



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

پرس و جو  
باموضوع

حقوق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حقوق

نویسنده:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر چاپی:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۳۸	حقوق
۳۸	مشخصات کتاب
۳۸	حقوق اساسی و نهادهای سیاسی
۳۸	آیا کاندیدای مجلس شورای اسلامی می تواند در سخنرانی های خود آزاد باشد و آن چه دلش می خواهد بگوید؟
۳۸	پرسش
۳۸	پاسخ
۳۸	چرا دولت ، قانون دو فرزندی را در کشور اجباری نمی کند؟
۳۸	پرسش
۳۸	پاسخ
۳۹	اگر کسی از نظر جانی بر گردن شخصی حقی داشته باشد، وظیفه آن شخص در مقابل آن شخص چیست
۳۹	پرسش
۳۹	پاسخ
۴۰	چرا زنان از حقوق پایین تری نیست به مردان برخوردارند؟
۴۰	پرسش
۴۰	پاسخ
۴۱	چرا دیه زن نصف دیه مرد است
۴۱	پرسش
۴۱	پاسخ
۴۲	آیا انسانهای ژنتیکی در حقوق و تکلیف همانند انسانهای طبیعی هستند؟
۴۲	پرسش
۴۲	پاسخ
۴۲	طبق اصل ۱۰۹ قانون اساسی در صورت تعدد واجدین رهبری ارجحیت به شخصی داده شده که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد؟ چرا به عدالت و تقوا داده نشده است ؟
۴۲	پرسش
۴۳	پاسخ
۴۳	آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی در انتخابات مجلس ، ریاست جمهوری و سایر انتخابات را دارد؟
۴۳	پرسش
۴۳	پاسخ
۴۵	نظارت استعلامی و استصوابی چیست و فلسفه آنها چیست ؟
۴۵	پرسش
۴۵	پاسخ
۴۶	دلایل تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و فلسفه وجودی آن چیست ؟
۴۶	پرسش
۴۶	پاسخ
۴۶	چرا اسلام از نظر حقوقی تفاوتی بین حر و عبد ، زن و مرد و برده و آزاد قائل شده اند؟ چرا در اسلام افراد به حر و عبد تقسیم شده اند؟
۴۶	پرسش
۴۶	پاسخ
۵۰	دیه یکی از قوانین اسلام است، چرا دیه زن نصف مرد است (حتی اگر اقتصاد خانواده به دست زن باشد).
۵۰	پرسش
۵۰	پاسخ

۵۴ ..... آیا قانون اساسی جعلی است یا اعتباری؟

۵۴ ..... پرسش

۵۴ ..... پاسخ

۵۷ ..... آیا قانون اساسی ایران الگویی از قانون های فرانسه و دیگر کشورها است؟

۵۷ ..... پرسش

۵۷ ..... پاسخ

۵۹ ..... آیا سنگسار کردن عملی وحشیانه نیست؟ چرا در این حکم تجدید نظری صورت نگرفته تاچهره اسلام آلوده و خشن جلوه نکنند؟ چرا در ماههای حرام دبه دورابرمیشود؟ در این ماهها ارزش اقتصادی فرد بیشتر میشود؟ لطفاً توضیح کافی دهید این حکم غیرمنطقی است.

۵۹ ..... پرسش

۵۹ ..... پاسخ

۶۷ ..... اصل برائت در قانون اساسی به چه معناست؟

۶۷ ..... پرسش

۶۷ ..... پاسخ

۶۸ ..... بر پایه تصریح آیه قرآن مجید و روایات اهل بیت (ع)، هر گاه کسی مسلمانی را بکشد و خانواده فرد مقتول نخواهد قاتل را عفو کند می تواند قصاص کند. ۱. جز آن که در قانون مجازات اسلامی (ماده ۲۹) بر پایه روایات ۲ می خوانیم: هر گاه مردمسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، در ۶۸

۶۸ ..... پرسش

۶۹ ..... پاسخ

در خرداد سال ۱۳۶۸ پس از وفات امام خمینی "ره" هنوز قانون اساسی سال ۱۳۵۸ اعتبار داشته است، در شب ۱۵ خرداد سال ۱۳۶۸ مجلس خیرگان آقای خامنه ای را که آنموقع مرجع تقلید نبودند ابتدا بصورت موقت وبعدهم به عنوان رهبر معرفی کردند وبعد قانون اساسی تغییر پیدا ؟

۷۲ ..... پرسش

۷۲ ..... پاسخ

۱ چرا با این که خودکشی در دین اسلام حرام است و کسی حق این عمل را ندارد اما پدر و یا پدربزرگ در صورتی که بچه اش را بکشد نباید مجازات شود یعنی پدر و پدر بزرگ حق دارند بچه را بکشند اما همان بچه حق ندارد خودش را بکشد یعنی هر شخصی نسبت به خودش اختیار ن

۷۵ ..... پرسش

۷۵ ..... پاسخ

۱ آیا دین اسلام معتقد به تشابه حقوق زن و مرد است یا معتقد به تساوی حقوق آنان است ؟

۷۵ ..... پرسش

۷۵ ..... پاسخ

۱ چرا با این که خودکشی در دین اسلام حرام است و کسی حق این عمل را ندارد اما پدر و یا پدربزرگ در صورتی که بچه اش را بکشد نباید مجازات شود یعنی پدر و پدر بزرگ حق دارند بچه را بکشند اما همان بچه حق ندارد خودش را بکشد یعنی هر شخصی نسبت به خودش اختیار ن

۷۸ ..... پرسش

۷۹ ..... پاسخ

آیا مردم حق دارند برای نسل آینده قانون تصویب کنند؟

۷۹ ..... پرسش

۷۹ ..... پاسخ

دادگاه ویژه روحانیت بر چه اساس قانونی است ؟

۸۰ ..... پرسش

۸۰ ..... پاسخ

جایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت را بیان کنید.

۸۰ ..... پرسش

۸۰ ..... پاسخ

چرا زن نمی تواند رئیس جمهور، رهبر، مرجع تقلید و قاضی بشود؟

۸۱ ..... پرسش

۸۱ ..... پاسخ

وظایف و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی چیست ؟

۸۶ ..... پرسش

۸۶ ..... پاسخ

- ۸۶ ..... پاسخ
- ۸۸ ..... قانون اساسی عراق (موقت) چه معایبی دارد که بعضی از مراجع چه در عراق و چه در ایران و حتی دولت ایران نسبت به آن واکنش نشان داده است.
- ۸۸ ..... پرسش
- ۸۸ ..... پاسخ (قسمت اول)
- ۹۶ ..... پاسخ (قسمت دوم)
- ۱۰۳ ..... پاسخ (قسمت سوم)
- ۱۱۱ ..... پاسخ (قسمت چهارم)
- ۱۲۰ ..... تاریخچه حقوق بشر و چگونگی تدوین آن را توضیح دهید؟
- ۱۲۰ ..... پرسش
- ۱۲۰ ..... پاسخ
- ۱۲۱ ..... اعلامیه جهانی حقوق بشر از چه موادی تشکیل شده است؟
- ۱۲۱ ..... پرسش
- ۱۲۱ ..... پاسخ
- ۱۲۱ ..... به اعلامیه جهانی حقوق بشر چه انتقاداتی از دیدگاه اسلامی وارد است؟
- ۱۲۲ ..... پرسش
- ۱۲۲ ..... پاسخ
- ۱۳۲ ..... حقوق عمومی و حقوق اساسی مردم، تا چه اندازه در حکومت دینی تضمین شده است؟ آیا قوانین اساسی و عمومی متعلق به مردم، در حکومت دینی دارای احترام و اعتبار است؟
- ۱۳۲ ..... پرسش
- ۱۳۲ ..... پاسخ
- ۱۳۶ ..... مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟
- ۱۳۶ ..... پرسش
- ۱۳۶ ..... پاسخ
- ۱۳۶ ..... اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟
- ۱۳۶ ..... پرسش
- ۱۳۷ ..... پاسخ
- ۱۳۷ ..... طریقه اخذ مالیات در حکومت اسلامی چگونه است و آیا در صدر اسلام نیز روش اخذ مالیات به گونه امروزی بوده است؟
- ۱۳۷ ..... پرسش
- ۱۳۷ ..... پاسخ
- ۱۴۱ ..... چرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ ماده ای درباره اهل سنت وجود ندارد؟
- ۱۴۱ ..... پرسش
- ۱۴۱ ..... پاسخ
- ۱۴۶ ..... آقای خاتمی در جمع دانشجویان دانشگاه شهید مدرس به طور صریح بیان داشت که صلاحیت اجرای قانون اساسی را ندارد. چه کسی یا چه گروهی مانع کار ایشان شده است؟ آیا جناح محافظه کار در این مورد دخیل است؟
- ۱۴۶ ..... پرسش
- ۱۴۶ ..... پاسخ
- ۱۴۸ ..... دادگاه ویژه روحانیت چگونه است و آیا در قانون آمده است؟
- ۱۴۸ ..... پرسش
- ۱۴۸ ..... پاسخ
- ۱۴۸ ..... فلسفه وجودی دادگاه ویژه روحانیت چیست؟
- ۱۴۸ ..... پرسش
- ۱۴۸ ..... پاسخ
- ۱۴۸ ..... در اسلام همه افراد در برابر قانون مساویند، پس چرا دادگاهی به نام دادگاه ویژه روحانیت داریم؟

۱۴۸ ..... پرسش

۱۴۹ ..... پاسخ

۱۴۹ ..... با توجه به منع حجاب در کشور فرانسه که نظر مسلمانان در مورد آن نقض حقوق بشر می باشد، آیا حجاب اجباری نیز نقض حقوق بشر نمی باشد یا بسته به شرایط و دستورهای دیگر دینی است؟

۱۴۹ ..... پرسش

۱۴۹ ..... پاسخ

۱۵۱ ..... زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟

۱۵۱ ..... پرسش

۱۵۱ ..... پاسخ

۱۵۱ ..... در حکومت اسلامی وظیفه دستگاه قضایی چیست؟

۱۵۱ ..... پرسش

۱۵۱ ..... پاسخ

۱۵۱ ..... زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟

۱۵۱ ..... پرسش

۱۵۲ ..... پاسخ

۱۵۲ ..... حقوق اساسی چیست و فرق آن با سایر مقررات اجتماعی کدام است؟

۱۵۲ ..... پرسش

۱۵۲ ..... پاسخ

۱۵۲ ..... وظیفه مسلمان در برخورد با شخص متجاوز به حقوق دیگران چه می باشد؟

۱۵۲ ..... پرسش

۱۵۲ ..... پاسخ

۱۵۳ ..... به نظر اسلام، یک مسلمان می تواند برای دفاع از حق مستقیماً اقدام نموده و یا باید به حکومت و مراجع صلاحیت دار مراجعه کند.

۱۵۳ ..... پرسش

۱۵۳ ..... پاسخ

۱۵۳ ..... حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

۱۵۳ ..... پرسش

۱۵۳ ..... پاسخ

۱۵۴ ..... مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

۱۵۴ ..... پرسش

۱۵۴ ..... پاسخ

۱۵۵ ..... اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

۱۵۵ ..... پرسش

۱۵۵ ..... پاسخ

۱۵۵ ..... مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

۱۵۵ ..... پرسش

۱۵۵ ..... پاسخ

۱۵۶ ..... مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

۱۵۶ ..... پرسش

۱۵۶ ..... پاسخ

۱۵۶ ..... نظارت استصوابی یعنی چه؟

۱۵۶ ..... پرسش

۱۵۶ ..... پاسخ



چرا نیروی انتظامی کسانی که سال ۸۱ و قبل بازنشست شدند به حق و حقوقشان را نمی دهند، ولی کسانی که سال ۸۲ بازنشست شده اند نصف پاداش را با اولین حقوق گرفتند، در حکومت اسلامی چرا باید ناحقی شود؟

پرسش

پاسخ

چرا حقوق زن و مرد مساوی نیست و مرد حق بیشتری دارد؟

پرسش

پاسخ

گسترش حقوق انسانها، در اسلام چه اهمیتی دارد؟

پرسش

پاسخ

چه کسانی در اسلام امنیت دارند؟

پرسش

پاسخ

آیا اسلام حقوق زن و مرد را در همه موارد مشابه قرار داده است آیا حقوق زن و مرد مساوی و مشابه باشد بهتر است یا نه فقط مساوی باشد و نه مشابه

پرسش

پاسخ

قرآن کریم حقوق و سیاست را دارای چه روابطی می داند؟

پرسش

پاسخ

برای احقاق حق (مالی به ویژه جانی تضعیف شده چه سوره یا آیات و دعاها می وجود دارد؟

پرسش

پاسخ

نهاد هیری

در مورد چگونگی انتخاب رهبر و وظایف آن توضیح دهید و کتابی را در این باره معرفی نمایید؟

پرسش

پاسخ

آیت الله منتظری چه عقایدی داشتند و چه اشتباهی کردند که امام با ایشان مخالفت کردند؟

پرسش

پاسخ

مجازات رهبر چگونه و بر عهده چه کسی است؟

پرسش

پاسخ

۱: طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رهبر و ولی فقیه توسط خیرگان رهبری انتخاب می شود، و مجلس خیرگان می بایست از صافی شورای نگهبان عبور کند و شورای نگهبان را رهبر انتخاب می کند. این دور است. برای رهایی از آن چه پاسخی دارید؟

پرسش

پاسخ

آیا انتخاب رهبر توسط خیرگان و تأیید صلاحیت خیرگان توسط شورای نگهبان مستلزم دور نیست ؟

پرسش

پاسخ

آیا در قانون اساسی نامی از مشاورین رهبری برده شده است ؟ لطفا اعضای آن را معرفی کنید.

پرسش

پاسخ

نقش مردم در تعیین رهبر چگونه است آیا درست است که تعیین رهبری به عهده خیرگان است؟

پرسش

- ۱۸۰ پرسش
- ۱۸۰ پاسخ
- ۱۸۱ وظایف و اختیارات رهبری چیست ؟
- ۱۸۱ پرسش
- ۱۸۱ پاسخ
- ۱۸۲ چرا مسئولینی که به حرف رهبر گوش نمی دهند عوض نمی شوند؟
- ۱۸۲ پرسش
- ۱۸۲ پاسخ
- ۱۸۲ بودجه نهاد رهبری از کدام ارگان تامین می شود؟ آیا از ایران خودرو سهمی دریافت می کند؟ لطفاً صریح جواب دهید.
- ۱۸۲ پرسش
- ۱۸۲ پاسخ
- ۱۸۵ سلام. لطفاً در مورد چرخه زیر توضیح دهید! شورای نگهبان مسئولیت نظارت بر تمامی انتخاباتها از جمله انتخابات مجلس خبرگان را دارد. یعنی کاندیدای مجلس خبرگان بایستی از ابتدا فیلتر شورای نگهبان بگذرند. مجلس خبرگان نیز که قدرت عزل و نصب رهبر را دارد. حال نکته
- ۱۸۵ پرسش
- ۱۸۶ پاسخ
- ۱۹۰ نظر به اینکه شورای نگهبان را رهبری تعیین می نمایند، و شورای محترم نگهبان، خبرگان رهبری را تأیید می نمایند و خبرگان، رهبری را تعیین می کنند، لطفاً حدالمقدور مفصل توضیح فرمائید دور باطل صورت گرفته یا خیر؟ به چه دلیل؟
- ۱۹۰ پرسش
- ۱۹۰ پاسخ
- ۱۹۱- چرا رهبر مستقیماً نظارت و پیگیری عملکرد مسئولین کشور را بی گیری نمی کنند و رسیدگی به تخلفات را به دست دیگران می سپارند؟ منظور آن قاطعیت و هیبت امام خمینی(ره) را ندارند.
- ۱۹۲ پرسش
- ۱۹۲ پاسخ
- ۱۹۳ وظایف رهبری چیست و چرا در جامعه عدالت اجرا نمی شود؟
- ۱۹۳ پرسش
- ۱۹۳ پاسخ
- ۱۹۳ آیا رهبر می تواند به رئیس جمهور حکم تنفیذ ندهد؟
- ۱۹۳ پرسش
- ۱۹۳ پاسخ
- ۱۹۴ آیا مقام معظم رهبری با ولایت مطلقه ای که دارد می تواند مجلس خبرگان را منحل کند؟
- ۱۹۴ پرسش
- ۱۹۴ پاسخ
- ۱۹۴ فرماندهی کل قوا چه وظایفی دارند این سمت به عهده چه کسی باید باشد چرا بنی صدر مدتی فرماندهی کل قوا را بر عهده داشته اند، مگر قوانین تغییر یافته است.
- ۱۹۴ پرسش
- ۱۹۴ پاسخ
- در رابطه با رهبری انقلاب گفته می شود که انتخاب ایشان بر اساس قانون اساسی تغییر یافته بوده که هنوز به تأیید آرای عمومی نرسیده است یعنی قانون اساسی اول شرط مرجعیت را داشته باشد ولی در تغییر یافته آن شرط مرجعیت را حذف کرده بودند. ولی این تغییر به همه پرس
- ۲۰۲ پرسش
- ۲۰۳ پاسخ
- ۲۰۹ مقام رهبری در یک کشور چه اختیاراتی دارد؟ چه کسی باید آشننگی ها و نابسامانی های یک کشور را سازماندهی کند؟ پس رهبری اینجا چه کاره است که ما این قدر در جامعه خود مشکلات داریم؟
- ۲۰۹ پرسش
- ۲۱۰ پاسخ
- ۲۱۳ در مورد شرط مرجعیت برای رهبری و اینکه در انتخاب رهبر معظم انقلاب این شرط رعایت نشده، توضیح دهید؟
- ۲۱۳ پرسش
- ۲۱۳ پاسخ

چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولایت فقیه است؟

پرسش

پاسخ

رهبان از طرف چه کسی انتخاب شده و چه کسانی می توانند او را عزل کنند؟

پرسش

پاسخ

آیا انتخاب رهبر در حکومت اسلامی ایران مستلزم دور رهبری، اعضای شورای نگهبان و آن ها کاندیداهای مجلس خبرگان را تأیید می کنند و آن گاه خبرگان رهبر را انتخاب می کنند و این دور است؟

پرسش

پاسخ

چرا در نظام جمهوری اسلامی با وجود جایگاه ریاست جمهوری ولایت فقیه نیز وجود دارد؟

پرسش

پاسخ

مجلس خبرگان

ملاک و معیار علمی برای نمایندگان مجلس خبرگان چیست و چقدر باید درس خوانده باشند؟

پرسش

پاسخ

چرا نمایندگان مجلس خبرگان، فقط فقیهانند و دیگر متخصصان و اندیشه گران بدان مجلس راه ندارند؟

پرسش

پاسخ

در فقه شیعه، مبنای فقهی کار مجلس خبرگان چیست؟

پرسش

پاسخ

آیا انتخاب خبرگان برای تعیین رهبر، نوعی (قرارداد اجتماعی) است؟

پرسش

پاسخ

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند؟

پرسش

پاسخ

چرا نمایندگان مجلس خبرگان، فقط فقیهانند و دیگر متخصصان و اندیشه گران بدان مجلس راه ندارند؟

پرسش

پاسخ

شرایط اعضای خبرگان چیست؟

پرسش

پاسخ

آیا در قانون اساسی اصلی مبنی بر نظارت مجلس خبرگان بر تمام کارهای رهبری وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است به چه علت و چرا و تا چه حد؟ آیا این با ولایت مطلقه فقیه سازگار است؟

پرسش

پاسخ

چرا جلسات مجلس خبرگان حداقل مانند شورای اسلامی مستقیماً برای مردم پخش نمی شود؟ یا حداقل اینکه متن جلسه از طریق روزنامه، صدا و سیما و... به اطلاع عموم نمی رسد؟ (تذکره: در جامعه مسلمین، آحاد مردم باید از اعمال و احوال مسئولین نظام مطلع باشند و هم اینک

پرسش

پاسخ

وظایف و اختیارات مجلس خبرگان رهبری چیست؟

پرسش

پاسخ

۲۴۳ پرسش

۲۴۳ پاسخ

آیا غیر از مجتهدان مجلس خبرگان ، دیگر اصناف می توانند بر عملکرد رهبری نظارت نمایند؟

۲۴۳ پرسش

۲۴۳ پاسخ

آیا مجلس خبرگان رهبری می تواند ولی فقیه را عزل نماید؟

۲۴۶ پرسش

۲۴۶ پاسخ

اگر نماینده مجلس خبرگان رهبری شرایط نمایندگی را از دست داد آیا هم چنان عضو مجلس است؟

۲۴۶ پرسش

۲۴۶ پاسخ

ساز و کار نظارت بر رهبری از سوی مجلس خبرگان چگونه است؟

۲۴۷ پرسش

۲۴۷ پاسخ

از دیدگاه حقوقی رابطه مجلس خبرگان و رهبری چگونه است؟ آیا به دلیل عزل و نصب رهبر از سوی خبرگان، این مجلس جایگاه رفیع تری ندارد؟

۲۴۸ پرسش

۲۴۹ پاسخ

در فرض وقوع هم زمان عزل رهبری از سوی مجلس خبرگان و انحلال مجلس خبرگان به وسیله رهبر، کدام یک مقدم است؟

۲۴۹ پرسش

۲۴۹ پاسخ

آیا خبرگان علاوه بر کشف و تعیین ولی فقیه به عنوان رهبر، وظیفه دیگری هم دارند؟

۲۵۰ پرسش

۲۵۰ پاسخ

فلسفه وجودی مجلس خبرگان چیست و به چه علت امام خمینی(ره) از سوی خبرگان انتخاب نشدند؟

۲۵۰ پرسش

۲۵۰ پاسخ

شرایط اعضای خبرگان چیست؟

۲۵۳ پرسش

۲۵۳ پاسخ

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند؟

۲۵۳ پرسش

۲۵۳ پاسخ

جایگاه مجلس خبرگان چیست؟ و وظایف آن کدام است؟

۲۵۴ پرسش

۲۵۴ پاسخ

چرا اعضای خبرگان رهبری، باید فقیه باشند؟

۲۵۷ پرسش

۲۵۷ پاسخ

مجمع تشخیص مصلحت

مرز بین مصلحت و حقیقت دین در کجاست؟

۲۵۹ پرسش

۲۵۹ پاسخ

- ۲۵۹ ..... پاسخ
- ۲۶۱ ..... وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام چیست و چرا باید در رأس همه ارگان ها از جمله مجلس قرار گیرد؟ در حالی که نماینده هایی که در مجلس هستند رأی آن ها چون منتخب مردم هستند ارجحیت دارد؟
- ۲۶۱ ..... پرسش
- ۲۶۲ ..... پاسخ
- ۲۶۵ ..... وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام چیست و اگر مصوبه ای مخالف با شرع و قانون باشد، می تواند آن را تأیید کند؟
- ۲۶۵ ..... پرسش
- ۲۶۵ ..... پاسخ
- ۲۶۶ ..... آیا وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام آن است که نزاع بین مجلس و شورای نگهبان را صرفاً با یک رای گیری سیاسی حل کند؟ آیا مسائل و مشکلات فنی که به مجمع ارجاع داده می شود صرفاً با رای گیری اعضا باعث مصلحت داری حکم برای نظام می شود. مگر همه اعضا از ؛
- ۲۶۶ ..... پرسش
- ۲۶۷ ..... پاسخ
- ۲۶۸ ..... چگونگی ایجاد مجمع تشخیص مصلحت و عدم تعارض آن با مجلس شورای اسلامی را بیان نمایید؟
- ۲۶۸ ..... پرسش
- ۲۶۸ ..... پاسخ
- ۲۷۱ ..... قوای سه گانه
- ۲۷۱ ..... مجریه
- ۲۷۱ ..... آیا در قانون اساسی آمده است که اگر یکی از وزرای کابینه ۹ ماه مانده به اتمام دوره ریاست جمهوری استعفا دهد یا برکنار شود، رئیس جمهور نمی تواند وزیر جدیدی به مجلس معرفی کند و فقط می تواند سرپرست برای وزارتخانه انتخاب کند؟
- ۲۷۱ ..... پرسش
- ۲۷۱ ..... پاسخ
- ۲۷۲ ..... لطفاً توضیح دهید که چرا در گذشته هم نخست وزیر داشتیم و هم رئیس جمهور . وظایف هر یک چه بوده است و چگونه انتخاب می شدند.
- ۲۷۲ ..... پرسش
- ۲۷۲ ..... پاسخ
- ۲۷۶ ..... مقننه
- ۲۷۶ ..... وجود عدالت و تقوی در نمایندگان چه لزومی دارد؟
- ۲۷۶ ..... پرسش
- ۲۷۷ ..... پاسخ
- ۲۷۷ ..... نمایندگان مجلس شورای اسلامی که خود آنها عامل اغتشاشات اخیر هستند به جای اینکه در شهرستانها به سخنرانی بپردازند و به فکر رفع مشکلات مردم باشند، چه کسی باید با آنها برخورد کند؟
- ۲۷۷ ..... پرسش
- ۲۷۷ ..... پاسخ
- ۲۷۸ ..... در مورد فراکسیون های مجلس (حزب مشارکت-فاق-اکثریت-اقلیت-دوم خرداد-همبستگی کارگزاران - فراکسیون های حقوقی و قضایی و ...) و کمیسیون های آن مانند اصل ۹۰ توضیح دهید بر چه اساسی شکل می گیرد قوانین حاکم بر آنها چگونه است و چه وظایف مستقلی
- ۲۷۸ ..... پرسش
- ۲۷۸ ..... پاسخ
- ۲۸۳ ..... جایگاه قوه مقننه و ملاک بودن رأی نمایندگان مردم -با توجه به اینکه رأی ولی فقیه در تمام شئون جامعه جاری است چگونه است؟
- ۲۸۳ ..... پرسش
- ۲۸۳ ..... پاسخ
- ۲۸۴ ..... شورای نگهبان
- ۲۸۴ ..... چرا شورای نگهبان قانون منع شکنجه در زندان ها را در زمان مجلس ششم تأیید نکرد؟
- ۲۸۴ ..... پرسش
- ۲۸۴ ..... پاسخ
- ۲۸۵ ..... در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن های ماهواره ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟
- ۲۸۵ ..... پرسش
- ۲۸۵ ..... پاسخ

چرا شورای نگهبان قانون منع شکنجه در زندان ها را در زمان مجلس ششم تأیید نکرد؟..... ۲۸۷

پرسش ..... ۲۸۷

پاسخ ..... ۲۸۷

سؤال ۱۲: در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن های ماهواره ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟..... ۲۸۸

پرسش ..... ۲۸۸

پاسخ ..... ۲۸۸

چرا شورای نگهبان دلیل رد صلاحیت کاندیدها را اعلام نمی کند؟..... ۲۹۳

پرسش ..... ۲۹۳

پاسخ ..... ۲۹۳

بخشی از مطالب حجت الاسلام کروبی درباره تاریخچه نظارت استصوابی - سایت جبهه مشارکت- جمعه ۲۲/۶/۸۱ - بنقل از کتاب «نظارت استصوابی» منتشره به اهتمام روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت: «هدف از این نوشتار این است که در ابتدا به تاریخچه نظارت استصوابی

پرسش ..... ۲۹۴

پاسخ ..... ۲۹۶

نظارت استصوابی به چه معنی است؟ ضرورت آن چیست؟ دلیل مخالفت برخی از افراد یا جریانات سیاسی با آن چیست؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین سیستم نظارتی وجود دارد؟..... ۲۹۹

پرسش ..... ۲۹۹

پاسخ ..... ۲۹۹

با توجه به نظارت استصوابی شورای نگهبان، شبهه دور در انتخاب مقام رهبری از طریق مجلس خبرگان رهبری چگونه قابل حل است؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین شبهه ای در انتخاب عالی ترین مقام حکومتی وجود دارد یا از اختصاصات جمهوری اسلامی است؟ - ۳۰۴

پرسش ..... ۳۰۴

پاسخ ..... ۳۰۴

نقش کلی شورای نگهبان در رابطه با مسایل اجرایی شرعی اجتماعی سیاسی چگونه است؟..... ۳۰۹

پرسش ..... ۳۰۹

پاسخ ..... ۳۰۹

تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، امری اجرایی است، آیا تکفل آن از سوی شورای نگهبان، دخالت در قوه مجریه نیست؟..... ۳۱۱

پرسش ..... ۳۱۱

پاسخ ..... ۳۱۱

چگونه اعضای شورای نگهبان -که احتمالاً خودشان نامزد عضویت در مجلس O...Sh...می باشند صلاحیت خود را تعیین می کنند؟..... ۳۱۳

پرسش ..... ۳۱۳

پاسخ(قسمت اول) ..... ۳۱۳

پاسخ(قسمت دوم) ..... ۳۲۱

برخی می گویند: نظارت استصوابی شورای نگهبان در زمان امام و مورد تأیید ایشان نبوده و بعد از رحلت حضرت امام برای حذف جریانات رقیب درست شده است، نظر شما در این باره چیست؟..... ۳۲۹

پرسش ..... ۳۳۰

پاسخ ..... ۳۳۰

اگر حقوقدانان شورای نگهبان به وسیله قوه قضائیه تعیین شود چه اشکالی دارد؟ راه حل قضیه چیست؟..... ۳۳۳

پرسش ..... ۳۳۳

پاسخ ..... ۳۳۳

قضائیه ..... ۳۳۴

سازمان بازرسی کل کشور چه وظایف و اختیاراتی دارد؟..... ۳۳۴

پرسش ..... ۳۳۴

پاسخ ..... ۳۳۴

حقوق مدنی ..... ۳۳۴

پرسش ..... ۳۳۴

پاسخ ..... ۳۳۴

حقوق مدنی ..... ۳۳۴

- ۳۳۵..... پاسخ
- ۳۳۶..... با توجه به اینکه حکم شرعی درباره گنج پرداخت خمس و تملیک مایقی است ، پس چرا دولت آن را مصادره می کند؟
- ۳۳۶..... برسی
- ۳۳۶..... پاسخ
- ۳۳۶..... چرا در اسلام حضانت دختر تا هفت سالگی و حضانت پسر تا دو سالگی بر عهده مادر است ؟
- ۳۳۶..... برسی
- ۳۳۶..... پاسخ
- ۳۳۸..... زنی که شوهرش کارمند بوده فوت کرده می تواند در حقوق فرزند صغیر تصرف بکند و خرج آنها بکند یا باید حقوق آنها را کنار بگذارد؟
- ۳۳۸..... برسی
- ۳۳۹..... پاسخ
- ۳۳۹..... آیا دختری که از تحصیل محروم بوده ، می تواند در تقسیم ارث چیز بیشتری مطالبه بکند؟
- ۳۳۹..... برسی
- ۳۳۹..... پاسخ
- خانه پدری پدرم داشته که مادر پدرم آن را می فروشد که سهم هر یک را می دهد و سهم پدرم و عموم و عمه ام می ماند که خانه ای در هاشمیه ۲۲ می خرد که چند سال ایشان و خود ما هم آنجا زندگی می کردیم و پس از آن که مادر بزرگ بمیرد عمه ام ادعا می کند که این خانه را
- ۳۳۹..... برسی
- ۳۴۰..... پاسخ
- ۳۴۱..... چرا حضانت و سرپرستی اطفال به پدر واگذار می شود، مگر مادر عاطفه ندارد و یا اطفال به مادر و محبت های روحی مادر نیاز ندارند؟
- ۳۴۱..... برسی
- ۳۴۱..... پاسخ(قسمت اول)
- ۳۴۸..... پاسخ(قسمت دوم)
- ۴..... سرانجام پس از یک سال که از فروش منزل ما گذشت با صاحبخانه توافق کردیم که تا زمانی که مشکلمان حل شود در منزل بمانیم و در پشت ورقه قول نامه ذکر شده که طبق توافق طرفین خانه تحویل داده خواهد شد. آیا صاحب خانه می تواند هر زمان که خواست ما را بیرون کند؟
- ۳۵۴..... برسی
- ۳۵۵..... پاسخ
- در یک اردوی دانشجویی بر اثر یک سانحه که اشتباه محض بود اینجانب دچار سوختگی شدید از ناحیه دو پا گردیدم که متعاقب آن یک ماه از درس و دانشگاه به دور ماندم و دچار افت تحصیلی گردیدم علاوه بر آسیب جسمی دچار افسردگی و نگرانی در مورد پاهایم شده ام مسئولین دانش
- ۳۵۸..... برسی
- ۳۵۹..... پاسخ
- ۳۶۲..... حقوق مدنی طفل و آنچه در فقه درباره طفل هست مساوی است؟
- ۳۶۲..... برسی
- ۳۶۲..... پاسخ
- یک طبقه آپارتمان که ۷۴متر است ، خریداری کرده ام که بر روی آن سه طبقه دیگر هست که هر طبقه را خریداری کرده اند و تعداد افراد خانوار آنان بیش تر از ما است . طبق قانون تملک آپارتمان هزینه های مشترک براساس متر از خانه یا تعداد نفرات باید محاسبه شود، ولی آنان ق
- ۳۶۲..... برسی
- ۳۶۳..... پاسخ
- کارمند بیمارستان و در عین حال دانشجوی رشته رایانه هستم . چند ماهی است ازدواج کرده ام ، ولی هنوز عروسی رسمی صورت نگرفته است . والدین خانمم حتی اجازه بیرون رفتن با همسر را به ما نمی دهند. آیا برای برطرف کردن این مشکل می توانم به مراجع قانونی مراجعه کنم ؟
- ۳۶۳..... برسی
- ۳۶۴..... پاسخ
- ۳۶۵..... دو نفر زن و مرد که سی سال پیش ازدواج کرده اند و اکنون زن درخواست مهریه خود را می کند، درحالی که مهریه او مبلغ ناچیزی بوده است ، آیا مهریه او به روز پرداخت می شود؟
- ۳۶۵..... برسی
- ۳۶۵..... پاسخ
- ۳۶۵..... میزان حقوق مرد و زن نسبت به یک دیگر را بیان کنید.
- ۳۶۵..... برسی
- ۳۶۵..... پاسخ

مدت سه سال است ازدواج کرده ام و یک پسر دارم . شوهرم مراد روستا همراه با مادر و خواهر و برادرانش مسکن داده است ، در حالی که در حین عقد به او گفتم در روستا زندگی نمی کنم . اکنون دو ماه است به خانه پدرم آمده ام و اواز من شکایت کرده است . خواسته های من بی ج ۷

۳۶۷ ..... پرسش

۳۶۷ ..... پاسخ

آیا بعد از طلاق شوهر می تواند مخارجی را که در دوران نامزدی به همسرش داده است مطالبه کند.....

۳۶۹ ..... پرسش

۳۶۹ ..... پاسخ

شرکت سهامی بودن قطار خلاف قانون اساسی نیست ؟.....

۳۶۹ ..... پرسش

۳۶۹ ..... پاسخ

در چه صورت وکیل می تواند از موکل اجرت دریافت کند؟.....

۳۶۹ ..... پرسش

۳۶۹ ..... پاسخ

آیا ازدواج موقت نیازی به مراجعه به محضر دارد؟.....

۳۷۰ ..... پرسش

۳۷۰ ..... پاسخ

اگر در مدت ازدواج موقت زن حامله شود آیا فرزندی که بعدا به دنیا می آید متعلق به پدر است و مسئولیتی بر عهده اوست.....

۳۷۰ ..... پرسش

۳۷۰ ..... پاسخ

فرق وضع ید و خلع ید چیست ؟.....

۳۷۰ ..... پرسش

۳۷۰ ..... پاسخ

قانون مدنی چیست ؟.....

۳۷۱ ..... پرسش

۳۷۱ ..... پاسخ

اگر زن یا مرد از وظایف خویش در زندگی شانه خالی کرد از نظر جزایی و حقوقی چه کیفری دارد؟.....

۳۷۲ ..... پرسش

۳۷۲ ..... پاسخ

اگر مرد مدتی از دادن نفقه به زن خودداری نماید و زن به دادگاه شکایت نماید چه حکمی صادر خواهد کرد؟.....

۳۷۲ ..... پرسش

۳۷۲ ..... پاسخ

در صورتی که زن ناشزه باشد و مرد به دادگاه رجوع کند دادگاه چه حکمی صادر می کند؟.....

۳۷۲ ..... پرسش

۳۷۲ ..... پاسخ

اگر مرد و زن هر دو از وظایف زناشویی امتناع کنند دادگاه چه حکمی صادر می کند.....

۳۷۳ ..... پرسش

۳۷۳ ..... پاسخ

آیا ازدواج موقت از نظر قانونی آزاد است ؟.....

۳۷۳ ..... پرسش

۳۷۳ ..... پاسخ

همسر که چند سال است او را نامزد کرده ام در دانشگاه یکی از شهرستان های دور قبول شده و اصرار دارد که به تحصیل ادامه دهد آیا از نظر شرع و قانون چنین حقی دارد.....

۳۷۴ ..... پرسش

۳۷۴ ..... پاسخ



- ۳۷۴ ..... پاسخ
- ۳۷۴ ..... آیا از نظر قانون مرد می تواند بدون رضایت همسرش دوم اختیار کند؟
- ۳۷۴ ..... پرسش
- ۳۷۴ ..... پاسخ
- ۳۷۵ ..... اگر در جایی قسمتی از اموال یک شخص به ناحق مصادره شد او می تواند تقاض نماید؟
- ۳۷۵ ..... پرسش
- ۳۷۵ ..... پاسخ
- ۳۷۵ ..... بعد از واگذاری یک قطعه زمین از سوی هیئت هفت نفره ، مالک آن مدعی زمین است ، وظیفه ما چیست ؟
- ۳۷۵ ..... پرسش
- ۳۷۵ ..... پاسخ
- ۳۷۵ ..... مال صغیر را چگونه می توان در شرکتی سرمایه گذاری کرد؟
- ۳۷۵ ..... پرسش
- ۳۷۵ ..... پاسخ
- ۳۷۶ ..... از نظر حقوقی در اطاعت از پدر و مادر کدام یک مقدمند؟
- ۳۷۶ ..... پرسش
- ۳۷۶ ..... پاسخ
- ۳۷۶ ..... وضعیت حقوقی (ارث ، حضانت ) فرزندان متولد شده از عمل تلقیح چگونه است ؟
- ۳۷۶ ..... پرسش
- ۳۷۶ ..... پاسخ
- ۳۷۶ ..... فلسفه برده داری و مشروعیت آن در اسلام چیست؟ چرا اسلام که دین آزادی و رهایی بخش است برده داری را به طور کلی لغو نکرده است؟
- ۳۷۶ ..... پرسش
- ۳۷۶ ..... پاسخ
- ۳۷۹ ..... چرا حضانت و سرپرستی اطفال به پدر واگذار می شود، مگر مادر عاطفه ندارد و یا اطفال به مادر و محبت های روحی مادر نیاز ندارند؟
- ۳۷۹ ..... پرسش
- ۳۷۹ ..... پاسخ
- ۳۸۱ ..... با توجه به اینکه مادرم فروشنده منزل بوده و در شرایط نابالغان روحی اقدام به این کار کرده آیا او می تواند حق ضایع شده خود را به خاطر تاخیر خریدار در پرداخت پول منزل بگیرد؟ زیرا آنها طبق قولنامه اولیه عمل نکردند و از نبود پدرم سوء استفاده نمودند زیرا
- ۳۸۱ ..... پرسش
- ۳۸۲ ..... پاسخ
- ۳۸۲ ..... آیا من که جزء شاهدین این معامله بودم و بنگاه هم به اجبار قرارداد اجاره منزل را بنام من تنظیم نموده می توانم برای مادرم شهادت دهم؟ و حتی از بنگاه و خریدار شکایت کنم که سر مادرم را کلاه گذاشتند؟
- ۳۸۲ ..... پرسش
- ۳۸۲ ..... پاسخ
- ۳۸۲ ..... دیگر بچه های مادرم که صغیر می باشند می توانند ادعایی داشته باشند مبنی بر اینکه مادرشان مورد اجحاف و ضرر و زیان قرار گرفته و حق فرزندان او ضایع شده و به دلایل نبود پدر و بودن پدر در زندان و نداشتن روحیه مناسب بدون اطلاع فرزندان اقدام به فروش منزل کرده است
- ۳۸۲ ..... پرسش
- ۳۸۲ ..... پاسخ
- ۳۸۳ ..... با توجه به اینکه بنگاه دارای پروانه کسب نمی باشد آیا این معامله صحیح بوده است و آیا ما می توانیم آن را در دادخواست بنویسیم؟ در ضمن شاهدین معامله بنده و مادرم و خریدار و بنگاه دار بوده است و آیا بنگاه می تواند از ما دفاع کند و طرف ما را بگیرد لازم به ذکر ا
- ۳۸۳ ..... پرسش
- ۳۸۳ ..... پاسخ
- ۳۸۳ ..... مسائل حقوقی نطقه در اسلام را بیان کنید؟
- ۳۸۳ ..... پرسش
- ۳۸۳ ..... پاسخ
- ۳۸۴ ..... سوالی که دارم اینه که حق طلاق چه اختیارات و امتیازاتی به زنان میده و آیا امکان این هست که مشروط حق طلاق داده بشه به فرض اینکه اگر زن طلاق خواست از مهریه چشم پوشی کنه؟

- ۳۸۴ ..... پرسش
- ۳۸۴ ..... پاسخ
- ۳۸۶ ..... پرسش
- ۳۸۸ ..... پاسخ
- ۳۸۹ ..... پرسش
- ۳۸۹ ..... پاسخ
- ۳۹۰ ..... پرسش
- ۳۹۰ ..... پاسخ
- ۳۹۳ ..... پرسش
- ۳۹۳ ..... پاسخ
- ۳۹۵ ..... پرسش
- ۳۹۵ ..... پاسخ
- ۳۹۶ ..... پرسش
- ۳۹۶ ..... پاسخ
- ۳۹۹ ..... پرسش
- ۳۹۹ ..... پاسخ
- ۴۰۱ ..... پرسش
- ۴۰۱ ..... پاسخ
- ۴۰۱ ..... پرسش
- ۴۰۱ ..... پاسخ
- ۴۰۱ ..... پرسش
- ۴۰۱ ..... پاسخ
- ۴۰۱ ..... پرسش
- ۴۰۱ ..... پاسخ
- ۴۱۰ ..... پرسش
- ۴۱۰ ..... پاسخ
- ۴۱۲ ..... پرسش
- ۴۱۲ ..... پاسخ
- ۴۱۴ ..... پرسش
- ۴۱۴ ..... پاسخ
- ۴۱۵ ..... پرسش
- ۴۱۵ ..... پاسخ

روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمل می شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد<sup>۱۶</sup>

۴۱۶..... پرسش

۴۱۷..... پاسخ

۴۱۸..... سن قانونی ازدواج چقدر است؟

۴۱۸..... پرسش

۴۱۸..... پاسخ

۴۱۸..... آیا سستی که برای ازدواج دختران گذاشته اند کافی است؟

۴۱۸..... پرسش

۴۱۸..... پاسخ

۴۲۱..... با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر مشکلی ندارد، ولی قانون جمهوری اسلامی آن را منع کرده است، چرا؟

۴۲۱..... پرسش

۴۲۱..... پاسخ

۴۲۲..... با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر باکره مشکلی ندارد، چرا جمهوری اسلامی آن را منع کرده است؟

۴۲۲..... پرسش

۴۲۲..... پاسخ

۴۲۲..... چرا با توجه به اینکه شرع ازدواج دختر را به طور موقت بلامانع دانسته قانون جمهوری اسلامی ایران آن را ممنوع اعلام کرده است؟(ب)

۴۲۲..... پرسش

۴۲۳..... پاسخ

۴۲۳..... سن قانونی ازدواج چقدر است؟

۴۲۳..... پرسش

۴۲۳..... پاسخ

۴۲۴..... مشکل مهریه با کاهش ارزش پول چگونه برطرف می شود؟

۴۲۴..... پرسش

۴۲۴..... پاسخ

۴۲۴..... چرا دیه مرد دو برابر دیه زن است؟

۴۲۴..... پرسش

۴۲۴..... پاسخ

۴۲۴..... فرق دو مفهوم ((حق)) و ((ملک)) چیست؟

۴۲۵..... پرسش

۴۲۵..... پاسخ

۴۲۶..... اگر کسی با وجود وارث دیگر، در زمینی زراعتی ارثی کار کند، مالک آن می شود؟

۴۲۶..... پرسش

۴۲۶..... پاسخ

۴۲۶..... آیا می توان اعتقاد داشت که شیوه کنونی بانکداری ما واقعاً اسلامی است؟ متلادرمورد انواع قراردادها ، قرارداد مضاربه می باشد که همانطور که می دانید دوطرف باید درسود و زیان شریک باشند درحالی که بانک دراین نوع عقود فقط سود خودرا ( که آنهم تعیین شده و خالی ازاشکال

۴۲۶..... پرسش

۴۲۶..... پاسخ

۴۲۸..... همسری بسیار بد برخورد از نظر رفتار و کردار اسلامی نسبت به من و فرزندان خودش و خودم دارم در حدی که دو فرزند قبلی من چندین بار بدون اطلاع من اقدام به خودکشی کردند ولی خداوندمنان صلاح در زنده نگهداشتن شان داشت. از نظر شرعی به عنوان تشویقات مالی، زیارتی و

۴۲۸..... پرسش

۴۲۹..... پاسخ

۴۳۰..... هبه به چه معناست و چند نوع است؟

۴۳۰..... پرسش

- ۴۳۰ ..... پاسخ
- ۴۳۰ ..... چه فرقی بین اشخاص حقیقی و حقوقی وجود دارد؟
- ۴۳۰ ..... برسی
- ۴۳۰ ..... پاسخ
- ۴۳۰ ..... آیا والدین می توانند تنها به یکی از فرزندان خود ارث بدهند و آیا این کار گناهی ندارد؟
- ۴۳۱ ..... برسی
- ۴۳۱ ..... پاسخ
- ۴۳۱ ..... منظور از نفقه واجب زن بر همسر چیست؟
- ۴۳۱ ..... برسی
- ۴۳۱ ..... پاسخ
- ۴۳۱ ..... آیا ازدواج موقت به قشر خاصی اختصاص دارد؟ اگر مراکزی در این زمینه وجود دارد، معرفی کنید.
- ۴۳۱ ..... برسی
- ۴۳۱ ..... پاسخ
- ۴۳۱ ..... علی رغم این که ازدواج بسیار آسان می باشد، چرا اگر پسر و دختری صیغه را جاری کردند مسئولین قضایی آن را نمی پذیرند؟
- ۴۳۱ ..... برسی
- ۴۳۲ ..... پاسخ
- ۴۳۲ ..... آیا در اسلام مرد می تواند زن را بلا تکلیف رها نموده و در برابر طلاق از او وجهی مطالبه نماید؟
- ۴۳۲ ..... برسی
- ۴۳۲ ..... پاسخ
- ۴۳۳ ..... در مورد حبس زن زناکار در منزل در آیه ۱۴ سوره نساء توضیح دهید.
- ۴۳۳ ..... برسی
- ۴۳۳ ..... پاسخ
- ۴۳۳ ..... حقوق جزا
- ۴۳۳ ..... چرا می گویند: جنایتکار به صحنه جنایت بر می گردد؟
- ۴۳۳ ..... برسی
- ۴۳۳ ..... پاسخ
- ۴۳۳ ..... سال گذشته پدرم مرتکب قتل خطایی شد و به شش میلیون تومان دیه محکوم گردید و روانه زندان شد و سپس با ضمانت آزاد شد. مدتی بعد در اثر نشت گاز فوت کرد. بعد از مراسم چهلم، خانواده مقتول ما را زیر فشار قرار دادند که باید دخترتان را به ما بدهید تا سند پدرتان را آ ۳۳
- ۴۳۳ ..... برسی
- ۴۳۴ ..... پاسخ
- ۴۳۵ ..... مجازات چشم چرانی و استمناء چیست؟
- ۴۳۵ ..... برسی
- ۴۳۵ ..... پاسخ
- ۴۳۵ ..... در کتاب تاریخ طبری آمده که: جرار اویان اسلام و مسلمان کلمه مرتد را به هر دو دسته اطلاق کرده اند؟ آیا از نظر فقهی امروزه هم این دو دسته مرتد هستند؟
- ۴۳۵ ..... برسی
- ۴۳۵ ..... پاسخ
- ۴۳۷ ..... آیا حد مرتد در قرآن آمده است؟ برسی
- ۴۳۷ ..... پاسخ
- ۴۳۸ ..... مرتد فطری و ملی یعنی چه؟ و حکم هر کدام چیست؟
- ۴۳۸ ..... برسی
- ۴۳۸ ..... پاسخ
- ۴۳۸ ..... چرا در اسلام برای مرتد سختگیری شده است؟

۴۳۸ ..... پرسش

۴۳۸ ..... پاسخ

۴۴۰ ..... آیا حد شراب خوار در قرآن آمده است؟ حد شراب خوار چقدر است؟

۴۴۰ ..... پرسش

۴۴۰ ..... پاسخ

۴۴۰ ..... آیا حد لواط در قرآن آمده است؟ حد لواط چیست؟

۴۴۰ ..... پرسش

۴۴۰ ..... پاسخ

۴۴۱ ..... آیا حد مساحفه در قرآن آمده است؟ حد مساحفه چیست؟

۴۴۱ ..... پرسش

۴۴۱ ..... پاسخ

۴۴۱ ..... آیا حد قیادت در قرآن آمده است؟ حد قیادت چقدر است؟ پرسش

۴۴۱ ..... پاسخ

۴۴۱ ..... با توجه به اینکه در تعزیرات، نوع و میزان تعزیر به نظر قاضی بستگی دارد، آیا راه حلی وجود دارد که از احکام گوناگون برای جرم واحد جلوگیری کند؟

۴۴۱ ..... پرسش

۴۴۲ ..... پاسخ

۴۴۲ ..... آیا تعزیر منحصر به شلاق است؟

۴۴۲ ..... پرسش

۴۴۲ ..... پاسخ

۴۴۳ ..... معنای تخییر حاکم در تعزیرات چیست؟ پرسش

۴۴۳ ..... پاسخ

۴۴۳ ..... تاریخ پیدایش زندان در اسلام، چه زمانی است؟

۴۴۳ ..... پرسش

۴۴۳ ..... پاسخ

۴۴۵ ..... فلسفه وجود زندان چیست؟

۴۴۵ ..... پرسش

۴۴۵ ..... پاسخ

۴۴۵ ..... زندان ایذایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟

۴۴۵ ..... پرسش

۴۴۵ ..... پاسخ

۴۴۶ ..... زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟

۴۴۶ ..... پرسش

۴۴۶ ..... پاسخ

۴۴۶ ..... زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟

۴۴۶ ..... پرسش

۴۴۶ ..... پاسخ

۴۴۶ ..... زندان استحقاقی چه نوع زندانی است؟

۴۴۶ ..... پرسش

۴۴۷ ..... پاسخ

۴۴۷ ..... زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟

۴۴۷ ..... پرسش

- ۴۴۷ ..... پاسخ
- ۴۴۷ ..... آیا حکم زندان در قرآن آمده است؟
- ۴۴۷ ..... پرسش
- ۴۴۷ ..... پاسخ
- ۴۴۸ ..... آیا در روایات اسلامی موارد زندان وجود دارد؟
- ۴۴۸ ..... پرسش
- ۴۴۸ ..... پاسخ
- ۴۴۹ ..... دیدگاه روایات اسلامی نسبت به حقوق زندانیان چیست؟
- ۴۴۹ ..... پرسش
- ۴۴۹ ..... پاسخ
- ۴۵۱ ..... ابو یوسف در حمایت از زندانیان، چه طرحی به هارون الرشید ارائه کرد؟ پرسش
- ۴۵۱ ..... پاسخ
- ۴۵۵ ..... تاریخ پیدایش زندان در اسلام، چه زمانی است؟ پرسش
- ۴۵۵ ..... پاسخ
- ۴۵۶ ..... زندان ایذایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟ پرسش
- ۴۵۶ ..... پاسخ
- ۴۵۶ ..... زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟ پرسش
- ۴۵۶ ..... پاسخ
- ۴۵۶ ..... زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟ پرسش
- ۴۵۶ ..... پاسخ
- ۴۵۷ ..... زندان تأدیبی چه زندانی است؟ پرسش
- ۴۵۷ ..... پاسخ
- ۴۵۷ ..... زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟ پرسش
- ۴۵۷ ..... پاسخ
- ۴۵۷ ..... زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟ پرسش
- ۴۵۷ ..... پاسخ
- ۴۵۷ ..... فلسفه حدود و تعزیرات در اسلام چیست؟ پرسش
- ۴۵۷ ..... پاسخ
- ۴۵۹ ..... معنای حدود و تعزیر چیست؟ پرسش
- ۴۵۹ ..... پاسخ
- ۴۶۰ ..... کدام یک از حدود در قرآن آمده است؟ پرسش
- ۴۶۰ ..... پاسخ
- ۴۶۲ ..... آیا حد مرتد در قرآن آمده است؟ پرسش
- ۴۶۲ ..... پاسخ
- ۴۶۳ ..... با توجه به اینکه در تعزیرات، نوع و میزان تعزیر به نظر قاضی بستگی دارد، آیا راه حلی وجود دارد که از احکام گوناگون برای جرم واحد جلوگیری کند؟ پرسش
- ۴۶۳ ..... پاسخ
- ۴۶۳ ..... آیا تعزیر منحصر به شلاق است؟ پرسش
- ۴۶۳ ..... پاسخ
- ۴۶۴ ..... معنای تخییر حاکم در تعزیرات چیست؟ پرسش
- ۴۶۴ ..... پاسخ
- ۴۶۴ ..... فلسفه وجود زندان چیست؟

بررسی ..... ۴۶۴

پاسخ ..... ۴۶۴

زندان ایذایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟ ..... ۴۶۵

بررسی ..... ۴۶۵

پاسخ ..... ۴۶۵

زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟ ..... ۴۶۵

بررسی ..... ۴۶۵

پاسخ ..... ۴۶۵

زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟ ..... ۴۶۵

بررسی ..... ۴۶۵

پاسخ ..... ۴۶۵

زندان استحقاقی چه نوع زندانی است؟ ..... ۴۶۶

بررسی ..... ۴۶۶

پاسخ ..... ۴۶۶

زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟ ..... ۴۶۶

بررسی ..... ۴۶۶

پاسخ ..... ۴۶۶

آیا حکم زندان در قرآن آمده است؟ ..... ۴۶۶

بررسی ..... ۴۶۶

پاسخ ..... ۴۶۷

آیا در روایات اسلامی موارد زندان وجود دارد؟ ..... ۴۶۷

بررسی ..... ۴۶۷

پاسخ ..... ۴۶۷

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به حقوق زندانیان چیست؟ ..... ۴۶۹

بررسی ..... ۴۶۹

پاسخ ..... ۴۶۹

آیا دیه بر عاقله، معلول ساختار زندگی قبیله ای عصر پیامبر نبوده است؟ و اکنون که کیفیت زندگی دگرگون شده، آیا این حکم به قوت خود باقی است؟ ..... ۴۷۱

بررسی ..... ۴۷۱

پاسخ ..... ۴۷۱

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخشم و از خونس می گذرم و خونهای می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟ ..... ۴۷۱

بررسی ..... ۴۷۱

پاسخ ..... ۴۷۱

حکم کسی که چند نفر را کشته و بعد از اینکه توبه نموده شهید شود چیست؟ ..... ۴۷۲

بررسی ..... ۴۷۲

پاسخ ..... ۴۷۲

دیه کامل چیست؟ ..... ۴۷۳

بررسی ..... ۴۷۳

پاسخ ..... ۴۷۳

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخشم و از خونس می گذرم و خونهای می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟ ..... ۴۷۷

بررسی ..... ۴۷۷

پاسخ ..... ۴۷۷

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخرم و از خونس می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟ ۴۷۸

پرسش ..... ۴۷۸

پاسخ ..... ۴۷۸

اگر دزدی برای دزدی وارد خانه ای شود و صاحب خانه برای دفاع از مال و ناموس خود او را عمد یا غیر عمد بکشد. حکم اسلام در مورد قاتل چیست؟ آیا او را به قصاص محکوم می کنند؟ و چرا در جامعه امروزی فرد توسط قوه قضائیه به قصاص یا دیه محکوم می شود؟ ۴۷۸

پرسش ..... ۴۷۸

پاسخ ..... ۴۷۸

آیا در صورتی که مسلمانی به هر دلیلی دین دیگری غیر از اسلام انتخاب بکند، در این صورت حکم کافر را دارد و به طور کلی آیا همه غیر مسلمانان کافر هستند؟ ۴۷۹

پرسش ..... ۴۷۹

پاسخ ..... ۴۷۹

حکم اسلام را درباره مرتدان و کسانی که پیامبر ۶ و معصومین را دشنام دهند بیان کنید؟ ۴۸۰

پرسش ..... ۴۸۰

پاسخ ..... ۴۸۰

نظر اسلام و قرآن کریم در مورد اعدام چیست اعدام در اسلام چگونه معرفی شده است ۴۸۴

پرسش ..... ۴۸۴

پاسخ ..... ۴۸۴

خداوند در مورد اعدام چه نظری دارد؟ ۴۸۷

پرسش ..... ۴۸۷

پاسخ ..... ۴۸۷

با توجه به آیات سوره بقره که قصاص انسان آزاد را در مقابل آزاد و برده را در مقابل برده بیان فرموده، آیا این نوعی بی عدالتی و بی ارزش شمردن جوهره انسانی نیست ۴۸۹

پرسش ..... ۴۸۹

پاسخ ..... ۴۸۹

آیا پرداخت دیه در قتل "خطایی محض از سوی "عاقله جانی با توجه به این که گاهی عاقله جانی را هیچ ندیده اند و خود جانی توان پرداخت دیه را دارد، با عدالت و قوانین عقلا سازگار است ۴۹۰

پرسش ..... ۴۹۰

پاسخ ..... ۴۹۰

حکم مرتد چیست وظیفه ما در برابر کسی که به صراحت به قرآن پیامبر و ائمه اطهار دشنام می دهند چیست آیا کشتن وی با این که در عرف ارتدادش ثابت نیست بر ما واجب است ۴۹۳

پرسش ..... ۴۹۳

پاسخ ..... ۴۹۳

چه آیه ای در قرآن کریم درباره حقوق جزایی وجود دارد؟ و منابعی را در این مورد معرفی نمایید؟ ۴۹۸

پرسش ..... ۴۹۸

پاسخ ..... ۴۹۸

اگر فقیر و یا ثروتمندی مثل هم دزدی کنند آیا برای هر دو یک مجازات در نظر گرفته می شود؟ ۴۹۹

پرسش ..... ۴۹۹

پاسخ ..... ۴۹۹

چرا در جمهوری اسلامی حکم قطع دست دزد اجرا نمی شود؟ ۴۹۹

پرسش ..... ۴۹۹

پاسخ ..... ۴۹۹

خانواده ای که کودکشان را تنبیه بدنی کرده اند و موجب سرخی و کبودی بدنش شده آیا باید دیه بدهند و آیا خداوند آنها را خواهد بخشید؟ ۴۹۹

پرسش ..... ۴۹۹

پاسخ ..... ۴۹۹

نوجوانی اطهار می کند یا فریب و تهدید به قتل ، به عمل لواط تن داده است از نظر اسلام چه کسی گناه کار است ؟ آیا اجازه دارد به ناموسش تجاوز یا او را بکشد؟ ۵۰۰

پرسش ..... ۵۰۰



پاسخ ..... ۵۰۰

آیا در اسلام بعضی رفتارها با کنیزان و غلامان با تساوی حقوق انسانی سازگار است؟ ..... ۵۰۰

پرسش ..... ۵۰۰

پاسخ ..... ۵۰۰

چرا بعضی از حدود مثل حد سرقت در محاکم قضایی اجرا نمی شود ..... ۵۰۲

پرسش ..... ۵۰۲

پاسخ ..... ۵۰۲

آیا می توان افرادی که مهدور الدم هستند بدون مراجعه به دادگاه آنها را به قتل رساند؟ ..... ۵۰۲

پرسش ..... ۵۰۲

پاسخ ..... ۵۰۲

اگره در قتل مجوز آن نیست و رافع مسوولیت از مباشر نیست ، علت چیست؟ ..... ۵۰۲

پرسش ..... ۵۰۲

پاسخ ..... ۵۰۳

آیا همه گناهان کبیره دارای حد شرعی است؟ ..... ۵۰۵

پرسش ..... ۵۰۵

پاسخ ..... ۵۰۵

قطع دست سارق چه شرایطی دارد که برخی جاها می شود برخی جاها نمی شود؟ ..... ۵۰۵

پرسش ..... ۵۰۵

پاسخ ..... ۵۰۵

آیا در زمان پیامبر دیه مسلمان یا غیرمسلمان (مثلا مسیحی یا یهودی) یکی بود؟ ..... ۵۰۷

پرسش ..... ۵۰۷

پاسخ ..... ۵۰۷

در کتاب «فضیلت‌های حضرت علی بن ابیطالب» تألیف سید اسماعیل رسول زاده، انتشارات دهقان، قسمت پنجم، بند ۱۲۶ (قاتل و مقتولی) بعد از بیان داستان به توضیح این نکته می پردازد که چون قاتل اصلی جان قاتل ظاهری را نجات داد، قصاص نمی شود و دیه مقتول نیز از بیت الما

پرسش ..... ۵۰۹

پاسخ ..... ۵۰۹

چرا حدود قضایی اسلام توسط قوه قضائیه ما اجرا نمی شود. .... ۵۰۹

پرسش ..... ۵۰۹

پاسخ ..... ۵۰۹

در احکام حقوقی اگر پدری فرزند خود را بکشد، حق قصاص برای او نیست ،در حالیکه اگر فرزند پدر خود را بکشد قصاص می شود. آیا این امر تبعیض و یک جانبه گرایی نیست؟ ..... ۵۱۱

پرسش ..... ۵۱۱

پاسخ ..... ۵۱۱

یکی از موضوعاتی که امروزه در جامعه مطرح می باشد بحث افزایش دیه به میزان یک سوم دیه معمولی در ماههای حرام می باشد یا توجه به اینکه این قانون،قانون صدر اسلام بوده و به منظور برقراری امنیت در ماههای حرام به خاطر ادای فریضه حج و نیز حفظ حرمت این ماهها بوده ک

پرسش ..... ۵۱۳

پاسخ ..... ۵۱۴

مجازات مرتد به عهده کیست؟ ..... ۵۱۷

پرسش ..... ۵۱۷

پاسخ ..... ۵۱۷

در رابطه با ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی که عفو جانی قبل از مرگ توسط مجنی علیه را عامل سقوط قصاص می داند و در این حالت اولیای دم مقتول، دیگر نمی توانند مطالبه قصاص کنند این سؤال مطرح است که آیا دیه هم ساقط می شود یا اینکه اولیای دم حق مطالبه دیه را دارند

پرسش ..... ۵۱۷

پاسخ ..... ۵۱۷

آیا قاضی در جرائمی مانند زنا که در فقه ادله اثبات آن احصا شده (قرار و شهادت) می تواند با استناد به علوم و معاینات پزشکی حکم صادر کند یا خیر و فقط باید به ادله احصا شده اکتفا کند. .... ۵۱۷

- بررسی ..... ۵۱۷
- پاسخ ..... ۵۱۸
- چرا زنی که همسرش به قتل رسیده حق قصاص ندارد. .... ۵۱۸
- بررسی ..... ۵۱۸
- پاسخ ..... ۵۱۸
- چند ماه پیش در یکی از نقاط شهرستان زنی در اثر ضربات چاقوی همسرش به قتل می رسید. بعد از این که مرد مقصر شناخته شد، حکم اعدام و قصاص او بدان مشروط گردید که خانواده مقتول نصف دیه را بپردازند. این امر بدان معناست که طبق احکام قرآن و اسلام دیه زن نصف دیه ، ..... ۵۲۰
- بررسی ..... ۵۲۰
- پاسخ ..... ۵۲۱
- با توجه به آیه لا اکراه فی الدین چرا مرتد را اعدام می کنند؟ ..... ۵۲۸
- بررسی ..... ۵۲۸
- پاسخ ..... ۵۲۸
- وظیفه انسان هنگام دیدن زن و مردی در حال زنا چیست ؟ ..... ۵۳۰
- بررسی ..... ۵۳۰
- پاسخ ..... ۵۳۰
- یکی از مسائلی که مورد انتقاد قرار گرفته، قصاص مشروط مرد در قبال قتل زن است. سؤال این است که چرا اگر مردی، زنی را به قتل رساند، اولیای مقتول باید مازاد دیه را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص نمایند؟ ..... ۵۳۰
- بررسی ..... ۵۳۰
- پاسخ(قسمت اول) ..... ۵۳۰
- پاسخ(قسمت دوم) ..... ۵۳۸
- آیا در اعمال مجازات از دیدگاه نظام قضایی اسلام تعلیق و یا تأخیر مجازات وجود دارد؟ ..... ۵۴۴
- بررسی ..... ۵۴۴
- پاسخ ..... ۵۴۴
- چرا زنان مشمول حکم اعدام و قصاص نفس نمی شوند؟ ..... ۵۴۵
- بررسی ..... ۵۴۵
- پاسخ ..... ۵۴۵
- متأسفانه در مدت ۲۰ سال اخیر در مورد اعدام قاچاقچیان دو نوع برخورد مشاهده می شود، یک زمان تعدادی را ب خاطر مقداری مواد مخدر اعدام می کردند، ولی الان مواد مخدر بیشتری را از افراد می گیرند، ولی اعدام نمی کنند. اگر ان حکم اسلامی و قانون بود پس چرا حالا اجرا ن ..... ۴۵
- بررسی ..... ۵۴۵
- پاسخ ..... ۵۴۵
- چرا در بعضی از دادگاه ها افراد را قبل از اثبات جرم زندانی و محکوم می کنند؟ ..... ۵۴۶
- بررسی ..... ۵۴۶
- پاسخ ..... ۵۴۶
- اینجانب عضو پایگاه مقاومت بسیج در سال ۷۹ در درگیری با اراذل و اوباش گوش یکی از آن ها را گاز گرفتم تا خودم را از دست آن ها نجات دهم ولی این منجر به قطع حدود نود درصد از لاله گوش چپ وی شد. مدت کوتاهی به خاطر عاجز بودن از تودیع وثیقه به زندان رفتم و بعد از ..... ۵۴۶
- بررسی ..... ۵۴۶
- پاسخ ..... ۵۴۷
- چرا اعدام افراد را قبل از اذان صبح اجرا می کنند؟ ..... ۵۴۸
- بررسی ..... ۵۴۸
- پاسخ ..... ۵۴۸
- آیا چاقو کشی با شوخی و خنده جرم محسوب می شود، با جدی چطور؟ قاضی چگونه برخورد می کند؟ ..... ۵۴۸
- بررسی ..... ۵۴۸
- پاسخ ..... ۵۴۸
- آیا این مجازات ها از منبع اسلامی (لحمه و آیات دریافت شده است؟ ..... ۵۵۱
- بررسی ..... ۵۵۱

- ۵۵۱ ..... پاسخ
- ۵۵۱ ..... تعریف جامع و مانع جرم از نظر حقوقی چیست؟
- ۵۵۱ ..... بررسی
- ۵۵۱ ..... پاسخ
- ۵۵۴ ..... چرا در قانون اگر مردی به علت ناموسی خواهر یا همسر خود را بکشد و بعد متوجه شود که جریان را به اشتباه متوجه شده است، در مورد هیچ گونه تصمیم یا قضاوتی صورت نمی گیرد و مرد قاتل به حساب نمی آید؟
- ۵۵۴ ..... بررسی
- ۵۵۴ ..... پاسخ
- ۵۵۴ ..... چرا حدود الهی در ایران تعطیل شده است و به جای آن جرمه می گیرند؟
- ۵۵۴ ..... بررسی
- ۵۵۵ ..... پاسخ
- ۵۵۶ ..... با نام صیغه همه نوع فساد در جامعه رخ می دهد و اگر کسی در دادگاه جمله صیغه را بلند نباشد، سنگسار می شود و اگر باشد تبرئه می شود. آیا صیغه معیار مناسبی برای سنجش باطن افراد است؟
- ۵۵۶ ..... بررسی
- ۵۵۶ ..... پاسخ
- ۵۵۸ ..... تعریف جامع و مانع "جرم" چیست؟
- ۵۵۸ ..... بررسی
- ۵۵۹ ..... پاسخ
- ۵۶۰ ..... تعریف جامع و مانع "جرم" چیست؟
- ۵۶۰ ..... بررسی
- ۵۶۰ ..... پاسخ
- ۵۶۱ ..... حکم قصاص قتل خلاف وجدان و شعور اجتماعی و علمی است. زیرا با قتل نفر اول یک فرد از جامعه کم می شود و با قصاص قاتل او فردی دیگر. دیگر اینکه قصاص از قسوت قلب و انتقام جویی است و این صفات ردیله نباید در جامعه ترویج شوند. برخی نیز می گویند منظور از
- ۵۶۱ ..... بررسی
- ۵۶۱ ..... پاسخ
- ۵۶۲ ..... مجازات بر چند گونه و هر یک مخصوص چه چیزی است؟
- ۵۶۲ ..... بررسی
- ۵۶۲ ..... پاسخ
- ۵۶۲ ..... مجازات بر چند گونه و هر یک مخصوص چه چیزی است؟
- ۵۶۲ ..... بررسی
- ۵۶۲ ..... پاسخ
- ۵۶۲ ..... مجازاتهایی که بر طبق قوانین قرار دادی انجام می شود، چه فایده هایی دارد؟
- ۵۶۲ ..... بررسی
- ۵۶۳ ..... پاسخ
- ۵۶۳ ..... مجازاتهایی که بر طبق قوانین قرار دادی انجام می شود، چه فایده هایی دارد؟
- ۵۶۳ ..... بررسی
- ۵۶۳ ..... پاسخ
- ۵۶۳ ..... آیا تربیت مجرم، جای مجازات او را می گیرد؟
- ۵۶۳ ..... بررسی
- ۵۶۴ ..... پاسخ
- ۵۶۴ ..... چرا وضع مجازات برای جوامع بشری لازم است و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد؟
- ۵۶۴ ..... بررسی
- ۵۶۴ ..... پاسخ
- ۵۶۴ ..... چرا وضع مجازات برای جوامع بشری لازم است و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد؟

- ۵۶۴ ..... پرسش
- ۵۶۵ ..... پاسخ
- ۵۶۵ ..... معنای حدود و تعزیر چیست؟ پرسش
- ۵۶۵ ..... پاسخ
- ۵۶۶ ..... کدام یک از حدود در قرآن آمده است؟ پرسش
- ۵۶۶ ..... پاسخ
- ۵۶۹ ..... چرا در ایران دست دزد قطع نمی‌شود؟
- ۵۶۹ ..... پرسش
- ۵۶۹ ..... پاسخ
- ۵۷۰ ..... حکم اعدام افراد تحت الشمول ساب النبی و مرتد را چه کسی می‌تواند اجرا کند؟
- ۵۷۰ ..... پرسش
- ۵۷۰ ..... پاسخ
- ۵۷۰ ..... لطفاً در مورد آیه "ولکم فی القصاص حیات توضیح دهید و بفرمایید چگونه در قصاص حیات است در صورتی که فردی از بین می‌رود؟ جایگاه قصاص در قوانین کیفری و شبهاتی که پیرامون آن وجود دارد چیست
- ۵۷۰ ..... پرسش
- ۵۷۰ ..... پاسخ
- ۵۷۴ ..... فلسفه و مبانی حقوق
- ۵۷۴ ..... اگر مردم یک کشور آن قدر از نظر سطح علمی، اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی و سیاسی و... بالا باشند (مدینه فاضله) که هیچ کس گناه و تخلف انجام ندهد، دادگاه قوانین جزایی اسلام و مجازات چه معنا و مفهومی دارد؟
- ۵۷۴ ..... پرسش
- ۵۷۴ ..... پاسخ
- ۵۷۵ ..... فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟
- ۵۷۵ ..... پرسش
- ۵۷۵ ..... پاسخ
- ۵۷۷ ..... شرایط قانون گذار از نظر اسلام چگونه است و از نظر قرآن این شرایط در چه کسی وجود دارد؟
- ۵۷۷ ..... پرسش
- ۵۷۷ ..... پاسخ
- ۵۸۱ ..... اگر در نظام الهی، قانون گذاری، جز خدا و قانونی جز قانون او وجود ندارد پس نقش مجتهدان و فقیهان چیست؟
- ۵۸۱ ..... پرسش
- ۵۸۱ ..... پاسخ
- ۵۸۳ ..... در خصوص فلسفه حقوق جزا و مجازات ها و حقوق جزای عمومی و حقوق جزای اختصاصی و جرم شناسی و آیین دادرسی کیفری و قضای اسلامی و دیدگاه اسلام در این خصوص توضیح دهید و منابعی را معرفی نمایید.
- ۵۸۳ ..... پرسش
- ۵۸۳ ..... پاسخ
- ۵۸۷ ..... قاعده مرور زمان چیست؟
- ۵۸۷ ..... پرسش
- ۵۸۷ ..... پاسخ
- ۵۸۹ ..... ضمانت اجرائی قوانین از نظر قرآن و دنیای امروز چگونه است؟
- ۵۸۹ ..... پرسش
- ۵۸۹ ..... پاسخ
- ۵۹۰ ..... ضمانت اجرائی قوانین از نظر قرآن و دنیای امروز چگونه است؟ پرسش
- ۵۹۰ ..... پاسخ
- ۵۹۲ ..... چه شخصی صلاحیت و شرایط قانونگذاری جامعه بشری را دارا می‌باشد؟
- ۵۹۲ ..... پرسش

- ۵۹۲ ..... پاسخ
- ۵۹۷ ..... ضمانت اجرای قوانین اسلامی چیست؟
- ۵۹۷ ..... برسی
- ۵۹۷ ..... پاسخ
- ۶۰۱ ..... «پاداش» چه نقشی در ارتباط با قوانین اسلامی دارد؟
- ۶۰۱ ..... برسی
- ۶۰۱ ..... پاسخ
- ۶۰۳ ..... ویژگیهای قوانین اسلامی چیست ؟
- ۶۰۳ ..... برسی
- ۶۰۳ ..... پاسخ
- ۶۰۴ ..... ضمانت اجرای قوانین اسلامی چیست؟
- ۶۰۴ ..... برسی
- ۶۰۴ ..... پاسخ
- ۶۰۸ ..... ویژگیهای قوانین اسلامی چیست ؟
- ۶۰۸ ..... برسی
- ۶۰۸ ..... پاسخ
- ۶۱۰ ..... ضمانت اجرای قوانین اسلامی چیست؟
- ۶۱۰ ..... برسی
- ۶۱۰ ..... پاسخ
- ۶۱۴ ..... چه شخصی صلاحیت و شرایط قانونگذاری جامعه بشری را دارا می باشد؟
- ۶۱۴ ..... برسی
- ۶۱۴ ..... پاسخ
- ۶۲۰ ..... شرایط قانون گذار از نظر اسلام چگونه است و از نظر قرآن این شرایط در چه کسی وجود دارد؟
- ۶۲۰ ..... برسی
- ۶۲۰ ..... پاسخ
- ۶۲۵ ..... «پاداش» چه نقشی در ارتباط با قوانین اسلامی دارد؟
- ۶۲۵ ..... برسی
- ۶۲۵ ..... پاسخ
- ۶۲۶ ..... فرق اساسی مفاهیم ((حقوق))و((قانون)) چیست؟
- ۶۲۶ ..... برسی
- ۶۲۶ ..... پاسخ
- ۶۲۶ ..... حق چیست آن را تعریف نمایید.
- ۶۲۶ ..... برسی
- ۶۲۶ ..... پاسخ
- ۶۲۸ ..... حق چه لوازمی دارد؟
- ۶۲۸ ..... برسی
- ۶۲۸ ..... پاسخ
- ۶۲۸ ..... حق و تکلیف چه رابطه ای باهم دارند و این شامل تکلیف به معنای شرعی هم می شود یا خیر؟
- ۶۲۸ ..... برسی
- ۶۲۸ ..... پاسخ
- ۶۲۹ ..... خاستگاه حق از دیدگاه اسلام چیست؟

- ۶۲۹ ..... پرسش
- ۶۲۹ ..... پاسخ
- ۶۲۹ ..... حق چگونه انتزاع و از چه راههایی اثبات می شود؟
- ۶۲۹ ..... پرسش
- ۶۲۹ ..... پاسخ
- ۶۲۹ ..... ضرورت وجود حقوق و قواعد حقوقی در جامعه چیست؟
- ۶۳۰ ..... پرسش
- ۶۳۰ ..... پاسخ
- ۶۳۱ ..... حقوق دارای چند قسمند و موضوع هر کدام چیست؟
- ۶۳۱ ..... پرسش
- ۶۳۲ ..... پاسخ
- ۶۳۳ ..... مبانی حقوق یعنی چه و شامل چه احکامی می شود؟
- ۶۳۳ ..... پرسش
- ۶۳۳ ..... پاسخ
- ۶۳۳ ..... منشأ اعتبار قانون چیست انظار متفاوت در این بحث و نظر صحیح را بیان کنید.
- ۶۳۳ ..... پرسش
- ۶۳۳ ..... پاسخ
- ۶۳۴ ..... خاستگاه مشروعیت قانون در سه تلقی معروف چیست؟
- ۶۳۴ ..... پرسش
- ۶۳۴ ..... پاسخ
- ۶۳۴ ..... از دیدگاه اسلامی حقوق بر چند قسم است و مرجع قانونگذاری در هر یک کجاست؟
- ۶۳۴ ..... پرسش
- ۶۳۷ ..... پاسخ
- ۶۳۸ ..... اساساً چه التزامی دارد که انسان قانونی را معتبر بشماردو به آن عمل کند؟
- ۶۳۸ ..... پرسش
- ۶۳۸ ..... پاسخ
- ۶۴۰ ..... آن نظامهای حقوقی که دارای پشتوانه حقیقی نیستند و سازندگان آنها بر این باورند که قوام احکام و مقررات حقوقی به قرار داد و اعتبار است حق دارند از مفاهیم اعتباری سود جویند ولی ما که در نظام حقوقی الهی خود همه احکام و مقررات حقوقی را میثنی بر واقعیات می دانیم - ۶۴۰
- ۶۴۰ ..... پرسش
- ۶۴۰ ..... پاسخ
- ۶۴۲ ..... از سویی در حقوق دینی حکم فقط از آن خداست و از سوی دیگر عقل هم یکی از منابع حقوق شمرده شده است. این دو چگونه قابل جمع اند؟
- ۶۴۲ ..... پرسش
- ۶۴۲ ..... پاسخ
- ۶۴۲ ..... چه لزومی بر وضع مقررات و احکام توسط مقامی برتر وجود دارد؟
- ۶۴۲ ..... پرسش
- ۶۴۲ ..... پاسخ
- ۶۴۵ ..... قوانینی که در قرآن بیان شده دارای چه ویژگی ای هستند؟
- ۶۴۵ ..... پرسش
- ۶۴۵ ..... پاسخ
- ۶۴۵ ..... معصومین(ع) چند قسم قانونگذاری دارند؟
- ۶۴۵ ..... پرسش
- ۶۴۵ ..... پاسخ

شرایط اساسی قانونگذار در عصر غیبت چیست؟..... ۶۴۵

پرسش ..... ۶۴۵

پاسخ ..... ۶۴۵

به چه دلیلی وضع قانون فقط در انحصار خ.....متعال باشد؟..... ۶۴۶

پرسش ..... ۶۴۶

پاسخ ..... ۶۴۷

در اسلام و ادیان آسمانی که حق قانونگذاری از آن خدای متعال است چگونه جایی برای قانونگذاری غیر باقی می ماند؟..... ۶۴۸

پرسش ..... ۶۴۸

پاسخ ..... ۶۴۸

دیدگاههای مختلف در مورد حق را بیان کنید..... ۶۵۰

پرسش ..... ۶۵۰

پاسخ ..... ۶۵۰

دیدگاههای مختلف در مورد حق را بیان کنید..... ۶۵۲

پرسش ..... ۶۵۲

پاسخ ..... ۶۵۲

عَلت این که فساد سراسر کشورهای اسلامی را گرفته است چیست آیا عَلت این نیست که دین ضامن اجرایی ندارد؟..... ۶۵۴

پرسش ..... ۶۵۴

پاسخ ..... ۶۵۴

حق چه مفهومی دارد؟..... ۶۵۵

پرسش ..... ۶۵۵

پاسخ ..... ۶۵۵

حق چه مفهومی دارد؟..... ۶۵۵

پرسش ..... ۶۵۵

پاسخ ..... ۶۵۵

آیا علم فقه موجود قادر به جواب دادن به جمیع مسائل حقوقی جدید است؟..... ۶۵۶

پرسش ..... ۶۵۶

پاسخ ..... ۶۵۶

حق چیست آیا می توان گفت خواسته های شرعی و قانونی مردم همان حق است یا حقی که در قرآن و نهج البلاغه آورده شده حق می باشد، پس اگر بگوییم حق بدون شناخت علی مفهومی ندارد، همانطور که خداشناسی بدون علی شناسی معنایی ندارد، درست هست و یا حق مقوله ای ا..... ۶۵۶

پرسش ..... ۶۵۶

پاسخ ..... ۶۵۷

الف برخی قوانین اسلام مانند قصاص شلاق ارت در جهان امروز، دست آویزی برای مبارزه با اسلام قرار گرفتند، چگونه می توان برای افرادی که از دین مبین برعطوفت اسلام چیزی نمی دانند توجیه مناسبی کرد؟ ب آیا این قوانین قابل تغییرند؟..... ۶۵۹

پرسش ..... ۶۵۹

پاسخ ..... ۶۵۹

رعایت حق الناس بهتر است یا انجام واجبات ؟..... ۶۶۴

پرسش ..... ۶۶۴

پاسخ ..... ۶۶۴

فلسفه برده داری در اسلام چیست ؟..... ۶۶۵

پرسش ..... ۶۶۵

پاسخ ..... ۶۶۵

آیا عدم اجرای کامل احکام و حدود اسلامی به خاطر عکس العمل کشورهای غربی است ؟..... ۶۶۶

پرسش ..... ۶۶۶

- ۶۶۶ ..... پاسخ
- ۶۶۸ ..... سخنانی از پیامبر اکرم (ص) در مورد قضاوت بیان کنید. ....
- ۶۶۸ ..... بررسی
- ۶۶۸ ..... پاسخ
- ۶۶۸ ..... جواب سؤال ۵ نامه قبلی ام (۹۸۹۹) مرا چندان قانع نکرد. نظر شخصی ام این است که یکی از امتیازات شیعه، همین اجتهاد و فقه پویاست که با توجه به مقتضیات زمان و مکان صورت می‌گیرد مگر نه این که همین چند وقت پیش قانون عدم تساوی دین مسلمانان و غیرمسلمانان تغییر
- ۶۶۸ ..... بررسی
- ۶۷۰ ..... پاسخ
- ۶۷۳ ..... آیا قوانینی که در جامعه ما پیاده می‌شود عادلانه است؟ .....
- ۶۷۳ ..... بررسی
- ۶۷۳ ..... پاسخ
- ۶۷۵ ..... فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست؟ .....
- ۶۷۵ ..... بررسی
- ۶۷۵ ..... پاسخ
- ۶۷۸ ..... فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست؟ .....
- ۶۷۸ ..... بررسی
- ۶۷۸ ..... پاسخ
- ۶۸۰ ..... مقصود از بعد قانونی قسط و عدل چیست؟ .....
- ۶۸۰ ..... بررسی
- ۶۸۰ ..... پاسخ
- ۶۸۱ ..... فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟ .....
- ۶۸۱ ..... بررسی
- ۶۸۱ ..... پاسخ
- ۶۸۲ ..... فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟ .....
- ۶۸۲ ..... بررسی
- ۶۸۲ ..... پاسخ
- ۶۸۳ ..... در حکومت اسلامی وظیفه دستگاه قضایی چیست؟ .....
- ۶۸۳ ..... بررسی
- ۶۸۳ ..... پاسخ
- ۶۸۳ ..... دیدگاه قرآن نسبت به نظام قضایی چیست؟ .....
- ۶۸۳ ..... بررسی
- ۶۸۳ ..... پاسخ
- ۶۸۶ ..... فلسفه حدود و تعزیرات در اسلام چیست؟ بررسی .....
- ۶۸۶ ..... پاسخ
- ۶۸۷ ..... بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟ بررسی .....
- ۶۸۷ ..... پاسخ
- ۶۸۷ ..... اگر قانونی وجود نداشت چه می‌شد؟ بررسی .....
- ۶۸۷ ..... پاسخ
- ۶۸۸ ..... بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟ بررسی .....
- ۶۸۸ ..... پاسخ
- ۶۸۹ ..... بهترین قانونها کدام قانون است؟ .....
- ۶۸۹ ..... بررسی



- ۶۸۹ ..... پاسخ
- ۶۹۱ ..... دیدگاه قرآن درباره ضمانت اجرای قوانین چیست؟
- ۶۹۱ ..... بررسی
- ۶۹۱ ..... پاسخ
- ۶۹۳ ..... دیدگاه قرآن نسبت به نظام قضایی چیست؟
- ۶۹۳ ..... بررسی
- ۶۹۳ ..... پاسخ
- ۶۹۶ ..... از دیدگاه اسلام چه کسی حق قضاوت دارد؟ بررسی
- ۶۹۶ ..... پاسخ
- ۶۹۶ ..... از دیدگاه قرآن، چه کسی حق قضاوت دارد؟ بررسی
- ۶۹۶ ..... پاسخ
- ۶۹۹ ..... از دیدگاه روایات اسلامی، چه کسی حق نشستن بر مسند قضا را دارد؟ بررسی
- ۶۹۹ ..... پاسخ
- ۶۹۹ ..... تفاوت کیفیت قضا، در اسلام و مکاتب مادی چیست؟ بررسی
- ۶۹۹ ..... پاسخ
- ۷۰۱ ..... چه آیه‌ای از قرآن، قانون گذاری را ویژه خداوند می داند؟ بررسی
- ۷۰۱ ..... پاسخ
- ۷۰۵ ..... بهترین قانونها کدام قانون است؟
- ۷۰۵ ..... بررسی
- ۷۰۵ ..... پاسخ
- ۷۰۸ ..... از دیدگاه قرآن، اصول لازم برای قانون گذاری چیست؟
- ۷۰۸ ..... بررسی
- ۷۰۸ ..... پاسخ
- ۷۱۱ ..... دیدگاه قرآن درباره ضمانت اجرای قوانین چیست؟
- ۷۱۱ ..... بررسی
- ۷۱۱ ..... پاسخ
- ۷۱۴ ..... اگر قانونی وجود نداشت چه می شد؟
- ۷۱۴ ..... بررسی
- ۷۱۴ ..... پاسخ
- ۷۱۵ ..... بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟
- ۷۱۵ ..... بررسی
- ۷۱۵ ..... پاسخ
- ۷۱۵ ..... اگر قانونی وجود نداشت چه می شد؟ بررسی
- ۷۱۵ ..... پاسخ
- ۷۱۷ ..... کلیات
- ۷۱۷ ..... از دیدگاه اسلام چه کسی حق قضاوت دارد؟
- ۷۱۷ ..... بررسی
- ۷۱۷ ..... پاسخ
- ۷۱۸ ..... از دیدگاه قرآن، چه کسی حق قضاوت دارد؟
- ۷۱۸ ..... بررسی
- ۷۱۸ ..... پاسخ

۷۲۰..... از دیدگاه روایات اسلامی، چه کسی حق نشستن بر مسند قضا را دارد؟

۷۲۰..... پرسش

۷۲۰..... پاسخ

۷۲۰..... از دیدگاه امام علی(ع) در عهد نامه مالک اشتر، قاضی باید دارای چه صفاتی باشد؟

۷۲۱..... پرسش

۷۲۱..... پاسخ

۷۲۱..... آداب قضاوت از دیدگاه روایات و فقها چیست؟

۷۲۱..... پرسش

۷۲۲..... پاسخ

۷۲۳..... از دیدگاه مرحوم محقق در شرایع، قاضی چه وظایفی دارد؟

۷۲۳..... پرسش

۷۲۳..... پاسخ

۷۲۵..... تفاوت کیفیت قضا، در اسلام و مکاتب مادی چیست؟

۷۲۵..... پرسش

۷۲۵..... پاسخ

۷۲۶..... سخنانی از پیامبر اکرم ( ص ) در مورد قضاوت بیان کنید.

۷۲۶..... پرسش

۷۲۶..... پاسخ

۷۲۶..... عدالت یکی از شرایط قاضی است . حال اگر کسی گناه کرده باشد و بعد توبه کند، آیا می تواند قاضی شود و حدود الهی را جاری کند؟ اگر گناهی که قاضی قبلاً انجام داده ، دارای حدّ بوده ، ولی توبه کرده است ، آیا می تواند قاضی و مجری حدود باشد؟

۷۲۶..... پرسش

۷۲۶..... پاسخ

۷۲۸..... چرا در بعضی از دادگاه ها افراد را قبل از اثبات جرم زندانی و محکوم می کنند؟

۷۲۸..... پرسش

۷۲۸..... پاسخ

۷۲۹..... آیا سیستم تعدد قاضی در صدور حکم؛ در نظام قضائی اسلام جایز است؟

۷۲۹..... پرسش

۷۲۹..... پاسخ

۷۳۰..... بر فرض پذیرش سیستم تعدد قضا در محاکم، آیا همه آنها باید دارای صفات مورد نظر شارع جهت تصدی سمت قاضی باشند یا بعضی از آنها؟ لطفا نظرات همه مراجع بزرگوار را قید فرمایید.

۷۳۰..... پرسش

۷۳۰..... پاسخ

۷۳۰..... لطفا در مورد حدود اختیارات یک قاضی و رئیس قوه قضائیه توضیح بفرمایید.

۷۳۰..... پرسش

۷۳۰..... پاسخ

۷۳۳..... آیا مجرمی که نزد قاضی بگوید توبه کردم ، قاضی باید توبه او را قبول کند؟

۷۳۳..... پرسش

۷۳۳..... پاسخ

۷۳۴..... منابع و اطلاعاتی در مورد نظام حقوق قضایی و ماورای جو خواستم، لطفاً راهنمایی بفرمایید.

۷۳۴..... پرسش

۷۳۴..... پاسخ

۷۳۴..... چرا هنگامی که یک فرد مسلمان از دین خود خارج شود و به دین دیگری گرایش پیدا کند، از نظر علمای دین اسلام مرتد می باشد؟

۷۳۴..... پرسش

- ۷۳۴ ..... پاسخ
- ۷۳۵ ..... چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.
- ۷۳۵ ..... بررسی
- ۷۳۵ ..... پاسخ
- ۷۴۱ ..... فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟
- ۷۴۱ ..... بررسی
- ۷۴۱ ..... پاسخ
- ۷۴۳ ..... فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟
- ۷۴۳ ..... بررسی
- ۷۴۳ ..... پاسخ
- ۷۴۵ ..... قرآن مجید از یک طرف مردم را دعوت به قصاص نموده و آن را مایه حیات و وسیله بقا در روی زمین می داند ، آنجا که می گوید : و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب و برای شما در قصاص ، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد (۱) در مورد دیگر از عفو و انعام ستایش -
- ۷۴۵ ..... بررسی
- ۷۴۵ ..... پاسخ
- ۷۴۷ ..... فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟
- ۷۴۷ ..... بررسی
- ۷۴۷ ..... پاسخ
- ۷۴۹ ..... از دیدگاه امام علی(ع) در عهد نامه مالک اشتر، قاضی باید دارای چه صفاتی باشد؟ بررسی
- ۷۴۹ ..... پاسخ
- ۷۵۰ ..... آداب قضاوت از دیدگاه روایات و فقها چیست؟ بررسی
- ۷۵۰ ..... پاسخ
- ۷۵۱ ..... از دیدگاه مرحوم محقق در شرایط، قاضی چه وظایفی دارد؟ بررسی
- ۷۵۱ ..... پاسخ
- ۷۵۳ ..... لطفا در مورد حدود اختیارات یک قاضی و رییس قوه قضاییه توضیح بفرمایید.
- ۷۵۳ ..... بررسی
- ۷۵۳ ..... پاسخ
- ۷۵۵ ..... وظیفه قاضی چیست؟
- ۷۵۵ ..... بررسی
- ۷۵۵ ..... پاسخ
- ۷۵۵ ..... در شخص قاضی وجود چه شرطهایی لازم است؟
- ۷۵۵ ..... بررسی
- ۷۵۵ ..... پاسخ
- ۷۵۵ ..... وظیفه قاضی چیست؟
- ۷۵۶ ..... بررسی
- ۷۵۶ ..... پاسخ
- ۷۵۶ ..... در شخص قاضی وجود چه شرطهایی لازم است؟
- ۷۵۶ ..... بررسی
- ۷۵۶ ..... پاسخ
- ۷۵۶ ..... در قرآن حدّ زنای غیرمحصن آمده حکم زنای محصن از کجا به دست می آید؟
- ۷۵۶ ..... بررسی
- ۷۵۶ ..... پاسخ
- ۷۵۸ ..... چرا انسان، نمیتواند از روی ظن و گمان، قضاوت نماید؟

بررسی ..... ۷۵۸

پاسخ ..... ۷۵۸

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است ..... ۷۶۰

بررسی ..... ۷۶۰

پاسخ ..... ۷۶۰

آیا اثبات جرم به غیر از دستورات شرع از طرق دیگر مثل نظریه پزشکی قانونی امکان پذیر است ؟ و آیا نظر پزشکی قانونی می تواند حکم مستند برای دادگاه باشد؟ ..... ۷۶۳

بررسی ..... ۷۶۳

پاسخ ..... ۷۶۳

آیا اقرار و اعترافی که با زور گرفته می شود اعتبار قانونی دارد؟ ..... ۷۶۳

بررسی ..... ۷۶۳

پاسخ ..... ۷۶۳

میانجی گری بین مشاجرات مردم یا گروه های کوچک مذهبی اصلاح بین مردم است یا قضاوت ؟ (با توجه به شرایط قضاوت ) ..... ۷۶۵

بررسی ..... ۷۶۵

پاسخ ..... ۷۶۵

به نظر شما هنگام وقوع مسأله ای قضاوت کردن یک مرد با یک زن تفاوت دارد؟ (در زندگی روزمره با آن مواجه هستیم) ..... ۷۶۵

بررسی ..... ۷۶۵

پاسخ ..... ۷۶۵

اخلاق و منش قضایی و کلیه مسائل مربوط به شغل قضا و مشخصه یک قاضی اسلامی را بیان کنید ؟ ..... ۷۶۷

بررسی ..... ۷۶۷

پاسخ ..... ۷۶۷

مگر نه این که حضرت علی (ع) شخصا در مقابل آن بیهودی که زره او را برده بود در دادگاه حاضر شد، پس چگونه است که در این نظام برای محاکمه هایی که یک طرف یا طرفین آن روحانی باشند دادگاه ویژه ای داریم؟ آیا چنین چیزی با عدالت علوی سازگار است؟ در ضمن نظر به این ..... ۷۶۹

بررسی ..... ۷۶۹

پاسخ ..... ۷۶۹

خدایوند متعال، در آیه ۶۱ سوره احزاب میفرماید: "این مردم نفرین شده را هر کجا یافتید بکشید..." آیه قبلی نیز درباره مشخصات این افراد توضیحاتی داده است، ولی به نظر میرسد کامل نباشد، آیا این مسئله، موجب هرج و مرج افراد نخواهد شد که هر کس به شکل منافق در اجتماع ..... ۷۷۳

بررسی ..... ۷۷۳

پاسخ ..... ۷۷۴

حقوق بین الملل ..... ۷۷۵

قرآن در مورد رعایت حقوق ملل و اقلیتها چه دیدگاهی دارد؟ ..... ۷۷۵

بررسی ..... ۷۷۵

پاسخ ..... ۷۷۵

دادگاه بلژیک به چه علت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟ ..... ۷۷۸

بررسی ..... ۷۷۸

پاسخ ..... ۷۷۸

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟ ..... ۷۷۸

بررسی ..... ۷۷۸

پاسخ ..... ۷۷۸

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟ ..... ۷۷۹

بررسی ..... ۷۷۹

پاسخ ..... ۷۷۹

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟ ..... ۷۷۹

بررسی ..... ۷۷۹

- ۷۸۰ ..... پاسخ
- ۷۸۰ ..... حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟
- ۷۸۰ ..... پرسش
- ۷۸۰ ..... پاسخ
- ۷۸۱ ..... حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟
- ۷۸۱ ..... پرسش
- ۷۸۱ ..... پاسخ
- ۷۸۱ ..... حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟
- ۷۸۱ ..... پرسش
- ۷۸۱ ..... پاسخ
- ۷۸۲ ..... حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟
- ۷۸۲ ..... پرسش
- ۷۸۲ ..... پاسخ
- ۷۸۲ ..... چه فرقی بین سفیر، کاردار، رایزن و سفیر آکرودیتنه وجود دارد؟
- ۷۸۲ ..... پرسش
- ۷۸۲ ..... پاسخ
- ۷۸۳ ..... آیا فروش یا کرایه شرکت یا سازمانی به غیر مسلمان بخصوص غیرایرانی اشکالی دارد؟ آیا این قاعده نفی سبیل نیست ؟
- ۷۸۳ ..... پرسش
- ۷۸۳ ..... پاسخ
- ۷۸۳ ..... چرا دولت جمهوری اسلامی برای اجرای حکم سلمان رشدی اقدام نمی کند؟
- ۷۸۳ ..... پرسش
- ۷۸۳ ..... پاسخ
- ۷۸۳ ..... مقاله نامه؟ حضانت فرزند؟
- ۷۸۳ ..... پرسش
- ۷۸۴ ..... پاسخ
- ۷۸۷ ..... درباره مرکز

نویسنده: مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

ناشر: مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

### حقوق اساسی و نهادهای سیاسی

#### آیا کاندیدای مجلس شورای اسلامی می تواند در سخنرانی های خود آزاد باشد و آن چه دلش می خواهد بگوید؟

##### پرسش

آیا کاندیدای مجلس شورای اسلامی می تواند در سخنرانی های خود آزاد باشد و آن چه دلش می خواهد بگوید؟

##### پاسخ

از نظر قانون اساسی و اسلام، خیر. کاندیداها نمی توانند در سخنرانی ها آزاد باشند، بلکه کلیه سخنرانی ها باید در چارچوب قوانین و مصالح جامعه و نظام و مملکت، سخن گویند یا مطلبی بنویسند و آنان حق توهین به نهادهای قانونی و مردم و مسئولین به خصوص مسئولان رده بالا- و به گونه اخصّ مقام معظم رهبری را ندارند و اگر گوینده ای بر خلاف صحبت بکند، حتماً باید به او تذکر دهند و در صورت عدم اعتنا باید به مراجع قانونی اطلاع دهند.

#### چرا دولت، قانون دو فرزندی را در کشور اجباری نمی کند؟

##### پرسش

چرا دولت، قانون دو فرزندی را در کشور اجباری نمی کند؟

##### پاسخ

اولاً همهء مردم به ویژه عده ای از مراجع بزرگوار با جلوگیری از ازدیاد نسل موافق نیستند، حتی بعضی از جمله مرحوم علامهء محمد حسین طباطبایی تهرانی این کار را حرام می دانند. بدیهی است اجباری کردن چنین امری خیلی مشکل است و تبعات بسیار بدی در پی خواهد داشت.

ثانیاً: اجباری کردن غیر ممکن است، زیرا در صورت اجباری کردن باید متخلف جریمه شود و جریمه کشتن یا سقط کردن بچه است که از نظر اسلام حرام است، یا زندانی کردن والدین است که عکس العمل بدی خواهد داشت، وانگهی مخالفت آزادی است و یا جریمهء نقدی است که مثلاً از طریق بیش تر کردن حق بیمه فرزندان سوم و چهارم و... عملی می شود.

توضیح: دولت برای فرزند سوم و چهارم و بالاتر، کوپن صادر نمی کند. هم چنین حق بیمه فرزندان بیش تر از دونفر را زیادتر می گیرد.

ممکن است موانع دیگری در کار باشد که نمی تواند اجباری کند. یا هنوز صلاح نمی داند و منتظر فرصت مناسب می باشد.

### **اگر کسی از نظر جانی بر گردن شخصی حقی داشته باشد، وظیفه آن شخص در مقابل آن شخص چیست**

#### **پرسش**

اگر کسی از نظر جانی بر گردن شخصی حقی داشته باشد، وظیفه آن شخص در مقابل آن شخص چیست

#### **پاسخ**

اگر حق شخصی (چه جانی و چه مالی بر گردن انسان باشد، یا باید رضایت صاحب یا صاحبان حق را جلب کند و یا آن که حقوق آنان را بپردازد.

قرآن کریم می فرماید: "ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن پس اگر کسی از سوی برادر [دینی خود، چیزی به او بخشیده شود،] و حکم قصاص او، تبدیل به خون بها گردد [باید از راه پسندیده پیروی کند. [و صاحب خون حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد. [و او [قاتل نیز به نیکی دیه را [به ولی مقتول بپردازد. [و در آن مسامحه نکنند] این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما! و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت" (بقره ۱۷۸)

البته حق قصاص و گرفتن حقوق با وجود نظام و حکومت اسلامی باید بر اساس قوانین و ضوابط حکومت اسلامی که از شرع و عقل گرفته شده است باشد. (ر.ک المیزان علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۴۳۲ ۴۳۸، مؤسسه النشر الاسلامی قم)

پرسشگر محترم چنانچه نظرتان این باشد که کسی سبب نجات جان کسی باشد، در این صورت شایسته است که از او تشکر و قدردانی نمود، تشکر نیز گاهی جنبه مادی دارد مثلاً

با دادن هدیه و...، گاهی نیز جنبه معنوی و اخلاقی دارد که شخص می تواند از نجات دهنده خود تشکر و قدردانی نماید.  
قرآن کریم می فرماید: هَلْ جَزَاءُ الْإِنْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (رحمان ۶۰) آیا جزای نیکی جز نیکی است "

## چرا زنان از حقوق پایین تری نیست به مردان برخوردارند؟

### پرسش

چرا زنان از حقوق پایین تری نیست به مردان برخوردارند؟

### پاسخ

گفتنی است مکتب گرانقدر اسلام در رابطه با مسئله حقوق زن و مردقائل به تساوی است تساوی به این معناست که خصوصیات فیزیوپسیکولوژیک زن و مرد به درستی در نظر گرفته شود و متناسب با ساختارهای روحی و جسمی هر یک وظایفی بر عهده آنان نهاده و حقوقی متناسب اعتبار شود. این که گاهی گمان می شود در مسائل حقوقی اسلام بین زن و مرد تبعیض وجود دارد ناشی از عدم توجه به مساله فوق و همچنین خلط بین «تساوی» و «تشابه است این که در همه روبناهای حقوقی باید احکام مشابهی برای زن و مرد وجود داشته باشد در واقع نوعی گرایش به سوی «تشابه است نه «تساوی». در تشابه مسئله تفاوت های طبیعی زن و مرد و وظایف ویژه هر یک ملاحظه نمی شود و این همان چیزی است که فرهنگ غرب تبلیغ می کند و در نهایت نه به سود زن است و نه مرد. ولی ملاحظه شرایط فوق و هماهنگ سازی نظام حقوقی با ویژگی های وجودی و وظایفی که نظام خلقت بر عهده هر یک می نهد در اسلام به خوبی رعایت گردیده است به عنوان مثال چون زن به جهت ویژگی های برتر عاطفی برای پذیرش مسوولیت رشد و تربیت فرزند و مرد برای تأمین نیازهای اقتصادی خانواده مناسب تر است از این رو سهم ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده است بدیهی است که زن هیچ مسوولیت اقتصادی در خانه ندارد و نفقه او بر عهده مرد است و در مقابل خانه داری و حتی شیر دادن فرزند می تواند درخواست اجرت نماید. علاوه آن که از حقوقی چون جهیزیه و مهریه نیز



بهره مندمی گردد. در حالی که در جامعه غربی زن باید مخارجش را خود تأمین کند و مهریه و جهیزیه هم به این شکل در آن جا وجود ندارد از طرف دیگر قانون خاصی در رابطه با تقسیم ارث نیست بلکه مورث می تواند به دلخواه خود همه اموال خود را تنها به یکی از ورثه بدهد و یا حتی به شخص بیگانه ای ببخشد. در حالی که اسلام با نظام خاصی آنها را بین ورثه تقسیم می کند و از جهت رعایت حقوق بازماندگان کوچک ترین نقصی در قانون آن وجود ندارد. (برای آگاهی بیشتر ر.ک نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری).

## چرا دیه زن نصف دیه مرد است

### پرسش

چرا دیه زن نصف دیه مرد است

### پاسخ

در مورد دیه

باید توجه داشت که:

اولاً، مردان نوعاش به

جهت تکفل خانواده

مسئولیت اقتصادی

بیشتری دارند از

همین رو اگر مردی

کشته شد خسارت

بیشتری به وارثان او

پرداخته می شود تا

خلا ایجاد شده قدری

جبران گردد. بنابراین

هر کس مسئولیت

بیشتری دارد سهم

بیشتری هم می گیرد.

ثانیاش، اکثر مقتولین

حوادث و درصد

بالای آن مردان

هستند زیرا بیشتر در

معرض حوادث قرار

می گیرند. پس

می بینیم که دیه به

معنای نفی مساوات

بین زن و مرد نیست.

### **آیا انسانهای ژنتیکی در حقوق و تکلیف همانند انسانهای طبیعی هستند؟**

#### **پرسش**

آیا انسانهای ژنتیکی در حقوق و تکلیف همانند انسانهای طبیعی هستند؟

#### **پاسخ**

ج س ۳ و ۴ - در صورتی که انسان واقعی که دارای علم و شعور و اراده است پدید آید از نظر تکالیف الهی و حقوق انسانی حکم دیگر انسان ها را خواهد داشت، تنها در برخی امور مانند ارث و احکام مرتد فطری تفاوت خواهد یافت.

**طبق اصل ۱۰۹ قانون اساسی در صورت تعدد واجدین رهبری ارجحیت به شخصی داده شده که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد؟ چرا به عدالت و تقوا داده نشده است ؟**

#### **پرسش**

طبق اصل ۱۰۹ قانون اساسی در صورت تعدد واجدین رهبری ارجحیت به شخصی داده شده که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد؟ چرا به عدالت و تقوا داده نشده است ؟

پایانه اصل ۱۰۹ قانون اساسی هیچ گونه تعارضی با آیه شریفه ذکر شده ندارد. برای روشن شدن مطلب ابتدا باید بین احکام واقعی و اعتباری فرق نهاد. مسأله کرامت و تقرب الی الله به واسطه تقوا از مقامات واقعی انسان است و لیمسأله زعامت و رهبری از احکام اعتباری است و مقام نیست. آیه شریفه «ان اکرمکم عندالله اتقکم» ناظر به کمالات واقعی انسان است نه به احکام اعتباری و مسأله لزوم دارا بودن برخی از کمالات واقعی در مسوولیت های اعتباری از دیگر نصوص دینی به دست می آید نه آیه فوق. در آن نصوص نیز مسأله تقوا و علم با فروع ایشان مانند قدرت امانتو... مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است. لیکن چنان نیست که تقوا بر دانش و بصیرت و آگاهی مقدم باشد. البته از نظر مقامات واقعی و کمالات انسانی تقوا اساس و ریشه است. ولی در مسائل اعتباری تقدمی بر علم و آگاهی و بصیرت ندارد. بلکه می توان گفت نسبت به موارد تفصیل بردار است. یعنی برخی از امور نیازمند تقوای بیشتر و برخی محتاج بصیرت آگاهی و شناخت عمیق تر می باشند. از جمله مسأله رهبری در دنیای پیچیده کنونی در برابر سیاست ها و ترفندهای کور و ناپیدای دشمنان و در مقابل هزاران معضل پیچیده اجتماعی از قسم دوم می باشد. بلی در صورتی که از نظر علم و اجتهاد و توان مدیریت افراد مساوی باشند تقدم بر پارساترین است. [J]

### آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و سایر انتخابات را دارد؟

آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و سایر انتخابات را دارد؟

نظارت استصوابی نظارت همراه با حق دخالت می باشد و مقابل آن نظارت استطلاعی است که ناظر تنها کسب اطلاع می کند و حق هیچ گونه دخالتی ندارد. در این جا چند نکته قابل بحث است:

الف) آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی دارد یا نه؟

ب) در صورت مثبت بودن چه نوع نظارت استصوابی و با چه مکانیسمی توسط شورای نگهبان اعمال می شود؟

۱- در مورد اول قانون اساسی مسأله را تنصیص نکرده ولی تفسیر آن را به عهده شورای نگهبان نهاده است بنابرایناز نظر حقوقی و اعتبار قانونی تفسیر شورای نگهبان مبنی بر حق نظارت استصوابی بلااشکال است و عدم تصریح به آن در قانون اساسی اشکالی ایجاد نمی کند. در ضمن باید به این نکته توجه داشت که تفسیر شورای نگهبان علاوه بر اعتبار قانونی جنبه کارشناختی نیز دارد. زیرا علت واگذاری تفسیر قانون به عهده آنان خاصیت علمی و ترکیب کارشناسانه فقهی و حقوقی شورای نگهبان است.

۲- نظارت استصوابی سه نوع است: مطلق تطبیقی و عدم تعارض. نوع سوم محدودترین شکل نظارت استصوابی است و شورای نگهبان در رابطه با انتخابات طبق آن عمل می کند. یعنی اگر در موردی از نظر صوری یا محتوایی برخلاف قانون عمل شود

جلوی آن را می گیرد و ابطال می نماید. بنابراین این سخن که: «اگر مردم آمدند و رأی دادند و درست هم عمل کردند شورای نگهبان می گوید درستی و نادرستی را ما باید تشخیص بدهیم این جاست که تفسیر به رأی و اعمال سلیقه شروع می شود» علاوه بر آن که ابهام آمیز است از جهاتی مخدوش می نماید:

الف) صحت و درستی عمل انجام شده مفروض گرفته

شده در حالی که باید پرسید: این درستی از کجا به دست آمده؟ اگر از واضحات است که علی القاعده شورای نگهبان نمی تواند مخالفت کند و اگر چنین نیست بنابراین حکم بهصحت نیز یکی از سلايق و گرایش ها در برابر نگرش شورای نگهبان است.

ب) شورای نگهبان علی القاعده يك سری معیارهای روشن و اصولی را مطرح می سازد و بر اساس آنها دخالت می کند. مانند اعتقاد به ولایت فقیه و التزام به اسلام که از ضروری ترین ویژگی های لازم برای خدمت در پست هایکلیدی جامعه اسلامی و انقلابی ماست. البته در این جا چند نکته را نباید از نظر دور داشت:

۱- به طور کلی يك واقعیت انکار ناپذیر این است که در تطبیق معیارها بر موارد عملا سلیقه ها بی نقش نیستند و هراندازه مکانیسم دقیق تری هم تبیین شود در عین حال به طور کامل نمی تواند آن را ریشه کن سازد. لیکن واقعیت بارز دیگر این است که شورای نگهبان در ابطال انتخابات تاکنون به حداقل ممکن عمل کرده است.

۲- به این گونه نقد و بررسی ها می توان نگرشی اصلاح گرایانه داشت و در صورتی که با بینش دقت تقوا و به دور از هیاهوها مطرح شود می تواند گامی به جلو جهت غنا بخشیدن به قوانین و بهسازی عملکردها باشد. }J

## نظارت استطلاعی و استصوابی چیست و فلسفه آنها چیست ؟

### پرسش

نظارت استطلاعی و استصوابی چیست و فلسفه آنها چیست ؟

### پاسخ

نظارت استصوابی نظارت همراه با حق دخالت می باشد و مقابل آن نظارت استطلاعی است که ناظر تنها کسب اطلاع می کند و حق هیچ گونه دخالتی ندارد.

نظارت استصوابی سه نوع است: مطلق، تطبیقی و عدم تعارض. نوع سوم محدودترین شکل نظارت استصوابی است و شورای نگهبان در رابطه با انتخابات طبق آن عمل می کند. یعنی اگر درموردی از نظر صوری یا محتوایی برخلاف قانون عمل شود جلوی آن را می گیرد و ابطال می نماید.

در رابطه با هر يك از دو نوع نظارت مزبور از چه زمان پدیدار شده اند، دقیقا نمی توان زمان و مکان مشخصی را بیان کرد، بلکه از دیرباز هر دو روش در نظام های حقوقی جهان وجود داشته، ولی غالبا نظارت ها استصوابی بوده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی استصوابی یا استطلاعی بودن نظارت مطرح نیست و تفسیر آن بر عهده شورای نگهبان نهاده شده است.

دیدگاه شورای نگهبان هم جنبه کارشناختی دارد و هم رسمیت قانونی.

## دلیل تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و فلسفه وجودی آن چیست؟

### پرسش

دلیل تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و فلسفه وجودی آن چیست؟

### پاسخ

دادگاه ویژه روحانیت یک دادگاه صنفی است که به جرائم احتمالی روحانیون رسیدگی می نماید؛ مانند دادگاه مطبوعات و دادرسی نظامی. البته این دو دادگاه در قانون اساسی ذکر شده و زیر مجموعه قوه قضائیه هستند، ولی دادگاه ویژه روحانیت به دستور امام خمینی (ره) و بنا بر اختیاراتی که ولی فقیه دارد، تأسیس شده و زیر نظر او اداره می شود (با نصب دادستان و...).

علت مخالفت های اخیر می تواند عوامل متعددی باشد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- بعضی معتقدند جریان خاصی در صدد تضعیف ارگان ها و سازمان ها و نهادهایی که زیر نظر ولایت فقیه به انجام وظیفه مشغولند، وجود دارد. حرکت اخیر در تضعیف دادگاه ویژه شاید در همان راستا باشد.

۲- گروهی نظر کارشناسی داشته و انتقادهایی به برخی دادگاه های صنفی یا ساختار خاص دادگاه ویژه دارند. آنها غرض خیرخواهانه دارند و به دنبال سیاسی کاری های احتمالی نیستند.

۳- افراد خاصی از گروه ها و سلیقه های مختلف به علت جرائم مختلفی مورد محاکمه این دادگاه قرار گرفته اند؛ در نتیجه خشم آنها برافروخته گشته و در پی اعتراض به این تشکیلات هستند.

البته ما مدافع تمام عملکردهای دادگاه ویژه نیستیم، چرا که این امر مستلزم اطلاع کامل از همه امور آن دادگاه است که از حیطة فعالیت های این واحد خارج است.

## چرا اسلام از نظر حقوقی تفاوتی بین حر و عبد، زن و مرد و برده و آزاد قائل شده اند؟ چرا در اسلام افراد به حر و عبد تقسیم شده اند؟

### پرسش

چرا اسلام از نظر حقوقی تفاوتی بین حر و عبد، زن و مرد و برده و آزاد قائل شده اند؟ چرا در اسلام افراد به حر و عبد تقسیم شده اند؟

### پاسخ

ابتدا درباره این که چرا انسان ها به حرأ و عبد تقسیم شده اند گفتنی است که زندگی اجتماعی بشر تا چندین قرن پیش اقتضای آن را داشته که نظام بردگی برقرار باشد. اسلام نیز بنا بر مقتضیات زمان و عدم امکان لغو یکباره، آن را امضا نموده

، ولی حقوقی را از نظر اخلاقی و قانونی برای آنان برقرار و زمینه های فراوانی را برای آزادسازی تدریجی بردگان فراهم آورد. اساساً آزادسازی برده ، یکی از اعمال شایسته و بسیار با فضیلت دانسته شده و اسلام همواره مردم را به آن ترغیب کرده است . از نظر حقوقی و اخلاقی نیز اسلام نظامی کامل را برای حمایت از آنها فراهم ساخته و همواره در جهت حفظ حقوق آنان توصیه کرده است . مسائله برده برداری به طور گسترده ای در عصر ظهور اسلام شایع بود، به طوری که شاید کمتر خانه ای یافت می شد که صاحب آن برده ای نداشته باشد. شما ملاحظه کنید با این وصف آیا امکان دارد که یک شبه آن را لغو نمود و برده داری را حرام اعلام کرد؟ در آن صورت هم زندگی مردم مختل می شد و هم خود بردگان نیز متحیر و سرگردان می شدند که چه کنند و به کجا پناه برند. ولی در عین حال اسلام با طرح و برنامه ای که ارائه داد: اولاً، نشان داد

که برده داری را دوست ندارد و گرنه به جای تشویق بر آزادی بردگان، تشویق به نگاه داری و تداوم بردگی آنها می کرد. ثانیاً، با این طرح چنان برنامه ریزی فرمود که در دراز مدت این مسئله ریشه کن شود. از این رو اصل آزاد کردن برده عمل بسیار پسندیده و ارزشمندی تلقی شد و نبی اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) اسوه ای آزاد کردن برده ها بودند و به هر بهانه ای آنها را آزاد می کردند و نیز در کفاره ها که یکی از ابعاد آن، آزادی غلام و برده قرار گرفته است. به این نکته نیز توجه داشته باشید که اگر می بینید ما در احکام اسلامی شرح وظایفی نسبت به بردگان داریم، به خاطر این است که این مسئله آن روز مطرح بوده و برای رعایت حد و انصاف در حقوق آنها و نیز چگونگی معاشرت اجتماعی با آنها به ناچار مردم باید تکلیف شرعی خود را می دانستند. برای آگاهی بیشتر رک: بردگی از دیدگاه اسلام، مصطفی حسینی. اگر حکمی به تناسب برخی از زمان ها در قرآن وجود دارد، منافاتی با فراگیر بودن قرآن ندارد؛ چرا که به هر حال موضوع حرأ و عبد و احکام حقوقی آن از نیازهای مهم عصر نزول و قرن ها پس از آن بوده است. اگر قرآن به نیازهای یک عصر و یا دوره پاسخ نگوید، نقص محسوب می شود؛ ولی پاسخ گویی به نیازهای محدود برای قرآن کمال است نه کاستی. درباره موضوع مقام انسانی حر و عبد گفتنی



است که از دیدگاه قرآن مقام و ارزش انسانی حر و عبد یکی است؛ چنان که مقام انسانی زن و مرد نیز یکی است، و اگر به مجموعه آیات قرآن بنگرید این حقیقت را به روشنی خواهید دید: ((خلقکم من نفس واحده؛ ای آدمیان! شما جملگی از یک حقیقت آفریده شده اید))، (نساء، آیه ۲) و ((خلقکم من تراب؛ شما همگی از خاک آفریده شده اید)) و ((انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم؛ ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه ها و قبیله ها قرار دادیم تا شناخته شوید همانا گرامی ترین شما در نزد خداوند با تقواترین شما است)). اما درباره ی قسمت اول سوئال شما گفتنی است که؛ اگر از نظر حقوقی تفاوت هایی برای حر و عبد و زن و مرد قرار داده شده است صرفاً جنبه اعتباری و مناسبت اقتصادی و اجتماعی دارد، نه این که به شائن و مقام انسانی آنان مربوط باشد؛ مثلاً اگر ارث مرد دو برابر زن است بدان معنا نیست که ارزش او دو برابر زن است؛ بلکه این گونه احکام مصلحت های اقتصادی و اجتماعی دارد و ربطی به مقام انسانی آنها ندارد؛ یعنی، حقوق متفاوت برای بنده و آزاد به جهت ایجاد تعادل در جامعه بوده است؛ تا اولاً بردگان که پذیرفته شدگان در جامعه اسلامی بودند حریم مالکان خود را حفظ کنند و ثانیاً برای آزاد شدن تلاش کنند و از بردگی رهایی یابند. مطالعه امور بردگان بدون داشتن

تصویری صحیح از کیفیت روابط و چگونگی برده شدن افراد ممکن نیست. همان گونه که امروزه برای افراد مهاجر قوانینی خاص در کشورها وضع می کنند تا تعادل اجتماعی و دیگر شوئون جامعه محفوظ بماند. بردگان نیز در گذشته شبیه به چنین وضعیتی داشته اند. از این رو در آن شرایط هیچ کس معترض به این نوع قوانین نبوده و آن را غیر عادلانه نمی دانسته است؛ حتی خود بردگان. (البته با توجه به مقام و شخصیت انسانی و حقوقی که اسلام برای بردگان در نظر گرفته بود.

**دیه یکی از قوانین اسلام است. چرا دیه زن نصف مرد است (حتی اگر اقتصاد خانواده به دست زن باشد).**

**پرسش**

دیه یکی از قوانین اسلام است. چرا دیه زن نصف مرد است (حتی اگر اقتصاد خانواده به دست زن باشد).

**پاسخ**

بررسی جامع و همه جانبه این مسأله در خور تحقیقی ژرف و گسترده است، لیکن در اینجا چند نکته را به اختصار یادآور می شویم:

الف) در نظام حقوقی اسلام بیش از هر مکتب دیگری تساوی حقوق زن و مرد رعایت گردیده است. در آغاز باید فرق بین تساوی (Equality) و تشابه (Similarity) را به خوبی دریافت. بی توجهی به این مسأله موجب خلط و مغالطه بسیاری می شود. تشابه به معنای همانندی و همشکلی روبناهای حقوقی است. این همان جریانی است که فمینیسم (Feminism) غربی در دام آن گرفتار آمد و پنداشت که تبعیض زدایی در روابط زن و مرد در گرو وضع حقوق کاملاً مشابه است. در حالی که این رویکرد نه سودی برای مرد در پی داشت و نه برای زن؛ بلکه روند انهدام بنیان خانواده را سرعت بخشید و برآیندهای ناگواری برای جامعه بشری در پی آورد.

تساوی به معنای برابری است، نه یکنواختی. در تساوی شرایط گوناگون، تفاوت های طبیعی، وظایف و جوانب مختلف ملاحظه می شود و چه بسا احکام نامشابهی وضع می گردد، بدون آن که بر کسی ستمی روا شود. ولی در تشابه همه این امور نادیده انگاشته شده و فقط به یکنواختی روبناهای حقوقی بسنده می شود. بنابراین باید توجه داشت که هرگونه عدم تشابه قواعد حقوقی به منزله نفی تساوی نیست و هر نوع تشابه و یکنواختی به منزله رعایت تساوی نمی باشد.

ب) تفاوت های حقوقی به معنای تفاوت در ارزش ها و کمالات انسانی نیست و اسلام بر برابری زن و مرد در کرامت های انسانی تأکید فراوان دارد.

ج)

مسأله ارث و دیه زن در نظام حقوقی اسلام جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی ارتباط با دیگر اجزای این مجموعه راهزن اندیشه و موجب برداشت های ناصواب می شود، بنابراین نمی توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده در اسلام مورد توجه قرار داد.

توضیح: توجه به عوامل ذیل در فهم بهتر مسأله مؤثر است:

۱- قانون برای نوع افراد وضع می شود نه برای اشخاص و موارد استثنایی، لذا باید مصلحت نوعیه ملاک قانونگذاری و تعیین حق و تکلیف باشد.

۲- بین حق و تکلیف یک نوع تلازم و توازنی وجود دارد، وقتی در اسلام نفقه را بر عهده مرد گذاشته است، باید یک منبع درآمدی برای او تعریف و تعیین شود و هرگاه این مرجع پرداخت نفقه حذف شود به یک نحو جایگزین در نظر گرفته شود.

شاید گفته شود در همه جوامع، امور اقتصادی و مرجع امرار معاش، مرد نیست، زنان نیز کارمند یا کارگر هستند و زندگی را اداره می کنند، پس در این صورت هرگاه زنی کشته شود باید برای عائله ای را که ایشان تکفل و سرپرستی می کردند، حقی به نام دیه برابر دیه مردان منظور شود ولو آن که شارع مقدس این مسأله را به شکل یک شرط یا استثناء در حکم بیان کند به این که هرگاه زنی که کشته شده است مسؤول امرار معاش خانواده باشد، دیه او برابر با دیه مرد است.

پاسخ آن است که: اولاً، یکی از حکمت های تفاوت در دیه بحث نفقه و تأمین مخارج زندگی است که تمام علت (علت تامه) همین امر باشد.

ثانیاً، در همین مورد نیز

گرچه همسر خانواده (زن) به هر دلیلی مثل مرگ شوهرش یا ناتوانی و... مرجع امرار معاش باشد ولی از جهت شرعی و قانونی به عنوان یک وظیفه و مسئولیت و تکلیف بر عهده او نیست، لذا تکلیفی بر او تحمیل نشده است تا حقی برای او وضع شود.

د) دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست، بلکه در مواردی کاملاً یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است، از جمله:

۱- دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است.

۲- میراث پدر و مادر یا بستگان مادری، بین زن و مرد یکسان است. هم چنین در کلاله امی طرف مادری بر طرف پدری مقدم می شود و اگر زن نسبت به میت نزدیکتر از مرد باشد، چیزی به مرد نمی رسد.

۳- اگر در مواردی ارث و دیه زن کمتر از مرد می باشد، این مسأله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است، بلکه اساساً حقوق زن در چنین نظامی بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در «فمینیسم» غربی وجود دارد. توضیح این که:

الف) اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن داد که به کلی زن از این حق محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی برد، بلکه خود همچون کالایی به ارث برده می شد.

ب) اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارایی خود استقلال بخشید.

ج) علاوه بر استقلال اقتصادی، اسلام در هیچ شرایطی زن را موظف به تأمین نیازمندی های خود و خانواده قرار نداده است. بنابراین

دارایی های خود را در هر راه مشروعی می تواند صرف کند و در عین حال برای رفع نیازمندی های خود تأمین جداگانه دارد؛ یعنی، نفقه او در هر حال بر عهده مرد است و اگر خودش نیز درآمد اقتصادی داشته باشد مالک شخصی آن درآمدها است و موظف نیست که آنها را در جهت نیازمندی های خانواده و یا حتی نیازمندی های خود صرف کند، لیکن مرد در هر حال موظف است که نیازهای زن را تأمین نماید، بنابراین شرایط جدید زندگی با احکام اسلام هیچ تعارضی ندارد.

ه ( اسلام دو حق اقتصادی برای زن بر عهده مرد قرار داده است:

۱- مهریه؛ که افزون بر اصل مهریه، حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می باشد.

۲- نفقه؛ نفقه و تأمین مالی نیازمندی های زن در زندگی نیز بر عهده مرد است.

اما در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی که در تبلیغات پرهیاهوی جهانی خود را بزرگترین حامیان حقوق زن قلمداد می کنند، چه می گذرد؟ در آنجا:

اولاً چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تأمین معاش خود به تلاش و فعالیت پردازد. در حالی که در حقوق اسلامی زن اگر کاری هم بکند، درآمد بالایی نیز کسب کند دارایی اش برای خودش محفوظ است و تأمین نیازمندی های او بر عهده مرد است.

ثانیا؛ در جهان غرب شخص می تواند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و اندکی از آن را به زن ندهد. شگفت اینجا است که در موارد متعددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی تمام دارایی خود را طبق وصیت برای گربه یا سگ خود به ارث نهاده اند و تمام اعضای

خانواده را از آن محروم ساخته اند! در حالی که در حقوق اسلامی ماترک میت براساس حکم معین الهی تقسیم و توزیع می شود و کسی نمی تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهده می شود که در مواردی در حقوق اسلامی دیه و یا میراث زن نصف مرد می باشد از این رو است که مرد باید دارایی خود را برای زن به مصرف برساند، در حالی که چنین وظیفه ای برای زن مقرر نشده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ «المیزان» می نویسد: «نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله «تملك»، مرد دو برابر زن، مالک می شود. ولی در مرحله «مصرف»، همیشه زن

دو برابر مرد بهره می برد. زیرا زن، سهم و دارایی خود را برای خود نگه می دارد ولی مرد باید نفقه زن را نیز بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می کند»، (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۵).

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در آئینه جمال و جلال آیت الله جوادی آملی

۳- قرآن و مقام زن سید علی کمالی

۴- بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران حسین مهرپور

۵- قوانین فقه اسلامی، ج ۱ دکتر صبحی محمصانی، ترجمه: جمال الدین جمالی محلاتی

۶- روشنفکر و روشنفکرنا داود الهامی

۷- زن از دیدگاه اسلام ربانی خلخالی

۸- درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام محمد رضا زیبایی نژاد - محمد تقی سبحانی

۹- یکنواختی حقوق زن و مرد (فمینیسم، فراز یا فرود) سید ابراهیم حسینی، مجله پرسمان سال ۲، شماره ۴ (دی ماه ۸۱)

**آیا قانون اساسی جعلی است یا اعتباری؟**

**پرسش**

آیا قانون اساسی جعلی است یا اعتباری؟

**پاسخ**

در پاسخ به این سؤال گفتنی است که:

اولاً تفکیک میان امور جعلی با امور اعتباری، صحیح نمی باشد؛ زیرا امور جعلی خود اعتباری بوده و هر دو در مقابل امور واقعی هستند. از این رو سؤال فوق را براساس تفکیک میان «اعتباری یا واقعی» دنبال می نمایم.

ثانیاً، اگر منظور از قانون اساسی، مطلق قوانین اساسی است، پاسخی کلی و واحد به این سؤال نمی توان داد؛ زیرا قوانین اساسی کشورها هر کدام براساس مکاتب حقوقی حاکم بر آن جامعه شکل گرفته و آنها نیز بسته به ماهیت قواعد حقوقی و مبانی مشروعیتشان متفاوت می باشند. برخی مبتنی بر مکتب «حقوق طبیعی» هستند که ملاک قوانین و قواعد حقوقی را تنها واقعیات عینی می دانند و برخی مبتنی بر مکتب «حقوق عقلی» که فقط دستورات عقل عملی را ملاک حقوق و قانون قرار می دهند و برخی مبتنی بر مکاتب «حقوق پوزیتیویستی» هستند که قانون و حقوق را دارای ماهیتی صرفاً قراردادی و اعتباری می دانند و برخی نیز مبتنی بر مکتب «حقوقی اسلام» بوده که برخلاف مکاتب فوق، ماهیتی دو رویه و مزدوج دارند، یعنی دارای ماهیتی «اعتباری - واقعی» است اعتباری از آن جهت که متعلق جعل و اراده خداوند قرار گرفته است و واقعی است از آن جهت که اراده تشریحی الهی همسوی با اراده تکوینی او و هماهنگ با واقعیت های موجود در آفرینش جهان و انسان است و در نتیجه قوانین اسلام مبتنی بر واقعیات و مصالح و مفاسد نفس الامری است. قواعد حقوقی اسلام نه صرفاً واقعیتی مکشوف است و نه صرفاً اعتباری

مجعول بلکه اعتباراتی است مبتنی بر واقعیات، اعتباراتی که اعتبار کننده و جاعل آن خداوند علیم و حکیم است. این از نظر ماهیت و در مبنای مشروعیت نیز نگاه اسلام با نگاه دیگر مکاتب حقوقی متفاوت است چرا که از یک سو از نگاه مکاتب طبیعی و عقلی مبنای مشروعیت، انطباق قاعده حقوقی با طبیعت و حکم عقل است؛ هر قاعده حقوقی که از این وصف برخوردار باشد مشروع است، اگر چه دولت و مردم آن را نپذیرند و هر قاعده ای که فاقد این وصف باشد، نامشروع است اگر چه مورد قبول دولت و مردم باشد و از سوی دیگر از نگاه مکاتب حقوق پوزیتیویستی - برعکس نگاه مکاتب حقوق طبیعی و عقلی - مبنای مشروعیت اعتبار محض است هر قاعده ای را که دولت یا مردم الزامی بدانند قاعده ای حقوقی و مشروع محسوب می شود، اگر چه مخالف قوانین طبیعت و عقل باشد و برعکس هر قانونی را که دولت و یا مردم الزامی نپندارند، قاعده ای غیرحقوقی و احیانا نامشروع تلقی خواهد شد، هر چند منطبق بر واقعیات و داده های عقلی باشد.

اما از نگاه اسلام، مبنای مشروعیت، انطباق قاعده حقوقی با اراده خداوندی است که حکیم و علیم علی الاطلاق است. هر قاعده و قانونی که منطبق بر اراده مطلق حاکم بر جهان و انسان یعنی اراده خداوند باشد مشروع محسوب می گردد اگر چه مورد قبول دولت و مردم قرار نگیرد و برعکس قاعده و قانونی که با اراده الهی ناسازگار باشد از مشروعیت بی بهره است هر چند مورد پذیرش دولت و مردم باشد (فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی



و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، صص ۶۳ - ۷۳).

ثالثاً، اگر منظور از قانون اساسی در سؤال قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، باید گفت از آنجا که این قانون اساسی مبتنی بر مکتب حقوقی اسلام و منابع اصیل اسلامی یعنی قرآن، سنت و عقل بوده و از نظر ماهیت و مبنای مشروعیت تابع آن است دارای ماهیتی «اعتباری - واقعی» است.

## آیا قانون اساسی ایران الگویی از قانون های فرانسه و دیگر کشورها است؟

### پرسش

آیا قانون اساسی ایران الگویی از قانون های فرانسه و دیگر کشورها است؟

### پاسخ

مسئله در بررسی و مقایسه قوانین اساسی کشورها با یکدیگر، شباهت ها و تفاوت هایی وجود دارد و قانون اساسی ما نیز از این قاعده مستثنی نیست، اما هرگز نباید تصور شود که وجود برخی شباهت ها به معنای الگو گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از قوانین اساسی سایر کشورهاست، زیرا همچنان که در ذیل می آید، مبنای و منابع تدوین حقوق اساسی جمهوری اسلامی کاملاً جدید و الگویی متفاوت از حقوق اساسی سایر کشورهاست. البته استفاده از تجارب و دستاوردهای مثبت بشری در اداره هر چه بهتر جامعه از آموزه های مؤکد دین مبین اسلام است که تدوین کنندگان قانون اساسی نظام اسلامی به آن عمل نموده اند.

در هر صورت به دلیل گستردگی موضوع، به ذکر برخی از مهمترین تفاوت ها و شباهت های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با قانون اساسی فرانسه می پردازیم:

الف. شباهت ها: قانون اساسی کشور ما همانند قانون اساسی فرانسه «شکلی می باشد».

جهت آگاهی بیشتر ر.ک: ابوالفضل قاضی، بایسته های حقوق اساسی، نشر یلدا، ۱۳۷۳، ص ۲۲.

قانون اساسی شکلی، قانونی جامد، سخت و انعطاف ناپذیر است و بازنگری و تجدید نظر در قانون اساسی به شیوه قوانین عادی و از طریق مجالس مقننه ممکن نیست بلکه این امر باید توسط مجلس ویژه ای (مجلس خبرگان یا مجلس مؤسسان) یا به وسیله آراء مردم و همه پرسى و یا مخلوطی از شیوه های مختلف انجام پذیرد.

قواعد حقوقی فرانسه، دارای سلسله مراتبی می باشند؛ یعنی مصوبات انجمن شهر و روستا نمی تواند خلاف مصوبات هیئت دولت باشد

و مصوبات هیئت دولت نمی تواند خلاف مصوبات مجلس باشد و مصوبات مجلس نمی تواند مغایر مصوبات قانون اساسی باشد قانون اساسی یک هنجار برتر حقوقی است و بنا به نظر قائلان به قانون اساسی شکلی، این اصل برتر، تنها در قانون اساسی شکلی وجود دارد در مقابل قانون اساسی شکلی، قانون اساسی ماهوی است که بیشتر قواعد آن، براساس عرف تدوین می شود و الگوی آن انگلستان است، چیزی به نام کتابچه قانون اساسی وجود ندارد، چنان که در قواعد حقوقی آن نیز سلسله مراتبی وجود ندارد و اصلی به نام اصل برتر قانون اساسی، نسبت به سایر هنجارهای حقوقی منعقد نیست؛ بنابراین مجلس عوام آنها به راحتی می تواند برخلاف اصول قانون اساسی تصمیم بگیرد، مثلا پادشاهی مشروط انگلستان را به پادشاهی جمهوری تبدیل کند و...

بنابراین شکل ظاهری قانون اساسی جمهوری اسلامی و شیوه تدوین آن بیشتر همانند قانون اساسی فرانسه است. وجود دیوان عدالت اداری و بعضی از ساختارها و سازمان های دیگر در قانون اسای ما، همانند مدل فرانسه است (قانون اساسی و ضمانت های اجرایی آن، عباس کعبی، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۱۵).

ب. تفاوت ها: اما با این همه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در منشأ تدوین و شکل گیری، منطبق با هیچ کدام از شیوه های متداول در دنیا نیست بلکه شیوه متفاوتی است که می توان آن را «قانون اساسی ناشی از شریعت» نام گذارد و آن را چنین تعریف کرد: قانون اساسی مجموعه ی قوانین و مقرراتی است درباره ماهیت دولت، حکومت و حقوق ملت که مبتنی بر

شرع مقدس تدوین شده است.

ارکان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: ۱- پذیرش ملت، ۲- اجتهاد مستمر فقها براساس کتاب و سنت معصومین (ع) ۳- تأیید ولی فقیه (همان، ص ۱۰).

و حال آن که منشأ تدوین قانون اساسی فرانسه تنها براساس دیدگاه مادی گرایانه اومانستی و خواست مردم استوار است. یکی دیگر از تفاوت ها در این است که طبق اصل پنجم قانون اساسی فرانسه، عالی ترین مقام کشور رئیس جمهوری است اما در قانون اساسی ایران، رئیس جمهور بعد از ولی فقیه قرار دارد. و تفاوت های بی شمار دیگری که جهت آشنایی با آنان می توانید به منابعی که درباره حقوق اساسی تطبیقی نگاشته شده است مراجعه نمایید. (مانند: حقوق اساسی تطبیقی، دکتر سید جلال الدین مدنی، نشر گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۴).

**آیاسنگسار کردن عملی وحشیانه نیست؟ چرا در این حکم تجدید نظری صورت نگرفته تاچهره اسلام آلوده و خشن جلوه نکند؟ چرا در ماههای حرام دیه دوبرابر میشود؟ در این ماهها ارزش اقتصادی فرد بیشتر میشود؟ لطفاً توضیح کافی دهید. این حکم غیر منطقی است.**

**پرسش**

آیاسنگسار کردن عملی وحشیانه نیست؟ چرا در این حکم تجدید نظری صورت نگرفته تاچهره اسلام آلوده و خشن جلوه نکند؟ چرا در ماههای حرام دیه دوبرابر میشود؟ در این ماهها ارزش اقتصادی فرد بیشتر میشود؟ لطفاً توضیح کافی دهید. این حکم غیر منطقی است.

**پاسخ**

سنگسار

پاسخ به این پرسش، نیاز به بررسی مفهوم خشونت، مدارا و منشا آن و ملاک وضع احکام از منظر غرب و اسلام دارد.

مدارا از منظر غرب و اسلام

واژه مدارا که در زبان فرانسوی «تولوانس» و در زبان انگلیسی «تالونس» (Tolernce) به کار می رود، در مقابل خشونت قرار دارد مفهوم «تولرانس» از جمله اصطلاحات فرهنگ مدرن غربی است که پس از رنسانس به تدریج رشد کرد و قبول عام یافت و امروز یکی از مشخصه های اصلی فرهنگی الحادی غرب شناخته می شود. در ریشه یابی این مفهوم باید بگوییم که اولاً: در فرهنگ مسلط غرب همه ارزش ها \_ اعم از ارزش های اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی \_ امور اعتباری هستند و ریشه عقلانی و واقعی ندارد. به عبارت دیگر، ارزش ها تابع خواست ها و سلیقه های مردم هستند. مادامی که جامعه آن را می پذیرد، ارزشمند است و اگر روزی سلیقه مردم تغییر کرد، همان ارزش تبدیل به ضد ارزش می گردد.

ثانیاً: اعتقادات و باورهای دینی را نیز در شمار همان ارزش های اعتباری قرار می دهند و فرد را در گزینش آن ها و یا طرد آن

ها آزاد می بیند و آن ها را در حد یک سلیقه مانند سلیقه در انتخاب رنگ لباس تنزل می دهند.  
از این رو، عدم حساسیت آنان به مسئله رذایل اخلاقی و کارهای ناشایست بدان جت است که در

تفکر آنان انسان یک موجود ارزشی متمایز از حیوانات نیست یعنی در منطق تفکر آنان تعالی بینش ها و گرایش های انسانی لحاظ نمی شود. اما از دیدگاه اسلام و فرهنگ اسلامی، مقدسات و ارزش های دینی به مراتب از حال، مال، ناموس و بستگان عزیزتر است. دینی که تنها راه رسیدن انسان به سعادت و خوش بختی جاویدان است و آن چنان گرانقدر است که ۱۲۴ هزار پیامبر برای رساندن آن به بشر از سوی خدای متعال فرستاده شده اند و در راه آن زحمت های بی پایانی را متحمل شدند و بلکه برخی جان خود را فدای آن کرده اند، چیزی نیست که بتوان با تساهل و مدارا در مورد هتک و تضعیف آن برخورد کرد. به راستی اگر اسلام، «تولرانس» را آن گونه که در غرب امروز رایج است می پذیرفت، چرا امام حسین علیه السلام در برابر ایجاد تغییر و بدعت گذاری در پاره ای از احکام دین، و نه حتی همه آن، به آن همه رشادت دست زد و خویشتن و فرزندان و یارانش را فدای اسلام کرد؟ و یا چرا مجازات اعدام را برای مرتد در نظر می گرفت؟ آیا اسلام دین و احکام آن را تا حد یک سلیقه تنزل می دهد که هرگاه خواستیم بتوانیم آن را تغییر دهیم و یا هر گونه خواستیم به آن توهین روا داریم؟ (مصباح یزدی، محمدتقی، پاسخ استاد به جوانان پرسش گر، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶)

ملاک وضع احکام از منظر غرب و اسلام

از منظر غرب بعد از رنسانس، که به لیبرالیسم و اومانیسم روی آورده اند،

در جهان بینی، هنر، اخلاق و حقوق و ... انسان مدار و محور هر گونه تلاش است و خالق همه ارزش ها و ملاک تشخیص خیر و شر است. برای آنان به آنچه اصالت دارد به خواسته و لذت های انسان است و اگر دینی هم معتبر باشد، باید رد جهت تامین هواهای نفسانی افراد و هماهنگی با خواسته های وی باشد.

از نظر اخلاق نیز که ملاک تمایز انسان و حیوان است بر اساس بینش اومانیستی و لیبرالیستی، انسان در آزادی جسمیش، هیچ قید و بندی ندارد، بر اساس این بینش دیگر جایی برای صحبت از حجاب، عفت و ... نمی ماند. با این مبنا مسئله ای به نام اخلاق یا نهاد خانواده ارزش و قداستی نخواهد داشت.

اما از منظر اسلام، از آن جا که انسان قوام خلیفه الهی دارد و تفاوت اساسی با حیوان دارد، ملاک وضع احکام رابطه هر انسان و خداوند و رسیدن انسان به خداوند و کمال است و بر اساس این بینش غرائز موجود در بشر، فقط یک نیاز و مایه تداوم زندگی بشر تلقی می شود اما به عنوان یک ارزش مطرح نیست، لذا معتقد است که این نیاز غریزی باید به نحو معقول و معتدل ارضاء شود، چرا که غریزه جنسی، انسانیت انسان را تشکیل نمی دهد لذا در محدوده نیازها باید بررسی شده، شرایط مناسب را برای ارضاء متوازن و معقول آن فراهم آوریم. با این نگرش برای حفظ انسانیت انسان، وجود انضباط و قید و بند به عنوان عامل مصونیت مطرح می شود نه محدودیت. (فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۷، ص ۱۵۵ و ۱۷۰)

خشن

متأسفانه، قضاوت خشونت در مورد حدود و تعزیراتی که اسلام وضع کرده است، در یک قضاوت اجمالی و بدون در نظر گرفتن همه جوانب صورت می‌گیرد و معمول این گونه قضاوت‌ها در این گونه مسایل اجتماعی و حقوقی از جهان بینی ما و برداشتی که درباره آدمی و جامعه انسانی داریم بر می‌خیزد. برخی در این قضاوت‌ها بدون در نظر گرفتن تمام شرایط حدود و تعزیرات اسلامی و راه‌های اثبات و راه‌های تخفیف و همچنین نتایج نهایی این گناهان و اثرات زیانبار آن برای جامعه حکم به خشن بودن حدود و تعزیرات می‌دهند.

برای مثال، برخی، با مشاهده جوامع غربی که نوشیدن شراب را مانند آب خوردن می‌دانند یا رواج فسادهای جنسی را، دلیل کم‌اهمیت بودن این گناهان دانسته و اجرای حدود را خشن می‌دانند، در حالی که اگر آمار طلاق و از هم پاشیدن خانواده‌ها، فرزندهای نامشروع که غالباً بر اساس تجربه دانشمندان، افرادی تبه‌کار و بی‌رحم و جانی از آب در می‌آیند، کودکان بی‌سرپرست و انواع بیماریهای جسمی و روحی که زایید بی‌بند و باری‌های جنسی است را ملاحظه کنیم، قبول خواهیم کرد که آلودگی‌های جنسی به هیچ وجه مسئله ساده‌ای نیست که بتوان از آن به اسانی گذشت، بلکه گاهی سرنوشت یک جامعه با آن گره می‌خورد و موجودیت آن به خطر می‌افتد.

با در نظر گرفتن همه این جوانب، معلوم می‌شود که حدود و تعزیرات اسلام چندان خشن نیستند. از سوی دیگر شاید

برخی از این مجازات‌ها مانند سنگسار، سنگین به نظر برسند ولی اسلام راه‌های اثبات آن را چنان محدود کرده است که در عمل دامان افراد بسیار کمی را می‌گیرد، در عین این که وحشت از آن به عنوان یک عامل بازدارنده روی افراد منحرف اثر خود را خواهد گذاشت.

برای مثال، در مورد ثبوت زنا، بر اساس آیه ۱۵ سوره نساء شاهدها به چهار نفر افزایش یافتند از سوی دیگر برای شهادت شهود، شرایطی تعیین شده است از قبیل رویت و عدم قناعت به قرائن و هماهنگی شهادت شهود و مانند آن، که اثبات جرم را سخت تر می‌کند.

روشن است که با این شرایط تنها افراد بی باک و بی پروا ممکن است مجرم شناخته شوند و بدیهی است که این چنین اشخاصی باید به اشد مجازات گرفتار شوند تا عبرت دیگران گردند. و جامعه سالم بماند.

از نکات پیش معلوم می‌شود که پس از اثبات جرم، به هر طریقی که شده باید مجازات اجراء شود و در هنگام اجرای مجازات که مربوط به اجتماع می‌شود نباید عاطفه، محبت و احساسات جایگزین عقل شود، بلکه تا آن جا که پای مجازات الهی در میان است و به مصلحت عامه بشریت است باید حکم اجراء شود، چنان که خداوند متعال در حکم زناى غیرمحصنه می‌فرماید: «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مومنان مجازاتشان را مشاهده کنند.



در پایان شایان ذکر است، چنانچه ما مسلمانان بخواهیم بر اساس خوش آمدی غربی ها، حدود و تعزیرات خودمان را اجرا کنیم باید دست از همه آن ها بکشیم، چرا که آن ها نه تنها سنگسار بلکه شلاق زدن، اعدام، آزاد نبود روابط جنسی و ... همه را خشن می بینند و بر اساس گفته قرآن کریم تا مادامی که شما مسلمانان کاملاً به میل آنان رفتار نکنید از شما راضی نخواهند شد، و «لن ترضی عنک الیهود و لالنصاری حتی تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی و لئن اتبعت اهواء هم بعد الذی جاءک من العلم مالکک من الله من ولی و لانصیر» (بقره، ۱۲۰) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهد شد، تا [به طور کامل تسلیم خواسته های آنان شوی و] آنها بین [تحریف یافته] آنان پیروی کنی. بگو: «هدایت الهی، تنها هدایت است» و اگر از هوی و هوس های آنان پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود».

دیه

پیش از پاسخ شایان ذکر است که دیه بر عکس آنچه در فارسی گفته می شود «خون بها» نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش این ها باشد. بلکه به تصریح قرآن، «خون یک انسان برابر با خون همه انسان ها است» از این رو است که مهم ترین شخصیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. بنابراین دیه عامل

تعیین ارزش و خون بها نیست، بلکه دیه جنبه مجازات دارد که طرف حواسش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم تا حدودی جبران خسارت اقتصادی است. یعنی مردی یا زنی در این خانواده از میان رفته است، جای او خالی و این خلاء، خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد میکنند. برای پرکردن این خسارت اقتصادی دیه داده می شود. (آیت الله جوادی آملی، زن در آئینه جمال و جلال، ص ۴۱۸)

#### افزایش دیه در ماه های حرام

شکی نیست که هر جرمی از هر مجرمی با عمد و اختیار، استحقاق جریمه و مجازات را دارد. از سوی دیگر همه مجرمان یکسان نیستند و بدون شک شرایط زمانی و مکانی و روانی و ویژگیهای دیگر آن ها تفاوت دارد.

به همین دلیل امروزه، در تمام قوانین جهان، اموری را با عنوان عوامل تشدید و تخفیف در کنار قوانین کیفری و جزایی قرار می دهند، مثلا بیماری روانی را عامل تخفیف و تکرار در جرم را معمولا عامل تشدید می دادند.

اسلام نیز، از چهارده قرن پیش عوامل تشدید و تخفیف را به صورت جامع و جالبی هم در مجازات های دنیوی و هم در مجازات های اخروی پیش بینی کرده است.

در یک بررسی ساده معلوم می شود «عوامل تخفیف» در اسلام نسبت به «عوامل تشدید» بیشتر است و این به خاطر همان طبیعت ذاتی اسلام است که بر اساس رحم، عاطفه و شعار «یا من سبقت رحمته غضبه» است.

از جمله عوامل تشدید مجازات در اسلام مکان و زمان جرم است. چنانچه جرمی در مکان های عادی یا مکه مکرمه رخ دهد، مجازات به علت قداست

مکان مکه مکرمه متفاوت است. هم چنین مجازات در ماه های حرام به علت قداست آن ها شدیدتر شده و دیه قتل در ماه های حرام یک سوم اضافه می شود.

این نوع مجازات به خوبی نشان می دهد که اهمیت جرم تنها بسته به جنبه ذاتی آن نیست، بلکه خصوصیات زمانی و مکانی کاملاً در آن موثر است.

از سوی دیگر بدیهی است که چنانچه کسی حرمت اماکن و زمان های مقدس را نگه نداشت مشخص می شود که روح طغیانگری او بیشتر و جسورتر است و چنین فردی ضرر و خطرش برای جامعه بیشتر است. کما این که افراد غیر مذهبی و آلوده، برخی ایام و اماکن مثلاً روز تاسوعا و عاشورا و ... مرتکب گناه نمی شوند.

## اصل براءت در قانون اساسی به چه معناست؟

### پرسش

اصل براءت در قانون اساسی به چه معناست؟

### پاسخ

براءت، یعنی پاک و مبرا بودن از عیب؛ اما در احکام وقتی می گویند ذمه شما بری است؛ یعنی، مسؤولیتی در قبلاً آن حکم یا موضوع ندارید و یا وقتی می گویند: اصل براءت است؛ یعنی، وقتی شک می شود که آیا فلان چیز در اسلام حرام است یا حلال، تا زمانی که دلیل روشنی از قرآن و روایات بر حلیت یا حرمت آن پیدا نگردد، حکم به مباح بودن می شود. و یا اگر در گناهگار بودن کسی شک دارید، تا وقتی که سندی روشن و شاهدهی قوی بر مجرم بودن او پیدا نگردد، حکم به بی گناهی او می شود. البته بحث در رابطه با این مسأله خیلی مفصل است؛ چون یکی از ادله فقهی است و بحث گسترده آن در کتابهای مربوطه بیان شده است.

اصل براءت محدوده اجرایی آن، در محاکم و هنگام اتهام است بدین معنی که اصل بر براءت و عدم ارتکاب جرم است مگر آن که جرم اتهامی نسبت به متهم اثبات شود. پس صرف این که یک نفر متهم به قتل یا فلان جرم یا تخلف باشد نمی شود او را محکوم و مجازات کرد، گرچه با وجود قرائن و امارات اتهامی، برای اثبات ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم می توان او را محاکمه (نه محکوم) کرد.

بنابراین مفاد اصل براءت، نسبت ندادن جرم یا تخلف به افراد است مادامی که جرم یا تخلف آنها اثبات نشود و این معنای اصل سی و هفتم قانون اساسی است که می گوید: «اصل براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه

**بر پایه تصریح آیه قرآن مجید و روایات اهل بیت (ع)، هر گاه کسی مسلمانی را بکشد و خانواده فرد مقتول نخواهد قاتل را عفو کند می تواند قصاص کند. ۱ جز آن که در قانون مجازات اسلامی (ماده ۲۹) برپایه روایات ۲ می خوانیم: هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، در**

### پرسش

بر پایه تصریح آیه قرآن مجید و روایات اهل بیت (ع)، هر گاه کسی مسلمانی را بکشد و خانواده فرد مقتول نخواهد قاتل را عفو کند می تواند قصاص کند. ۱ جز آن که در قانون مجازات اسلامی (ماده ۲۹) برپایه روایات ۲ می خوانیم: هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، در صورتی مرد قصاص می شود که ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه یک مرد را به او (خانواده قاتل) پردازد.

آنچه جای شبهه و پرسش است این که: چگونه زن در قبال کشتن مرد قصاص می شود، بی آن که لازم باشد از سوی خانواده مرد چیزی به خانواده زن پرداخت شود؛ آیا اگر مردی زنی را بکشد در صورتی می توان مرد را قصاص کرد که از سوی خانواده زن مقتول، مبلغی به خانواده مرد قاتل تسلیم شود؟!

توضیح آن که، بر پایه فقه اهل بیت (علیهم السلام) دیه کشتن مرد مسلمان یک هزار مثقال شرعی طلا و دیه کشتن یک زن مسلمان، پانصد مثقال است. بنابراین اگر مردی زنی را بکشد در صورتی می توان مرد را قصاص کرد که مبلغی معادل پانصد مثقال طلا از سوی خانواده زن به خانواده مرد (قاتل) تسلیم شود.

چرا در اسلام میان زن و مرد تبعیض وجود دارد و ارزش وجود زن پیوسته کمتر از مردان شناخته شده است. همین امر سبب می شود که بستگان زن به جای قصاص مرد قاتل، به گرفتن دیه رضایت دهند. آیا این نوع ستم به زن و خانواده او نیست که پس از کشته شدن زن، بستگان او علاوه بر آن که کسی از ایشان کشته شده است ناچار باشند برای قصاص قاتل، پانصد مثقال

قانون قصاص و مجازات پدیده عصر اسلام نیست. در جوامع جاهلی پیش از اسلام نیز در همه ملل وجود داشته است. قرآن از حکم قصاص در دین یهود چنین یاد می کند: وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْفُسًا بِنَفْسٍ...۳ بر آنان (در تورات) مقرر کردیم که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم، بینی در مقابل بینی،... قصاص می شود. {M}

با این حال، ملل گذشته اغلب میان جرم و جزای آن، عدالت را مراعات نمی کردند. مردم عرب گاهی به جای یک نفر ده نفر را به قتل می رساندند.۴ و علت این جزای نابرابر را شرافت یک قبیله نسبت به دیگر قبایل می دانستند.۵ در اسلام با نزول آیات قصاص این حکم چنین ضابطه یافت:

۱. می توان به جای قصاص، عفو کرد و دیه گرفت یا آن را نیز عفو نمود.

۲. قصاص به منظور اجرای فرمان خداوند و تأمین امنیت اجتماعی انجام می گیرد. هدف انتقام و تلافی نیست؛ گرچه با قصاص قاتل، خانواده مقتول تا حدی تشفی می یابند.

۳. به جای یک فرد نمی توان چند نفر را کشت، مگر آن که همه در قتل سهیم بوده باشند. نیز باید به جبران کشتن همه آنان به جای یک نفر، از سوی بستگان مقتول مبلغی به بستگان هر یک از ایشان (کشندگان) داده شود.

۴. به جای زن در صورتی می توان مردی را کشت که نصف دیه یک مرد مسلمان به خانواده مرد قاتل داده شود.۶ مرحوم مقدس اردبیلی می نویسد: این حکم از امور قطعی نزد فقیهان شیعه است.۷ باید دانست چنان که قصاص برای انتقام نیست، دیه نیز بهای جان و خون نمی باشد.

اگر چنین بود بهای جان و خون یک انسان فرزانه و اندیشمند با جان و خون یک فرد سفیه برابر نمی بود. آیا قرآن که با نگرش ارزشی می فرماید: «هرگز دانایان و نادانان برابر نیستند» در مسأله دیه و قصاص چگونه تا بدین میزان میان زن و مرد تفاوت می نهد و تفاوتی بین فرد فرزانه و عامی مقرر نمی دارد؟! این بدان سبب است که دیه و قصاص تعیین کننده ارزش ها و امتیازات افراد نیست و بیشتر به تأمین امنیت فردی و اجتماعی نظر دارد و راهکاری برای جبران مسایل اقتصادی و معیشتی بازماندگان افراد کشته شده است. از این رو است که می گوییم: دیه نوعی جریمه دنیوی است که دارای معیار خاصی است و کم یا زیاد بودن آن، به شخصیت افراد مربوط نیست. دیه یک فرد عادی با دیه پیشوای عادل مسلمانان یک اندازه است و تخصیص و تعهد و ایمان در آن تأثیری ندارد. اما جنبه معنوی - نزد خداوند و از نظر تأثیر مرگ افراد در جامعه - بی تردید کشتن یک فرد برجسته و شایسته به مراتب سهمگین تر است و عقوبت سنگین تری در قیامت خواهد داشت. بنابراین گاه ممکن است از این جنبه کشتن یک طفل یا زن، گناهی بزرگ تر از کشتن ده ها مرد داشته باشد

آنچه از روایات و گفتار فقها دانسته می شود این است که دیه به منظور جبران خساراتی است که در پی کشته شدن افراد به خانواده ایشان وارد می آید. به طور عادی چون مرد عهده دار مسئولیت مخارج خانواده است، کشته شدن وی - به عمد یا به وسیله قصاص - تأثیر زیانبارتری بر خانواده اش می گذارد. از نظر اسلام، مرد

وظیفه دارد مخارج خانواده اش را تأمین کند. مبلغ دیه در حقیقت به فرد قاتل یا مقتول نمی رسد. سهم خانواده اوست که سرپرستی را از دست داده است. به همین سبب است که اگر مردی را به جرم کشتن یک زن قصاص می کنند باید برای جبران خسارتی که در اثر کشته شدن آن مرد به خانواده او می رسد، مبلغی از سوی بستگان زن به خانواده مرد پرداخت گردد و آنگاه مرد قصاص شود.

این در حالی است که گاه ممکن است خساراتی که جامعه به سبب کشته شدن یک زن متحمل می شود، بسی افزون تر باشد از خساراتی که به سبب کشته شدن ده ها مرد متحمل شده است. اما باید دانست که دیه عهده دار جبران آن خسارت های معنوی نیست. به همین سبب است که در روایات می خوانیم: با مرگ یک دانشمند اسلامی رخنه ای در اسلام پدید می آید که با هیچ چیز جبران نمی شود. اما دیه او با یک فرد بی سواد برابر است.

حال اگر در مواردی مسؤول تأمین مخارج خانواده زن باشد و او به دست مردی کشته گردد در پرداخت دیه به بازماندگان وی چیزی افزون داده نمی شود. زیرا اولاً- تأمین معاش مسؤولیتی نبوده است که شرع بر عهده او گذاشته باشد، بلکه وی به دلایل جانبی عهده دار آن گشته است. افزون بر این که در وضع مقررات، قانون گذار، احکام را برای نوع افراد در نظر می گیرد، نه یکایک افراد. از این نظر، به طور نوعی مردان مسؤول تأمین معیشت خانواده هستند، نه زنان. اعضای خانواده مخارج خود را از او می طلبند، نه از زن.

با این همه هر گاه در موردی زن

عهده دار مخارج خانواده بود و کشته شد حاکم اسلامی می تواند از اموال عمومی، آن خسارت را جبران کند. این نظر از فقیه عالی مقام آیه الله شاهرودی نیز نقل شده است. ایشان در این باره فرموده اند: این امر بدان سبب است که پدیده زن کشی تقویت نشود. ۸.

پی نوشت:

۱. یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص. (بقره، ۱۷۸)؛ من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً. (اسراء ۳۳)؛ ان النفس بالنفس. (مائده، ۴۵)؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۶۱.

۲. سلسله الینایع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۱۹، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۸۲.

۳. سوره مائده. آیه ۵۴.

۴. المیزان ج ۲، ص ۴۳۲ - ۴۳۸، در تفسیر آیه ۱۷۸ بقره.

۵. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۸۸ - ۴۹۲، در تفسیر آیه ۱۷۸ سوره بقره.

۶. تمام مذاهب اهل سنت با این حکم مخالف اند و معتقدند که پرداخت چنین مبلغی به خانواده مرد لازم نیست. (احکام قرآن، ابوبکر رازی، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ المهذب، محیی الدین نووی، ج ۱۸، ص ۵۳۴.

۷. زبده البیان فی احکام القرآن، ص ۶۷۱ و ۶۷۲.

۸. ر. ک: روزنامه قدس، پنجشنبه، ۱۰/۵/۸۱، ص ۱۵.

**در خرداد سال ۱۳۶۸ پس از وفات امام خمینی "ره" هنوز قانون اساسی سال ۱۳۵۸ اعتبار داشته است، در شب ۱۵ خرداد سال ۱۳۶۸ مجلس خبرگان آقای خامنه ای را که آنموقع مرجع تقلید نبودند ابتدا بصورت موقت وبعدهم به عنوان رهبر معرفی کردند وبعد قانون اساسی تغییر پیدا کرد. چرا**

**پرسش**

در خرداد سال ۱۳۶۸ پس از وفات امام خمینی "ره" هنوز قانون اساسی سال ۱۳۵۸ اعتبار داشته است، در شب ۱۵ خرداد سال ۱۳۶۸ مجلس خبرگان آقای خامنه ای را که آنموقع مرجع تقلید نبودند ابتدا بصورت موقت وبعدهم به عنوان رهبر معرفی کردند وبعد قانون اساسی تغییر پیدا کرد. چرا مرجعیت آقای خامنه ای بعد اعلام شد وبعد هم قانون اساسی را تغییر دادند؟

**پاسخ**

برادر گرامی جناب آقای ح، خ مطلبی که در ذهن جنابعالی جا گرفته تماماً براساس مقدماتی است که اساساً واقعیت ندارد، مرحوم امام خمینی "ره" بعنوان معمار انقلاب اسلامی و نظام سیاسی دینی در زمان حیات خود و دقیقاً در تاریخ ۴/۲/۶۸ فرمان



بررسی مجدد قانون اساسی را صادر فرمودند وعده ای از نخبگان راتعیین نمودند تا مواردی را که نیاز به اصلاح دارد اصلاح نموده وبه رؤیت ایشان برسد. کمیته مذکور در اسرع وقت اصلاحات موردنظر را انجام وبه تأیید امام راحل رسید از جمله تغییرات مهم در قانون اساسی که پیش از رحلت امام مورد تأیید ایشان قرار گرفت ومبنای عمل مجلس خبرگان رهبری واقع شد. بحث برداشتن شرط مرجعیت از رهبری بود. در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ یکی از شروط رهبری را مرجعیت قرار داده بودند. این شرط در کمیته بررسی قانون اساسی تعیین شده از سوی امام راحل به شرط کفایت اجتهاد تغییر کرد. نظر امام "ره" این بود که برای اداره نظام ورهبری جامعه شرط اجتهاد کافی است. اگر این اجتهاد به مرجعیت تبدیل شد. قید مرجعیت لازم نیست. وهمانگونه که به آگاهی رسید کلیه اصلاحات بعمل آمده مورد تأیید امام راحل قرار گرفت. وبه تأیید ملت نیز رسید.

پس از رحلت

امام خمینی در جلسه خبرگان ۱۴/۳/۶۸ ش مصادف با ۲۹ شوال ۱۴۰۹ ق، حضرت آیت...العظمی سید علی خامنه ای "حفظه... با اکثریت قاطع اعضای مجلس بعنوان رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران برگزیده شدند و هیچ مطلبی در خصوص موقتی بودن این انتخاب مطرح نشد. مراتب اجتهاد مقام معظم رهبری قبلاً- مورد تأیید بسیاری از مراجع تقلید قرار گرفته بود و مرجعیت ایشان نیز از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مورد تأیید قرار گرفت و طی اطلاعیه مهمی که پس از رحلت آیت...العظمی اراکی منتشر شد و طی آن مرجعیت ۷ نفر از علما و مجتهدین اعلام گردید نام مبارک حضرت آیت...العظمی خامنه ای

نیز قید گردید و به اطلاع جامعه اسلامی رسید بنابراین آنچه گذشت :

۱. تغییرات و اصلاحات قانون اساسی در زمان حیات امام راحل انجام گرفت و به تأیید آن بزرگوار و ملت شریف ایران رسید.
۲. مجلس خبرگان، مقام معظم رهبری را که از مجتهدین مورد تأیید خبرگان بودند پس از وفات امام به عنوان رهبر برگزیدند و مرجعیت معظم له از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مورد تأیید قرار گرفت. انتخاب معظم له به هیچ وجه موقتی نبود بلکه به عنوان رهبر دائمی برگزیده شدند. ناگفته نماند سه نفر از مسئولین طراز اول نظام (آیت...موسوی اردبیلی و آیت...خامنه ای و جناب آقای رفسنجانی) در حضور فرزند امام "ره" (مرحوم حاج سید احمد خمینی) پیش از وفات امام و در حضور امام راحل نسبت به آینده نظام و رهبری انقلاب اظهار نگرانی می کنند. امام می فرمایند: "به هیچ وجه نگران نباشید انسانهای شایسته ای وجود دارند که توانایی و شایستگی رهبری دارند. از امام سؤال می کنند چه کسی لیاقت رهبری دارد؟ و امام به

آقای خامنه ای اشاره می کنند و می فرمایند : "ایشان لیاقت رهبری و اداره نظام اسلامی را دارند در آن روز مقام معظم رهبری از حاضران در جلسه اکیداً درخواست می کنند که این مطلب به هیچ وجه منتشر نشود و جایی مطرح نگردد که همین طور هم می شود اما پس از وفات امام راحل، یادگار امام، مرحوم حاج احمد آقا خمینی در جلسه خبرگان ظاهر می شوند و به اتفاق آیت... موسوی اردبیلی و جناب هاشمی رفسنجانی مطلب فوق را شهادت می دهند و اعضای مجلس خبرگان ازدیدگاه امام راحل و تأییدات ایشان آگاه می شوند. خدای عزوجل را شاکریم که ما را از نعمت رهبری برخوردار ساخت. امیدواریم قدردان این نعمت بزرگ الهی باشیم. ان شاء الله..."

**۱ چرا با این که خودکشی در دین اسلام حرام است و کسی حق این عمل را ندارد اما پدر و یا پدر بزرگ در صورتی که بچه اش را بکشد نباید مجازات شود یعنی پدر و پدر بزرگ حق دارند بچه را بکشند اما همان بچه حق ندارد خودش را بکشد یعنی هر شخصی نسبت به خودش اختیار ندارد ام**

**پرسش**

۱ چرا با این که خودکشی در دین اسلام حرام است و کسی حق این عمل را ندارد اما پدر و یا پدر بزرگ در صورتی که بچه اش را بکشد نباید مجازات شود یعنی پدر و پدر بزرگ حق دارند بچه را بکشند اما همان بچه حق ندارد خودش را بکشد یعنی هر شخصی نسبت به خودش اختیار ندارد اما پدر و پدر بزرگ در این مورد اختیار دارند؟ لطفا توضیح فرمائید.

**پاسخ**

این که گفتید پدر و مادر حق دارند بچه شان را بکشند کاملاً غلط است. و این که فرمودید نباید مجازات شوند هم غلط است. هیچ کس حق ندارد حق حیات را نه از خود و نه از دیگری سلب کند و این موهبتی از طرف خداوند است که فقط به اختیار اوست و فقط اگر کسی مرتکب قتل شده باشد یا جرائم سنگین را مرتکب شده باشد به فرمان خداوند قصاص یا مجازات می شود.

پدر و مادر هم به هیچ وجه حق کشتن فرزند خود را ندارند آنچه باعث توهم شما شده است این است که حکمی در شرع است که پدر در صورتی که مرتکب قتل فرزندش شده باشد قصاص نمی شود و به خاطر حقی که بر فرزند دارد و اصل در وجود اوست کشته نمی شود اما مجازات دیگری می شود باید دیه پرداخت کند و به زندان برود و برای این کار سخت توبیخ می شود.

**۱ آیا دین اسلام معتقد به تشابه حقوق زن و مرد است یا معتقد به تساوی حقوق آنان است ؟**

**پرسش**

۱ آیا دین اسلام معتقد به تشابه حقوق زن و مرد است یا معتقد به تساوی حقوق آنان است ؟

**پاسخ**

شاید بهتر باشد اشکال را به این صورت مطرح کنیم که: اگر اسلام زن را انسان تمام عیار می داندست حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع می کرد، لکن حقوق مشابه و مساوی برای او قائل نیست، پس زن را یک انسان واقعی نمی شمارد. اصلی که در این استدلال به کار رفته این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آنها در حقوق است. مطلبی هم که از نظر فلسفی باید انگشت روی آن گذاشت این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی چیست؟ آیا لازمه اش این است که حقوق مساوی یکدیگر داشته باشند به طوری که ترجیح و امتیاز حقوقی در کار نباشد؟ یا لازمه اش این است که حقوق زن و مرد علاوه بر تساوی و برابری، متشابه و یکنواخت هم بوده باشند و هیچ گونه تقسیم کار و تقسیم وظیفه ای در کار نباشد؟ شک نیست که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنها از لحاظ انسانیت، برابری آنها در حقوق انسانی است اما تشابه آنها در حقوق چگونه؟

اگر بنا شود تقلید و تبعیت کورکورانه از فلسفه غرب را کنار بگذاریم و در افکار و آراء فلسفی که از ناحیه آنها می رسد به خود اجازه فکر اندیشه بدهیم، اول باید ببینیم آیا لازمه تساوی حقوق تشابه حقوق هم هست یا نه؟ تساوی غیر از تشابه است، تساوی برابری است و تشابه یکنواختی.

ممکن است پدری ثروت خود را به طوری مساوی میان فرزندان خود تقسیم کند اما به طور متشابه تقسیم نکند. مثلاً ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد؛ هم تجارتخانه داشته باشد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری، ولی نظر به این که قبلاً فرزندان خود را استعداد یابی کرده است، در یکی ذوق و سلیقه تجارت دیده است و در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغل داری، هنگامی که می خواهد ثروت خود را در حیات خود میان فرزندان تقسیم کند، با در نظر گرفتن این که آنچه به همه فرزندان می دهد از لحاظ ارزش مادی با یکدیگر برابر باشد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد، به هر کدام از فرزندان خود سرمایه را می دهد که قبلاً در آزمایش استعدادیابی آن را مناسب یافته است.

کمیت غیر از کیفیت است، برابری غیر از یکنواختی است، آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یکجور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است، ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است. اما غریبهها به اسم دفاع از حقوق زن نظریات خود را در باب تشابه حقوق زن به اسم تساوی حقوق تبلیغ می کنند. استاد مطهری نظام حقوق زن در اسلام در این باره می گوید: نمی دانم چرا کار ما که روزی پرچمدار علم و فلسفه و منطق در جهان

بوده ایم باید به آنجا بکشد که دیگران بخواهند نظریات خود را در باب تشابه حقوق زن و مرد با نام مقدس تساوی حقوق به ما تحمیل کنند این درست مثل این است که یک نفر لبو فروش بخواهد لبو بفروشد اما به نام گلابی تبلیغ کند.

ایشان پس از بیان این مسئله به توضیح علت عدم تشابه در حقوق زن و مرد در اسلام پرداخته و می گوید: برای بررسی کامل این مطلب لازم است که در سه قسمت بحث کنیم: ۱. نظر اسلام درباره مقام انسانی زن از نظر خلقت و آفرینش

۲. تفاوتی که در خلقت زن و مرد هست برای چه هدفی است؟ آیا این تفاوتها سبب می شود که زن و مرد از لحاظ حقوق طبیعی و فطری وضع نامشابهی داشته باشند یا نه؟ ۳. تفاوتی که در مقررات اسلامی میان زن و مرد هست که آنها را در بعضی قسمتها در وضع نامشابهی قرار می دهد بر اساس چه فلسفه ای است؟ آیا آن فلسفه ها هنوز هم به استحکام خود باقی است؟ (۱) دوست عزیز در این اوراق مجالی برای پرداختن به جزئیات این مسئله نیست برای اطلاع بیشتر بهتر است به این کتاب (نظام حقوق زن در اسلام) و کتابهای دیگری که در این زمینه نوشته شده است مراجعه فرمایید.

منابع و مأخذ

۱. نظام حقوق زن در اسلام، استاد مرتضی مطهری، ص ۱۱۶، ۱۱۵.

**۱ چرا با این که خودکشی در دین اسلام حرام است و کسی حق این عمل را ندارد اما پدر و یا پدر بزرگ در صورتی که بچه اش را بکشد نباید مجازات شود یعنی پدر و پدر بزرگ حق دارند بچه را بکشند اما همان بچه حق ندارد خودش را بکشد یعنی هر شخصی نسبت به خودش اختیار ندارد ام**

**پرسش**

۱ چرا با این که خودکشی در دین اسلام حرام است و کسی حق این عمل را ندارد اما پدر و یا پدر بزرگ در صورتی که بچه اش را بکشد نباید مجازات شود یعنی پدر و پدر بزرگ حق دارند

بچه را بکشند اما همان بچه حق ندارد خودش را بکشد یعنی هر شخصی نسبت به خودش اختیار ندارد اما پدر و پدر بزرگ در این مورد اختیار دارند؟ لطفا توضیح فرمائید.

## پاسخ

این که گفتید پدر و مادر حق دارند بچه شان را بکشند کاملا غلط است. و این که فرمودید مجازات شوند هم غلط است. هیچ کس حق ندارد حق حیات را نه از خود و نه از دیگری سلب کند و این موهبتی از طرف خداوند است که فقط به اختیار اوست و فقط اگر کسی مرتکب قتل شده باشد یا جرائم سنگین را مرتکب شده باشد به فرمان خداوند قصاص یا مجازات می شود.

پدر و مادر هم به هیچ وجه حق کشتن فرزند خود را ندارند آنچه باعث توهم شما شده است این است که حکمی در شرع است که پدر در صورتی که مرتکب قتل فرزندش شده باشد قصاص نمی شود و به خاطر حقی که بر فرزند دارد و اصل در وجود اوست کشته نمی شود اما مجازات دیگری می شود باید دیه پرداخت کند و به زندان برود و برای این کارش سخت توبیخ می شود.

## آیا مردم حق دارند برای نسل آینده قانون تصویب کنند؟

### پرسش

آیا مردم حق دارند برای نسل آینده قانون تصویب کنند؟

### پاسخ

در تمام کشورهای دنیا، رجال سیاسی و علمی، برای کشور خود قانون وضع می کنند که مختص به زمان خاص هم نیست. مصلحت کشورها هم اقتضا می کند که قانون در آن مملکت روزمره نباشد.

بلی اگر نسلی پدید آمد که با مصوبات گذشته مخالف بود، می تواند قانون را تغییر دهد (همانند انقلاب اسلامی ایران نسبت به دوران شاهنشاهی). البته باید توجه داشت که این مسأله بستگی به خواست اکثریت مردم دارد؛ نه گروه ها و احزاب کوچک؛ یعنی، بیشتر مردم باید به حاکمیت آن قانون معترض باشند که در این صورت آن قانون در زمان های مختلف قابل تجدید نظر و اصلاح خواهد بود.

اعتراض به نحوه اجرای قانون و یا مجریان آن، ربطی به اصل مشروعیت و مقبولیت قانون ندارد؛ به عنوان مثال ممکن است ۸۰ درصد مردم یک کشور نسبت به گرانی اعتراض داشته باشند؛ ولی برگشت این اعتراض به مدیریت ها و عملکرد مسئولان اقتصادی و اجرایی کشور است؛ نه به اصل نظام و قانون اساسی آن.

یکی از راههای تشخیص این که مردم قانون اساسی را قبول دارند یا خیر، آمار شرکت آنها در انتخابات های مختلف است؛ زیرا شرکت در انتخابات، دلالت بر پذیرفتن اصل حاکمیت و قانون دارد؛ زیرا در نظر سیاسی، مخالف اصل حاکمیت، باید

انتخابات را تحریم کند.

## دادگاه ویژه روحانیت بر چه اساس قانونی است؟

### پرسش

دادگاه ویژه روحانیت بر چه اساس قانونی است؟

### پاسخ

مؤسس دادگاه ویژه روحانیت، امام راحل (ره) بوده است و از آن جا که نظام اسلامی ما بر اساس نظریه «ولایت فقیه» اداره می گردد و او بر طبق ولایت الهی خود، اختیار دارد در مواقعی که صلاح بدانند ارگان ها یا بنیادهای لازم را تأسیس کند. مقام معظم رهبری نیز بعد از امام راحل، آن را ابقا نموده و از این جهت جایگاهش صددرصد قانونی است.

ضمناً مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نیز در سال جاری قانون دادگاه ویژه را تصویب کرد.

## جایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت را بیان کنید.

### پرسش

جایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت را بیان کنید.

### پاسخ

جایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت از دو منظر قابل بررسی است:

۱ در قانون اساسی به رهبری ولایت مطلقه داده شده و طبق این اصل هرگاه ضرورت یا شرایط خاص زمان یا مصلحت های گوناگون اقتضا کند که ارگان، نهاد یا سازمانی به وسیله رهبری تأسیس گردد، این کار توسط وی انجام خواهد شد؛ بلکه بر او واجب است اقدام نماید؛ زیرا بر مسند محافظت از مصلحت های اسلام و مسلمین تکیه نموده است.

۲ در سال ۷۸ مجلس شورای اسلامی وجود دادگاه ویژه روحانیت را تصویب نمود.

پس وجود این دادگاه هم از نظر قانون اساسی و هم از نظر مصوبات مجلس شورای اسلامی، قانونی می باشد.

از نظر عدالت هم عقل حکم می کند در مسائل مهم جامعه، حساسیت و دقت بیشتری وجود داشته باشد. بر همیناساس دادسرای نظامی و دادگاه ویژه مطبوعات و هیئت منصفه مطبوعات تشکیل گردیده است. در حالی که به وجود آنها از نظر عدالت هیچ اشکالی وارد نیست. البته ممکن است در عملکرد این دادگاه، یا هر دستگاه دیگری اشکالاتی وجود داشته باشد ولی اشکال در عملکرد باید به صورت موردی عنوان گردد، نه با زیر سؤال بردن اصل آن.



## چرا زن نمی تواند رئیس جمهور، رهبر، مرجع تقلید و قاضی بشود؟

### پرسش

چرا زن نمی تواند رئیس جمهور، رهبر، مرجع تقلید و قاضی بشود؟

### پاسخ

تردیدی نیست که مرد و زن از نظر جسمی و شرایط فیزیولوژیک با یکدیگر متفاوتند و هر یک برای انجام وظایف ویژه ای آفریده شده اند. اندام مرد برای کارهای سخت و سنگین مناسب است و اندام زن برای کارهای ظریف، مسؤولیت حمل فرزند، شیردادن و... این تفاوت عین حکمت و به منظور حرکت و دوام نسل بشر است. هم چنین به دلیل ویژگی هایی که ناشی از این تفاوت است، بیشتر قهرمانان و بزرگان علم و فن و تاریخ از میان مردان برخاسته اند. پیامبران نیز به دلیل مسؤولیتی که بر عهده داشتند و وظیفه خطیری که باید انجام می دادند، از بین مردان برگزیده شده اند. ولی همه اینها این شبهه را در بر ندارند که زن، نمی تواند به درجات عالی کمال انسانی و قرب خداوند نایل شود و همان سیری را که برخی از مردان دارند، نداشته باشد. نمونه های ذکر شده در قرآن، گواه این مطلب است: حضرت مریم (س)، آسیه، هاجر، ساره، مادر موسی (ع) و... نمونه های این رشد و تکامل هستند که در قرآن ذکر شده اند. بنابراین تفاوت فیزیولوژیک زن و مرد؛ بدان معنا نیست که راه کمال بر زن بسته و یا محدود است. از زاویه اید دیگر، باید توجه داشت که عدالت همواره مقتضی تساوی عددی، وزنی و... نیست. اگر کسی ادعا کند که چون حجم و وزن بدن زنان کمتر از مردان است، پس عدالت رعایت نشده آیا این سخن معقولی است؟ و یا گلی، هم وزن نبودن خود را با هندوانه به عنوان بی عدالتی مطرح سازد؟! اندام زن برای وظایف خاصی طراحی شده که آن طراحی عین عدالت است؛ چرا که مقتضای خلقت

حکیمانه و مصلحت عام بشر است. در برابر این ادعا که زن برای خدمت به مرد آفریده شده می توان ادعا کرد که مرد نیز برای خدمت به زن آفریده شده است؛ چرا که حاصل زحمات مردان نوعاً در اختیار زنان است و آنان هستند که از یک سو در مردان انگیزه کار ایجاد می کنند و از سوی دیگر حاصل کار آنان را مصرف می کنند. پس باید از این سخن غیرمنطقی دست برداشت؛ چون نه زن برای خدمت به مرد آفریده شده و نه مرد برای خدمت به زن؛ بلکه این دو همانند دو بال یک پرنده هستند که در کنار یکدیگر امکانات خود را در اختیار همقرار می دهند تا هم خود زندگی کنند و به کمال برسند و هم ضامن بقای نسل بشر باشد.

از خانم ها نیز کسانی به درجه اجتهاد و مقامات بسیار بالای علمی رسیده اند، مانند مرحومه خانم امین؛ لیکن مسأله مرجعیت تقلید غیر از مسأله اجتهاد صرف است؛ زیرا مرجعیت نوعی زعامت و رهبری دینی است و به فتوای جمیع مراجع یکی از شرایط مرجعیت «مرد بودن» است.

برای بررسی این مطلب لازم است دو مقدمه را ذکر نماییم:

۱- دانشمندان علم «اصول فقه» می گویند احکام دو گونه است: احکام واقعی و احکام ظاهری. احکام واقعی، احکامی است که شارع مقدس قرار داده است و احکام ظاهری، احکامی است که مجتهد از طریق ادله و اصول به آندست می یابد. در موارد بسیاری این دو عین یکدیگرند، ولی درپاره ای از شرایط ممکن است آنچه که مجتهد فهمید با حکم واقعی الهی مطابق نباشد. وظیفه ما این است که از احکام ظاهری تبعیت نماییم، زیرا، راهی به سوی احکام جزاز طریق ادله ظاهری از جمله فتوای مجتهد

نداریم. پس اگر بعداً معلوم شد که این احکام ظاهری با احکام واقعیمطابق بوده که خیلی خوب است و ما همانگونه عمل کرده ایم که شارع مقدس خواسته است. و اگر مطابق نبود ما در نزد شارع مقدس معذور هستیم؛ زیرا راهی را که او به ما نشان داده بود رفته ایم. حال اگر اصابت به واقع نکرده و ما را بهمقصد نهایی شارع مقدس نرسانده است تقصیری متوجه ما نیست بلکه چه بسا به خاطر همین تبعیت از فرمان شارعماجور هم باشیم.

مقصود از بیان این مقدمه این است که احکامی که در دست ما است ولو باید در عمل همینگونه رفتار نماییم، اما درپاره ای از موارد مانند آنجا که اختلاف بین فقها وجود دارد، می توان احتمال داد که حکم واقعی الهی به گونه ای دیگرباشد.

۲- مرجعیت تقلید گرچه توفیقی الهی است و خالی از عنایات امام زمان(عج) نیست، اما قبل از آن که یک منصباجتماعی باشد و بیشتر از آن، یک مسؤولیت سنگین الهی و اخروی است و چه بسیار بوده اند بزرگانی که با اجتماعشرایط از مرجعیت گریزان بودند.

ر.ک: مقدمه علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی بر کتاب شریف «توحید علمی و عینی» بخش مربوط به احوالات جناب «سید احمد کربلایی».

بنابراین اگر هم چنین مسؤولیتی به شخصی واگذار نگردد در واقع بار آخرتی او سبک تر شده است.

پس از بیان این دو مقدمه، ظاهراً نظر مشهور آقایان فقها این است که زن نمی تواند مرجع تقلید برای همه اعم از زنو مرد باشد، اما بعضی از مجتهدین و صاحب نظران عقیده دارند که زن می تواند مرجع تقلید برای همه باشد. حالممکن است حکم واقعی الهی هر کدام از این دو نظر

باشد. هر گروه از این آقایان، نظری را که به آن رسیده اند براساس ادله شرعی و روش متعارف اجتهادی است و نظر و فتوای آنان مستند به منابع و مبانی شرعی است.

اگر نظر اول، حکم واقعی الهی باشد می توان احتمال داد که فلسفه و علت این حکم در مقام تشریح، رعایت حالبانوان و کاستن از بار مسئولیت آنان باشد و این که مرجعیت تقلید و تکالیف اجتماعی که به دنبال مرجعیت می آید مناسب حال بانوان و در طریق کمال خاص آنان نیست؛ زیرا ویژگی های روحی و روانی و معنوی بانوان به غیر از ویژگی های روحی و روانی و معنوی مردان است و هر کدام کمالات خاص خود و طریق و راه مناسب برای رسیدن به آن کمالات را دارند. نه زنان به خاطر ویژگی های متفاوت با مردان دچار کمبود و کاستی اند و نه مردان به خاطر ویژگی های متفاوت با زنان دچار کمبود و کاستی هستند، نه کمالات خاص بانوان کمال برای آقایان است و نه کمالات خاص آقایان کمال برای بانوان است. اینها دو موجود انسانی هستند و شرایط و ویژگی ها و کمالات و راه های متفاوت دارند که همدیگر را در این جهان تکمیل می نمایند و نیازهای هم را برطرف می کنند.

و اگر هم حکم واقعی الهی این باشد که بانوان می توانند مرجع تقلید برای همه زنان و مردان باشد فهمیده می شود که این امر منافات با ساختمان روحی و معنوی بانوان ندارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری.

خلاصه کلام این که از نظر قرآن کریم زن و مرد در مقام انسانیت و سیر کمالات معنوی و الهی یکسانند ولی دو گونه انسان از یک نوع انسانیت به شمار می آیند،

آیه ۹۷ سوره شریفه نحل که می فرماید: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعملون» و نیز آیه ۱۳ از سوره مبارکه حجرات که می فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندا الله اتقیکم ان الله علیم خبیر».

دلیل روشن و واضحی است بر یکسانی انسانیت زن و مرد، اما از بعد دیگر که زن و مرد به دلیل زن بودن و به دلیل مرد بودن حتما تفاوت های بسیاری با هم دارند که به فراخور آن هر یک مسئولیت های مناسب خویش را عهده دار می شوند که طبعا با مسئولیت دیگری متفاوت است و گرنه زن و مردی معنی نداشت یا همه مرد بودند و یا همه زن و از همین ویژگی است که اگر هر یک از زن و مرد را در جای خود بنگریم موجودی کامل و زیبا هستند که کمترین نقصی در آنها وجود ندارد.

مطلب دیگر جهات سیاسی و حقوقی قضیه است. تشخیص این که آیا بانوان می توانند رئیس جمهور شوند یا نه، مبتنی است بر چگونگی تفسیر قانون اساسی که قانون اساسی تفسیر آن را بر عهده شورای نگهبان قرار داده و تفسیر شورای نگهبان این است که براساس قانون اساسی زن نمی تواند رئیس جمهور شود.

نکته دیگر این که از نظر اجرایی امروزه بانوان متصدی قضا می باشند اما مسأله ای که هست این است که انشاء حکم برای قاضی غیر مجتهد ممضی نیست و اگر خانمی غیر مجتهد باشد از این جهت انشاء حکم به وسیله مسئولین قضایی بالاتر انجام می گیرد

(اگر مجتهده باشد چطور؟)

## وظایف و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی چیست؟

### پرسش

وظایف و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی چیست؟

### پاسخ

الف) اگر سؤال از منظر قانون اساسی است. وظایف و اختیارات ولی فقیه در اصل یکصد و دهم چنین بیان شده‌است:

۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.

۳ فرمان همه‌پرسی.

۴ فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵ اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶ نصب و عزل و قبول استعفاء:

الف) فقهای شورای نگهبان

ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه

ج) رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

د) رئیس ستاد مشترک

ه) فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷ حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.

۸ حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹ امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم.

۱۰ عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یارای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل ۸۹.

۱۱ عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه و قضائیه.

ب) اگر از نظر فقهی است، ولایت فقیه در حوزه نیازها و مصالح اجتماعی ولایت دارد و مقصود از ولایت مطلقه فقیه همین می باشد. به عبارت دقیق تر ولایت فقیه از یک سو مطلق است. البته نه به معنای اطلاق مصطلح در علوم سیاسی، بلکه اطلاق در برابر امور حسبیه یعنی دایره ولایتش اختصاص به حسبیه و ضروریات ندارد و از سوی دیگر مشروط است، یعنی مشروط به رعایت احکام

## قانون اساسی عراق (موقت) چه معایبی دارد که بعضی از مراجع چه در عراق و چه در ایران و حتی دولت ایران نسبت به آن واکنش نشان داده است.

### پرسش

قانون اساسی عراق (موقت) چه معایبی دارد که بعضی از مراجع چه در عراق و چه در ایران و حتی دولت ایران نسبت به آن واکنش نشان داده است.

### پاسخ (قسمت اول)

جهت آشنایی کامل با قانون اساسی موقت عراق، ابتدا متن آن را آورده و سپس به مهمترین معایب و اشکالاتی که این قانون اساسی از دیدگاه مراجع و سایر حقوقدانان دارد، اشاره می‌نماییم:

[قانون اساسی موقت عراق در انتهای پاسخ آورده شده است]

اما مهمترین معایب و اشکالات این قانون به صورت مختصر عبارتند از:

۱. براساس ماده ۶۱ قانون فوق، کردهای عراق از حق وتوی قانون اساسی دائم برخوردار می‌شوند و این باعث نادیده گرفتن حقوق و آراء اکثریت جمعیت عراق می‌شود.

۲. تشکیل دولت موقت با یک رئیس جمهور و دو معاون، مورد تأیید اعضای شیعه شورای حکومتی نیست و آنان خواستار آن هستند که دولت موقت به رهبری یک شورای ریاست جمهوری ۵ نفره اداره شود.

۳. نقش اسلام در اداره کشور و چگونگی تنظیم روابط آن نادیده گرفته شده است.

۴. بیگانگان در تنظیم و تهیه این قانون، دخالت داشته‌اند و حال آن که قانون اساسی عراق می‌باید تنها بر اساس مصالح و منافع آن کشور وضع گردد نه بیگانگان.

۵. ضرورت برگزاری انتخابات پیش از تصویب قانون اساسی و تنها قانون اساسی با رأی اکثریت مردم عراق اعتبار دارد.

۶. علاوه بر موارد فوق مشکلات دیگری نیز در این قانون وجود دارد که عبارتند از: نادیده گرفتن نقش مرجعیت در قانونگذاری و نقش نظارتی حوزه علمیه نجف در زمینه تدوین قوانین مدنی و جزایی، مسأله حضور تعداد افراد شیعه در مجمع

ملی - که



۲۶۷ نفر نماینده دارد و مشخص نبودن معیارهای انتخاب این اعضا که احتمال تضييع حقوق اكثريت يعنى شيعيان وجود دارد، مشخص نبودن محدوده جغرافيايى شيعيان و امتيازات و اختيارات آنان در حالى كه در قانون اساسى موقت به حراست مناطق كردنشين و امتيازات و اختيارات آنها تعيين و تأكيد شده است (روزنامه همشهري، ۱۷/۱۲/۸۲ و خبرگزاري مهر ۲۰/۱۲/۸۲).

در هر صورت قانون اساسى فوق نه تنها با معيارهاى اسلامى بلكه با معيارهاى رايج بشرى هم منطبق و هماهنگ نمى باشد و تنها منافع و مصالح اشغالگران را مى رساند نه خواست و مصالح مردم عراق را.

متن كامل آخرين نسخه قانون اساسى موقت عراق

اين قانون شامل ۹ فصل و ۶۲ ماده است كه مهمترين آن، تأكيد بر اسلام به عنوان دين رسمى، منبع اساسى قانونگذاري، فدراليسم براى منطقه كردستان، ۲۵ درصد سهميه زنان در مناصب حكومتي و ادارى و موارد ديگر است.

مقدمه :

ملت عراق براى استرداد آزادى مصادره شده خود از سوي نظام مستبد سابق، تلاش كرد، اين ملت با خشونت و اجبار با تمام اشكال آن به ويژه با بكارگيري آن به عنوان شيوه اى از شيوه هاى حكومتي مخالف است و عزم راسخ خود را براى اينكه ملت آزادى كه قانون بر آنها حكومت كند، گرفته است.

امروز ملت عراق بر احترام خود به قوانين بين الملل تأكيد مى كند، به ويژه اينكه خود يكي از موسسان سازمان ملل است، براى بازيايى جايگاه مشروع خود در ميان ملت ها تلاش كرده و در عين حال براى حفظ وحدت ملّى با روح برادري و اخوت و همبستگى با هدف ترسيم نشانه هاى آينده عراق جديد و ايجاد

راهکاری برای برچیدن و محو آثار سیاست ها و اقدامات تبعیض آمیز و طائفه ای و درمان مشکلات کنونی تلاش می کند.

این قانون برای اداره امور عراق در دوران انتقالی تا زمان تشکیل یک حکومت منتخب بر اساس قانون اساسی دائمی برای تحقق دموکراسی کامل وضع شده است.

فصل اول : اصول اساسی

ماده اول:

الف) این قانون ، قانون اداره دولت عراق در دوران انتقالی نامیده می شود که منظور از عبارت " این قانون " در هر کجای که آمده باشد، همان قانون اداره عراق در دوران انتقالی یا قانون اساسی موقت است.

ب) مقدمه این قانون بخش تفکیک ناپذیر آن است.

ماده دوم:

الف) عبارت دوران انتقالی به معنای مرحله ای است که از ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ (۹ تیر ۸۳) تا زمان تشکیل حکومت منتخب عراقی بر اساس قانون اساسی عراق طول می کشد، این قانون (قانون موقت اساسی) بر آن تصریح می کند که زمان تشکیل حکومت منتخب حداکثر ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ خواهد بود، مگر در حالت اجرای ماده ۶۱ این قانون (رجوع شود به ماده ۶۱)

ب) دوران انتقالی از دو دوره تشکیل می شود:

۱- دوره اول با تشکیل حکومت موقت عراقی دارای حاکمیت کامل که قدرت را در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ به عهده می گیرد و این حکومت از طریق روند گسترده مشورت با طیف های جامعه عراق توسط شورای حکومتی و حکومت موقت ائتلاف و امکان مشورت با سازمان ملل ، تشکیل می شود، این حکومت قدرت را بر اساس این قانون اعمال می کند که اصول و حقوق اساسی در این قانون بیان شده است و پیوستی که با آن همخوانی دارد و پیش از شروع مرحله انتقالی

صادر می شود و بخش تفکیک ناپذیر این قانون است.

۲- دوره دوم پس از تشکیل حکومت انتقالی عراقی آغاز می شود که پس از برگزاری انتخابات مجمع ملی صورت می گیرد که قانون موقت اساسی هم بر آن تصریح کرده به اینکه این انتخابات در صورت امکان از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۴ بیشتر به تاخیر نیفتد و در هر حال انتخابات تا پیش از ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵ برگزار شود و مرحله دوم دوران انتقالی با تشکیل حکومت عراقی بر اساس قانون اساسی دایم به پایان می رسد.

ماده سوم

الف) این قانون عالی ترین قانون کشور به شمار می رود و در تمام مناطق عراق بدون استثناء باید اجرا شود، تعدیل این قانون تنها با اکثریت سه چهارم اعضای مجمع ملی و اجماع شورای ریاستی ممکن است و هیچ گونه تعدیلی که منجر به نقص یکی از اشکال حقوق ملت عراق در فصل دوم شود یا مدت دوران انتقالی را به بعد از مدت های ذکر شده در این قانون تمدید شود، جایز نیست یا تاخیر در برگزاری انتخابات برای مجمع جدید یا کاستن از اختیارات و قدرت ایالت ها و استان ها یا هر اقدامی که بر اسلام یا دیگر ادیان و شعائر آن تاثیر بگذارد، جائز نیست.

ب) هر گونه متن قانونی که با این قانون مغایرت داشته باشد، از اعتبار ساقط است.

ج) به هنگام تشکیل حکومت منتخب بر اساس قانون اساسی دایمی، این قانون از رده اعتبار خارج می شود (اعتبار اجرایی خود را از دست می دهد)

ماده چهارم

سیستم حکومتی در عراق جمهوری، فدراتیو، دمکراتیک، چندحزبی و فراگیر خواهد بود و تقسیم قدرت در آن میان

حکومت فدرال (مرکزی) و حکومت های ایالتی و استان ها و شهرداری ها و اداره های محلی تقسیم خواهد شد و سیستم فدرالی بر اساس واقعیت های جغرافیایی و تاریخی و اصل تفکیک قوا نه بر اساس اصل قومی یا مذهبی یا طائفه ای

ماده پنجم

نیروهای مسلح عراق تحت کنترل حکومت انتقالی عراق بر اساس فصل سوم و پنجم این قانون خواهند بود.

ماده ششم

حکومت انتقالی عراق گام های فعال و موثری برای پایان دادن به آثار اقدامات سرکوبگرانه رژیم سابق عراق مانند کوچ اجباری، سلب هویت و مصادره اموال منقول و غیر منقول و اخراج از مشاغل حکومتی به دلایل سیاسی، نژادی یا قومی انجام دهد.

ماده هفتم

الف) اسلام دین رسمی حکومت و منبعی برای قانونگذاری است و وضع قوانین در مرحله انتقالی که مغایر اصول ثابت اسلام و اصول دموکراتیک و حقوق وارده در فصل دوم این قانون جایز نیست، این قانون به هویت اسلامی اکثریت ملت عراق احترام گذاشته و حقوق دینی تمام افراد را در آزادی فعالیت های دینی و عقائد محترم می شمرد.

ب) عراق کشور دارای قومیت ها و طوائف متعدد است و ملت عربی است که بخش تفکیک ناپذیر امت عرب است.

ماده هشتم

پرچم کشور و سرود و شعار آن را قانون تعیین می کند

ماده نهم

عربی و کردی، زبان های رسمی عراق هستند و در عین حال حق آموزش زبان های مادری مانند ترکمنی، سریانی یا ارمنی را در موسسات آموزشی دولتی بر اساس قوانین آموزشی یا هر زبان دیگر در موسسات خصوصی محترم می شمرد.

محدوده اصطلاحی زبان رسمی و نحوه اجرای احکام این ماده با قانون است که شامل:

۱- انتشار

روزنامه رسمی (الوقائع العراقية= رخدادهای عراق) به دو زبان

- تکلم و سخنرانی و بیان کردن در زمینه های رسمی مانند مجمع ملی و شورای وزیران و دادگاه ها و کنفرانس های رسمی به هر یک از این دو زبان می باشد.

۳- اسناد رسمی و مراسلات به دو زبان به رسمیت شناخته می شود و صدور آن نیز به همین ترتیب است.

۴- راه اندازی مدارس هم به دو زبان بر اساس مقررات آموزشی مجاز است.

۵- موارد دیگر مانند اسکناس ، گذرنامه ها و تمبرها بر اساس اصل مساوات محفوظ است.

۶- ارگان ها و دستگاه های ایالتی در کردستان می توانند از دو زبان استفاده کنند.

## فصل دوم حقوق اساسی

### ماده ۱۰

این ماده بیانی از حاکمیت ملت عراق و اراده آزاد است که نمایندگان منتخب آنها چارچوب های حکومتی دولت عراق را تشکیل می دهند و حکومت انتقالی عراق و حکومت های ایالتی و استان ها و شهرداریها و اداره های محلی باید به حقوق ملت عراق از جمله حقوق درج شده در این فصل احترام بگذارند.

### ماده ۱۱

ه) تصمیم شورای فرماندهی انقلاب منحل شده به شماره ۶۶۶ سال ۱۹۸۰ (در زمان رژیم صدام) لغو شده و هر کس که تابعیت عراقی وی سلب شده ، عراقی قلمداد می شود.

و) مجمع ملی باید قوانین ویژه تابعیت و تابعیت پذیری را هماهنگ با احکام این قانون (منظور قانون اساسی موقت) صادر کند.

ز) دادگاه ها در تمام مناقشات ناشسی از اجرای احکام ویژه تابعیت نظرالف) هر کس تابعیت عراقی را دارد، شهروند عراق محسوب شده و بر اساس این شهروندی از تمام حقوق و وظایفی که این قانون بر آن تصریح می کند،

برخوردار شده و هون‌لی ... اساس ارتباط وی با وطن و دولت است.

ب) سلب تابعیت عراقی از شهروند عراقی و تبعید وی جائز نیست اما اگر شهروندی که تابعیت عراقی را گرفته در دادگاه ثابت شود که وی در درخواست تابعیت خود اطلاعات در اساس دروغ را آورده که با استناد به این اطلاعات دروغ به وی تابعیت اعطا شده، از این قاعده مستثنی می باشد (سلب تابعیت وی مجاز است)

ج) هر عراقی حق داشتن بیش از یک تابعیت را دارد و هر عراقی که تابعیت عراقی وی به خاطر به دست آوردن تابعیت دیگر سلب شده، عراقی به شمار می رود.

د) هر عراقی از این حق برخوردار است که در صورتی که تابعیت وی به دلایل مذهبی یا قومی و طائفی سلب شده، دوباره آن را پس بگیرد.

می دهند.

\* ماده ۱۲

تمام عراقی ها صرف نظر از نژاد یا عقیده یا قومیت یا دین یا مذهب یا جنس خود در تمام حقوق خود برابر هستند و هرگونه تبعیض علیه شهروند عراقی بر اساس جنس یا قومیت یا دین یا نژادش ممنوع است و شهروندان عراقی حق حیات، آزادی را داشته و نباید هیچ کس را از حق حیات یا آزادی مگر بر اساس تدابیر قانونی محروم کرد، تمام شهروندان عراقی در مقابل اجرای عدالت برابر هستند.

ماده ۱۳

الف) آزادی های عمومی و خصوصی محفوظ است.

ب) حق آزادی بیان محفوظ است.

ج) حق گردهمایی های مسالمت آمیز و آزادی وابستگی به جمعیت ها یک حق تضمین شده است کما اینکه حق آزادی تشکیل سندیکاها و احزاب و پیوستن به آنها بر اساس این قانون نیز تضمین می شود.

د) هر

عراقی حق تردد در تمام مناطق عراق را دارد و حق آزادی سفر به خارج از عراق و بازگشت به آن را نیز دارد.

ه) هر عراقی حق تظاهرات و اعتصاب مسالمت آمیز را بر اساس قانون دارد.

و) هر عراقی حق آزادی اندیشه و عقائد دینی و پرداختن به آداب مذهبی دارد اما وادار کردن آنها به این امور ممنوع است.

ز) برده داری و تجارت بردگان و کار اجباری و خدمت اجباری نیز ممنوع است.

ح) هر عراقی حق دارد که تمام امور زندگی اش خصوصی باقی بماند.

ماده ۱۴

هر شهروند عراقی حق برخورداری از امنیت، آموزش، درمان بهداشتی و تامین اجتماعی را دارد و دولت عراق و در ضمن آن ایالت ها و استان ها و شهرداری ها و اداره های محلی هم باید منابع آن را تامین کنند و ضمن توجه به نیازهای اساسی دیگر، زمینه رفاه و فرصت های شغلی برای ملت را پدید آورد.

ماده ۱۵

الف) هیچ یک از احکام قانون مدنی قابل تجدید نظر نیست مگر اینکه نص صریحی در آن آمده باشد، مجرم دانستن و مجازات تنها با قانونی که به هنگام ارتکاب جرم، قابلیت اجرایی داشته باشد، امکان دارد.

ب) شکستن حریم شخصی افراد از سوی پلیس، بازپرسان یا مقامات حکومتی چه وابسته به حکومت فدرال یا ایالتی یا استانی ممنوع است مگر اینکه بر اساس حکم قاضی یا قاضی تحقیق بر اساس قانون کشوری معتبر و اطلاعات موثق باشد، شرایط بسیار اضطراری که دادگاه مختص آن آن را تعیین می کند می تواند بازرسی بدون اجازه را توجیه کند، در حالت بازرسی بدون اجازه و در شرایط غیر اضطراری دلایل یا قرائن

که در چنین بازرسی پیدا می شود در مورد اتهام جنائی به کار نمی رود مگر اینکه دادگاه مقرر کند که کسی که دست به بازرسی بدون اجازه زده به شکل مقبول و با حسن نیت معتقد بوده که بازرسی وی بر اساس قانون بوده است.

### پاسخ (قسمت دوم)

- ج) بازداشت یا حبس غیر قانونی افراد مجاز نیست و نیز بازداشت افراد به دلایل اعتقادات مذهبی یا سیاسی نیز ممنوع است.
- د) تمام شهروندان عراقی از حق محاکمه عادلانه و علنی در دادگاه مستقل و بی طرف چه دادگاه مدنی یا کیفری را دارند، احضاریه دادگاه و اساس قانونی آن باید برای متهم بدون تاخیر فراهم شود.
- ه) متهم تا زمانی که بر اساس قانون محکومیتش اثبات نشود، بیگناه است و حق گرفتن وکیل مستقل و کاردان را دارد، نباید وی را وادار به گفتن چیزی به هر دلیل کرد، حق حضور و آوردن شهود هم برای وی محفوظ است.
- و) حق محاکمه عادلانه، سریع و علنی برای همه تضمین می شود.
- ز) هر شخصی که به دلیل بازداشت یا توقیف از آزادی خود محروم شده حق رجوع به دادگاه را دارد تا دادگاه هم بی درنگ در قانونی بودن یا نبودن حکم بازداشت وی نظر دهد (تجدید نظر کند) و در صورتی که ثابت شود بازداشت وی غیر قانونی بوده، حکم آزادی وی را صادر کند.
- ح) محاکمه متهم به همان اتهامی که یک بار از آن تبرئه شده، جایز نیست.
- ط) محاکمه فرد غیر نظامی در دادگاه نظامی ممنوع است، ایجاد دادگاه های خاص یا اضطراری هم مجاز نیست.
- ی) تمام اقسام شکنجه چه جسمی یا روحی در هر شرایطی ممنوع است و



رفتار خشونت آمیز و غیر انسانی و توهین آمیز نیز مجاز نیست و هرگونه اعتراف از روی اجبار یا شکنجه یا تهدید در هر یک از تدابیر کیفری دیگر به عنوان دلیلی برای ارائه به دادگاه قابل قبول نیست.

ماده ۱۶

الف) دست اندازی به اموال عمومی ممنوع است و حفظ آن بر هر شهروندی لازم است.

ب) مالکیت خصوصی برای افراد محفوظ است و هیچ کس را نمی توان جز در چارچوب قانون از تصرف در اموالش محروم کرد، گرفتن املاک از اشخاص تنها برای اهداف عام المنفعه در شرایط مشخص شده در قانون و به شرط دادن غرامت عادلانه و سریع ممکن است.

ج) هر شهروند عراقی حق کامل غیر مشروط برای مالکیت در تمام مناطق عراق بدون هر قید و بندی را دارد.

ماده ۱۷

حمل یا داشتن یا خرید یا فروش سلاح جز در صورت مجوز قانونی مجاز نیست.

ماده ۱۸

گرفتن هرگونه مالیات و عوارض تنها بر اساس قانون مجاز است.

ماده ۱۹

تسلیم کردن پناهنده سیاسی که حق پناهندگی بر اساس قانون اجرایی به وی اعطا شده، جایز نیست و نباید وی را به کشوری که از آن فرار کرده به اجبار بازگرداند.

ماده ۲۰

الف) هر عراقی که شرایط لازم تاکید شده در قانون انتخابات را دارد حق نامزدی برای انتخابات را دارد، شهروندان عراقی باید رای خود را در انتخابات آزاد، باز، عادلانه، رقابتی و دوره ای پنهانی وارد صندوق ها کنند.

ب) هرگونه تبعیض بر ضد هر شهروند عراقی با اهداف رای دادن در انتخابات بر اساس جنس یا دین یا مذهب یا نژاد یا دین یا قومیت یا ثروت جائز نیست.

ماده ۲۱

حکومت انتقالی عراق یا حکومت های ایالتی

و استان ها و شهرداری ها یا اداره های محلی حق دخالت در حق ملت عراق در توسعه موسسات جامعه مدنی چه با همکاری با سازمان های جامعه مدنی بین المللی یا به هر شکل دیگر را ندارد.

ماده ۲۲

اگر مسوولی در یک دایره حکومتی چه در حکومت فدرال یا حکومت های ایالتی یا استان ها در جریان کارش شخص یا گروهی را از حقوق مصرح در این قانون یا هر قانون معتبر عراقی محروم کند، این شخص یا گروه حق شکایت بر ضد این مسوول را برای دریافت غرامت یا خسارت های ناشی از این محرومیت و تثبیت حق خود را دارد، اما اگر دادگاه حکم کرد به اینکه آن مسوول باحسن نیت قابل قبولی رفتار کرده که اقدامش هماهنگ با قانون بوده، وی از پرداخت غرامت معاف می شود.

ماده ۲۳

باید اینگونه تفسیر و برداشت نشود که حقوقی که پیش از این ذکر شد، تنها حقوقی است که ملت عراق از آن برخوردار هستند، بلکه آنها از تمام حقوق شایسته یک ملت آزاد با ارزش انسانی و حقوق مصرح در معاهده ها و توافقات بین المللی و اسناد قوانین بین المللی که عراق آن را امضا کرده یا به آن پیوسته، برخوردار می شوند.

و غیر عراقی ها هم از تمام حقوق انسانی که با وضع آنها به اعتبار غیرعراقی بودنشان تعارض نداشته باشد، برخوردار می شوند.

فصل سوم - حکومت انتقالی عراق

ماده ۲۴

الف) حکومت انتقالی عراق که در این قانون، حکومت فدرالی نیز اشاره شده، از مجمع ملی و شورای ریاستی، شورای وزیران، نخست وزیر و قوه قضائیه تشکیل می شود.

ب) قوای سه

گانه مجریه، مقننه و قضائیه از هم مستقل عمل می کنند.

ج) هیچ کدام از مسوولان یا کارمندان حکومت انتقالی عراق از مصونیت در قبال اعمال کیفری که در خلال انجام وظیفه مرتکب می شوند، برخوردار نیستند.

ماده ۲۵

وظایف و اختیارات حکومت انتقالی عراق به شرح ذیل است:

الف) تعیین سیاست خارجی، نمایندگی های سیاسی، گفتگو در مورد معاهدات و توافقات بین المللی و امضای آنها، ترسیم سیاست اقتصادی و تجارت خارجی و تعیین سیاست های گرفتن وام و قروض

ب) تدوین و اجرای سیاست امنیت ملی از جمله تشکیل نیروهای مسلح و استمرار آن برای تامین و حمایت و تضمین امنیت مرزهای کشور و دفاع از عراق

ج) ترسیم سیاست مالی، صدور اسکناس، سازمان دهی گمرک ها و سیاست بازرگانی از طریق مرزهای ایالت ها و استان ها در عراق و تدوین بودجه عمومی دولت و ترسیم سیاست پولی و ایجاد بانک مرکزی و اداره آن

د) سازمان دهی امور استاندارها و سیاست کلی دستمزدها

ه) اداره ثروت های طبیعی عراق که متعلق به ساکنان ایالت ها و استان های عراق است از طریق مشورت با حکومت ها و مدیریت های این ایالت ها و استان ها صورت می گیرد و واردات ناشی از این ثروت ها هم از طریق بودجه عمومی و به شکل منصفانه متناسب با توزیع جمعیتی در تمام مناطق کشور توزیع می شود و مشکلات و نیازهای آن به صورت مثبت برطرف شود و میزان توسعه در مناطق مختلف کشور را حل کرد.

و) سازمان دهی امور تابعیت، مهاجرت و پناهندگی

ز) سازمان دهی سیاست ارتباطات

ماده ۲۶

الف) قوانین اجرایی در عراق تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ معتبر

خواهند بود مگر اینکه نص این قانون (قانون اساسی موقت) خلاف آن را ثابت کند و یا اینکه حکومت انتقالی عراق بر اساس این قانون، آنها را لغو یا تعدیل کند.

ب) قوانین صادره از سوی قوه قانگذاری فدرال (مرکزی) در صورت وجود تعارض با قوانین صادره از هر قوه قانونگذار دیگر بر این قوانین برتری خواهد داشت مگر مواردی که ماده ۵۴ ب این قانون آن را استثنا کرده است.

ج) قوانین و سیستم ها و دستورات و فرامین صادره از حکومت موقت ائتلاف (اشغالگران) به موجب قانون بین الملل تا زمان لغو یا تعدیل آن معتبر خواهد بود.

ماده ۲۷

الف) نیروهای مسلح عراق از عناصر فعال و ذخیره تشکیل می شود که هدف از تشکیل این نیروها دفاع از عراق است.

ب) تشکیل نیروهای مسلح و شبه نظامیانی که تحت فرماندهی مستقیم حکومت انتقالی عراق نیستند، ممنوع است، مگر به موجب قانون فدرال

ج) نیروهای مسلح عراق و درکنار آنها نظامیان شاغل در وزارت دفاع یا هر ارگان یا سازمان های تابعه حق نامزدی در انتخابات را برای تصاحب مناصب سیاسی ندارند و حق حمایت از نامزدهای انتخاباتی را ندارند، نباید در فعالیت هایی که سازمان های وزارت دفاع آنها را منع کرده، وارد شوند، این ماده در عین حال مانع حق این افراد برای رای دادن در انتخابات نمی شود.

د) اداره اطلاعات عراق تمام اطلاعات را جمع آوری می کند و تهدیدهایی که امنیت ملی را هدف قرار داده، ارزیابی می کند و با حکومت عراق در این زمینه رایزنی می کند، این اداره تحت کنترل غیر نظامی و نظارت هیات قانونگذاری است و بر اساس قانون و اصول حقوق بشر شناسایی

شده عمل می کند.

ه) حکومت انتقالی عراق به تعهدات بین المللی ویژه عراق در مورد منع گسترش و تولید و بکارگیری سلاح های هسته ای، شیمیایی و میکروبی احترام و به آن عمل می کند و به موارد ممنوعیت توسعه و ساخت و تولید و بکارگیری تجهیزات و عناصر و فناوری و سیستم های متصل به آن احترام می گذارد.

ماده ۲۸

الف) اعضای مجمع ملی و شورای ریاستی و شورای وزیران شامل نخست وزیر، قضات دادگاه ها نباید در شغل و پست دیگری در داخل حکومت یا خارج آن منصوب شوند، عضو مجمع ملی که عضو شورای ریاستی یا شورای وزیران می شود خود به خود از عضویت مجمع ملی مستعفی قلمداد می شود.

ب) منتسبان به نیروهای مسلح تنها در شرایطی می توانند عضو مجمع ملی یا وزیر یا نخست وزیر یا عضو شورای ریاستی شوند که ۱۸ ماه پیش از آن، استعفا داده یا به بازنشستگی نائل آیند.

ماده ۲۹

الف) در صورتی که حکومت موقت عراق قدرت کامل را بر اساس ماده دوم فصل اول به دست گیرد، حکومت موقت ائتلاف منحل شده و فعالیت شورای حکومت انتقالی هم به پایان می رسد.

فصل چهارم قوه قانونگذاری انتقالی

ماده ۳۰

الف) دولت عراق در دوران انتقالی قوه قانونگذاری دارد که به مجمع ملی عراق موسوم است و مأموریت اصلی آن قانونگذاری و نظارت بر عملکرد قوه مجریه است.

ب) قوانین به نام ملت عراق صادر می شود و قوانین، مقررات و دستورالعمل های مربوط به آن در روزنامه رسمی کشور منتشر می شود و از تاریخ انتشار آن در صورتی که متنی مخالف آن نباشد، قابل اجرا

می شود.

ج) مجمع ملی بر اساس قانون انتخابات و قانون احزاب سیاسی انتخاب می شود و بر اساس قانون انتخابات، درصد نمایندگی زنان در مجمع ملی نباید کمتر از ۲۵ درصد یعنی یک چهارم اعضا باشد، نمایندگی عادلانه تمام طیف ها و قومیت های عراقی از جمله ترکمان ها و کلدانی، آشوری ها و دیگران نیز باید رعایت شود.

د) انتخابات مجمع ملی در صورت امکان پیش از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۴ یا حداکثر ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵ برگزار می شود.

ماده ۳۱

الف) مجمع ملی از ۲۶۷ عضو تشکیل می شود و قانونی را وضع می کند که نحوه جایگزینی اعضای آن را در صورت استعفا، برکناری یا وفات بررسی می کند.

ب) نامزد مجمع ملی باید شرایط ذیل را دارا باشد:

۱- عراقی و عمرش کمتر از ۳۰ سال نباشد.

۲- از اعضای رده بالای حزب منحل به نباشد، مگر اینکه بر اساس مبنای قانونی مستثنی شده باشد.

۳- اگر در گذشته عضو حزب بعث منحل بود تا درجه عضو فعال باید سند برائت از حزب بعث را در برائت از تمام روابط گذشته خود پیش از آنکه حق نامزدی را پیدا کند، امضا کند و قسم یاد کند که با سازمان حزب منحل به بعث هیچ گونه ارتباطی نداشته باشد و اگر در دادگاه ثابت شد که دروغ گفته یا در این مورد فریبکاری کرده، کرسی خود را در مجمع ملی از دست می دهد.

۴- از منتسبان به دستگاه های سرکوبگر رژیم سابق یا کسانی که در سرکوب شهروندان عراقی دست داشته اند، نباشد.

۵- از طریق سوء استفاده از اموال عمومی به ثروت های نامشروع دست پیدا نکرده باشد.

۶- محکوم به

جرائم منافی عفت نباشد و اینکه به حسن رفتار مشهور باشد.

۷- مدرک دیپلم یا حداقل معادل آن را داشته باشد.

۸- به هنگام نامزدی، عضو نیروهای مسلح نباشد.

ماده ۳۲

الف) مجمع ملی یک اساسنامه داخلی برای خود تعیین می کند و جلسات خود را علنی برگزار می کند مگر اینکه شرایط خاص بر اساس اساسنامه داخلی آن را اقتضا نکند، اولین جلسه مجمع را بزرگترین اعضا از نظر سن ریاست خواهند کرد.

ب) مجمع ملی از بین اعضای خود یک رئیس و دو معاون انتخاب می کند، رئیس مجمع ملی کسی است که حداثر آرا را برای این پست احراز کند، معاون اول وی کسی است که بعد از وی دومین آرا را به دست آورد، رئیس باید در هر مساله ای رای بدهد اما در مناقشه ها و بررسی ها شرکت نمی کند مگر آنکه به صورت موقت از ریاست جلسه پیش از سخنرانی مستقیم در مورد این مساله کناره گیری کند.

ج) رای گیری در مورد پیش نویس قانونی در مجمع ملی صورت نمی گیرد مگر پس از آنکه دو بار در نشست عادی مجمع خوانده شود و اینکه میان هر بار خواندن حداقل دو روز فاصله بیفتد و اینکه پیش نویس قانون چهار روز پیش از رای گیری در دستور کار جلسه مجمع قرار گیرد.

ماده ۳۳

الف) جلسات مجمع ملی علنی خواهد بود و سخنرانی ها ضبط و منتشر می شود و رای گیری از هر عضو ثبت و اعلان می شود و تصمیمات در مجمع ملی با اکثریت عادی انجام می شود مگر اینکه این قانون (اساسی موقت) غیر آن را تصریح کند.

**پاسخ (قسمت سوم)**

ب) مجمع ملی باید

در مورد پیش نویس لوایح قوانین پیشنهادی از سوی شورای وزیران از جمله پیش نویس قوانین مربوط به بودجه نظر بدهد.

ج) تقدیم لوایح بودجه عمومی تنها توسط شورای وزیران صورت می گیرد و مجمع ملی هم آن را بررسی و تصویب می کند، مجمع ملی می تواند ضمن جابجایی فصول بودجه و کاهش کل مبالغ بودجه عمومی، به شورای وزیران افزایش مجموع مبالغ هزینه ها را به هنگام ضرورت پیشنهاد دهد.

د) اعضای مجمع ملی حق پیشنهاد پیش نویس قوانین را بر اساس اساسنامه داخلی دارند.

ه) اعزام نیروهای مسلح عراق به خارج از کشور ممنوع است و تنها با هدف دفاع از وطن در مقابل تجاوز خارجی آن هم در صورت موافقت مجمع ملی و درخواست شورای وزیران ممکن است.

و) عقد قراردادها و توافقات بین المللی تنها در صلاحیت مجمع ملی است.

ز) عمل نظارتی مجمع ملی و کمیته های آن، حق استیضاح مسوولین اجرایی از جمله اعضای شورای ریاستی، شورای وزیران شامل نخست وزیر و هر مسوول دیگر قوه مجریه را به مجمع می دهد و این حق شامل تحقیق و بازرجویی و درخواست اطلاعات و صدور اوامر برای احضار افراد می شود.

ماده ۳۴

اعضای مجمع ملی در خلال برگزاری جلسات مجمع از مصونیت برخوردار هستند و هیچ یک از اعضای مجمع برای محاکمه در این مورد در مقابل دادگاه فراخوانده شوند با این حال دستگیری هر عضو مجمع در خلال برگزاری جلسات مجمع ملی جایز نیست مگر اینکه این عضو متهم به ارتکاب جرمی که مجمع ملی با لغو مصونیت از وی موافقت کند یا اینکه این عضو را به هنگام ارتکاب علنی جرم بازداشت کنند.

فصل



الف) مجمع ملی، یک رئیس و دو معاون برای وی انتخاب می کند که شورای ریاستی را تشکیل می دهد که مأموریت آن نمایندگی حاکمیت عراق و نظارت بر امور عالی کشور است که انتخاب شورای ریاستی با یک لیست و با اکثریت دو سوم آرای اعضای مجمع ملی صورت می گیرد. مجمع ملی صلاحیت و حق برکنار هر یک از اعضای شورای ریاستی را با اکثریت سه چهارم آرا در صورت نداشتن لیاقت یا شایستگی لازم دارد و در صورتی که پستی در شورای ریاستی خالی بماند مجمع ملی با دو سوم اعضا جانشین آن را انتخاب می کنند.

ب) شرایط لازم برای انتخاب اعضای شورای ریاستی همان شرایط ویژه اعضای مجمع ملی به شرح ذیل است:

۱- سن آنها حداقل ۴۰ سال باشد.

۲- از حسن شهرت و سلامت و پاکی برخوردار باشند.

۳- حزب منحل بهت را حداقل ۱۰ سال پیش از سرنگونی آن ترک کرده باشد در صورتی که عضو حزب بوده باشد.

۴- در سرکوب انتفاضه سال ۱۹۹۱ (کشتار شیعیان جنوب عراق) شرکت نکرده باشد و جنایاتی بر ضد ملت عراق مرتکب نشده باشد.

ج)

شورای ریاستی تصمیمات خود را با توافق کلی اتخاذ می کند و هیچ یک از اعضا نمی تواند جانشین عضو دیگر باشد.

شورای ریاستی می تواند هر قانون صادره از سوی مجمع ملی را وتو کند، در این صورت قانون بار دیگر به مجمع ملی بر می گردد تا با اکثریت دو سوم غیر قابل وتو تصویب شود و این مدت نباید بیش از ۳۰ روز طول بکشد.

الف) شورای ریاستی، نخست وزیر را با توافق

اکثریت معرفی می کند و اعضای شورای وزیران بنا به پیشنهاد نخست وزیر انتخاب می شوند، نخست وزیر و شورای وزیران پس از آن برای کسب رای اعتماد اکثریت مطلق مجمع ملی پیش از شروع فعالیت خود تلاش کنند.

اعضای شورای ریاستی در طول دو هفته بر یک روی یک نامزد برای نخست وزیری توافق کلی حاصل کنند در صورت شکست، مسوولیت معرفی نخست وزیر به مجمع ملی بر می گردد در این حالت مجمع ملی باید با اکثریت دو سوم رای دهند و اگر نخست وزیر در خلال یک ماه نتوانست اعضای شورای وزیران را معرفی کند، شورای ریاستی نخست وزیر دیگری را معرفی می کند.

ب) شرایط و شایستگی های نخست وزیر همان شرایطی است که باید در اعضای شورای ریاستی باشد جز اینکه عمر وی نباید کمتر از ۳۵ سال به هنگام به عهده گرفتن این مسوولیت کمتر باشد.

ماده ۳۹

شورای وزیران با موافقت شورای ریاستی، نمایندگان را با هدف گفتگو در مورد عقد معاهده ها و توافقات بین المللی تعیین می کند و شورای ریاستی هم از مجمع ملی می خواهد قانونی را برای تصویب این معاهده ها و توافقات صادر کند.

ب) شورای ریاستی، ماموریت فرماندهی عالی نیروهای مسلح عراق را تنها برای اهداف تشریفاتی و مراسم به عهده خواهد داشت و حق قدرت فرماندهی ندارد تنها حق کسب اطلاع و توضیح و ارائه مشورت را دارد، فرماندهی عملیاتی در امور نظامی از نظر عملیاتی به ترتیب نخست وزیر آنگاه وزیر دفاع و سلسله مراتب فرماندهی نظامی نیروهای مسلح خواهد بود.

ج) شورای ریاستی که وظایف آن در فصل ششم این قانون به طور

مفصل آمده، رئیس و اعضای دادگاه عالی را بنا به توصیه شورای عالی قضائی را تعیین خواهد کرد.

د) شورای وزیران مدیر کل سازمان اطلاعات کل و نیز افسران بلند پایه نیروهای مسلح از درجه سرتیپ به بالا دارد را تعیین می کند که باید به تصویب اکثریت عادی اعضای حاضر مجمع ملی برسد.

ماده ۴۰

الف) نخست وزیر و وزیران در مقابل مجمع ملی، مسوول هستند، مجمع حق سلب اعتماد چه از نخست وزیر یا وزیران را به صورت گروهی یا انفرادی دارد در صورت سلب اعتماد از نخست وزیر، کابینه به طور کامل منحل می شود و ماده ۴۰ ب(بعدی) قابل اجرا می شود.

ب) در صورتی که در مورد سلب اعتماد از تمام شورای وزیران رای گیری صورت گیرد، نخست وزیر و وزیران تا مدتی کمتر از یک ماه به انجام وظایف خود ادامه می دهند تا زمانی که شورای وزیران جدید براساس ماده ۳۸ (قانون اساسی موقت) تشکیل شود.

ماده ۴۱

نخست وزیر مسوولیت های روزانه خود را برای اداره دولت انجام می دهد و برکناری وزیران با موافقت اکثریت مطلق مجمع ملی مجاز است، شورای ریاستی می تواند به توصیه هیات تعیین صلاحیت کل پس از رعایت تدابیر قانونی عضوی از شورای وزیران از جمله نخست وزیر را برکنار کند.

ماده ۴۲

شورای وزیران، اساسنامه داخلی را برای فعالیت خود و صدور مقررات و دستورات ضروری برای اجرای قوانین تهیه می کند، شورای وزیران همچنین می تواند پیش نویس قوانین را به مجمع ملی پیشنهاد کند، هر وزارت بر اساس اختیارات خود می تواند جانشین وزارت و سفرا و دیگر کارمندان رتبه های خاص را نامزد کند تا بعد

از موافقت شورای وزیران با این کاندید کردن مساله به شورای ریاستی برای تایید و تصویب ارجاع می گردد، تمام تصمیمات شورای وزیران با اکثریت عادی اعضای حاضر اتخاذ می شود.

## فصل ششم قوه قانونگذاری فدرال

### ماده ۴۳

( قوه قضائیه مستقل عمل می کند و قوه مجریه از جمله وزارت دادگستری به هیچ شکلی از اشکال نمی تواند در کار آن دخالت کند، قوه قضائیه از اختیارات تام برای تبرئه یا محکوم کردن متهمان بر اساس قانون بدون دخالت قوای مجریه و مقننه برخوردار است

(ب) قضات شاغل تا اول ژوئن ۲۰۰۴ به وظیفه خود ادامه می دهند مگر اینکه بر اساس این قانون نیاز به ادامه کار آنها نباشد.

(ج) مجمع ملی بودجه مستقل و کافی برای قوه قضائیه تصویب می کند.

(د) دادگاه های فدرال در مسائل ناشی از اجرای قوانین فدرالی، تصمیم گیری نهائی را انجام می دهند، تشکیل این دادگاه ها تنها از اختیارات حکومت فدرال است و تاسیس این دادگاه ها در ایالت ها با رایزنی روسای شوراهای قضایی ایالت ها ممکن خواهد بود و اولویت برای تعیین قضات این محاکم یا انتقال آنها، قضات مقیم آن ایالت خواهد بود.

### ماده ۴۴

(الف) دادگاهی در عراق به نام دادگاه عالی فدرال تشکیل خواهد شد.

(ب) اختیارات دادگاه عالی فدرال:

۱- اختیارات انحصاری و اصلی در شکایات میان حکومت انتقالی عراق و حکومت های ایالتی و اداره های استان ها و شهرداری ها و اداره های محلی دارد.

۲- اختیارات انحصاری و اصلی در رسیدگی به شکایت هایی که معتقد است قوانین یا مقررات صادره از حکومت فدرال یا حکومت های ایالتی و غیره با این قانون (اساسی موقت) همخوانی و

تطابق ندارند.

۳- اختیارات فوق العاده احتمالی دادگاه عالی فدرال را قانون فدرال تعیین می کند.

ج) اگر دادگاه عالی فدرال حکم داد که قانون یا حکم یا مقرراتی با قانون اساسی موقت همخوانی ندارد، این قانون یا مقررات باطل و ملغی تلقی می شود.

د) دادگاه عالی فدرال با تدابیر لازم، اساسنامه ای را برای خود وضع می کند تا به شکایت ها رسیدگی کرده و اجازه و کیل هم برای این امر می دهد، تصمیمات خود را با اکثریت عادی می گیرد به جز تصمیمات مربوط به شکایت های مندرج در ماده ۴۴ ب که باید با اکثریت دو سوم باشد که این تصمیمات الزام آور خواهد بود، دادگاه عالی فدرال از قدرت مطلق در اجرای تصمیمات خود برخوردار است.

ه) دادگاه عالی فدرال متشکل از ۹ عضو خواهد بود که شورای عالی قضائی با رایزنی و مشورت با شوراهای قضائی ایالتها دستکم ۱۸ تا ۲۷ نفر را برای پر کردن جاهای خالی در دادگاه مذکور معرفی خواهد کرد و به همان شیوه به معرفی سه عضو برای هر جای خالی که بر اثر وفات یا استعفا یا برکناری به وجود می آید، اقدام می کند، شورای ریاستی اعضای این دادگاه را تعیین و یکی از آنها را به عنوان رئیس انتخاب می کند، در صورت مخالفت با هر انتصاب، شورای عالی قضائی گروه سه نفره جدید را معرفی خواهد کرد.

ماده ۴۵

شورای عالی قضائی نقش شورای قضایی را بر عهده می گیرد و بر قوه قضائیه فدرال نظارت می کند و بودجه شورا اداره می کند، این شورا از رئیس دادگاه عالی فدرال، رئیس و معاونین دادگاه تجدید

نظر فدرال، روسای دادگاه های استیناف فدرال، رئیس کل دادگاه استیناف ایالتی و معاونین آن تشکیل می شود، رئیس دادگاه عالی فدرال، ریاست شورای عالی قضایی را به دست می گیرد و در صورت غیبت وی، رئیس دادگاه تجدید نظر فدرال ریاست شورا را به عهده می گیرد.

ماده ۴۶

الف) دستگاه قضایی فدرال شامل دادگاه های موجود در خارج از ایالت کردستان از جمله دادگاه درجه یک و دادگاه ویژه کیفری و دادگاه استیناف و دادگاه تجدید نظر است، تشکیل دادگاه های فدرالی بیشتر بر اساس این قانون (اساسی موقت) امکان دارد و قضات این دادگاه ها هم از سوی شورای عالی قضایی انتخاب می شوند، قانون اساسی موقت شرایط و شایستگی های لازم را برای تعیین قضات را تعیین کرده است.

ب) تصمیمات دادگاه های ایالتی و محلی از جمله دادگاه های ایالت کردستان تصمیماتی جدا و مستقل از دیگر تصمیمات تلقی می شود اما در صورت تعارض با قانون اساسی موقت یا قانون فدرال از سوی قوه قضائیه فدرال بازنگری می شود.

ماده ۴۷

عزل قاضی یا یکی از اعضای شورای عالی قضایی تنها در صورتی ممکن است که به جرم منافی عفت یا فساد محکوم شود یا به نقص و ناتوانی دچار شود، عزل وی بنا به توصیه شورای عالی قضایی و تصمیم شورای وزیران و موافقت شورای ریاستی صورت خواهد گرفت، کاهش حقوق قاضی یا قطع آن به هر دلیل در طول مدت خدمت وی ممنوع است.

فصل هفتم دادگاه ویژه و هیات های ملی

ماده ۴۸

الف) قانون تشکیل دادگاه ویژه کیفری صادره در ۱۰/۱۲/۲۰۰۳ تایید شده و قابل اجرا می باشد، این قانون به طور انحصاری اختیارات و

اقدامات آن را تعیین می کند.

ب) هیچ دادگاه دیگری صلاحیت رسیدگی به مسائلی که در چارچوب اختیارات دادگاه ویژه کیفری است، ندارد مگر به اندازه ای که نص قانون تاسیس دادگاه ویژه کیفری آن را اجازه دهد.

ج) تعیین قضات دادگاه ویژه کیفری بر اساس متون وارده در قانون تاسیس آن صورت می گیرد.

ماده ۴۹

الف) با تاسیس هیات های ملی مانند هیات ملی تعیین صلاحیت کل و هیات عالی حل اختلافات مالکیت و هیات ملی ریشه کنی حزب بعث، موافقت می شود، همچنین تاسیس هیات های چند جانبه بعد از اجرای این قانون تایید می شود، اعضای این هیات های ملی پس از اجرای این قانون (اساسی موقت) به فعالیت خود ادامه می دهند با رعایت مطالب ماده ۵۱

ب) تعیین اعضای هیات های ملی بر اساس این قانون صورت می گیرد.

ماده ۵۰

حکومت انتقالی عراق، هیات ملی حقوق بشر را با هدف اجرای تعهدات ویژه مربوط به حقوق مشخصه در این قانون تاسیس می کند تا به شکایت های مربوط به نقض حقوق بشر رسیدگی کند، این هیات بر اساسی اصول پاریس صادره از سوی سازمان ملل و ویژه مسوولیت سازمان های ملی شکل می گیرد، این هیات ها دفتری برای تحقیق در امور شکایت ها خواهند داشت که این دفتر صلاحیت تحقیق در مورد هر شکایت به اینکه رفتار مقامات حکومتی خلاف قانون است، دارد.

ماده ۵۱

### پاسخ (قسمت چهارم)

بکارگیری هر عضو از اعضای دادگاه ویژه یا هر هیات که حکومت فدرال آن را تشکیل می دهد به هیچ عنوان در ارگان های حکومتی یا خارج از آن ممنوع است و این ممنوعیت چه در قوه مجریه چه قوه مقننه یا

قضایه حکومت انتقالی صادق است، اعضای دادگاه ویژه نباید در خلال فعالیت در دادگاه مذکور، کار در دوایر دیگر را به حال تعلیق درآورند.

فصل هشتم: ایالت ها، استان ها، شهرداری ها و هیات های محلی

ماده ۵۲

طرح سیستم فدرالی در عراق به شکلی است که مانع از تمرکز قدرت در حکومت فدرال باشد، زیرا تمرکز قدرت ممکن است باعث استمرار سالها استبداد و اختناق در سایه نظام سابق شود، سیستم فدرالی اعمال قدرت محلی را از سوی مسوولین محلی در تمام ایالت ها و استان ها تشویق می کند تا عراق یکپارچه و واحد که شهروندان مشارکت فعال و موثری در امور حکومتی داشته و حقوق وی تضمین شده و آزاد از سلطه باشند، را دربرگیرد.

ماده ۵۳

الف) حکومت ایالت کردستان به عنوان حکومت رسمی مناطقی که پیش از حکومت مذکور در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ اداره می شد، واقع در استان های دهوک، اربیل و سلیمانیه، کرکوک، دیالی و نینوا، به رسمیت شناخته می شود.

عبارت "حکومت ایالت کردستان" وارده در این قانون به معنای شورای ملی کردستان، شورای وزیران کردستان و قوه قضائیه ایالتی کردستان است.

ب) مرزهای استان های ۱۸ گانه در دوران انتقالی بدون تغییر باقی می ماند.

ج) استان های خارج از ایالت کردستان به جز بغداد و کرکوک، حق تشکیل ایالت را در بین خود دارند.

حکومت موقت عراقی، سازوکارهای تشکیل این ایالت ها را پیشنهاد می کند تا ضمن ارائه به مجمع ملی منتخب در مورد آن نظر داده و تصویب شود باید علاوه بر موافقت مجمع ملی با تصویب قانون ویژه در مورد تشکیل ایالت جدید، موافقت ساکنان استان



های مربوطه از طریق همه پرسی (رفراندوم) به دست آید.

(د) این قانون، حقوق اداری و فرهنگی و سیاسی ترکمن ها و کلدانی آشوری ها و تمام شهروندان عراقی را تضمین می کند.

ماده ۵۴

الف) حکومت ایالت کردستان همچنان به فعالیت های فعلی خود در طول دوران انتقالی ادامه می دهد مگر در مواردی که مربوط به حوزه اختیارات انحصاری حکومت فدرال که این قانون تاکید کرده، باشد.

حمایت مالی از این ماموریت ها از سوی حکومت فدرال هماهنگ با عملکرد فعلی آن بر اساس ماده ۲۵ (ه) صورت می گیرد، حکومت ایالت کردستان سیطره بر امنیت داخلی و نیروهای پلیس را بر عهده می گیرد و حق اعمال مالیات و عوارض داخل ایالت کردستان را نیز دارد.

ب) در مورد اجرای قوانین فدرال در داخل ایالت کردستان به شورای ملی کردستان اجازه داده می شود اجرای هر یک از این قوانین را داخل منطقه کردستان تعدیل و تغییر دهد به جز موارد تصریح شده در ماده ۲۵ و ماده ۴۴ (د) زیرا این موارد فقط در چارچوب اختیارات انحصاری حکومت فدرال است.

ماده ۵۵

الف) هر استان حق تشکیل شورای استان و معرفی استاندار، تشکیل شورای های شهرداری و محلی را دارد و برکناری هر عضو در حکومت ایالت یا استاندار یا هر عضو شوراهای استان یا شهرداری یا محلی توسط حکومت فدرال یا یکی از مسوولان آن صورت نمی گیرد مگر اینکه از سوی دادگاه ویژه بر اساس قانون به جرمی متهم شود، همچنین حکومت ایالت نمی تواند استاندار یا عضوی از اعضای هر یک از شوراهای استان یا شهرداری یا محلی را برکنار کند و هیچ یک از استانداران یا اعضای

شورای استان، شهرداری یا محلی تحت سلطه حکومت فدرال نمی باشند مگر در مواردی که مربوط به صلاحیت ها و اختیارات مشخص شده در ماده ۲۵ و ماده ۴۳ (د) باشد.

ب) استانداران و اعضای شوراهای استان از اول ژوئیه ۲۰۰۴ (۹ تیر ۸۳) وظایف خود را به موجب نص قانون حکومت محلی تا هنگام برگزاری انتخابات آزاد مستقیم کامل ادامه می دهند، مگر اینکه یکی از این افراد داوطلبانه از مقام خود کناره گیری کند یا عزل وی پیش از این تاریخ (اول ژوئیه ۲۰۰۴) به خاطر محکوم شدن به دلیل ارتکاب جرم منافی عفت یا فساد یا ناتوانی بر اساس قانون صورت گرفته باشد.

هنگام عزل استاندار یا شهردار یا یکی از اعضای شوراها، شورای مربوطه باید درخواست های اشخاص واجد شرایط مقیم استان را برای عضویت دریافت کند اما شرایط صلاحیت در ماده ۳۳ عضویت مجمع ملی تاکید شده است، نامزد جدید باید اکثریت آرای شورا را برای پر کردن کرسی خالی به دست آورد.

ماده ۵۶

الف) شوراهای استان ها به حکومت فدرال در هماهنگی کردن عملیات وزارت فدرال جاری داخل استان از جمله بازنگری طرح های سالانه وزارت و بودجه های آنها در مورد فعالیت های جاری در همان استان کمک می کنند، منابع مالی شوراهای استان از بودجه عمومی دولت تامین می شود و این شوراها، اختیاراتی دارند مانند افزایش واردات به شکل مستقل از طریق اعمال مالیات و عوارض و سازمان دهی روند اداره استان و مبادرت ورزیدن به راه اندازی طرح ها و اجرای آن در سطح استان یا مشارکت با سازمان های بین المللی و سازمان های غیر دولتی و دست زدن به فعالیت

## های دیگر هماهنگ با قوانین فدرال

ب) شوراهای استان ها و مناطق و دیگر شوراهای مرتبط به حکومت فدرال در انجام مسوولیت های خود و ارائه خدمات عمومی کمک می کنند این کمک ها از طریق بازنگری در طرح های وزارتی فدرال در مناطق مذکور و تاکید بر اینکه این طرح ها، نیازها و منافع محلی را به شکلی مسالمت آمیز رفع می کند و تعیین ضرورت های بودجه محلی از طریق تدابیر بودجه عمومی و کلیه واردات محلی و وضع عوارض و مالیات و حفظ آن، سازمان دهی عملیات اداره محلی و راه اندازی پروژه های محلی و اجرای آن به تنهایی و یا مشارکت با سازمان های بین المللی و سازمان های غیر دولتی و انجام اقدامات دیگر که هماهنگ با این قانون باشد،را شامل میشود.

ج) حکومت فدرال تا جائی که عملی باشد، تدابیری را برای اعطای اختیارات بیشتر به شکل قانونمند به اداره های محلی، منطقه ای و استان ها می دهد، سامان دهی واحدهای ایالتی و اداره های استان ها از جمله حکومت ایالت کردستان بر اساس اصل عدم تمرکز قدرت صورت می گیرد همچنین به اداره های شهرداری و محلی اختیاراتی اعطا می شود.

ماده ۵۷

الف) تمام اختیاراتی که در انحصار حکومت انتقالی عراقی نیست ، حکومت های ایالتی و استان ها می توانند آن راداشته باشند و این بلافاصله پس از تاسیس سازمان های مناسب حکومتی ممکن است.

ب) انتخابات شورای استان ها در تمام مناطق عراق برگزار می شود و انتخابات شورا یا مجلس ملی کردستان در همان موعد برگزاری انتخابات که از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ فراتر نرود، برگزار خواهد شد.

ماده ۵۸

الف) حکومت

انتقالی عراق به ویژه هیات عالی رفع اختلافات مربوط به مالکیت و دیگر طرف های مسوول باید به سرعت تدابیری برای رفع ظلمی که اقدامات رژیم سابق در تغییر وضعیت جمعیتی مناطق معین از جمله کرکوک با کوچاندن و تبعید افراد از اماکن مسکونی آنها و مهاجرت اجباری از داخل منطقه و خارج آن واسکان افراد غریبه با منطقه و محروم کردن ساکنان از کار اتخاذ کند و این را از طریق اصلاح قومیت انجام داده و برای درمان این ظلم حکومت انتقالی باید اقدامات ذیل را انجام دهد:

۱- درمورد مقیمان و تبعید شدگان و مهاجرین و رانده شدگان هماهنگ با قانون هیات عالی رفع اختلافات مالکیت و تدابیر قانونی دیگر را انجام دهد و حکومت در زمان معقولی باید ساکنان آن را به منازل و اموال خودشان برساند و در صورتی که این امر برای حکومت مشکل باشد ، باید غرامت عادلانه ای به آنها پرداخت کند.

۲- درمورد افرادی که به مناطق و اراضی معین منتقل شده اند حکومت باید در مورد آنها بر اساس ماده ۱۰ قانون هیات عالی برای حل اختلافات مالکیت ، برای تضمین امکان اسکان مجدد یا تضمین امکان پرداخت غرامت هایی از سوی دولت یا امکان تسلیم اراضی جدید به آنها در نزدیک مقر اقامت آنها در استانی که از آنجا آمده اند یا امکان دریافت غرامت به خاطر هزینه های انتقال به آن مناطق تصمیم گیری کند.

۳- در مورد افرادی که از استخدام یا وسائل معیشتی دیگر به خاطر مهاجرت اجباری از اماکن اقامتی محروم شده اند حکومت باید فرصت های شغلی جدیدی را در آن مناطق برایشان

فراهم کند.

۴- در مورد اصلاح قومیت، حکومت باید تمام قوانین مربوطه را لغو کرده و به اشخاص متضرر حق تعیین هویت ملی و وابستگی قومی را بدون اجبار یا فشار بدهد.

ب) رژیم سابق، مرزهای اداری و غیره را با هدف تحقق اهداف سیاسی به بازیچه گرفت لذا رئیس و حکومت انتقالی عراق باید با ارائه توصیه هایی به مجمع ملی این تغییرات ناعادلانه را بررسی و حل کند، در صورتی که رئیس نتواند توافق کلی در مورد مجموعه ای از توصیه را به دست آورد، شورای ریاستی باید یک قاضی بی طرف را برای بررسی این موضوع و ارائه توصیه ها تعیین کند در صورتی که شورای ریاستی نتواند در مورد قاضی و حکم به توافق برسد، شورای ریاستی باید از دبیر کل سازمان ملل بخواهد شخصیت بین المللی معتبری را برای حکمیت مطلوب تعیین کند.

ج) حل نهائی اراضی مورد اختلاف از جمله کرکوک به زمانی که تدابیر فوق الذکر تکمیل شده، سرشماری جمعیتی عادلانه و شفاف برگزار شده و قانون اساسی دائمی تصویب شود، موقوف می شود، باید حل این مساله به اصول عدالت هماهنگ باشد.

فصل نهم = مرحله بعد از دوران انتقالی

ماده ۵۹

الف) قانون اساسی دائمی ضمانت هایی را در خود دارد مبنی بر اینکه نیروهای مسلح عراق بار دیگر برای رفتار تروریستی بر ضد ملت عراق و سرکوب آنها به کار گرفته نخواهند شد.

ب) همگام و هماهنگ با جایگاه عراق به عنوان یک کشور دارای حاکمیت و تمایزش به همکاری با کشورهای دیگر در حفظ امنیت و صلح و مبارزه با تروریسم از طریق مرحله انتقالی، نیروهای مسلح مشارکت

اساسی در نیروهای چندملیتی شاغل در عراق تحت فرماندهی واحد بر اساس قطعنامه ۱۵۱۱ شورای امنیت در سال ۲۰۰۳ و قطعنامه های بعدی مربوطه خواهند داشت این امر به هنگام تصویب قانون اساسی دایمی و انتخاب حکومت جدید بر اساس این قانون ممکن خواهد شد.

ج) با انتقال قدرت و هماهنگی با جایگاه عراق به عنوان یک کشور دارای حاکمیت، حکومت انتقالی عراق صلاحیت و اختیار عقد توافقات بین المللی الزام آور در خصوص فعالیت های نیروهای چند ملیتی حاضر در عراق را تحت فرماندهی واحد و براساس شرایط قطعنامه ۱۵۱۱ شورای امنیت خواهد داشت و قطعنامه های بعدی مربوطه شورای امنیت هیچ تاثیری در این قانون بر حقوق و الزامات مترتب بر این توافقات یا مترتب بر قطعنامه شورای امنیت شماره ۱۵۱۱ سال ۲۰۰۳ نخواهد گذاشت.

ماده ۶۰

مجمع ملی باید پیش نویس قانون اساسی دایمی عراق را تدوین کند و این مجمع این مسوولیت را از راه های مختلف از جمله تشویق مذاکرات و جلسات در مورد قانون اساسی با برگزاری گردهمایی های علنی و فعال و دوره ای در تمام مناطق عراق از طریق رسانه های گروهی و دریافت پیشنهادهای شهروندان عراقی در خلال روند تدوین قانون اساسی دایمی کسب خواهد کرد.

ماده ۶۱

الف) مجمع ملی باید پیش نویس قانون اساسی دایمی را تا حداکثر ۱۵ آگوست ۲۰۰۵ به پایان برساند.

ب) پیش نویس قانون اساسی دایمی در جریان همه پرسی برای تایید ملت عراق ارائه می شود.

ج) در صورتی که دو سوم جمعیت سه استان در این همه پرسی قانون اساسی دایمی را قبول نکنند این قانون ملغی است یعنی همه پرسی موفقیت آمیز نبوده است

هرچند اکثریت رای دهندگان با آن موافقت کنند.

د) در صورتی که قانون اساسی دایمی در همه پرسی به تایید اکثریت برسد، انتخابات برای تشکیل حکومت دایمی تا حداکثر ۱۵ ژانویه ۲۰۰۵ برگزار می شود و حکومت جدید وظایف خود را نهایتاً تا ۳۱ دسامبر آغاز می کند.

ه) اگر در همه پرسی، قانون اساسی دایمی تایید نشود، مجمع ملی منحل می شود و انتخابات برای تشکیل مجمع ملی جدید تا حداکثر ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ برگزار می شود، مجمع ملی و حکومت انتقالی جدید عراق در آن هنگام وظایف خود را نهایتاً تا ۳۱ دسامبر آغاز خواهند کرد و بر اساس این قانون به وظایف خود ادامه می دهند، زمان های نهائی تدوین پیش نویس قانون جدید به خاطر تدوین قانون اساسی دایمی از یک سال فراتر نرود مجمع ملی جدید مامور تدوین پیش نویس قانون اساسی عراق خواهد بود.

و) به هنگام ضرورت، رئیس مجمع ملی با موافقت اکثریت اعضا می تواند به شورای ریاستی تا حداکثر اول آگوست ۲۰۰۵ تاکید کند که نیاز به زمان بیشتری برای تکمیل تدوین پیش نویس قانون اساسی دایمی دارد و شورای ریاستی نیز در آن صورت مدت تدوین پیش نویس را تا شش ماه فقط تمدید می کند و تمدید این مدت برای بار دیگر جائز نیست.

ز) اگر مجمع ملی، تدوین پیش نویس قانون اساسی دایمی را تا ۱۵ آگوست ۲۰۰۵ تکمیل نکند و تمدید مدت مذکور در ماده ۶۰(د) را درخواست نکند، در آن صورت نص ماده ۶۰(ج) اجرا می شود.

ماده ۶۲:

این قانون تا زمان تدوین قانون اساسی دایم و تشکیل حکومت جدید عراق معتبر خواهد بود.

ماخذ سایت حقوقدانان

## تاریخچه حقوق بشر و چگونگی تدوین آن را توضیح دهید؟

### پرسش

تاریخچه حقوق بشر و چگونگی تدوین آن را توضیح دهید؟

### پاسخ

هرچند تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، پدیده ای نوین است (۱۹۴۸): اما حقوق مذکور در آن قدمتی بس دراز دارد. و در این راستا نقش انبیاء الهی در اندیشه های حکمای یونان باستان، و خصوصاً تأثیر شگرف و بنیادین اسلام بر فلاسفه بزرگ قرون اخیر اروپا، نظیر «منتسکیو» و «ژاک ژاک روسو» - اندیشمندانی که اعلامیه حقوق بشر، مایه اولیه خود را از اندیشه آنان گرفته است - را نمی توان انکار نمود (نقاط قوت اعلامیه حقوق بشر البته همچنان که می آید افراط و تفریطهای زیادی در این آموزه ها روی داده است)، اما این اعلامیه بیشتر از فلسفه غرب (اومانیزم و لیبرالیسم) سرچشمه گرفته است و مضامین موجود در آن را، با اختلاف کم و بیش می توان در اعلامیه حقوق انگلستان (۱۶۸۸)، اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) و منشور ملل متحد (۱۹۴۵)، مشاهده نمود. تا اینکه در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی به شکل کنونی به تصویب مجمع سازمان ملل متحد رسید.

به طور خلاصه در چگونگی پیدایش و تدوین اعلامیه حقوق بشر گفتنی است که پیدایش و تدوین این اعلامیه، در سیر اروپایی آن همیشه جنبه انفعالی داشته و به موجب انقلابات و حرکت‌های مردمی علیه نظامهای استبدادی و ستمگر پدید آمده است و در آخرین مرحله آن، پس از دو جنگ جهانی اول و دوم است که در قلمرو بین المللی مسئله حقوق بشر، مطرح می گردد. خصیصه انفعالی بودن این اعلامیه باعث شده که تدوین کنندگان آن نتوانند فارغ از هر گونه افراط و تفریط و با نظری معقولانه، جامع نگر و حقیقت یاب



به انسان و حقوق او توجه کنند. و در نتیجه همین عامل، اعلامیه با کاستی ها و اشکالات بسیاری مواجه است. هر چند باید این نکته را نیز مورد توجه قرار داد که، تبیین و تدوین حقوق بشر در جوامع اروپایی که برای انسان، زن و آزادی و کرامت، چندان ارزش و حقی - حتی به لحاظ تئوریک - قائل نبودند، گامی ارزشمند در جهت احیای انسان و انسانیت محسوب می شود. اما نسبت به جوامع اسلامی و حداقل نسبت به فقه و حقوق اسلام، که چهارده قرن قبل بیشترین ارزش را برای انسان، زن، خانواده، آزادی، کرامت، تساوی و برابری، حق مبارزه با ظلم و... قائل بوده است، پیشرفتی محسوب نمی گردد.

## اعلامیه جهانی حقوق بشر از چه موادی تشکیل شده است؟

### پرسش

اعلامیه جهانی حقوق بشر از چه موادی تشکیل شده است؟

### پاسخ

این اعلامیه، شامل یک مقدمه و ۳۰ ماده است که می توان آنها را در شش بخش اصلی زیر خلاصه و طبقه بندی کرد:

بخش اول: شامل دیدگاه ها، اصول و مبانی پیرامون:

۱- وحدت خانواده بشری ۲- کرامت و ارزش ذاتی انسان ۳- حقوق بنیادین و غیر قابل انتقال مرد و زن ۴- آزادی، برابری و برادری.

بخش دوم: شامل حقوق، آزادی ها و معنویت های شخصی نظیر، حق حیات، حق آزادی جسمانی و حقوقی، حق امنیت، اصل برائت و...

بخش سوم: حقوق بنیادین فرد در رابطه با خانواده، سرزمین، اشیاء و جهان خارج مواردی نظیر تساوی حق ازدواج برای زن و مرد، حق مهاجرت، مالکیت، تابعیت و...

بخش چهارم: حقوق و آزادیهای عمومی و سیاسی بنیادین نظیر حق آزادی اندیشه، عقیده، مذهب، بیان، مشارکت در اداره عمومی کشور، اشتغال و...

بخش پنجم: حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظیر، حق کار، آزادی سندیکایی، حق برخورداری از تأمین اجتماعی، حق تفریح، تعلیم و تربیت و...

بخش ششم: چگونگی ارتباط فرد و جامعه، تکالیف فرد در برابر جامعه، محدودیتهای حقوق و آزادی های فردی و روش تفسیر اعلامیه.

## به اعلامیه جهانی حقوق بشر چه انتقاداتی از دیدگاه اسلامی وارد است؟

به اعلامیه جهانی حقوق بشر چه انتقاداتی از دیدگاه اسلامی وارد است؟

مسئلاً نقد و انتقاد از این اعلامیه، به معنای نادیده گرفتن نقاط مثبت آن نظیر مفاهیم عالی اخلاقی و انسانی مذکور در آن همچون تساوی و برابری انسانها، کرامت ذاتی انسان، وحدت خانواده بشری، نمی تواند مورد انکار و نفی قرار گیرد، زیرا این اصول از قرن‌ها قبل مورد تأکید و سفارش ادیان الهی بوده اند. (فلسفه حقوق، قدرت الله خسرو شاهی انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) چاپ سوم ۱۳۷۸، ص ۱۸۰).

البته صرف اشتراک اعلامیه و ادیان الهی در اصول مذکور نیز موجب مصونیت اعلامیه از نقد و انتقاد نمی شود؛ زیرا اعلامیه در بسیاری از اصول خود از ره آوردهای دینی عقب مانده و یا از آن پیش گرفته و به همین جهت با کاستی یا اشکالات متعددی مبتلا شده است. از این رو به طور خلاصه برخی از جهات مثبت و منفی اعلامیه عبارتند از:

یک - جهات مثبت:

اصلی ترین جهت مثبت اعلامیه این است که آرمانهای عالی انسانی و فطری که در طول تاریخ مورد نظر پیامبران و حکیمان و مصلحان جامعه بشری بوده و برای آن مبارزه، نموده اند را تدوین و بر اجرای آن تأکید ورزیده است و از سوی دیگر، حداقل بسیاری از مظالم، تبعیضها، ستمها، محدودیتها و نابرابریهایی که قرن‌ها به شکلی قانونی در مغرب زمین وجود داشت، خط بطلان کشید و در مقابل، اصل را بر آزادی و برابری و برادری انسان نهاد. (همان)

دو - جهات منفی:

علاوه بر انتقادات محتوایی (که در بخش مقایسه با اسلام بررسی می شود)، از نظر شکلی چند انتقاد کلی به مجموعه اعلامیه حقوق

بشر وارد است:

۱- عدم صلاحیت لازم و کامل قانونگذار: از دیدگاه مکتب حقوق اسلام، انسان مستقل از خداوند و وحی، فاقد صلاحیت کامل و لازم علمی (انسان شناختی)، اخلاقی و معنوی (دوری از خود خواهی و منفعت طلبی) و عینی و واقعی (دوری از خطا و نسیان) برای قانونگذاری است.

و این موضوع نسبت به تدوین کنندگان اعلامیه حقوق بشر هم صادق است چون تدوین کنندگان و سیاستگذاران اصلی و تصویب کنندگان آن، علاوه بر اختلاف نظر انسان شناختی، نه تنها از صلاحیت کامل اخلاقی برخوردار نبوده، بلکه بعضاً متهم ردیف اول جنایات علیه بشریت نیز بوده اند.

۲- فقدان شالوده های نظری: اعلامیه بر یک جهان بینی و زیر ساختهای متقن و روشنی که قدرت اثبات آن را داشته باشد استوار نیست زیرا جهان بینی مادی که مبنای تفکر مؤسسين اعلامیه است، باعث شناختی ناقص از انسان و سایر ابعاد وجودی آن می شود. از این رو اعلامیه فاقد واقع نگری چند بعدی و جامع بودن، است. از سوی دیگر به دلیل عدم انسجام و هماهنگی بین قواعد و اجزاء با زیر ساختهای آن، یک سیستم کارآمد و مبتنی بر شالوده های نظری قوی نیست. در واقع زیر بنای اعلامیه التامل از اندیشه های مختلفی است که نه تک تک و نه مجموعاً قدرت اثبات اصولی چون کرامت ذاتی انسان، آزادی و آزادی او، برابری و برادری انسانها را ندارند. تدوین کنندگان اعلامیه، اصول مذکور در آن را بسان میوه های شیرین و گوارایی از درخت اصلی آن، - درخت دین و وحی و مکتب انبیاء - جدا کرده و به رعایت بردخت مصنوعی خود نشانده اند که نه تنها هرگز چنین میوه ای از آن نروید، بلکه

توان حفظ و تحمل چنین میوه ای رانیز ندارد.

سه - عدم هماهنگی و انسجام برون سیستمی و درون سیستمی:

اعلامیه از یک سو با نادیده انگاشتن اصیل ترین واقعیت هستی، یعنی خداوند متعال و در نتیجه عدم توجه به نقش اراده او در تدبیر تکوینی و تشریحی جهان و انسان، و نیز نادیده گرفتن جهان آخرت و ابعاد جاوید روح انسان، فقط به تنظیم ناقص - و ناسازگار با اعتقادات بسیاری از مردم جهان - بخشی از واقعیات مربوط به زندگی انسان پرداخته است.

و از سوی دیگر برخی از مواد اعلامیه با یکدیگر تعارض و تناقض دارند به عنوان نمونه در ماده ۱۶ نقش مذهب در ازدواج را نفی می کند ولی بر اساس ماده ۱۸ همه مردم از حق داشتن دین و مذهب و رفتار مذهبی به طور مطلق برخوردارند. (نظریه حقوق اسلام، استاد محمد تقی مصباح یزدی، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره) چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۲۷۶).

چهار - عدم توجه به تکالیف:

در اعلامیه فقط به بیان حقوق و آزادی های افراد بسنده شده و از تکالیف و وظایف آنان جز در یک ماده آن هم به صورت کلی و مبهم، یاد نشده است و حال آنکه هیچ گاه حق از تکلیف جدا نمی شوند زیرا حق حیات وقتی اثر دارد که دیگران ملزم به رعایت آن باشند و همچنین اثبات هر حقی برای فرد در امور اجتماعی، تکلیفی را نیز برای همان فرد می آورد یعنی شخص در مقابل انتفاعی که از جامعه می برد باید وظیفه ای را هم بپذیرد.

اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر:

قبل از پرداختن به نقاط اشتراک

و افتراق، لازم است تا تعریف دقیقی که هر کدام از این دو دیدگاه از «انسان» به عنوان موضوع و محور اصلی حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر دارند، ارائه نماییم.

انسان موضوع اعلامیه، تنها یک حیوان متکامل است، که آغاز و انجامش به فاصله تولد تا مرگ خلاصه می شود و بنابراین حقوق و تکالیف او نیز در همین قلمرو محدود معین می گردد. اما انسان موضوع حقوق بشر اسلامی، آفریده ای الهی است که از روح خداوندی در او دمیده شده است «ونفخت فیہ من روحی» حجر، آیه ۲۹).

و لذا نه تنها از جاودانگی برخوردار است، بلکه گوهر وجود انسانیت انسانی او، نیز در گرو این انتساب است، و انسان خدا فراموش، انسان از خود بیگانه است «ولا تکنونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم» (حشر، آیه ۱۹) و در این راستا حقوق و تکالیف انسان نیز در رابطه با خود، خدا و جهان نیز قابل تحلیل و ارزیابی است. بنابراین به لحاظ کیفی و انسان شناختی، انسان موضوع اعلامیه با انسان موضوع حقوق بشر اسلامی، متفاوت است و از همین جا است که بین این دو اختلافات زیادی شکل می گیرد.

بررسی نقاط اشتراک و افتراق:

مبانی و اصولی همچون کرامت انسان، اصل آزادی و برابری انسانها و بسیاری از حقوق و معنویتهای مذکور در اعلامیه حقوق بشر در کلیت خود نه تنها با اسلام ناسازگاری ندارد، بلکه اسلام عزیز ۱۴ قرن قبل به نحو کاملتر از آنها سخن گفته است و از مسلمات تعالیم اسلام است اما علی رغم این نقطه اشتراک، به لحاظ دو دیدگاه متفاوت اعلامیه و اسلام به جهان و انسان و توجه کامل انسان به بعد

روحانی، جاوید و آخرتی انسان علاوه بر جنبه مادی و دنیایی آن، و جهالت و غفلت و یا تغافل اعلامیه نویسان او این واقعیت چه بسا ممکن است این اصول، مبانی و حقوق و مصونیت های مشترک از دو نوع تعریف و تفسیر متفاوت برخوردار گردند.

افزون براین، باید ویژگیها و نقاط قوت حقوق بشر اسلامی را در این ارزیابی مورد توجه قرارداد که عبارتند از:

۱- صلاحیت علمی و اخلاقی و عینی قانونگذار، انسجام و عدم تناقض، بهره مندی از ضمانت اجرای درونی و...

۲- برخورداری از مبانی جهان بینی و انسان شناختی لازم.

۳- عنایت و توجه به تکلیف در کنار حق.

اکنون با توجه به این ویژگیها دیدگاه حقوق بشر اسلامی را پیرامون برخی اصول کلی اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت تطبیقی به اختصار پی می گیریم:

۱- حق حیات: از دیدگاه اعلامیه، «هر کسی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد» [ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر] در اینجا چند نکته وجود دارد:

اول اینکه؛ از آنجا که هر صاحب حقی می تواند از حشش صرف نظر کند و اعلامیه هم هیچ استثنایی از این قاعده کلی اعلام نکرده، چنین برداشت می شود که و انسانی می تواند از حق حیات خویش صرف نظر و مثلاً خودکشی به عمر خود پایان دهد.

دوم این که؛ از آنجا که هیچ محدودیتی برای حق حیات در اعلامیه مطرح نشده، در هیچ صورتی نمی توان به حیات دیگران، هر چند به حیات میلیونها نفر تجاوز کرده باشند، آسیب رساند.

اما دیدگاه اسلام در مورد حق حیات، بسی ارجمندتر و کاملتر مطرح شده است زیرا:

اولاً: حیات را امانتی از رحمت خداوند «ونفعت فیه من

روحی» و امانتی در دست انسان است نه اینکه انسان صاحب حق حیات خویش و مالک مطلق آن باشد از این رو حیات، فقط «حق» افراد نیست، بلکه حفظ آن «تکلیف» آنان نیز هست و گذشتن از آن، جز در چارچوب ضوابط الهی ممنوع است و خودکشی نیز از مواردی است که منع شده است.

ثانیاً: در اسلام نه تنها هر کسی تکلیف دارد که حق حیات دیگران را محترم شمارد و به آن تجاوز نکند، بلکه حتی وظیفه دارد در حفظ حیات دیگران نیز اقدام کند. (کاستی اعلامیه حقوق بشر)

جهت اطلاع بیشتر ر.ک: مبانی حقوق بشر، سید صادق حقیقت و سید علی میرموسوی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۲۲۷.

ثالثاً: اسلام برای انسان دو نوع حیات مادی و بیولوژیک و حیات معنوی و «طیبه» قائل است و حفظ یا اثبات حیات مادی را در پرتو حفظ و دستیابی به حیات طیبه توجیه می کنند و در هنگام تراحم بین این دو حیات، مادی را به قربانگاه حیات معنوی می برد. به عنوان نمونه «فتنه» که مصداقی از تجاوز به حیات معنوی جامعه است از قتل بزرگ تر و شدیدتر معرفی شده «الفتنه اکبر من القتل» [بقره آیه ۲۱۷] خود باعث پایان حق حیات برای متجاوز و فتنه گر می شود.

۲. اصل کرامت انسانی: توجه به این اصل در مقدمه و ماده ۱ اعلامیه هر چند در مقابل دیدگاههای که انسان را دارای طبیعتی گرگ صفت می دانند و یا دیدگاه تبعیض آمیز نسبت به انسانها دارند، گامی بلند در جهت ارتقاء بشریت است اما نقدها بر آن وارد است از جمله اینکه:

منظور اعلامیه از کرامت ذاتی انسان، اینست که این صفت هیچ

گاه و در هیچ حالتی از انسان جدا شدنی نیست هر چند مرتکب هزاران جنایت شده باشد اما ازدیدگاه اسلام: منشأ کرامت انسان الهی است «و لقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء، آیه ۷۰) و علاوه بر این کرامت تکوینی و اولیه که همه انسانها در آن مساوی اند، دارای کرامت دیگری نیز که اکتسابی است، می باشد و انسانها در پرتو آن نسبت به کرامتی که کسب کرده اند از ارزش متفاوتی برخوردار می گردند: و این کرامت در سایه تقوا حاصل می شود «ان اکرمکم عند اللّٰه اتقیکم» (حجرات، آیه ۱۳) و انسان با ترک تقوا و ارتکاب جنایت کرامت تکوینی و اولیه خود را از دست داده و حتی ممکن است از حیوانات هم پست تر بشود. از دیدگاه اسلام کرامت هم حق و هم تکلیف است و نه تنها دیگران حق ندارند به کرامت او آسیب رسانند، بلکه خودش نیز حق گذشتن از کرامت خویش را ندارد و نمی تواند به ذلت و خواری تن در دهد.

۳. اصل آزادی: گسترده ترین اصل است که در اعلامیه حقوق بشر در موارد متعددی به آن اشاره شده است. در این موارد هر چند بعضاً بر آزادی نوع انسان اشاره شده اما بیشتر بر آزادی فردی تکیه شده است. و این که هر فرد انسان، در داشتن عقیده و دین، بیان عقیده و دین، اجرای مراسم دینی، ازدواج و شرکت در فعالیتهای سیاسی و... آزاد است. آن نوع آزادی که بر بنیان نگرش «اصالت فرد» استوار است.

در هر صورت جهت دریافت حقیقت آزادی انسان و دیدگاه اسلام نسبت به این اصل و شاخه های آن باید توجه داشت که آزادی دارای مفاهیم مختلف فلسفی، روانشناختی،



اخلاقی و حقوقی است که عدم توجه به آنها باعث خلط و گمراهی مباحث می شود. (درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات همت، ۱۳۷۶، صص ۲۴۹-۲۸۷).

جهت آشنایی کامل ر.ک:

درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلام، سید صادق حقیقت

وجوه آزادی از دیدگاه اسلام، مصباح یزدی، انتشارات الهدی ۱۳۷۸، ص ۳۷۳

در این میان دو مفهوم آزادی تکوینی و آزادی تشریحی حائز اهمیت بیشتری است:

۱-۳- آزادی تکوینی (فلسفی): یعنی انسان در چارچوب فعالیت‌های ارادی خویش طبیعتاً آزاد است. با این نوع آزادی، اعمال ارادی انسان به صفت اخلاقی خوب باید متصف شده و با آن از سایر حیوانات متفاوت می شود و دین و دین داری انسان و ثواب و عقاب ناشی از اعمال او معنا پیدا می کند. «انا هدینا السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» (انسان، آیه ۳). و به وسیله آن انسان به کرامت‌های اکتسابی و مدارج عالی دست می یابد. این نوع از آزادی مبنای کرامت انسان و جوهره انسانیت است. در تمامی مواردی که در اعلامیه حقوق بشر سخن از آزادی رفته است. تنها ماده ۱ آنهم به کمک توجیهاتی، می توان ناظر به این نوع آزادی دانست.

۲-۳- آزادی تشریحی، حقوقی و قانونی: یعنی انسان، علاوه بر آن که به لحاظ تکوینی و طبیعی در انجام یکی از چند کار و یا اختیار یکی از چند امر آزاد است، به لحاظ حقوقی، قانونی و یا شرعی نیز در این گزینش و انتخاب آزاد است مفهوم این نوع از آزادی، مشروعیت و بعد از همه گزینه‌ها و اطراف اختیار انسان است. اما در آزادی تکوینی، آزادی در گزینش به معنای مشروعیت همه گزینه‌ها نیست (فلسفه حقوق، همان، ص

از سوی دیگر آزادی تشریحی و قانونی، یک اصل مطلق و فاقد هر گونه قیدی نیست، بلکه در هر مورد قلمرو خاص خود را دارد و انتخاب گزینه ای فرا سوی آن قلمرو، مشروعیت ندارد، بحث اصلی پیرامون اصل آزادی، در واقع مربوط به همین قلمرو آزادی و محدودیتهای آن است (وگر نه نفس آزادی فی الجمله مورد قبول تمامی افراد و مکاتب از جمله اسلام است).

در مقایسه دیدگاه اسلام با اعلامیه نسبت به اصل آزادی، و محدودیتهای آن، باید دید که آیا اعلامیه حقوق بشر فقط عامل «عدم تجاوز به حقوق و آزادی دیگران» را به عنوان تنها عامل تحدید و استثنای وارد بر آزادی می داند که در این صورت بین دو دیدگاه اعلامیه و اسلام تفاوتی وسیع و بنیادین وجود دارد چون که تجاوز به حق خود و خدا نیز از دیدگاه اسلام ممنوع است. یا اینکه علاوه بر این، اعلامیه، «مقتضیات صحیح اخلاقی و...» [ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر] را نیز از محدودیتهای آزادی می داند که در این صورت دو دیدگاه به هم نزدیک شده، هر چند ممکن است به لحاظ تشخیص مصداق و این که کدام رفتار مخالف کرامت انسان و ناسازگار با مقتضیات صحیح اخلاقی است اختلافاتی وجود داشته باشد و به دلیل نسبت ارزشها و عدم اتکاء اخلاقی به مبانی ثابت در نزد مؤسسين اعلامیه در اصل نزدیکی بین دو دیدگاه مشکلات زیادی به وجود می آید.

از سوی دیگر در شاخه های آزادی نظیر آزادی تن و نفی بردگی، آزادی مذهب، بیان، اجتماعات سیاسی و... اختلافات بنیادین بین این دو دیدگاه وجود دارد که به دلیل عدم فرصت، به این جمله بسنده می شود

که همه حقوق و آزادیهای مطرح شده در اعلامیه از دیدگاه اسلام تا آن جا پذیرفته شده که تعارض با کرامت انسانی او نداشته باشد و راه تکامل معنوی او را سد نکند. (فلسفه حقوق همان، ص ۱۹۴-۱۹۹).

#### ۴. اصل تساوی و برابری انسانها:

این اصل یکی از شاخصه های مهم اعلامیه حقوق بشر است که در مواد متعددی به انواع آن اشاره شده است. بررسی هر کدام از این موارد به صورت تطبیق در اعلامیه و نظام ارزشی حقوقی اسلام، در این مختصر نمی گنجد اما به طور خلاصه باید گفت که کلیت این اصل از دیدگاه اسلام کاملاً پذیرفته است. اسلام در چهارده قرن پیش و در دورانی که انسان از انواع تبعیض ها و نابرابری ها رنج می برد، به گونه های مختلف و در ابعاد مختلف برابری و حتی برادری انسانها را اعلام نمود در مورد تساوی قانونی که در این میان حایز اهمیت بیشتری است باید گفت که در نظام حقوقی اسلام اصل تساوی حقوقی و قانونی افراد، صرف نظر از هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، قومی، ملی، تاریخی و.. پذیرفته شده است و تنها دو استثناء بر آن مشاهده می شود که هر دو از توجه به واقعیت و اصل عدالت ناشی می گردد: اولین استثنایی که از واقع نگری اسلام ناشی می شود مربوط به حقوق ذاتی، اولیه و تغییرناپذیر انسانها یعنی برخی تفاوت های حقوقی بین زن و مرد است. که خود ناشی از تفاوت ویژگی های جسمی و روانی زن با مرد است. و دومین استثناء که از اصل عدالت خواهی اسلام سرچشمه می گیرد مربوط به حقوق اکتسابی، ثانویه و تحول پذیر انسانها است. مثلاً دستمزد مساوی در برابر کار

مساوی است (مرکز نشر اسراء مبانی حقوق بشر، همان، ص ۲۷۰؛ فلسفه حقوق بشر، ایت الله جوادی آملی، فلسفه حقوق، همان، ص ۱۹۹).

و یا اینکه تصدی مقامات علمی کشوری، خطوط سیاسی منوط به وضعیت مساوی افراد است و استفاده از این حق مخصوص واجدین شرایط است و مسلم است که هیچ کس محروم شدن اکثریت جامعه از مقام ریاست جمهوری را تبعیض و نابرابری حقوق نمی داند.

در پایان درباره سخنرانی که از آیت الله مصباح نقل نمودید، در این زمینه چنین موضوعی را در اختیار نداریم جهت آشنایی با نظرات ایشان ر.ک:

۱. نظریه حقوقی اسلام استاد مصباح یزدی

۲. فلسفه حقوقی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۳. درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

۴. حقوق و سیاست در قرآن، استاد مصباح یزدی

**حقوق عمومی و حقوق اساسی مردم، تا چه اندازه در حکومت دینی تضمین شده است؟ آیا قوانین اساسی و عمومی متعلق به مردم، در حکومت دینی دارای احترام و اعتبار است؟**

**پرسش**

حقوق عمومی و حقوق اساسی مردم، تا چه اندازه در حکومت دینی تضمین شده است؟ آیا قوانین اساسی و عمومی متعلق به مردم، در حکومت دینی دارای احترام و اعتبار است؟

**پاسخ**

حقوق اساسی، یکی از اقسام حقوق عمومی داخلی است؛ یعنی، حقوق عمومی ابتدا به حقوق عمومی داخلی و حقوق عمومی خارجی تقسیم می شود. حقوق عمومی داخلی نیز به حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق مالی و حقوق جزا تقسیم می گردد.

حقوق اساسی از موضوعات زیر سخن می گوید:

۱. دولت و شرایط تشکیل و اشکال آن؛

۲. سازمان ها و نهادهای سیاسی و روابط آنها با یکدیگر، همراه با وظایف آنها؛

۳. حقوق ملت و آزادی های فردی و عمومی و تبیین چگونگی شرکت مردم در ایجاد قوای عالی و طرز اعمال حق حاکمیت

مردم و رفتار متقابل ملت و دولت. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۳.

حقوق در نظام اسلامی، حقوق اساسی مردم به بهترین شکلی، هماهنگ با تعالیم و ارزش های والای دینی، تأمین شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق اساسی مردم در بندها و فصول مختلف بیان گردیده است؛ از جمله:

یک. اصل مساوات و برابری: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». اصل اول، فصل سوم.

دو. برخورداری از حمایت قانون: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند». اصل ۲۳، بند ۱۴ و اصل ۲۱.

سه. حقوق سیاسی: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا

است و هم او انسان را برسر نوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند، یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدادادی را از طرقي که در اصول بعد می آید، اعمال می کند». اصل ۵۶، ۴۱ و ۲۵.

در اصل ششم نیز آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه پرسی».

چهار. حقوق اجتماعی:

۱. حق داشتن شغل مناسب (اصل ۴۳، بند ۲، اصول ۲۸ و ۲۹)؛

۲. حق برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹)؛

۳. حق داشتن مسکن مناسب (اصل ۳۱)؛

۴. حقوق فرهنگی (اصل ۳۰)؛

۵. حقوق اقتصادی (حق مالکیت) (فصل چهارم، اصول ۴۶، ۴۹ و ...)

۶. حقوق قضایی (حق دادخواهی، حق انتخاب و کیل برای طرح دعاوی) (اصل ۳۴، ۳۵ و ۱۶۷).

بخش دیگری از حقوق اساسی، «آزادی های اساسی مردم» است که جداگانه به آن خواهیم پرداخت. ر.ک: پاسخ پرسش ۴۰.

مصونیت ها

سخن دیگر در این زمینه «مصونیت ها» است، که عبارت است از:

۱. مصونیت شخصی یا امنیت فردی (اصول ۲۱ - ۲۳ و ۳۸)؛

۲. مصونیت قضایی (اصل ۱۶۴)؛

۳. امنیت قضایی (بند ۱۱۴ اصل سوم).

۴. اصول قضایی:

الف. اصل لزوم رعایت موازین اسلامی (اصول ۱۵۹ و ۱۶۳)؛

ب. اصل برائت (اصل ۳۷)؛

پ. اصل قانونی بودن جرم و مجازات و حکم به اجرای مجازات از طریق مراجع قانونی (اصل ۱۶۹)؛

ت. اصل علنی بودن محاکمات (اصل ۱۶۵)؛

ث. اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی (اصل ۱۶۹)؛

ج. اصل لزوم رسیدگی به شکایات و تظلمات (اصول ۱۵۸ و ۱۶۷)؛

ح. اصل لزوم جبران

خسارت مادی و معنوی ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی (اصل ۱۷۱ برای آگاهی بیشتر ر. ک: حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۹۳-۱۲۴).

در مورد اینکه «آیا قوانین اساسی و عمومی متعلق به مردم، در حکومت دینی دارای احترام و اعتبار است»، باید گفت:

اولاً، یک حکومت و نظام دینی، هرگز بدون خواست و اراده عمومی شکل نمی گیرد.

ثانیاً، جامعه دینی - با توجه به التزام و پای بندی عمیقش به دین و ارزش های دینی - در جست و جوی قوانینی است که از متن دین اخذ شده باشد و یا لاقلاً مورد قبول و تأیید دین بوده و هیچ گونه تعارضی با آن نداشته باشد. چنین قوانینی در حکومت دینی، از اعتبار و اهمیت ویژه ای برخوردار است و کسی حق مخالفت با آن را ندارد. توجه به آنچه در سؤالات پیشین آمده است نیز در این زمینه آگاهی بخش و رهگشا است.

### **مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟**

#### **پرسش**

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

#### **پاسخ**

بشر، به عنوان موجود دارای حیات و زندگی، صاحب حقوقی است. حقوق به معنای بهره، منافع، دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم، رساله ای با عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبصره هایی به تعریف و تدوین حقوق بشر پرداخته است. متأسفانه کشورهای غربی در صدر کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند، اما سیاست خدعه آمیز آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی، بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلود بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از وحی و علم الهی، که به واقعیت انسان، جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست.

«بخش پاسخ به سؤالات»

### **اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟**

#### **پرسش**

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟



اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید نشود در قوانینی که وضع می شود تنها معیار فقه شیعه نخواهد بود و این یکی از آثار مهم و قابل توجه است ولی اگر دین رسمی کشور اسلام و مذهب جعفری باشد تنها فقه شیعه در کشور رسمی خواهد بود و قوانینی که وضع می شود بر این اساس باید سنجیده شود.

البته این منافع ندارد که برای اهل سنت فقه آنان نیز محترم باشد و در محیطی که آنان زیست می کنند بتوانند طبق مذهب خود عمل کنند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

### طریقه اخذ مالیات در حکومت اسلامی چگونه است و آیا در صدر اسلام نیز روش اخذ مالیات به گونه امروزی بوده است؟

#### پرسش

طریقه اخذ مالیات در حکومت اسلامی چگونه است و آیا در صدر اسلام نیز روش اخذ مالیات به گونه امروزی بوده است؟

#### پاسخ

برای پاسخ به این پرسش نخست لازم است که مالیات و دامنه فراگیری آن را تعریف کنیم و سپس با نگاهی گذرا به تاریخچه اخذ مالیات در تمدن بشری، نحوه اخذ آن را در حکومت اسلامی بررسی نماییم.

برای مالیات تعریفهای گوناگونی ارایه گردیده است. برخی از دانشمندان علم اقتصاد مالیات را برداشتی دانسته اند که در نتیجه الزام قانونی از درآمدها و داراییهای مردم گرفته می شود. بی شک معمول ترین و مهم ترین روش تأمین مخارج دولتها مالیات است و پیشینه تاریخی آن را باید هم در تمدن بشری جستجو کرد. در ایران باستان و حکومت ساسانیان، مهم ترین منبع درآمد دولت خراج اراضی و مالیات سرانه ای بود که اقشار مختلف مردم می پرداختند. در آن دوران هر سال دولت مخارج خود را بر مالیات مناطق مختلف بخش می کرد و آنگاه مأموران مالیاتی موظف به وصول مالیات از مردم هر ناحیه می شدند که البته توسل به زور و خشونت و تحمیل مالیات بیش از تمکن افراد از مسایلی رایجی بود که در اخذ مالیات رخ می نمود. سایر درآمدهای دولت و بویژه شاه را هدایای خاص مانند هدایای عید نوروز و مهرگان تشکیل می داد و البته باید غنایم جنگی را نیز بر این دو افزود. از شرایط صحیح خسرو اول و ژولتینین قیصر روم در سال ۵۶۱ م چنین استنباط می شود که اخذ عوارض گمرکی نیز در آن زمان معمول بوده است.

در سرزمین روم نیز هر ساله مالیات هر فرد توسط امپراتور تعیین شده و به والی

هر منطقه ابلاغ می گردید و سلسله مراتب طی می شد تا در نهایت مالیات از مردم به هر وسیله ممکن اخذ می شد. در عربستان پیش از اسلام نیز تنها شهرهایی که دارای رونق اقتصادی بودند مکه و مدینه بود و عایدات آنها نیز تنها به درآمدی منحصر می شد که از دو کاروان تابستانی که از مکه به روم و شام، و زمستانی که از یمن به مکه کالا حمل می کرد به دست می آمد و فقدان حکومت مرکزی ایجاد ساز و کار اخذ مالیات را ناممکن ساخته بود.

با مهاجرت پیامبر اکرم به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی بی شک یکی از مسایلی که حکومت نو پای اسلامی با آن رو به رو شده درآمد دولتی و به عبارتی مالیات بود. در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی درآمد مسلمانان بسیار ناچیز بود و تنها این درآمد را زکاتی تشکیل می داد که به عنوان حق مستمندان در اموال ثروتمندان توسط شارح مقدس معین گردیده بود و فقط ثروتمندان مسلمان که از انصار بودند آن را می پرداختند. پس از آغاز جنگهای مسلمانان، غنیمتهای جنگی دومین منبع اقتصادی گردید که برای مسلمانان ایجاد درآمد نمود. پس از صلح مسلمانان با طایفه بنی نضیر نیز درآمدی از آن راه به دست مسلمانان افتاد که به دستور پیامبر و به علت احتیاج شدید مهاجران فقط در بین آنان و دو تن از انصار که فقیر بودند تقسیم شد.

بلاذری در کتاب فتوح البلدان روایت می کند که اهالی تیما بعد از شکست مردم وادی القری بیمناک شدند و به پیامبر پیشنهاد صلح کردند، پیامبر نیز پذیرفت و مقرر گردید که در مقابل جزیه ای که آنان می پردازند

بتوانند از خانه و کاشانه خود و اراضی و املاکشان استفاده کنند و این نخستین جزیه ای بود که مسلمانان دریافت کردند. البته روایتهای دیگری نیز در خصوص اخذ اولین جزیه توسط مسلمانان وجود دارد اما به هر حال جزیه را نیز می توان به عنوان یکی دیگر از منابع در آمد مسلمانان در صدر اسلام به حساب آورد.

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد منابع اصلی در آمد حکومت پیامبر(ص) - توضیح این که هدف اخذ مالیات نیز ایجاد در آمد برای دولت است - را زکات، وجوهات شرعی، غنایم جنگی، جزیه و بعضی موارد دیگر تشکیل می داده است. پس از رحلت پیامبر و در زمان خلیفه دوم که مسلمانان دست به کشور گشایی زدند، اندک اندک بحث خراج و مالیات مطرح شد چنان که پس از فتح ایران سه نفر به نامهای عثمان بن حنیف، عمار یاسر و عبدالله بن مسعود برای محاسبه خراج اراضی به عراق فرستاده شدند. البته عوارض نیز در این زمان از اموال تجاری غیر مسلمانان اخذ می گردید که می توان آن را به حقوق گمرکی امروزه تشبیه کرد.

خمسو فی نیز از دیگری اموالی بود که پرداخت آن بنا به تکالیف شرعی همانند زکات بر مسلمانان واجب شده بود و می توان آنها را دیگر منابع در آمد حکومت اسلامی نامید. شیخ مفید در کتاب الممقنعه نقل می کند که امام علی(ع) بر اسبان تندرویی که دارای خصوصیت ماده بودن و چریدن در چراگاه بودند مالیات قرار داد. با توجه با آنچه گفت شد بحث ایجاد در آمد برای تأمین مخارج حکومت بحثی است که اختصاص به حکومت اسلامی نداشته و در تمامی حکومتها از ایام باستان

تاکنون دیده می شود، البته نمونه های آن را می توان در اشکال مقتضی صدر اسلام در حکومت پیامبر و سایرین نیز ملاحظه نمود. این اصل حکومتی اکنون تحت عنوان مالیات وجود داشته و مردم نیز موظف اند برای تداوم بقای حکومت و تأمین هزینه های آن، مالیات را تقبل و پرداخت نمایند. شارع مقدس نیز به حکومت حق قانونگذاری داده است و در این راستا در حکومت اسلامی نیز قوانینی وضع گردیده است.

اصل پنجاه و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز تصویب قوانین آن را بر عهده مجلس شورای اسلامی گذارده است {۱}. به طور اختصار می توان گفت که در حکومت اسلامی نیز مانند سایر حکومتها مالیات از سه منبع تأمین می گردد؛ درآمد، مصرف و ثروت.

بخشی از درآمد مالیاتی دولت از درآمد آحاد مختلف جامعه اخذ می شود مانند مالیاتی که ماهیانه از حقوق کارمندان اخذ می شود و یا مالیاتی که سالانه از سود کسبه اخذ می گردد.

بخش دوم مالیات، مالیات بر مصرف است که به صورت عوارضی به قیمت تمام شده کالاهای تولیدی اضافه می گردد مانند عوارضی که دولت از هر دستگاه خودروی تولیدی اخذ می کند و بخش سوم مالیات مربوط به مالیات بر ثروت است که از مصادیق آن می توان به مالیات بر ارث اشاره نمود. {۲}

[۱]. مجموعه این قوانین در کتاب «قانون مالیاتی جمهوری اسلامی ایران» جمع آوری شده است که برای اطلاع بیشتر می توانید به آن رجوع کنید.

[۲]. منابع

۱ - بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، دکتر ابوالقاسم اجتهادی.

۲ - تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۳.

۳ - خراج و نظامهای مالی دولتهای اسلامی، دکتر ضیا الدین امرئین، ترجمه دکتر فتحعلی اکبری.

## چرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ ماده ای درباره اهل سنت وجود ندارد؟

### پرسش

چرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ ماده ای درباره اهل سنت وجود ندارد؟

### پاسخ

برخورد قانون اساسی تمامی کشورها با دین و مذهب از سه حالت خارج نیست؛ یعنی در یک قانون اساسی ممکن است قید دین و مذهب به یکی از شکل‌های سه گانه زیر آورده شود.

۱ - قانون اساسی در نظام‌های سیاسی غیر مذهبی، در این نوع نظام‌های سیاسی دین و مذهب هیچگونه نقش تعیین کننده ای در رژیم سیاسی، سازمانها و قوای عالیه ندارد و نقش رسمی مذهب در هیچ یک از زمینه های زمامداری مشاهده نمی شود. در این نظامها در هیچ اصلی از اصول قوانین اساسی، هیچ گونه ذکری از مذهب و دین نمی شود بلکه تأکید می گردد که نظام سیاسی کشور غیر مذهبی است. به طور مثال در ماده دوم قانون اساسی کشور فرانسه آمده است که فرانسه جمهوری غیر مذهبی است. متأسفانه قانون اساسی ترکیه که کشوری اسلامی است نیز چنین است.

۲ - قوانین اساسی نظام‌های مذهبی، در قوانین این گونه نظام‌های سیاسی، قانون گذاری باید مقید به اصول و موازین مذهبی بوده و در آنها شعایر ادیان و یا مذاهبی خاص رعایت می شود. تمامی کشورهای اسلامی به جز ترکیه رسمیت مذهب و دین را پذیرفته اند؛ هر چند زمامداران بسیاری از کشورهای اسلامی چندان علاقمند و دوستدار مذهب نیستند و در آنها بین امور اجتماعی مردم و احکام دین عملاً فواصل بسیاری وجود دارد و لی به هر حال قید مذهب و دین در قوانین اساسی آنها ذکر شده است. در برخی کشورهای مسیحی نیز قید رسمیت مذهب وجود دارد چنان که در ماده دوم قانون اساسی نروژ و در ماده چهار

قانون اساسی دانمارک آمده است که دین رسمی کشور مسیحیت است.

۳ - نظامهای سیاسی با رسمیت کامل دین و مذهب در تمام شوون، در این نوع نظامها دین و مذهب اساس، پایه و علت وجودی تشکیل حکومت می باشد به نوع نظامها حکومت الهی نیز گفته می شود در چنین حکومتهایی مشاغل کلیدی و حساس جامعه در اختیار مقامی مذهبی است و کلیه مقررات و قوانین خانوادگی، آموزشی، فرهنگی، سیاسی و غیره باید منطبق بر موازین مذهبی و شرعی باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین است و در اصل چهارم آن بیان شده که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر انطباق همه اصول قوانین کشور با قوانین اسلامی دلالت دارد و تشخیص این انطباق بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

ملت ایران در همه پرسشهای قانون اساسی به این قانون با ۹۸٪ از آراء رأی مثبت داد. در این قانون با توجه به اینکه ۹۸٪ مردم کشور مسلمان اند دین اسلام رسمیت یافت و نیز با توجه به این که ۹۳٪ از جمعیت مسلمان کشور را شیعیان تشکیل می دهند، مذهب تشیع به رسمیت شناخته شد.

به عبارت دیگر اگر قید اسلام در قانون اساسی به این دلیل که اکثریت مطلق مردم ایران مسلمان اند، صحیح، درست و منطقی است، قید مذهب جعفری اثنی عشری نیز به همین دلیل معقول و منطقی است و اگر اشکالی بر این مطلب وارد شود باید به قید دین اسلام در قانون اساسی نیز این اشکال وارد باشد در حالی که اصولاً چنین اشکالی منطقی نیست.

مطلب دیگر این

که بادر تاریخچه تدوین قانون اساسی در کشور ایران از زمان تدوین نخستین قانون اساسی در سال ۱۳۲۴ و متمم آن در سال ۱۳۲۵ در اصل اول آن آمده که مذهب ملی ایران اسلام و طریقه فقه جعفریه اثنی عشریه است. باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد. این قانون تا زمان تشکیل حکومت اسلامی نیز رسمی بوده و به آن عمل شده است.

دلیل دیگر اینکه قید مذهب و دین در اصل دوازدهم قانون اساسی کشور یک اصل تأسیسی نیست بلکه یک واقعیت اعتقادی و اجتماعی است که در قوانین ذکر شده و منعکس گردیده است.

در صورت مشروح مذاکرات مجلس برای بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی؛ در جلسه ۱۸ در مورد دلیل آوردن قید اسلام و مذهب جعفری اثنی عشریه بحث شده و اذعان گردیده است که قید مذهب به یکسان سازی قوانین در کشور کمک می کند چرا که اگر تمامی قوانین و مقررات بر پایه یک فقه نوشته بشود چنان چه در شهرهی که پیروان مذاهب مختلف زندگی می کنند و ممکن است در معاملات و اعمال روزمره خود و مراجعات به ادارات دولتی و غیر دولتی دچار نزاع شوند بودن قانون رسمی کمک می کند که یک معیار برای حل اختلاف وجود داشته باشد و الا اگر هر شخصی به اعتقادات شخصی خود رجوع و حق را بر طبق آن بسنجد با توجه به وجود پیروان فرقه ها و مذاهب کوچک که در همه جای کشور پراکنده هستند هیچ اختلافی حل و فصل نخواهد شد و یا برای تدوین قوانین باید به مقرراتی که در کشورهای اروپایی و امریکایی تدوین شده استناد

نمود چرا که از منابع فقهی هیچ یک از مذاهب نباید استفاده کرد.

علاوه بر آنچه گفته شد باید توجه نمود که در اکثر کشورهای اسلامی حرفی غیر اسلامی قید مذهب در قوانین وجود دارد و امری عقلاً محسوب می شود. مثلاً در قوانین اساسی - چه در حکومت‌های پادشاهی و جمهوری - کشور افغانستان قید شده که دین اسلام و مذهب حنفی مذهب رسمی کشور می باشد و یا در قانون اساسی کشور قطر آمده مذهب رسمی کشور مذهب وهابی است و در قوانین شریعت که ملی چند سال گذشته در کشورهای پاکستان به تصویب رسیده و در آن مقررات و قوانین اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بیان گردیده مذهب رسمی مذهب حنفی است. و یا در حکومت عثمانی که حدود ۵۰۰ سال بر کشور ترکیه حکومت داشت مقررات بر پایه فقه حنفی تدوین شده است و نیز در سایر کشورهای اسلامی قید مذهب خاص در قوانین اساسی وجود دارد.

این در حالی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل دوازدهم که بیان کننده مذهب رسمی است آمده است مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزاداند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه - ازدواج، طلاق، ارث و وصیت - و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات کشورها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق سایر مذاهب. و این نشان می دهد که



نه تنها نمی توان گفت که در قانون اساسی ماده ای در مورد اهل سنت وجود ندارد بلکه به آن و حقوق پیروان همه مذاهب تصریح شده است.

در اصل دوازدهم حقوق پیروان مذاهب این گونه آمده است:

۱ - احترام به مذاهب؛ یعنی هر گونه بی احترامی نسبت به پیروان مذاهب اسلامی قانوناً ممنوع می باشد.

۲ - آزادی انجام مراسم مذهبی؛

۳ - اصل آموزش و تعلیم و تربیت بر طبق فقه و اصول عقاید مذهب؛

۴ - آزادی در انجام احوال شخصیه که در برگیرنده همه امورات فردی، خانوادگی و اجتماعی است؛ مانند ازدواج، طلاق، ارث و وصیت و دعاوی مربوط به آن.

نکته دیگری که اصل دوازدهم قانون اساسی به آن اشاره گردیده رسمیت منطقه ای مذاهب سات یعنی مقررات محلی که در حدود اختیارات شوراها می باشد در صورت اکثریت پیروان یکسان مذهب رسمیت می یابد البته با توجه به اصل رعایت حقوق پیروان سایر مذاهب.

نکته دیگر این که قانون اساسی که در بحث ملت به تمامی اقوام و مذاهب اشاره شده است و منظور از ملت هم افرادی است که در یک حوزه جغرافیایی به نام کشور تحت یک حکومت و نظام زندگی می کنند و شامل همه اقوام و مذاهب و اقلیتهای مذهبی می گردد لذا ملت شامل همه افراد مذهبی و قومی است. مثلاً در اصل نوزدهم قانون اساسی آمده که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و در اصل بیستم آمده که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان و در حمایت قانون قرار دارند. یعنی هیچ فرد، قوم و قبیله ای بر دیگری برتری ندارند و داشتن مذهبی

خاص و یا دینی خاص باعث نمی شود که گروهی حقوقی بیشتر از سایر افراد داشته باشند.

طبق اصل ۲۶ قانون اساسی احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی، انجمنهای اسلامی و یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزاداند مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند و هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت و این از جمله حقوق بارزی است که سایر مذاهب در نظام جمهوری اسلامی از آن برخوردارند.

در اصل ۶۴ قانون اساسی آمده که تمایزی بین مسلمانان نیست و شرط نمایندگی در مجلس شورای اسلامی مسلمان بودن است.

نتیجه:

با مطالعه قانون اساسی جمهوری اسلامی به راحتی می توان دریافت که نه تنها ذکر نشدن عنوان اهل سنت صحیح نیست بلکه در اصول و مواد متعددی از این قانون حقوق اهل سنت و پیروان مذاهب اسلامی بیان شده است.

**آقای خاتمی در جمع دانشجویان دانشگاه شهید مدرس به طور صریح بیان داشت که صلاحیت اجرای قانون اساسی را ندارد. چه کسی یا چه گروهی مانع کار ایشان شده است؟ آیا جناح محافظه کار در این مورد دخیل است؟**

**پرسش**

آقای خاتمی در جمع دانشجویان دانشگاه شهید مدرس به طور صریح بیان داشت که صلاحیت اجرای قانون اساسی را ندارد. چه کسی یا چه گروهی مانع کار ایشان شده است؟ آیا جناح محافظه کار در این مورد دخیل است؟

**پاسخ**

در نظام جمهوری اسلامی که قانون اساسی فصل الخطاب همه است، اگر هر کدام از قوای مجریه، قضائیه و مقننه به وظائف خود عمل کنند و در کار یکدیگر مانع تراشی نکنند، کار به خوبی پیش می رود و هر کدام از مسئولان کشور می توانند با همکاری و هماهنگی، این نظام را که ثمره فداکاری و خون هزاران شهید و معلول و جانباز است، به پیش ببرند و بر رونق کشور پهناور ایران اسلامی بیفزایند، امگا اگر بنا شود که هر کدام از قوای سه گانه در کار یکدیگر دخالت کنند، مسلماً هیچ کدام نخواهند توانست به اهداف عالی کشورداری برسند و در نتیجه امنیت و اقتصاد کشور دچار تزلزل و بر مشکلات مردم افزوده خواهد شد.

در مورد این که چه کسی یا چه حزب و گروهی مانع کار ریاست محترم جمهوری شده است، اطلاع دقیقی نداریم. شاید همان طور که جنابعالی فرموده اید جناح محافظه کار مانع تراشی کرده است و شاید هم ناتوانی نیروهای دست اندرکار باعث به تأخیر افتادن اهداف ایشان شده است. به نظر می رسد اگر ریاست محترم جمهوری بتواند همه مردم ایران را با هم متحد کند و تفرقه ها و دشمنی هایی را که این گروه با آن گروه پیدا کرده، بر طرف کند و همه را به سوی یک هدف که پیشبرد اسلام و

انقلاب اسلامی است، پیش برد و از اختلاف

و تنش ها بکاهد، در کارش موفق تر خواهد بود.

از سوی دیگر قانون اساسی، ریاست جمهوری را موظف بر حُسن اجرای قانون اساسی کرده است.

## دادگاه ویژه روحانیت چگونه است و آیا در قانون آمده است؟

### پرسش

دادگاه ویژه روحانیت چگونه است و آیا در قانون آمده است؟

### پاسخ

دادگاه ویژه روحانیت در آغاز انقلاب به دستور حضرت امام خمینی (ره) تأسیس شد، تا در عین رسیدگی، حیثیت روحانیت محفوظ بماند.

در اولین تجمع حاکمان شرع در بیت امام راحل استدعا شد لغو شود. امام لغو فرمود و پس از دو سال به پیشنهاد آیه‌الله مشکینی و اصرار آقای ری شهری مجدداً تشکیل شد. البته هر دادگاهی باید قاضی عادل و مجتهد باشد. امام راحل از اختیارات شخصی استفاده کرد و این دادگاه در قانون اساسی نیامده است، ولی همان طور که دادگاه ویژه نیروهای مسلح، دادگاه خانواده و دادگاه قضات داریم، اشکالی ندارد که دادگاه های مختلف در قلب دادگستری داشته باشیم. تا وقتی که در ماهیت و عملکرد، همه بر میزان شرعی قضاوت کنند، آنچه از نظر شرعی و قانون اسلامی در دادگاه و محکمه قضایی معتبر است، این است که قاضی عادل و مجتهد باشد و براساس قوانین اسلامی قضاوت صورت گیرد، حال می خواهد این دادگاه، ویژه باشد یا نامی دیگر داشته باشد. قانون اساسی مخالفتی با این گونه دادگاه ها ندارد و تصریحی بر این ندارد که دادگاه نباید ویژه باشد. پس مخالفتی با قانون اساسی ندارد.

## فلسفه وجودی دادگاه ویژه روحانیت چیست؟

### پرسش

فلسفه وجودی دادگاه ویژه روحانیت چیست؟

### پاسخ

پس از انقلاب، امام خمینی (ره) دستور دادند برای رسیدگی به تخلفات قشر روحانی، دادگاهی به نام دادگاه ویژه روحانیت تشکیل گردد. فلسفه جدا سازی دادگاه ویژه ازدادگاه های عمومی، حفظ شئون روحانیت بود.

## در اسلام همه افراد در برابر قانون مساویند، پس چرا دادگاهی به نام دادگاه ویژه روحانیت داریم؟

### پرسش

در اسلام همه افراد در برابر قانون مساویند، پس چرا دادگاهی به نام دادگاه ویژه روحانیت داریم؟

## پاسخ

تساوی افراد در برابر قانون معنایش این است که هر کس جرمی مرتکب شد، باید مجازات آن را تحمل نماید. اما این که در کدام دادگاه محاکمه شود، ربطی به تساوی افراد ندارد.

پس همان گونه که در تمام دنیا نظامیان به لحاظ مسایل امنیتی، در دادگاه نظامی محاکمه می شوند، حضرت امام خمینی (ره) برای رعایت مصلحت عمومی جامعه، دستور دادند برای رسیدگی به امور روحانیون، دادگاه ویژه ای تشکیل گردد.

**با توجه به منع حجاب در کشور فرانسه که نظر مسلمانان در مورد آن نقض حقوق بشر می باشد، آیا حجاب اجباری نیز نقض حقوق بشر نمی باشد یا بسته به شرایط و دستورهای دیگر دینی است؟**

## پرسش

با توجه به منع حجاب در کشور فرانسه که نظر مسلمانان در مورد آن نقض حقوق بشر می باشد، آیا حجاب اجباری نیز نقض حقوق بشر نمی باشد یا بسته به شرایط و دستورهای دیگر دینی است؟

## پاسخ

قانون منع حجاب در فرانسه اساساً ماهیت سیاسی دارد، نه قانونی و حقوقی و تحت فشار لابی صهیونیست ها (۱) جهت ضدیت با اسلام و مقابله با نهضت اسلام خواهی و الگوگیری از رفتارهای اسلامی در غرب آغاز شده است. نیز مخالفت صریح با قانون اساسی کشور فرانسه و روح اعلامیه حقوق بشر پذیرفته شده توسط فرانسه دارد.

از سویی دیگر، فرانسه ادعا دارد کشوری لائیک و آزاد است و این آزادی شامل آزادی در اعتقاد دینی و عمل به احکام دینی می شود؛ بر این اساس نه فردی را می توان به رفتارهای دینی و داشتن افکار و عقاید یا شغل خاص، یا پوشیدن نوعی لباس یا خوردن و نوشیدن چیزی الزام نمود و نه می توان برای دیندارانی که بر پایه آموزه های دینی خود رفتار می کنند، مزاحمت ایجاد کرد. از این رو شعار می دهند فرانسه "مهد آزادی" است.

ایراد و اشکالی که به فرانسه وارد می کنند، این است که قانون منع حجاب هم با منشور انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی آن کشور مخالف است و هم با اصل آزادی دینی که قانون فرانسه است.

از این رو مصوبه منع حجاب فاقد هر گونه ارزش حقوقی و قانونی حتی از دیدگاه حقوق دانان فرانسه است و اساساً ماهیت سیاسی دارد.

ایران، کشوری دینی و اسلامی است. به دیگر بیان: جمهوریت آن با آرای ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، بر پایه اسلام

استوار گشته است، یعنی اکثریت قاطع و نزدیک به اجماع مردم ایران، دین اسلام را به عنوان الگوی عقیدتی و عملی ارکان حکومت و رفتارهای فردی و اجتماعی پذیرفته اند.

در اصل چهارم از قانون اساسی آمده است: "کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد".

اصل دوم دولت را موظف نموده است که از همه ظرفیت ها و امکانات خود برای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی و بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل دیگر تلاش کند.

بنابراین: اولاً ایران ملتزم به اصول لائیک یا رعایت همه اصول اعلامیه حقوق بشر، به ویژه مواردی که مخالف صریح با اسلام باشد، نیست تا ایرادی که به فرانسه و سایر دولت های غربی وارد است، به ایران هم وارد باشد، بلکه صریحاً در اصول متعددی از قانون اساسی آمده که جمهوریت بر پایه اسلامیت است و آزادی افراد تا آن جا محترم است که با اسلام و منافع عمومی در تضاد نباشد. اجبار در حد روسری سر کردن است.

ثانیاً بر اساس قانون اساسی است که مورد پذیرش جمهور مردم است و احترام گذاشتن به قانون و خواست عوام... و عقاید بیش از ۹۸ درصد مردم است.

آیا آزادی و دموکراسی این نیست که اقلیت به آرا و افکار و خواسته های اکثریت احترام بگذارند؟

اگر در ایران عدّه ای این مسئله را نادیده گرفته و حجاب را رعایت نکنند، این عمل نه تنها مخالفت با احکام اسلامی،

بلکه مخالفت با قوانین جمهوری اسلامی ایران است.

پی نوشت ها:

۱. جهت آگاهی از شیوه عملکرد صهیونیست ها و سلطه آنان بر حکومت ها و مجالس قانون گذاری و رسانه ها و خبرگزاری ها، به کتاب ارزشمند "دنیای بازیچه یهود" اثر مرحوم آیت الله سید محمد شیرازی مراجعه شود."

## زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

معمولاً زندانی سیاسی به کسانی می گویند که فعالیت های سیاسی آنها مخالف مصالح جامعه و نظام موجود است. گاهی نیز مخالف مصالح جامعه نیست، بلکه موافق آن است، ولی با مصالح یا مطامع رژیم خودکامه حاکم تضاد دارد (مانند زندانیان سیاسی در بسیاری از کشورهای دنیای امروز که افراد مخالف را هر چند در مسیر حق باشند به زندان می افکنند).

## در حکومت اسلامی وظیفه دستگاه قضائی چیست؟

پرسش

در حکومت اسلامی وظیفه دستگاه قضائی چیست؟

پاسخ

برای تعمیم عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و فساد و پایان دادن به کشمکشها و منازعات و اجرای صحیح قوانین و همچنین نظارت دقیق بر دستگاههای اجرائی و آشنا ساختن مسئولین رده های مختلف به وظایف خویش، یک نیروی مقتدر قضائی با پشتوانه کافی برای اجرای احکام آن لازم و ضروری است و به همین دلیل اسلام که به مضمون «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ» انفال/۲۴ دین حیات و زندگی واقعی انسانهاست اهمیت فوق العاده ای برای این مسأله قائل شده، و برای اصل و ریشه و همچنین شاخ و برگ آن، دستورات و مقررات فراوانی وضع کرده است.

## زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟

## پاسخ

معمولاً زندانی سیاسی به کسانی می‌گویند که فعالیت‌های سیاسی آنها مخالف مصالح جامعه و نظام موجود است. گاهی نیز مخالف مصالح جامعه نیست، بلکه موافق آن است، ولی با مصالح یا مطامع رژیم خود کامه حاکم تضاد دارد (مانند زندانیان سیاسی در بسیاری از کشورهای دنیای امروز که افراد مخالف را هر چند در مسیر حق باشند به زندان می‌افکنند).

## حقوق اساسی چیست و فرق آن با سایر مقررات اجتماعی کدام است؟

### پرسش

حقوق اساسی چیست و فرق آن با سایر مقررات اجتماعی کدام است؟

### پاسخ

حقوق اساسی عبارت است از ((مجموعه مقرراتی که قبل از وضع و تدوین مقررات اجتماعی باید معتبر باشد)).

در نظامهای مردم‌سالاری برای اعتبار حقوق اساسی، نخست مردم با رأی خود کسانی را به عنوان اعضای ((مجلس مؤسسان)) بر می‌گزینند، سپس آنها مجموعه حقوق اساسی را وضع و تصویب می‌کنند؛ این مجموعه - که ((قانون اساسی)) نامیده می‌شود - برای اعتبار بیشتر بر مردم عرضه می‌گردد تا آنان نیز بدان رأی موافق بدهند.

به جز حقوق اساسی، همه مقررات اجتماعی دیگر پس از پیدایش قوه قانونگذار وضع می‌گردد.

## وظیفه مسلمان در برخورد با شخص متجاوز به حقوق دیگران چه می‌باشد؟

### پرسش

وظیفه مسلمان در برخورد با شخص متجاوز به حقوق دیگران چه می‌باشد؟

### پاسخ

ما در برخورد با شخص متجاوز، سه وظیفه عمده داریم:

نخست، وظیفه ارشادی او است تا وی را از گناه باز داریم و به اصطلاح این بیماری نفسانی اش، همت بگماریم. این وظیفه، در ارتباط با متجاوز، تا آن جا که میسر است باید به گونه ای انجام گیرد که اسرار وی فاش نشود و حتی آبرویش نزد ارشاد کننده نیز نریزد.

دوم، لازم است حق دیگرانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند، به آن‌ها برگردانیم و از تجاوز مجدد پیشگیری کنیم؛ ولی باز هم تا حد ممکن، راز داری لازم است و تنها در صورتی که با راز داری، استیفای حق و جلوگیری از تجاوز ممکن نباشد، ناگزیر



از افشای راز خواهیم بود.

سوم، در مورد کیفر و مجازات شخص متجاوز، بستگی به شرایط دیگر دارد. در بعضی شرایط، نیازی نیست و نباید در این زمینه تلاشی کنیم و اگر چنین کنیم، خودمان مستحق اجرای حدود الهی خواهیم شد؛ ولی در بعضی موارد، باید این کار را بکنیم و جلو مفسد بزرگ اجتماعی را بگیریم و در هر حال، باید گوش به احکام الهی و دستورات آسمانی داشته باشیم و خود سرانه، کار نسنجیده ای نکنیم که خدای نخواست، خشم و غضب الهی را برای خودمان به دنبال داشته باشد.

**به نظر اسلام، یک مسلمان می تواند برای دفاع از حق مستقیماً اقدام نموده و یا باید به حکومت و مراجع صلاحیت دار مراجعه کند.**

**پرسش**

به نظر اسلام، یک مسلمان می تواند برای دفاع از حق مستقیماً اقدام نموده و یا باید به حکومت و مراجع صلاحیت دار مراجعه کند.

**پاسخ**

از دیدگاه اسلام، گرفتن چنین حقوقی و اجرای چنین قوانینی بر عهده حکومت گذاشته شده است؛ چرا که اگر قرار باشد هر کسی مستقیماً وارد میدان شود و حق خود را از متجاوز بگیرد، این کار ممکن است در بسیاری موارد، سبب سوء استفاده هایی شده، مفسد دیگری در جامعه به بار آورد و منشأ زیاده روی و انتقام جویی های بی مورد و بیش از حق و در نهایت، سبب هرج و مرج شود و یا افراد به بهانه های واهی، دست به کارهای نادرست و بی مورد بزنند. مسلماً، این، منشأ اختلال در نظام اجتماعی خواهد شد و امنیت اعضای جامعه، تهدید می شود. بنا بر این، لازم است افراد و اعضای جامعه، از راه مراجع قانونی اقدام کنند و حق خود را توسط آن ها از متجاوزان باز ستانند و این، یکی از دلایل ضرورت وجود حکومت است.

علاوه بر این، در بسیاری موارد، طرف مظلوم و مورد تجاوز، قدرت بر احقاق حق خویش و قصاص جنایتی که بر وی وارد شده است را ندارد. بنا بر این، برای امکان احقاق ممانعت از زیاده روی ها و انتقام جویی های بی مورد، باید مراجع قانونی و دولتی وجود داشته باشند و اجرای این گونه کارها، هم حق دولت است و دیگران نباید مستقیماً به آن اقدام کنند، و هم تکلیف دولت است، که باید خود به آن اقدام کند و یار مظلوم و دشمن ظالم باشد.

**حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟**

**پرسش**

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

**پاسخ**

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تیره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهای هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات )

### مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

#### پرسش

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

#### پاسخ

بشر، به عنوان موجود دارای حیات و زندگی، صاحب حقوقی است. حقوق به معنای بهره، منافع، دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم، رساله ای با عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبصره هایی به تعریف و تدوین حقوق بشر پرداخته است. متأسفانه کشورهای غربی در صدر کشورهای هستند که حقوق بشر را نقض می کنند، اما سیاست خدعه آمیز آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی، بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلود بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از وحی و علم الهی، که به واقعیت انسان، جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست.

(بخش پاسخ به سؤالات )

## اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

### پرسش

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

### پاسخ

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید نشود در قوانینی که وضع می شود تنها معیار فقه شیعه نخواهد بود و این یکی از آثار مهم و قابل توجه است ولی اگر دین رسمی کشور اسلام و مذهب جعفری باشد تنها فقه شیعه در کشور رسمی خواهد بود و قوانینی که وضع می شود بر این اساس باید سنجیده شود.

البته این منافات ندارد که برای اهل سنت فقه آنان نیز محترم باشد و در محیطی که آنان زیست می کنند بتوانند طبق مذهب خود عمل کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

### پرسش

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

### پاسخ

بشر، به عنوان موجود دارای حیات و زندگی، صاحب حقوقی است. حقوق به معنای بهره، منافع، دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم، رساله ای با عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبصره هایی به تعریف و تدوین حقوق بشر پرداخته است. متأسفانه کشورهای غربی در صدر کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند، اما سیاست خدعه آمیز آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی، بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلود بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از وحی و علم الهی، که به واقعیت انسان، جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست.

### مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

#### پرسش

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

#### پاسخ

بشر، به عنوان موجود دارای حیات و زندگی، صاحب حقوقی است. حقوق به معنای بهره، منافع، دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم، رساله ای با عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبصره هایی به تعریف و تدوین حقوق بشر پرداخته است. متأسفانه کشورهای غربی در صدر کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند، اما سیاست خدعه آمیز آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی، بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلود بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از وحی و علم الهی، که به واقعیت انسان، جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۳۴

آفرینش

انسان از خود بیگانگی

### نظارت استصوابی یعنی چه؟

#### پرسش

نظارت استصوابی یعنی چه؟

#### پاسخ

به طور کلی نظارت بر چگونگی حسن اجرای امور کشوری در هر جامعه ای به دو صورت انجام می شود: یکی به صورت استطلاعی و دیگری به صورت استصوابی. نظارت استطلاعی، به نظارتی گفته می شود که نظارت کننده، صرف نظر از این که چه مقامی و چه کسی است، تنها از چگونگی اجرای امور توسط مجریان آگاه می شود و بدون این که به انجام عملی در جهت تأیید یا رد کار مورد ناظر قادر باشد، از کنار آن می گذرد و یا در صورت لزوم به مقام دیگری جهت تصمیم گیری گزارش می کند و یا حداکثر کاری که در صورت مشاهده تخلف می تواند بکند، موعظه و نصیحت است و بس.

از این رو، نظارت استطلاعی معمولاً یک عمل غیر کاربردی و خنثی می باشد و کارآیی چندانی در جهت اصلاح خلافتکاری ها و متخلفان و بهبود اوضاع ندارد.

اما نظارت استصوابی به نظارتی گفته می شود که در آن ناظر در تمام یا بیشتر تصمیم گیری ها حضور مؤثر و کاربردی دارد و می تواند اقدامات انجام شده را تأیید و یا رد کند.

از این رو، در این گونه نظارت، ناظر کارآیی زیادی در اصلاح امور و بهبود اوضاع دارد و قادر است جلوی هر گونه خلاف کاری و سوء استفاده ای را از متخلفان و سوء استفاده کنندگان بگیرد.

{P} - برگرفته از پرسش ها و پاسخ ها (درباره ولایت فقیه)، مصباح یزدی، بخش سوم، ص ۷۵ - ۷۶. P}

## **چرا نیروی انتظامی کسانی که سال ۸۱ و قبل بازنشست شدند به حق و حقوقشان را نمی دهند، ولی کسانی که سال ۸۲ بازنشست شده اند نصف پاداش را با اولین حقوق گرفتند، در حکومت اسلامی چرا باید ناحقی شود؟**

### **پرسش**

چرا نیروی انتظامی کسانی که سال ۸۱ و قبل بازنشست شدند به حق و حقوقشان را نمی دهند، ولی کسانی که سال ۸۲ بازنشست شده اند نصف پاداش را با اولین حقوق گرفتند، در حکومت اسلامی چرا باید ناحقی شود؟

### **پاسخ**

در خصوص سؤال شما ابتدا عرض می کنیم که در حکومت منتسب به اسلام، ما نیز همانند شما معتقدیم نباید ناحقی و بیعدالتی وجود داشته باشد، و برای رسیدن به این حد و مرز هم باید تلاش کنیم. از مسؤولان بخواهیم و مطالبه کنیم، زیرا حق گرفتنی است نه دادنی. باید مرتب اعتراض کرد و نوشت و در روزنامه ها و مجلات و صدا و سیما و ... بطور مرتب تذکر داد و یادآوری کرد.

اما در مورد پاداش بازنشسته ها بطور کلی (نه فقط در نیروی انتظامی) باید عرض کنیم که قانون پرداخت پاداش تا قبل از سال ۸۱ اصلاً در کشور ما اجرا نمی شده است، و چنین قانونی وجود نداشته است. اخیراً دولت محترم تصویب کرده است هر یک از کارکنان دولت، اعم از نظامی و غیرنظامی پس از بازنشستگی به ازای هر سال خدمت ۱۵ روز پاداش دریافت کند. تصویب این قانون در سالهای اخیر صورت گرفت، و کسانی که قبل از ۷۹ بازنشسته شده بودند، را اصلاً شامل نمی شد، زیرا قانون

جدیداً تصویب شد. ولی در سال گذشته، قانونی به تصویب دولت و مجلس رسید که به بازنشسته های سالهای قبل از ۷۹ هم پاداش بین ۶۰۰ هزار تومان تا ۱/۵۰۰/۰۰۰ تومان پرداخت نمایند.

لذا پرداخت پاداش به خیل عظیمی از کارکنان در سالهای اخیر، بطور یکجا برای دولت میسر نبوده است،

لذا پاداش را به مرور و در طول ماههای مختلف سال، پرداخت خواهد کرد، زیرا هزینه سنگین پاداش ها برای دولت بطور یکجا غیر قابل پرداخت است، ولی از سوی دیگر، حرکت دولت محترم جمهوری اسلامی، در تصویب این قانون که سالهاست در کشورهای دیگر اجرا می شود، از اقدامات خوب دولت و موجب تقدیر و تشکر است، و اگر هم به بازنشسته های سال های قبل پرداخت نمی کردند، از نظر قانونی مشکلی وجود نداشت: زیرا هر قانونی از زمان تصویب آن قابل اجراست. ولی دولت و مجلس چون دیدند این که به بازنشسته های جدید پاداش پرداخت کنند و به

بازنشسته های قدیمی که با حقوق کمتری بازنشسته شده اند پاداش پرداخت نشود، نوعی بی عدالتی است، لذا با تصویب قانون جدیدی در سال گذشته، اجرای قانون را به بازنشسته های قدیمی هم سرایت دادند، ولی به لحاظ بار سنگین مالی و کمرشکن آن دولت از پرداخت

یکجای آن ناتوان است، ولی به مرور زمان پرداخت خواهد کرد و حقی از بازنشسته های سالهای قبل ضایع نخواهد شد، فقط مقداری دیرتر پرداخت خواهد شد. اصل این کار که تا بحال در کشور ما (قبل و بعد از انقلاب) اجرا نمی شده است، بسیار کار پسندیده و خوبی است، ولی تا زمانی که روال عادی به خودش بگیرد، به دلیل تراکم تعداد بازنشسته ها، زمان خواهد برد. دولت محترم قصد ناحقی ندارد، ولی توان بیش از این ندارد.

## چرا حقوق زن و مرد مساوی نیست و مرد حق بیشتری دارد؟

### پرسش

چرا حقوق زن و مرد مساوی نیست و مرد حق بیشتری دارد؟

### پاسخ

احکام اسلام و از آن جمله حقوق زن و مرد بر پایه فطرت قرار داده شده است آنچه که فطرت انسانی درباره وظایف و حقوق اجتماعی افراد اقتضاً دارد، تساوی حقوق و وظایف انسانها می باشد و تبعیض را روا نمی داند ولی مقتضای مساوات این نیست که هر مقام اجتماعی به هر فردی از افراد جامعه واگذار گردد، بلکه معنای تساوی این است که هر حق داری به حق خویش برسد و کسی مزاحم حق او نشود و معنای آیه ۲۲۸ سوره بقره نیز همین است «و لهن مثل الّذی علیهنّ بالمعروف و للرجال علیهنّ درجه» برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته ای قرار داده شده و مردان بر آنان (زنان برتری دارند). آیه شریفه در عین حال که تصریح به تساوی میان مرد و زن می کند، اختلاف میان ایشان را نیز تأیید می کند. اشتراک مرد و زن در اصول مواهب وجودی مانند فکر و اراده و اختیار اقتضا می کند که زن نیز مانند مرد دارای این صفات باشد. و لازمه این اشتراک برابری آنها در حقوق انسانی است اما تشابه آنها در حقوق مورد نظر نیست در واقع زن و مرد در جهات زیادی متشابه یکدیگر نیستند. خلقت و طبیعت آنها یکنواخت نیست و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی نداشته باشند و این هم با عدالت و حقوق فطری تطبیق می کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می نماید. زندگی زن زندگی احساس

و عاطفی و زندگی مرد، زندگی تعقلی است به همین جهت اسلام در وظایف و تکالیف اجتماعی که قوامش به تعقل یا احساس و عاطفه است میان مرد و زن فرق گذاشته است

خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره نساء می فرماید: «برتریهایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند، دارند و زنان نیز نصیبی و فضل خدا را طلب کنید». یعنی ملاک برتری هر یک از زن و مرد کارهایی است که ساختمان وجودی و موقعیت اجتماعی او اقتضا دارد که بعضی از این برتریها ویژه صنف خاصی است مانند برتری زن بر مرد در اینکه هزینه زندگی او را باید مرد تأمین کند، و برتری مرد بر زن در سهم ارث و بعضی دیگر از این برتریها در هر دو صنف میسر است مانند ایمان و علم و عقل و تقوی و سایر فضایی که در دین تأیید شده است و اینها از فضل خداست و باید از او خواسته شود. پس نتیجه کلام اینکه زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد. مانند قبول حکومت قضاوت شرکت در جنگ و خونریزی (مگر برای کمک به مردان مانند مداوای مجرمین و اینکه سهمیه اش در ارث نصف سهمیه مردان است و باید حجاب داشته باشد و در اموری که مربوط به استمتاع شوهر است از او اطاعت کند.

در مقابل مزایایی که از زن فوت شده با قرار دادن حقوق دیگری



تدارک شده است از جمله هزینه زندگی او بر مرد است و مرد باید حتی المقدور از او حمایت کند و خداوند برای تسهیل بر زن جان و عرض و آبرویش را لازم الحمايه قرار داده و ارفاق به او را در هر حال لازم شمرده است پس در مجموع نمی توان گفت حق کدامیک بیشتر است چون هرکس به تناسب موقعیت خود دارای حق است (۳۰)

پاورقی:

۳۰- علامه سید محمدحسین طباطبایی تفسیر المیزان مترجم استاد مصباح یزدی مرکز نشر رجاء، ج ۲، صص ۳۸۷-۳۸۲ و شهید مطهری (ر)، نظام حقوق زن در اسلام انتشارات صدرا، صص ۱۲۴-۱۱۴

## گسترش حقوق انسانها، در اسلام چه اهمیتی دارد؟

پرسش

گسترش حقوق انسانها، در اسلام چه اهمیتی دارد؟

پاسخ

آنچه از حقوق که لازمه رسیدن انسان به کمال نهایی بوده است، از همان ابتدا در مکتب اسلام به صورت کامل و جامع مطرح و بیان گردیده است؛ زیرا آنچه اسلام در این باره وضع کرده است به سعادت و خوشبختی جاودانه بشر منتهی میشود و با آنچه دیگر طرفداران و مدعیان حقوق بشر مطرح میکنند، قابل مقایسه نیست.

بنابراین "گسترش حقوق انسانها" معنا و مفهومی نمیتواند داشته باشد. البته، سعی در جامعه بایستی جامه عمل پوشاندن بر این حقوق عرضه شده از ناحیه اسلام باشد و جلو هر گونه کوتاهی گرفته شود.

## چه کسانی در اسلام امنیت دارند؟

پرسش

چه کسانی در اسلام امنیت دارند؟

پاسخ

اگر منظورتان این است که آیا کسانی از لحاظ حقوقی و سیاسی در حاشیه امن قرار دارند؟ باید گفت خیر، در منطق اسلام همه در برابر قانون مساویند. و هیچ کس در حاشیه امن قرار ندارد و اگر منظورتان امنیت روحی و معنوی است قرآن مجید می فرماید: "الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ" (انعام ۸۲) آن ها که ایمان آورده اند و ایمان خود را با ظلم و ستم نیامیختند، امنیت برای آن ها است "

امنیت از آن کسانی است که اولاً: به خدای متعال ایمان بیاورند، و در مرحله دوم ایمانشان را با ظلم آلوده نکنند.

منظور از ظلم در این آیه به یک احتمال شرک است یعنی مؤمنان واقعی از امنیت کامل اعم از امنیت از مجازات پروردگار، یا امنیت از حوادث دردناک اجتماعی برخوردارند.

جنگ و تجاوز و فساد و ناامنی روحی و روانی آن جا است که در جامعه ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسئولیت در برابر پروردگار، از میان برود. تأثیر ایمان در آرامش و امنیت روحی برای هیچ کس جای تردید نیست همان طور که ناراحتی وجدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نمی باشد.

در برخی از روایات آمده است که منظور آیه بالا این است که آن هایی که به دستور پیامبر اسلام در زمینه ولایت و رهبری ائمه ایمان بیاورند، و آن را با ولایت و رهبری دیگران

مخلوط نکنند، امنیت از آن آن ها است (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۵، ص ۳۲۰، دارالکتب الاسلامیه) از این رو، امنیت فقط در پرتو ایمان به خدا و پذیرش ولایت الهی و ولایت ائمه معصومین برای انسان حاصل می شود و بس و شعارها و نسخه های دیگر، فریبنده و خالی از حقیقت است

بر این اساس امنیت واقعی و تمام عیار، از آن مؤمنین است و هرچه لایه های ایمان کم تر شود، حصار امنیت هم نازک تر می شود.

مسلمان که از مؤمن یک درجه پایین تر است به همان اندازه از امنیت کم تری برخوردار است تا آن جا که در جامعه اسلامی همه افراد، جز کافر حربی یعنی کسی که سر جنگ با حکومت اسلامی دارد و حاضر به پذیرش قوانین حکومت اسلامی نیست از امنیت شهروندی برخوردارند.

## **آیا اسلام حقوق زن و مرد را در همه موارد مشابه قرار داده است آیا حقوق زن و مرد مساوی و مشابه باشد بهتر است یا نه فقط مساوی باشد و نه مشابه**

### **پرسش**

آیا اسلام حقوق زن و مرد را در همه موارد مشابه قرار داده است آیا حقوق زن و مرد مساوی و مشابه باشد بهتر است یا نه فقط مساوی باشد و نه مشابه

### **پاسخ**

از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسان هستند و از حقوق انسانی مساوی بهره مندند. آن چه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن و دیگری مرد است در جهات فراوانی مشابه یکدیگر نیستند، خلقت و طبیعت آنان را یکسان نخواسته است همین جهت اقتضا می کند که در بسیاری از حقوق تکالیف و مجازات ها وضع مشابهی نداشته باشد.

زن اگر بخواهد حقوق مساوی با حقوق مرد و سعادت مساوی با سعادت مرد پیدا کند، راه منحصرش این است که مشابهت حقوق تکالیف و مجازات ها وجود نداشته باشد؛ مرد حقوق و تکالیف متناسب با مرد و زن حقوق و تکالیف متناسب با زن داشته باشد.

عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده هم با عدالت و حقوق نظری بهتر تطبیق می کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می برد.

البته از نظر اسلام حقوق زن و مرد در پاره ای از موارد شبیه یکدیگر نیستند، نه در همه موارد، و لازمه عدالت و حقوق نظری و انسانی زن و مرد، عدم تشابه آنان در پاره ای از حقوق است (ر.ک نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری ص ۱۵۳۱۵۶، انتشارات صدرا).

برای آگاهی از پاسخ به اشکالاتی که به موارد عدم تشابه حقوق زن و مرد در اسلام می‌توانید به کتاب "زن در آئینه جلال و جمال تألیف آیت الله جوادی آملی فصل ۴ (حل شبهات و روایات متعارض ص ۳۳۲۴۲۸، "نشر اسرأ" مراجعه نمایید.

## قرآن کریم حقوق و سیاست را دارای چه روابطی می‌داند؟

### پرسش

قرآن کریم حقوق و سیاست را دارای چه روابطی می‌داند؟

### پاسخ

پرسشگر محترم با توجه به مفهوم عامی که "حقوق و سیاست دارد، قبل از هر چیز لازم است بیان شود که اولاً منظور شما از مفهوم سیاست چیست و در مرتبه بعد، روشن شود که منظور شما از مفهوم حقوق چیست اگر منظور شما این است که قرآن کریم درباره علم حقوق و سیاست و رابطه آن‌ها سخنی بیان فرموده است پاسخ این است که با توجه به هدف نزول قرآن کریم کتاب انسان‌سازی است و تمامی مطالب آن در راستای رشد و تعالی و تربیت و تکامل اوست قرآن یک دایره المعارف یا یک کتاب علمی نیست تا از آن انتظار داشته باشیم که درباره رابطه علم حقوق و سیاست چه نظری دارد، بلکه برای این نازل شده است که انسان‌ها را به سوی یک زندگی پاک آمیخته با سعادت و فضیلت رهبری نماید.

اما در رابطه با دستورات مربوط به عبادات علاوه بر معارف و تعلیمات مربوط به مبدأ و معاد و مسائل اخلاقی و تاریخی یک رشته قوانین اجتماعی نیز در آن وجود دارد که در واقع ترسیمی از قانون اساسی اسلام و بخشی از قوانین مدنی حقوقی جزایی و سیاسی آن است از نظر علمای اسلام "حقوق یک مفهوم عام است که یک شاخه آن حقوق سیاسی است از جهت اصطلاحی حقوق دارای چند مفهوم است که مهمترین آن عبارت است از نظام حاکم بر رفتار اجتماعی شهروندان یک

جامعه و کلمه "تشریح و شرع در اصطلاح فقهای اسلام نیز تقریباً همین معنا را دارد. در تعریف دیگر، می گویند: چون "حقوق جمع" حق است "حق امری است اعتباری که برای کسی بر دیگری وضع می شود". با توجه به این دو مفهوم اصطلاحی و دلالت مطابقی آن ها، نسبت میان آن دو عموم و خصوص مطلق خواهد بود؛ یعنی معنای دوم از معنای اول که به معنای نظام حاکم بر رفتار اجتماعی انسان هاست اخص است اما اگر همه استلزامات یک قاعده حقوقی را نظر آوریم هر دو اصطلاح بر هم منطبق می شوند و بین آن ها عموم و خصوصی نیست زیرا همه مقدرات اجتماعی با صرف نظر از شیوه بیان تعیین حق است با توجه به معنایی که از "حقوق شد، معلوم می شود، "حقوق سیاسی، بخشی از حقوق است که موضوع آن دولت و کارهای مربوط به آن است

نظام حقوقی اسلام از نظام های دیگر جدا است زیرا نظام های حقوقی دیگر، برتر از تأمین سعادت انسان در زندگی اجتماعی هدفی نمی شناسد، خداوند متعال درباره آن ها می فرماید: "يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ (روم ۷) آن ها، فقط ظاهر و نمودی از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت [و پایان کار] غافلند"، اما دین مقدس اسلام سعادت انسان در زندگی این جهان را هدف خلقت نمی داند؛ هدف خلقت انسان بسی فراتر از این هاست و آن نزدیکی هر چه بیشتر انسان به خداست آن ها تأمین سعادت انسان در زندگی اجتماعی را هدف اصلی و مطلوب

ذاتی می دانند، اما پیروان نظام حقوقی اسلام اگر چه می خواهند بدین وسیله سعادت خود را در زندگی اجتماعی تأمین کنند، لکن این سعادت را به عنوان وسیله ای برای رسیدن به کمال حقیقی خویش تلقی می کنند.

از نظر اسلام نه فرد اصالت دارد و نه جامعه بلکه رابطه طرفینی و متقابل بین آن دو موجود است نه فرد حق دارد که به جامعه ضرری بزند و حقوق آن را پایمان کند و نه جامعه و دستگاه های حکومتی می تواند مصالح عمومی خود را به بهای نابودی فرد و مصالح او دنبال نماید، هم فرد باید به قوانین و ارزش های اخلاقی که در قالب قوانین وضع شده احترام بگذارد و هم دستگاه های حکومتی و جامعه باید به حدود و حقوق فردی احترام بگذارند. (ر.ک حقوق و سیاست در قرآن استاد محمد تقی مصباح یزدی ص ۲۴ ۶۶، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی / فلسفه سیاسی اسلام اسماعیل دارابکلایی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی / پیام قرآن آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۸، ص ۲۴۵ ۲۷۳، دارالکتب الاسلامیه / آزادی در فلسفه سیاسی اسلام منصور میراحمدی ص ۲۰۱، نشر مؤسسه بوستان کتاب قم )

### برای احقاق حق (مالی به ویژه جانی تضعیف شده چه سوره یا آیات و دعاهایی وجود دارد؟

#### پرسش

برای احقاق حق (مالی به ویژه جانی تضعیف شده چه سوره یا آیات و دعاهایی وجود دارد؟

#### پاسخ

یکی از قوانین کلی و عمومی اسلام این است که هر فردی موظف است مقابله به مثل کند و در مقابل ستمگر به پا خیزد و به همان اندازه که به او ظلم شده پاسخ گوید.

این کار بر اساس قوانین آفرینش است حتی سلول های بدن در مقابل میکروب های مهاجم می ایستند.

اسلام بر خلاف مسیحیت کنونی که می گوید: "اگر یک سیلی به گونه راست زدند، طرف دیگر را، تسلیم کن و برای سیلی دیگری آماده ساز" دستور می دهد به اندازه ای که به تو تعدی شده مقابله به مثل کن "فَمَنْ اَعْتَدِيَ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدِيَ عَلَيْكُمْ (بقره ۱۹۴) هر کس به شما تجاوز کرد، به مانند او بر او تعدی کنید."؛ البته این مسئله با عفو و گذشت که پس از توانایی بر ستاندن حق توصیه شده (فصلت ۳۴) تنافی ندارد. (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۲۰، دارالکتب الاسلامیه )

بنابر این وظیفه مظلوم در گام اول مبارزه البته از راه قانونی با ظالم است هم چنان که حضرت علی می فرماید: "لا یدرک الحق الا بالجد" حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید. "شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۱۱، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی )

چنانچه تلاش مظلوم به جایی نرسد، خداوند به حکمت خود در دنیا یا آخرت حق مظلوم را می ستاند و در آخرت

نسبت به مظلومی که در حق او ظلم شده و قادر به دفاع از خود نبوده پاداش ویژه ای می دهد، به این طریق که اگر مظلوم از اهل بهشت باشد، پاداش مضاعفی به او عنایت می کند و اگر از جهنمیان باشد، از عذابش می کاهد.

حاصل آن که وظیفه مظلوم تا حد ممکن ستاندن حق است و چنانچه در جایی نسبت به نفرین یا دعایی علیه ظالم مطلبی آمده باشد، ما خواندن آن را توصیه نمی کنیم

## نهاد رهبری

### در مورد چگونگی انتخاب رهبر و وظایف آن توضیح دهید و کتابی را در این باره معرفی نمایید؟

#### پرسش

در مورد چگونگی انتخاب رهبر و وظایف آن توضیح دهید و کتابی را در این باره معرفی نمایید؟

#### پاسخ

ولی فقیه و رهبر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از طرف نمایندگان مجلس خبرگان که منتخب مردم می باشند انتخاب می شود همان طور که در حال حاضر حضرت آیت الله خامنه ای از سوی مجلس خبرگان به عنوان رهبر برگزیده شده اند. وظایف رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده است.

### آیت الله منتظری چه عقایدی داشتند و چه اشتباهی کردند که امام با ایشان مخالفت کردند؟

#### پرسش

آیت الله منتظری چه عقایدی داشتند و چه اشتباهی کردند که امام با ایشان مخالفت کردند؟

#### پاسخ

از پاسخ دادن به سؤالات سیاسی معذوریم ، چرا که گاهی مسائل به قدری پیچیده می شود که انسان اگر سکوت کند به تقوا نزدیک تر است .

در هر حال امام فهمیدند که رهبری تحمل بیشتری را می طلبد و صلاح را در آن دیدند که ایشان با درس و بحث به حوزه گرمی بخشند و از نظریات فقهی ایشان مردم و نظام بهره مند شوند. پیشنهاد امام با استقبال آیت الله منتظری روبه رو شده و بدین وسیله غائله به شایستگی خاتمه یافت .

۱۲ خواب هایی را توسط دوستان یا خودم دیده ام ،می خواستم برایم تعبیر کنید.

برادر عزیز! ان شاء الله خواب هایی که دیده اید خیر است. این واحد تعبیر خواب نمی کند می توانید با شماره تلفن تماس بگیرید.

در ضمن عشق و علاقه شما به دین و آقا امیرالمؤمنین ۷ مورد ستایش است. مسلماً آن حضرت یکی از مظلوم ترین مظلومان است. ما باید بر مظلومیت علی ۷ یفزاییم. اگر ما از شیعیان بد آن حضرت باشیم، آن حضرت مظلوم تر خواهد بود.

همواره استغفار نمایید و هر روز مقداری قرآن بخوانید و کتاب های مذهبی را مطالعه کنید و نمازهایتان را بهتر بخوانید. مواظب باشید حق دیگران را از بین نبرید..

### مجازات رهبر چگونه و بر عهده چه کسی است؟

#### پرسش

مجازات رهبر چگونه و بر عهده چه کسی است؟

#### پاسخ

رهبر و امام گرچه رئیس قوه قضاییه را برای حل مشکلات کیفری و حقوقی و جزایی مردم تعیین می کند، ولی مانند سایر مردم در دادگاه عدل اسلامی محاکمه می شود. اگر رهبر تخلفی انجام داد یا کسی از او شکایتی داشت، می تواند به دادگاه مراجعه کند و از او شکایت کند، کما این که امیرالمؤمنین با یک یهودی در دادگاه حاضر شد و قاضی طبق موازین ظاهری علیه علی (ع) حکم کرد. (۱) همان طور که پیامبر اسلام حاضر شد به دست یکی از اصحابش به نام "سواده بن قیس" مجازات و قصاص بشود. (۲)

بنابراین رهبر و امام و پیامبر در دادگاه عدل اسلامی با سایر مردم مساوی هستند و همه در برابر قانون مساوی اند. در قانون اساسی آمده است هر گاه رهبر از انجام وظائف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد. (۳) هم چنین در قانون اساسی آمده است: رهبر در برابر قانون، با سایر مساوی است.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۳۴.

۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۸۶۵.

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۱.



۱: طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رهبر و ولی فقیه توسط خبرگان رهبری انتخاب می شود، و مجلس خبرگان می بایست از صافی شورای نگهبان عبور کند و شورای نگهبان را رهبر انتخاب می کند. این دور است. برای رهایی از آن چه پاسخی دارید؟

**پرسش**

۱: طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رهبر و ولی فقیه توسط خبرگان رهبری انتخاب می شود، و مجلس خبرگان می بایست از صافی شورای نگهبان عبور کند و شورای نگهبان را رهبر انتخاب می کند. این دور است. برای رهایی از

## پاسخ

اگر این گونه وابستگی ها را دور و باطل بدانیم، می بایست تمامی نظام های دمکراتیک دنیا را باطل و نادرست معرفی کنیم، چرا که در همه این نظام ها شبیه چنین دوری وجود دارد، زیرا نظام های دمکراتیک می گویند: مشروعیت نظام به رأی مردم است. حال اگر نظامی دمکراتیک بخواهد وجود آید، در ابتدا می بایست براساس مقرراتی و با نظارت گروهی خاص با آرای مردمی، به تصویب برسد و باید عده ای متصدی انجام آن گردند، در حالی که هنوز هیچ نهاد و دولتی برای نظارت و تصویب قانون انتخابات با رأی مردم انتخاب نشده و نیز هیچ مقرراتی از طریق دمکراتیک و آرای مردمی اعتبار پیدا نکرده است.

پس این نوع اشکال در تمامی نظام های دمکراتیک وجود دارد، لکن در نظام سیاسی ایران (جمهوری اسلامی ایران) این اشکال وجود ندارد، چون که مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران به ولایت فقیه است که در امتداد ولایت پیامبران و امامان قرار دارد؛ امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به سبب حق شرعی بلکه وظیفه شرعی، دولت موقت را منصوب نمود و به آن مسؤولیت داد تا انتخابات را برگزار کند.

در نظام سیاسی اسلام، حجیت کلام رهبر به رأی مردم نیست. اعتبار و مشروعیت نظام و رهبر، برگرفته و ناشی از رای خبرگان نمی باشد، چون که خبرگان مقام ولایت را به رهبر اعطا نمی کنند؛ وظیفه آنان تنها تشخیص مصداق است. تشخیص این که چه کسی شرایط رهبری را که ائمه علیهما السلام بیان کرده اند، دارد، مانند تشخیص مرجع تقلید که دو نفر خبره بر اعلیتش شهادت می دهد. روشن است که شهود خبره به مرجع تقلید اعلیت نمی بخشند، بلکه اعلیت، واقعیتی است

که حجیت آن از سوی خدا است و شهود تنها آن را تشخیص می دهند و معرفی می کنند.

در تشخیص صلاحیت خبرگان نیز شورای نگهبان خبره بودن را به آنان اعطا نمی کند، هم چنان که خبرگان مقام ولایت را به ولی فقیه اعطا نمی کنند، بلکه آن ها شایستگی فرد را تشخیص می دهند. بنابراین اعتبار رهبری به سبب صلاحیت های او و نصب الهی است.

اگر این گونه اشکالات در گردش کار نظام وارد باشد، در گردش کار بسیاری از دستگاه های کشور این نوع وابستگی وجود دارد و کسی در این باره خرده نگرفته و آن را دور قلمداد نکرده است. مانند این که طبق قانون اساسی شورای نگهبان از دوازده تن که شش حقوق دان و شش فقیه تشکیل شده است. شش حقوقدان با ضوابطی از طریق مجلس انتخاب می شوند و شورای نگهبان صلاحیت نمایندگان را بررسی می کند و این ها از صافی شورای نگهبان عبور می کنند. نیز در تأیید نمایندگان وزارت اطلاعات نظر می دهد، و وزیر اطلاعات از طریق رأی نمایندگان به وزارت می رسد. در این گونه امور که گردش کار به گونه ای به یک دیگر وابسته است، خردمندان جهان نه تنها به آن خرده نمی گیرند، بلکه آن را تحسین می کنند، چرا که با این کار بر بهره وری و شایسته سالاری افزوده می شود.

### آیا انتخاب رهبر توسط خبرگان و تأیید صلاحیت خبرگان توسط شورای نگهبان مستلزم دور نیست ؟

#### پرسش

آیا انتخاب رهبر توسط خبرگان و تأیید صلاحیت خبرگان توسط شورای نگهبان مستلزم دور نیست ؟

#### پاسخ

در مورد دوری که ذکر نمودید، باید گفت : در این رابطه پاسخ های متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود. قبل از این که به پاسخ این اشکال بپردازیم باید متذکر شویم که ریشه ی این اشکال در واقع مربوط به بحثی است که در فلسفه ی سیاست و در مورد نظام های دموکراسی و مبتنی بر انتخابات مطرح شده است . در آن جا این بحث و این اشکال مطرح شده که اعتبار قوانین و مقرراتی که در یک نظام دموکراتیک توسط مجالس نمایندگان یا دولت وضع می شود بر چه اساس است ؟ و پاسخ ابتدایی هم که داده می شود این است که اعتبار آن بر اساس رأی مردم است ؛ یعنی چون مردم به این نمایندگان یا به این حزب و دولت رأی داده اند، بنا بر این قوانین و مقررات موضوعه توسط آن ها اعتبار پیدا می کند: رأی مردم (اعتبار می بخشد به) ---> قوانین و مقررات وضع شده توسط مجلس و دولت اما بلافاصله این سوال به ذهن می آید که به هنگام تأسیس یک نظام دموکراتیک و در اولین انتخاباتی که می خواهد برگزار شود و هنوز مجلس و دولتی وجود ندارد و تازه می خواهیم از طریق انتخابات آن ها را معین کنیم ، خود این انتخابات نیاز به قوانین و مقررات دارد؛ این که آیا زنان هم حق رأی داشته باشند یا نه ؟ حداقل سن رأی دهندگان چه مقدار باشد؟ حداقل آرای کسب

شده برای انتخاب شدن چه مقدار باشد؟ آیا اکثریت مطلق ملاک باشد یا اکثریت نسبی یا نصف به علاوه ی یک یا یک سوم آرای مائخوذه؟ نامزدها از نظر سن و میزان تحصیلات و سایر موارد باید واجد چه شرایطی باشند و ده ها مسئله ی دیگر که باید قوانین و مقرراتی برای آن ها در نظر بگیریم . و بسیار روشن است که هر یک از این قوانین و مقررات و تصمیمی که در مورد چگونگی آن گرفته می شود می تواند بر سرنوشت انتخابات و فرد یا حزبی که در انتخابات پیروز می شود و رایی می آورد تاثیر داشته باشد. در کشورهای غربی (یا لا اقل در بسیاری از آن ها) که پیش گامان تائسیس نظام های دموکراتیک در یکی , دو قرن اخیر شناخته می شوند, زنان در ابتدا حق رایی نداشتند و انتخابات بدون حضور زنان برگزار می شد و این احتمال قویا" وجود دارد که اگر از ابتدا زنان حق رایی می داشتند ما امروز نام افراد و احزاب و شخصیت های دیگری را در تاریخ سیاسی بسیاری از کشورهای غربی مشاهده می کردیم . تا همین اواخر نیز در کشور سوئیس که دارای بیش از بیست ((کانتون)) مستقل است در بسیاری از کانتون های آن , زنان حق رایی نداشتند. با تغییر حداقل سن لازم برای شرکت در انتخابات از ۱۶ به ۱۵ سال , در کشورهایی نظیر کشور ما که نزدیک به هفتاد درصد جمعیت را جوانان تشکیل می دهند, احتمال قوی می رود که وضعیت انتخابات و افراد و گروه هایی که حایز

اکثریت آرا می شوند به کلی دگرگون شود. اکنون سؤال این است که در اولین انتخاباتی که در هر نظام دموکراسی برگزار می شود و هنوز نه دولتی و نه مجلسی در کار است برای سن و جنسیت افراد شرکت کننده و یا در مورد شرایط نامزدهای انتخابات و میزان آرای که برای انتخاب شدن نیاز دارند و مسائل مشابه دیگری که مربوط به برگزاری انتخابات است، چه مرجعی و بر اساس چه پشتوانه ای باید تصمیم بگیرد؟ در این جا تأکید اکید می کنیم که توجه داشته باشید اگر برای اولین دولت و اولین مجلسی که بر سر کار می آید نتوانیم پاسخ درست و قانع کننده ای بدهیم تمامی دولت ها و مجالس قانون گذاری که پس از این اولین دولت و مجلس در یک کشور روی کار می آیند زیر سؤال خواهند رفت و اعتبار و مشروعیت آن ها مخدوش خواهد شد؛ زیرا دولت و مجلس دوم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس اول تشکیل می شود؛ دولت و مجلس سوم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس دوم تشکیل می شود؛ دولت و مجلس چهارم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس سوم تشکیل می شود و به همین صورت ادامه پیدا می کند: دولت و مجلس اول و قوانین موضوعه ی آن ها (اعتبار می بخشد به) ---> دولت و مجلس دوم و قوانین موضوعه ی آن ها (اعتبار می بخشد به) ---> دولت و مجلس سوم و قوانین موضوعه ی آن ها... و بدیهی است که اگر اشکال مذکور در مورد دولت و مجلس

اول حل نشود و اعتبار آن ها تثبت نگردد اعتبار تمامی دولت ها و مجالس قانون گذاری بعد تا آخر زیر سؤال خواهد رفت .  
برای حل این اشکال , برخی از نظریه پردازان و دانشمندان علوم سیاسی گفته اند ما بالاخره چاره ای نداریم که انتخابات اول  
را بر مبنای یک سری قوانین و مقررات برگزار کنیم . به عنوان مثال فرض کنید انتخاباتی را بر اساس این قوانین و مقررات  
برگزار می کنیم : الف - حداقل سن رأی دهندگان ۱۶ سال است ;

ب - زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن ندارند ;

ج - در مورد نامزدهای انتخاباتی هیچ سطح خاصی از تحصیلات و مدرک علمی معتبر نیست ;

د - حداقل آرای لازم برای انتخاب شدن , ۱۳ کل آرای مأخوذه می باشد ;

ه' - حداقل سن انتخاب شوندگان ۲۰ سال می باشد.

پس از آن که انتخابات را بر اساس این قوانین و مقررات برگزار کردیم و اولین دولت و مجلس را تشکیل دادیم آن گاه این  
اولین دولت و مجلس تصویب می کند که این انتخابات برگزار شده با همین قوانین و مقررات معتبر است و بدین صورت این  
اولین انتخابات , وجهه و پشتوانه ی قانونی و معتبر پیدا می کند. البته برای انتخابات بعد باید این اولین دولت و مجلس تصمیم  
گیری کند ; که ممکن است همین قوانین و مقررات را ابقا کند و ممکن هم هست برخی یا همه ی آن ها را تغییر دهد. ولی  
بالاخره به طریقی که بیان شد مشکل اولین انتخابات و اعتبار قانونی آن حل می شود. بسیار روشن است که این پاسخ ,

پاسخ صحیحی نیست و مشکل را حل نمی کند؛ زیرا سؤال ما در مورد همین اولین دولت و مجلسی است که می خواهد به دولت ها و مجالس بعدی و قوانین و مقررات مصوب آن ها اعتبار بدهد در حالی که خودش بر اساس انتخاباتی بر سر کار آمده که آن انتخابات بر اساس یک سری قوانین و مقرراتی برگزار شده که آن قوانین و مقررات، دیگر مصوب هیچ دولت و مجلس منتخب مردمی نیست. و این که همین دولت و مجلس بخواهد به انتخاباتی که بر اساس آن روی کار آمده اعتبار و مشروعیت ببخشد چیزی نیست جز همان رابطه ی دوری که در ابتدا اشاره کردیم. اولین انتخابات (اعتبار می بخشد به) ---  
>اولین مجلس نمایندگان یا دولت به هر حال این اشکالی است که بر تمامی نظام های مبتنی بر دموکراسی وارد می شود و هیچ پاسخ منطقی و قانع کننده ای هم ندارد و به همین دلیل هم تقریباً "تمامی نظریه پردازان فلسفه ی سیاست و اندیشمندان علوم سیاسی، به خصوص در دوران معاصر، این اشکال را پذیرفته اند ولی می گویند چاره ای و راهی غیر از این نیست و برای تأسیس یک نظام دموکراتیک و مبتنی بر آرای مردم، از این مسئله نیست و هیچ راه حلی عملی برای این مشکل وجود ندارد. بنابراین، در مورد اشکال دوری هم که درباره ی رابطه ی مجلس خبرگان با رهبری و ولی فقیه مطرح می شود یک پاسخ می تواند این باشد که همان گونه که این مشکل در تمامی نظام های مبتنی بر دموکراسی وجود

دارد ولی با وجود این موجب نشده دست از دموکراسی بردارند و به فکر نظام‌هایی از نوع دیگری باشند، وجود چنین مشکلی در نظام ولایت فقیه هم نباید موجب شود ما اصل این نظام را مخدوش بدانیم و گرنه باید تمامی حکومت‌ها و نظام‌های دموکراتیک قبلی و فعلی و آینده‌ی جهان را نیز مردود شمرده و نپذیریم. اما واقعیت این است که این اشکال دور فقط بر نظام‌های دموکراسی وارد است و نظام مبتنی بر ولایت فقیه اساساً از چنین اشکالی مبرا است و در این جا هیچ دوری وجود ندارد. دلیل آن هم این است که ولی فقیه اعتبار و مشروعیت خود را از جانب خدای متعال، و نه از ناحیه‌ی مردم، کسب می‌کند و قانون و فرمان خدای متعال نیز همان طور که قبلاً اشاره کرده ایم اعتبار ذاتی دارد و دیگر لازم نیست کسی یا مرجعی به فرمان و قانون خداوند اعتبار بدهد بلکه بر اساس مالکیت حقیقی خدای متعال نسبت به همه‌ی هستی، خداوند می‌تواند هر گونه تصرف تکوینی و تشریحی که بخواهد در مورد هستی و تمامی موجودات اعمال نماید. یعنی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه آن چه در ابتدای تأسیس نظام اتفاق می‌افتد به این صورت است: خدای متعال (اعتبار می‌بخشد به) [ولی فقیه و دستورات او (اعتبار می‌بخشد به)] مجلس و دولت مغالطه‌ای که در وارد کردن اشکال دور به رابطه‌ی میان ولی فقیه و خبرگان وجود دارد در آن جاست که می‌گوید: ((ولی فقیه اعتبارش را



از مجلس خبرگان کسب می کند)) در حالی که اعتبار خود خبرگان به امضای ولی فقیه و از طریق تأیید توسط شورای نگهبان است که خود این شورا اعتبارش را از رهبر گرفته است . و پاسخ آن هم همان طور که گفتیم این است که اعتبار ولی فقیه از ناحیه ی خبرگان نیست بلکه به نصب از جانب امام معصوم (ع) و خدای متعال است و خبرگان در حقیقت رهبر را نصب نمی کنند بلکه نقش آنان ((کشف)) رهبر منصوب به نصب عام از جانب امام زمان (ع) است . نظیر این که وقتی برای انتخاب مرجع تقلید و تعیین اعلم به سراغ افراد خبره و متخصصان می رویم و از آن ها سؤال می کنیم ، نمی خواهیم آنان کسی را به اجتهاد یا علمیت نصب کنند بلکه آن فرد در خارج و در واقع یا مجتهد هست یا نیست ، یا اعلم هست یا نیست ، اگر واقعا "مجتهد یا اعلم است تحقیق ما باعث نمی شود از اجتهاد یا علمیت بیفتد و اگر هم واقعا "مجتهد و اعلم نیست ، تحقیق ما باعث نمی شود اجتهاد و علمیت در او به وجود بیاد. پس سؤال از متخصصان فقط برای این منظور است که از طریق شهادت آنان برای ما کشف و معلوم شود که آن مجتهد اعلم (که قبل از سؤال ما خودش در خارج وجود دارد) کیست . در این جا هم خبرگان رهبری ، ولی فقیه را به رهبری نصب نمی کنند بلکه فقط شهادت می دهند آن مجتهدی که به حکم امام زمان (ع)

حق ولایت دارد و فرمانش مطاع، است این شخص است. پاسخی دیگر براساس نظریه انتخاب: در این باره توجه به چند نکته لازم است: الف) به نظر می رسد در این باره، نوعی مغالطه و خلط معنا صورت گرفته است. ((دور)) منطقی آن است که وجود چیزی با یک یا چند واسطه، بر خودش متوقف باشد؛ مثلاً ((الف)) به وجود آورنده ی ((ب)) و ((ب)) به وجود آورنده ی ((الف)) باشد که در نتیجه ((الف)) به وجود آورنده ی ((الف)) خواهد بود. [الف ---ب و ب ---الف = الف ---الف] در علم حقوق گرچه چیزی به نام دور با تعریف معین نداریم، لیکن مسامحتاً اگر تعین ((الف)) ناشی از ((ب)) باشد و ((ب)) هم توسط ((الف)) تعین یابد، می توان دور نامید. در این جا باید توجه داشت که چه در دور منطقی و چه در دور حقوقی، نحوه وابستگی دو پدیده به یکدیگر، باید یکسان بوده باشد؛ مثلاً اولی علت ایجاد دومی و دومی علت ایجاد اولی باشد، اما اگر به گونه های متفاوتی دو پدیده نسبت به یکدیگر وابستگی پیدا کنند، دور نیست بلکه وابستگی متقابل است و چنین چیزی هم در نظام تکوین و علوم طبیعی پذیرفته شده و منطقی است و هم در همه نظام های حقوقی جهان به اشکال گوناگون وجود دارد. اکنون باید دید مطلب ادعا شده دقیقاً چه وضعیتی دارد؟ اگر نسبت شورای نگهبان و خبرگان همان نسبتی بود که خبرگان با رهبری

دارد، ادعای چنین دوری قابل قبول بود؛ یعنی، به این شکل که تمام گزینه های زیر بدون استثنا درست باشد:

۱- رهبر تعیین و نصب شورای نگهبان نماید؛

۲- شورای نگهبان تعیین و نصب مجلس خبرگان کند؛

۳- خبرگان تعیین و نصب رهبر کند؛ در حالی که واقعیت چنین نیست؛ زیرا: اولاً، نسبت مجلس خبرگان و شورای نگهبان با نسبت دیگر اعضای مجموعه، متفاوت است.

ثانیاً، عنصر چهارمی وجود دارد که نقش عمده را ایفا می کند و در دور ادعایی لحاظ نشده است و آن نقش مردم است؛ یعنی، شورای نگهبان به هیچ وجه تعیین کننده ی اعضای خبرگان نیست؛ بلکه اعضای خبرگان با میل خود برای نمایندگی، نامزد می شوند و کار شورای نگهبان، صرفاً "نقش کارشناختی از نظر تشخیص صلاحیت های مصرح در قانون اساسی و اعلام آن به مردم است و هیچ گونه حق نصب ندارد. سپس مردم هستند که در میان افراد ذی صلاح به نامزدهای مورد نظر خود رأی می دهند.

ب) در بطلان دوری که فرض شده، کافی است به این موضوع توجه شود که مجلس خبرگان طبق مصوبه خود، امر تشخیص صلاحیت را به اعضای فقهای شورای نگهبان سپرده است و چنانچه بخواهد هر زمانی می تواند آن را به گروه دیگری بسپارد و این امر مطابق قانون اساسی است؛ زیرا در اصل یکصد و هشتم قانون اساسی این حق به مجلس خبرگان داده شده است. بنابراین انتخاب رهبری با مجلس خبرگان است و تعیین صلاحیت خبرگان با گروهی است که خود انتخاب می کنند

نه رهبری، هر چند فعلاً "گروهی را که خبرگان انتخاب کرده همان افرادی هستند که رهبری برای نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی انتخاب کرده است. اگر انتخاب گروه تعیین کننده صلاحیت خبرگان با رهبری بود این دور می شد در حالی که چنین نیست.

### آیا در قانون اساسی نامی از مشاورین رهبری برده شده است؟ لطفاً اعضای آن را معرفی کنید.

#### پرسش

آیا در قانون اساسی نامی از مشاورین رهبری برده شده است؟ لطفاً اعضای آن را معرفی کنید.

#### پاسخ

قانون اساسی تبیین کننده حقوق اساسی است و به مسائلی چون مشاورین رهبری و رئیس جمهور و ... نظر ندارد. از طرف دیگر مقام معظم رهبری مشاورین خاصی به این معنا که مشاورت شغل و سمت رسمی آنان باشد ندارند. درعین حال نمایندگان ایشان در نهادها سازمان ها و مراکز مختلف و نیز منصوبین از ناحیه ایشان در پست های مختلف و بسیاری از عوامل دیگر در رابطه با حوزه مسوئولیت خود تا حدودی چنین نقشی را نیز ایفا می کنند. }J

### نقش مردم در تعیین رهبر چگونه است آیا درست است که تعیین رهبری به عهده خبرگان است؟

#### پرسش

نقش مردم در تعیین رهبر چگونه است آیا درست است که تعیین رهبری به عهده خبرگان است؟

#### پاسخ

در ترسیمی که شما کرده اید، هیچ جایی برای مردم نیست؛ لیکن این تصویر فقط مخلوق اندیشه شماست و باواقعیت نظام جمهوری اسلامی فاصله بسیاری دارد. مکانیسم ترسیم شده در قانون اساسی، این است که:

الف) خبرگان، رهبری را شناسایی و معرفی می کنند و بر کار او نظارت دارند. بنابراین عزل و نصب رهبری و نظارت بر عملکرد او، بر عهده آنان است.

ب) نامزدهای خبرگان پس از تعیین صلاحیت، توسط مردم انتخاب می شوند. بنابراین رهبری با واسطه توسط مردم انتخاب می شود.

ج) انتخاب مرجع تعیین صلاحیت نامزدهای خبرگان غیر از دور اول، بر عهده خود خبرگان نهاده شده و خبرگان دوم نیز این وظیفه را - که عملی کار شناختی است - بر دوش شورای نگهبان نهاده است. بنابراین اگر بخواهیم متناسب با قانون تصویری

ارائه کنیم، چنین خواهد بود:

نامزد شدن داوطلبان خبرگان >--- تعیین صلاحیت [نه تعیینی که مطلقاً به معنای نصب و انتخاب است] توسط شورای نگهبان  
>--- مردم >--- انتخاب خبرگان >--- انتخاب رهبری

حضرت امام خمینی (ره) در این باره فرموده اند: «اگر مردم به خبرگان رأی دادند، تا مجتهدی عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده گیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در این صورت او، ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است.» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۳) [J]

## وظایف و اختیارات رهبری چیست ؟

### پرسش

وظایف و اختیارات رهبری چیست ؟

### پاسخ

الف) اگر سؤال از منظر قانون اساسی است. وظایف و اختیارات ولی فقیه در اصل یکصد و دهم چنین بیان شده است:

۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام.

۳ فرمان همه پرسی.

۴ فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵ اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶ نصب و عزل و قبول استعفاء:

الف) فقهای شورای نگهبان

ب) عالی ترین مقام قوه قضائیه

ج) رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

د) رئیس ستاد مشترک

ه) فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۸ حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹ امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم.

۱۰ عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یارای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل ۸۹.

۱۱ عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه و قضائیه.

ب) اگر از نظر فقهی است، ولایت فقیه در حوزه نیازها و مصالح اجتماعی ولایت دارد و مقصود از ولایت مطلقه فقیه همین می باشد. به عبارت دقیق تر ولایت فقیه از یک سو مطلق است. البته نه به معنای اطلاق مصطلح در علوم سیاسی، بلکه اطلاق در برابر امور حسبه یعنی دایره ولایتش اختصاص به حسبه و ضروریات ندارد و از سوی دیگر مشروط است، یعنی مشروط به رعایت احکام الهی و

## چرا مسئولینی که به حرف رهبر گوش نمی دهند عوض نمی شوند؟

### پرسش

چرا مسئولینی که به حرف رهبر گوش نمی دهند عوض نمی شوند؟

### پاسخ

عزل و نصب مسئولین رده های مختلف مدیریتی کشور، سازو کارهای قانونی خاص خود را دارد که به طور معمول و عقلانی قبل از هر نوع عزل و نصب، مورد لحاظ قرار می گیرد، مواردی نظیر توانمندی ها، میزان تأثیر گذاری، کیفیت برنامه ریزی ها و نحوه اجرای آنها، سوابق مدیریتی و موارد دیگر، در هر حال آنچه که در یک کلام می توان اشاره کرد درآمدی که از عزل و نصب مدیریتهای عاید کشور می شود باید نسبت به هزینه های آن صرف داشته باشد. در ارتباط با کیفیت رابطه مسئولین رده های مختلف با رهبری نظام نیز چنین مسئله ای مصداق دارد گذشته از اینکه میزان اطاعت پذیری مسئولین از رهبری نظام خوشبختانه در اکثر موارد در حد بالایی است. ممکن است در پاره ای موارد برخی از مسئولین نسبت به اجرای بعضی از فرامین معظم له سستی از خود نشان دهند و یا توانایی انجام آن را نداشته باشند که برخورد با هر کدام از ایشان بسته به نوع و کیفیت موضوع متفاوت است و ممکن است به توبیخ و اخطار و تذکر بسنده شود و یا برخورد قانونی شدیدتری صورت گیرد در هر صورت عزل و برکناری در همه موارد بهترین راه نیست بلکه به عنوان آخرین راهکار می باشد البته به طور قطع مواردی که منافع عمومی متضرر شود و یا کلیت نظام و امنیت کشور تهدید شود جای هیچگونه تساهل و تسامحی نخواهد بود.

**بودجه نهاد رهبری از کدام ارگان تامین می شود؟ آیا از ایران خودرو سهمی دریافت می کند؟ لطفا صریح جواب دهید.**

### پرسش

بودجه نهاد رهبری از کدام ارگان تامین می شود؟ آیا از ایران خودرو سهمی دریافت می کند؟ لطفا صریح جواب دهید.

### پاسخ

بودجه نهاد رهبری از طریق اعتبارات دولتی، دستگاه های تحت پوشش دفتر مقام معظم رهبری که فعالیت های اقتصادی دارند، و وجوهات شرعی نظیر خمس و ... تأمین شده و علاوه بر دستگاه های نظارتی رسمی کشور از قبیل مجلس، سازمان بازرسی کشور و ...، توسط دستگاه های نظارتی تحت پوشش دفتر مقام معظم رهبری (معاونت نظارت و حسابرسی دفتر مقام معظم رهبری و مؤسسه حسابرسی مفید راهبر) (نظارت و نهادهای نظارتی، محسن ملک افصلی اردکانی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵) به صورت دقیق نظارت می شود.

اما در مورد ایران خودرو، متن تکذیبیه دفتر مقام معظم رهبری از روزنامه خراسان ۲۴/۴/۸۲ ارسال می گردد.

دفتر مقام معظم رهبری با تکذیب شایعه اختصاص درصدی از قیمت تعیین شده خودروها به این دفتر، با توصیه به مسئولان برای اطلاع رسانی صحیح و شفاف به مردم در رابطه با ساز و کار قیمت گذاریها، تاکید کرد: وزارت اطلاعات و دستگاههای ذیربط نسبت به شناسائی عناصری که چنین شایعاتی را با اغراض گوناگون ساخته و منتشر می کنند اقدام و طبق ضوابط قانونی با آنان برخورد نمایند. متن اطلاعیه دفتر مقام معظم رهبری به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

به دنبال انتشار شایعه کذب اختصاص درصدی از قیمت تعیین شده برای خودروها به دفتر مقام معظم رهبری، بدین وسیله به اطلاع مردم شریف ایران می رساند این قبیل شایعات و دروغ پراکنی ها با هدف ایجاد تشویش و بدگمانی و اختلاف بین مردم و



مسئولان نظام توسط دشمنان ساخته می شود و متأسفانه بعضی از رسانه های خبری نیز به آن دامن می زنند. لذا صریحا اعلام می شود این شایعه دروغ محض بوده و تا کنون هیچ وجهی از هیچ یک از کالا های تولیدی و وارداتی توسط این دفتر گرفته نشده است و مقام معظم رهبری همواره بر شفافیت قیمت گذاری اطلاع رسانی صحیح به مردم تاکید داشته و دارند. لذا ضمن توصیه به مسئولان برای اطلاع رسانی صحیح و شفاف به مردم در رابطه با ساز و کار قیمت گذاری ها از وزارت اطلاعات و دستگاه های ذیربط مؤکدا خواسته شده است نسبت به شناسائی عناصری که چنین شایعاتی را با اغراض گوناگون ساخته و منتشر می کنند اقدام و طبق ضوابط قانونی با آنها برخورد نمایند. اطمینان داریم مردم عزیز ایران با هوشیاری خود چنگ روانی دشمنان را خنثی و با فتنه انگیزی آنان مقابله خواهند نمود.

دفتر مقام معظم رهبری ۲۳/۴/۱۳۸۲

**سلام. لطفا در مورد چرخه زیر توضیح دهید! شورای نگهبان مسئولیت نظارت بر تمامی انتخاباتها از جمله انتخابات مجلس خبرگان را دارد. یعنی کاندیدای مجلس خبرگان بایستی از ابتدا فیلتر شورای نگهبان بگذرند. مجلس خبرگان نیز که قدرت عزل و نصب رهبر را دارد. حال نکته این**

**پرسش**

سلام. لطفا در مورد چرخه زیر توضیح دهید! شورای نگهبان مسئولیت نظارت بر تمامی انتخاباتها از جمله انتخابات مجلس خبرگان را دارد. یعنی کاندیدای مجلس خبرگان بایستی از ابتدا فیلتر شورای نگهبان بگذرند. مجلس خبرگان نیز که قدرت عزل و نصب رهبر را دارد. حال نکته اینجاست که ۶ نفر از ۱۲ نفر اعضای شورای نگهبان مستقیما توسط رهبر انتخاب می شوند و ۶ نفر باقیمانده نیز توسط رئیس قوه قضائیه به فیلتر مجلس فرستاده می شوند که در صورت گذر از این فیلتر اعضای شورای نگهبان را تکمیل می کنند. خود رئیس قوه نیز توسط رهبر انتخاب می شود! در اینجا ظاهرا

یک چرخه را داریم که در آن عزل و نصب رهبر به خود رهبر بر می گردد. لطفاً من را راهنمایی کنید . متشکرم.

## پاسخ

در این باره توجه به چند نکته لازم است:

الف ( به نظر می رسد در این باره، نوعی مغالطه و خلط معنا صورت گرفته است. «دور» منطقی آن است که وجود چیزی با یک یا چند واسطه، بر خودش متوقف باشد؛ مثلاً «الف» به وجود آورنده «ب» و «ب» به وجود آورنده «الف» باشد که در نتیجه «الف» به وجود آورنده «الف» خواهد بود. [الف <--- ب و ب <--- الف = الف <--- الف] در علم حقوق گرچه چیزی به نام دور با تعریف معین نداریم، لیکن مسامحتاً اگر تعین «الف» ناشی از «ب» باشد و «ب» هم توسط «الف» تعین یابد، می توان دور نامید. در این جا باید توجه داشت که چه در دور منطقی و چه در دور حقوقی، نحوه وابستگی دو پدیده به یکدیگر، باید یکسان بوده باشد؛ مثلاً اولی علت ایجاد دومی و دومی علت ایجاد اولی باشد، اما اگر یکی علت ایجاد دومی یا تعیین کننده دومی باشد، ولی دومی به شکل دیگری نوعی وابستگی به آن پیدا کند، دور نیست بلکه وابستگی متقابل است و چنین چیزی هم در نظام تکوین و علوم طبیعی امری پذیرفته شده و منطقی است و هم در همه نظام های حقوقی جهان به اشکال گوناگون وجود دارد.

توضیح آنکه در انتخابات دیگر کشورهای دنیا از جمله در هر سه مدل عمده لیبرال دموکراسی یعنی ریاست جمهوری در آمریکا، پارلمانی در انگلستان و نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی در فرانسه، چنین موضوعی وجود

۱. آمریکا: بر اساس قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، پس از انجام مبارزه انتخاباتی و تعیین نامزدهای هر یک از احزاب برای «هیئت انتخاب کنندگان»، مردم «هیئت انتخاب کنندگان رئیس جمهوری» را بر می‌گزینند. نظارت قانونی بر این روند به وسیله وزارت کشور صورت می‌گیرد و وزیر کشور هم به وسیله، رئیس جمهور تعیین می‌شود:

هیئت انتخاب کنندگان -----< وزیر کشور -----< رئیس جمهور -----< وزیر کشور

۲. فرانسه: مطابق قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه پس از اصلاحات ۱۹۶۲، رئیس جمهور، با رأی مستقیم مردم برگزیده می‌شود و وی با یک واسطه (نخست وزیر)، وزیر کشور را تعیین می‌کند و از آنجایی که وزارت کشور، نظارت بر بررسی صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری و هم چنین نامزدهای نمایندگی مجلس را بر عهده دارد، کسانی به انتخابات راه پیدا می‌کنند که وزارت کشور در نهایت صلاحیت آن‌ها را تأیید کند و از میان همین نامزدها است که نمایندگان مجلس و رئیس جمهور تعیین خواهند شد.

۳. انگلستان: نخست وزیر، وزیر کشور را تعیین می‌کند، وزارت کشور نیز، طبق قانون، مسؤولیت نظارت بر بررسی صلاحیت های نامزدهای نمایندگان مجلس را بر عهده دارد و بر تأیید و رد صلاحیت آن‌ها نظارت عالی دارد. از طرفی این نامزدها نیز پس از پیروزی در انتخابات، نخست وزیر را تعیین می‌کنند و همچنین پس از معرفی وزیر کشور از سوی نخست وزیر به مجلس نیز به وی رأی اعتماد می‌دهند.

نمایندگان پارلمان -----< وزیر کشور -----< نخست وزیر -----< نمایندگان پارلمان

بنابراین می‌بینیم که این دور، در انتخابات رؤسای کشورهای دیگر نیز وجود

دارد و مختص انتخابات خبرگان رهبری در ایران نیست.

اکنون باید دید مطلب ادعا شده دقیقاً چه وضعیتی دارد؟ اگر نسبت شورای نگهبان و خبرگان همان نسبتی بود که خبرگان با رهبری دارد، ادعای چنین دوری قابل قبول بود؛ یعنی، به این شکل که تمام گزینه های زیر بدون استثنا درست باشد:

۱- خبرگان تعیین و نصب رهبر کند؛

۲- رهبر تعیین و نصب شورای نگهبان نماید؛

۳- شورای نگهبان تعیین و نصب مجلس خبرگان کند؛

در حالی که واقعیت چنین نیست؛ زیرا

اولاً نسبت مجلس خبرگان و شورای نگهبان با نسبت دیگر اعضای مجموعه، متفاوت است. زیرا شورای نگهبان هیچ کس را نصب نمی کند بلکه عنصر چهارمی وجود دارد که نقش عمده را ایفا می کند و در دور ادعایی لحاظ نشده است و آن انتخاب مردم است؛ یعنی، شورای نگهبان به هیچ وجه تعیین کننده اعضای خبرگان نیست؛ بلکه اعضای خبرگان با میل خود برای نمایندگی، نامزد می شوند و کار شورای نگهبان، صرفاً نقش کارشناختی از نظر تشخیص صلاحیت های مصرح در قانون اساسی و اعلام آن به مردم است و هیچ گونه حق نصب ندارد. سپس مردم هستند که در میان افراد ذی صلاح به نامزدهای مورد نظر خود رأی می دهند، و این انتخاب مردم و رأی دادن آنان به کاندیداهای خبرگان کاملاً آزادانه و با اختیار کامل می باشد و واقعا اگر آنها چنین افرادی را قبول نداشته باشند در انتخابات حضور پیدا نمی کنند.

بنابراین ترتیب مسأله چنین خواهد بود:

کاندیداهای خبرگان ---> تشخیص و اعلام صلاحیت توسط شورای نگهبان ---> انتخاب مردم ---> مجلس خبرگان -  
--> تعیین رهبری

بنابر آنچه که در انتخاب خبرگان حرف نهایی و اساسی را می

زند همان عنصر انتخاب آزادانه مردم است. و الا صرف تأیید صلاحیت و شرایط خبرگان توسط شورای نگهبان نمی تواند شبهه و نقطه ضعفی محسوب گردد، زیرا از یک سو خبرگان به دلیل مسؤلیت حساسشان \_ که در ارتباط با رهبری نظام اسلامی می باشد \_ حتما باید واجد شرایطی از جمله صلاحیت های علمی و اجتهاد، صلاحیت اخلاقی، سیاسی و ... باشند، که تشخیص آن لازم است توسط مرجعی انجام پذیرد، و از این مسأله گریزی نیست.

و از سوی دیگر اگر بخواهیم تأیید صلاحیت ها را توسط شورای نگهبان باعث ایجاد شبهه در رأی مردم و مردمی بودن انتخابات بدانیم، نظیر این مسأله در سایر انتخابات نظیر ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس و ... مطرح می شود.

پاسخ دیگر: در بطلان دوری که فرض شده، کافی است به این موضوع توجه شود که مجلس خبرگان طبق مصوبه خود، امر تشخیص صلاحیت را به اعضای فقهای شورای نگهبان سپرده است و چنانچه بخواهد هر زمانی می تواند آن را به گروه دیگری بسپارد و این امر مطابق قانون اساسی است؛ زیرا در اصل یکصد و هشتم قانون اساسی این حق به مجلس خبرگان داده شده است. بنابراین انتخاب رهبری با مجلس خبرگان است و تعیین صلاحیت خبرگان با گروهی است که خود انتخاب می کنند نه رهبری، هر چند فعلاً گروهی را که خبرگان انتخاب کرده همان افرادی هستند که رهبری برای نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی انتخاب کرده است. اگر انتخاب گروه تعیین کننده صلاحیت با رهبری بود این شبهه دور می شد در حالی که چنین نیست.

و نکته آخر در مورد سؤال اینکه، تأیید صلاحیت خبرگان منحصر با فقهای

شورای نگهبان است نه حقوق دانان آن، بر این اساس دیگر قوه قضائیه و ... که در سؤال آمد، به چرخه فوق راه نمی یابد.  
(ر.ک: تبصره ۱ ماده ۲ قانون انتخابات و آیین نامه داخلی خبرگان)

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، محمد مهدی نادری قمی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۴۱

۲- نظارت استصوابی و شبهه دور، محمدرضا مرندي، مؤسسه فرهنگي دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۳۹

۳- بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، فرج الله هدایت نیا، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹

۴- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرتضی مرندي، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰.

**نظر به اینکه شورای نگهبان را رهبری تعیین می نمایند، و شورای محترم نگهبان، خبرگان رهبری را تأیید می نمایند و خبرگان، رهبری را تعیین می کنند، لطفاً حدالمقدور مفصل توضیح فرمائید دور باطل صورت گرفته یا خیر؟ به چه دلیل؟**

**پرسش**

نظر به اینکه شورای نگهبان را رهبری تعیین می نمایند، و شورای محترم نگهبان، خبرگان رهبری را تأیید می نمایند و خبرگان، رهبری را تعیین می کنند، لطفاً حدالمقدور مفصل توضیح فرمائید دور باطل صورت گرفته یا خیر؟ به چه دلیل؟

**پاسخ**

کلاً در انتخاب رهبری مطابق با آنچه در قانون اساسی وجود دارد دور باطل صورت نمی گیرد زیرا در هنگام انتخاب رهبری مجلس خبرگانی اظهار نظر می کند و رأی می دهد که در دوران رهبر قبلی انتخاب شده اند و توسط خبرگانی انتخاب می شود که اجتهاد آنها توسط شورای نگهبان منصوب از جانب رهبری قبلی بوده است نه رهبری که انتخاب می شود، به عنوان نمونه انتخاب مقام معظم رهبری در سال ۶۸ و پس از رحلت حضرت امام "ره" توسط مجلس خبرگان صورت گرفت که آن مجلس خبرگان نیز توسط شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفت که از جانب حضرت امام "ره" منصوب شده بودند و مقام معظم رهبری نقشی در انتصاب شورای نگهبان در زمان حضرت امام "ره" نداشتند، اما آنچه شبهه دور را ایجاد می کند بیشتر ناظر بر تداوم رهبر و انتخاب مجدد رهبری توسط مجلس خبرگان بعدی است که در زمان رهبری تشکیل شده و اجتهاد آنها به تأیید شورای نگهبانی رسیده که منصوب از ناحیه رهبری هستند. برای دادن پاسخ روشنتر به این شبهه ابتدا اصل شبهه را باید درست تبیین کرد. اشکالی که در این شبهه مطرح می شود این است که اگر قرار باشد رهبر را خبرگان تعیین کنند و خود خبرگان توسط شورای نگهبان منتخب رهبری تأیید صلاحیت شوند، چه تضمینی وجود دارد که به یکدیگر رشوه سیاسی ندهند؟

یعنی رهبری کسانی را برای شورای نگهبان برگزینند که آنها خبرگان حامی او را تأیید کنند و کاندیداهای مخالف او را تأیید نکنند و به همین صورت خبرگان کسی را به رهبری برگزینند که شورای نگهبان حامی آنها را برگزیند و به همین صورت شورای نگهبان کسانی را برای خبرگان تأیید کند که آنها رهبر حامی شورای نگهبان را تعیین کنند به عبارت دیگر نتیجه این دور این است که یک زد و بند سیاسی بین سه نهاد رهبری، شورای نگهبان و خبرگان بوجود می آید. پاسخ: یا رهبر را عادل می دانیم یا نمی دانیم (با دقت در اینکه یکی از شرایط رهبری که توسط مجلس خبرگان تشکیل شده در زمان رهبر قبل برای انتخاب رهبر بعدی مورد توجه می باشد شرط عدالت است) اگر رهبر را عادل بدانیم رهبر عادل شرط عدالت را در تعیین فقهای شورای نگهبان حتماً مد نظر قرار می دهد (چون یکی از شرایط فقهای شورای نگهبان هم شرط عدالت است) لذا فقهای شورای نگهبان که به شهادت رهبری عادل هستند حتماً شرط عدالت را در کاندیداهای مورد نظر خبرگان در نظر خواهند داشت در این صورت هیچ زد و بندی صورت نخواهد گرفت و به عبارت دیگر عدالت رهبر و به تبع آن عدالت فقهای شورای نگهبان و عدالت خبرگان مانع هرگونه زد و بندی خواهد شد.

اما اگر رهبری عادل نباشد تأیید صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان توسط مرجعی غیر از شورای نگهبان (مثلاً تأیید سه تن از اساتید خارج حوزه) مشکلی را حل نخواهد کرد چون اعضای خبرگان به تبع موقعیت علمی که دارند با امام جمعه هستند یا نماینده رهبری در استان و

شهرستانها یا ارگانها و یا مثل رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و فقهای شورای نگهبان و... که همه آنها از جانب رهبری تأیید و حمایت شده اند و اگر بنا باشد عدالت مطرح نباشد همین تأیید و تعیین و حمایت برای آن زد و بند فرضی کافی است و لو اینکه صلاحیتشان توسط مرجعی غیر از شورای نگهبان تأیید شود. از این جهت اگر بنا باشد بدون فرض عدالت بحث کنیم با تغییر مرجع برای صلاحیت مشکل حل نخواهد شد زیرا برگزیدن بیش از ۸۰ مجتهد عادل دارای بینش سیاسی اجتماعی که هیچ ارتباطی با رهبری نداشته باشند غیر ممکن است و نکته آخر اینکه فرض عدم عدالت ۸۰ نفر خبرگان و شورای نگهبان قبلی که در انتخاب اولیه رهبر نقش داشته اند و فرض عدم عدالت در شورای نگهبان و خبرگان بعدی با در نظر گرفتن اینکه این افراد جدای از تأیید شورای نگهبان توسط مردم منطقه خود در انتخابات مورد تأیید قرار گرفتند فرض غیرمنطقی به نظر می رسد.

**۱- چرا رهبر مستقیماً نظارت و پیگیری عملکرد مسئولین کشور را پی گیری نمی کنند و رسیدگی به تخلفات را به دست دیگران می سپارند؟ منظور آن قاطعیت و هیبت امام خمینی(ره) را ندارند.**

### پرسش

۱- چرا رهبر مستقیماً نظارت و پیگیری عملکرد مسئولین کشور را پی گیری نمی کنند و رسیدگی به تخلفات را به دست دیگران می سپارند؟ منظور آن قاطعیت و هیبت امام خمینی(ره) را ندارند.

۲- علت اینکه در تمامی سخنرانی های رهبر از پرده آبی رنگ برای زمینه پشت سر آقا استفاده می شود چیست؟ این مورد در نماز جمعه های تهران هم دیده می شود چرا فقط نماز جمعه تهران؟

### پاسخ

۱) - مشابه این سؤال مستقیماً از خود مقام معظم رهبری در دیدار ایشان با دانشجویان و اساتید دانشگاه شهید بهشتی پرسیده شد که خلاصه پاسخ معظم له چنین بود که پیگیری و برخورد با تخلفات از هر کس باشد بطور جدی از ناحیه ایشان انجام می شود ولی به مقدار جرم و مجازات مناسب با آن نفر باید توجه کرد. دفتر بازرسی نهاد رهبری از فعالترین سازمانهای بازرسی کشور است که بطور جدی تخلفات عمده را پیگیری می کند.

- عظمت روحی و شخصیتی حضرت امام(ره) مطلب بسیار روشنی است که همه شیعیان انقلاب اسلامی در برابر آن خاضع هستند. و هر انسانی فضائل و ویژگیهایی دارد که ممکن است در دیگران به همان مقدار وجود نداشته باشد و البته باید توجه داشت که این دلیل نمیشود که افراد جامعه در مقام اطاعت پذیری از رهبری به این خاطر دچار ضعف گردند. اگر بخواهیم مثال بالاتری برای این موضوع ذکر کنیم خوب است بگوئیم همانطور که فضائل معنوی پیامبر اکرم(ص) در تمام انسانهای هستی منحصر به فرد بود ولی این مسأله موجب نمیشود که مردم در مقام اطاعت از وصی و جانشین او، ضعف داشته باشند.

۲) استفاده از رنگ آبی برای زمینه پشت سرایشان با توجه به اثرات روحی روانی رنگ ملایم و آرام بخش آبی در مخاطبین



است. البته در برخی دیدارها در شهرستانهای دیگر رنگ سبز نیز استفاده شده، و در هر حال مسلماً این نمایانگر علاقه ویژه ایشان به یک تیم خاص ورزشی نیست و مقام معظم رهبری همواره بر توجه به اصل ورزش تأکید دارند. (با صرف نظر از تبلیغ و گرایش به یک تیم خاص)

## وظایف رهبری چیست و چرا در جامعه عدالت اجرا نمی شود؟

### پرسش

وظایف رهبری چیست و چرا در جامعه عدالت اجرا نمی شود؟

### پاسخ

بر اساس قانون اساسی وظیفه رهبری ارائه رهنمودهای کلی و تبیین استراتژی های اساسی نظام اسلامی است. در دیدار رهبر معظم با کارگزاران نظام نیز معظم له اشاره کردند که وظیفه رهبری ارائه خط مشی های کلی است و احیاناً جلوگیری از انحرافات که ممکن است پیدا شود.

به علاوه باید توجه داشت که چه رهبری و چه هر شخصیت و مقام دیگری به ناچار باید در ظرف واقعیت های اجتماعی عمل کند و نمی تواند انتظار داشت که با وجود محدودیت های داخلی و خارجی و واقعیت های سیاسی اجتماعی اقتصادی رهبری کاری خارق عادت و خلاف مقتضای طبیعی انجام داده و به اصطلاح معجزه کند.

در خصوص عدالت اجتماعی می دانیم که وضعیت کنونی ناشی از تبعات دوران جنگ تحمیلی و برنامه بازسازی است. جنگ تحمیلی خواسته ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی نبوده و از سوی بیگانگان و دشمنان ملت و نظام اسلامی بر ما تحمیل شد و برنامه بازسازی نیز بر اساس نظرات کارشناسان و متخصصان اقتصادی به اجرا درآمد در عین حال در طول برنامه های پنج ساله اول و دوم رهبری بارها توجه به عدالت اجتماعی و محوریت آن را متذکر گردیدند و در نامه ای دوازده ماده ای استراتژی اقتصادی نظام جمهوری اسلامی را بیان نمودند.

با این حال به هنگام اجرا و عمل همان محدودیت های یاد شده موجب شد که موفقیت تام و تمام در این جهت به دست نیاید و آرمان عدالت اجتماعی محقق نگردد.

## آیا رهبر می تواند به رئیس جمهور حکم تنفیذ ندهد؟

### پرسش

آیا رهبر می تواند به رئیس جمهور حکم تنفیذ ندهد؟

### پاسخ

تنفیذ حکم رئیس جمهور توسط ولی فقیه از اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی است و به هیچ وجه جنبه تشریفاتی و صوری ندارد. یعنی از لحاظ قانون، تا زمانی که ولی فقیه حکم او را تنفیذ نکند شخص منتخب، ولو حایز همه آرای مردم نیز باشد، هیچ گونه ریاستی به قوه مجریه ندارد.

بله، از آنجا که طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی قبل از برگزاری انتخابات شورای نگهبان صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری را تأیید می کند و نظارت مستمر بر حسن اجرای انتخابات نیز وجود دارد. معمولاً حکم ریاست جمهوری توسط ولی فقیه امضا می شود و در این زمینه اختلافی پیش نمی آید ولی این بدان معنا نیست که امضای ولی فقیه صرفاً تشریفاتی و فاقد اثر قانونی است. به ویژه این که تعبیر «تنفیذ» و نیز آنچه رهبر فقید انقلاب در تنفیذ ریاست جمهوری فرمودند «این تنفیذ تا زمانی است که عمل بر طبق موازین اسلام باشد» نشان می دهد که امضای ولی فقیه به نتیجه انتخابات مشروعیت می بخشد.

### آیا مقام معظم رهبری با ولایت مطلقه ای که دارد می تواند مجلس خبرگان را منحل کند؟

#### پرسش

آیا مقام معظم رهبری با ولایت مطلقه ای که دارد می تواند مجلس خبرگان را منحل کند؟

#### پاسخ

در مورد این سؤوال می توان گفت: اگر روزی حقیقتاً " برای ولی فقیه ثابت شود که اکثریت یا همه اعضای مجلس خبرگان موجود را تطمیع یا تهدید کرده اند و آنها نیز تحت تاثیر قرار گرفته اند یا به هر دلیل منطقی و موجه دیگر به این نتیجه برسند که وجود این مجلس خبرگان بر خلاف مصالح اسلام و جامعه اسلامی و به ضرر مردم است می تواند با استفاده از ولایتی که دارد مجلس خبرگان را منحل نماید گر چه در هیچ قانونی صراحتاً " انحلال مجلس خبرگان را به عنوان یکی از اختیارات ولی فقیه ذکر نکرده اند، (محمد مهدی نادری قمی نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه بر گرفته از مباحث استاد محمد تقی مصباح یزدی ص ۱۵۷). در این مسئله نظرات متفاوت دیگری نیز وجود دارد که ناشی از عوامل متعددی از قبیل عدم تصریح قانون اساسی به این مسئله و اختلاف مبانی و دیدگاه درباره منابع مشروعیت رهبری، نقش مردم و تاثیر آرای آنان می باشد.

**فرماندهی کل قوا چه وظایفی دارند این سمت به عهده چه کسی باید باشد چرا بنی صدر مدتی فرماندهی کل قوا را بر عهده داشته اند. مگر قوانین تغییر یافته است.**

#### پرسش

فرماندهی کل قوا چه وظایفی دارند این سمت به عهده چه کسی باید باشد چرا بنی صدر مدتی فرماندهی کل قوا را بر عهده داشته اند. مگر قوانین تغییر یافته است.

#### پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

الف - اصطلاح فرماندهی کل قوا در ارتباط با نیروهای مسلح می باشد که براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ولی فقیه واگذار شده است: بند چهارم اصل یکصد و دهم قانون اساسی چنین بیان می دارد: «فرماندهی کل نیروهای مسلح» با رهبر است اطلاق عبارت فوق نشان دهنده مدیریت تام و عام مقام رهبری به کل امور و شؤون نیروهای مسلح اعم از نظامی و انتظامی می باشد. اقتضای نیروهای مسلح بر وحدت فرماندهی است، زیرا بدون وحدت، امور نظامی و دفاعی کشور از انسجام لازم برخوردار نخواهد بود. قانون اساسی ضمن بیان این اطلاق، پاره ای از اقتدارات مهم مقام رهبری در نیروهای مسلح را تصدیحا بیان نموده است که عبارتند از:

۱. فرماندهی کل نیروهای مسلح و نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک؛ فرمانده کل سپاه و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی (بند چهارم و ششم اصل یکصد و دهم قانون اساسی).

۲. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها (بند پنجم اصل یکصد و دهم قانون اساسی).

۳. در شورای عالی امنیت ملی بدین ترتیب که:

- این شورا، سیاست های دفاعی و امنیتی کشور را در «محدوده سیاست های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری» تنظیم می نماید (اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی).

- «دو نماینده به انتخاب مقام رهبری» در شورای مذکور عضویت

دارد (همان).

- مصوبات این شورا پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست (ذیل اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی).

ب - براساس اصل یکصد و دهم قانون اساسی «رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند». بدیهی است که تفویض اختیار مذکور به معنای سلب صلاحیت نیست؛ بلکه مقام یا مسؤولی که آن وظیفه یا اختیار از سوی رهبری به او تفویض شده است، صرفاً به نمایندگی از طرف رهبری انجام وظیفه می نماید. این اختیار تفویض شده در هر زمان قابل لغو خواهد بود (ر.ک: سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۱).

ج - با توجه به دو موضوع فوق در ارتباط با سؤال گفتنی است که:

اولاً، در زمان بنی صدر نیز قانون هیچ گونه تغییری نکرده بود و فرماندهی کل قوا از نظر قانونی همچنان با ولی فقیه بود.

ثانیاً، حضرت امام بنا به دلایل و مصالحی برای مدتی نمایندگی فرماندهی کل قوا را به بنی صدر تفویض کردند که این کاملاً اختیاری قانونی است.

ثالثاً، پی بردن به دلایل تفویض برخی اختیارات رهبری از سوی حضرت امام به بنی صدر نیازمند بررسی شرایط و اوضاع آن زمان می باشد که به اختصار مطالبی را بیان می نمایم:

مقدمه:

هر چند در حکومت اسلامی، مشروعیت امری الهی است و مشروعیت تمامی بخشهای نظام از طریق حاکم اسلامی تأمین می شود، اما باید به موضوع مهم دیگری که در حکومت اسلامی نقش به سزا و عمده ای دارد توجه داشت و آن نقش مقبولیت مردمی و توجه به آراء آنان از یک

سو در نظر گرفتن مصالح جامع و نظام اسلامی بر اساس شرایط و مقتضیات زمان و مکان می باشد. به عنوان نمونه، مراجعه به تاریخ صدر اسلام و سیره حکومتی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) مبین نکات فوق است:

وجود برخی شخصیتها و بزرگان قریش در جمع کارگزاران و فرماندهان نظام اسلامی نظیر، خالد بن ولید، عمرو عاص، شریح قاضی، اشعث بن قیس، ابوموسی اشعری و... با اینکه در التزام و پای بندی آنان به اسلام تردید بود و بعضاً تخلفات مهمی نیز داشتند، (ر. ک: فروغ ابدیت، استاد جعفر سبحانی؛ و سیای کارگزاران علی بن ابی طالب (ع)، علی اکبر ذاکری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی) همه حاکی از اهمیت و توجه به جایگاه مردمی افراد، استفاده از توانایی و کارآمدی آنان، و رعایت مقتضیات و مصالح جامع می باشد.

اکنون با توجه به مقدمه فوق به بررسی عملکرد حضرت امام (ره) در قبال بنی صدر می پردازیم:

۱. بررسی شرایط بنی صدر به عنوان اولین رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی بود که از پشتوانه یازده میلیون رأی از میان چهارده میلیون شرکت کننده در انتخابات (قریب به هفتاد درصد آرای مأخذه) برخوردار بود. بنابراین علی رغم شناختی که حضرت امام (ره) از ابتدا به عدم لیاقت و کفایت نامبرده برای تصدی ریاست جمهوری ایشان داشتند، می بایست هر گونه اقدامی کاملاً سنجیده صورت می پذیرفت تا از یک سو وجهه نظام نوپای اسلامی خدشه دار نشود و مخالفین نظام در داخل و خارج چنین القاء نکنند که نظام اسلامی، تحمل جمهوری بودن و آراء مردم را ندارد و به سرعت اولین رئیس جمهور مردمی خویش را برکنار نمود، و از سوی دیگر به آراء و انتخاب

احترام گذاشته، تا با گذشت زمان به صورت طبیعی زمینه های تجدید نظر در آراء مردم با دیدن عملکردها و رفتارهای بنی صدر، فراهم آید. و مردم واقعاً به این نتیجه برسند که بنی صدر علی رغم شگردهای تبلیغاتی خود، فرد شایسته و لایقی برای مسئولیت مهم ریاست جمهوری نبوده و صلاحیت این کار را ندارد.

و بعلاوه قانون اساسی جمهوری اسلامی هم راهکارهای عزل و برکناری رئیس جمهور را مشخص نموده بود و دلیلی برای استفاده حضرت امام از اختیارات حکومتی خود وجود نداشت.

و آخرین نکته ای که باید در بررسی شرایط آن مقطع زمانی در نظر گرفت، اوضاع آشفته داخلی ناشی از وقوع انقلاب، درگیریهای جناحها و گروههای سیاسی، شروع جنگ تحمیلی و... بود که شدیداً از هر گونه اقدامی سبب ایجاد تشنت و التهاب در کشور می شد، باید جلوگیری بوجود می آمد.

۲. در چنین شرایطی حضرت امام(ره) دو گونه می توانستند با این جریان برخورد کنند: یا حکم ریاست جمهوری بنی صدر را تنفیذ نکنند و در برابر رأی ملت بیایستند، یا با تنفیذ حکم ریاست جمهوری و مدارا و مماشات با وی، کشور را از بحران نجات دهند.

حضرت امام(ره) با درایت و مدیریت حکیمانه ای که داشتند، راه دوم را برگزیدند و با فرصت دادن بیشتر به بنی صدر و بازگذاشتن دست وی برای خدمت، هر گونه بهانه را از او گرفتند تا در روند کارش نتواند امام نیروهای ارزشی را به انحصارطلبی و تمامیت خواهی متهم سازد و همه ناتوانی هایش را به مانع تراشی های نیروهای ارزشی منتسب سازد. از این رو امام(ره) در همان اولین روزهای پیروزی بنی صدر، در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری

وی که در بیمارستان قلب تهران برگزار شد، پس از نصایح دلسوزانه و پدرا نه با ایشان، حکم ریاست جمهوری اش را تنفیذ کردند و فرمودند: «من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می دهم، این کلمه تذکر برای همه است، «حب الدنيا رأس کل خطیئه» یعنی دنیادوستی در رأس همه خطاهاست. (صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۷).

حضرت امام حکم تنفیذ خویش را به «عدم تخلف بنی صدر از احکام اسلام و تبعیت از قانون اساسی» مشروط کردند: «بر اساس آن که ملت شریف ایران با اکثریت قاطع، جناب آقای دکتر سید ابوالحسن بنی صدر را به ریاست جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران برگزیده اند و بر حسب آن که مشروعیت آن باید به نصب ولی فقیه جامع الشرایط باشد، اینجانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم، لکن تنفیذ و نصب اینجانب و رأی ملت مسلمان ایران، محدود است به عدم تخلف ایشان از احکام مقدسه اسلام و تبعیت از قانون اساسی ایران...» (همان، ص ۲۶۰ (۱۵) بهمن ۵۸)

ایشان در راستای همان سیاست، پس از تنفیذ حکم ریاست جمهوری، وی را به قائم مقامی خود در فرماندهی کل قوا منصوب کردند، در این حکم آمده است:

«جناب آقای بنی صدر، رئیس جمهوری ایران! در این مرحله حساس که احتیاج به تمرکز قوا بیشتر از هر مرحله است، جناب عالی به نمایندگی این جانب به سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیبی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعیین کرده است، منصوب می شوید، امید است که با شایستگی که جناب عالی دارید، امور کشوری و لشکری و قوای مسلح به نحو

شایسته با موازین اسلامی جریان پیدا کند» (همان، ص ۲۶۰).

حضرت امام(ره) برای حفظ اصل نظام و جلوگیری از هر گونه تشتت و التهاب در کشور که مقتضای زمان جنگ بود و برای جذب بنی صدر، در حد امکان سیاست مدارا و مماشات را با وی به کار می بردند.

و برای این که رشد سیاسی مردم بالا برود و حقایق کم کم روشن شود، دو پروژه دیگر نیز به اجرا گذاشته بودند:

الف. افشای خط بنی صدر و جریان فکری او؛

ب. تقویت جناح ارزشی که در رأس آن، بزرگانی چون شهید بهشتی و شهید باهنر و مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی و.. قرار داشتند.

در بخش اول، امام در طول این مدت افشای جریان ملی گرایی و لیبرالیسم را در دستور کار خود قرار داده بودند، و نسبت به خطرات آن، مردم را آگاه، می ساختند:

«آقای رئیس جمهور نخست وزیری معرفی می کند شخصی باشد مکتبی، و در صدد باشد که احکام اسلام را پیاده کند، نه در صدد این باشد که ملیت را احیا بکند، آنهایی که می گویند ما ملیت را می خواهیم احیا بکنیم، آنها مقابل اسلام ایستاده اند. اسلام آمده است که این حرف های نامربوط را از بین ببرد. افراد ملی به درد ما نمی خورند؛...» (صحیفه نور، ج ۱۲ ص ۲۷۳).

و در جای دیگر می فرمایند:

«ما از این ملی های هیچی ندیدیم جز خرابکاری؛ اگر یک نفرشان آدمی بود که اسلامی بود که صحیح بود، ما ندیدیم چیزی از اینها. همه ما اسلامی پیش برویم...» (همان، ص ۱۱۸).

و در بخش دوم حضرت امام(ره) نسبت به نیروهای ارزشی مانند شهید بهشتی، مقام معظم رهبری و...، سنگ تمام گذاشتند و با این کار جامعه



رابطه سوی این شخصیت ها که مطابق با معیارها و الگوهای اسلامی بودند راهنمایی و هدایت می کردند. تا جامعه بتواند در انتخابات بعدی دقیق تر عمل کند. حضرت امام(ره) در مورد شهید دکتر بهشتی فرمودند:

«یک نفر آدمی را که من بیست و چند سال است از نزدیک می شناسم، او پیش من درس خوانده، با من معاشر بوده، من همه چیزش را می دانم، حالا- افتادند به جان مثل آقای بهشتی، آقای دکتر بهشتی را از او می ترسند اینها برای این که یک فرد لایقی است و اینها نمی خواهند این طور افراد باشند.» (همان، ج ۹، ص ۲۸۸).

در جای دیگر فرمودند:

«من آقای خامنه ای را بزرگش کردم، من آقای هاشمی را بزرگ کردم، من آقای بهشتی را بزرگش کردم» (همان، ج ۱۵، ص ۱۳۹).

نکته دیگر اینکه، حضرت امام(ره) می دانستند که بیشتر، این اطرافیان بنی صدر هستند که او را تحریک می کنند، اگر خودش بود و خودش، ممکن بود بتوان با او کنار آمد. لذا همواره بنی راه نصیحت می کردند که از اطرافیانش فاصله بگیرد. چنانکه حضرت امام پس از عزل بنی صدر فرمودند:

«خدا می داند که من مکرر به این گفتم که آقا اینها تو را تباه می کنند این گرگ هایی که دور تو جمع شده اند و به هیچ چیز عقیده ندارند، تو را از بین می برند، گوش نکرد، هی قسم خورد که اینها فداکار هستند...» (همان، ج ۱۵، ص ۶۹ و ۶۸).

متأسفانه با همه مدارا و مماشاتی که حضرت امام نسبت به بنی صدر داشتند، ولی وی متنبه نشد و همچنان به دنبال اهداف خود و تحریکات اطرافیانش بود. جنگ را به نقطه شکست کشانده بود، نیروهای ارزشی مانند شهید صیاد شیرازی

را از ارتش برکنار کرد، بود، دست سپاه را در جنگ بسته بود، نیروهای ضد انقلاب و گروهک ها را تقویت کرده بود و در پشت صحنه با آمریکا رابطه داشت، نسبت به شهید رجایی که نخست وزیرش بود همواره بی مهربی می کرد و در هر فرصتی وی را تحمیلی، ناکارآمد و بی سواد معرفی می نمود و در نامه ای به حضرت امام به تغییر ناپذیر بودن شهید رجایی و هیأت وزیران در برابر سیاست های خود اعتراض می کند و حضرت امام در پاسخ وی می فرماید:

«این جانب دخالتی در امور نمی کنم، موازین همان بود که کراراً گفته ام و سفارش من آن است که آقایان تفاهم کنند... و اشخاص مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب نمایند» (همان، ج ۱۳، ص ۵۵).

نتیجه درایت و تدبیر الهی و برخورد هوشمندانه حض... [امام(ره) با مسأله بنی صدر این بود تا زمینه های بیداری و آگاهی مردم نسبت به انتخاب خویش فراهم شده و آن پشتوانه عظیم مردمی که همواره بنی صدر به آن افتخار می کرد و آن را به رخ می کشید، از او گرفته شود و زمینه برای عزل بنی صدر بر اساس مکانیسم قانونی فراهم آید. و در روز ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۰، مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی صدر با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف، موافقت نمود.

و این تصمیم با استقبال قوی... [مردمی که مدتی قبل به بنی صدر رأی داده بوده و هم اکنون با هدایت های حضرت امام(ره) آگاه شده بودند روبرو شد.

جهت مطالعه بیشتر ر.ک: قاسم روانبخش، بازخوانی پرونده یک رئیس جمهور، قم، نشر همای غدیر، ۱۳۸۲.

**در رابطه با رهبری انقلاب گفته می شود که انتخاب ایشان بر اساس قانون اساسی تغییر یافته بوده که هنوز به تأیید آرای عمومی نرسیده است یعنی قانون اساسی اول شرط مرجعیت را داشته باشد ولی در تغییر یافته آن شرط مرجعیت را حذف کرده بودند. ولی این تغییر به همه پرسی گذ**

**پرسش**

در رابطه با رهبری انقلاب گفته می شود که انتخاب ایشان

بر اساس قانون اساسی تغییر یافته بوده که هنوز به تأیید آرای عمومی نرسیده است یعنی قانون اساسی اول شرط مرجعیت را داشته باشد ولی در تغییر یافته آن شرط مرجعیت را حذف کرده بودند. ولی این تغییر به همه پرسى گذاشته نشده بود این اشکال را چگونه باید پاسخ بدهیم.

## پاسخ

قبل از ورود به موضوع اصلی سؤال ابتدا لازم است نکاتی را در مورد «شرط مرجعیت» و جایگاه آن در شرایط رهبری (صلاحیت علمی) بیان نمایم:

اصطلاح «مرجعیت» که به مراتب کمال علمی، اخلاقی و اجتماعی فقیه اطلاق می شود، ظاهراً برای کسانی است که عنوان بزرگترین و مشهورترین مجتهد یک کشور (و حتی یک شهر) را دارا باشد؛ به عبارت بهتر؛ دانشمندترین همه علمای هر ناحیه عنوان مرجع تقلید را دارد و آن، عبارت از کسی است که محل مراجعه ی مقلدان و دارای رساله مدون عملیه برای استفاده مریدان خویش می باشد. (عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۰، «نهادی به نام مرجعیت»، صفحات ۸۱ به بعد)

در مورد جایگاه مرجعیت و رابطه آن با ولایت فقیه نکات ذیل حائز اهمیت است:

اول؛ آن که فقاہت به معنای توانایی استنباط احکام اولیه شرعی از منابع و متون دینی، امر مشترکی است که هم در مرجعیت و هم در قضاوت و هم در زعامت و سرپرستی جامعه مورد نیاز است بدین معنا که تصدی این سه شأن مهم، تنها از سوی فقها مورد قبول است و دیگران با وجود فقهای صالح، حق تصدی این شؤون را ندارند.

نکته مهم این است که فقاہت در همه این شؤون متفاوت به یک معناست و این گونه نیست که

ما برای مرجعیت، به گونه ای فقاہت نیازمند باشیم و در امر رهبری به گونه ای دیگر از فقاہت، در واقع ما یک فقیہ داریم که اجازه پذیرش همه شئون ذکر شده را دارد. بدین معنی که اگر از فقیہی، فتوا طلب کنیم، مرجع تقلید خواهیم داشت و اگر امر قضاوت را به او بسپاریم، به قاضی تبدیل می شود و اگر از او زعامت و سرپرستی جامعه را بخواهیم، به ولی فقیہ خواهیم رسید. بنابراین، اطاعت از ولی فقیہ با همان ادله ای به اثبات می رسد که رجوع به مراجع تقلید.

دوم؛ آن که فقاہت و عدالت، شرط مشترک و مقدماتی تصدی مرجعیت، قضاوت و زعامت است یعنی فقاہت شرط لازم است اما کافی نیست. افزون بر آن متصدی هر کدام از مسئولیت های فوق به داشتن ویژگی های دیگری نیز متناسب با خصوصیات آن مسئولیت نیازمند است. در این میان، ولایت و سرپرستی جامعه مسئولیت پیچیده تر و سنگین تری است، پس دارای ویژگی های مهم تر و بیشتری است به گونه ای که ممکن است در هر زمان تعداد انگشت شماری از فقهای عادل را بتوان یافت که واجد آن شرایط باشند.

سوم؛ آن که مرجعیت یک شأن اجتماعی است نه یک شأن علمی و فقهی جدا و بالاتر از فقاہت در واقع بسیاری از فقها راضی به پذیرش این شأن اجتماعی نیستند و ضمن آنکه صلاحیت مرجعیت را دارا هستند ترجیح می دهند که این مسئولیت را بر دوش نگیرند اما برخی از فقها نیز این مسئولیت را می پذیرند و مرجع تقلید می شوند. بنابراین نباید تصور کرد که هر فقیہی که مرجع تقلید می شود لزوماً از دیگر فقہایی که این شأن را نمی پذیرند، برتر و عالم تر است. البته

مرجع تقلید باید فقیه اعلم باشد، اما اعلیت منحصر در مراجع تقلید نیست، و فقهای همطراز با مراجع از نظر علمی و فقهاتی کم نیستند.

چهارم؛ آن که بخش اصلی و اساسی تکالیف یک فرد مؤمن در جامعه دینی را ولی فقیه تعیین می کنند چرا که عمده مسائل اجتماعی، قضایی و حقوقی، اقتصادی و مالی، تعلیم و تربیت، سیاست داخلی و خارجی و... را باید در حوزه حکم حکومتی تعیین تکلیف کرد که به ولی فقیه مربوط است و مراجع تقلید در باقی قضایا که عمدتاً شامل ابواب عبادی و فردی فقه می شود، می توانند برای مقلدان خود فتوا بدهند. در این میان اگر تعارض میان حکم فقیه حاکم و فتوای مرجع تقلید پدید آید به نظر عموم فقها، باید حکم فقیه حاکم را مقدم داشت.

بنابر اساس مطالب فوق، مشخص می شود که مراجع تقلید، هر چند به خاطر برخی از برجستگی های فقهی، اخلاقی و اجتماعی نسبت به سایر فقهاء از اولویت برخوردار می باشند، اما «مرجعیت» آنان را نباید شرط لازم برای امامت مسلمین محسوب کرد؛ چنان که در متون و منابع اسلامی چنین موضوعی به هیچ وجه از شرایط رهبری ذکر نشده است. (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸۱).

وانگهی، تجربه نشان داده است که برخی از مراجع تقلید که از مراتب علمی و تقوایی برتر نسبت به دیگران برخوردارند، یا نسبت به مسایل سیاسی التفاتی از خود نشان نمی دهند و یا آنکه از این جهات، از توانایی های مورد انتظار جامعه برخوردار نمی باشند، همچنانکه در بین علمای متأخر به جز امام خمینی (ره) سایر مراجع بزرگ تقلید چندان درگیر اشتغالات فکری فقهی

نسبت به مدیریت سیاسی نبوده اند. اما اگر قرار بر این باشد (بر اساس ادله نقلی و عقلی متعدد) که فقها رهبری جامعه مسلمین را بر عهده داشته باشند، داشتن شرایط مدیریت و تدبیر سیاسی برای اداره ی امور جامعه ضروری و اجتناب ناپذیر به شمار می آید.

البته چنین نیست که اعضاء خبرگان قانون اساسی در زمان تصویب اصل یکصد و نهم مصوب ۱۳۵۸ (که از جمله شرایط رهبری را «صلاحیت علمی... لازم برای افتاء و مرجعیت» مقرر داشته بود) به این مهم توجه نداشته باشند، بلکه بر عکس منظور آنها از قید مرجعیت صرف مرجعیت بالفعل و بدون در نظر گرفتن سایر شرایط بسیار مهم و اساسی رهبر، نبود لذا مشاهده می کنیم به دلیل برخی سوء برداشت هایی و ابهاماتی که این قید بوجود می آورد، در بازنگری قانون اساسی، خبرگان شورای یاد شده، به بررسی و نقد احادیث و اخبار پرداخته و به این نتیجه رسیدند که: «اصولاً- مرجعیت تقلید یک مسأله... که ملاک شرعی ندارد» (همان، ج ۲، ص ۶۴۷) و «در تعابیر سندی و مدارک ما مسأله مرجع و مرجعیت نیست» (همان، ج ۱، ص ۱۸۱)

بدین ترتیب بود که به دنبال نامه امام(ره) در مورخ ۹/۲/۱۳۶۸ خطاب به ریاست شورای بازنگری قانون اساسی و بررسی های خبرگان یادشده، «مرجعیت» از حوزه شرایط رهبری خارج و اصول مربوطه اصلاح گردید، در نامه حضرت امام(ره) چنین آمده است: «در مورد رهبری ما که نمی توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد

عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است؛ در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است». (همان، ج ۱، ص ۵۸)

اکنون با توجه به مطالب اساسی فوق نکاتی را به اختصار در خصوص سؤال بیان می‌نمایم:

اولاً: لازم است تا میان مرجعیت با اجتهاد تفاوت قائل شد زیرا برخلاف مرجعیت و مطالبی که در زمینه عدم اشتراط آن در شرایط رهبری در اسلام گفته شد، اجتهاد (توانایی استنباط احکام از منابع و متون دینی) از اصول بسیار مهم و اساسی این شرایط بوده که هم در منابع و متون اسلامی و هم در نزد قانونگذار مورد تأکید و توجه خاص بوده و می‌باشد. بنابراین آنچه در بازنگری قانون اساسی حذف شد مرجعیت بود نه اجتهاد.

ثانیاً: انتخاب مقام معظم رهبری هر چند بر اساس قانون اساسی قبل از بازنگری (که اصل یکصد و نهم آن متضمن قید مرجعیت بود) صورت پذیرفت، ولی عملی کاملاً قانونی و بر اساس معیارها و ضوابط مشخص شده در قانون اساسی بود. زیرا آنچه که اصول قانون اساسی (قبل از بازنگری) بر آن دلالت داشت صلاحیت و شأن مرجعیت است نه مرجعیت بالفعل. توضیح آنکه در اصل یکصد و هشت قانون اساسی قبلی صلاحیت علمی و تقوایی برای مرجعیت شرط بود نه این که مرجع بالفعل باشد. در اصل پنجم نیز تعبیر مرجعیت نیامده بود: «در زمان غیبت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران،

ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند.» در این اصل تعبیر «مرجع» نیامده، بلکه تعبیر «فقیه عادل» آمده است.

در اصل یکصد و نهم شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری را ذکر می کند که در آن هم تعبیر «صلاحیت علمی برای مرجعیت» را دارد. تنها جایی که شبهه مرجعیت بالفعل را به وجود می آورد اصل یکصد و هفتم قانون اساسی قبلی بود که در آن لفظ «مرجع» آمده بود. در زمان امام اعضای کمیسیون یک صد و هفت که یکی از وظایفش تفسیر قانون اساسی در این گونه موارد است، این موضوع را مورد بررسی قرار دادند که «منظور از مرجع چیست» میزان و ملاک کدام اصل است، که در نتیجه آن اکثریت اعضاء معیار را «صلاحیت مرجعیت» دانستند نه مرجع بالفعل. لذا بعد از ارتحال حضرت امام بنابر این مصوبه و همچنین با استناد به نامه حضرت امام (ره) (مبنی بر عدم لزوم مرجعیت) انتخاب رهبری صورت پذیرفت. (ر.ک: گفتگو با آیت الله سیدحسن طاهری خرم آبادی، مقررات و عملکرد مجلس خبرگان، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۷۷، صص ۱۳۳-۱۳۱)

البته برای بر طرف نمودن هر گونه شبهه ای بعد از اصلاح و بازنگری قانون اساسی و حذف شرط مرجعیت، اعضای مجلس خبرگان رهبری، دوباره اقدام به رأی گیری برای انتخاب آیت الله خامنه ای کردند؛ چنان که حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی - از اعضای مجلس خبرگان رهبری - در این زمینه می گوید: «... برای انتخاب آیت الله خامنه ای دوباره رأی گیری



کردیم، اول بر اساس حکم امام موقتاً آیت الله خامنه ای را انتخاب کردیم. بعداً که قانون اساسی اصلاح شد، بر اساس قانون اساسی جدید، دوباره رأی گیری کردیم ... [ که بار دوم بیشتر از بار اول رأی آورد ... و بر اساس قانون اساسی جدید، به صورت دائمی انتخاب شدند. ] (گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، روزنامه کیهان (دوشنبه ۲۰/۱۱/۱۳۸۲)).

ثالثاً: اجتهاد مقام معظم رهبری بر اساس دلایل متعددی ثابت می باشد که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

۱ اجتهاد ایشان توسط بسیاری از مراجع و بزرگان از جمله حضرت امام(ره) از مدتها قبل از تصدی مقام رهبری، تصدیق شده بوده است.

۲ همه رساله های عملیه نوشته اند که اگر دو نفر عادل خبره به اجتهاد کسی شهادت دهند، اجتهاد او قابل قبول است و این در حالی است که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که مرکب از ده ها مجتهد مطلق و چندین مرجع تقلید می باشد ایشان را به مرجعیت پذیرفته اند. بنابراین اجتهاد ایشان امری کاملاً مسلم می باشد.

۳ درس خارج مقام معظم رهبری که در آن بسیاری از فضلا شرکت می کردند و همگی به وزانت علمی آن شهادت می دهند، دلیل بر بئیه علمی نیرومند و ملکه اجتهاد ایشان است و این توان علمی مسلماً زمینه سابق بر رهبری و حتی سابق بر ریاست جمهوری ایشان دارد، نه این که ایشان پس از رهبری درس خوانده و به این مرتبه از دانش رسیده باشند. (ر.ک: زندگی نامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ ششم، ۱۳۷۹).

**مقام رهبری در یک کشور چه اختیاراتی دارد؟ چه کسی باید آشفتهگی ها و نابسامانی های یک کشور را سازماندهی کند؟ پس رهبری اینجا چه کاره است که ما این قدر در جامعه خود مشکلات داریم؟**

**پرسش**

مقام رهبری در یک کشور چه اختیاراتی دارد؟ چه کسی باید آشفتهگی ها و نابسامانی های یک کشور را سازماندهی کند؟  
پس رهبری اینجا

چه کاره است که ما این قدر در جامعه خود مشکلات داریم؟

## پاسخ

در مورد حدود اختیارات رهبری نسبت به کل نظام، قانون اساسی چهار وظیفه مهم را بر عهده رهبر گذاشته که عبارت است از:

۱. تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام؛

۳. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه؛

۴. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۰.

بر این اساس، وظایف و اختیارات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و سیاست گذاری های کلان آن است و ایشان دستورالعمل ها و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای سیاست های کلی نظارت دقیق و مستمر دارند. درباره مشکلات و نارسایی های موجود در جامعه، به مسؤولان تذکرات و هشدارهای لازم را می دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می کنند.

بیانات مقام معظم رهبری به خوبی بیانگر این موضوع است:

«عده ای سعی می کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه فردی معرفی کنند! این دروغ است. ولایت فقیه -طبق قانون اساسی ما نافی مسؤولیت های ارکان مسؤول کشور نیست. مسؤولیت دستگاه های مختلف و ارکان کشور، غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است. این اساسی ترین و محوری ترین مفهوم و معنای «ولایت فقیه» است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً نصیحت کننده است -آن طور که بعضی از اول انقلاب این را می خواستند و ترویج

می کردند [و] نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت [را] دارد؛ چون کشور مسؤولیت اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگویی مسؤولیت های خود باشند.... در این مجموعه پیچیده و درهم تنیده تلاشهای گوناگون، نباید حرکت نظام انحراف از ارزش ها و هدف ها باشد! نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود! پاسداری و دیده بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف های آرمانی و عالی اش، مهمترین و اساسی ترین نقش ولایت فقیه است». سخنرانی در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام (ره) ۱۴/۳/۱۳۸۳.

البته نباید انتظار داشت با صرف مدیریت قوی و نظارت دقیق ایشان، آشفته‌گی ها و نابسامانی های جامعه - که ناشی از عوامل مختلفی است به سادگی حل شود.

به عنوان نمونه، مقام معظم رهبری در پاسخ سؤالی در مورد چرایی عدم تحقق «عدالت اجتماعی» در جامعه و بررسی دارایی های دولتمردان - به رغم تأکیدات و پیگیری های ایشان چنین می فرماید: «... به مجرد اینکه به سمت بعضی از مسؤولان دست دراز بشود، طبعاً اول گله و شکوه و فریاد آنها است؛ یک وقت می بینید که در اصل کار هم مانع تراشی می شود و انجام نمی گیرد! من یک عقیده جدی دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود - شکی در این نیست و بارها هم این را گفته ام منتها آن کسی که باید تعقیب بکند، بنده نیستم. دستگاه های قضایی و دستگاه های دولتی هستند که بایستی دنبال بکنند. یک مقدار از این قضیه باید به برکت قوانین خوب حل بشود. یک مقدار باید به برکت اجرا حل بشود. یک مقدار هم باید به برکت بازرسی دستگاه های برتر

و بالاتر حل بشود؛ یعنی، دستگاه های دولتی نسبت به بخش های زیر مجموعه خودشان» دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱، آذر ۱۳۷۸..

در ریشه یابی مشکلات جامعه، می توان از رهیافت های متعددی استفاده کرد؛ از قبیل رهیافت تک عاملی که ریشه همه مشکلات را ناشی از یک عامل -مثلا اقتصاد یا مدیریت کشور می داند و یا رهیافت چند عاملی که به صورت واقع بینانه و با ارائه آمار، شواهد و شاخص های مورد نیاز و به دور از هیاهوهای سیاسی و... به بررسی میزان دخالت و تأثیر عوامل مختلف در ایجاد یک پدیده پرداخته و نقش هر کدام را مشخص می کند.

رهیافت تک عاملی نوعی مغالطه است که آن را مغالطه علت جعلی **false cause** و انحصار گرایی علی **Exclusionism.causal** می خوانند. این رویکرد به ویژه - دربارہ جامعه کنونی مانده علمی است و نه **false cause**. منطبق با واقعیات است. از این رو باید سراغ رهیافت دوم رفت و در بررسی علمی و محققانه این موضوع، زمینه ها و شرایط و ابعاد مختلف آن، موانع تاریخی، داخلی و بین المللی، امکانات و توانایی ها و... را به صورت واقع بینانه بررسی و ارزیابی کرد.

جامعه ای مانند جامعه ما از مشکلات زیادی رنج می برد؛ مانند: ساختار اقتصادی تک محصولی آن، وضعیت وخیم صنعت، کشاورزی و... ساختار سیاسی، فرهنگی و اداری - که از قبل از انقلاب به ما منتقل شده و مشکلات طبیعی مربوط به انقلاب و ناشی از جنگ و خسارات عظیم آن (بالغ بر هزار میلیارد دلار، معادل هزینه هفتاد سال کشور)، محاصره بین المللی، تورم جهانی، مشکلات ناشی از دوران سازندگی و رشد سریع و....

معضلات ناشی از ساختار ناسالم

اداری، تهاجم فرهنگی و تغییر ارزش ها و رواج فرهنگ مصرف گرایی و تجمل پرستی و... از دیگر مشکلات کشور ما است. البته هر مدیریت قوی و کارآمد و عاری از سوء استفاده و فساد در بخش های مختلف آن، می تواند در کاهش مشکلات و تأمین نیازمندی های اساسی جامعه، نقش مؤثری داشته باشد؛ ولی با توجه به وجود متغیرهای دیگر، به هیچ وجه نباید انتظار معجزه داشت. بنابراین مشکل اساسی، نحوه مدیریت رهبری و یا استفاده نکردن از اختیارات شان نیست؛ بلکه فراتر از آن است.

### در مورد شرط مرجعیت برای رهبری و اینکه در انتخاب رهبر معظم انقلاب این شرط رعایت نشده، توضیح دهید؟

#### پرسش

در مورد شرط مرجعیت برای رهبری و اینکه در انتخاب رهبر معظم انقلاب این شرط رعایت نشده، توضیح دهید؟

#### پاسخ

این مسأله از دو سو قابل بررسی است:

یک. از نظر فقهی در فقه شیعه آنچه شرط ولایت است، همان اجتهاد و فقاہت است؛ نه مرجعیت. فقاہت صلاحیت علمی و شرط مرجعیت است؛ اما خود مرجعیت یک شأن اجتماعی است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: شاکرین، حمید رضا، ولایت فقیه، بحث شرایط ولی فقیه.

دو. از منظر قانون اساسی اصل یکصد و نهم قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ یکی از شرایط رهبری را «صلاحیت علمی... لازم برای افتا و مرجعیت» مقرر داشته بود. منظور از صلاحیت علمی همان فقاہت است. بنابراین اولاً اصل مرجعیت بالفعل هیچ گاه در قانون اساسی به عنوان شرط رهبری ذکر نشده است؛ لیکن به دلیل برخی سوء برداشت ها و ابهاماتی که این قید به وجود می آورد، در بازنگری قانون اساسی، این قید حذف گردید بنابراین هر چند انتخاب مقام معظم رهبری بر اساس قانون اساسی قبل از بازنگری صورت پذیرفت؛ ولی عملی کاملاً قانونی و بر اساس معیارها و ضوابط مشخص شده در قانون اساسی بود؛ زیرا آنچه که اصول قانون اساسی (قبل از بازنگری) بر آن دلالت داشت، صلاحیت و شأن مرجعیت است، نه مرجعیت بالفعل.

در اصل پنجم نیز تعبیر «مرجعیت» نیامده بود: «در زمان غیبت ولی عصر(عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند». در این اصل تعبیر «مرجع» نیامده؛ بلکه تعبیر «فقیه عادل» آمده است.

در اصل

یکصد و نهم شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری را ذکر می کند که در آن هم تعبیر «صلاحیت علمی برای مرجعیت» را دارد. تنها جایی که شبهه مرجعیت بالفعل را به وجود می آورد، اصل یکصد و هفتم قانون اساسی قبلی بود که در آن لفظ «مرجع» آمده بود. در زمان امام راحل (ره) اعضای کمیسیون یکصد و هفت - که یکی از وظایفش تفسیر قانون اساسی در این گونه موارد است این موضوع را مورد بررسی قرار دادند که «منظور از مرجع چیست» و میزان و ملاک کدام اصل است؟ در نتیجه اکثریت اعضا معیار را «صلاحیت مرجعیت» دانستند، نه مرجع بالفعل. از این رو بعد از ارتحال امام راحل، با توجه به این مصوبه و نیز با استناد به نامه حضرت امام (ره) (مبنی بر عدم لزوم مرجعیت) انتخاب رهبری صورت پذیرفت.

ر.ک: گفت و گو با آیت الله سیدحسن طاهری خرم آبادی، مقررات و عملکرد مجلس خبرگان، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۷۷، صص ۱۳۳ - ۱۳۱.

البته برای بر طرف نمودن هر گونه شبهه ای بعد از اصلاح و بازنگری قانون اساسی و حذف شرط مرجعیت، اعضای مجلس خبرگان رهبری، دوباره اقدام به رأی گیری برای انتخاب آیت الله خامنه ای کردند؛ چنان که حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی - از اعضای مجلس خبرگان رهبری در این زمینه می گوید: «... برای انتخاب آیت الله خامنه ای دوباره رأی گیری کردیم، اول بر اساس حکم امام موقتاً آیت الله خامنه ای را انتخاب کردیم. بعداً که قانون [که بار دوم اساسی اصلاح شد، و بر اساس قانن اساسی دوباره رأی گیری کردیم بیشتر از بار اول رأی آورد، به

صورت دائمی انتخاب شدند "

گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، روزنامه کیهان (دوشنبه ۲۰/۱۱/۱۳۸۲).

## چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولایت فقیه است؟

### پرسش

چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولایت فقیه است؟

### پاسخ

قبل از پرداختن به موضوع اصلی سؤال، بایسته است مقدمه ای به اختصار مطرح گردد.

از آنجا که ضرورت های اجتماعی، تحولاتی را در پی دارد و قانون اساسی باید با مصالح کل کشور هماهنگ باشد؛ از این رو راه بازنگری در قانون اساسی، به شیوه ای منطقی پیش بینی شده است. برای حفظ قانون اساسی و جلوگیری از به خطر افتادن ثبات سیاسی کشور و تحولات و تغییرات بی جهت، لازم است بازنگری، توأم با احتیاط و دقت و کمی دشواری صورت بگیرد. بر این اساس قانونگذار در بازنگری قانون اساسی، مراحل متعددی را به صورت خیلی دقیق و حساب شده در نظر گرفته است

ر.ک: صورت مشروح مذاکرات، ص ۵۹۱.

اما در مورد موضوع اصلی سؤال و اینکه چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولی فقیه است؛ باید گفت که تبیین و توضیح این مسأله، نیازمند بررسی دقیق مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی و دیدگاه های مختلف صاحب نظران مسائل حقوقی است. به اختصار می توان گفت:

یکم. هر چند دستگاه ها و قوای مختلف کشور، هر یک اجرای قسمتی از قانون اساسی را بر عهده دارند و خود آنها به هنگام اجرا، علی الاصول قادر به کشف نقاط قوت و ضعف آن هستند و نیز به لحاظ مباشرت در اجرای امور، قادر به تشخیص کاستی ها و نیازها بوده و در نتیجه مراجع صلاحیت داری برای پیشنهاد بازنگری در قانون اساسی می باشند؛ اما پیشنهاد رسمی و دارای اعتبار قانونی و عملی از سوی مراکز متعدد، با ثبات سیاسی و تعادل در تقسیم و توزیع قدرت و وظایف و حفظ قانون اساسی از تغییرات بی جهت،

از سوی دیگر، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقام رهبری بر کل نهادهای سیاسی، اداری و قضایی ولایت و اشراف دارد. (اصول ۵۷، ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۶ و ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) لذا از طریق همین اشراف و با وقوف کامل به مراتب کاستی و جمع آوری دلایل لازم، مبادرت به امر بازنگری می کند (هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۶۴). و تنها مرجع تشخیص ضرورت بازنگری و پیشنهاد دهنده آن - پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام محسوب می گردد.

بر این اساس در اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنین آمده است: «مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می نماید».

بنابراین قانون گذار با تعیین مقام رهبری، به عنوان تنها پیشنهاد دهنده رسمی - ضمن اهمیت دادن به مسأله بازنگری از آفات احتمالی آن برای ثبات نظام و قانون اساسی، جلوگیری کرده است.

دوم: اگر نهاد و مرجع دیگری را برای این مسأله مشخص کنیم، باز هم همین پرسش نسبت به انتخاب آن نهاد به عنوان تنها مرجع پیشنهاد کننده، مطرح است!؟

بنابراین منطقی ترین راه انتخاب، مرجعی است که بتواند به بهترین وجه اهدافی را که در فلسفه بازنگری قانون اساسی وجود دارد، تأمین کند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری با توجه به جایگاه، وظایف و اختیاراتی که بر عهده دارد، به عنوان مناسب ترین مرجع برای این امر در نظر گرفته شده است.

سوم: انتخاب مجمع تشخیص مصلحت - به عنوان مرجع مورد مشورت رهبری در زمینه بازنگری دارای نکات مثبت و



مهمی است؛ زیرا مسأله بازنگری، با مصالح نظام در ارتباط است و به علاوه در مجمع تشخیص مصلحت نظام، سران سه قوه و بسیاری از نخبگان سیاسی، نظامی و... و نیز کارشناسان و متخصصان مربوط حضور و همکاری دارند.

ر.ک: صورت مشروح مذاکرات...، ص ۵۹۷ به بعد..)

چهارم: هر چند مسأله تعیین مرجع پیشنهاد دهنده بازنگری، حائز اهمیت است و این مسأله با شیوه ای کاملاً منطقی در قانون اساسی پیش بینی شده است؛ اما آنچه اهمیت زیادتری دارد، ترکیب شورای بازنگری است که اصل ۱۷۷ قانون اساسی، آن را در نه گروه به شرح ذیل بیان کرده است:

۱. اعضای شورای نگهبان؛ ۲. رؤسای قوای سه گانه؛ ۳. اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ ۴. پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۵. ده نفر به انتخاب مقام رهبری؛ ۶. سه نفر از هیأت وزیران؛ ۷. سه نفر از قوه قضائیه؛ ۸. ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ ۹. سه نفر از دانشگاهیان.

به طوری که ملاحظه می شود، اعضای شورای بازنگری، مسؤولیت و نمایندگی اکثریت نهادهای کلیدی کشور را بر عهده دارند و بدین ترتیب، ترکیب شورا، به لحاظ فنی و تخصصی مناسب به نظر می رسد. (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۵).

### رهبر از طرف چه کسی انتخاب شده و چه کسانی می توانند او را عزل کنند؟

#### پرسش

رهبر از طرف چه کسی انتخاب شده و چه کسانی می توانند او را عزل کنند؟

#### پاسخ

در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری مهم ترین رکن نظام است، این منصب از لحاظ شرعی نیز به جهت نیابت امام معصوم (ع) جایگاه رفیعی دارد. از لحاظ حقوقی نیز می توان گفت محور مشروعیت نظام و اعمال قدرت حاکمیت در جامعه مقام رهبری است. مجلس خبرگان به عنوان کارشناسان منتخب ملت، وظیفه انتخاب، نظارت و در صورت لزوم عزل رهبر، از مقام خود به عهده دارند.

اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، تعیین رهبر را به عنوان مهم ترین وظیفه مجلس خبرگان رهبری ذکر کرده است. متن این اصل چنین است: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) که از طرف اکثریت قاطع مردم به رهبری شناخته و پذیرفته شده اند تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است».

خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط - شرایط این فقها در اصول پنجم و صد و نهم قانون اساسی ذکر شده است -

مشورت می کنند و هرگاه یکی از فقها را در احکام و موضوعات فقهی اعلم دانسته و در مسایل سیاسی و اجتماعی، یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند. وظیفه دیگر مجلس خیرگان، مطابق اصل صد و یازدهم قانون اساسی، نظارت بر شرایط و عملکرد رهبری است. در این اصل چنین آمده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و صد و نهم گردد،

یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود بر کنار خواهد شد و تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل صد و هشتم می باشد».

بنابر این اصل، نظارت بر عملکرد و عزل رهبری از اختیارات خبرگان رهبری است.

**آیا انتخاب رهبر در حکومت اسلامی ایران مستلزم دور نیست؟ زیرا رهبری، اعضای شورای نگهبان و آن ها کاندیداهای مجلس خبرگان را تأیید می کنند و آن گاه خبرگان رهبر را انتخاب می کنند و این دور است؟**

### پرسش

آیا انتخاب رهبر در حکومت اسلامی ایران مستلزم دور نیست؟ زیرا رهبری، اعضای شورای نگهبان و آن ها کاندیداهای مجلس خبرگان را تأیید می کنند و آن گاه خبرگان رهبر را انتخاب می کنند و این دور است؟

### پاسخ

قبل از پاسخ به سؤال حضرتعالی - تعریف دور واقسام آن لازم بنظر می رسد. تعریف دور: هرگاه موجودی در تحقق خود مبتنی و متوقف بر موجود دیگری باشد و تحقق آن موجود دیگر هم مبتنی و متوقف بر موجود نخست باشد آن را دور می گویند. دور دو قسم است: ۱- دور مصرح مثل توقف وجود B بر A و A بر B. ۲- دور مضمحل مثل توقف وجود A بر B و B بر C و C بر A همانطور که در تعریف آمد بحث تحقق وجود یک موجود است و این بحث در علتها و معلولها پیش می آید که در وجود احتیاج به همدیگر دارند یعنی علت و معلول نمی توانند متوقف بر هم باشند در تحقق خارجیشان و واقعیشان و این قانون دور متعلق به وجود و امور تکوینی و امور واقع و واقعیات است و اما قانون و مقام مثل رهبری و خبرگان و غیر اینها از امور اعتباری و ذهنی محض و تشریحی هستند که بحث دور در آن امور اعتباری اصلاً جاری نیست (علاوه بر فلسفه در باب علت و معلول - در منطق هم بحث دور در دو جا ۱- در بحث تعریف ۲- در بحث لواحق قیاس مطرح می شود).

در کتاب فقه سیاسی جلد (۱) - حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - نویسنده عباسعلی عمید زنجانی این اشکال مطرح و پاسخ نویسنده این چنین است که در نحوه انتخاب رهبر در حکومت اسلامی، هیچ گونه دوری وجود ندارد؛ زیرا

گرچه تأیید صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان بر عهده شواری نگهبان است، اما منظور از نظارت فقهای شورای نگهبان بر تطبیق شرایط کاندیداهای مجلس خبرگان آن است که در تعیین واحراز شرایط خبرگان، موازین اسلامی کاملاً مراعات شود. به بیان دیگر، باید نظارت بر کاندیداها به گونه ای کامل صورت بگیرد تا از هر لحاظ خبره بودن و عدالت و تقوای نامزدها محرز شود. و این به معنای انتخاب و تعیین خبرگان نیست؛ زیرا در هر حال، انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان با خود مردم و از طریق انتخاب عمومی است. و از آنجا که مردم حق انتخاب دارند، پس ترکیب اعضای مجلس خبرگان، منوط به انتخاب مردم است و هر کس در نظر مردم اصلح باشد، برگزیده می شود و به مجلس خبرگان راه می یابد. از سوی دیگر، پس از انتخاب شدن اعضای مجلس خبرگان، قانون اساسی اختیار و آزادی خبرگان را در عزل و یا ابقای رهبری، تأمین نموده است. و این اشکال در کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران جلد دوم نوشته دکتر سید محمد هاشمی کتاب شایسته سال ۱۳۷۹ نیز مطرح گردیده است، متأسفانه جوابی برای آن در این کتاب مطرح نگردیده ولی از آنجائی که نویسنده فوق استاد حقوق در رشته تخصصی قضاء حوزه علمیه قم بوده اند جواب شفاهی ایشان را نقل می نمائیم.

در تمام کشورهای جهان که شکل حکومت آن تفکیک قوا بصورت نسبی می باشد که تقریباً تمام کشورهای جهان در حال حاضر با نظام جمهوری اینچنینی هستند یک نظارت نسبی قوا بر یکدیگر مطرح است این مقدار دور وجود دارد و مورد قبول عرف بین الملل و قانونگذاران و حقوقدانها قرار گرفته است.

مثلاً در حقوق فرانسه که یکی از مطرح ترین

دمکراسی جهان امروز می باشد حق انحلال مجلس به ریاست جمهوری و حق بررسی فساد ریاست جمهوری به مجلس واگذار گردیده و با کشور روسیه که حق انحلال دوما به ریاست جمهوری و حق استیضاح و برکناری ریاست جمهوری به دوما واگذار گردیده است. البته در باب ولایت فقیه دو نظر مطرح است یکی اینکه ولی فقیه انتخابی است و توسط مردم انتخاب می شود که اشکال شما در صورت انتخابی بودن ولی فقیه مطرح می شود اما بنابر نظر انتصابی بودن که نظر جمعی از علماء می باشد کار نمایندگان مجلس خبرگان انتخاب نمی باشد فقط معرفی ولی فقیه دارای شرایط حکومت است و شایستگی فرد را تشخیص می دهند یعنی اینکه ولی فقیه منصوب از طرف خدا به صورت عام است نه یقیناً و فقط خبرگان معین می کند که این شخص خاص، آن شخص است که در ادله شرعی تعیین شده و شرایطش عنوان شده و او آن شرایط را دارد در این صورت منصوب الهی است و انتخاباتی نیست و خبرگان مقام ولایت را به ولی فقیه اعطاء نمی کند.

این اشکال در کتاب ۶۰ پرسش که توسط آیت الله مصباح یزدی پاسخ آنها داده شده مطرح و بنا بر نظریه انتخابی بودن ولی فقیه پاسخ داده شده است. (کتاب پرسشها و پاسخها - چاپ موسسه امام خمینی (ره))

در آخر به بیاناتی چند از امام خمینی (ره) اشاره می نمائیم که در تاریخ ۵۸/۶/۳۰ فرمودند اسلام هر فقیهی را که ولی نمی کند آنکه علم دارد و عمل دارد و مشی اش مشی اسلام است - سیاستش سیاست اسلام است و آدم معوجی نیست و صحیح است این نظارت داشته باشد به امرها که نگذارد که هر

کس هر کاری دلش می خواهد بکند و در تاریخ ۵۸/۶/۲۸ فرمودند: ولایت فقیه آنطور که اسلام مقرر فرموده است وائمه ما نصب فرموده اند به کسی صدمه وارد نمی کند - دیکتاتوری نمی آورد - کاری که خلاف مصالح مملکت است انجام نمی دهد.

[۱]. ترجمه و شرح کتاب نه‌ایه الحکمه - مترجم علی ربانی گلپایگانی - این پاسخ در پایانامه دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق توسط دکتر ارسطو مطرح گردیده است.

## چرا در نظام جمهوری اسلامی با وجود جایگاه ریاست جمهوری ولایت فقیه نیز وجود دارد؟

### پرسش

چرا در نظام جمهوری اسلامی با وجود جایگاه ریاست جمهوری ولایت فقیه نیز وجود دارد؟

### پاسخ

برای پاسخ به این پرسش، نخست باید ولایت فقیه و جایگاه آن در نظام اسلامی تبیین گروه و سپس نسبت آن با مقام ریاست جمهوری توضیح داده شود.

### جایگاه ولایت فقیه در نظام اسلامی

در نظام اسلامی ولایت مطلق و سرپرستی جامعه از آن خداوند است و هیچ کس بدون اذن خداوند حق حکومت و ولایت بر مردم ندارد. {۱} قرآن کریم تنها اجازه حکومت را به پیامبران داده است. {۲} و پس از آنها ولایت به ائمه اطهار (علیهم السلام) واگذار شده {۳} و در زمان غیبت امام معصوم حکومت به اولوالامر و یا همان فقها سپرده شده است. {۴} بنابراین در نظام اسلامی و در زمان غیبت امام معصوم امامت و هدایت و رهبری جامعه بر ولی فقیه واگذار شده است و می توان گفت ولی فقیه قبولی و عهده دار اداره حکومت اسلامی است و مشروعیت نظام اسلامی و اعتبار همه مقررات و قوانین به او بر می گردد و با تنفیذ او مشروعیت می یابد.

### جایگاه ریاست جمهوری

با توجه به آنچه بیان شد وظیفه اداره حکومت اسلامی بر عهده ولی فقیه می باشد اما از آن جهت که دامنه اداره حکومت اسلامی بسیار گسترده است و از توان یک فرد خارج می باشد و در شکل امروزی حکومت و با توجه به اصل تفکیک قوا اداره ابعاد مختلف حکومت تفکیک شده و به مجریان خاص سپرده شده است بنابراین در نظام جمهوری اسلامی سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه برای اداره جامعه پیش بینی شده است که هر کدام عهده دار اداره بخشی از ساز و کار حکومتی می باشند

و ریاست جمهوری به عنوان ریاست قوه مجریه عهده دار اجرای قوانین و اداره امور جاری جامعه است اما این مسؤلیت از سوی ولی فقیه به او تفویض شده و پس از انتخاب او از سوی مردم با تنفیذ ولی فقیه مقام وی مشروعیت می یابد بنابراین می توان گفت که اگر چه ریاست جمهوری مسؤل قوه مجریه و اداره امور جاریه جمهوری اسلامی است لیکن این مسؤلیت از سوی ولی فقیه به او اعطا شده و نیز وظیفه نظارت بر حسن انجام وظایف ریاست جمهوری بر عهده ولی فقیه می باشد.

[۱]. «فَاللَّهُ هُوَ أُولَى». سوره شوری، آیه ۹.

[۲]. سوره احزاب، آیه ۳۶.

[۳]. سوره مائده، آیه ۵۵.

[۴]. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» سوره نساء آیه ۵۹.

## مجلس خبرگان

**ملاک و معیار علمی برای نمایندگان مجلس خبرگان چیست و چقدر باید درس خوانده باشند؟**

### پرسش

ملاک و معیار علمی برای نمایندگان مجلس خبرگان چیست و چقدر باید درس خوانده باشند؟

### پاسخ

اصل یکصد و هشتم قانون اساسی شرایط خبرگان رهبری، تعداد و کیفیت انتخاب آن ها را مشخص نموده است به متن زیر توجه کنید.

"قانون مربوطه به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن ها، و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است."

**چرا نمایندگان مجلس خبرگان، فقط فقیهانند و دیگر متخصصان و اندیشه گران بدان مجلس راه ندارند؟**

### پرسش

چرا نمایندگان مجلس خبرگان، فقط فقیهانند و دیگر متخصصان و اندیشه گران بدان مجلس راه ندارند؟

توضیح آنکه اخیراً سؤال و شبهه ای به صورت جدی مطرح می شود که در قانون اساسی برای ولی فقیه شرایطی برشمرده شده که در سه شرط خلاصه می شود: فقاہت، عدالت و مدبر و مدیر بودن؛ یعنی تشخیص مصالح جامعه و توان اداره آن. باید توجه داشت فقہایی که به عنوان خبرگان و برای انتخاب رهبر در نظر گرفته شده اند، بسته به موقعیت علمی خود، توان تشخیص برخی از شرایط را دارند. آنها فقط می توانند تشخیص دهند چه کسی افقه و دارای بالاترین صلاحیت فقہی است. بنابراین، ضروری است کسان دیگری نیز در شمار خبرگان جای گیرند تا با تخصص و موقعیت علمی خود توان احراز دیگر شرایط مثل عدالت، مدیریت و مدبریت و آشنایی کافی با سیاست را داشته باشند. از این رو ضرورت دارد خبرگان از متخصصان رشته های گوناگون گزینش شوند و هر دسته، بخشی از ویژگیها و شرایط و شوون رهبری را تشخیص دهند. در پاسخ این شبهه باید گفت: گرچه سه شرط برای ولی فقیه ذکر شده، ولی اولاً: این سه شرط در عرض هم اعتبار ندارد، بلکه یکی از آنها مهمتر است. ثانیاً: رهبر باید حد نصاب هر یک از این سه شرط را داشته باشد، اکنون بینیم در میان کسانی که واجد این شرایط هستند، چه کسی، هم از نظر فقاہت و هم تقوا و هم مدیریت جامعه، افضل



است و برآیند این سه عامل در کدام بیشتر است؟ اگر حضور متخصصان رشته های گوناگون را در مجلس خبرگان لازم دانستیم، و آنها - با فرض عدم صلاحیت برای تشخیص شایستگی سیاسی ولی فقیه - فقیهی را تعیین کردند که از نظر سیاست حد نصاب لازم را ندارد و گفتند چون آقای ( الف ) فقاهتش بیشتر است، ما او را شایسته تر از دیگران می دانیم؛ گروه سیاستمداران گفتند ما آقای ( ب ) را انتخاب می کنیم، چون سیاستش بیشتر از دیگران است؛ مقدسین هم گفتند ما آقای ( ج ) را انتخاب می کنیم، چون تقوایش بیشتر است، چه نتیجه ای به دست می آید؟ یاسه رهبر داریم که یکی فقاهت دارد، دومی تقوا دارد و سومی مدیریت - که بی شک آن سه، کاری از پیش نمی برند - پس این فرض باطل است؛ یا باید یکی از آن سه را ترجیح بدهیم؛ مثلاً - فقیهی بی سیاست و العیاذبالله بی تقوا را ترجیح دهیم و یابر عکس؛ که در این فرض نیز مصالح اسلام و امت اسلامی رعایت نمی شود. نتیجه می گیریم نمی توان برای خبرگان رهبری سه دسته خیره و متخصص را در نظر گرفت، که هر کدام متناسب با رشته خود، یکی را انتخاب کنند؛ بلکه خبرگان رهبری باید مرتبه ای از سه شرط را دارا باشند؛ یعنی حد نصابی از فقاهت، از آگاهی به مصالح اجتماعی و نیز از تقوا. زیرا آنها باید از میان خود کسی را برای رهبری انتخاب کنند

. بندرت اتفاق می افتد خبرگان خارج از جمع خود کسی را انتخاب کنند . پس آن سه شرطی که حد اعلا و مرتبه کاملش در رهبر است ، در مرتبه نازلتر در خبرگان نیز باید باشد . اعضای مجلس خبرگان باید فقیه ، عادل و آشنای به سیاست و اداره جامعه باشند . بنابراین کسانی که صرفاً سیاستمدارند و فقیه نیستند ، مثل کسانی هستند که فقط فقیه اند و از سیاست سر در نمی آورند ، یا اصلاً تقوا ندارند ، که نمی توانند در تعیین رهبر نقشی داشته باشند . خبرگان ، واجد مرتبه ای از شرایط رهبری پس خبرگانی که رهبر را تعیین می کنند ، باید خودشان مرتبه ای از شرایط رهبری را داشته باشند . البته باید حد نصابی را در نظر گرفت که عملاً قابل اجرا باشد ، نه یک فرض ایده آلی که تحقق پیدا نکند . حتی ممکن است در موقعیتی رهبر فقیه تر از دیگران نباشد ، اما مجموع برآیند امتیازاتش از فقاہت ، عدالت و مدیریت بیش از دیگران باشد . در زمان حضرت امام قدس سره کسانی بودند که مقلد مراجع دیگر بودند و امام را اعلم نمی دانستند ، اما در همان حال ایشان را رهبر واجب الاطاعه می دانستند ، یعنی لااقل شرایط فقاہت را در او احراز کرده بودند و مجموعه شرایط رهبری - فقاہت ، عدالت و مدیریت و آگاه بودن به مصالح جامعه - را در امام بیشتر می دیدند . البته اگر رهبر فقیه و اتقی باشد و در مدیریت نیز بهترین باشد ، بر دیگران ترجیح دارد ؛ اما اگر چنین فردی نداشتیم و شخصی در یکی

از این شرایط در حد اعلان نبود، ولی مجموع مزایای سه گانه فقهی او از دیگران بیشتر بود، باید رهبر باشد. کسانی هم که او را تعیین می کنند، باید حد نصاب فقاقت، عدالت، مدیریت و آشنایی به مسائل سیاسی و اجتماعی را داشته باشند و در شرایط مذکور حداقل اجتهاد را داشته باشند. اسلامی بودن، عالی ترین عنصر نظام نکته دیگری که در آغاز پاسخ، به آن اشاره رفت و اکنون به تفصیل آن می پردازیم، این است که - از نظر ما - سه شرط مذکور در ارزش، یکسان نیستند. ما معتقدیم آنچه عنصر اصلی نظام را تشکیل می دهد، اسلام است. مدیریت در همه کشورها هست. چنان نیست که در دیگر کشورها - که نظامشان اسلامی نیست - شخص اول مملکت مدیر نباشد. پس از این جهت امتیازی بر دیگران نداریم. امتیاز و صبغه ویژه کشور و نظام ما اسلامی بودن است؛ یعنی آنچه بیش از همه بر آن تاکید می کنیم اسلامی بودن نظام است. آنچه برای رهبر بیش از همه لازم است، فقاقت است؛ از این رومی گوییم: ولی فقیه، و نمی گوییم: ولی عادل؛ البته رهبر باید عادل نیز باشد. نمی گوییم ولی سیاسی، گرچه باید به سیاست آشنا باشد. پس تاکید ما بر کلمه فقیه، از آن روست که عنصر اصلی در نظام ما اسلام است و فقیه؛ یعنی اسلام شناس. البته اشکال می کنند که اسلام علوم گوناگونی دارد و شما از فقیه

به عنوان (اسلام شناس) نام می برید، در حالی که معنای اصطلاحی فقاقت، آشنایی به احکام فرعی است. پس با توجه به اینکه اسلام در برگیرنده اعتقادات و کلام، فلسفه، تفسیر، علم حدیث و رجال هست، لازم است در میان خبرگان عده ای فیلسوف، مفسر و متکلم نیز حضور یابند؛ همینطور سایر متخصصان در دیگر شاخه های علوم اسلامی. در پاسخ باید گفت: آنچه در اجرای نظام اسلامی موثر است، فقاقت است. اسلام بخشهای گوناگونی دارد؛ بخشی از آن مربوط به مسائل درونی و قلبی است که عبارت است از اعتقادات؛ بخشی از آن مربوط به مسائل خانوادگی است و بخشی مربوط به مسائل و عبادتهای فردی، مثل نجاست و طهارت، یا این که نماز چگونه باید خوانده شود. ضرورت ندارد ولی فقیه در همه آن بخشها اعلم باشد. آنچه شرط است این است که در احکام اجتماعی و سیاسی اسلام، رهبر از همه اعلم باشد، چون آشنایی او به احکام اجتماعی و سیاسی اسلام، به راهبری مردم و اداره جامعه، جهت می دهد. البته سایر بخشهای اسلام نیز مهم اند و فقاقت به معنای عام شامل آنها نیز می شود، اما آنچه به مناسبت حکم و موضوع در اینجا دخالت دارد، احکام فقهی اسلام، بخصوص مسائل سیاسی و اجتماعی است.

### در فقه شیعه، مبنای فقهی کار مجلس خبرگان چیست؟

#### پرسش

در فقه شیعه، مبنای فقهی کار مجلس خبرگان چیست؟

#### پاسخ

ابتدا باید ملاحظه کرد که اصولاً مشروعیت رهبری به چیست؟ آیا مشروعیت رهبری از بالا است و نوعی انتصاب است؟ یعنی همان گونه که خدای متعال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نصب فرمود و ایشان نیز از سوی خدا ائمه اثنی عشر علیهم السلام را تعیین فرمود و حضرات ائمه علیهم السلام هم در زمانی که می توانستند حکامی را برای شهرها منصوب می کردند، در زمان غیبت نیز فقها به صورت عام نصب شده اند و یا اینکه مشروعیت از پایین است و نوعی انتخاب در کار است؟ نظریه انتخاب رهبر و نقد و بررسی آن نظریه دیگری که از جانب برخی فقهای معاصر مطرح شده نظریه (انتخاب) نام گرفته است. طبق این نظریه - در زمان غیبت - ولی فقیه از سوی مردم انتخاب می شود و باهمین رای و انتخاب، حکومت وی مشروعیت می یابد؛ یعنی مشروعیت ولی فقیه، از سوی مردم است. آنها با انتخاب رهبر، حق تسلطی را که بر خود دارند، به او واگذار می کنند. البته نظریه (انتخاب) برداشتهای مختلفی دارد، ولی همه برداشتها بر این اتفاق دارند که مردم ولی فقیه را انتخاب می کنند و به نحوی در مشروعیت حکومت او موثرند، به گونه ای که اگر مردم نباشند، ولایت فقیه مشروعیت ندارد؛ یعنی نه تنها مقبولیت ندارد، که مشروعیت هم ندارد. این دو نظریه (انتخاب و انتصاب) در مبنای

کار خبرگان اثر می گذارد. اگر کسی معتقد باشد مردم باید با رای خود به رهبر، اعتبار و مشروعیت ببخشند، در این صورت مردم، خبرگان را برمی گزینند و خبرگان هم از سوی مردم، رهبر را انتخاب می کنند؛ یعنی به او مشروعیت می بخشند. در این فرض، گویی مردم، امانتی را به خبرگان سپرده اند و آنها را به عنوان امین مردم، امانت را به رهبر می سپارند. پس نقش خبرگان، وساطت و رساندن مشروعیتی است که از سوی مردم به ولی فقیه داده می شود. باید توجه داشت که اولاً: این نظریه سابقه فقهی ندارد یعنی فقهای گذشته هیچکدام چنین نظریه ای را مطرح و قبول نکرده اند. ثانیاً: بر اساس این نظریه، مشروعیت حکومت از ناحیه مردم به فقیه اعطا می شود حال آنکه مردم اصلاً حق حاکمیتی از خودشان ندارند تا به کسی اعطا کنند. در جای خودش مفصل بحث شده که از دیدگاه اعتقادی اسلام مشروعیت حکومت باید از جانب خدا به هر کس اعطا شود. در مورد پیامبران و امامان معصوم این واگذاری به صورت نصب خاص بوده است و در مورد فقیه جامع شرایط بصورت نصب عام است. ثالثاً: اگر بپذیریم که مشروعیت را مردم به حاکم شرعی می بخشند جای این سؤال هست که چون همه مردم با حاکم شرعی بیعت نمی کنند بلکه اکثریت به او رای می دهند، آیا آن اقلیت چه وظیفه ای دارند. حکومت حاکم اسلامی بر آن اقلیت چه مشروعیتی دارد؟ بطور

خلاصه اشکالاتی که بر نظام دموکراتیک مبتنی بر انتخابات وارد است بر این نظریه هم وارد است. نظریه انتصاب مشهور در میان فقهای شیعه همان نظریه انتصاب است. ما نیز همان نظریه انتصاب را تایید می کنیم. بعضی سخنان امام قدس سره هم صراحت در (انتصاب) دارد؛ مثلاً ایشان می فرماید: (من به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان رانخست وزیر قرار دادم. ایشان را که من قرار دادم، واجب الاتباع است). (۱) ایشان در کتاب (ولایت فقیه) و در بحثها و کتابهای دیگری نیز به نظریه انتصاب اشاره می کنند. طبق نظریه (انتصاب) نقش خبرگان در واقع شهادت دادن و معرفی کردن رهبر است؛ یعنی فرض این است که در هر زمانی (فقیه اصلاح) برای اداره جامعه اسلامی از سوی امام زمان علیه السلام منصوب شده است، ولی مردم او را نمی شناسند. برای شناسایی ولی فقیه، بناچار - بنا بر ادله شرعی و نیز به اقتضای ذوق عقلایی - باید از خبرگان بهره جست. روش عقلاء، مراجعه به متخصصان (ذوق عقلایی) مبنای زندگی اجتماعی در تمام شوون مردم است، زیرا هیچ کس در تمام شوون زندگی خود صاحب نظر نیست، و بناچار در بخشی از شوون زندگی از دیگران تقلید می کند. مثلاً همه به هنگام بیماری باید به پزشک مراجعه کنند و به نظر او اهمیت دهند؛ حتی پزشکها نیز ممکن است در مواردی به پزشکان متخصص دیگری مراجعه کنند. پس اساس زندگی اجتماعی و

عقلایی مردم بر این اصل استوار است و اگر این اصل نباشد، نظام اجتماعی مختل می شود. در مورد شناسایی رهبر نیز از طرف شارع مقدس، فقیه اصلح تعیین شده است، اما از آن رو که مردم از فقاہت چیزی نمی دانند و شرایط ولی فقیه را نمی توانند احراز کنند، با ذوق عقلایی خود به خبره رجوع می کنند. در زمان تسلط رژیم طاغوت، گرچه مسأله رهبری اسلامی مطرح نبود، ولی مردم برای تشخیص مرجع تقلید همین کار را می کردند؛ یعنی وقتی مرجع تقلید از دنیا می رفت و کسی به تکلیف می رسید و می خواست به احکام دینی عمل کند، درصدد بود که از کسی بپرسد مرجع تقلید اعلم کیست. طبیعی است که او به عالم محل خود مراجعه می کرد و اگر در روستا عالم سرشناسی نبود، به شهر یا مرکز استان مراجعه می نمود و آن قدر جستجو می کرد تا مطمئن شود اصلح را یافته است و نیازی نبود به مردم یاد بدهند از خبره ها بپرسید، تا اصلح را بیابید؛ بلکه آنها با ذوق عقلایی خود این کار را انجام می دادند. حکم ولی فقیه تنها راه حل اکنون نیز حکم ولی فقیه تنها راه حل مشکلات نظام است، با این تفاوت که در آن زمان اگر مردم به مرجع واحدی نمی رسیدند، در امور شرعی آنها مشکلی پیش نمی آمد. فرض کنید دو نفر همسفرند، یکی وظیفه اش را نماز قصر بدانند و دیگری نماز تمام؛ این دو اگر برادر هم باشند، مشکلی

پیش نمی آید. حتی در نجاست و طهارت یا سایر چیزها هم اگر اختلافی باشد، مشکلی پیش نمی آید. اما در مسائل اجتماعی، تعداد فتوا مشکل به وجود می آورد و نیاز به یک رای رسمی معتبری است که مورد قبول جامعه باشد، تا به آن عمل بشود. مثال ساده آن ازدواج است. اگر در شرایط خاصی فقیهی فتوا بدهد که این ازدواج صحیح بوده، اما فقیه دیگری بر خلاف آن فتوا بدهد، در این صورت زن نمی تواند بگوید من طبق فتوای مجتهد خودم عمل می کنم و تو هم طبق فتوای مجتهد خودت عمل کن. در اینجا باید کسی باشد که هر دو نفر او را قبول داشته باشند و به فتوای او عمل کنند. مسائل سیاسی نیز همین طور است. اکثر مردم باید کسی را قبول داشته باشند که در مسائل کلی جامعه نظر بدهد. اگر مردم - در این حال - پراکنده شوند و هر کس به فتوای مرجع تقلید خود عمل بکند، نظام اجتماع مختل می شود. بنابراین ضروری است آن قدر تلاش کنیم تا به شخص واحدی برسیم، تا مصالح جامعه اسلامی تامین شود و گرنه پراکندگی ایجاد می شود. وظیفه اصلی حاکم اسلامی و ولی فقیه حفظ وحدت جامعه اسلامی و تامین مصالح امت اسلامی است. جایگاه عملی مجلس خبرگان بنابراین، ضرورت مراجعه به خبرگان به شکل نظام مند دانسته شد. نظام آن در کشور ما به این صورت است که شورای نگهبان صلاحیت داوطلبان واجد شرایط را تایید می کند و مردم آنان



را انتخاب می کنند . کسانی که از آراء بیشتری برخوردار بودند به عضویت مجلس خبرگان پذیرفته می شوند و آنان با بررسیهای مسئولانه کسی را که با احراز شرایط لازم برای رهبری جامعه اسلامی از دیگران شایسته تر است شناسایی و به مردم معرفی می کنند . در جایی که اکثریت قاطع خبرگان به اصلح بودن فردی شهادت بدهند ، بالاترین ظن اطمینان بخش برای افراد بدست می آید و شبهه ای باقی نمی ماند . عقلا چنین ظنی را معتبر می دانند و به آن احترام می گذارند . از آن رو که مثال قبلی بهترین نمونه ای است که انسان می تواند تاثیر شهادت خبرگان را بفهمد ، بار دیگر از آن بهره می گیریم . فرض کنید کسی به مرض سختی مبتلا شده و دنبال پزشکی می گردد که از همه حاذقتر باشد ؛ اگر در میان همه پزشکانی که خودصاحب نظرند ، هشتاد یا نود درصد بگویند که فلان پزشک از همه ما عالم تر و حاذق تر است ، دیگر برای آن مریض شکی باقی نمی ماند که باید به او رجوع کند . در مورد رهبری هم این گونه است ؛ اگر خبرگان مجتهد شناس شهادت بدهند این فرد از همه اصلح و اعلم است ، شهادت آنها یقین آور می شود . همان کاری که پس از رحلت حضرت امام قدس سره درباره مقام معظم رهبری پیش آمد . خلاصه آنکه ، مبنای فقهی تعیین رهبر همان سیره عقلا است که معمولا مردم برای رجوع به متخصص اصلح و اعلم ، از خبرگان و کارشناسان سؤال می کنند . و برای

این سیره مویدات فراوانی از ادله شرعی و سیره متشرعین وجود دارد .

## آیا انتخاب خبرگان برای تعیین رهبر ، نوعی ( قرارداد اجتماعی ) است ؟

### پرسش

آیا انتخاب خبرگان برای تعیین رهبر ، نوعی ( قرارداد اجتماعی ) است ؟

### پاسخ

تعبیر عقد اجتماعی یا قرارداد اجتماعی تعبیری است که در جهان غرب شیوع دارد و مبانی خاص خود را دارد و آثاری بر آن مترتب می شود . اگر دو نفر بخواهند معامله ای بکنند توافق آنان بر کارشناس ، اعلام این است که ما این کارشناس ها را قبول داریم ، حال اگر کسی نام این توافق را ( قرارداد ) یا ( عقد ) بگذارد ، اشکالی ندارد اما به این معنا نیست که مردم با این توافق خود به نظر خبرگان ، مشروعیت و اعتبار می بخشند بلکه بدین معناست که نظر کارشناس را می پذیرند .

## چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند ؟

### پرسش

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند ؟

### پاسخ

از آن رو که نظام ما ، جمهوری اسلامی است و بر اساس ارزشهای اسلامی آن را پذیرفته ایم ، گرچه شکل حکومت جمهوری است ، اما محتوای آن باید اسلامی باشد ، برای رسیدن به این هدف در راس این نظام باید کسی باشد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد ، و این همان مساله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است . بهترین راه شناسائی متخصص حال با توجه به اینکه کار اصلی مجلس خبرگان تشخیص فرد مناسب برای تصدی مقام ولایت است ، به نظر می رسد عاقلانه ترین و منصفانه ترین راه این است که اعضای خبرگان کسانی باشند که خود در فقاهاست دستی دارند ؛ مثلا- اگر از من و شما پرسند بهترین قاضی ایران کیست ، قطعاً برای دریافت بهترین پاسخ باید سراغ قضات برویم ، یعنی جواب این سؤال از عهده هر کسی بر نمی آید ، فقط کسانی می توانند بهترین قاضی را معرفی کنند که خود تبصری در این موضوع داشته باشند . همچنین اگر به ما بگویند : بهترین استاد دانشگاه در فلان رشته کیست ، باید جواب را از استادان دانشگاه گرفت . کسانی توان تشخیص اصلح ( شایسته ترین ) برای تصدی مقام ولایت فقیه را دارند که خود بهره ای از شرایط

آن مقام و منصب داشته باشند و از آن ویژگیها - هر چند در مرتبه پایین تر - بهره مند باشند. از آن رو که مهمترین ویژگی ولی فقیه فقاہت است - زیرا آنچه در قانون آمده ولایت

( فقیه ) است - بنابراین , اعضای خبرگان باید فقہائی باشند که صلاحیت این کار را دارند . اگر منصفانه قضاوت کنیم می فهمیم این بهترین و معقولترین راه برای تشخیص ولی فقیه است . نمونه روشنی از کار درست خبرگان که برگرفته از آشنایی بافقاہت و شناخت فرد مناسب برای رهبری است , تعیین مقام معظم رهبری پس از رحلت حضرت امام بود ; اگر عموم مردم می خواستند در آن اوضاع شخصی مناسب برای رهبری را شناسائی کنند , نمی توانستند , اما خبرگان در طی چند ساعت به نتیجه قطعی رسیدند . افزون بر آن که , اعضای خبرگان دارای مقام فقاہتند , دارای مرتبه عالی تقوی نیز هستند و با شناخت قبلی از افراد تصمیم می گیرند ; از این رو احتمال اینکه تحت تاثیر تبلیغات و جوسازی ها قرار بگیرند , بسیار ناچیز است .

### **چرا نمایندگان مجلس خبرگان , فقط فقیهانند و دیگر متخصصان و اندیشه گران بدان مجلس راه ندارند ؟**

#### **پرسش**

چرا نمایندگان مجلس خبرگان , فقط فقیهانند و دیگر متخصصان و اندیشه گران بدان مجلس راه ندارند ؟

#### **پاسخ**

توضیح آنکه اخیراً سؤال و شبهه ای به صورت جدی مطرح می شود که در قانون اساسی برای ولی فقیه شرایطی برشمرده شده که در سه شرط خلاصه می شود : فقاہت , عدالت و مدبر و مدیر بودن ; یعنی تشخیص مصالح جامعه و توان اداره آن . باید توجه داشت فقہایی که به عنوان خبرگان و برای انتخاب رهبر در نظر گرفته شده اند , بسته به موقعیت علمی خود , توان تشخیص برخی از شرایط را دارند . آنها فقط می توانند تشخیص دهند چه کسی افقه و دارای بالاترین صلاحیت فقہی است . بنابراین , ضروری است کسان دیگری نیز در شمار خبرگان جای گیرند تا با تخصص و موقعیت علمی خود توان احراز دیگر شرایط مثل عدالت , مدیریت و مدبریت و آشنایی کافی با سیاست را داشته باشند . از این رو ضرورت دارد خبرگان از متخصصان رشته های گوناگون گزینش شوند و هر دسته , بخشی از ویژگیها و شرایط و شوون رهبری را تشخیص دهند . در پاسخ این شبهه باید گفت : گرچه سه شرط برای ولی فقیه ذکر شده , ولی اولاً : این سه شرط در عرض هم اعتبار ندارد , بلکه یکی از آنها مهمتر است . ثانیاً : رهبر باید حد نصاب هر یک از این سه شرط را داشته باشد , اکنون بینیم در میان کسانی که واجد این شرایط هستند , چه کسی , هم از نظر فقاہت و هم تقوا و هم مدیریت جامعه , افضل

است و برآیند این سه عامل در کدام بیشتر است؟ اگر حضور متخصصان رشته های گوناگون را در مجلس خبرگان لازم دانستیم، و آنها - با فرض عدم صلاحیت برای تشخیص شایستگی سیاسی ولی فقیه - فقیهی را تعیین کردند که از نظر سیاست حد نصاب لازم را ندارد و گفتند چون آقای ( الف ) فقاهتش بیشتر است، ما او را شایسته تر از دیگران می دانیم؛ گروه سیاستمداران گفتند ما آقای ( ب ) را انتخاب می کنیم، چون سیاستش بیشتر از دیگران است؛ مقدسین هم گفتند ما آقای ( ج ) را انتخاب می کنیم، چون تقوایش بیشتر است، چه نتیجه ای به دست می آید؟ یاسه رهبر داریم که یکی فقاهت دارد، دومی تقوا دارد و سومی مدیریت - که بی شک آن سه، کاری از پیش نمی برند - پس این فرض باطل است؛ یا باید یکی از آن سه را ترجیح بدهیم؛ مثلاً - فقیهی بی سیاست و العیاذبالله بی تقوا را ترجیح دهیم و یابر عکس؛ که در این فرض نیز مصالح اسلام و امت اسلامی رعایت نمی شود. نتیجه می گیریم نمی توان برای خبرگان رهبری سه دسته خیره و متخصص را در نظر گرفت، که هر کدام متناسب با رشته خود، یکی را انتخاب کنند؛ بلکه خبرگان رهبری باید مرتبه ای از سه شرط را دارا باشند؛ یعنی حد نصابی از فقاهت، از آگاهی به مصالح اجتماعی و نیز از تقوا. زیرا آنها باید از میان خود کسی را برای رهبری انتخاب کنند

. بندرت اتفاق می افتد خبرگان خارج از جمع خود کسی را انتخاب کنند . پس آن سه شرطی که حد اعلا و مرتبه کاملش در رهبر است , در مرتبه نازلتر در خبرگان نیز باید باشد . اعضای مجلس خبرگان باید فقیه , عادل و آشنای به سیاست و اداره جامعه باشند . بنابراین کسانی که صرفاً سیاستمدارند و فقیه نیستند , مثل کسانی هستند که فقط فقیه اند و از سیاست سر در نمی آورند , یا اصلاً تقوا ندارند , که نمی توانند در تعیین رهبر نقشی داشته باشند . خبرگان , واجد مرتبه ای از شرایط رهبری پس خبرگانی که رهبر را تعیین می کنند , باید خودشان مرتبه ای از شرایط رهبری را داشته باشند . البته باید حد نصابی را در نظر گرفت که عملاً قابل اجرا باشد , نه یک فرض ایده آلی که تحقق پیدا نکند . حتی ممکن است در موقعیتی رهبر فقیه تر از دیگران نباشد , اما مجموع برآیند امتیازاتش از فقاهت , عدالت و مدیریت بیش از دیگران باشد . در زمان حضرت امام قدس سره کسانی بودند که مقلد مراجع دیگر بودند و امام را اعلم نمی دانستند , اما در همان حال ایشان را رهبر واجب الاطاعه می دانستند , یعنی لاقلاً شرایط فقاهت را در او احراز کرده بودند و مجموعه شرایط رهبری - فقاهت , عدالت و مدیریت و آگاه بودن به مصالح جامعه - را در امام بیشتر می دیدند . البته اگر رهبر فقیه و اتقی باشد و در مدیریت نیز بهترین باشد , بردیگران ترجیح دارد , اما اگر چنین فردی نداشتیم و شخصی در یکی

از این شرایط در حد اعلان نبود، ولی مجموع مزایای سه گانه فقهی او از دیگران بیشتر بود، باید رهبر باشد. کسانی هم که او را تعیین می کنند، باید حد نصاب فقاقت، عدالت، مدیریت و آشنایی به مسائل سیاسی و اجتماعی را داشته باشند و در شرایط مذکور حداقل اجتهاد را داشته باشند. اسلامی بودن، عالی ترین عنصر نظام نکته دیگری که در آغاز پاسخ، به آن اشاره رفت و اکنون به تفصیل آن می پردازیم، این است که - از نظر ما - سه شرط مذکور در ارزش، یکسان نیستند. ما معتقدیم آنچه عنصر اصلی نظام را تشکیل می دهد، اسلام است. مدیریت در همه کشورها هست. چنان نیست که در دیگر کشورها - که نظامشان اسلامی نیست - شخص اول مملکت مدیر نباشد. پس از این جهت امتیازی بر دیگران نداریم. امتیاز و صبغه ویژه کشور و نظام ما اسلامی بودن است؛ یعنی آنچه بیش از همه بر آن تاکید می کنیم اسلامی بودن نظام است. آنچه برای رهبر بیش از همه لازم است، فقاقت است؛ از این رومی گوییم: ولی فقیه، و نمی گوییم: ولی عادل؛ البته رهبر باید عادل نیز باشد. نمی گوییم ولی سیاسی، گرچه باید به سیاست آشنا باشد. پس تاکید ما بر کلمه فقیه، از آن روست که عنصر اصلی در نظام ما اسلام است و فقیه؛ یعنی اسلام شناس. البته اشکال می کنند که اسلام علوم گوناگونی دارد و شما از فقیه

به عنوان (اسلام شناس) نام می برید، در حالی که معنای اصطلاحی فقهات، آشنایی به احکام فرعی است. پس با توجه به اینکه اسلام در برگیرنده اعتقادات و کلام، فلسفه، تفسیر، علم حدیث و رجال هست، لازم است در میان خبرگان عده ای فیلسوف، مفسر و متکلم نیز حضور یابند؛ همینطور سایر متخصصان در دیگر شاخه های علوم اسلامی. در پاسخ باید گفت: آنچه در اجرای نظام اسلامی موثر است، فقهات است. اسلام بخشهای گوناگونی دارد؛ بخشی از آن مربوط به مسائل درونی و قلبی است که عبارت است از اعتقادات؛ بخشی از آن مربوط به مسائل خانوادگی است و بخشی مربوط به مسائل و عبادتهای فردی، مثل نجاست و طهارت، یا این که نماز چگونه باید خوانده شود. ضرورت ندارد ولی فقیه در همه آن بخشها اعلم باشد. آنچه شرط است این است که در احکام اجتماعی و سیاسی اسلام، رهبر از همه اعلم باشد، چون آشنایی او به احکام اجتماعی و سیاسی اسلام، به راهبری مردم و اداره جامعه، جهت می دهد. البته سایر بخشهای اسلام نیز مهم اند و فقهات به معنای عام شامل آنها نیز می شود، اما آنچه به مناسبت حکم و موضوع در اینجا دخالت دارد، احکام فقهی اسلام، بخصوص مسائل سیاسی و اجتماعی است.

### شرایط اعضای خبرگان چیست؟

#### پرسش

شرایط اعضای خبرگان چیست؟

#### پاسخ

خبرگانی که رهبر را تعیین می کنند باید خودشان مرتبه ای از شرایط رهبری را داشته باشند. البته باید حدّ نصابی را در نظر گرفت که عملاً قابل اجرا باشد. یعنی آن سه شرط اصلی که معیار انتخاب رهبری است یعنی «فقهات»، «عدالت» و «مدیریت» خود اعضای خبرگان مرتبه از این شروط را دارا باشند. گرچه ممکن است در موقعیتی رهبر از دیگران فقیه تر نباشد ولی با مجموع برآیند امتیازش از فقهات و عدالت و مدیریت شایسته تر از دیگران باشد.

پس اعضای خبرگان باید حدّ نصاب فقهات، عدالت و مدیریت و آشنایی با مسائل سیاسی و اجتماعی را داشته باشند و در شرایط مذکور حداقل اجتهاد را داشته باشند(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - نقل با اختصار از کتاب پرسش ها و پاسخ ها، آیت الله مصباح یزدی.



## تا چه حد؟ آیا این با ولایت مطلقه فقیه سازگار است؟

### پرسش

آیا در قانون اساسی اصلی مبنی بر نظارت مجلس خبرگان بر تمام کارهای رهبری وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است به چه علت و چرا و تا چه حد؟ آیا این با ولایت مطلقه فقیه سازگار است؟

### پاسخ

بر اساس اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مجلس خبرگان رهبری وظیفه ی تشخیص و شناسایی شرایط و صفاتی را که در قانون اساسی برای ولی فقیه بر شمرده است (فقاہت، عدالت و مدیر و مدبر بودن) را بر عهده دارد و همچنین بعد از معرفی فقیه واجد شرایط به عنوان ولی فقیه، در طول دوران رهبری نیز وظیفه ی نظارت بر اعمال و رفتار رهبری و بقاء آن شرایط را بر عهده دارد و به منظور آن، خبرگان از میان اعضای خود هیئت تحقیق را مرکب از هفت نفر برای مدت دو سال با رأی مخفی انتخاب می نمایند تا به وظایف مذکور در این قانون عمل نمایند. هیئت موظف است هر گونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل یکصد و یازدهم در محدوده ی قوانین و موازین شرعی تحصیل نماید، همچنین نسبت به صحت و سقم گزارشهای واصله در این رابطه تحقیق و بررسی کند و در صورتی که لازم بداند با مقام رهبری ملاقات نماید.

پس از ارائه گزارش هیئت تحقیق به مجلس خبرگان، مقام رهبری در خصوص گزارش ارائه شده حق دفاع از خود را خواهد داشت. نصاب لازم در تشخیص موضوع و عمل به اصل یکصد و یازدهم، آرای دو سوم نمایندگان منتخب می باشد. هرگاه رهبر به تشخیص خبرگان از انجام وظیفه رهبری ناتوان شود از مقام خود برکنار می شود.

اما در پاسخ به چرایی

این موضوع باید گفت که این مسأله دارای دلایل عقلی و شرعی متعدد است. به عنوان نمونه عقل حکم می کند که به دلیل حساسیت مسائل رهبری جامعه از یک سو و همچنین معصوم نبودن رهبری، لازم است مکانیزم های دقیق برای کنترل و نظارت بر رهبری در نظر گرفته شود تا احتمال کوچکترین خطاها نیز به حداقل برسد.

از سوی دیگر در مبانی دینی نیز توصیه های متعددی در مورد نظارت بر عملکرد رهبران و مسئولین، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت حاکمان و ... وجود دارد.

و از سوی دیگر این مسأله کاملاً با ولایت مطلقه فقیه سازگاری دارد زیرا ولایت مطلقه فقیه در چارچوب احکام و حدود شرعی و مصالح جامعه اسلامی است و ولی فقیه در این چارچوب حق اعمال ولایت دارد. بر این اساس لازم است نهادی بر رهبری نظارت داشته باشد تا هیچ گونه انحرافی از این چارچوب ها پیش نیاید.

**چرا جلسات مجلس خبرگان حداقل مانند شورای اسلامی مستقیماً برای مردم پخش نمی شود؟ یا حداقل اینکه متن جلسه از طریق روزنامه، صدا و سیما و... به اطلاع عموم نمی رسد؟ (تذکر: در جامعه مسلمین، آحاد مردم باید از اعمال و احوال مسئولین نظام مطلع باشند و هم اینکه سیره ای**

### **پرسش**

چرا جلسات مجلس خبرگان حداقل مانند شورای اسلامی مستقیماً برای مردم پخش نمی شود؟ یا حداقل اینکه متن جلسه از طریق روزنامه، صدا و سیما و... به اطلاع عموم نمی رسد؟ (تذکر: در جامعه مسلمین، آحاد مردم باید از اعمال و احوال مسئولین نظام مطلع باشند و هم اینکه سیره ائمه اطهار(خود حاکی از این است؛ تا جایی که حضرت رسول(خود در جمع برای قصاص آماده می شوند. حضرت امیر(در مسجد رو در رو مورد انتقاد قرار می گیرند).

### **پاسخ**

جلسات مجلس شورای اسلامی همیشه بصورت مستقیم پخش نمی شود بلکه در مواقعی که مجلس جلسات عادی دارد پخش می شود و در سایر موارد در حد یک گزارش در مورد جلسات اخبار منتشر می شود. یکی از مسائلی که اسلام به آن توصیه کرده است کتمان سرّ است و اینگونه نیست که در شرایط سیاسی و پیچیده امروز بتوان تمام مسایل کشور را بصورت علنی مطرح کرد و نقاط ضعف و قوت خود را در معرض دید جهانیان قرار داده تا آنها سوء استفاده کنند. لذا مجلس خبرگان با توجه به وظایفی که دارد در این جلسات که بصورت سالیانه برگزار می شود نتایج کمیسیونها را که در طول سال در راستای مأموریتهای مجلس خبرگان فعال بوده اند مورد بررسی قرار داده و در نهایت با صدور بیانیه ای بخشی از اطلاعات را که لازم است منتشر می کند و این مختص مجلس خبرگان نیست.

جلسات قوه قضائیه، جلسات دولت، جلسات شورای نگهبان و سایر وزارتخانه ها نیز هیچ گاه بصورت مستقیم پخش نمی شود بلکه در حد یک گزارش و خبر به اطلاع عموم می رسد.

## وظایف و اختیارات مجلس خبرگان رهبری چیست ؟

### پرسش

وظایف و اختیارات مجلس خبرگان رهبری چیست ؟

### پاسخ

به موجب اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، تعیین رهبر به عهده خبرگان است و به موجب اصل یکصد و یازدهم هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان است.

در مورد بررسی عملکرد رهبری، مجلس خبرگان فعالیت هایی انجام داده است؛ لیکن جزئیات آن را باید از دبیرخانه آن مجلس سؤال کنید. }J

## آیا غیر از مجتهدان مجلس خبرگان ، دیگر اصناف می توانند بر عملکرد رهبری نظارت نمایند؟

### پرسش

آیا غیر از مجتهدان مجلس خبرگان ، دیگر اصناف می توانند بر عملکرد رهبری نظارت نمایند؟

### پاسخ

بر اساس قانون اساسی شرایطی که برای رهبر معین گردیده عبارتند از: فقاقت، عدالت و مدیر و مدبر بودن. و امانسبت به سایر تخصص ها نظیر مسائل نظامی و اقتصادی و غیر آنها باید گفت در هیچ کجای دنیا عاداتا نه چنین چیزی معمول و متداول و نه اساسا ممکن است که یک نفر، هم متخصص امور نظامی باشد، هم کارشناس و متخصص کارکشته در مسائل سیاسی و دیپلماسی داخلی و خارجی و... و در همه امور صاحب نظر و خبره باشد، بلکه در رهبران سیاسی کشورها عمدتا مسأله مدیریت و کلان اجتماعی و آشنایی به مسائل سیاست داخلی و خارجی است که مهم قلمداد می شود و برای تصمیم گیری در سایر مسائل نظیر مسائل نظامی، اقتصادی، مسائل مربوط به توسعه و غیر آنها از گروه های مشاوران امین و خبره و متخصص استفاده می شود. در نظام ما هم که یک نظام اسلامی است علاوه بر ویژگی های رهبران سیاسی معمول دنیا، باید یک ویژگی دیگری نیز داشته باشد و آن ویژگی فقاقت و اسلام شناسی است. اما نسبت به غیر از این موارد لازم نیست رهبر شخصا صاحب نظر بوده و آگاهی عمیق و تخصصی داشته باشد، بلکه می تواند با بهره گیری از گروه مشاوران امین، متخصص و قوی در زمینه های مختلف از عهده وظایف و اختیارات گوناگونی که برای وی در نظر گرفته شده است مانند فرماندهی کل قوا،

تعیین خط و مشی ها و سیاست های کلی نظام اعم از اقتصادی، نظامی، سیاسی و... برآمده و تصمیم گیری نماید. اما در مورد نظارت و این که آیا باید به غیر

از فقهاء و حقوق دانان متخصصان مختلف نیز در مجلس خبرگان حضور داشته و بر عملکرد ایشان نظارت نمایند؟ باید گفت:

اولاً آنچه که عنصر اصلی نظام را تشکیل می دهد اسلام است که در دو شرط فقاها و عدالت در ولی فقیه تبلور یافته است و باعث امتیاز نظام ما بر سایر نظام ها می شود و احراز این ویژگی در رهبر از عهده کسانی بر می آید که خودشان متخصص در این رشته یعنی فقاها و اجتهاد باشند.

ثانیا آشنایی نسبت به سیاست و مسائل اجتماعی روز هم در خبرگان و هم در شخص رهبر اهمیت دارد و بر این اساس یکی از شرایط اعضای خبرگان آگاهی و آشنایی نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی می باشد.

ثالثا از آنجا که بر طبق قانون اساسی فرماندهی کل قوا، تعیین خط و مشی ها و سیاست های کلی نظام اعم از اقتصادی، نظامی، سیاسی و غیر آنها به وسیله رهبر انجام می گیرد، خبرگان برای نظارت بر عملکرد صحیح رهبر و وظایف او، در کمیسیون های مجلس خبرگان خصوصا کمیسیون تحقیق که مراقب بقاء اوصاف و شرایط رهبری است و در مشورت ها، از متخصصان و صاحب نظران سیاسی و اقتصادی، نظامی و.. دعوت نموده و از نظرات کارشناسی آنها مطلع می شوند.

رابعا: یکی از وظایف همه مسلمانان امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت حاکمان و انتقاد صحیح، سالم و سازنده از آنان می باشد (نظارت عمومی) و مردم و سایر متخصصان می توانند نظرات خود را از طریق رسانه ها، احزاب و... به حکومت و دستگاه های مسؤول منتقل نمایند.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که منطقا وجود تخصص های مختلف نظامی، اقتصادی و غیر آنها در مجلس خبرگان رهبری و اعضای آن ضرورتی ندارد و انتخاب افرادی که حد نصاب لازم و کافی را

در اجتهاد و تقوا و آگاهی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی روز جامعه و بین الملل داشته باشند، برای تعیین و تشخیص رهبر و ولی فقیه توسط مجلس خبرگان کافی است. افزون بر آن مسؤلیت هایی چون فرماندهی کل قوانینمند آگاهی های نظامی نیست، زیرا فرماندهی کل در واقع سیاست های کلان مانند جنگ و صلح را اعلام می کند نه فرماندهی یگان های نظامی در میدانرا.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- ولایت فقیه، ص ۴۵۶ جوادی آملی

۲- نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۱۵۰ محمد مهدی نادری قمی

### **آیا مجلس خبرگان رهبری می تواند ولی فقیه را عزل نماید؟**

#### **پرسش**

آیا مجلس خبرگان رهبری می تواند ولی فقیه را عزل نماید؟

#### **پاسخ**

این مسئله در اصل یکصدویازدهم قانون اساسی پیش بینی شده است بر اساس قانون، یکی از وظایف و اختیارات مجلس خبرگان رهبری نظارت بر کار رهبر و عزل و بر کناری وی هنگامی که تشخیص دهند برخی یا همه شرایط لازم را برای رهبری از دست داده است مثلاً "خدای ناکرده مرتکب گناه کبیره گشته و از مسیر عدالت و تقوا منحرف شده یا بر اثر بیماری یا عامل دیگری در شعور و قوای فکری او خللی واقع شده یا قدرت اجتهادی را از دست داده است یا قادر به درک و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی نیست و فاقد مدیریت و کارایی لازم برای رهبری است در این صورت دیگر آن رهبر فاقد ولایت و اختیارات شمرده شده برای فقیه می باشد و خبرگان بعد از کشف فقدان شرایط او را رسماً "برکنار کرده و به اطلاع مردم می رسانند، (همان، ص ۱۵۶ و ص ۱۵۷).

### **اگر نماینده مجلس خبرگان رهبری شرایط نمایندگی را از دست داد آیا هم چنان عضو مجلس است؟**

#### **پرسش**

اگر نماینده مجلس خبرگان رهبری شرایط نمایندگی را از دست داد آیا هم چنان عضو مجلس است؟

#### **پاسخ**

بر اساس آیین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، در مورد فقدان شرایط لازم نمایندگی مجلس خبرگان از سوی نمایندگان این مجلس، با پیشنهاد ۲۰ نفر از نمایندگان مجلس خبرگان، قابل طرح در «کمیسیون تحقیق» بوده و پس از بررسی این پیشنهاد به صحن علنی مجلس می رود که در صورت حضور آن نماینده، ابتدا نظرات و دلایل آن شنیده و سپس به رأی گیری گذاشته می شود که در صورت تشخیص و رأی اکثریت بر فقدان صلاحیت، از سمت نمایندگی برکنار می شود.

در هر صورت تصمیم گیری در این زمینه با رأی گیری سایر نمایندگان مجلس خبرگان خواهد بود (تماس تلفنی با دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۲۶/۷/۸۳).

## **ساز و کار نظارت بر رهبری از سوی مجلس خبرگان چگونه است؟**

### **پرسش**

ساز و کار نظارت بر رهبری از سوی مجلس خبرگان چگونه است؟

### **پاسخ**

بر اساس اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس خبرگان رهبری وظیفه تشخیص و شناسایی شرایط و صفاتی را که در قانون اساسی برای ولی فقیه بر شمرده است (فقاہت، عدالت و مدیر و مدبر بودن) بر عهده دارد. همچنین بعد از معرفی فقیه واجد شرایط به عنوان ولی فقیه، در طول دوران رهبری وظیفه نظارت بر اعمال و رفتار رهبری و بقای آن شرایط را عهده دار است. خبرگان بدین منظور از میان اعضای خود هیئت تحقیق را مرکب از هفت نفر، برای مدت دو سال با رأی مخفی انتخاب می کنند تا به وظایف مذکور در این قانون عمل نمایند

بر اساس ماده یکم، آیین نامه مجلس خبرگان رهبری: هیئت موظف است هر گونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل یکصد و یازدهم در محدوده قوانین و موازین شرعی تحصیل کند. همچنین نسبت به صحت و سقم گزارش های واصله، در این رابطه تحقیق و بررسی کند و در صورتی که لازم بدانند، با مقام رهبری ملاقات نماید.

و بر اساس تبصره دوم ماده یکم آیین نامه مجلس خبرگان رهبری، پس از ارائه گزارش هیئت تحقیق به مجلس خبرگان، مقام رهبری در خصوص گزارش ارائه شده حق دفاع از خود را خواهد داشت. نصاب لازم در تشخیص موضوع و عمل به اصل یکصد و یازدهم، آرای دو سوم نمایندگان منتخب است. هرگاه رهبر به تشخیص خبرگان از انجام دادن رهبری ناتوان گردد، از مقام خود برکنار می شود. همان مواد، ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

**از دیدگاه حقوقی رابطه مجلس خبرگان و رهبری چگونه است؟ آیا به دلیل عزل و نصب رهبر از سوی خبرگان، این مجلس جایگاه رفیع تری ندارد؟**

از دیدگاه حقوقی رابطه مجلس خبرگان و رهبری چگونه است؟ آیا به دلیل عزل



و نصب رهبر از سوی خبرگان، این مجلس جایگاه رفیع تری ندارد؟

## پاسخ

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عالی ترین مقام در جمهوری اسلامی ایران، «ولی فقیه» است و از حیث عقل و شرع، رفیع ترین جایگاه به او اختصاص دارد؛ لکن به دلیل حوادث و پیشامدهای مختلف (از قبیل مرض و فوت) و یا کشف فقدان بعضی از شرایط، خبرگان مردم، وظیفه اعلام عزل رهبری را دارند. بنابراین خبرگان راه کشف عزل و نصب است؛ نه ایجادکننده آن.

از این رو کار خبرگان، یک نوع تثبیت و حفظ جایگاه رهبری صالح در جامعه است؛ نه ایجاد و نفی آن تا تصور شود که دارای شأن برتری است.

بدین ترتیب، نظارت مجلس خبرگان بر رهبری، نه تنها موجب تنزل اعتبار رهبر و یا محدود کننده قدرت وی نیست؛ بلکه باعث تقویت و استحکام جایگاه والای ولایت فقیه و مظهر جمهوریت نظام اسلامی است. از طرف دیگر این گونه مقامات، دارای وجوه و اعتبارات مختلفی است. بنابراین به یک اعتبار می توان گفت: مجلس خبرگان تقدم بر رهبری دارد و به اعتبار دیگری رهبری، مقدم بر خبرگان و دارای جایگاه رفیع تری است.

**در فرض وقوع هم زمان عزل رهبری از سوی مجلس خبرگان و انحلال مجلس خبرگان به وسیله رهبر، کدام یک مقدم است؟**

## پرسش

در فرض وقوع هم زمان عزل رهبری از سوی مجلس خبرگان و انحلال مجلس خبرگان به وسیله رهبر، کدام یک مقدم است؟

## پاسخ

هر چند این فرض نادر است؛ اما اگر زمانی چنین اتفاقی بیفتد، به نظر ما تصمیم مجلس خبرگان، فصل الخطاب خواهد بود؛ زیرا:

در چارچوب نظام و قانون اساسی، این امر بر عهده مجلس خبرگان است؛ چنان که در اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس خبرگان قانوناً حق عزل و برکناری رهبری را دارد. از طرف دیگر چنین اختیاری قانوناً برای رهبری در نظر گرفته نشده است. (ولایت فقیه، ولایت، فقاہت و عدالت، ص ۴۵۸). بنابراین قول و تصمیم مجلس خبرگان، قانوناً حجت و ملاک عمل است.

از بعد اندیشه ای و تئوری و نظری نیز در فرض وقوع چنین مسأله ای، قول خبرگان رهبری مقدم است؛ زیرا هر چند ولایت

فقیه واجد شرایط، ثبوتاً و در عالم واقع منبعث از کشف و شناسایی خبرگان نیست؛ ولی از نظر اثباتی، ولایت چنین فقیهی و وجوب و لزوم اطاعت از او، بر کشف خبرگان - که واسطه در تشخیص مردم اند معتبر است. بنابراین به مجرد اینکه خبرگان رهبری، رأی به فقدان صلاحیت رهبر داد، دیگر چنین فردی اثباتاً «ولایت» ندارد و فرمان او مبنی بر انحلال خبرگان، فاقد اعتبار است.

البته در مقابل این نگرش، دیدگاه دیگری هست که حکم «ولی فقیه» را مقدم می‌دارد. همچنین شرایط مختلفی را می‌توان فرض کرد که در برخی از آن شرایط نظر ولی فقیه می‌تواند مقدم باشد.

### **آیا خبرگان علاوه بر کشف و تعیین ولی فقیه به عنوان رهبر، وظیفه دیگری هم دارند؟**

#### **پرسش**

آیا خبرگان علاوه بر کشف و تعیین ولی فقیه به عنوان رهبر، وظیفه دیگری هم دارند؟

#### **پاسخ**

خبرگان علاوه بر کشف و تعیین رهبر، وظیفه نظارت و در صورت لزوم عزل رهبری - و به تعبیر دقیق تر اعلام عزل او را بر عهده دارند. اجلاس عمومی مجلس خبرگان سالی یک نوبت تشکیل می‌شود؛ اما در تمام سال کمیسیون‌های فعالی به وظیفه خود و نظارت بر عملکرد رهبری می‌پردازند تا اگر به هر دلیلی یکی از شرایط رهبر از بین رفت، این مطلب را اعلام کنند. بنابراین یکی از کمیسیون‌های فعال خبرگان - که از ابتدا به پیشنهاد مقام معظم رهبری تشکیل شد هیأت تحقیقی است که این مهم را پیگیری می‌کند.

### **فلسفه وجودی مجلس خبرگان چیست و به چه علت امام خمینی(ره) از سوی خبرگان انتخاب نشدند؟**

#### **پرسش**

فلسفه وجودی مجلس خبرگان چیست و به چه علت امام خمینی(ره) از سوی خبرگان انتخاب نشدند؟

#### **پاسخ**

در پاسخ به این سؤال چند مطلب قابل بررسی است:

فلسفه وجودی مجلس خبرگان بنابر روایات و نصوص متعدد، فقهای واجد شرایط - به صورت عام از طرف امامان معصوم(ع)

منصوب گردیده و همه دارای ولایت اند. از طرف دیگر تصوّر وجود رهبری های متعدد در یک حکومت، غیر قابل قبول است؛ زیرا ولایت های موازی در یک دولت، موجب هرج و مرج است و عقل سلیم به هیچ وجه نمی تواند آن را بپذیرد.

البته نفس تعدد ولایت مشکل زا نیست؛ بلکه تداخل در مقام اجرا و اعمال ولایت است که به هرج و مرج می انجامد. به عبارت دیگر در صورت تراحم یا احتمال آن بین فقیهان واجد شرایط، نمی توان قائل به جواز اعمال ولایت برای همه شد و تنها یکی از آنان، باید اعمال ولایت کند. از این رو پس از به قدرت رسیدن یکی از آنان، سایر فقها می توانند در محدوده ای که فقیه حاکم اعمال ولایت نکرده - به شرط عدم تراحم به اعمال ولایت پردازند.

نکته دیگر اینکه باید یکی از آنان را که دارای ملاک ترجیح و برتری نسبت به دیگران است، به رهبری برگزینیم. عمده این مرجحات عبارت است از: اعلم بودن، برجستگی در فضایل اخلاقی، مقبولیت بیشتر، صلابت و استواری، مدیریت قوی تر، تدبیر استوارتر و....

برای تشخیص فقیه جامع شرایط، چند راه کار منطقی و مورد قبول وجود دارد:

یک. در بعضی از موارد رجحان، برتری و افضل بودن یک فقیه نسبت به سایر فقیهان هم عصر خویش، کاملاً واضح و روشن است؛ به گونه ای که هیچ رقیبی برای او وجود ندارد تا زمینه تحیر و

تردید پدید آید. در چنین مواردی، نیاز به اقامه بینه یا گزارش کارشناسانه خبرگان نیست و حق حاکمیت با اقدام فقیه و پذیرش مستقیم و بی واسطه مردم اعمال می شود؛ چنان که پذیرش نظام جمهوری اسلامی، در فروردین ۱۳۵۸، از طریق همه پرسی و به طور مستقیم صورت گرفت. همین طور است پذیرش رهبری بی بدیل امام خمینی (ره) از سوی آحاد مردم که از شروع انقلاب، ولایت ایشان به نحو تعین بر همگان روشن بود. در چنین مواردی بعد از اینکه فقیه واجد شرایط، اقدام به تشکیل حکومت کرد، تمامی افراد جامعه - حتی فقهای معاصر او موظف به تبعیت از او می باشند.

دو. در مواردی که تشخیص فقیه افضل و اعلم برای رهبری، از میان سایر فقیهان پیچیده و دشوار و نیازمند به کارشناسی متخصصان باشد و مردم خود توانایی تشخیص چنین او را نداشته باشند، به خبرگان مراجعه می کنند و آنان را وکیل خود قرار می دهند تا ولی فقیه واجد شرایط را شناسایی کنند. مراجعه به افراد خبره و کارشناس، یک فرایند عقلایی است و انسان ها در امور خود - بویژه در موارد پیچیده و مهم بر اساس آن عمل می کنند. این روش مورد تأیید شارع است. از آن جهت که معمولاً مردم اطلاعات کمتری درباره فقاهت و شرایط ولی فقیه دارند، به افراد خبره رجوع می کنند و خبرگان نیز رهبر با کفایت را کشف، شناسایی و معرفی می نمایند.

در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ هر دو راه کار برای شناسایی و کشف رهبر وجود داشت؛ ولی از آنجا که وجود فردی مانند امام راحل (ره)، بسیار نادر و در طول تاریخ کم نظیر بود، در بازنگری قانون اساسی تنها

راه کار دوم (تشخیص و شناسایی به وسیله خبرگان) رسمیت یافت. بنابراین اگر نمونه نادری همچون امام راحل (ره) وجود داشته باشد، مردم به طور عادی تکلیف خود را می دانند و عملاً در مرحله تعیین رهبر، نیازی به خبرگان ندارند؛ البته در این صورت هم در مرحله بقا و نظارت، خبرگان لازم است. الف. جوادی آملی، آیت الله عبدالله، وحی و رهبری، مقاله امامت؛ ولایت فقیه، ص ۴۴۸.

ب. تازه های اندیشه، ش ۱، خبرگان رهبری، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.

### شرایط اعضای خبرگان چیست؟

#### پرسش

شرایط اعضای خبرگان چیست؟

#### پاسخ

خبرگانی که رهبر را تعیین می کنند باید خودشان مرتبه ای از شرایط رهبری را داشته باشند. البته باید حدّ نصابی را در نظر گرفت که عملاً قابل اجرا باشد. یعنی آن سه شرط اصلی که معیار انتخاب رهبری است یعنی «فقاہت»، «عدالت» و «مدیریت» خود اعضای خبرگان مرتبه از این شروط را دارا باشند. گرچه ممکن است در موقعیتی رهبر از دیگران فقیه تر نباشد ولی با مجموع برآیند امتیازش از فقاہت و عدالت و مدیریت شایسته تر از دیگران باشد.

پس اعضای خبرگان باید حدّ نصاب فقاہت، عدالت و مدیریت و آشنایی با مسائل سیاسی و اجتماعی را داشته باشند و در شرایط مذکور حداقل اجتهاد را داشته باشند (۱).

« بخش پاسخ به سؤالات »

(۱) نقل با اختصار از کتاب پرسش ها و پاسخ ها، آیت الله مصباح یزدی.

### چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند؟

#### پرسش

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند؟

#### پاسخ

از آن رد که نظام ما جمهوری اسلامی است و بر اساس ارزشهای اسلامی آن را پذیرفته ایم گرچه شکل حکومت جمهوری اسلامی است. اما محتوای آن باید اسلامی باشد، برای رسیدن به این هدف در رأس نظام باید کسی باشد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد. و این همان مسأله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است.

حال با توجه به اینکه کار اصلی مجلس خبرگان تشخیص فرد مناسب برای تصدی مقام ولایت است، به نظر می رسد عاقلانه ترین و منصفانه ترین راه این است که اعضای خبرگان کسانی باشند که خود در فقاہت دستی دارند. و توان تشخیص اصلح و شایسته ترین را برای تصدی مقام ولایت فقیه را دارند.

بنابراین اعضای خبرگان باید فقہایی باشند که صلاحیت این کار را دارند(۲).

« بخش پاسخ به سؤالات »

(۲) نقل با اختصار از کتاب پرسش ها و پاسخ ها، آیت الله مصباح یزدی.

### جایگاه مجلس خبرگان چیست؟ و وظایف آن کدام است؟

#### پرسش

جایگاه مجلس خبرگان چیست؟ و وظایف آن کدام است؟

#### پاسخ

برای تعیین رهبر در نظام اسلامی چون مردم در شناخت و انتخاب اصلح با مشکل روبرو می شوند و معمولاً شناختن یک فرد جامع شرایط رهبری برای افراد عادی سال ها وقت لازم دارد و ترجیح رهبر اصلح از میان کاندیداهای رهبری کاری دشوار است و در اکثر مواقع یقین آور نیست - البته ممکن است در بعضی مواقع مردم با اکثریت آرا شخصی واجد شرایط را انتخاب کنند اما چون همیشه این مسئله مقدور نیست - برای همین در اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خبرگان رهبری پیش بینی شده است و در آن اصل آمده است: «تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاً واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقہی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.» {۱}

با توجه به مطالب فوق جایگاه مجلس خبرگان و وظایف آن در نظام اسلامی مشخص می شود و آن تعیین و شناساندن رهبری دارای واجد شرایط به مردم است و در واقع آنان بعنوان مجتهد شناسان شهادت می دهند که این فرد از همه اصلح و اعلم است

و در این صورت شهادت آنها یقین آور می شود مبنای

فقهی خبرگان تعیین رهبری همان سیره عقلا- است که معمولاً- مردم برای رجوع به متخصص اصلح و اعلم از خبرگان و کارشناسان زبده سوال می کنند و برای این سیره مویدات فراوانی از ادله شرعی و سیره متشرعین وجود دارد.

قبل از ایجاد نظام جمهوری اسلامی گرچه مسأله رهبری اسلامی مطرح نبود، ولی مردم برای تشخیص مرجع تقلید با ذوق عقلایی خود همین کار را می کردند، یعنی وقتی مرجع تقلید از دنیا می رفت و کسی به تکلیف می رسید و می خواست به احکام دینی عمل کند، درصدد بود که از کسی پرسد مرجع تقلید اعلم کیست؟ طبیعی است که او به عالم محل خود مراجعه می کرد و اگر در روستا عالم سرشناسی نبود، به شهر یا مرکز استان مراجعه می نمود و آن قدر جستجو می کرد تا مطمئن شود اصلح را یافته است و نیازی نبود به مردم یاد بدهند از خبره ها پرسید، تا اصلح را بیابید، بلکه با ذوق عقلایی خود این کار را انجام می دادند. {۲}

می توان مجلس خبرگان رهبری در جمهوری اسلامی ایران را به نوعی به مجل «اهل حل و عقد» در میان اهل تسنن دانست با این تفاوت که آن جلسه فقط برای تعیین خلیفه و حاکم است اما انتخابات غیر مستقیم و چند مرحله ای برای انتخاب خبرگان رهبری نظریه های عام تر و فرا گیرتر از مسئله «اهل حل و عقد» است که برای هر منصبی -از رئیس جمهوری گرفته تا وزیر و قضات و حتی شهردارها و هرکس که بخواهد در منصبی قرار بگیرد قابل اجرا است، یعنی طبق این روش، متخصصان هر صنف، باید به اصلح رأی بدهند توضیح آنکه نحوه شناسایی و انتخاب



بهترین فرد برای یک کار مشخص، این گونه می تواند باشد که ابتدا مردم معتمدان محل را انتخاب می کنند؛ چون مردم در طول سال هایی که با آنها زندگی کرده اند، خصوصیات آنها را می شناسند. بعداً معتمدان، متخصصان را معرفی می کنند، زیرا آنها مورد وثوق مردم هستند و بی دلیل سخن نمی گویند سپس خود متخصصان، افراد را از لحاظ تخصص، مهارت، تعهد و اهمیت کار درجه بندی می کنند و بهترین ها را معرفی می نمایند. {۳}

[۱]. قانون اساسی، نشر تالش، ص ۷۲/

[۲]. پرسشها و پاسخها، استاد مصباح یزدی، ج ۲، ص ۵۰/

[۳]. همان، ص ۱۶۲/

### چرا اعضای خبرگان رهبری، باید فقیه باشند؟

#### پرسش

چرا اعضای خبر... سلب... سلب... باید فقیه باشند؟

#### پاسخ

یکی از وظایف مجلس خبرگان و بلکه اصلی ترین آن ها، تعیین رهبر از میان فقهای واجد شرایط رهبری است. این مهم، بعد از مرجع عالی قدر و رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی - رحمه الله - بر عهده مجلس خبرگان گذاشته شد. علت این مهم آن است که رهبر نظام اسلامی علاوه برداشتن عدالت و تقوا می بایست دارای صلاحیت علمی لازم برای صدور فتوا در ابواب گوناگون فقه باشد؛ یعنی باید مجتهدی جامع الشرایط باشد. {۱} طبیعی و منطقی است که شناسایی چنین شخصی و پی بردن به توانایی های علمی او خصوصاً فقه و اصول، نیاز به اطلاعات و سיעی در حد اجتهاد دارد؛ چرا که فقط مجتهد است که توانایی شناسایی مجتهد را داراست. همچنان که فقط پزشک تشخیص میدهد چه کسی در طبابت مهارت دارد، و مهندس ساختمان است که می تواند بفهمد چه کسی در این موضوع اطلاعات کافی دارد. از این روی اعضای مجلس خبرگان رهبری می بایست فقیه و مجتهد (گرچه در برخی از ابواب فقهی) باشند تا بتوانند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهند. یکی از اندیشمندان معاصر، درباره این موضوع که تشخیص فقیه جامع شرایط رهبری دشوار است و باید آن را بر عهده کارشناسان متعهد گذاشت، می گوید: «فقیه جامع شرایط علمی و عملی، عهده دار مناصب متعدد است که بارزترین آن ها مرجعیت فتوا، قضا در محاکم عدل، ولایت و رهبری امور مردم است... و چون محوری ترین شرط آن منصب ها، همانا فقاقت و اجتهاد است...، تشخیص چنین وصف و شرطی دشوار بوده و بر کارشناسان متعهد است. سیره مستمر متشرعان و نیز بنای فرزندان نیز در

این گونه از امور مهم این است که به متخصصان هر رشته مراجعه می کنند و گزارش کارشناسان متخصص موثق را می پذیرند...» {۲} همو در جای دیگری درباره ضرورت فقاقت و عدالت اعضای مجلس خبرگان می نویسد: «جمهوری اسلامی ایران، نظام ویژه ای است که گذشته از مجلس شورای اسلامی (قوه مقننه)، قوه قضاییه و قوه مجریه، نهاد برتر و فایقی دارد به نام ولایت فقیه... نظام اسلامی ایران طبق اصل دوم و چهارم و سایر اصول مهم قانون اساسی بر پایه ایمان به توحید، نبوت، معاد، عدل الهی، امامت مستمر و کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا، استوار است. چنین نظام الهی ای، انسانی می طلبد که کارشناسان فقاقت و عدالت (یعنی همان مجلس خبرگان رهبری) در دو مرحله «حدوث» و «بقا» {۳} محققانه، سنت و سیرت رهبری نظام را مراقب باشند». {۴} پژوهش گر دیگری در پاسخ به این که چرا باید اعضای مجلس خبرگان مجتهد باشند، می گوید: «از آن رو که نظام ما جمهوری اسلامی است... برای رسیدن به این هدف، در رأس این نظام باید کسی باشد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد. و این همان مسأله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است... حال با توجه به این که کار اصلی مجلس خبرگان، تشخیص فرد مناسب برای تصدی مقام ولایت است، به نظر می رسد که عاقلانه ترین و منصفانه ترین راه این است که اعضای خبرگان، کسانی باشند که خود در فقاقت دستی دارند... اگر از ما بپرسند بهترین استاد دانشگاه در فلان رشته کیست، باید جواب را از استادان دانشگاه گرفت. از آن رو

که مهم ترین ویژگی ولی فقیه، فقاہت است...، اعضای خبرگان باید فقہایی باشند که صلاحیت این کار (یعنی تشخیص فقاہت و میزان علمی شخص مورد نظر برای رهبری) را دارند...» {۵}

[۱].۱. قانون اساسی، صفات لازم برای رهبری را در اصل ۱۰۹ برشمرده است /

[۲].۲. مجله حکومت اسلامی، سال سوم، ش ۲، جایگاه فقہی - حقوقی مجلس خبرگان (گفت و گو با آیت الله جوادی آملی)، ص ۲۰ /

[۳].۳. یعنی در بدو امر برای پذیرش منصب رهبری و بعد از آن در کلیه دوران زعامت.

[۴].۴. مجله حکومت اسلامی، سال سوم، ش ۲، ص ۲۵ - ۲۴ /

[۵].۱. پرسش ها و پاسخ ها (ولایت فقیه و خبرگان)، آیت الله مصباح یزدی (انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۹۰ - ۸۹).

## مجمع تشخیص مصلحت

### مرز بین مصلحت و حقیقت دین در کجاست؟

#### پرسش

مرز بین مصلحت و حقیقت دین در کجاست؟

#### پاسخ

آنچه در اندیشه دینی مصلحت خوانده می شود هیچگونه انفکاک و مرز فاصلی با حقیقت ندارد، بلکه چهره و تجلی حقیقت در شرایط مختلف می باشد. آنچه بین حقیقت (Truth) و مصلحت، جدایی می افکند نگرش پراگماتیستی بر مصلحت و تفسیر مادی و سرد انگارانه (Utility) از آن است. اما در تفکر اسلامی مصلحت در مقابل مفسده و فساد است. در «مصباح المنیر» آمده است: صلاح ضد فساد است، مصلحت در چیزی یعنی وجود خیر در آن. (المقری الفیدمی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۴۵).

بر اساس دیدگاه شیعه و معتزله همه احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی نهفته در متعلق آنها وضع شده اند. البته در مواردی مصالح و مفاسد با یکدیگر تراحم می کنند. مثلاً خوردن گوشت خوک به خاطر مفسده ای که دارد حرام است و

حفظ جان نیز مصلحتی است که باید رعایت شود. اکنون اگر برای حفظ جان به خوردن گوشت خوک حاجت شد قواعدی در دین وجود دارد که بر اساس اهمیت ملاک ها تکلیف را روشن می سازد. مثلاً چون از نظر شارع مصلحت حفظ جان اهم از رعایت مصلحت ترک خوردن گوشت خوک است، در چنین شرایطی اجازه خوردن آن را می دهد، زیرا عدم تجویز آن مفسده بزرگتری دارد و آن از بین رفتن نفس محترمه است. بنابراین مصلحت آنگونه که در شریعت تبیین شده عین حقیقت است و سرای رفع تراحم بین مصالح و مفسدات واقعیه در شریعت اسلامی قواعدی قرار داده شده که نقش حاکم و کنترل کننده دیگر قوانین را

دارند، از طرف دیگر در مواردی که تشخیص اهم و مهم و رفع تزاحم بین مصالح و مفاسد نیازمند دقت های کارشناختی است امام معصوم و در غیبت او ولی فقیه چنین رسالتی را بر عهده دارد بنابراین می توان گفت خود دین مرز مصلحت را مشخص کرده است گاهی به صورت قواعد کلی مانند قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» در اسلام ضرربینی و ضرر رسانی وجود ندارد. و یا قاعده «حرج» که هر آنچه موجب سختی خارج از طاقت انسان باشد در اسلام نیست.

و یا مصلحتی باید باشد که توسط امام معصوم و یا فقیه جامع الشرایط تشخیص داده شود که رعایت آن به مصلحت مسلمانان و جامعه اسلامی است.

بنابر آن چه گفته شد اگر مصلحت را عرف متدینین و عقل جمعی تشخیص دهند به طوری که شارع نیز آن را امضا کند. و یا «رهبر الهی» که دارای دو ویژگی علم و عدالت است. اگر مصلحت را تشخیص دهد اطمینان حاصل می شود از چهارچوب دین خارج نیست و ظلم در آن راه ندارد. این همان مصلحت اندیشی است که مورد پذیرش دین می باشد. رعایت فاکتورهای فوق همان مرز شناسی میان مصلحت و حقیقت دین است در غیر این صورت مصلحت اندیشی های دیگران اطمینان بخش نخواهد بود و مورد تأیید و امضای شارع نیست.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. محمدصادق شریفی، بررسی فقهی و حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام، بوستان کتاب قم؛

۲. تشخیص مصلحت نظام، محمدجواد ارسطو، کانون اندیشه جوان؛

۳. مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیدحسین هاشمی، مرکز مطالعات و تحقیقات پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم.

**وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام چیست و چرا باید در رأس همه ارگان ها از جمله مجلس قرار گیرد؟ در حالی که نماینده هایی که در مجلس هستند رأی آن ها چون منتخب مردم هستند ارجحیت دارد؟**

**پرسش**

وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام

چیست و چرا باید در رأس همه ارگان ها از جمله مجلس قرار گیرد؟ در حالی که نماینده هایی که در مجلس هستند رأی آن ها چون منتخب مردم هستند ارجحیت دارد؟

## پاسخ

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام وظایفی از قبیل؛ اداره جلسات مجمع و نظارت بر حسن اجرا و عملکرد بخش های مختلف مجمع از قبیل شورای مجمع، کمیسیون های تخصصی (دائمی و خاص)، دبیرخانه مجمع و همچنین ارجاع موضوعات مربوطه به کمیسیون های تخصصی و... را بر عهده دارد (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، چاپ پنجم، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، صص ۵۴۶ - ۵۴۳).

در پاسخ این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت می باشد:

یکم. سابقه مجمع تشخیص مصلحت نظام به زمان امام و در پی اختلاف نظری که بین مجلس و شورای نگهبان بود بر می گردد. حضرت امام(ره) در پاسخ به نامه ی مسؤولان و مقامات حکومتی وقت (در تاریخ ۱۴/۱۱/۶۶) در مورد برخی از مشکلات و...، فرمانی را صادر نمودند که به موجب آن، «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تأسیس شد. در قسمتی از این فرمان آمده است: «... برای غایت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان، (رؤسای قوای سه گانه)،... (نخست وزیر) و وزیر مربوطه برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد و در صورت لزوم از کارشناسان دیگر هم دعوت به عمل آید و پس از مشورت های لازم، رأی اکثریت اعضای حاضر این مجمع، مورد عمل قرار گیرد... مصلحت نظام، امور مهمه ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می گردد...».

(مجموعه ی قوانین و مقررات مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام، انتشارات اداره ی کل قوانین و مقررات کشور، چاپ ۱۳۶۹، ص ۴-۳). سپس در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و به عنوان گروه مشاوران و هیئت مشورتی رهبری در قانون اساسی قرار داده شد و تا سال ۱۳۷۵ گاه و بیگاه و متناسب مواردی که پیش می آمد تشکیل جلسه می داد و این همه هیچ ارتباطی به ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی ندارد. یعنی هم ضرورت آن و هم تشکیل آن قبل از ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی بوده است.

در سال ۱۳۷۵ قرار شد مجمع تشخیص مصلحت نظام بر همان اساسی که قانون اساسی مقرر نموده بود فعال تر و جدی تر عمل کند و در آن زمان با این که آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت بودند، به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز انتخاب شدند، متأسفانه در کشور ما از فرط زیاده روی در گرایش و علائق سیاسی حقایق عینی و تاریخی نیز تحریف می گردد. در سال ۱۳۷۶ (یعنی هشت سال پس از تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام) ریاست جمهوری آقای خاتمی آغاز شد.

دوم. مجمع تشخیص مصلحت نظام، با توجه به فرمان بازنگری امام راحل در ۴/۲/۱۳۶۸ (مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حلّ معضلات نظام و مشاوره با رهبری، به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد) و نیز نظر تفسیر شورای نگهبان (... مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی تواند مستقلاً در موارد قانونی مصوبه خود، تجدید نظر کند)؛ نه تنها یک مرکز تصمیم گیری، هم عرض سایر قوا نبوده و باعث تداخل امور جاری و اجرایی

نظام نیست؛ بلکه اساساً برای حلّ معضلات و باز کردن گره های کور نظام و کمک به نهادهای آن - به ویژه قوه ی مقننه و مجریه - تأسیس شده است. این مجمع موظف است به عنوان بازوی مشورتی رهبر، ایشان را در ترسیم و تدوین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، کمک کند.

سوم. یکی از جلوه های بارز حاکمیت ملی در کشور ما، نهاد مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب ملت تشکیل می گردد. (اصل ۶۲). مجلس شورای اسلامی نیز در عموم مسائل در حدود مقرّر در قانون اساسی، می تواند قانون وضع کند (اصل ۷۱). بنابراین صلاحیت عام تدوین کلیه قوانین مورد نیاز جامعه، در انحصار مجلس قرار دارد. پس مجمع تشخیص مصلحت، خود نهاد مستقلی در امر قانون گذاری نیست و حق تقنین ندارد (اصل ۱۱۲). البته این موضوع را نباید با قانونی بودن مصوّبات آن مجمع، خلط نمود؛ زیرا: آن دسته از مصوباتی که در موارد اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان می باشند به موجب اصل ۱۱۲، مانند سایر قوانین عادی است و باید رعایت شود.

دسته ای دیگر از مصوبات این مجمع، به این صورت است که «هر گاه حل معضلات نظام، از طریق عادی ممکن نباشد، رهبر می تواند از طریق مجمع آن را حل و فصل کند» (اصل ۱۱۰). پس در مواردی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، اقدام به تصویب و تدوین برخی از مقررات نموده است؛ به اعتبار این که رهبر انقلاب برای رفع مشکلات نظام، با آنها مشورت نموده و در واقع نظر کارشناسی آنها را خواسته است و سپس با تأیید نظرات آنان، آن مصوبه به صورت مقررات در آمده است. این امر



نیز منافاتی با اختیارات مجلس ندارد، (ر.ک: قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومتی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات: تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۹، صص ۱۹۸ - ۱۹۶).

نکته دیگر این که مصوبات مجمع - بر عکس مصوبات مجلس - دائم و ثابت نیست و نفس دوام و ثبات در مصوبات مجلس و تأیید شورای نگهبان و موقت بودن امر در مجمع، بهترین دلیل بر این است که مصوبات مجمع بر اساس «ضرورت» است، (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۲، ص ۸۳۸).

در هر صورت، مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز یکی از نهادهای کاملاً قانونی مانند مجلس شورای اسلامی و در راستای تأمین مصالح کشور و اداره هر چه کارآمدتر آن است و به هیچ وجه با موقعیت و جایگاه مجلس و سایر نهادها تعارض و اصطکاکی ندارد.

جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

۱- تشخیص مصلحت نظام از دیدگاه فقهی - حقوقی، محمد جواد ارسطو، نشر کانون اندیشه جوان

۲- مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم

**وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام چیست و اگر مصوبه ای مخالف با شرع و قانون باشد، می تواند آن را تاءید کند؟**

**پرسش**

وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام چیست و اگر مصوبه ای مخالف با شرع و قانون باشد، می تواند آن را تاءید کند؟

**پاسخ**

می دانیم که احکام شرع چندگونه است. بعضی احکام اولیه است مانند حرمت شراب و بعضی احکام ثانویه است مانند حلیت شراب. در صورت اضطرار و خوف مرگ بعضی نیز احکام حکومتی است مانند پرداخت مالیات.

اگر مصوبه مجلس مخالف با احکام اولیه بود شورای نگهبان آن را رد می کند در این صورت با تصویب دوباره مجلس، از حیث این که آیا از زمره احکام حکومتی هست یا نه در مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی می گردد. امام خمینی در نامه ای که در این باره نوشتند فرمودند: گرچه با تصویب دو سوم مجلس نظر کارشناسی به دست می آید و از نظر شرعی حکم آن روشن است اما برای احتیاط بیشتر در مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی گردد.

مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اساس بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ علاوه بر بررسی موارد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان وظیفه مشورت دادن به رهبری را نیز بر عهده دارد و ترکیب مجمع تشخیص مصلحت نظام راقانون اساسی

روشن کرده است، (نک: اصل های ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

از پاسخ روشن می شود که این قسمت از سؤال که آیا قانون و شرع مهمتر است یا مصلحت، جایی ندارد زیرا مصلحتی که در اینجا مورد بررسی قرار می گیرد از دیدگاه و براساس شرع است و چیزی جدای از شرع و در مقابل آن نیست. }]

**آیا وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام آن است که نزاع بین مجلس و شورای نگهبان را صرفاً با یک رای گیری سیاسی حل کند؟ آیا مسائل و مشکلات فنی که به مجمع ارجاع داده می شود صرفاً با رای گیری اعضا باعث مصلحت داری حکم برای نظام می شود. مگر همه اعضا از تشخیص کافی اسلامی ب**

**پرسش**

آیا وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام آن است که نزاع بین مجلس و شورای نگهبان را صرفاً با یک رای گیری سیاسی حل کند؟ آیا مسائل و مشکلات فنی که به مجمع ارجاع داده می شود صرفاً با رای گیری اعضا باعث مصلحت داری حکم

برای نظام می شود. مگر همه اعضا از تشخیص کافی اسلامی بهره مندند؟ اگر خیر پس چگونه رای مثبت و منفی میدهند. مگر همه مسائل مجمع سیاسی هستند که با جمع آرا مصلحت به دست می آید.

## پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت می باشد:

یکم - مسلماً مجمع تشخیص مصلحت نظام یکی از نهادهای مهم نظام اسلامی است که از پشتوانه های مستحکم حقوقی، منطقی و شرعی برخوردار بوده و کارکردهای بسیار با ارزشی در زمینه های مختلف و در مقاطع حساس داشته و دارد، از این رو مناسب است با دقت بیشتری به قضاوت پیرامون جایگاه و کارکردهای آن بنشینیم.

دوم - همانگونه که می دانید رأی گیری پیرامون موضوعات مختلفی که در مجمع مطرح می شود، تنها یک مرحله از مراحل است که موضوعات در مجمع جهت تصویب طی می کنند و قبل از آن، موضوعات در کمیسیون های تخصصی مجمع توسط کارشناسان زبده، بررسی می شوند. از این رو در موارد اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان - به عنوان یکی از وظایف مجمع - اولاً- تنها با یک رأی گیری نیست، ثانیاً رأی گیری نیز علی القاعده سیاسی نمی باشد زیرا هم ترکیب مجلس که از جناح ها و سلاقی مختلف سیاسی و بخش های مختلف حکومتی و قوای سه گانه تشکیل شده است و هم مراجعه به مصوبات مجمع که کاملاً بی طرفانه و در بسیاری مواقع به نفع مجلس یا دولت می باشد با این نگرش همخوانی ندارد. بلکه باید کاری کارشناسانه براساس مصالح نظام و جامعه اسلامی باشد.

سوم -مجمع تشخیص مصلحت نظام، متشکل از با

تجربه ترین و متعهدترین افراد کشور می باشد که معمولاً هر یک در برخی از زمینه ها از تخصص و توانایی مدیریتی مناسبی برخوردار می باشند از این رو ترکیب این مجمع نسبت به سایر نهادهای حکومتی و دولتی از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار می باشد. از سوی دیگر علاوه بر این که در میان اعضای مجمع از جمله ریاست محترم مجمع افراد مجتهد و اسلام شناسی وجود دارد، مصوبات مجمع حتماً باید به تأیید ولی فقیه جامع الشرایط برسد تا مشروعیت پیدا کند.

چهارم - هم اصل مصلحت و هم جایگاه مجمع تشخیص مصلحت فلسفه وجودی و وظایف و اختیارات آن و چگونگی عملکرد آن و...، نیازمند ارائه توضیحات مبسوطی است که از حوصله نامه خارج می باشد، از این رو توصیه می شود در صورت تمایل به منابع ذیل که کاملاً به صورت منطقی این قبیل موضوعات را برای علاقه مندان تبیین نموده اند مراجعه فرمایید:

۱. مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد صادق شریعتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰

۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرتضی مرنندی، قم، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲ (به پیوست ارسال می گردد).

### **چگونگی ایجاد مجمع تشخیص مصلحت و عدم تعارض آن با مجلس شورای اسلامی را بیان نمایید؟**

#### **پرسش**

چگونگی ایجاد مجمع تشخیص مصلحت و عدم تعارض آن با مجلس شورای اسلامی را بیان نمایید؟

#### **پاسخ**

در پاسخ این سؤال توجه به نکات زیر حایز اهمیت است:

یکم. سابقه مجمع تشخیص مصلحت نظام به زمان امام و در پی اختلاف نظر بین مجلس و شورای نگهبان برمی گردد. حضرت امام (ره) در پاسخ به نامه مسؤولان و مقامات حکومتی وقت در تاریخ ۱۴/۱۱/۶۶ در مورد برخی از مشکلات، فرمانی را صادر کردند که به موجب آن «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تأسیس شد. در قسمتی از این فرمان آمده است: «... برای غایت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان، رؤسای قوای سه گانه،... نخست وزیر و وزیر مربوطه برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد و در صورت لزوم از کارشناسان دیگر هم دعوت به عمل آید و پس از مشورت های لازم، رأی اکثریت اعضای حاضر این مجمع، مورد عمل قرار گیرد... مصلحت نظام، امور مهمه ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می گردد...».

(مجموعه قوانین و مقررات مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام، انتشارات اداره کل قوانین و مقررات کشور، ص ۳ و ۴).

در بازنگری قانون اساسی نیز مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و به عنوان «گروه مشاوران و هیئت مشورتی رهبری» در قانون اساسی قرار داده شد. این مجمع سال تا ۱۳۷۵ گاه و بی گاه و متناسب با مواردی که پیش می آمد، تشکیل جلسه می داد. سپس در سال ۱۳۷۵ قرار شد مجمع تشخیص مصلحت نظام، بر همان اساسی که قانون اساسی مقرر

نموده بود، فعال تر و جدی تر عمل کند.

دوم. مجمع تشخیص مصلحت نظام، با توجه به فرمان بازنگری امام راحل (ره) ۴/۲/۱۳۶۸. در (مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حلّ معضلات نظام و مشاوره با رهبری، به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد) و نیز نظر تفسیری شورای نگهبان (... مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی تواند مستقلاً در موارد قانونی مصوبه خود، تجدید نظر کند)؛ اساساً برای حلّ معضلات و باز کردن گره های کور نظام و کمک به نهادهای آن - به ویژه قوه مقننه و مجریه تأسیس شده است. این مجمع همچنین موظف است به عنوان بازوی مشورتی رهبر، ایشان را در ترسیم و تدوین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، کمک کند.

سوم. یکی از جلوه های بارز حاکمیت ملی در کشور ما، نهاد مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب ملت تشکیل می گردد. اصل ۶۲. مجلس در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی، می تواند قانون وضع کند. اصل ۷۱. بنابراین صلاحیت عام تدوین کلیه قوانین مورد نیاز جامعه، در انحصار مجلس قرار دارد. پس مجمع تشخیص مصلحت، خود نهاد مستقلی در امر قانون گذاری نیست و استقلالاً حق تقنین ندارد. اصل ۱۱۲. البته این موضوع را نباید با قانونی بودن مصوبات آن مجمع، خلط نمود؛ زیرا آن دسته از مصوباتی که در موارد اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان می باشد، به موجب اصل ۱۱۲، مانند سایر قوانین عادی است و باید رعایت شود.

دسته ای دیگر از مصوبات این مجمع، به این صورت است که: «هر گاه حل معضلات نظام، از طریق عادی ممکن نباشد، رهبر می تواند از طریق مجمع آن را حل و فصل کند» اصل ۱۱۰. پس در مواردی، مجمع تشخیص

مصلحت نظام، اقدام به تصویب و تدوین بعضی از مقررات نموده است؛ به اعتبار اینکه رهبر انقلاب برای رفع مشکلات نظام، با آنها مشورت نموده و در واقع نظر کارشناسی آنان را خواسته است. پس از آن با تأیید نظرات آنان، آن مصوبه به صورت مقررات در آمده است. این امر نیز منافاتی با اختیارات مجلس ندارد

(ر.ک: شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومتی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۹۸۱۹۶).

نکته پایانی اینکه مصوبات مجمع -بر عکس مصوبات مجلس دائم و ثابت نیست و نفس دوام و ثبات در مصوبات مجلس و تأیید شورای نگهبان و موقت بودن امر در مجمع، بهترین دلیل بر این است که مصوبات مجمع بر اساس «ضرورت» است.(ر.ک: صورت مشروح مذاکرات، ج ۲، ص ۸۳۸).

برای آگاهی بیشتر :

الف. ارسطا، محمد جواد، تشخیص مصلحت نظام، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

ب. هدایت نیا، فرج الله و کاویانی، محمد هادی، بررسی فقهی حقوقی شورای نگهبان.

## قوای سه گانه

### مجریه

**آیا در قانون اساسی آمده است که اگر یکی از وزرای کابینه ۹ ماه مانده به اتمام دوره ریاست جمهوری استعفا دهد یا برکنار شود، رئیس جمهور نمی تواند وزیر جدیدی به مجلس معرفی کند و فقط می تواند سرپرست برای وزارتخانه انتخاب کند؟**

### پرسش

آیا در قانون اساسی آمده است که اگر یکی از وزرای کابینه ۹ ماه مانده به اتمام دوره ریاست جمهوری استعفا دهد یا برکنار شود، رئیس جمهور نمی تواند وزیر جدیدی به مجلس معرفی کند و فقط می تواند سرپرست برای وزارتخانه انتخاب کند؟

### پاسخ

چنین قانونی در قانون اساسی نداریم و اصل یکصد و سی و پنجم کاملاً این موضوع را توضیح می دهد:

. بنابراین اگر به هر دلیلی وزیری قادر به انجام وظایف محوله خود نباشد، رئیس جمهور فقط تا سه ماه می تواند سرپرستی برای وزارتخانه انتخاب کند و بعد از آن باید وزیری را به مجلس معرفی نماید، مگر این که فقط ۳ ماه به اتمام دوره ریاست جمهوری مانده باشد.

**لطفا توضیح دهید که چرا در گذشته هم نخست وزیر داشتیم و هم رئیس جمهور . وظایف هر یک چه بوده است و چگونه انتخاب می شدند.**

## **پرسش**

لطفا توضیح دهید که چرا در گذشته هم نخست وزیر داشتیم و هم رئیس جمهور . وظایف هر یک چه بوده است و چگونه انتخاب می شدند.

## **پاسخ**

الف - بررسی فلسفه نخست وزیری در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸:

اینکه چرا در گذشته هم نخست وزیر داشتیم و هم رئیس جمهور، نیازمند مراجعه به مذاکرات خبرگان قانون اساسی و دیدگاه ها و نظرات مختلفی است که در این زمینه وجود داشت و بر اساس آن مدیریت غیر متمرکز در قوه مجریه انتخاب گردید. اما به صورت خلاصه می توان چنین گفت تدوین کنندگان قانون اساسی به دلیل سابقه نداشتن حکومتی مشابه نظام جمهوری اسلامی ایران در دنیای معاصر، به دنبال استفاده از تجارب سایر نظام های سیاسی در بعد مدیریت اجرایی و تقنینی کشور بودند.

و از سوی دیگر به دلیل اهتمام زیاد نظام مقدس جمهوری اسلامی و رهبران آن به اعمال حق حاکمیت مردم در تمامی زمینه ها از میان دو نوع برداشت متفاوتی که از تفکیک قوا در دنیا مرسوم است - برخی کشورها رژیم ریاستی و برخی رژیم پارلمانی را برگزیده اند - گرایش به سمت رژیم پارلمانی در چگونگی شکل دادن به قوه مجریه غالب شد که براساس این نظریه، حاکمیت ملی از سوی مردم و از رهگذر انتخابات به نمایندگان پارلمان سپرده می شود و از طریق پارلمان به دستگامی و اشخاص کارگزار و سایر قوا منتقل می گردد (بایسته های حقوق اساسی، دکتر ابوالفضل قاضی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۱۹۳).

به عبارت دیگر در رژیم های پارلمانی تکیه بر پارلمان است و قوه مجریه در چنین نظام های سیاسی - مانند انگلستان،



فرانسه و بسیاری از ممالک اروپایی - معمولاً - دو رکنی است؛ ریاست کشور (پادشاه یا رئیس جمهور یا شورای مجریه) که قاعدتاً رکن غیر مسئول است و ریاست هیأت دولت (نخست وزیر) و کابینه که کلیه مسئولیت های سیاسی را بر عهده دارند و همگی پاسخگوی اعمال خود در برابر نمایندگان مردم می باشند (همان، ص ۱۹۴).

بر این اساس در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ قوه مجریه غیر متمرکز و دو رکنی - یعنی هم رئیس جمهور و هم نخست وزیر - در نظر گرفته شد و تا زمان بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ این سیستم حاکم بود.

ب - وظایف و مسئولیت های نخست وزیر در قانون اساسی مصوب ۵۸:

یکم - ریاست هیأت وزیران که موجب مسئولیت های ذیل است: (براساس اصل یکصد و سی و چهارم)

۱. نظارت بر کار وزیران.

۲. اتخاذ تدابیر لازم برای هماهنگ ساختن تصمیم های دولت.

۳. همکاری با وزیران.

۴. برنامه ریزی و تعیین خط و مشی دولت برای اجرای صحیح قوانین کشور.

دوم - پیشنهاد وزراء به رئیس جمهور برای تصویب و اخذ رأی اعتماد از مجلس (براساس اصل یکصد و سی و سوم)

سوم - مسئولیت اقدامات هیأت وزیران در برابر مجلس (براساس اصل یکصد و سی و چهارم).

چهارم - ادامه عمل به وظایف، پس از استعفا تا تعیین دولت جدید (براساس اصل یکصد و سی و پنجم).

پنجم - هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر کند، دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد نماید (براساس اصل یکصد و سی و ششم).

ششم - عزل و نصب مجدد وزیران توسط نخست وزیر باید با

تصویب رئیس جمهور و اخذ رأی اعتماد از مجلس باشد (براساس اصل یکصد و سی و ششم).

هفتم - نخست وزیر نمی تواند بیش از یک شغل دولتی داشته باشد و در موارد ضرورت می تواند به طور موقت تصدی برخی از وزرات خانه هارا که وزیر مسؤل ندارد بپذیرد. (براساس اصل یکصد و چهل و یکم).

هشتم - وضع تصویبنامه و آیین نامه منطبق با متن و روح قوانین در هیأت وزیران (براساس اصل یکصد و سی و هشتم) (فقه سیاسی، حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۳۴۵).

طبیعی است در چنین سیستمی با توجه به دامنه وسیع اختیارات نخست وزیر و حوزه وظایف او، برای رئیس جمهور نقش نظارتی و تشریفاتی باقی می ماند و عملاً همه کارهای در دست نخست وزیر بود.

جهت آشنایی با وظایف رئیس جمهور در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ر.ک: فقه سیاسی، حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۳۳۲ - ۳۳۱.

ج - نحوه انتخاب رئیس جمهور و نخست وزیر براساس قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸:

در قانون اساسی مصوب ۵۸ انتخاب رئیس جمهور همانند زمان کنونی است که با اکثریت مطلق آراء مردم انتخاب می شد (براساس اصل یکصد و هفتم قانون اساسی) و براساس اصل یکصد و بیست و چهارم «رئیس جمهور فردی را برای نخست وزیری نامزد می کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملی حکم نخست وزیری برای او صادر می نماید».

د - حذف نخست وزیر در بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸:

در نظر گرفتن قوه مجریه

دو رکنی در قانون اساسی ۱۳۵۸، ابهامات و مشکلات بسیار عدیده ای هم در حوزه حقوقی و هم در حوزه عمل به وجود آورد به عنوان نمونه؛ یکی از مشکلات قانون اساسی مصوب ۵۸ در زمینه رابطه رئیس جمهور با هیأت دولت، عدم توافق نظر احتمالی رئیس جمهور با مجلس شورای اسلامی این بود که هرگاه افرادی که به عنوان نخست وزیر از طرف رئیس جمهور به مجلس معرفی می شدند، نمی توانستند رأی اعتماد مجلس را کسب نمایند و رئیس جمهور نیز نمی توانست افراد مورد اعتماد مجلس را معرفی کند، در تعیین نخست وزیر بن بست غیر قابل حلی به وجود می آمد و یا بن بست احتمالی در انتخاب وزراء که از عدم توافق احتمالی رئیس جمهور و نخست وزیر از یکسو و بین رئیس جمهور و مجلس از سوی دیگر ناشی می شد و...

و یا این که در حوزه عملی نیز اختلافات مهم و متعددی بین رئیس جمهور و نخست وزیر (که از همان آغاز ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر و نخست وزیری شهید رجایی پدید آمده بود و تا سال های پس از آن هم تداوم یافته بود) بر سر تسهیم قدرت اجرایی (که از ابهام و کاستی های قانون اساسی ناشی می شد و موجبات برداشت های گوناگون از قانون اساسی را فراهم می آورد). و یا سایر بن بست های اجرایی و کم کاری های اداری همگی بازنگری قانون اساسی را در این مورد می طلبید (ر.ک: مقایسه بازنگری در دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی، محسن خلیلی، فصلنامه متین، ش ۵).

چنانکه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی

در این زمینه می گوید: «در مورد ریاست جمهوری هم، درد بزرگ ما تا آن تاریخ اختلاف نخست وزیر و رئیس جمهور بود. واقعا توجیهی نداشت که رئیس جمهور این همه رأی بیاورد و بعد هم اختیاری نداشته باشد. همه کارها در دست دولت بود. این فلج کننده بود. بحث اینکه من باشم یا نباشم، اصلا مطرح نبود. البته درمقابل این، بحث دیگری بود و آن اینکه ما اصلا ریاست جمهوری انتخابی نداشته باشیم و نظام پارلمانی باشد. نمایندگان مجلس انتخاب شوند و نخست وزیر را هم مجلس انتخاب کند و اگر رئیس جمهوری هم بخواهد باشد که در قانون اساسی هست، مثل جاهای دیگر باشد. این بحث بسیار جدی بود. پنج نفر هم که از مجلس آمده بودند، نوعا طرفدار این نظریه بودند و بحث هایشان هم قوی بود. در آن بحث آقای عبدالله نوری به ما کمک کرد. با اینکه از مجلس آمده بود، ولی نظر ما را قبول کرد و رأی ایشان هم موثر شد که این پذیرفته شود. یعنی همه قبول داشتیم که سبک موجود - که ریاست جمهوری انتخاب شود و نخست وزیر را معرفی کند و اختیارات در دست دولت باشد - درست نیست. اختیارات در دست رئیس جمهور باشد، در غیر این صورت دولت شکل غیر معقولی دارد» (رک: کیهان، گفتگو با هاشمی رفسنجانی، بهمن ۸۲)

بر این اساس در بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸ یکی از محورهای اساسی بازنگری، حذف نخست وزیری بود که با سپردن اختیارات و وظایف نخست وزیر به رئیس جمهور و وسعت بخشیدن به حوزه اختیارات رئیس جمهوری، مشکلات حقوقی و عملی پیشین مرتفع گردید.

مقننه

**وجود عدالت و تقوی در نمایندگان چه لزومی دارد؟**

**پرسش**

وجود عدالت و تقوی در نمایندگان

چه لزومی دارد؟

**پاسخ**

عدالت و تقوا، از ارکان اساسی مسؤلیت در نظام اسلامی است و کنار زده شدن آن، در واقع همه بنیان های الهی نظام را فرو می ریزد و آن را به نظامی طاغوتی، ضد الهی و ضد انسانی مبدل می کند. جوامعی نیز که مثال زدید، حکومت هایشان وابستگان و دست نشاندهان سرمایه دارانند و مهم ترین برنامه هایشان، تأمین منافع آنها است. جالب است بدانید که براساس آمارهای ارائه شده، از جامعه یهودی یان امریکا تنها یک سوم از آنها صهیونیست می باشند؛ ولی تمام رؤسای جمهور آمریکا از صهیونیست ها هستند و برنامه هایشان عموماً در جهت منافع کمپانی ها، تراست ها و امپراتوری های بزرگ اقتصادی - مانند روچیلوها - ... می باشد و بسیاری از خواست های مردم، تحت الشعاع منافع اربابان دلار می باشد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: جهان زیر سلطه صهیونیسم.

افزون بر آنچه گذشت در حکومت اسلامی شخصی حاکم علاوه بر مدیریت کلان اجتماعی نقش یک الگو و راهبر به سوی نظام تربیتی معنوی و دینی جامعه را نیز بر عهده دارد، لذا از هر جهت باید فردی شایسته و اسوه باشد.

**نمایندگان مجلس شورای اسلامی که خود آنها عامل اغتشاشات اخیر هستند به جای اینکه در شهرستانها به سخنرانی بپردازند و به فکر رفع مشکلات مردم باشند، چه کسی باید با آنها برخورد کند؟**

**پرسش**

نمایندگان مجلس شورای اسلامی که خود آنها عامل اغتشاشات اخیر هستند به جای اینکه در شهرستانها به سخنرانی بپردازند و به فکر رفع مشکلات مردم باشند، چه کسی باید با آنها برخورد کند؟

**پاسخ**

آنچه مسلم است برابر اصل ۸۶ قانون اساسی "نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر ورأی خود آزادند، نه اینکه در ارتکاب هر گونه جرائم آزاد و غیر قابل پیگرد باشند.

بنابراین همانطور که توسط مسئولین محترم قضائی اعلام شد در صورت اثبات دخالت نماینده ای در اغتشاشات با او هم برخورد خواهد شد.

**در مورد فراکسیون های مجلس (حزب مشارکت-وفاق-اکثریت-اقلیت-دوم خرداد-همبستگی کارگزاران - فراکسیون های حقوقی و قضایی و ...) و کمیسیون های آن مانند اصل ۹۰ توضیح دهید بر چه اساسی شکل می گیرد قوانین حاکم بر آنها چگونه است و**

## پرسش

در مورد فراکسیون های مجلس (حزب مشارکت-وفاق-اکثریت-اقلیت-دوم خرداد-همبستگی کارگزاران - فراکسیون های حقوقی و قضایی و ...) و کمیسیون های آن مانند اصل ۹۰ توضیح دهید بر چه اساسی شکل می گیرد قوانین حاکم بر آنها چگونه است و چه وظایف مستقلی دارند.

## پاسخ

الف - فراکسیون های مجلس :

در اصطلاح سیاسی واژه فرانسوی فراکسیون (fraction) به معنای جناح یا گروهی که در داخل یک حزب، مجلس یا سازمان سیاسی پدید می آید و اعضای آن در زمینه چگونگی اجرای برنامه ها و سیاست های کلی آن حزب، مجلس یا سازمان، نظریات و عقایدی متفاوت از دیگر اعضا ابراز می کنند (فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴).

اساس شکل گیری فراکسیون ها مواضع سیاسی و اشتراکات فکری نمایندگان یا اشتراکات حرفه ای آنان می باشد که معمولاً در مجالس مقننه فراکسیون های پارلمانی، به گروه های نمایندگان احزاب اطلاق می شود.

اگر بخواهیم تاریخچه شکل گیری فراکسیون در جمهوری اسلامی ایران را بررسی نماییم؛ ابتدا در مجلس ششم ظهور گسترده پیدا کرد و سپس در مجلس هفتم نیز از زمان شروع به کار آن تاکنون شاهد شکل گیری فراکسیون های متعدد می باشیم با این تفاوت که در مجلس ششم محور شکل گیری فراکسیون ها براساس مواضع سیاسی بود ولی در مجلس هفتم بیشتر براساس اشتراکات حرفه ای و شغلی نمایندگان است مانند فراکسیون های فرهنگیان؛ کشاورزی؛ فراکسیون مطبوعات و روزنامه نگاران، ایثارگران و... هر چند فراکسیون وفاق و کارآمدی که در مقابل اکثریت سیاسی مجلس (ائتلاف آبادگران) شکل گرفته، بر محور مواضع سیاسی اعضای آن می باشد.

شکل گیری فراکسیون

ها براساس درخواست و هماهنگی تعدادی از نمایندگان مجلس که دارای اشتراکات سیاسی یا حرفه ای می باشند با رئیس مجلس و موافقت ایشان می باشد. رئیس مجلس پس از بررسی اسامی و سوابق شغلی یا سیاسی (بستگی به نوع فراکسیون) داوطلبین آن و اهمیت و ضرورتی که اساس آن فراکسیون می تواند داشته باشد، نظر نهایی خود را اعلام می نماید.

و بالاخره باید به این نکته نیز توجه داشت که وجود فراکسیون های متعدد در مجلس در صورتی موجب پویایی و بالندگی مجلس است که تمامی فعالیت های فراکسیون ها بر محور اصول و ارزش های نظام اسلامی بوده و هدف تنها پیشرفت همه جانبه کشور و خدمت به مردم باشد، اما اگر خدای نکرده از این اصول و محور اساسی خارج شوند و بر سر قدرت و منصب با یکدیگر رقابت نمایند، موجب ناکارآمدی مجلس بوده که باید به شدت از آن پرهیز شود.

ب - کمیسیون های مجلس:

۱. تعریف و ضرورت:

کمیسیون یا هیأت (commission) مجموعه ای از افراد که انجام عملی معینی مثل بررسی طرح ها و لوایح یا بررسی موضوعی خاص یا ارائه راه حل هایی را بر عهده می گیرند (همان، ص ۵۷).

کمیسیون های مجلس متشکل از تعدادی نماینده است که کارها و مطالعات مقدماتی را در موارد مختلف انجام داده و آن را برای بحث و بررسی و اتخاذ تصمیم نهایی به جلسه عمومی مجلس می سپارد. نقشی که کمیسیون ها در این خصوص ایفا می کنند بسیار با اهمیت است؛ زیرا شالوده و بنیان امور و بسیاری از قوانین در همین کمیسیون ها گذارده می شود و به

تصمیم گیری های مجلس به طور قطع و یقین جهت می دهد. هر کمیسیون با بررسی طرح ها و لوایح رسیده آنها را مورد ارزیابی قرار می دهد و در صورت لزوم به تکمیل کاستی ها و حذف زواید می پردازد.

اصولاً از آنجا که کار پارلمانی و قانون گذاری نیاز به تخصص های گوناگون دارد و نمایندگان قادر به تشخیص و بررسی تمامی موارد نیستند، تأسیس کمیسیون های متعدد براساس تخصص و توزیع و جذب نمایندگان، با توجه به نوع آگاهی و تجربه، به کمیسیون ها این امکان را می دهد که بررسی های مقدماتی براساس هر موضوع به طور آگاهانه و کارشناسانه صورت گیرد. در این صورت، مجلس عمومی نمایندگان قادر خواهد بود پس از کسب اطمینان خاطر از جهت فنی و تخصصی نسبت به موضوعات پیشنهادی اتخاذ تصمیم سیاسی بنماید (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سید محمد هاشمی، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۸).

## ۲. مقررات تشکیل کمیسیون ها:

برای فراهم کردن مقدمات لازم برای تشکیل کمیسیون ها براساس تخصص و تجربه، آیین نامه داخلی مقرراتی را به ترتیب ذیل پیش بینی نموده است:

- شناخت و بررسی تخصص نمایندگان: قبل از تشکیل کمیسیون ها، اسامی نمایندگان به همراه تحصیلات و تجربه و سابقه عضویت در کمیسیون ها (در صورتی که سابقه نمایندگی داشته باشند) تکثیر شده و در اختیار نمایندگان گذارده می شود. تشخیص صلاحیت اعضاء هر شعبه برای عضویت در کمیسیون های مجلس براساس پیشنهاد نماینده و رأی اکثریت نسبی اعضاء شعبه خواهد بود. هر نماینده ملزم است برای عضویت در یک کمیسیون، حداقل دو کمیسیون را به ترتیب اول و دوم



پیشنهاد دهد (ماده ۴۶ آیین نامه داخلی مجلس).

- تخصیص نمایندگان به کمیسیون ها: براساس مسائلی نظیر توافق هیأت رئیسه، و اولیت هایی نظیر تخصص، تجربه و سابقه عضویت در آن کمیسیون و با رأی گیری مخفی اعضای آن می باشد (ر.ک: مواد ۴۷ و ۵۷ آیین نامه داخلی مجلس).

- اداره و طرز کار کمیسیون ها: «پس از انتخاب اعضای کمیسیون ها، هر کمیسیون به ریاست مسن ترین عضو با حضور حداقل دو سوم اعضاء خود منعقد و فوراً یک رئیس، دو نائب رئیس یک مخبر و دو منشی با رأی مخفی با ورقه با اکثریت نسبی برای مدت یک سال انتخاب می نماید» (ماده ۴۹، آیین نامه داخلی مجلس).

«مناطق اعتبار برای رسمیت جلسه کمیسیون ها حضور حداقل دو سوم اعضاء می باشد. مصوبات کمیسیون با اکثریت مطلق آراء عده حاضر خواهد بود»

«هیأت رئیسه مجلس حداقل یک نفر از کارشناسان با تجربه و مناسب مجلس را به عنوان دبیر در اختیار هر کمیسیون قرار می دهد تا نسبت به امور کارشناسی و اداری مربوطه اقدام نمایند» (ماده ۵۲، همان).

۳. انواع کمیسیون ها:

از آنجا که قانون اساسی دو وظیفه اصلی قانونگذاری و نظارت را برای قوه مقننه مقرر نموده، آیین نامه داخلی مجلس با در نظر گرفتن وظایف کلی مجلس پیش بینی نموده است: «مجلس دارای کمیسیون های خاص ... و کمیسیون های تخصصی (و کمیسیون های موقت) با محدوده وظایف مشخص ... خواهد بود» (ماده ۲۹، همان).

- کمیسیون های خاص؛ شامل کمیسیون تحقیق، تدوین آیین نامه داخلی مجلس، اصل نودم می باشد.

- کمیسیون های تخصصی؛ مسؤولیت اصلی این کمیسیون ها در امور مستمر مجلس است

و تشکیل نوعاً متناسب با کارهای اجرایی کشور می باشد وظایف بررسی، اصلاح و تکمیل طرح ها و لوایح قانونی، رسیدگی به طرح های تحقیق و تفحص و لوایح بودجه، بررسی و اظهار نظر در مورد لوایح و برنامه های توسعه و چگونگی اجرای قوانین و تبصره های آن، کسب اطلاع از کم و کیف اداره کشور و بررسی و تصویب آزمایشی طرح ها و لوایح و همچنین تصویب دائمی اساسنامه سازمان های دولتی و وابسته به دولت را که طبق اصل ۸۵ قانون اساسی به آنها واگذار شده است بر عهده دارند.

کمیسیون های تخصصی عبارتند از:

۱. کمیسیون آموزش و تحقیقات، ۲. کمیسیون اجتماعی، ۳. کمیسیون اقتصادی، ۴. کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، ۵. کمیسیون انرژی، ۶. کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات، ۷. کمیسیون بهداشت و درمان، ۸. کمیسیون صنایع و معادن، ۹. کمیسیون عمران، ۱۰. کمیسیون فرهنگی، ۱۱. کمیسیون قضائی و حقوقی، ۱۲. کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی .

جهت توضیحات درباره هر کدام از این کمیسیون ها و اعضای آن، اهداف و وظایف و تاریخچه و... ر.ک: سایت مجلس :

[www.mellat electronic newspaper.htm](http://www.mellat electronic newspaper.htm)

- کمیسیون های موقت: در زمانی تشکیل می شوند که مسائل خاصی و استثنایی در مجلس قابل طرح باشد [ر.ک: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان، ص ۱۱۱].

۴. کمیسیون اصل نودم قانون اساسی:

از آنجا که در سؤال از این کمیسیون نام بردید به صورت اختصار درباره آن می توان چنین گفت:

کمیسیون اصل نودم قانون اساسی، یکی از مراجع اساسی تضمین کننده نظارت مردم بر روند اجرای امور در کشور و نظارت آنان بر عملکرد مسئولان کشور در قوای سه

گانه است. این کمیسیون به خاطر ارتباط آن با اصل نودم قانون اساسی «کمیسیون اصل نود» نامیده می شود؛ به موجب این اصل: «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می تواند شکایت خود را کتبا به مجلس شورای اسلامی عرضه کند، مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قضائیه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت مناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

این اصل زمینه ساز فراهم آمدن اطلاعات گوناگون از آحاد ملت از سراسر کشور در موضوعات متنوع برای نمایندگان ملت می شود. در واقع این اصل تسهیل کننده مقدمات لازم برای نظارت نمایندگان و اطلاع آنان از امور جاری کشور خواهد شد.

جهت توضیحات بیشتر در مورد کمیسیون اصل نود، ر.ک:

- نظارت و نهادهای نظارتی، محسن ملک افضل اردکانی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۱۰۵

- ۱۰۰

- حقوق اساسی، همان، صص ۱۶۹ - ۱۶۵

**جایگاه قوه مقننه و ملاک بودن رأی نمایندگان مردم - با توجه به اینکه رأی ولی فقیه در تمام شئون جامعه جاری است چگونه است؟**

**پرسش**

جایگاه قوه مقننه و ملاک بودن رأی نمایندگان مردم - با توجه به اینکه رأی ولی فقیه در تمام شئون جامعه جاری است چگونه است؟

**پاسخ**

با توجه به ماهیت نظام؛ یعنی، اسلامی بودن آن و اینکه مردم مسلمان و کالتشان به نمایندگان، به معنای توکیل در وضع قوانین بر اساس اسلام و قانون اساسی است؛ آنچه را که وضع می کنند آن گاه مشروعیت می یابد و قابل اجرا است که اسلامیت و هماهنگی آن با قانون اساسی و نیز با مصالح عالی جامعه اسلامی، سازگار باشد. تشخیص این امور سازوکارها و نهادهای خاص خود را می طلبد.

بررسی عنصر اول و دوم را کارشناسان حقوقی و فقهی شورای نگهبان و عنصر سوم را ولی فقیه بر عهده دارند. پس از احراز این سه عنصر، همگان - حتی ولی فقیه ملزم به تبعیت و اجرای آن قوانین هستند. از طرف دیگر در همه نظام های جمهوری و مبتنی بر تفکیک قوا، یک شخص یا نهادی، قدرت فرا قوه ای دارد و به عنوان رئیس حکومت در شئون مختلف جامعه، حق نظردهی و اعمال نظر دارد تا آنجا که چه بسا به انحلال مجلس و... می انجامد. مراجعه به حدود اختیارات رؤسای حکومت در

دیگر نظام های سیاسی دمکراتیک، جمهوری و نمایندگی، نشان می دهد اختیارات ولی فقیه در این زمینه کمتر از آنها است.

## شورای نگهبان

### چرا شورای نگهبان قانون منع شکنجه در زندان ها را در زمان مجلس ششم تأیید نکرد؟

#### پرسش

چرا شورای نگهبان قانون منع شکنجه در زندان ها را در زمان مجلس ششم تأیید نکرد؟

#### پاسخ

در ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران هر کدام از نهادها و مراکز تصمیم گیری وظایف تعریف شده دارند که باید بر اساس آن رسالت خویش را انجام دهند. یکی از وظایف شورای نگهبان نظارت بر قوانین مصوب توسط مجلس شورای اسلامی است. فلسفه وجودی شورای نگهبان آن است که قوانین مصوب مجلس را با معیارها و موازین قوانین الهی تطبیق دهد. در صورت همسویی آن را تصویب و در غیر آن، رد کند.

علت این که شورای نگهبان، این قانون را تأیید نکرده آن بود که قانون منع شکنجه زندانیان مبهم بوده، مجلس محترم تعریف جامع و شفاف از آن ارائه نداده بود. عدم شفافیت و نبود تعریف جامع، تصویب آن را مشکل کرد، چنان که تصویب آن پیامدهای منفی در پی داشت، زیرا مجلس قانون منع شکنجه در زندان را به گونه ای تعریف کرده بود که حتی اجرای احکام الهی از مصادیق آن محسوب می شد.

اگر قانون پیشنهادی مجلس تصویب می شد، لازمه آن، اجرا نشدن حدود الهی مانند قصاص و حدّ بود. طبیعی است قانونی که تعطیلی احکام الهی را در پی داشته باشد، قابلیت تصویب ندارد و تشخیص آن بر عهده شورای نگهبان است. بر همین اساس بود که شورای نگهبان به مجلس پیشنهاد کرد تعریف شفاف از قانون منع شکنجه زندانیان ارائه دهد و برخی از اشکالات و ابهامات آن را رفع نماید.

بنابراین، عدم تصویب قانون منع شکنجه زندانیان بدان جهت نبود که اعضای محترم شورای نگهبان، با شکنجه زندانیان موافق بودند، زیرا در آموزه

های دینی، انسان ها از حرمت و قداست خاصی برخوردار هستند. برای شیوه رفتار با زندانیان قوانین خاصی تعریف شده است و همه موظف هستند بر اساس آن قوانین با زندانیان رفتار کنند. اگر جرم کسی ثابت شد، باید احکام الهی درباره او اجرا شود و در برابر اجرای قانون همه مردم یکسان هستند.

در صورتی که شورای نگهبان در تشخیص خود دچار اشتباه شد و یا بین آن و مجلس اختلاف به وجود آمد، قوانین مورد اختلاف این دو نهاد، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده می شود. ارجاع برخی از لوایح به مجمع تشخیص مصلحت نظام بیانگر آن است که ممکن است شورای نگهبان در تطبیق قوانین مصوب با معیارهای اسلامی دچار اشتباه شود.

پی نوشت ها:

۱. دایره المعارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۶۳۳.

۲. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴ ۵۲۵.

۳. معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۵۶.

۴. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴.

۵. دایره المعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۶۳۳.

۶. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴.

۷. ترجمه اخبار الطوال، ص ۴۳۳.

۸. همان، ص ۴۰۶.

۹. سیره پیشوایان، ص ۴۷۶.

**در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن های ماهواره ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟**

**پرسش**

در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن های ماهواره ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟

**پاسخ**

اسلام و فقها و علمای اسلام با ارتباطات و فن آوری اطلاعات و دانش مخالف نیستند، بلکه با فساد و گناه مخالف هستند.

از ماهواره تبلیغات ضد اسلام و ضد اخلاق و فیلم های مستهجن پخش می شود. اگر استفاده از ماهواره آزاد شود، برخی از همین برنامه ها استفاده می کنند و مرتکب حرام می گردند و جامعه به فساد و تباهی کشیده می شود، یا موجب تغییر و تزلزل در هنجارهای فرهنگی جامعه می شود. امروزه بسیاری از نابهنجاری ها و ناهمگونی ها بین رفتارها ناشی از همین وسایل ارتباطی و عدم استفاده صحیح از آن ها می باشد.

از طرفی نهی از منکر واجب است و یکی از راه های نهی از منکر، قرار ندادن وسیله ارتکاب حرام در اختیار افراد است. (۱)

از این رو مجلس و شورای نگهبان استفاده از ماهواره را تصویب نمی کنند و از این راه جلوی فحشا و منکر را می گیرند و به یکی از واجبات که نهی از منکر است عمل می کنند. اگر روزی برنامه های خلاف شرع اسلام از ماهواره پخش نشود یا معلوم شود که اکثر مردم در سطحی از تدین و آگاهی و ثبات فرهنگی هستند که به برنامه های خلاف شرع نگاه نمی کنند و مرتکب حرام نمی شوند، مسلماً استفاده از ماهواره اشکال نخواهد داشت.

نگاهی به برنامه های ماهواره ای با توجه به این که غالباً به زبان اصلی پخش می شوند یا در صورت پخش به زبان فارسی، الگوهای فرهنگ غربی را

ترویج می کنند، همچنین با نگاه به نوع استفاده ای که متأسفانه از آن می شود و غالباً برنامه های غیر اخلاقی و فیلم هایی که با فرهنگ اسلامی تطبیق ندارد، مورد توجه قرار می گیرد، هم در رفتارهای جوانان و الگوهای رفتاری آن ها تأثیر می نهد، هم در نوع فکر و لباس آن ها و فرهنگ مصرفی و بسیاری از اموری که نسبت به فرهنگ جامعه ما نابهنجار است.

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۸۰، مسئله ۲ و ۳.

### **چرا شورای نگهبان قانون منع شکنجه در زندان ها را در زمان مجلس ششم تأیید نکرد؟**

#### **پرسش**

چرا شورای نگهبان قانون منع شکنجه در زندان ها را در زمان مجلس ششم تأیید نکرد؟

#### **پاسخ**

در ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران هر کدام از نهادها و مراکز تصمیم گیری وظایف تعریف شده دارند که باید بر اساس آن رسالت خویش را انجام دهند. یکی از وظایف شورای نگهبان نظارت بر قوانین مصوب توسط مجلس شورای اسلامی است. فلسفه وجودی شورای نگهبان آن است که قوانین مصوب مجلس را با معیارها و موازین قوانین الهی تطبیق دهد. در صورت همسویی آن را تصویب و در غیر آن، رد کند.

علت این که شورای نگهبان، این قانون را تأیید نکرده آن بود که قانون منع شکنجه زندانیان مبهم بوده، مجلس محترم تعریف جامع و شفاف از آن ارائه نداده بود. عدم شفافیت و نبود تعریف جامع، تصویب آن را مشکل کرد، چنان که تصویب آن پیامدهای منفی در پی داشت، زیرا مجلس قانون منع شکنجه در زندان را به گونه ای تعریف کرده بود که حتی اجرای احکام الهی از مصادیق آن محسوب می شد.

اگر قانون پیشنهادی مجلس تصویب می شد، لازمه آن، اجرا نشدن حدود الهی مانند قصاص و حدّ بود. طبیعی است قانونی که تعطیلی احکام الهی را در پی داشته باشد، قابلیت تصویب ندارد و تشخیص آن بر عهده شورای نگهبان است. بر همین اساس بود که شورای نگهبان به مجلس پیشنهاد کرد تعریف شفاف از قانون منع شکنجه زندانیان ارائه دهد و برخی از اشکالات و ابهامات آن را رفع نماید.

بنابراین، عدم تصویب قانون منع شکنجه زندانیان بدان جهت نبود که اعضای محترم شورای نگهبان، با شکنجه زندانیان موافق بودند، زیرا در آموزه

های دینی، انسان ها از حرمت و قداست خاصی برخوردار هستند. برای شیوه رفتار با زندانیان قوانین خاصی تعریف شده است و همه موظف هستند بر اساس آن قوانین با زندانیان رفتار کنند. اگر جرم کسی ثابت شد، باید احکام الهی درباره او اجرا شود و در برابر اجرای قانون همه مردم یکسان هستند.

در صورتی که شورای نگهبان در تشخیص خود دچار اشتباه شد و یا بین آن و مجلس اختلاف به وجود آمد، قوانین مورد اختلاف این دو نهاد، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده می شود. ارجاع برخی از لوایح به مجمع تشخیص مصلحت نظام بیانگر آن است که ممکن است شورای نگهبان در تطبیق قوانین مصوب با معیارهای اسلامی دچار اشتباه شود.

پی نوشت ها:

۱. دایره المعارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۶۳۳.

۲. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴ ۵۲۵.

۳. معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۵۶.

۴. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴.

۵. دایره المعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۶۳۳.

۶. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴.

۷. ترجمه اخبار الطوال، ص ۴۳۳.

۸. همان، ص ۴۰۶.

۹. سیره پیشوایان، ص ۴۷۶.

**سؤال ۱۲: در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن های ماهواره ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟**

**پرسش**

سؤال ۱۲: در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن های ماهواره ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟

**پاسخ**



از احادیث موجود در کتب روایی شیعه و سنی استفاده می شود که پوشیدن عمامه و عبا بخشی از سنت معصومان (ع) است؛ از آن جمله:

۱- جابر نقل کرده است: پیامبر اکرم (ص) در هنگام فتح مکه، در آغاز ورود به مکه عمامه ای مشکی بر سر داشت. (۱)

علی (ع) فرمود: "رسول خدا (ص) در روز عید غدیر، عمامه ای بر سرم گذاشت و گوشه آن را پشت سرم آویزان کرد؛ آن گاه فرمود: "خدای متعال در جنگ بدر و حنین مرا با فرشتگانی کمک کرد که با چنین عمامه هایی معمم بودند". (۲)

۲- اصبع بن نباته که از نزدیکان امیرالمؤمنین (ع) به شمار می رود، روایت کرده است: در آغاز خلافت و پس از بیعت مردم، حضرت علی (ع) به مسجد آمد، در حالی که عمامه رسول خدا را بر سر داشت. (۳)

۳- عباس بن عبدالمطلب و ربیع بن الحارث فرزندان خود فضل و ربیع را به حضور علی (ع) فرستاده تا از حضرت تقاضا کنند که آنان را برای جمع آوری زکات به کار بگمارد؛ حضرت امیر (ع) فرمود: به خدا قسم هیچ کدام از شماها را به کار نخواهم گرفت.

ربیع (پس از شنیدن نظر امام به محضر علی (ع) شرفیاب شد و با لحنی اعتراض آمیز) عرض کرد: به مقام و منزلت دامادی پیامبر (ص) رسیدی، ما به خاطر آن بر تو حسادت نکردیم؛ امیرالمؤمنین (ع) (با بی اعتنائی نسبت به سخنان ربیع) عبا را روی زمین انداخت و بر آن خوابید. (۴)

بنابراین از مجموع روایات می توان نتیجه گرفت:

پوشیدن

عمامه و عبا بخشی از سنت پیامبر و امامان(ع) را تشکیل می دهد.

تا این قسمت، پاسخ پرسش اصلی شما یعنی فلسفه وجودی لباس روحانیت، روشن شد، هم چنین پاسخ اولین پرسش فرعی، نیز معلوم گردید. وقتی عبا و عمامه سنت پیامبر(ص) و امامان(ع) باشد، چه لزومی دارد که سفارش جداگانه برای آن در روایات شود، بلکه در هر زمان و مکانی ممکن است که روحانی پاسخگوی شبهات و پرسش های افراد باشد و این میسور نیست مگر آن که روحانی با پوششی خاص میان جامعه اسلامی حضور داشته باشد؛ به خلاف مراجعه به صاحبان مشاغلی همچون پزشکان و نیروهای نظامی و انتظامی که مراجعه به آنان در موارد و ساعاتی خاص انجام می شود، بنابراین، حتی اگر از نگاه شغلی نگاه کنیم، شغل روحانی اقتضا می کند که هر وقت در جمعی حاضر شده، چه در خیابان و چه در مهمانی و... باید این لباس را به تن داشته باشد.

پاسخ سومین سؤال فرعی:

در سؤال مطرح کرده اید: در احادیث سفارش شده که به لباس عصر خویش ملتزم باشیم، بله در این زمینه روایاتی رسیده است که به لحاظ رعایت اختصار فقط به بیان و تشریح یک روایت می پردازیم:

حمّاد بن عثمان در محضر امام صادق(ع) بود که شخصی به امام عرض کرد: به ما گفته اند که علی(ع) لباس خشن و پیراهن ارزان قیمت می پوشیده و شما را می بینیم که لباسی نیکو پوشیده اید.

امام صادق(ع) در پاسخ این اعتراض فرمود: "علی بن ابی طالب علیه السلام لباس با آن ویژگی ها را در زمانی می پوشید که پوشش آن عیب به حساب نمی آمد، اما امروز هر کس به آن روش لباس بپوشد، لباس شهرت

می شود و بهترین لباس در هر زمان، لباس اهل همان زمان است". (۵)

این روایت بهترین لباس را، لباس مردم هر زمان دانسته است، و لباس نوع دیگر را که به صورت لباس شهرت (انگشت نما) در آید، نفی کرده است. امّا آیا لباس روحانیت از این نوع است؟ با توجه به این که نمایانگر طبقه خاص با وظایف خاص بوده و به لباس معصومین (ع) شباهت داشته و به لباس های سنّتی ایرانیان نیز شباهت بیشتری دارد.

پی نوشت ها:

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۶۵، ح ۱۸۰۹۶.

۲. احمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری (سنن بیهقی)، ج ۱۰، ص ۱۴.

۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، التوحید، ص ۳۰۴، ح ۱؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۰۹.

۴. محمود بن عمر بن محمد الزمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۲.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۴، ح ۱۵.

سؤال ۱۱: علّت و زمان ظهور شیعه چه و کی بود؟ چرا نماز و اذان و بعضی چیزهای آن با سنّی ها فرق دارد؟ به علاوه چرا زند و مرد در برخی از مسای لنماز با هم فرق دارند، مثل بلند کردن دست ها هنگام برخاستن و چسباندن دست ها به بدن در حال سجده. آیا پیامبر اکرم (ص) در اذان و اقامه "اشهد انّ علیاً ولیّ اللّٰه" می گفت و از مهر استفاده می کرد؟

پاسخ: وقتی که در مرحله نخستین حیات امت اسلامی، در عصر پیامبر گرامی اسلام (ص) بررسی کنیم، متوجه می شویم از همان سال های آغازین ظهور اسلام، دو گروه با هدف متفاوت، در امت اسلامی، در کنار هم می زیستند:

۱- عقیده ای که تعبّد به دین را ملاک

قرار داده و پیروی محض و تسلیم مطلق از نص (آیات قرآن و فرامین رسول خدا) را در همه شئون زندگی معتبر دانسته و شعار خود می دانستند.

۲- عقیده ای که تعبد به دین را تنها در محدوده پاره ای از عبادات و برخی از مسایل غیبی معتبر می دانستند و در غیر این صورت، اجتهاد و مصلحت را بر نص مقدم می دانستند. از جمله اینان "عمر" است. به همین دلیل در صلح حدیبیه بر پیامبر(ص) اعتراض می کند و "حی علی خیر العمل" را در اذان و اقامه حذف می کند. بعد از رحلت پیامبر، این دو گروه، مقابل هم ایستادند و دو جناح را به وجود آوردند.

چون در رأس گروه او گل حضرت مولای متقیان علی(ع) قرار داشت و عده ای با او هم عقیده بودند، پیروانش را شیعه نامیدند. شیعه یعنی پیروی در فکر و عمل و اخلاق و مواضع سیاسی و عقاید دینی، از حضرت علی(ع) و اوصیای به حق آن بزرگوار. (۱)

بر این اساس زمان پیدایش شیعه و سنی به طور رسمی بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) است، هر چند به طور غیر رسمی شیعه در زمان نبی گرامی اسلام(ص) بود. (۲)

گفتنی است: وقتی دو گروه از نظر رأی و عقیده با هم تفاوت داشته باشند، در مقام عمل هم متفاوت خواهند بود. لذا طبیعی است که اذان و اقامه و کیفیت نماز و ایستادن در حال نماز و سایر چیزها بین شیعه و سنی متفاوت باشد، چون قرار نیست سنی ها طبق فرامین پیامبر اکرم(ص) و جانشینان او عمل کنند، بلکه قرار است طبق صلاح دید خود عمل نمایند. در این که چرا اسلام فرمود: مردها هنگام بلند شدن،

اول زانوها را از زمین بردارند، بعد دست ها را، اما زن ها بر عکس کنند، یا مردها در سجده آرنج ها و شکم خود را به زمین نجسباندند و بازوهای خویش را از پهلو جدا نگه دارند، اما زن ها بر خلاف عمل کنند و امثال آن، گفته می شود: اولاً تمام اوامر و نواهی شارع مقدس اسلام مبتنی بر مصالح و مفاسد است. حتماً در این خصوص مصالح و مفاسدی بوده که نمی دانیم و نمی توانیم اظهار نظر کنیم و باید تعبداً آن را بپذیریم.

ثانیاً: زن ها کانون جذب و کشش جنس مخالف هستند و تمام بدن آن ها به ویژه برجستگی ها مهیج و محرم است. شاید به همین دلیل دستور داده شده - البته به صورت مستحبی - زنان هنگام برخاستن دست های خود را از زمین بردارند، نه زانوها را.

یا فرمود: آرنج و شکم خود را به زمین نجسباندند، تا برجستگی جلو بدن پیدا نشود. یا چون صدای زن نازک و دل فریب است، فرموده: با وجود مرد غریبه و اجنبی حق ندارد حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند.

پاسخ قسمت آخر

### چرا شورای نگهبان دلیل رد صلاحیت کاندیداها را اعلام نمی کند؟

#### پرسش

چرا شورای نگهبان دلیل رد صلاحیت کاندیداها را اعلام نمی کند؟

#### پاسخ

اعلام مسائلی که موجب رد صلاحیت می شوند از نظر شرعی سه گونه اند:

الف) برخی از آنها اعلامشان جایز و بلامانع است، این گونه موارد را معمولاً شورای نگهبان اعلام می کند، هر چند بدون ذکر نام. مانند عدم تحصیلات کافی.

ب) برخی از مسائل با رضایت شخص قابل اعلام می باشد و شورای نگهبان در صورت تمایل شخصی آن را به اطلاع عمومی می رساند.

ج) برخی از مسائل از نظر شرعی به هیچ وجه، حتی با رضایت شخص، قابل اعلام نیستند. به عبارت دیگر اعلام آنها نوعی اشاعه فحشاء محسوب می شود و حرام است، کما این که اگر کسی به دیگران اجازه دهد که غیبت او را بکنند از نظر شرعی مجوز غیبت نیست و خداوند آن را منع فرموده است. در چنین مواردی چه بسا برای شورای نگهبان بسیار آسان تر باشد که مسائل موجود در پرونده افراد را بر ملا - کنند و خود را از آماج حملات سنگین برهاند، لیکن تقوی و عدالت برخلاف آن حکم می کند. البته مقصود این نیست که لزوماً تمام مواردی که شورای نگهبان اعلام علت نکرده مصداق واقعی و قطعی این قسم باشد، منظور ما از نظر کلی است نه مصداقی.

**بخشی از مطالب حجت الاسلام کروی درباره تاریخچه نظارت استصوابی - سایت جبهه مشارکت - جمعه ۲۲/۶/۸۱ - بنقل از کتاب «نظارت استصوابی» منتشره به اهتمام روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت: «هدف از این نوشتار این است که در ابتدا به تاریخچه نظارت استصوابی اشاره کنیم و از آن**

### **پیش**

بخشی از مطالب حجت الاسلام کروی درباره تاریخچه نظارت استصوابی - سایت جبهه مشارکت - جمعه ۲۲/۶/۸۱ - بنقل از کتاب «نظارت استصوابی» منتشره به اهتمام روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت: «هدف از این نوشتار این است که در ابتدا به تاریخچه نظارت استصوابی اشاره کنیم و از آن اول بگوییم و بیاییم تا برسیم به حالا و بنده ثابت کنم که این نظارت استصوابی درست نیست و یک چیزی بوده که بعد از امام (ره) بدین صورت

درست شده و واقعهش برای حذف یک جریان‌ی بوده است یعنی در واقع نظارت یک اهرم فشار شده در اختیار شورای نگهبان که یک گرایش خاص دارد تا به وسیله آن بتواند رقبا را از میدان بیرون کند

من خیلی دوستانه می گویم که اگر یک دادگاهی هم تشکیل شود من آنقدر سند غیر از اسنادی که اینجا می گویم برای ثابت کردن این مسئله دارم که هیچ شخصی نمی تواند اینقدر ادله به نفع دیدگاهش بیاورد و یک لایحه تنظیم کند

نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند:

که من در برابر قرآن مجید، بعد می گوید نمایندگان اقلیت های دیگر سوگند را با ذکر کتاب اسمانی خود خواهند خواند.

اما اصل ۶۴ از مفهوم شورای نگهبان استفاده می کند برای رد اینها و اصل ۶۷ مفهومش این است که اقلیت های مذهبی (کلیمی یا یک نماینده زرتشتی یک نماینده مسیحی ها دو نماینده آشوری و کلدانی ها دو تا) می توانند به مجلس نماینده بفرستند و می گوید بر اساس این دو اصل قانون اساسی آقای کیانوری حق شرکت ندارد یکی صراحت سوگند (اصل ۶۷) و یکی مفهومی که اصل ۶۴ دارد که می گوید نماینده های مجلس یا مسلمان باشند یا اقلیت های مذهبی یک دو تا سه تا یا چهارتا چون اینها به هیچ یک از این اصل ها معتقد نیستند بر اساس قانون اساسی حق ورود ندارند در واقع بنده می گویم نظارت شورای نگهبان اصلا در اصل ماده ۹۹ مورد استفاده نبوده است حتی کمونیست های سرشناس ریشه دار مهم وابسته به شوروی هم وقتی می خواهند اصرار کنند

هیئت نظارت می گوید بر اساس قانون اساسی اینها نمی توانند شرکت کنند.

## پاسخ

در مورد اصل اثبات نظارت استصوابی شورای نگهبان، فلسفه وجودی و لزوم آن وجود چنین نظارتی در قوانین سایر کشورها و... مطالب و دلایل زیادی وجود دارد. (جهت آشنایی با آن به منابع معرفی شده مراجعه نمایید) اما در خصوص این سوال اگر بخواهیم به تاریخچه نظارت استصوابی مراجعه نماییم موارد متعددی یافت می شود که هم در قوانین انتخاباتی و هم در عمل، شورای نگهبان چنین مسوولیتی را بر عهده گرفته و آن را اعمال نموده است:

الف - در اولین قانون انتخابات، مصوب سال ۱۳۶۲ موادی مشاهده می شود که نظارت عام و استصوابی شورای نگهبان را تایید می کند و با نظارت استطلاعی محض سازگاری ندارد. مثلاً در ماده ۳ این قانون آمده است: «نظارت بر انتخابات به عهده شورای نگهبان است. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است».

همچنین به موجب تبصره یک ماده ۳ اشخاصی که هیأت اجرایی، صلاحیت آنان را رد کرد، حق دارند به هیأت نظارت استانی شورای نگهبان شکایت کنند و این مرجع در مهلت مقرر باید به شکایت رسیدگی کند و نتیجه را اعلام کند.

براساس تبصره ماده ۶۹ افرادی که از نحوه برگزاری انتخابات شکایت داشته باشند، می توانند ظرف هفت روز از نتایج اخذ رأی، شکایت خود را به دبیرخانه شورای نگهبان تسلیم کنند.

براساس ماده ۶۹ اعلام ابطال انتخابات حوزه انتخابی از رسانه های گروهی در اختیار شورای نگهبان است.

بر طبق ماده ۷۰ تأیید انتخابات از طرف شورای نگهبان ضرورت دارد و صدور اعتبارنامه



برای انتخاب شدگان منوط به تأیید شورای نگهبان است.

در قانون انتخابات مصوب سال ۶۵ نیز مواردی مشاهده می شود که مؤید نظارت استصوابی شورای نگهبان است. حال سؤال این است که اگر نظارت شورا صرفاً در حد استطلاعی بود، چگونه می تواند در تمام مراحل انتخابات اظهار نظر کند و رأی او هم متبع باشد؟ چگونه می تواند نظر وزارت کشور را در رد برخی از افراد تخطئه کند؟ چگونه می تواند حکم به ابطال انتخابات بدهد؟ و...

ب - آیا رد صلاحیت تعدادی از کاندیداها در مجلس اول و دوم و سوم (که همه اینها در زمان حیات حضرت امام بوده است) آن هم رد صلاحیت کسانی که چه بسا مورد تأیید وزارت کشور بوده اند (مانند رد صلاحیت آقای اکبرزاده حتی بعد از انتخاب شدن و یا آقای رضوی تبریزی و...) جز با نظارت استصوابی قابل توجیه است؟!

آیا حضرت امام در هیچ یک از این موارد تذکری به شورای نگهبان، دال بر عدم صلاحیت آنها برای این کار داده اند؟ آیا تفسیر اصل ۹۹ و حدود اختیارات شورای نگهبان به عهده شورای نگهبان است یا وزارت کشور؟!

ج - می دانیم شورای نگهبان در زمان حضرت امام انتخابات در برخی از حوزه های انتخابیه را باطل اعلام کرد و نه تنها این عمل مورد اعتراض حضرت امام واقع نشد بلکه شدیداً "مورد تأیید ایشان هم قرار گرفت: زمانی که حضرت امام در حمایت از شورای نگهبان در مقابل جوسازی های شدیدی که علیه این نهاد و عملکرد آن در ابطال چند حوزه انتخابیه به وجود آمده بود، فرمودند: «چنانچه مشاهده می شود پس از انتخابات مرحله

اول از دوره دوم مجلس شورای اسلامی، افرادی که نظریه شورای نگهبان در ابطال یا تأیید بعضی از حوزه ها موافق میلشان نبوده است، دست به شایعه افکنی زده و اعضای محترم شورای نگهبان ایدهم الله تعالی را که حافظ مصالح اسلام و مسلمین هستند، تضعیف و یا خدای نکرده توهین می نمایند و به پخش اعلامیه و خطابه در مطبوعات و محافل دست زده اند... من به این آقایان هشدار می دهم که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناک برای کشور و اسلام است. همیشه انحرافات به تدریج در یک رژیم وارد می شود و در آخر رژیم را ساقط می نماید.

لازم است همه به طور اکید به مصالح اسلام و مسلمین توجه کنیم و به قوانین هر چند مخالف نظر و سلیقه شخصی مان باشد احترام بگذاریم...» (صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۶۹، ۲۵/۲/۶۳).

د - برخی از منتقدین گفته اند در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۶۰ درباره نظارت استصوابی سخنی مطرح نبوده است و بر ادعای خود چنین شاهی آورده اند: «شورای نگهبان در مورد رد صلاحیت برخی از کاندیداها مانند کیانوری و احسان طبری و محمد علی عمویی و... به اصول ۶۴ و ۶۷ استناد می کند نه به اصل ۹۹ و حق نظارت استصوابی خود. اگر استنباط شورای نگهبان از اصل ۹۹ نظارت استصوابی بود چرا در رد صلاحیت به همین اصل استناد نکرده است؟»

پاسخ این سخن روشن است زیرا هر چند اصل ۹۹ بر نظارت استصوابی دلالت دارد و شورای نگهبان بر اساس همین اصل حق بررسی و رد صلاحیت ها را برای خود

قائل است، اما همین اصل به تنهایی نشان نمی‌دهد که چه کسانی دارای صلاحیتند و چه کسانی دارای صلاحیت نیستند. شورای نگهبان براساس قانون انتخابات که اوصاف و شرایط نامزدی را مشخص می‌کند به تأیید و یا رد صلاحیت‌ها اقدام می‌کند. در اولین دوره انتخابات مجلس، هنوز قانون انتخابات تدوین نشده بود، لذا شورای نگهبان چاره‌ای نداشت جز این که رد صلاحیت‌ها را به برخی از اصول قانون اساسی مستند سازد. جالب این است که منتقد محترم نیز در جایی به این نکته اعتراف کرده و گفته است: «تصویب و تدوین قانون انتخابات در سال ۶۲ انجام گرفته است» (به نقل از نظارت استصوابی، عباس نیکزاد، روابط عمومی شورای نگهبان، نشر دفتر نظارت و بازرسی انتخابات استان قم، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰، صص ۷۷ - ۸۷).

جهت مطالعه بیشتر و آشنایی با پاسخ‌شبهاتی که در مورد نظارت استصوابی وجود دارد علاوه بر منبع فوق ر.ک: بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، فرج‌الله هدایت‌نیا، محمد هادی کاویانی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰

## **نظارت استصوابی به چه معنی است؟ ضرورت آن چیست؟ دلیل مخالفت برخی از افراد یا جریان‌های سیاسی با آن چیست؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین سیستم نظارتی وجود دارد؟**

### **پرسش**

نظارت استصوابی به چه معنی است؟ ضرورت آن چیست؟ دلیل مخالفت برخی از افراد یا جریان‌های سیاسی با آن چیست؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین سیستم نظارتی وجود دارد؟

### **پاسخ**

به طور کلی نظارت بر چگونگی و حسن اجرای فرآیندهای قانونی - سیاسی، در هر کشور به دو گونه قابل تصور است: یکی به صورت استطلاعی و دیگری به صورت استصوابی.

نظارت استطلاعی: به نظارتی گفته می‌شود که ناظر موظف است تنها از وضعیتی که مجریان انجام می‌دهند اطلاع یابد سپس بدون آن که خود اقدام عملی کند و نحوه اجراء را تأیید یا رد کند آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند این گونه نظارت که صرفاً جنبه‌آگاهی‌یابی دارد به واقع حق همه شهروندان جامعه نیز هست، و گرنه از این حیث ناظران نمی‌توانند هیچ گونه تصمیم‌گیری در مورد تخلفات احتمالی داشته باشند تفاوتی با نظارت سایر شهروندان ندارد این گونه نظارت را نظارت غیرفعال یا «Passive» نیز می‌گویند.

نظارت استصوابی: استصواب که واژه عربی است با واژه صواب هم ماده است صواب به معنای درست در مقابل خطا و استصواب به معنای صائب دانستن و درست شمردن است مثل این که گفته شود این کار صحیح و بی‌اشکال است.

در اصطلاح نظارت استصوابی به نظارتی گفته می‌شود که در آن ناظر در موارد تصمیم‌گیری حضور دارد و باید اقدامات

انجام شده را تصویب کند تا جلوی هر گونه اشتباه و یا سوء استفاده از جانب مجریان گرفته شود. بنابراین نظارت استصوابی نظارت همراه با حق دخالت و تصمیم گیری می باشد. این گونه نظارت را نظارت فعال یا «Active» نیز می گویند.

نظارت استصوابی به

چند صورت تصور می شود:

صورت اول: نظارت استصوابی تطبیقی: در این فرض ناظر موظف است اقدامات و اعمال عامل را با ضوابط و مقررات تعیین شده تطبیق داده و در صورت عدم انطباق عمل عامل اعتبار نخواهد داشت و عمل او منوط به تأیید ناظر می باشد.

صورت دوم: نظارت عدم مغایر و تعارض است که در این گونه نظارت ناظر موظف است از خروج و انحراف عامل از محدوده مقرر شده جلوگیری و منع نماید. این گونه نظارت نسبت به مورد بالا- دایره محدودتری دارد و از آن به نظارت استصوابی حداقلی یاد می شود

صورت سوم: نظارت مطلق نامیده می شود که در این شیوه از نظارت هر عملی که عامل انجام دهد منوط به تأیید ناظر است و در صورت سکوت یا عدم اظهار نظر و یا عدم حضور ناظر کلیه اقدامات عامل غیر قانونی و بی اعتبار می باشد.

حال سؤالی که مطرح می شود اینک: آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی دارد یا نه؟ و در صورت مثبت بودن چه نوع نظارت استصوابی و با چه مکانیسمی توسط شورای نگهبان اعمال می شود؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که نظارت استصوابی توسط شورای نگهبان دارای پشتوانه های عقلایی و قانونی بسیار محکمی می باشد. توضیح آنکه:

در تمام کشورهای جهان و نزد تمامی عقلا عالم برای تصدی مسئولیت های مهم یک سری شرایط ویژه در نظر گرفته می شود تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی کفایتی و نالایق بودن مسئول برگزیده شده پیمان نگردد.

از این رو امروزه در دموکراتیک ترین نظامهای دنیا نیز شرایط ویژه ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب

شوندگان (در فرایندهای انتخاباتی) در نظر گرفته می شود و قانون مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین می کند این مرجع رسمی عهدهدار بررسی وضعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می انجامد می باشد.

بنابراین نظارت استصوابی امری شایع، عقلایی و قانونی در تمامی کشورها و نظامهای موجود دنیا می باشد مثلاً یکی از شرایط معتبر در کلیه نظامهای حقوقی جهان این است که کاندیدای مورد نظر سابقه کیفری نداشته باشد و افراد دارای سوء سابقه کیفری از پاره ای از حقوق اجتماعی از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم گیری، هیأت های منصفه، شوراها و غیره محرومند.

در کشور مانیز به مانند سایر کشورهای جهان قانون مرجعی را معرفی کرده است که برای انتخابات و صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نظارت کند که مطابق اصل نوزدهم قانون اساسی این وظیفه بر عهده شورای نگهبان قرار داده شده است که چنین بیان می دارد: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد»

نکته قابل توجه این که در قانون اساسی به نوع نظارت تصریح نشده ولی قانون اساسی در اصل نود و هشتم خود تفسیر آن را به عهده شورای نگهبان نهاده است بنابراین از نظر حقوق و اعتبار قانونی تفسیر شورای نگهبان مبنی بر حق نظارت استصوابی بلا اشکال بوده و عدم تصریح به آن در قانون اساسی اشکالی ایجاد نمی کند. به علاوه مطابق همان اصل عقلایی که احراز صحت انتخابات و تأیید و یا رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی

را بر عهده مرجعی رسمی و قانونی می‌داند و نیز ضرورت وجود مرجع قانونی کنترل اعمال مجریان (= وزارت کشور) برایبرطرف کردن اشتباهات یا سوء استفاده‌های احتمالی نهاد اجرایی و همچنین پاسخگویی به شکایات و اعتراضات داوطلبان از مجریان انتخاباتی، قانون اساسی نهاد ناظری به عنوان مرجع رسمی ناظر بر انتخابات و تشخیص صلاحیت نامزدها و عملکرد مجریان انتخاباتی تعیین کرده‌است این نهاد ناظر شورای نگهبان است و در قانون نهاد یا شخص دیگری به عنوان ناظر یا نهادی که شورای نگهبان به آن گزارش دهد معرفی نشده است پس تنها ناظر رسمی و قانونی همین شورای نگهبان است و چون نظارت عقلایی بر رأی‌گیری و تشخیص صلاحیت داوطلبان اقتضای تأیید یا رد و ابطال عمل و مؤثر را دارد و این ویژگی تنها در قالب نظارت استصوابی قابل تحقق است.

بنابراین نظارت شورای نگهبان نیز نظارت استصوابی می‌باشد و نوع این نظارت استصوابی صورت دوم یعنی نظارت عدم مغایرت و تعارض می‌باشد که محدودترین صورت از شکل نظارت استصوابی بوده و شورای نگهبان در رابطه با انتخابات طبق آن عمل می‌کند یعنی اگر درموردی از نظر صوری یا محتوایی بر خلاف قانون عمل شود جلوی آن را می‌گیرد و ابطال می‌نماید.

نکته دیگری که باید افزود این است که اساساً فلسفه نظارت، اصلاح امور و جلوگیری از مفاسد و انحرافات است و این تنها با نظارت فعال و استصوابی امکان پذیر است و صرفاً استطلاع کافی نیست بنابراین به اصطلاح فقهی تناسب حکم و موضوع نشان می‌دهد که نظارت مصوب همان نظارت استصوابی است (ر.ک قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷۷) (استاد

اما در مورد انگیزه مخالفین و مقرضین به نظارت استصوابی شورای نگهبان می توان به دو طیف از مخالفان اشاره نمود:

الف) مخالفتهای جناحی: واقعیت آن است که هیچ جناح و گروه سیاسی در کشور نیست که قائل به نظارت نباشد سابقه عملکرد برخی مخالفان امروزمین نظارت استصوابی نشان می دهد که خود به هنگام تصدی امور چنین نظارتی را اعمال و شدیداً از آن دفاع می کردند اما هم‌اکنون به انگیزه سیاسی و نه به خاطر انگیزه دینی و ملی و تأمین منافع گروهی خود از در مخالفت با نظارت استصوابی در می آیند تا بتوانند افرادی که واجد صلاحیت نیستند را وارد مراکز تصمیم گیری و حساس نظام کرده و از این طریق اهداف حزبی و اغراض سیاسی خود را برآورده سازند.

ب) مخالفت هایی که توسط دشمنان نظام اسلامی ابراز می شود کسانی که با حاکمیت اسلام و احکام حیات بخش آن بر این کشور سر ستیز دارند و در پی آنند که تحت لوای حمایت از جمهوریت نظام به سست کردن و منزوی ساختن رد صلاحیت آن بپردازند و با حذف شرایطیکه در اثر داشتن ویژگی اسلامی نظام برای داوطلبان انتخاباتی در نظر گرفته شده است انگیزه های ضد دینی و ضد مردمی خود را عملی گردانند. }J

**با توجه به نظارت استصوابی شورای نگهبان، شبهه دور در انتخاب مقام رهبری از طریق مجلس خبرگان رهبری چگونه قابل حل است؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین شبهه ای در انتخاب عالی ترین مقام حکومتی وجود دارد یا از اختصاصات جمهوری اسلامی است؟**

### پرسش

با توجه به نظارت استصوابی شورای نگهبان، شبهه دور در انتخاب مقام رهبری از طریق مجلس خبرگان رهبری چگونه قابل حل است؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین شبهه ای در انتخاب عالی ترین مقام حکومتی وجود دارد یا از اختصاصات جمهوری اسلامی است؟

### پاسخ

به طور کلی نظارت بر چگونگی و حسن اجرای فرآیندهای قانونی - سیاسی، در هر کشور به دو گونه قابل تصور است: یکی به صورت استطلاعی و دیگری به صورت استصوابی.

یک. نظارت استطلاعی، به نظارتی گفته می شود که ناظر موظف است تنها از وضعیتی که مجریان انجام می دهند اطلاع یابد. سپس بدون آنکه خود اقدام عملی کند و نحوه اجرا را تأیید یا رد کند، آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند، این گونه نظارت که صرفاً جنبه آگاهیابی دارد، به واقع حق همه شهروندان جامعه نیز هست؛ و گرنه از این حیث ناظران نمی توانند هیچ گونه تصمیم گیری در مورد تخلفات احتمالی داشته باشند، تفاوتی با نظارت سایر شهروندان ندارد. این گونه نظارت را نظارت غیرفعال یا Passive نیز می گویند.



دو. نظارت استصوابی؛ استصواب که واژه عربی است با واژه صواب هم ماده است. صواب به معنای درست در مقابل خطا و استصواب به معنای صائب دانستن و درست شمردن است؛ مثل اینکه گفته شود این کار صحیح و بی اشکال است.

در اصطلاح «نظارت استصوابی» به نظارتی گفته می شود که در آن ناظر در موارد تصمیم گیری حضور دارد و باید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هر گونه اشتباه و یا سوء استفاده از جانب مجریان گرفته شود. بنابراین نظارت استصوابی، نظارت همراه با حق دخالت و تصمیم گیری می باشد. این

گونه نظارت را نظارت فعال یا Active نیز می گویند.

نظارت استصوابی به چند صورت تصور می شود:

۱. نظارت استصوابی تطبیقی: در این فرض ناظر موظف است اقدامات و اعمال عامل را با ضوابط و مقررات تعیین شده تطبیق داده و در صورت عدم انطباق، عمل عامل اعتبار نخواهد داشت و عمل او منوط به تأیید ناظر می باشد.

۲. نظارت عدم مغایر و تعارض است که در این گونه نظارت، ناظر موظف است از خروج و انحراف عامل از محدوده مقرر شده جلوگیری و منع کند. این گونه نظارت نسبت به مورد بالا دایره محدودتری دارد و از آن به نظارت استصوابی حداقلی یاد می شود.

۳. نظارت مطلق نامیده می شود که در این شیوه از نظارت هر عملی که عامل انجام دهد، منوط به تأیید ناظر است و در صورت سکوت یا عدم اظهار نظر و یا عدم حضور ناظر، کلیه اقدامات عامل غیر قانونی و بی اعتبار می باشد.

نظارت شورای نگهبان حال این سؤال مطرح می شود که: آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی دارد یا نه؟ در صورت مثبت بودن چه نوع نظارت استصوابی و با چه مکانیسمی از سوی شورای نگهبان اعمال می شود؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: نظارت استصوابی به وسیله شورای نگهبان، دارای پشتوانه های عقلایی و قانونی بسیار محکمی است. در تمام کشورهای جهان و نزد تمامی عقلای عالم برای تصدی مسئولیت های مهم، یک سری شرایط ویژه در نظر گرفته می شود تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر، به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی کفایتی و نالایق بودن مسئول برگزیده شده، پایمال نگردد. از این رو امروزه در دموکراتیک ترین نظام های دنیا

نیز شرایط ویژه ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان (در فرایندهای انتخاباتی) در نظر گرفته می شود و قانون مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین می کند. این مرجع رسمی به بررسی وضعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان می پردازد که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می انجامد.

بنابراین نظارت استصوابی امری شایع، عقلایی و قانونی در تمامی کشورها و نظام های موجود دنیا است؛ مثلاً یکی از شرایط معتبر در کلیه نظام های حقوقی جهان، این است که نامزد مورد نظر، سابقه کیفری نداشته باشد و افراد دارای سوء سابقه کیفری، از پاره ای از حقوق اجتماعی - از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم گیری، هیأت های منصفه، شوراها و ... - محروم اند.

در کشور مانیز همانند سایر کشورهای جهان، قانون مرجعی را معرفی کرده است که برای انتخابات و صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نظارت کند که مطابق اصل نوزدهم قانون اساسی، این وظیفه بر عهده شورای نگهبان قرار داده شده است: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد».

نکته قابل توجه اینکه در قانون اساسی، به نوع نظارت تصریح نشده است؛ ولی قانون اساسی در اصل نود و هشتم خود، تفسیر آن را به عهده شورای نگهبان نهاده است. بنابراین از نظر حقوق و اعتبار قانونی، تفسیر شورای نگهبان مبنی بر حق نظارت استصوابی بلا اشکال بوده و عدم تصریح به آن در قانون اساسی، اشکالی ایجاد نمی کند.

به علاوه مطابق همان اصل عقلایی که احراز صحت انتخابات و تأیید و یا رد

صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را بر عهده مرجعی رسمی و قانونی می‌داند و نیز ضرورت وجود مرجع قانونی کنترل اعمال مجریان (وزارت کشور) برای برطرف کردن اشتباهات یا سوء استفاده‌های احتمالی نهاد اجرایی و همچنین پاسخ‌گویی به شکایات و اعتراضات داوطلبان از مجریان انتخاباتی، قانون اساسی نهاد ناظری - به عنوان مرجع رسمی ناظر بر انتخابات و تشخیص صلاحیت نامزدها و عملکرد مجریان انتخاباتی - تعیین کرده است. این نهاد ناظر «شورای نگهبان» است و در قانون نهاد یا شخص دیگری به عنوان ناظر یا نهادی که شورای نگهبان به آن گزارش دهد، معرفی نشده است. پس تنها ناظر رسمی و قانونی همین شورای نگهبان است و چون نظارت عقلایی بر رأی‌گیری و تشخیص صلاحیت داوطلبان اقتضای تأیید یا رد و ابطال عمل و مؤثر را دارد و این ویژگی تنها در قالب نظارت استصوابی قابل تحقق است.

بنابراین نظارت شورای نگهبان نیز نظارت استصوابی است و نوع این نظارت استصوابی صورت دوم (نظارت عدم مغایرت و تعارض) می‌باشد که محدودترین صورت از شکل نظارت استصوابی بوده و شورای نگهبان در رابطه با انتخابات طبق آن عمل می‌کند، یعنی، اگر در موردی از نظر صوری یا محتوایی بر خلاف قانون عمل شود، جلوی آن را می‌گیرد و ابطال می‌نماید.

فلسفه نظارت:

نکته دیگری که باید افزود این است که اساساً فلسفه نظارت، اصلاح امور و جلوگیری از مفاسد و انحرافات است و این تنها با نظارت فعال و استصوابی امکان‌پذیر است و صرفاً استطلاع کافی نیست. بنابراین به اصطلاح فقهی تناسب حکم و موضوع نشان می‌دهد که نظارت مصوب همان نظارت استصوابی است. ر.ک: شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و

ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران.. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسشها و پاسخها، ج ۳، ص ۱۷۷.

اما در مورد انگیزه مخالفان نظارت استصوابی شورای نگهبان، می توان به دو طیف از مخالفان اشاره نمود:

یک. مخالفت های جناحی: واقعیت آن است که هیچ جناح و گروه سیاسی در کشور نیست که قائل به نظارت نباشد. سابقه عملکرد برخی مخالفان امروزمین نظارت استصوابی، نشان می دهد که خود به هنگام تصدی امور، چنین نظارتی را اعمال و شدیداً از آن دفاع می کردند. اما هم اکنون به انگیزه سیاسی - و نه به جهت انگیزه دینی و ملی - از در مخالفت بانظارت استصوابی در می آیند تا بتوانند افرادی را که واجد صلاحیت نیستند، وارد مراکز تصمیم گیری و حساس نظام کرده و از این طریق اهداف حزبی و اغراض سیاسی خود را برآورده سازند.

دو. مخالفت هایی که از سوی دشمنان نظام اسلامی ابراز می شود؛ کسانی با حاکمیت اسلام و احکام حیات بخش آن بر این کشور سر ستیز دارند و در پی آنند که تحت لوای حمایت از جمهوریت نظام به سست کردن و منزوی ساختن رد صلاحیت آن بپردازند و باحذف شرایطیکه در اثر داشتن ویژگی اسلامی نظام برای داوطلبان انتخاباتی در نظر گرفته شده است، انگیزه های ضد دینی و ضد مردمی خود را عملی گردانند.

### **نقش کلی شورای نگهبان در رابطه با مسایل اجرایی شرعی اجتماعی سیاسی چگونه است؟**

#### **پرسش**

نقش کلی شورای نگهبان در رابطه با مسایل اجرایی شرعی اجتماعی سیاسی چگونه است؟

#### **پاسخ**

شورای نگهبان مطابق با اصول مربوطه مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران(۱) سه وظیفه مهم بر عهده دارد :

۱. نظارت شرعی و قانونی بر قوانین و مقررات

۲. تفسیر قانون اساسی

۳. نظارت بر انتخابات و همه پرسی ها

توضیح اینکه :

الف : وظیفه اصلی شورای نگهبان، پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی است؛ که از طریق نظارت بر قوانین و مقررات انجام می شود. طبق اصل ۷۴ قانون اساسی، "مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند، که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل ۹۶ قانون اساسی آمده است، با

شورای نگهبان است."

لذا طبق اصل ۹۶ قانون اساسی، "مغایر نبودن مصوّبات مجلس با احکام اسلام، با رأی اکثریت فقهای شورای نگهبان، و عدم تعارض مصوّبات مجلس با قانون اساسی، با رأی اکثریت تمام اعضای شورای نگهبان، یعنی مجموع فقها و حقوقدانان معین می شود."

ب: برابر اصل ۹۸ قانون اساسی، "تفسیر قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان است، که با تصویب سه چهارم آنان انجام می شود."

طبیعی است که با گذشت زمان و در حین اجراء، مسایل و مشکلاتی پیش می آید، و یا برداشتهای مختلفی از قانون اساسی روی می دهد، که به یک مفسّر رسمی نیازمند است، تا منظور را روشن سازد. این مفسّر رسمی طبق قانون اساسی "شورای نگهبان" است.

ج: از آنجا که اجراء انتخابات و همه پرسی ها در جمهوری اسلامی ایران بر عهده قوه مجریه، و زیر نظر مستقیم وزارت

کشور است، این بیم همواره وجود دارد که مجری انتخابات از قدرت و نفوذ خود سود جوید، و در نتایج و روند انتخابات اعمال نفوذ کند؛ لذا قانونگذار، مسؤول نظارت بر این امر مهم را مستقل از قوه مجریه قرار داده، و نظارت بر انتخابات و همه پرسسی ها (به جز انتخابات شورای شهر، که زیر نظر مجلس شورای اسلامی است) را بر عهده شورای نگهبان قرار داده است. در واقع این نظارت، تضمین کننده سلامت انتخابات و اطمینان به نتایج آن است. تا مشارکت مردم در امور سیاسی به درستی اعمال شود، و مردم به این مشارکت عملاً تشویق شوند.

منابع و مآخذ :

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۹۱ تا ۹۹، ۷۲ و ۷۴

**تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، امری اجرائی است، آیا تکفل آن از سوی شورای نگهبان، دخالت در قوه مجریه نیست؟**

**پرسش**

تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، امری اجرائی است، آیا تکفل آن از سوی شورای نگهبان، دخالت در قوه مجریه نیست؟

**پاسخ**

یکم. ملاک کار اجرائی آن نیست که تمام امور اداری و اجرائی جامعه به دست قوه مجریه باشد؛ بلکه اصول و امهات مسائل به اذن و اجازه این قوه انجام می پذیرد.

دوم. اگر هر اقدامی از سوی نهاد یا قوه ای در ارتباط با نهاد دیگر، دخالت در آن محسوب شود؛ بنابراین اقدامات وزارت کشور در روند انتخابات مجلس شورای اسلامی را نیز باید دخالت قوه مجریه در مقننه تلقی کرد؛ در حالی که چنین نیست.

در تمام نظام های حکومتی - به خصوص کشورهای در حال توسعه تفکیک قوا به طور مطلق و همه جانبه و تطبیق آن در جامعه، کار بسیار دشواری است؛ به گونه ای که عملاً موجب عقب ماندگی و کند شدن حرکت های رو به توسعه و ساماندهی می شود. از این رو حقوق دانان، تفکیک بین قوای مجریه، قضائیه و مقننه را بر اساس وظایف اصلی آنها تقسیم کرده اند. (حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، ص ۳۵۰).

به همین دلیل دستگاه های اجرائی گاهی به تصویب آیین نامه و بخشنامه های مختلف - که از نقطه نظر حقوقی، امری تقنینی است اقدام می کنند؛ حال آنکه هیچ گونه دخالت قوه مجریه در دستگاه قانونگذار محسوب نمی شود. همچنین با حل و فصل دعاوی کارگر و کارفرما در اداره های کار، در حقیقت عمل محاکم قضایی را انجام می دهند؛ حال آنکه دخالت در قوه قضائیه به حساب نمی آید.

سوم. تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی مجلس از سوی شورای نگهبان، سرانجام به قوه مقننه بر می گردد؛ نه قوه مجریه.

چهارم. اصولاً شناسایی مصداق، گاهی بدون کشف و استنباط صورت می گیرد؛ به عنوان مثال برای شناسایی



فردی، از وی طلب شناسنامه و برگه هویت می شود. اما گاهی این شناسایی ویژگی هایی دارد که بدون استنباط و تبیین در خارج حاصل نمی شود. به عبارت دیگر، اگر قانونگذار جهت قضیه و ماده قانونی را مشخص کند و تطبیق آن در واقع محتاج استنباط نباشد، می توان به وسیله بخشنامه از سوی قوه اجرایی (مانند وزارت کشور)، شکل اجرایی پیدا کند؛ لکن حداقل در تشخیص اجتهاد و دیانت نامزد خبرگان، نیازمند تخصص و استنباط علمی و عملی می باشیم که قطعاً از شکل ساختار اجرایی خارج است.

**چگونه اعضای شورای نگهبان – که احتمالاً خودشان نامزد عضویت در مجلس 'ΘΣΗΠQÜO' می باشند صلاحیت خود را تعیین می کنند؟**

### پرسش

چگونه اعضای شورای نگهبان – که احتمالاً خودشان نامزد عضویت در مجلس خبرگان می باشند صلاحیت خود را تعیین می کنند؟

### پاسخ (قسمت اول)

فقه‌های محترم شورای نگهبان، بر اساس قانون باید همه دارای اجتهاد و عدالت جهت عضویت در شورای نگهبان باشند. بنابراین قبل از عضویت در شورای نگهبان، عدالت و فقاقت آنان – که شرط نمایندگی خبرگان است احز..... گردیده است. از این رو حائز صلاحیت های لازم برای عضویت در مجلس خبرگان نیز می باشند؛ نه اینکه خودشان برای خود تعیین صلاحیت کنند.

منابع کتاب ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران

کتاب ها

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۴. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، ۱۳۷۹.

۵. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، قم: مؤسسه انتشاراتی امام عصر(عج)، ۱۳۸۱.

۶. آیین نامه مجلس خبرگان رهبری.

۷. ابراهیم زاده آملی، نبی الله، حاکمیت دینی، اداره آموزش های عقیدتی – سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۹.

۸. ابراهیمی، عبدالجواد، منشأ مشروعیت حکومت اسلامی، مجموعه آثار (۲)، امام خمینی (ره) و حکومت اسلامی، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
۹. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تهران: کتاب آوند دانش، ۱۳۸۰.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه العبر، ترجمه پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق محمد عبدالاسلام هارون، قم: مرکز نشر اعلام اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. ابن هشام، محمد بن اسحاق، السیره النبویه، مکتبه محمد علی صبیح، ۱۳۸۳ ق.
۱۴. احمد بن محمد بن عبد ربه، العقد الفرید، تحقیق محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. ارسطا، محمد جواد، تشخیص مصلحت نظام، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه

۱۶. استادی، رضا، شورا در قران و حدیث، انتشارات هجرت، ۱۳۶۰.

۱۷. اسداللهی، مسعود، و طاهری، قهرمان، ولایت فقیه و دموکراسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

۱۸. انصاری، علیرضا، مشروعیت ولایت فقیه از منظر امام خمینی، کتاب نقد، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۷.

۱۹. انصاری، مرتضی، المکاسب، قم: مؤسسه باقری، ۱۴۲۰ ق.

۲۰. بازرگان، مهدی، پادشاهی خدا، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

۲۱. -، خدا و آخرت هدف بعثت انبیاء، تهران: رسا، ۱۳۷۷.

۲۲. بحرالعلوم، سیدمحمد، بلغه الفقیه، ج ۳، تهران: مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ق.

۲۳. برقی، احمدبن محمد بن خالد، المحاسن، قم: مرکز جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۷۴.

۲۴. بروجردی، محمدحسین، (م. ۱۳۸۲هـ): البدر الزاهر (تقریرات درس خارج)، [بی نا]، [بی تا].

۲۵. بشریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

۲۶. بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۶.

۲۷. بنوا، آلن دو، تأملی در مبانی دموکراسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۸.

۲۸. بهشتی سرشت، محسن، نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۲۹. تبریزی، شیخ جواد، ایصال الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم: دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۱ ق.

۳۰. تبریزی، میرزا جواد، صراط النجاه، انتشارات سلمان فارسی، ۱۴۱۸ ق.

۳۱. تونی، دیویس، اومانیسیم، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.

۳۲. ثقفی، سید محمد، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۷.

۳۳. جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: سوره، ۱۳۷۹.

۳۴. جوادی آملی، عبدالله، پیرامون وحی و رهبری، تهران: نشر فاطمه الزهرا(س)، ۱۳۷۶.

۳۵. -، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، تهران: رجاء، ۱۳۷۶.

۳۶. -، ولایت فقیه ولایت، فقاہت و عدالت، نشر اسراء، ۱۳۷۸.

۳۷. جوان آراسته،

- حسین، مبانی حکومت اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۳۸. جهان بزرگی، احمد، پیشینه تاریخی ولایت فقیه، تهران: اندیشه جوان، ۱۳۷۷.
۳۹. -، درآمدی بر تحول نظریه دولت در اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۴۰. حائری، سید کاظم، اساس الحکومه الاسلامیه، ترجمه طارمی راد، حسن، تهران: کنگره، ۱۳۷۸.
۴۱. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۴۲. حائری، مرتضی، صلوه الجمعه، تهران: دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۳. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، لندن: ۱۹۹۵ م.
۴۴. حرانی، ابو محمد بن علی، تحف العقول، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۵. حسینی، عبدالمحمد، ولایت فقیه، حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی، ۱۳۷۶.
۴۶. حسینی المرآغی، سید میر عبدالفتاح، العناوین الفقهیه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. حسینی حائری، سید کاظم، ولایه الامر فی عصر الغیبه، قم: [بی نا]، ۱۴۱۴ ق.
۴۸. حسینی، سید ابراهیم، اصل منع توسل به زور، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۴۹. حسینی عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۳۶۷.
۵۰. حکیم، سید محمد سعید، منهاج الصالحین، بیروت: دارالصفوه، ۱۴۱۵ ق.
۵۱. حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ ق.
۵۲. حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۹، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۳۷۳.
۵۳. حلّی، محمد ابن ادریس، السرائر، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵۴. خسروپناه، عبدالحسین، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، قم: وثوق، ۱۳۷۹.
۵۵. -، کلام جدید، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۱.
۵۶. -، مشروعیت حکومت ولایی، کتاب نقد، ش ۷.

۵۷. خوئی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، نجف: ۱۳۷۵.

۵۸. دانش پژوه، مصطفی و خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه حقوق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

۵۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی

بر حقوق اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۷۶.

۶۰. دیلمی، احمد، مقدمه ای بر مبانی حقوقی - کلامی نظام سیاسی در اسلام، قم: معارف، ۱۳۸۱.

۶۱. دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السياسه، قاهره: انتشارات مؤسسه الحلبي، ۱۴۱۳ ق.

۶۲. ذوعلم، علی، نگاهی به مبانی قرآن ولایت فقیه، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.

۶۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غرایب القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۶ ق.

۶۴. ربانی گلپایگانی، علی، ریشه ها و نشانه های سکولاریسم، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۴.

۶۵. رجبی، محمود، انسان شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.

۶۶. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۶، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

۶۷. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۹.

۶۸. زرشناس، شهریار، اشاراتی درباره ی لیبرالیسم، تهران: کیهان، ۱۳۷۸.

۶۹. ژان ژاک شوالیه، آثار بزرگ سیاسی، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.

۷۰. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، قم: نشر دانش اسلامی، ۱۳۷۰.

۷۱. -، فروغ ولایت، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۶.

۷۲. سروش، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.

۷۳. -، مقاومت و مشروعیت، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هفتم شماره سوم، پاییز ۱۳۸۱.

۷۴. -، نصیحت ائمه مسلمین، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱.

۷۵. سیوطی، جلال الدین، الدرالمنثور، ج ۲، دارالمعرفه، ۱۳۶۵.

۷۶. شاپیرو، جان سالوین، لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.

۷۷. شاکرین، حمیدرضا، سکولاریسم، کانون اندیشه جوان.

۷۸. -، مشروعیت چیست، مجله پرسمان، سال دوم، شماره هفتم، فروردین ۱۳۸۲.

۷۹. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومتی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴.

۸۰. شلتوت، علامه محمود، سیری در تعالیم اسلام، ترجمه دکتر سیدخلیل خلیلیان.

۸۱. صدر، سید محمد



باقر، حاشیه بر منهاج الصالحین، ج ۱، بیروت: ۱۳۹۶ ق.

۸۲. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

۸۳. صفی زاده، فاروق، ولایت فقیه از دیدگاه اهل سنت، تهران: نشر ندیر، ۱۳۷۸.

۸۴. صورت مشروح مذاکرات، شورای بازنگاری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸.

۸۵. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

۸۶. -، بررسی های اسلامی، مقاله ولایت و زعامت، قم: انتشارات دارالتبلیغ، ۱۳۹۶ ق.

۸۷. طبرسی، امین الاسلام، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۸۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۴.

۸۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تهران: نشر زمان، ۱۳۸۰.

### پاسخ (قسمت دوم)

۹۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲.

۹۱. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: نشر علم، ۱۳۷۷.

۹۲. طوسی، خواجه نصیر، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.

۹۳. عادل ظاهر، الاسس الفلسفیه للعلمانیه، بیروت: دارالساقی، ۱۹۹۳ م.

۹۴. عالم، عبدالرحمان، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

۹۵. عاملی، زیدالدین بن علی، مسالك الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

۹۶. عبدالرزاق، علی، الاسلام و اصول الحکم، بیروت: مؤسسه العربیه للدراسه و النشر، ۱۹۹۲.

۹۷. عبد علی بن جمعه، الحویزی، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۴.

۹۸. عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی.

۹۹. علی بن ابراهیم، القمی، تفسیر، تحقیق طیب الموسوی الجزائری، ج ۱، نجف، ۱۳۸۶ ق، ۱۹۶۶ م.

۱۰۰. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.

۱۰۱. فاروقی، فؤاد، ۲۵ سال سکومت علی(ع)، تهران: نشر عطائی، ۱۳۷۹.

۱۰۲. فرانتس نویمان، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۴.

۱۰۳. فیرحی، داود، ش: ۲۱ قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر

نی، ۱۳۷۸.

۱۰۴. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

۱۰۵. قاضی ابو یوسف، کتاب الخراج، [بی نا]، [بی تا].

۱۰۶. قاضی زاده، کاظم، اندیشه های فقهی - سیاسی امام خمینی (ره)، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.

۱۰۷. قدردان قراملکی، محمدحسن، تقابل مشی ائمه با سکولاریسم، مجله معرفت، ش ۲۹.

۱۰۸. -، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.

۱۰۹. قرائتی، محسن، امر به معروف و نهی از منکر، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۷۸.

۱۱۰. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، ج ۲، اصفهان: نشر مهدوی [بی تا].

۱۱۱. کدیور، محسن، مجله راه نو، ش ۱۴.

۱۱۲. کرکی، علی بن حسین، رسائل، رساله صلاه الجمعه، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.

۱۱۳. کرکی، محقق، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۸ ق.

۱۱۴. کعبی، عباس، تبیین مفهوم ولایت مطلقه فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ظفر، ۱۳۸۰.

۱۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، الطبعة الرابعة، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.

۱۱۶. -، فروع کافی، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

۱۱۷. لاری، سید عبدالحسین، تعلیقات المکاسب، ج ۲، [بی نا]، [بی تا].

۱۱۸. ماوردی، ابوالحسن، الاحکام السلطانیه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. مبلغی، احمد، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۶، (مقاله هدف و وسیله)، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۲۰. مجلس شورای اسلامی، آشنایی با مجلس شورای اسلامی، اداره تبلیغات و انتشارات علمی، ۱۳۷۴.

۱۲۱. مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م.

۱۲۲. مجموعه قوانین و مقررات مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام، انتشارات اداره کل قوانین و مقررات کشور.

۱۲۳. محمد حمیدالله، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان.

۱۲۴. محمدیان، محمد، روایت دریا، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.

۱۲۵. -، شرحه شرحه، قم: نشر

معروف، ۱۳۸۰.

۱۲۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۱۲۷. مرندی، محمدرضا، نظارت استصوابی و شبهه دور، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۱۲۸. مرندی، مرتضی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: پارسایان، ۱۳۸۲.
۱۲۹. مشایخی فریدونی، نظارت سیاسی در نهج البلاغه، ترجمه هادی خسروشاهی، قم: خرم، ۱۳۷۵.
۱۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها، فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول.
۱۳۱. -، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۳۲. -، پرسش ها و پاسخ ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۱۳۳. -، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
۱۳۴. -، حکومت و مشروعیت، کتاب نقد، شماره ۷، تابستان ۷۷.
۱۳۵. -، نظریه حقوقی اسلام، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
۱۳۶. -، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۳۷. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۳، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
۱۳۸. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۱۳۹. -، پیرامون جمهوری اسلامی، صدرا، ۱۳۷۴.
۱۴۰. -، جاذبه و دافعه امام علی (ع)، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۱۴۱. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۷۷.
۱۴۲. مفید، محمد بن محمد نعمان، الجمل، تهران: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴.
۱۴۳. -، المقنعه، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۱۴۴. مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفوائد والبرهان، ج ۴، قم: منشورات جامعه مدرسین، ۱۴۰۲ ق.

۱۴۵. مقدمه ای بر مبانی حقوقی - کلامی نظام سیاسی در اسلام.

۱۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۱.

۱۴۷. -، پیام قرآن (تفسیر موضوعی)، قم: امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۰.

۱۴۸. مواضع ما، حزب

۱۴۹. موقت، محمدرضا، جایگاه مجلس شورای اسلامی در ساختار قدرت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۱۵۰. موسوعه کلمات امام حسین (ع)، قم: نشر معروف، ۱۳۷۴.

۱۵۱. موسوعه الفقیهه، ج ۶، کویت: [بی تا].

۱۵۲. موسوی بهبهانی، علی، حکیم استرآباد، میرداماد، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰.

۱۵۳. موسوی خمینی (ره)، سیدروح الله، تحریرالوسیله، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

۱۵۴. -، حکومت اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، ۱۳۷۴.

۱۵۵. -، صحیفه امام، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).

۱۵۶. -، صحیفه نور، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۱۵۷. -، کتاب البیع، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸.

۱۵۸. میراحمدی زاده، مصطفی، رابطه فقه و حقوق.

۱۵۹. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، فلسفه سیاست، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

۱۶۰. نائینی، محمدحسین، تنزیه الامه و تنبیه المله، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.

۱۶۱. نادری قمی، محمد مهدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.

۱۶۲. نجفی، زین العابدین، امام خمینی و حکومت اسلامی (مجموعه آثار)، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).

۱۶۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۱۶۴. نراقی، احمد، عوائد الایام، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ ق.

۱۶۵. نصری، عبدالله، انتظار بشر از دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۶۶. نوروزی، محمد جواد، نظام سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.

۱۶۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.

۱۶۸. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، خبرگان رهبری، مجله تازه های اندیشه، شماره ۱.

۱۶۹. نیکزاد، عباس، نظارت استصوابی، قم: دفتر نظارت و بازرسی انتخابات، ۱۳۸۰.

۱۷۰. واعظی، احمد، جامعه دینی، جامعه مدنی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.

۱۷۱.



هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، (گفت و گو) روزنامه کیهان، (دوشنبه ۲۰/۱۱/۱۳۸۲).

۱۷۲. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰.

۱۷۳. هدایت نیا، فرج الله و کاویانی، محمد هادی، بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

۱۷۴. همپتن، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار درهمی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.

۱۷۵. همدانی، رضا، مصباح الفقیه، قم: مهدی موعود(عج)، ۱۳۷۶.

۱۷۶. یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۰.

۱۷۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.

مجلات ۱. اندیشه حوزه، شماره ۲۱ و ۲۰.

۲. پرسمان، سال دوم، شماره هفتم، فروردین ۱۳۸۲.

۳. تازه های اندیشه، شماره ۱، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.

۴. حوزه، شماره ۸۶ و ۸۵.

۵. دانشگاه انقلاب، شماره ۱۱۰، تابستان و پاییز ۷۷.

۶. راه نو، شماره ۱۱ و ۱۴.

۷. روزنامه کیهان، گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، (دوشنبه ۲۰/۱۱/۱۳۸۲).

۸. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱، ۲ و ۳.

۹. کتاب نقد، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۷.

۱۰. کیان، شماره ۴۱ و ۲۸.

۱۱. معرفت، شماره ۲۹.

**برخی می گویند: نظارت استصوابی شورای نگهبان در زمان امام و مورد تأیید ایشان نبوده و بعد از رحلت حضرت امام برای حذف جریانات رقیب درست شده است، نظر شما در این باره چیست؟**

برخی می گویند: نظارت استصوابی شورای نگهبان در زمان امام و مورد تأیید ایشان نبوده و بعد از رحلت حضرت امام برای حذف جریانات رقیب درست شده است، نظر شما در این باره چیست؟

اگر به تاریخچه نظارت استصوابی مراجعه گردد، موارد متعددی یافت می شود که هم در قوانین انتخاباتی و هم در عمل، شورای نگهبان چنین مسؤلیتی را بر عهده گرفته و آن را اعمال نموده است:

یک. در اولین قانون انتخابات، مصوب سال ۱۳۶۲ موادی مشاهده می شود که نظارت عام و استصوابی شورای نگهبان را تأیید می کند و با نظارت استطلاعی محض سازگاری ندارد؛ مثلاً در ماده ۳ این قانون آمده است: «نظارت بر انتخابات به عهده شورای نگهبان است. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است».

همچنین به موجب تبصره یک ماده ۳: «اشخاصی که هیأت اجرایی، صلاحیت آنان را رد کند، حق دارند به هیأت نظارت استانی شورای نگهبان شکایت کنند و این مرجع در مهلت مقرر، باید به شکایت رسیدگی کند و نتیجه را اعلام کند».

براساس تبصره ماده ۶۹: «افرادی که از نحوه برگزاری انتخابات شکایت داشته باشند، می توانند ظرف هفت روز از نتایج اخذ رأی، شکایت خود را به دبیرخانه شورای نگهبان تسلیم کنند».

براساس ماده ۶۹: «اعلام ابطال انتخابات حوزه انتخابی از رسانه های گروهی در اختیار شورای نگهبان است».

بر طبق ماده ۷۰: «تأیید انتخابات از طرف شورای نگهبان ضرورت دارد و صدور اعتبارنامه برای انتخاب شدگان منوط به تأیید شورای نگهبان است».

در قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۶۵ نیز مواردی مشاهده می شود که مؤید نظارت استصوابی شورای نگهبان است. حال

سؤال این است که اگر نظارت شورا صرفاً استطلاعی بوده، چگونه می تواند در تمام مراحل انتخابات اظهار نظر کند و رأی آن هم نافذ باشد؟ چگونه می تواند نظر وزارت کشور را در رد برخی از افراد تخطئه کند؟ چگونه می تواند حکم به ابطال انتخابات بدهد؟

دو. آیا رد صلاحیت تعدادی از کاندیداها در مجلس اول، دوم و سوم - که همه اینها در زمان حیات امام راحل (ره) بوده است آن هم رد صلاحیت کسانی که چه بسا مورد تأیید وزارت کشور بوده اند (مانند رد صلاحیت آقایان اکبرزاده، رضوی و...) جز با نظارت استصوابی قابل توجیه است؟!

آیا امام راحل (ره) در هیچ یک از این موارد تذکری به شورای نگهبان، دال بر عدم صلاحیت آنان برای این کار داده است؟ آیا تفسیر اصل ۹۹ و حدود اختیارات شورای نگهبان به عهده آن شورا است یا وزارت کشور؟!

سه. شورای نگهبان در زمان امام راحل (ره)، انتخابات در بعضی از حوزه های انتخابیه را باطل اعلام کرد و نه تنها این عمل مورد اعتراض او واقع نشد؛ بلکه مورد تأیید ایشان نیز قرار گرفت.

حضرت امام (ره) در حمایت از شورای نگهبان در مقابل جوسازی های شدید علیه این نهاد و عملکرد آن در ابطال چند حوزه انتخابیه فرمود:

«چنانچه مشاهده می شود پس از انتخابات مرحله اول از دوره دوم مجلس شورای اسلامی، افرادی که نظریه شورای نگهبان در ابطال یا تأیید بعضی از حوزه ها موافق میلشان نبوده است، دست به شایعه افکنی زده و اعضای محترم شورای نگهبان (ایدهم الله تعالی) را - که حافظ مصالح اسلام و مسلمین هستند تضعیف و یا خدای نکرده توهین می نمایند و به پخش اعلامیه

و خطابه در مطبوعات و محافل دست زده اند... من به این آقایان هشدار می دهم که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناک برای کشور و اسلام است. همیشه انحرافات به تدریج در یک رژیم وارد می شود و در آخر رژیمی را ساقط می نماید. لازم است همه به طور اکید به مصالح اسلام و مسلمین توجه کنیم و به قوانین - هر چند مخالف نظر و سلیقه شخصی مان باشد احترام بگذاریم... در خاتمه باید بگویم که حضرات آقایان فقهای شورای نگهبان را با آشنایی و شناخت تعیین کردم و احترام به آنان و حفظ مقامشان را لازم می دانم و امید آن دارم که این نحو امور تکرار نشود. و به شورای نگهبان تذکر می دهم که در کار خود استوار باشید و با قاطعیت و دقت عمل فرمایید و به خدای متعال اتکار کنید». صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۶۹.

چهار. برخی از منتقدان گفته اند: در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۰ درباره نظارت استصوابی، سخنی مطرح نبوده است و بر ادعای خود چنین شاهد آورده اند: «شورای نگهبان در مورد رد صلاحیت برخی از کاندیداها (مانند کیانوری، احسان طبری، محمد علی عمویی و...) به اصول ۶۴ و ۶۷ استناد می کند؛ نه به اصل ۹۹ و حق نظارت استصوابی خود. اگر استنباط شورای نگهبان از اصل ۹۹ نظارت استصوابی بود، چرا در رد صلاحیت به همین اصل استناد نکرده است؟»

پاسخ این سخن روشن است؛ زیرا هر چند اصل ۹۹ بر نظارت استصوابی دلالت دارد و شورای نگهبان بر اساس همین اصل حق بررسی و رد صلاحیت ها را برای خود قائل است؛ اما همین اصل به

تنهایی نشان نمی دهد که چه کسانی دارای صلاحیت اند و چه کسانی دارای صلاحیت نیستند. شورای نگهبان براساس قانون انتخابات - که اوصاف و شرایط نامزدی را مشخص می کند به تأیید و یا رد صلاحیت ها اقدام می کند.

در اولین دوره انتخابات مجلس، هنوز قانون انتخابات تدوین نشده بود؛ لذا شورای نگهبان چاره ای نداشت جز اینکه رد صلاحیت ها را به بعضی از اصول قانون اساسی، مستند سازد. جالب این است که منتقد محترم نیز در جایی به این نکته اعتراف کرده است: «تصویب و تدوین قانون انتخابات در سال ۶۲ انجام گرفته است به نقل از: نیکزاد، عباس، نظارت استصوابی، صص ۸۷-۷۷».

## **اگر حقوقدانان شورای نگهبان به وسیله قوه قضائیه تعیین شود چه اشکالی دارد؟ راه حل قضیه چیست؟**

### **پرسش**

اگر حقوقدانان شورای نگهبان به وسیله قوه قضائیه تعیین شود چه اشکالی دارد؟ راه حل قضیه چیست؟

### **پاسخ**

طبق اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می شود: ۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز - انتخاب این عده بر عهده رهبر است؛ ۲- شش نفر حقوقدان در رشته های مختلف حقوقی از میان حقوقدان های مسلمان که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی و با رأی مجلس انتخاب می گردند.

طبق این اصل از قانون اساسی جمهوری اسلامی، حقوقدانان از سوی رئیس قوه قضائیه معرفی و انتخاب می شوند. معمولاً رئیس قوه قضائیه دو برابر اعضای که لازم است را به مجلس شورای اسلامی معرفی می کند تا انتخاب گردند. همان طور که قانون اساسی کشورهای جهان امروز یک نظام کنترلی در نظر گرفته شده تا از تعارض قوانین عادی با قانون اساسی ممانعت به عمل آید، در قانون اساسی کشور ما نیز این نظام کنترلی به وسیله انتخاب شش حقوقدان در رشته های مختلف که کار آنها تطبیق و عدم مغایرت داشتن قوانین عادی مصوب مجلس با قانون اساسی است می باشد.

در کشور امریکا تشخیص مغایرت داشتن قوانین عادی مصوب مجلس (کنگره) بر عهده دیوان عالی فدرال امریکا (قوه قضائیه) می باشد، و این در صورتی است که شکایتی دال بر معارض بودن قوانین عادی با قانون اساسی شود. اما در صورت عدم شکایت تمام قوانین مصوب کنگره به تصویب دیوان عالی فدرال امریکا

نمی‌رسد. اما از آن جا که تعیین وقت برای دادگاه‌ها جهت بررسی مغایرت قانون، زمان می‌برد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی نهادی نظارتی به نام شورای نگهبان پیش‌بینی شده تا تمام قوانین از جهت عدم مغایرت با احکام شرع و یا قانون اساسی از ابتدا مشخص باشد و چون باید تمام قوانین مصوب به شورای نگهبان ارسال می‌گردد در نتیجه تمام قوانین عادی بررسی می‌شود و نظر اعضای شورای نگهبان در مورد آنها صادر می‌گردد.

## قضائیه

### سازمان بازرسی کل کشور چه وظایف و اختیاراتی دارد؟

#### پرسش

سازمان بازرسی کل کشور چه وظایف و اختیاراتی دارد؟

#### پاسخ

اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن اجرای امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد.

حدود اختیارات و وظائف این سازمان را قانون تعیین می‌کند، بنابراین سازمان بازرسی کل کشور یک سازمان قانونی است و برای نظارت در حسن اجرای امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری بنیاد نهاده شده است و تحقیق و تفحص در این زمینه‌ها در محدوده و وظایف آن می‌باشد. اما این که وظایف آن به طور جزئی و دقیقاً چیست ما نسبت به آن آگاهی نداریم. در عین حال این که در هر کاری دخالت می‌کند نوعی قضاوت است و معلوم نیست درست باشد.

## حقوق مدنی

**۱ آیا به این علت حق ارث مرد بیشتر است که دیه زن کمتر از مرد است یا غیر مسلمان، به طور مثال دیه مرد غیر مسلمان با مسلمان یکی نیست اگر علت این است که مرد ارث را به خانه و برای خانواده می‌آورد پس باید در مورد زنهای خودسرپرست این موضوع لحاظ شود و نسبی باشد؟**

#### پرسش

۱ آیا به این علت حق ارث مرد بیشتر است که دیه زن کمتر از مرد است یا غیر مسلمان، به طور مثال دیه مرد غیر مسلمان با مسلمان یکی نیست اگر علت این است که مرد ارث را به خانه و برای خانواده می‌آورد پس باید در مورد زنهای خودسرپرست این موضوع لحاظ شود و نسبی باشد در حالی که این مسئله کلی است لطفاً توضیح فرمائید؟

احکام کلی است و یک حکم به طور کلی برای همه جوامع و ملل داده می شود و موارد بسیار محدود و اندک از این قاعده بیرون نیست.

بطور مثال بررسی های لازم در جوامع مختلف، بزرگان تعلیم و تربیت را به این نتیجه رسانده است که سنی که کودک باید به مدرسه برود برای آموختن ۶ سالگی است، حال اگر در موارد بسیار نادری کودک در ۴ سالگی به این رشد رسید نمی توان قانون کلی را بخاطر مورد نادر نقض کرد.

و نکته دیگر اینکه این حکم به صورت کلی بیان شده که زنان که شوهرانشان فوت می کنند و یا طلاق می گیرند، دوباره ازدواج کنند، نه اینکه خود سرپرست شوند، و چه بسا که در این گونه موارد فسادهایی هم رخ دهد لذا به آنها هم ارث کمتر می رسد تا برای تأمین مخارج خودشان ازدواج کنند. چه بسا مردانی که نیز زنانشان طلاق گرفته یا فوت شده اند که نیاز به ازدواج مجدد، دارند و اگر اینگونه زنان بخاطر دارا بودن ثروت و مال الارث از ازدواج امتناع کنند.

دیگر امکان ازدواج برای این گونه مردان بسیار کم خواهد شد و فساد از هر

دو طرف زیاد خواهد بود.

## با توجه به اینکه حکم شرعی درباره گنج پرداخت خمس و تملیک مابقی است، پس چرا دولت آن را مصادره می کند؟

### پرسش

با توجه به اینکه حکم شرعی درباره گنج پرداخت خمس و تملیک مابقی است، پس چرا دولت آن را مصادره می کند؟

### پاسخ

با توجه به این که دفینه هایی که امروزه یافت می شود، از آثار ملی و فرهنگی است و حق جامعه به آن تعلق دارد، بنابراین دولت می تواند آن را ضبط و براساس مقررات قیمت المثل و یا پاداش یافتن آن را به یابنده بدهد، البته در دادن حق یابنده نباید به او ستمی روا شود.

## چرا در اسلام حضانت دختر تا هفت سالگی و حضانت پسر تا دو سالگی بر عهده مادر است؟

### پرسش

چرا در اسلام حضانت دختر تا هفت سالگی و حضانت پسر تا دو سالگی بر عهده مادر است؟

### پاسخ

برای پاسخ به این سؤال توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

۱- باید توجه داشته باشید که در قانون گذاری باید به نوع انسان ها توجه نمود و به گونه ای قانون گذاری کرد که مصالح و منافع جامعه تأمین گردد نه خواسته طبقه خاصی یا فرد و گروه ویژه و یا حتی بر اساس شرایط فردی، زمانی و طبقاتی تصمیم گرفت. اما در خصوص حضانت که تنها قانونی جزئی از مجموعه قوانین است باید توجه داشته باشیم که حضانت یک مسؤولیت است نه یک امتیاز که اگر مرد خواست از آن بهره می گیرد و الا- نه. از جانب دیگر در مقررات حقوقی حضانت فرزندان بصورت مطلق به مرد واگذار نشده است بلکه باید صلاحیت های اخلاقی، فکری، اجتماعی... وی احراز و تأیید گردد تا بتوان این مسؤولیت را به وی سپرد. لذا این گونه نیست که اسلام به زمینه های رشد کودک بی توجهی روا داشته باشد بلکه بعد از احراز صلاحیت های لازم فرزندان را به پدر می سپاریم و الا تحت قیومیت مادر قرار می گیرند.

۲- نکته دیگری که باید مورد عنایت قرار بگیرد آن است که مهر و عاطفه زمینه ساز رشد و ترقی هستند، ولی هدف آن نیست که آدمی به جلب عواطف روی آورد بلکه هدف تعالی و ترقی است. شما در نامه خود بر عنصر عاطفه و مهرورزی تأکید نموده اید در حالی که مهر مادری و پدری هر دو برای رشد فرزند ضروری است و حتی در صورت ناکامی فرزندان از این مهر پدری و مادری باید به میزان حداقل از آن بهر مند



شوند چه همان گونه که خود فرمودید عنصر مهم زندگی است. لذا با توجه به تأثیر آن در مراحل متفاوت رشد تدبیری اندیشیده شده تا فرزندان از حداقل آن برخوردار گردند. از همین روی در سنین نخستین زندگی که عاطفه نقش مهم تری را در رشد و ترقی ایفا می کند باید فرزندان نزد مادر باشند و این حق به عهده مادر و به مادر سپرده شده تا حداقل نیازهای عاطفی آنها تأمین گردد و بعد از آن حتی مهرورزی عاطفی باید بر اساس الگوی جنسی خاص تأمین گردد مثلاً از نظر رشد فکری و اجتماعی باید زمینه الگوگیری رفتاری و ظاهری و ... برای پسرها و دخترها فراهم شود لذا پسر که بعد از دو سالگی آماده الگوپذیری است و باید از مرد الگوگیری کند، به پدر می سپارند ولی دختر چون باید از زن الگوگیری نماید همچنان تا ۷ سالگی نزد مادر باقی می گذاردند تا مراحل الگوگیری را بطور کامل طی کند.

۳- خواهر محترم و دورانیش، افزون بر نکته ها قبلی این سخن نیز باید مورد غفلت قرار نگیرد که آیا اگر به عنوان قانون، حق حضانت به مادر سپرده می شد، زمینه بوالهوسی مردان فراهم نمی شد؟ چه به اندک بهانه ای سرناسازگاری آغاز کرده و بچه ها را رها کرده و بدنبال هوی و هوس خود می رفتند و از جانب دیگر آیا گمان می کنید؛ اگر حق حضانت به عنوان قانون بر عهده زنان قرار می گرفت زمینه ازدواج مجدد برای زنانی که تجربه شکست در ازدواج اول ردا داشته اند فراهم می شد؟ چه مردان کمتر حاضر هستند مخارج فرزندان مرد دیگری را پرداخت کنند در حالی که عادتاً برای تمام مراحل زندگی و تمام سنین عمر زمینه

اشتغال و درآمد برای خانم‌ها فراهم نیست!؟

۴- خواهر گرامی در کنار پاسخ‌های متعدد ارائه‌شده یک جواب کلی به تمام سؤالات از این قبیل که در زمینه فلسفه حقوق مطرح می‌شود، وجود دارد که شما می‌توانید با مراجعه به کتب فلسفه حقوق و نظام حقوقی اسلام و فلسفه سیاست از انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) مراجعه کنید. بهر حال در اینجا به اختصار به یکی از آن ادله اشاره می‌کنیم.

مطابق اعتقاد ما مسلمانان خداوند یکی است یعنی معتقدیم به توحید و این توحید تنها وحدانیت در خالق بودن نیست. به عبارت واضح‌تر نه تنها خالق هستی یکی است، مدبّر عالم نیز یکی است و تدبیر آن نیز بر اساس حکمت و قوانین برخوردار است. حکمت و اندیشه است. و قانون‌گذار اصلی که بر اساس آن به تمام هستی حاکمیت دارد اوست چون او بر تمام مصالح و منافع آگاهی کامل دارد و لذا حتی اگر ائمه هدی (ع) قانونی را بیان می‌کنند و یا حکمی را می‌فرمایند در واقع حکم و قانونی الهی و خداوند است نه قانونی که خود آن را وضع کرده‌اند. بنابراین کسی جز خداوند صلاحیت قانون‌گذاری را ندارد چون تنها او به تمام عالم و مصالح و منافع انسان‌ها آگاهی کامل و جامع دارد. حالی با تکیه بر این اصول اعتقادی که آنها را با استدلال و برهان پذیرفته‌ایم باید به آنچه او می‌گوید پایبند باشیم البته نه چون مجبور هستیم بلکه چون بهترین قانون است و بر اساس کامل‌ترین مصلحت‌اندیشی جعل شده است و لذا در قانونی که قانون‌گذار آن خداوند است باید مورد پذیرش و عمل ما مسلمانان قرار گیرد.

**زنی که شوهرش کارمند بوده فوت کرده می‌تواند در حقوق فرزند صغیر تصرف بکند و خرج آنها بکند یا باید حقوق آنها را کنار بگذارد؟**

**پرسش**

زنی که شوهرش کارمند

بوده فوت کرده می تواند در حقوق فرزند صغیر تصرف بکند و خرج آنها بکند یا باید حقوق آنها را کنار بگذارد؟

**پاسخ**

اگر فرزند صغیر است و جد پدری او حیات دارد باید تصرف در آن مقدار حقوق که به عنوان فرزند داده می شود با اجازه جد باشد و اگر جد پدری ندارد در صورتی که مادر به وسیله حاکم شرع یا دادگاه اسلامی به عنوان قیم بچه ها تعیین شده باشد تصرف مادر در حق بچه ها با رعایت مصلحت آنها اشکال ندارد (اما بدون اجازه از حاکم یا دادگاه اسلامی جایز نیست و با اجازه ولی شرعی می تواند خرج صغیر را از آن حقوق بردارد). {J}

**آیا دختری که از تحصیل محروم بوده ، می تواند در تقسیم ارث چیز بیشتری مطالبه بکند؟**

**پرسش**

آیا دختری که از تحصیل محروم بوده ، می تواند در تقسیم ارث چیز بیشتری مطالبه بکند؟

**پاسخ**

ملاک در تقسیم ارث همان است که در شرع مشخص شده و در رساله آمده (یعنی پسران دو برابر دختران ارث ببرند) اما اگر برادران راضی باشند که چیزی اضافه به خواهر داده شود اشکال ندارد و پدر هم می تواند وصیت کند که تمام یا مقداری از ثلث مالش را به دختر بدهند. {J}

**خانه پدری پدرم داشته که مادر پدرم آن را می فروشد که سهم هر یک را می دهد و سهم پدرم و عمویم و عمه ام می ماند که خانه ای در هاشمیه ۲۲ می خرد که چند سال ایشان و خود ما هم آنجا زندگی می کردیم و پس از آن که مادر بزرگم بمیرد عمه ام ادعا می کند که این خانه را به**

**پرسش**

خانه پدری پدرم داشته که مادر پدرم آن را می فروشد که سهم هر یک را می دهد و سهم پدرم و عمویم و عمه ام می ماند که خانه ای در هاشمیه ۲۲ می خرد که چند سال ایشان و خود ما هم آنجا زندگی می کردیم و پس از آن که مادر بزرگم بمیرد عمه ام ادعا می کند که این خانه را به نام من زده و مادر بزرگم در زمان حیاتشان خانه را به نام او زده و عموی ناتنی ام که از این مادر بزرگم نیست جای پدرم خودش را قرار می دهد و وصیت نامه ای نیز تنظیم می کنند که بعد از فوت مادر بزرگم خانه فروخته شود و هر یک از وارث که عموی ناداماد و پدر من و عمه ام باشد تقسیم گردد ولی عمه ام حال ادعا می کند که خانه مال شوهرم است و ما که در آنجا زندگی می کردیم بیرونمان کردند خانه که در آن زمان ۹ میلیون ارزش داشت سهم پدرم دو میلیون و چهارصد هزار تومان شد که یک فقره چک می دهند که ما زمین می خریم و با نپرداختن پول زمین بعد از ۵ ماه برگشت می خورد به صاحبش در حالی که بعد از این ماجرا عمه

ام نوشت که خانه ایکه به نام من است همه یکسان سهم می بریم و حال بعد از این ماجراها که گذشته خانه ۱۰۰ میلیون می ارزد و عمه من ۲ دانگ از خانه را بدون اینکه کسی بفهمد فروخته است و حال در آن سکنی دارد و بچه های او هم ما را تهدید کرده اند در حالی که خود عمه من با دست خودشان نوشته اند که همه به طور یکسان سهم می برند حال عمه ام وعده و وعید می دهد و می گوید هر زمان که خانه را بفروشد سه میلیون تومان از صد میلیون تومان می دهم که دروغ است و بچه های او هم پدرم را تهدید کرده اند آیا می شود ما به دادگاه شکایت کنیم.

## پاسخ

با اوضاع و احوالی که نوشتید (و ما از واقع آن اطلاعی نداریم و شما نیز دلیلی برای اظهار خلاف واقع ندارید) شکایت حق شماست لکن مشکل در ناحیه ادله اثبات است یعنی چه گونه و با چه مدرکی بتوانید گفتار و ادعای خودتان را محکمه پسند نموده و آن را برای قاضی دادگاه ثابت کنید. بهترین راه ممکن آن است که شما با یک وکیل حقوقی مجرب تماس بگیرید و با بیان مسأله و مشکل خود، طبق راهنمایی ایشان اسناد و گواهی های معتبر حداقل در حد امارات و قرائن فراهم کنید. این یک مسأله تخصصی است که با توضیحات ما شما نمی توانید اقدام عملی مثمر ثمری داشته باشید مثلاً ادعای جعلی بودن وصیت نامه مذکور که به عنوان یک سند عادی است و توجه به تاریخ، دست خط و

(....)

البته ریشه اشتباه آن بود که مادر بزرگ شما که سهم پدر و عموی و عمه شما را گرفت و با آن خانه ای خرید مسأله را پی گیری نکردید که همانجا قرار دادی تنظیم کنید و یا ببینید که مادر بزرگتان سند آن منزل در هاشمیه ۲۲ را به نام کی خرید و ... امیدواریم با گرفتن یک وکیل حقوقی مجرب در کارتان موفق باشید.

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید. بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

## **چرا حضانت و سرپرستی اطفال به پدر واگذار می شود، مگر مادر عاطفه ندارد و یا اطفال به مادر و محبت های روحی مادر نیاز ندارند؟**

### **پرسش**

چرا حضانت و سرپرستی اطفال به پدر واگذار می شود، مگر مادر عاطفه ندارد و یا اطفال به مادر و محبت های روحی مادر نیاز ندارند؟

### **پاسخ (قسمت اول)**

احکام اسلام در مورد خانواده و روابط درونی آن را باید در مجموعه احکام ملاحظه نمود نه در یک زاویه و یک بعد آن. مثلاً در اسلام حق ولایت و سرپرستی بر دوش مرد گذاشته شده؛ چون حق نفقه و تا مین هزینه نیز بر دوش او نهاده شده است. ثانیاً گرچه از جنبه برخی حقوق مرد دارای امتیازاتی است ولی از نظر روحی و روانی فرزند وابستگی شدیدی به مادر دارد به گونه ای که نوعاً فرزندان در کنار مادر می مانند و روابط خود را با او حفظ می کنند. ثالثاً سفارش هایی که در مورد مادر و حفظ حرمت و رعایت او شده است قابل مقایسه با آنچه در مورد پدر آمده است نیست. رابعاً مسأله نزاع بر سر سرپرستی فرزند بالاخره باید به نوعی حل شود یا باید فرزند را در اختیار مادر گذاشت و یا در اختیار پدر؛ چون بر فرض جدایی راهی جز این نیست که در اختیار یک نفر باشد. در این بین اسلام در مقاطع خاصی فرزند را تحت حضانت مادر و در دیگر موارد او را تحت سرپرستی پدر دانسته است. گرچه در مواردی این موضوع ممکن است موجب رنجش مادر گردد ولی از سوی دیگر او را آزاد نموده تا بتواند راه زندگی خود را انتخاب کند و مرد نیز نتواند از مسوولیت خود شانه خالی نماید.

در حکم «نگه داری بچه توسط پدر»، هیچ مشکل عقلی وجود ندارد؛ بلکه مصلحت های مهمی نیز در نظر گرفته شده

است. اسلام حق نگه داری دختر را تا هفت سالگی و پسر را تا دو سالگی به مادر داده است؛ یعنی، اگر مادر مایل باشد می تواند پسر یا دختر خود را تا این سن ها (با پرداخت هزینه آن توسط مرد) نگه داری کند و بعد از آن متوقف بر توافق طرفین است. در این حکم هم مراعات مسائل تربیتی و عاطفی شده است؛ چرا که اوج نیاز عاطفی به محبت مادر در این سن ها است و هم مراعات مصحلت زن؛ چرا که اگر نگه داری بچه ها همیشه بر عهده زن می بود، در تشکیل زندگی و ازدواج مجدد وی مشکلات فراوانی ایجاد می گشت و مسلماً صلاح یک زن نیست که با اولین شکست در زندگی خود، برای همیشه از داشتن یک زندگی گرم و پرمحبت محروم بماند و متحمل سختی ها و دشواری های فراوان گردد. انتساب فرزند به پدر و مادر از نظر شرعی یکسان است چنانکه قرآن مجید فرزندان حضرت زهرا(س) را به پیامبر منسوب می نماید. با آنکه این انتساب از طرف مادر است (آیه مباهله و ابنانا و ابناکم). همچنین عیسی(ع) را فرزند ابراهیم(ع) می داند حال آنکه انتساب او از طریق مادر است. بنابراین انتساب به هر دو یکسان است گرچه رسم امروزه جامعه و اعتبارات فعلی آن است که فامیل را از پدر می گیرند.

قصاص قاتل زن پرسش ۶۲. یکی از مسائلی که مورد انتقاد قرار گرفته، قصاص مشروط مرد در قبال قتل زن است. سؤال این است که چرا اگر مردی، زنی را به قتل رساند، اولیای مقتول باید مازاد دیه را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص نمایند؟

قانون مجازات اسلامی در دو ماده، حق مشروط «قصاص»

برای زن را بیان نموده است:

در فصل مربوط به قتل عمد ماده ۲۰۹ چنین آمده است: «هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او پردازد».

و نیز در فصل کیفیت استیفاء قصاص - ماده ۲۵۶ آمده: «هر گاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم، حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید».

برخی از نویسندگان حقوقی، این دو مورد را از مصادیق نابرابری حقوقی در قانون مجازات اسلامی دانسته اند. با صرف نظر از مبانی حقوقی، در نگاه سطحی و ابتدایی تساوی حق قصاص زن و مرد، به مذاق ما نیز ممکن است ناخوشایند آید، ولی از جهت مبانی، غیرقابل پذیرش است و این هرگز به معنای کم انگاشتن شخصیت زن نیست. بیش از ده روایت در وسایل الشیعه نقل شده که به روشنی بر این حکم دلالت می کند. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب القصاص فی النفس، باب ۳۳، ح: ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۴ و .... همچنین. فقیهان امامیه نیز به این حکم تصریح کرده اند، از جمله امام خمینی (ره) در تحریر فرموده است: «مرد آزاد در مقابل مرد آزاد قصاص می شود و؛ بلکه در برابر زن آزاد نیز کشته می شود ولی مشروط به رد فاضل دیه می باشد که عبارت است از نصف دیه مرد آزاد» تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۱۹..

حال آیا می توان به طور قاطع پاسخ گفت که چرا شریعت، دارای چنین حکمی است؟ آیا تفاوت بدین

معناست که ارزش زن، کمتر از مرد تلقی شده و یا جهت دیگری دارد؟ از آنجا که قطعاً زن و مرد در انسانیت و منزلت و شخصیت انسانی و معیارهای فضیلت، مساوی اند و این باور را می توان از آیات و روایات فراوان مستفاد نمود، تردیدی باقی نمی ماند که این تفاوت ها ناشی از کم ارزش دانستن زن نیست، بلکه جهت و حکمت دیگری دارد. با اندیشه در این احکام می توان حکمت و فلسفه آنها را تا حدودی دریافت. اما در مورد حکمت تفاوت دیه زن و مرد می توان گفت: به دلیل وظیفه مهمی که به طور معمول مردان در اقتصاد خانواده و اداره آن برعهده دارند، خسارتی که با فقدان یک مرد متوجه خانواده شود، غالباً بیشتر از خسارتی است که با فقدان یک زن پیش می آید. بنابراین در مواردی که مردی در برابر زنی قصاص می شود با پرداخت نیمی از دیه قاتل به خانواده او خسارتی که از ناحیه عدم حضور مرد متوجه آنها می شود جبران می گردد. حکم پرداخت دیه به بازماندگان قاتلی که به جرم کشتن زنی اعدام شده است از حقوق اولیای قاتل به حساب می آید. در اینجا تنها جایگاه اقتصادی و تولیدی قاتل و مقتول در نظر گرفته شده است و ارزش انسانی آنها به هیچ وجه مورد معامله قرار نگرفته است. اگر مردی که مسئولیت اقتصادی جمعی را به عهده دارد، زنی را به قتل رسانده که مسئولیتی نداشته و دو جایگاه اقتصادی مخالف داشته اند، نمی توان بدون در نظر گرفتن حقوق و زندگی اعضای خانواده اش او را اعدام کرد. با قصاص قاتل و پرداخت نصف دیه به اولیای



آن، حق اولیای مقتول و بازماندگان قاتل، هر دو تأمین می شود. پرداخت دیه به بازماندگان قاتل به مفهوم تفاوت انسانی و ارزشی قاتل و مقتول نیست. زیرا که در این حکم، اولیای مقتول و حق آنها در یک سوی قضیه قرار دارد و بازماندگان و افراد تحت تکفل قاتل در سوی دیگر قضیه هستند و آن افراد گناهی نکرده اند و نباید از نظر مالی مجازات شوند.

با مراجعه به روایات و فتاوی فقها می توان همین نکته را فهمید که دریافت نصف دیه قاتل از سوی اولیای زن مقتول، از حقوق بازماندگان قاتل - اعم از زن و مرد - است نه از حقوق قاتل تا دلیل برتری ارزش و شخصیت او باشد. قریب به اتفاق فقها پرداخت دیه به قاتل را قبول ندارند، بلکه فقهای بزرگی چون شیخ مفید و شیخ طوسی و بسیاری از فقهای دیگر تصریح کرده اند که نصف دیه را به ورثه قاتل بدهند نه به خود قاتل. بنابراین در اینجا تقابل بین مرد و زن به تنهایی نیست تا بگوییم نسبت به حقوق و شخصیت زنان ستم شده است. و نیز دیه، علامت ارزش انسانی یا درجه قرب به خداوند نمی باشد. مسلماً این تحلیل که بر مبنای اقتصادی تحلیل شده، برداشتی عقلی است و تنها می توان آن را حکمت حکم دانست و نه علت آن. بنابراین نمی تواند مبنای توسعه، تضییق و یا تغییر احکام قصاص و دیات گردد. تا با تغییر شرایط اجتماعی و خانوادگی زنان، احکام تغییر یابند.

زن و دیه متفاوت دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست؛ بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه

جسم

و بدن انسان می باشد. دلیل این ادعا با توجه به آیات و روایات به خوبی قابل فهم است. اسلام در بسیاری از موارد بین افرادی که دارای اختلاف درجه علمی یا عملی اند اعم از زن و مرد، تساوی را نفی می کند و در عین حال دیه آنها را مساوی می داند. مثلاً- درباره تفاوت عالم و جاهل زمر (۳۹)، آیه ۹. مجاهد قائم و غیرمجاهد قائم نساء (۴)، آیه ۹۵. مؤمنین قبل از فتح مکه با کسانی که بعد از فتح مکه اسلام آوردند حدید (۵۷)، آیه ۱۰. آیات قرآن صریحاً به آن اشاره می کند. قرآن کریم با تصریح به عدم تساوی ارزش های الهی افراد یادشده و با اصرار بر تفاوت معنوی آنان تصریح به تساوی آنان در قصاص و دیه دارد و در این باره راجع به تساوی همگان چنین می فرماید: «وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعين و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له» مائده (۵)، آیه ۴۵.

«و مقرر کردیم بر ایشان که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و زخم ها به همان ترتیب قصاص دارند و هر که آن را ببخشد پس کفاره (گناهان) او خواهد بود».

یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد در قبال انسان دیگر خواه زن و مرد قصاص می شود چه اینکه قصاص اجزا و جراحت ها نیز مساوی است، لیکن همین عموم یا اطلاق در آیه دیگر تقیید و تخصیص می پذیرد زیرا

خداوند در آیه دیگر چنین فرمود: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الأثنی بالأثنی» بقره (۲)، آیه ۱۷۸. «ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان، بر شما قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن».

آیت الله جوادی آملی در توضیح دو آیه شریفه مزبور مطلبی دارد: «با این آیه عموم یا اطلاق آیه قبلی تخصیص یا تقيید می پذیرد، یعنی زن در قبال زن قصاص می شود نه مرد و حکم دیه هم در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تدوین شد. اما از جهت ارزش های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد مقرب نزد خدا باشد، بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می کاهد و نه بر مقام جاهل می افزاید و نیز تفاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می افزاید و نه از مقام زن می کاهد، زیرا برخی از تفاوت های مادی و مالی هیچگونه ارتباطی به مقام های معنوی ندارد، و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون تر باشد چون حکم کلامی قتل ناظر به ارزش معنوی انسان مقتول است لذا قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از جهت بحث های کلامی یکسان است یعنی اگر قتل عمدی مؤمن عذاب ابدی یا دراز مدت را به دنبال دارد هرگز فرقی بین آنکه مؤمن مقتول عمدی زن باید یا مرد وجود ندارد، چه اینکه از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی

بین قتل زن و مرد نیست یعنی در قتل عمدی کفاره جمع بین آزاد کردن برده و روزه شصت روز و اطعام شصت مسکین واجب است و در قتل غیر عمد کفاره به نحو ترتیب نه به نحو جمع و نه به طور تخییر، واجب می شود و از این لحاظ فقهی نیز فرقی بین قتل زن و مرد نیست» ر.ک: آیت الله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۵۶..

### پاسخ (قسمت دوم)

زن و قصاص اعضا و جراحات در زمینه قصاص اعضا و جراحات قول مشهور فقهای امامیه این است که تا زمانی که دیه عضو و یا جراحات به یک سوم دیه کامل مرد نرسیده است، زن و مرد به طور مساوی در برابر یکدیگر قصاص می شوند، اما زمانی که دیه به یک سوم و یا بالاتر از آن رسید، مرد به شرطی در برابر صدماتی که به یک زن وارد ساخته قصاص شود که زن نصف دیه صدمه وارد شده به خود را به او پرداخت کند. اکثر فقهای شیعه از جمله شیخ مفید ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۷۰. و نیز شیخ طوسی در کتاب النهایه، ابن ادریس در کتاب سرائر، علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه و محقق حلی همان، ج ۲۵، ص ۴۳۴. به آن تصریح نموده اند. شیخ مفید در کتاب المقنعه در باب دیه قتل می گوید: «هنگامی که مردی از روی عمد زنی را به قتل می رساند اگر بستگان زن دریافت دیه را انتخاب کنند و قاتل نیز بدان رضایت دهد بر او لازم است که پنجاه شتر به آنها بپردازد ... زیرا دیه زن نصف مرد است». ر.ک:

ینابیع الفقیهه، ج ۲۴، ص ۳۸. ایشان در ادامه کتاب مزبور در زمینه دیه اعضا و جوارح می گویند: «در دیه اعضا و جوارح تا زمانی که دیه به یک سوم برسد، زن با مرد برابر است و زمانی که دیه به این حد رسید، دیه زن نصف دیه مرد می شود. ر.ک: ینابیع الفقیهه، ج ۲۴، ص ۵۶.

### حکمت تفاوت دیه زن و مرد

با بررسی دلایل و شواهدی که در این مسئله وجود دارد، جای هیچ شک و تردیدی نسبت به اینکه تفاوت دیه زن و مرد از احکام قطعی و مسلم اسلام و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است باقی نمی ماند. اما این پرسش همچنان برای بسیاری مطرح است که: چرا شارع مقدس دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است؟ باید دید آیا می توان پاسخی برای آن یافت در ابتدا باید گفت که پرسش از چرایی تفاوت دیه زن و مرد، پرسش جدیدی نیست و در عصر امامان معصوم(ع) نیز این پرسش مطرح بوده است. در روایت هایی که از امامان معصوم(ع) در این زمینه سؤال شده، محور اصلی پاسخ ها را تعبد نسبت به احکام الهی و پای بندی به سنت رسول خدا(ص) تشکیل می دهد. که این همان روح شریعت و اساس دین داری است و بدون آن اسلام و مسلمانی جز ظاهری توخالی چیزی نخواهد بود.

اما تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع، منافاتی با پی جویی از حکمت و فلسفه آنها ندارد. زیرا ما معتقدیم اوامر و نواهی الهی بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی بوده و در همه احکام شرع، منافع بندگان و دفع ضرر از آنها لحاظ شده

است.

از بررسی مجموع توجیهاتی که در این باب از سوی اندیشمندان مختلف بیان شده است می توان به نحو اختصار به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. مگر ارزش انسانی به بهای بدنی اوست تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم. آیا برای ارزیابی انسان در اسلام باید به سراغ دیه رفت تا ما به التفاوت زن و مرد را در دیه جستجو کنیم؟ یا اینکه در آنجا که سخن از ارتباط با ملک و وحی و امثال آنهاست، ارزش واقعی انسان را شناخت تا در نهایت دید که در آنجا زن نیز سهمی دارد یا نه؟ مسأله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست، همچنان که در شریعت برای سگ (اگر جزء کلاب هراش نباشد) دیه تعیین شده است، برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه، یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهم ترین شخصیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است زن در آینه جمال و جلال، ص ۴۱۸.

به بیان دیگر دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است، گرفته می شود. ر.ک: ریاض المسائل، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۵۲۸. مقدار آن به ارزش شخص آسیب دیده ارتباط ندارد. بنابراین، کسی نمی تواند بگوید چون دیه زن نصف دیه مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسان به صفات و کسب

مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می فرماید:

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگرند، تباه نمی کنم.» «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ». (آل عمران (۳)، آیه ۱۹۵).

«هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.» «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (النحل (۱۶)، آیه ۹۷).

«و کسانی که کارهای شایسته کنند مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند.» «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا». (النساء (۴)، آیه ۱۲۴).

«هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد، آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند.» «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ». (غافر (۴۰)، آیه ۴۰).

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت او و نائل شدن وی به مراتب والای قرب الهی است. در این جهت جنسیت

نقشی ندارد؛ زن و مرد یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند.

دیه به معنای قیمت نهادن شخص و شخصیت نیست. بدین سبب، اگر یکی از شخصیت های بزرگ علمی یا سیاسی کشور در جریان یک قتل غیر عمد کشته شود، دیه اش با دیه کارگر ساده ای که این گونه جان باخته، برابر است. کسی نمی تواند بگوید چون فقدان آن شخصیت خلأ بزرگی در جامعه ایجاد می کند، دیه اش بیش تر است! چنان که قتل عمد گناهی بسیار بزرگ است و در این زمینه زن و مرد تفاوت ندارند. قرآن کریم می فرماید: «هر کس کسی را - جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویا همه مردم را کشته باشد.» «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». (مائده (۵)، آیه ۳۲).

۲. از آنجا که در مسائل اخلاقی هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست و در مسأله دیه نیز جنبه خیر بودن مطرح نیست، و؛ بلکه مربوط به جنبه بدنی است، و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زن ها بازدهی اقتصادی دارند، دیه آنها نیز بیشتر است و این بدان معنا نیست که از دید اسلام مرد ارزشمندتر از زن است؛ بلکه تنها بعد جسمانی آن دو صنف لحاظ می شود.

یکی از مراجع معاصر در درس خارج فقه خود موضوع تفاوت دیه زن و مرد را مورد توجه قرار داد که به طور مختصر به آن اشاره کنیم. ایشان در ضمن جواب اجمالی به این مسأله متذکر می شوند که: دیه بر عکس آنچه در فارسی



گفته می شود، «خون بها» نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش اینها باشد؛ بلکه به تصریح قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان ها است مائده (۵)، آیه ۳۲. دیه جنبه مجازات دارد که طرف حواسش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم جبران خسارت اقتصادی است. یعنی مردی یا زنی در این خانواده از میان رفته است، جای او خالی است و این خلاء، خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد می کند. برای پر کردن این خسارت اقتصادی دیه داده می شود. مکارم شیرازی، ناصر، دروس خارج فقه بحث دیات، روزنامه آموزشی پژوهشی فیضیه، شماره ۱۸.

۳. در یک جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن است، عمده فعالیت های اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده و مهم ترین وظیفه زن، اداره کانون بنیادی ترین هسته تشکیل جامعه، یعنی خانواده است. بدین ترتیب آثاری که از نظر اقتصادی بر وجود یک مرد مترتب می شود غالباً بیش از یک زن است و از این رو است که تحصیل نفقه نیز بر عهده مرد گذاشته شده و بر او واجب است. بر این اساس فقدان یک مرد از صحنه خانواده و اجتماع، از نظر اقتصادی آثار زیان بارتری بر جای می گذارد تا فقدان یک زن. بنابراین عدالت اقتضاء می کند که به هنگام ضرر اقتصادی فقدان یک مرد از محیط خانواده و اجتماع به عامل مولد بودن او از حیث اقتصادی توجه شود و بین دیه او و دیه یک زن فرق گذاشته شود. ر.ک: شفیع سربستانی، ابراهیم، قانون دیات و مقتضیات زمان، دفتر اول. بیان دیگر در حقوق اسلامی

وظایفی خاص به عهده زن و مرد نهاده شده است که تخلف ناپذیر است؛ برای مثال نفقه و خرجی همسر، تهیه مسکن، خوراک، لباس، پرداخت مهریه به عهده مرد گذاشته شده است. اگر زنی خود از منبع اقتصادی مستقل و موقعیت شغلی عالی برخوردار باشد، اشکال ندارد؛ ولی از نظر شرع، وظیفه پرداخت مخارج خانه و هزینه مسکن به عهده او نیست و شوهر نمی تواند وی را به پرداخت کمک هزینه خانه و زندگی مجبور سازد. البته اگر زن با رضایت خاطر و تمایل درونی شوهر را در اداره بهتر خانه یاری دهد، مسأله ای دیگر است؛ ولی این وظیفه شرعاً به عهده مرد نهاده شده است.

۴. علاوه بر آنچه گذشت باید توجه داشت؛ اینکه دیه زن نصف دیه مرد است، زن ها بیشتر انتفاع می برند، زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه ها پرداخت می شود و دیه مرد به زن و بچه هایش می رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می بیند، لذا دیه مرد را بیشتر کرده اند تا مقداری از فشاری که در نتیجه از دست رفتن مرد، متوجه زن می شود جبران گردد زیبایی نژاد، محمدرضا، سلسله کلاس های آموزشی، دفتر تحقیقات و مطالعات زنان.

**سرانجام پس از یک سال که از فروش منزل ما گذشت با صاحبخانه توافق کردیم که تا زمانی که مشکلمان حل شود در منزل بمانیم و در پشت ورقه قول نامه ذکر شده که طبق توافق طرفین خانه تحویل داده خواهد شد. آیا صاحب خانه می تواند هر زمان که خواست ما را بیرون کند؟**

**پرسش**

سرانجام پس از یک سال که از فروش منزل ما گذشت با صاحبخانه توافق کردیم که تا زمانی که مشکلمان حل شود در منزل بمانیم و در پشت ورقه قول نامه ذکر شده که طبق توافق طرفین خانه تحویل داده خواهد شد. آیا صاحب خانه می تواند هر زمان که خواست ما را بیرون کند؟

آیا می توانیم شرط بلند شدن از منزل را دادن خسارت ضرر و

زیان از صاحب خانه بابت تاخیر در پرداخت پول منزل مان که باعث متضرر شدن ما شد بگیریم.

آیا با توجه به اینکه بنگاه در مساله اجاره دادن پس از یک سال به ما دخالت نداشته است می تواند دخالتی داشته باشد.

از نظر حقوقی ما چه مراحل را باید طی کنیم تا به حق از دست رفته مان برسیم؟

زیرا صاحب خانه هر طور که دلش خواست به ما پول داد و ما را خیلی اذیت کرد و ما هم به دلیل گرفتار شدن پدرمان در زندان نتوانستیم از حقمان دفاع کنیم و آیا حق شکایت از بنگاه را مادرمان دارد.

من به عنوان فرزند اول خانواده می خواهم که از حق مادرم و دیگر بچه ها دفاع کنم و آیا می توانم این کار را انجام دهم و چگونه؟ و آیا می شود این قرارداد را فسخ کرد و ضرر و زیان صاحب خانه را هم داد.

## پاسخ

با اهداء سلام و آرزوی صبر و توکل بر خداوند رزاق و برطرف شدن مشکلات نامه های قبلی حضرت عالی که در تاریخ ۲۰/۹/۸۰ و ۱/۶/۸۲ و نامه اخیر را با دقت خواندیم و بسیار متأسف شدیم، لکن قبل از پاسخ به سؤالات حقوقی جهت آرامش روحی و روانی توجه شما را به چند نکته جلب می کنیم:

الف) باید پذیرفت مشکلات به وجود آمده ناشی از عدم آگاهی و اطلاع لازم از قانون بیع و اجاره و عدم مراجعه به کارشناس و مشاوره بوده که در صورت اقدام منطقی و یا مراجعه به قانون با این نتیجه مواجه نمی شدید، پس باید پذیرفت و بر خداوند متعال توکل کرد و با

همت و تلاش خسارات گذشته را جبران نمود و از این تجربه تلخ کمال استفاده نمود.

ب) هرگز از رحمت خداوند و مساعدت باری تعالی ناامید نشوید که با حفظ کانون گرم خانواده و ایجاد آرامش روحی و تفکر و اندیشه و توکل بر خداوند می توان خیزش جدیدی برداشت و زندگی را دوباره رونق بخشید.

ج) خودتان را یک امتحان الهی قرار دهید که رمز موفقیت صبر و تلاش و ایمان به خداوند متعال است و گذشته را کاملاً فراموش نمایید و سخن از مشکلات گذشته و پیش آمده به میان نیاورید زیرا در سایه سلامتی پدر و مادر می توان زندگی بهتر را آغاز نمود. زیرا قرآن فرمود چه بسا چیزی برای شما ناخوشایند باشد ولی نتیجه آن برای شما خیر باشد «عسی ان تکرهوا شیئاً فهو خیر لکم» و خیر و سعادت را در همین حادثه و مشکلات خواهید یافت.

اما پاسخ های حقوقی سؤالات شما:

۱. با توجه به محتویات نامه های جنابعالی معامله انجام گرفته صحیح می باشد و مالک واقعی خریدار بود و هیچ گونه اعتراضی از طرف فروشنده و یا فرزندان، مادرت و پدرت مسموع نخواهد بود لکن در سؤال اول مرقوم نفرمودید که تحت عنوان چه قراردادی در منزل سکونت می کنید اگر در ضمن قرارداد اجاره قولنامه تنظیم نموده اید و شرایطی را در آن ذکر نموده اید تابع همان شرایط می باشید لکن بر اساس ماده ۲۳۴ قانون مدنی توافق شما توجیه حقوقی ندارد زیرا شرط ضمن عقد چه بیع و چه اجاره باید واضح و روشن و ماهیت حقوقی داشته باشد یعنی یا باید شرط صفت

باشد یا شرط نتیجه یا شرط فعل. اما صرف توافق جهت تخلیه منزل توجیح حقوقی ندارد و مالک می تواند هر موقع بخواهد تقاضای تخلیه منزل بنماید. مگر این که در ضمن عقد اجاره توافق بر زمان معین یا پرداخت مبلغ معین باشد و یا در ضمن عقد خارج لازمی باشد لذا کلمه توافق ابهام دارد. بنابراین توصیه می شود که اقامت شما در منزل باید طبق قانون اجاره باشد و مدت و مبلغ آن مشخص باشد و در ضمن آن شروطی را طبق توافق طرفین قید نمایید تا برای صاحبخانه لازم الاجرا باشد.

۲. این شرط ابتدایی است و باطل و توجیه حقوقی ندارد مگر این که ابتداء ثابت نمایید که بابت تأخیر در پرداخت ثمن منزل برای شما حقی است که لازمه آن این است که به محاکم قضایی مراجعه نمایید و طبق قولنامه فروش و شروط ضمن آن خواهان خسارت تأخیر در تأدیه ثمن باشید که پس از اثبات آن و ذی حقی شما می توانید حتی بدون عقد اجاره منزل را تخلیه نکنید ولی اگر معامله قطعی شد و اختلافی در مورد اصل معامله و وجه پرداختی آن ندارید چنین شرطی را نمی توانید بکنید.

۳. دخالت بنگاه بستگی به توافق طرفین دارد و اگر تاکنون دخالتی نداشته حق مداخله و اظهار نظر در مورد اختلاف مالی و یا قرارداد شما را ندارد.

۴. و دیگر این که مادرت حق شکایت از بنگاه را ندارد زیرا دخالتی در معامله نداشته و یا اگر داشته اثر حقوقی که او را مقصر بدانند برای شما ندارد لذا بهتر است که قضیه تمام شده لحاظ نمایید و

خودتان را بیشتر از این دچار مشکلات روحی نکنید و چون خانه به نام مادرت بوده و فروشنده او بوده و معامله قطعی شده و از نظر حقوقی مالک خریدار می باشد کاری از دست شما نیز ساخته نمی باشد بلکه بهتر است از راه توافق و نزاکت با حضور معتمدین محلی اختلاف را حل نمایید و الا از طریق محاکم قضایی راهی برای اثبات حق شما نمی باشد و به جز اتلاف وقت و نگرانی روحی چیزی نتیجه نخواهد داد.

۵. حال که مدت زیادی از معامله شما گذشته است و تاکنون نتوانسته اید اثبات کنید که خریدار شما را اغفال نموده در معامله مغبون شده اید نمی توانید از خیار غبن استفاده کنید زیرا براساس ماده ۴۱۶ تا ماده ۴۲۱ قانون مدنی در صورتی می توانید معامله را فسخ کنید که غبن فاحش باشد و بعد از علم به غبن فوراً اعمال خیار بکنید. ثانیاً در مورد خیار تأخیر ثمن همان موقع طبق ماده ۴۰۲ می توانید اعمال خیار کنید و معامله را فسخ نمایید و یا طبق ماده ۳۹۴ قانون مدنی استفاده کنید و یا معامله را فسخ نمایید ولی جبران خسارت تأخیر ثمن در قانون معامله نیامده مگر در باب چک.

**در یک اردوی دانشجویی بر اثر یک سانحه که اشتباه محض بود اینجانب دچار سوختگی شدید از ناحیه دو پا گردیدم که متعاقب آن یک ماه از درس و دانشگاه به دور ماندم و دچار افت تحصیلی گردیدم علاوه بر آسیب جسمی دچار افسردگی و نگرانی در مورد پاهایم شده ام مسئولین دانشکده**

**پرسش**

در یک اردوی دانشجویی بر اثر یک سانحه که اشتباه محض بود اینجانب دچار سوختگی شدید از ناحیه دو پا گردیدم که متعاقب آن یک ماه از درس و دانشگاه به دور ماندم و دچار افت تحصیلی گردیدم علاوه بر آسیب جسمی دچار افسردگی و نگرانی در مورد پاهایم شده ام مسئولین دانشکده هیچ گونه همکاری در مورد تداخلات درسی که

به دنبال آن به وجود آمد نداشتند و حتی یک واحد درسی من را نیز حذف کردند و حاضر به پرداخت هزینه درمان نیستند و به نظر می رسد که اصلاً هیچ حادثه ای رخ نداده است.

از شما خواهشمند هستم که بنده را برای رسیدن به حق قانونی خود راهنمایی فرمایید و به من بگویید که چگونه آن حادثه دلخراش را که موجب ناراحتی های فراوان برای من و دوستم که او نیز آسیب دید فراموش کنم و یا حداقل کمتر به آن فکر کنیم.

## پاسخ

خواهر گرامی ، در ابتدا به خاطر این حادثه ناراحت کننده که برای شما و دوستان اتفاق افتاد متأسفیم و شفای شما را از خدای مهربان خواستاریم. از سخنان امام علی(ع) درباره حوادث تلخ دنیا آمده است: «دار بالبلاء محفوفه» دنیا خانه ای است که بلاها و اتفاقات ناگوار ، آن را احاطه کرده است.

رسول خدا(ص) نیز در این باره می فرماید: خداوند راحتی و خوشی و لذت را در بهشت قرار داده ولی مردم در دنیا به دنبال آن می گردند.

اگر کمی تأمل کنیم متوجه می شویم این روایات می خواهد به ما بگوید از بلاها و ناملايمات دنیا ناراحت نشوید، زیرا این خاصیت دنیا است که هر کسی را به طریقی گرفتار می کند. مهم آن است که انسان ناامید نشود و از زندگی خود راضی باشد حال برای اینکه اینگونه مشکلات کمتر فکر و ذهن را به خود مشغول کند لازم است به توصیه های زیر توجه کنیم:

۱. همیشه در گرفتاریها به کسانی که وضعیت بدتری نسبت به ما دارند فکر کنیم هر روز صدها اتفاق ناگوار

برای افراد می افتد که باعث مرگ، قطع نخاع، نقض عضو و مانند آن می شود که یک سوختگی در مقابل آنها چیز مهمی به حساب نمی آید. کسی در گرفتاریها این دید را داشته باشد، به جای ناراحتی، خوشحال هم می شود و خدا را شکر گزاری می کند که وضعش بدتر نشده است. به قول معروف در مسایل مادی و جسمانی نباید قسمت خالی لیوان ما را از دیدن قسمت پر آن باز دارد.

۲. هر بلا و گرفتاری که برای انسان پیش می آید اگر در آن صبور باشد از خدا راضی باشد، باعث آمرزش گناهان او می شود؛ به همین جهت امام صادق(ع) به هر بیماری که از مرض بهبود پیدا می کرد، می فرمود: تو الان مانند کودکی که تازه متولد شده و هیچ گناهی ندارد هستی؛ از این جهت به تو تبریک می گویم. چه بسا این سوختگی باعث آمرزش گناهانی در شما شد که اگر آن گناهان در نامه اعمالتان باقی می ماند به آتشی که هزاران برابر سوزنده تر از آتش دنیاست گرفتار می شدید.

۳. ارزش انسان به معنویات و زیباییهایی که به روح او مربوط می شود. نه جسم و ظاهرش. بنابراین ما باید غصه و ناراحتی مان هم مربوط به کمبودهای معنوی مان باشد این جسم چند سال مهمان ماست و هنگام مرگ باید مانند یک لباس کهنه و مندرس آن را از خود دور کنیم.

به قول شاعر:

جان تو را باید و باید غم تن چند خوری اگر هست سر آینه جان دیدن

۴. سعی کنید از تنهایی و فرو رفتن در فکرهای ناراحت



کننده اجتناب کنید، و بیشتر با افراد با نشاط ، پرنرژی و مثبت نگر نشست و برخاست کنید.

۵. به دامن طبیعت و صحرا بروید و از تفریح و سرگرمی های سالم غفلت نکنید.

۶. با دعا و توسل و شرکت در جلسات مذهبی، ایمان و توکل خود را زیادتر کنید.

۷. اگر سوختگی باعث تغییر شکل ظاهری پاهایتان شده ، از حضور در جمع دوستان و بطور کلی جامعه، پرهیز نکنید ، بلکه با پذیرفتن این واقعیت سعی کنید به زندگی خود ادامه دهید.

۸. امام صادق(ع) فرمود در مشکلات مادی هرگز به فکر گذشته و ناراحتی های قبلی خود نباشید ، زیرا گذشته ها تمام شد، و دیگر بر نمی گردد ، و نیز هرگز به فکر آینده نباشید، زیرا آینده هنوز نیامده ، بلکه زمان حال را در نظر بگیرید (و سعی کنید آن را از دست ندهید). معنی این سخن آن است که به خود اجازه ندهید که اتفاقات گذشته و حوادث آینده، زمان کنونی شما را خراب کند.

اما برای رسیدن به حقوق قانونی خود (تأمین هزینه درمان از دانشگاه و یک واحد حذف شده) (با مشاور حقوقی صحبت شود)

اما از جهت جبران خسارت :

۱. همه دانشجویان بیمه هستند شما می توانید با مراجعه به معاونت دانشجویی دانشگاه اقدام کنید و حداقل بخشی از هزینه درمان را دریافت کنید.

۲. و چون این حادثه در اردو بوده است مسئولیت دانشگاه مضاعف می شود.

البته چنانچه به نحو عمدی بوده و شما در پیدایش آن مقصر بوده باشد بعید است بیمه یا مسئولین خدماتی را به شما ارائه کنند.

مناسب به نظر می رسد به مسئول محترم نهاد

نماینده‌گی مقام معظم رهبری در دانشگاه خود مراجعه و از او بخواهید که در صورت امکان شما را یاری نماید.

## حقوق مدنی طفل و آنچه در فقه درباره طفل هست مساوی است؟

### پرسش

حقوق مدنی طفل و آنچه در فقه درباره طفل هست مساوی است؟

### پاسخ

خیر، هر کس اعم از طفل یا بالغ، زن یا مرد مشمول حقوق و تکالیفی می‌شود که بخشی از آن در حقوق اساسی و بخشی دیگر در حقوق مدنی و بخشی در حقوق جزاء و ... مطرح می‌شود.

مضافاً به این که همه آنچه که در فقه درباره طفل یا غیر طفل مطرح است در مجموعه حقوق تدوین نشده است به عبارت دیگر گرچه حقوق کشور ما بر اساس فقه امامیه بنا شده است اما اولاً، حقوق خواه برای طفل یا غیر آن منحصر در حقوق مدنی نیست چه این که اگر چه طفل نمی‌تواند مرتکب جرم شود (به لحاظ این که به سن بلوغ نرسیده است) اما بسیاری از تخلفات که تعزیر دارد برای وی مطرح است علاوه بر آن که می‌تواند به عنوان موضوع جرم یعنی کسی که جرم نسبت به او صورت می‌گیرد مخاطب و مشمول حقوق جزا باشد.

ثانیاً، همه آنچه که در فقه مطرح شده است به شکل قانون و مقررات در نیامده است.

**یک طبقه آپارتمان که ۷۴ متر است ، خریداری کرده ام که بر روی آن سه طبقه دیگر هست که هر طبقه را خریداری کرده اند و تعداد افراد خانوار آنان بیش تر از ما است . طبق قانون تملک آپارتمان هزینه های مشترک براساس متراژ خانه یا تعداد نفرات باید محاسبه شود، ولی آنان ق**

### پرسش

یک طبقه آپارتمان که ۷۴ متر است ، خریداری کرده ام که بر روی آن سه طبقه دیگر هست که هر طبقه را خریداری کرده اند و تعداد افراد خانوار آنان بیش تر از ما است . طبق قانون تملک آپارتمان هزینه های مشترک براساس متراژ خانه یا تعداد نفرات باید محاسبه شود، ولی آنان قبول ندارند. در ضمن انباری از زیر زمین وجود دارد که همهء طبقات در آن شریک هستند و در آن جا موتور خانه و پمپ آب گذارده اند که باعث مزاحمت است . نیز ماشین هایشان را جلوی منزل ما پارک

می کنند که باعث مزاحمت است . لطفاً حکم اسلام در موارد فوق را بیان بفرمایید.

## پاسخ

هزینه های مشترک مانند تلفن , آب و برق بر اساس قراردادی است که هنگام خرید توافق کرده اید, یا بر اساس قوانین دولت است . اگر راجع به آن ها مشکل دارید, می توانید در خواست انشعاب جدید بکنید. البته مقداری از قیمت آن را با توافق صاحبان طبقات بالا از آنان دریافت کنید.

در هر صورت اگر قانون تملک آپارتمان ها بر اساس متر اژ یا بر اساس تعداد نفرات باشد, شما که تعداد نفرات و متر اژ خانه تان کمتر است , باید هزینه ها را کم تر پرداخت نمایید و اگر آنان قبول نمی کنند, به شما ظلم می کنند و حق شکایت دارید.

در مورد انبار مشترک اگر شما که ذوالحق و شریک هستید, راضی نباشید موتور و پمپ آب در آن جا باشد, آنان بدون رضایت شما حق ندارند این کار را انجام دهند, چون در ملک مشاع تمامی شرکا باید راضی به تصرفات یکدیگر باشند.

در مورد پارک اتومبیل جلوی منزلتان و کثیف کردن آن جا, نظر اسلام این است که آنان حق ندارند به شما اذیت و آزار برسانند. به آنان تذکر بدهید و اگر گوش و توجهی نکردند, به دادگاه شکایت کنید, گرچه بهتر است کدخدایان شما را با جلسه و صحبت , مشکلات را حل نمایید.

**کارمند بیمارستان و در عین حال دانشجوی رشته رایانه هستم . چند ماهی است ازدواج کرده ام , ولی هنوز عروسی رسمی صورت نگرفته است . والدین خانم حتی اجازه بیرون رفتن با همسر را به ما نمی دهند. آیا برای برطرف کردن این مشکل می توانم به مراجع قانونی مراجعه کنم ؟**

## پرسش

کارمند بیمارستان و در عین حال دانشجوی رشته رایانه هستم . چند ماهی است ازدواج کرده ام , ولی هنوز عروسی رسمی صورت نگرفته است . والدین خانم حتی اجازه بیرون رفتن با همسر را به ما نمی دهند. آیا برای برطرف کردن این مشکل می توانم به مراجع قانونی مراجعه کنم ؟ اگر جواب مثبت است , کجا

باید مراجعه کنم؟

## پاسخ

برادر عزیز و گرامی! از این که ما را محرم راز خود دانسته و با ما مکاتبه کرده اید، متشکریم.

از دیدگاه اسلام وقتی صیغه شرعی بین زن و مردی خوانده شد، به یکدیگر محرم می شوند و می توانند تمام التذاذن و مردی را که عروسی رسمی کرده اند، از هم ببرند، منتهی بعضی شهرها و به خصوص برخی از خانواده ها روی این موضوع حساسیت دارند که تا ازدواج رسمی انجام نگیرد، دختر را در اختیار شوهر قرار ندهند و حتی اجازه نمی دهند به اتفاق هم بیرون بروند. این ها یقیناً اشتباه می کنند و در پیشگاه خداوند مسئول اند.

اگر آن ها به دلیل کم سواد یا جهل به مسایل شرعی، در اشتباهند، از شما برادر عزیز که جوان تحصیل کرده هستید، بسیار بعید است یک امر داخلی قابل حل بین خود را به دادگاه برده و همه را از امر خصوصی آگاه سازید.

هنوز هم زمانی از ازدواج شما نگذشته است. عجله نکنید، که عجله کار شیطان است.

اگر به راهکارهای زیر توجه شود، امید است مشکل شما حل گردد:

۱ با همسرتان صحبت کنید که ساعاتی از روز را به بهانه خرید یا دیدار با یکی از بستگان در محلی به انتظار شما باشد، تا با هم قدم بزنید و حرف بزنید.

۲ به یکی از بستگان خانواده همسر که والدین او از ایشان شنوایی دارند، بگویید که آنان را از سوء عاقبت این کار متنبه سازد.

۳ در صورت امکان زمان عروسی را جلو بیندازید.

۴ مدت ها صبر کرده اید، چند ماه دیگر هم دندان به

جگر بگذارید و به هیچ وجه به فکر دادگاه نباشید.

**دو نفر زن و مرد که سی سال پیش ازدواج کرده اند و اکنون زن درخواست مهریه خود را می کند، درحالی که مهریه او مبلغ ناچیزی بوده است، آیا مهریه او به روز پرداخت می شود؟**

**پرسش**

دو نفر زن و مرد که سی سال پیش ازدواج کرده اند و اکنون زن درخواست مهریه خود را می کند، درحالی که مهریه او مبلغ ناچیزی بوده است، آیا مهریه او به روز پرداخت می شود؟

**پاسخ**

اخیراً قانونی در مجلس شورای اسلامی تصویب شده است که نرخ مهریه های سال های گذشته براساس جدول خاصی به قیمت بالا-تر ارزیابی می شود. جدول این نرخ ها در کتاب های حقوقی آمده است و دفترخانه های ازدواج و طلاق از آن اطلاع دارند. از این دو طریق می توانید آگاهی بیش تری کسب کنید.

**میزان حقوق مرد و زن نسبت به یک دیگر را بیان کنید.**

**پرسش**

میزان حقوق مرد و زن نسبت به یک دیگر را بیان کنید.

**پاسخ**

در این مورد جزوه ای برای شما ارسال می شود.

حقوقی بر عهده زن و شوهر است که باید آن را مراعات کنند، اما حقوقی که به گردن مرد است :

۱ بر مرد لازم است بعد از تشکیل زندگی، مسکن، پوشاک و خوراک زنش را مطابق شأن او فراهم کند و از اشتباهات او در گذرد و آبرویش را نریزد و بداخلاقی نسبت به زنش نکند. (۱)

۲ هم خوابی بر مرد فی الجمله واجب است؛ البته بعد از مراسم زفاف و نزدیکی. (۲)

اما حقوقی که بر عهده زن است :

۱ زن باید خود را برای تمتع و تلذذ شوهرش آماده کند، مثلاً از تنظیف و تزئین و آرایش و تمکین نفس (خود را در اختیار شوهر قرار دادن) مضایقه نکند. (۳)

۲ بدون اجازه او از خانه بیرون نرود و در خرج هایی که می کند، اگر از پول شوهرش هست بدون اجازه او نباشد.

تذکر این نکته لازم و ضروری است که اساس خانواده , بر عشق و محبت به یک دیگر و عفو و گذشت و دوری از یک دندگی ها و لج بازی ها استوار است . بسیای از زندگی ها به خاطر یک رنگی و لج بازی تلخ و ناگواری می شود با این که از نعمت سلامتی و رفاه نسبی برخوردارند, با این حال , مشاهده می شود بین زن و شوهر به خاطر مسائل جزئی و خودخواهی های بی مورد, اختلاف و نزاع روی می دهد.

قرآن می فرماید:

آن ها آرامش یابید و دوستی و مهربانی در بین شما قرار داده , همانا

در این قرار نشانه هایی برای متفکران است <.

اگر دو همسر به این واقعیت پی ببرند که رفتار و دوستی شان، تنها سازنده زندگی دراز مدت و پر مسئولیت ایشان و فرزندانشان است، هرگز فراموش نمی کنند که عصبانیت ها و خشم های فصلی و زودگذر و گله مندی هانبااید ویران کننده زندگانی ایشان باشد. از حکیمی پرسیدند: (۴)

(پاورقی ۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۳۱۵ مسئله ۸ ص ۳۰۳)

(پاورقی ۲. همان، ص ۳۰۳ مسئله ۱)

(پاورقی ۳. همان، ص ۳۰۳ و ۳۰۵)

(پاورقی ۴. سید علی کمالی، قرآن و مقام زن، ص ۱۰۲)

**مدت سه سال است ازدواج کرده ام و یک پسر دارم. شوهرم مرادر روستا همراه با مادر و خواهر و برادرانش مسکن داده است، در حالی که در حین عقد به او گفتم در روستا زندگی نمی کنم. اکنون دو ماه است به خانه پدرم آمده ام و آواز من شکایت کرده است. خواسته های من بی ج**

#### پرسش

مدت سه سال است ازدواج کرده ام و یک پسر دارم. شوهرم مرادر روستا همراه با مادر و خواهر و برادرانش مسکن داده است، در حالی که در حین عقد به او گفتم در روستا زندگی نمی کنم. اکنون دو ماه است به خانه پدرم آمده ام و آواز من شکایت کرده است. خواسته های من بی جا نیست. من نمی توانم در روستا کنار مادر و خواهر و برادرانش که بعضی از آن ها معتاد هستند، زندگی کنم. لطفاً به من بگویید در دادگاه چگونه از خود دفاع کنم؟ او حتی در خرجی دادن به من کوتاهی کرده و مرا در مضیقه قرار داده است.

#### پاسخ

خواهر گرامی! با تشکر از شما که ما را محرم اسرار خویش دانستید.

در این مورد باید گفت بر مرد لازم است مسکن و خوراک و پوشاک مناسب را برای همسر و فرزندانش تهیه نماید و آنان را از این جهات در مضیقه قرار ندهد. شما می توانید ادعا کنید:

۱ در این سه سال، حق مسکن که هنگام عقد شرط کرده بودم در روستا زندگی نکنم، از من سلب شده است و تا کنون به اجبار در کنار مادر و خواهر و برادرانش باسختی زندگی کرده ام، با این که ایشان می توانست مسکن مناسب تهیه کند؛

۲ رفتار و اخلاق او با من نامناسب بود و من از حیث غذا و پوشاک در مضیقه بودم.

گاه لباس من توسط مادر شوهرم و گاه توسط پدرم تهیه می شد؛

۳ من خواهان طلاق نیستم و می خواهم با شوهرم زندگی کنم



. مشروط بر این که حقوق اسلامی را درباره من روا دارد و به شرایطی که ضمن عقد قول داده عمل نماید.

## آیا بعد از طلاق شوهر می تواند مخارجی را که در دوران نامزدی به همسرش داده است مطالبه کند

### پرسش

آیا بعد از طلاق شوهر می تواند مخارجی را که در دوران نامزدی به همسرش داده است مطالبه کند

### پاسخ

قاعدتا در این موارد، زوج ادعای خسارت کرده و مخارج را مطالبه می نماید و چنانچه طلاق (اگر عقدی صورت گرفته باشد) به تقاضای زوجه باشد، باید جوابگوی خسارات نیز باشد.

## شرکت سهامی بودن قطار خلاف قانون اساسی نیست؟

### پرسش

شرکت سهامی بودن قطار خلاف قانون اساسی نیست؟

### پاسخ

«سهامی خاص» لزوماً به معنای بخش خصوصی نیست؛ بلکه اصطلاحاً به شرکت هایی اطلاق می شود که تمام سرمایه آنها در موقع تأسیس توسط مؤسسين تأمین گردیده است. چه مؤسس دولت باشد یا بخش خصوصی و حداقل سرمایه آن ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال است. در مقابل آن سهامی عام است که بخشی از سهام آن توسط غیر مؤسسین خریداری می شود و حداقل سرمایه آن ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال است. }J

## در چه صورت وکیل می تواند از موکل اجرت دریافت کند؟

### پرسش

در چه صورت وکیل می تواند از موکل اجرت دریافت کند؟

### پاسخ

اگر در قرارداد و عقد و کالت به ثمر رسیدن و نتیجه کار شرط شده باشد -مثلاً وکیل بگوید من این مبلغ را می گیرم و فلان زندانی را آزاد می کنم یا فلان حق را برای شما اثبات می کنم -در صورت عدم موفقیت وکیل حق گرفتن اجرت را ندارد و اگر قبلاً وجهی را دریافت کرده باشد به موکل برگرداند؛ ولی اگر قرارداد و کالت فقط انجام کار باشد - مثلاً بررسیو دنبال کردن پرونده یا دفاع از حقوق موکل در دادگاه ها- بعد از پایان یافتن کار حق دریافت اجرت را دارد. البته اینگونه شرایط گاهی در ضمن عقد و کالت از طرف وکیل با موکل به صورت صریح بیان می شود و گاهی نیز از قرائن و عرف جاری و کالت

فهمیده می شود. }J

## آیا ازدواج موقت نیازی به مراجعه به محضر دارد؟

پرسش

آیا ازدواج موقت نیازی به مراجعه به محضر دارد؟

پاسخ

ازدواج موقت نیز نوعی تشکیل خانواده است و بر اساس قوانین و مقررات انضباطی مربوط به خانواده باید ایجاد و انحلال آن در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق ثبت شود.

## اگر در مدت ازدواج موقت زن حامله شود آیا فرزندی که بعدا به دنیا می آید متعلق به پدر است و مسئولیتی بر عهده اوست

پرسش

اگر در مدت ازدواج موقت زن حامله شود آیا فرزندی که بعدا به دنیا می آید متعلق به پدر است و مسئولیتی بر عهده اوست

پاسخ

فرزندانی که از طریق ازدواج موقت به دنیا می آیند متعلق به پدر و مادر هستند و مخارج آنان بر عهده پدر است و از تمام حقوقی که فرزند بر پدر و مادر دارد برخوردار می باشند. }J

## فرق وضع ید و خلع ید چیست ؟

پرسش

فرق وضع ید و خلع ید چیست ؟

پاسخ

وضع ید و خلع ید دو اصطلاح فقهی و حقوقی هستند. منظور از «وضع ید» در اختیار داشتن و تصرف کردن در اشیای منقول یا غیر منقول است و این تصرف در فقه اسلامی و قانون مدنی، اگر همراه با ادعای مالکیت از جانبمتصرف کنونی باشد، او مالک شناخته می شود، مگر اینکه دلیل و بینه ای بر خلاف آن اقامه شود. از وضع ید، به امارهتصرف و یا اماره ید تعبیر می شود و در قانون مدنی ایران ماده ۳۵ آمده است: تصرف بی عنوان مالکین دلیل بر مالیکتاست مگر اینکه خلاف آن ثابت بشود.

خلع ید

خلع ید در قبال وضع ید است؛ یعنی، به هر کیفیتی که بر مالی وضع ید شد، رفع ید از آن مال نیز، تخلیه یا خلع ید محسوب می شود، که در ذیل به مواردی از اسباب خلع ید اشاره می شود:

۱ - وجود دلیل معتبر بر خلاف اماره تصرف، موجب حکم به تخلیه و خلع ید می شود.

۲ - به موجب قانون ثبت املاک ماده ۲۲، پس از ثبت ملک در دفتر املاک، دولت فقط کسی را مالک می شناسد که ملک به نام او در دفتر به ثبت رسیده است، و اماره تصرف نسبت به آن ملک پذیرفته نیست.

۳ - در جایی که حکم به تخلیه و خلع ید توسط قانون داده می شود؛ مانند:

الف) تخلیه برای اجرای عملیات نوسازی.

ب) خلع ید از زارع مستنکف.

ج) خلع ید از غاصب متصرف.

۴ - خلع ید به وسیله یکی از معاملات قانونی که به موجب آن متصرف عین را با اختیار خود در اختیار طرف معامله قرار می دهد. }J

## قانون مدنی چیست؟

### پرسش

قانون مدنی چیست؟

### پاسخ

قانون مدنی (Civil law) غیر از جامعه مدنی (Civil Society) است. «قانون مدنی» بخشی از روابط حقوقی است که با تفاوت هایی در همه جهان و در همه اعصار وجود داشته و خواهد داشت؛ ولی «جامعه مدنی» ایده خاصی نسبت به ساختار جامعه و حکومت است. این اصطلاح اصالتاً غربی است و جامعه مدنی معاصر غرب که پس از رنسانس (Renaissance) و در دوران مدرنیته (Modernite) شکل گرفت مبتنی بر نگرش فلسفی خاصی نسبت به انسان و حقوق و ارزش های اوست. مبانی این نظریه عبارت است از:

۱- فردگرایی (Individualism)

۲- سکولاریسم (Secularism)

۳- خردبسنده گی (Rationalism) و واپس زدن سنت های دینی، عرفانی و وحیانی و... البته آنچه توسط برخی در جامعه ما

تبلیغ می شود، جامعه مدنی اسلامی، است. لیکن تا کنون تعریف و تصویر جامعی از آن به دست داده نشده است. برای آگاهی بیشتر ر. ک: فصلنامه نقد و نظر، سال سوم، شماره چهارم، پائیز ۷۶، شماره مسلسل ۱۲، مقاله: پارادوکس جامعه مدنی دینی، احمد واعظی.

## **اگر زن یا مرد از وظایف خویش در زندگی شانه خالی کرد از نظر جزایی و حقوقی چه کیفی دارد؟**

### **پرسش**

اگر زن یا مرد از وظایف خویش در زندگی شانه خالی کرد از نظر جزایی و حقوقی چه کیفی دارد؟

### **پاسخ**

این مسأله، بستگی به شرایط، میزان و چگونگی تخلف دارد. در درجه اول دادگاه، طرفین را به انجام وظایف خودالزام می کند و در صورت عدم رعایت خاطی، برحسب درخواست شاکی و اهمیت موضوع، تصمیمات دیگری اتخاذ می کند. }]

## **اگر مرد مدتی از دادن نفقه به زن خودداری نماید و زن به دادگاه شکایت نماید چه حکمی صادر خواهد کرد؟**

### **پرسش**

اگر مرد مدتی از دادن نفقه به زن خودداری نماید و زن به دادگاه شکایت نماید چه حکمی صادر خواهد کرد؟

### **پاسخ**

طبق ماده ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ قانون مدنی در صورت «الف» و «ب» اگر با صدور اجرائیه دادگاه علیه شوهر، حکم اجرانشود، زن حق طلاق خواهد داشت. از نظر حقوقی نفقه زن مانند نفقه اقارب نیست که تابع نیاز باشد؛ بلکه از لوازم حقوقی عقد نکاح است. از این رو تا زمانی که زن به وظایف زناشویی عمل کند حق نفقه دارد، هر چند از خود دارایی کافی داشته باشد. افزون بر آن از نظر اسلام زن دارای استقلال مالی است و دارایی او ربطی به شوهر و وظایف او ندارد.

## **در صورتی که زن ناشزه باشد و مرد به دادگاه رجوع کند دادگاه چه حکمی صادر می کند؟**

### **پرسش**

در صورتی که زن ناشزه باشد و مرد به دادگاه رجوع کند دادگاه چه حکمی صادر می کند؟

### **پاسخ**

در صورت «الف» و «ب»، دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر می کند و به استناد آن، مرد می تواند همسر خود را طلاق دهد. در این جا نیز مانند مسأله بالا باید توجه کرد که انجام وظایف زناشویی لزوماً تابع نیاز طرف مقابل نیست؛ بلکه از لوازم حقوقی عقد نکاح است.

## اگر مرد و زن هر دو از وظایف زناشویی امتناع کنند دادگاه چه حکمی صادر می کند

### پرسش

اگر مرد و زن هر دو از وظایف زناشویی امتناع کنند دادگاه چه حکمی صادر می کند

### پاسخ

نشوز زن موجب اسقاط حق نفقه او است؛ مگر آن که عذر موجهی در عدم تمکین داشته باشد، مثل این که خطری از ناحیه شوهر متوجه او باشد و بدین جهت ناچار به ترک خانه شود و یا به علت ابتلای شوهر به امراض مقاربتی، از نزدیکی با او امتناع کند.

(۲) نشوز مرد حق درخواست طلاق برای زن را پدید می آورد، ضمن آن که در زمانی که مرد از دادن نفقه خودداری می کند، زن می تواند برای تهیه معاش از خانه خارج شود و در زمان تهیه معاش، اطاعت از شوهر نسبت به ماندن در خانه واجب نیست.

از مطالب بالا- روشن می شود که مسأله نسبت به نوع تخلفات متفاوت است؛ مثلاً اگر اول زن تمکین نکند حق نفقه ندارد. بنابراین ندادن نفقه در زمان عدم تمکین زن، به معنای نشوز مرد نیست. هم چنین اگر مرد نفقه ندهد، خروج زناز خانه در امر تحصیل معاش، نشوز نیست. هم چنین است اگر عدم تمکین زن ناشی از تهدیدات جانی یا بیماری های مقاربتی مرد باشد. لیکن اگر نوع رفتارها به گونه ای باشد که عنوان نشوز بر رفتار هر یک از دو طرف صادق باشد، صرف این که زن آغازگر بوده یا مرد؟ تأثیری از نظر حقوقی ندارد و هر یک

از طرفین حق اقامه دعوی دارند. بنابراین اگر زن شاکی باشد، طبق «ج ۱» و اگر مرد شاکی باشد طبق «ج ۲» عمل خواهد شد و اگر هر دو شکایت کنند، نتیجه واحد خواهد بود.

## آیا ازدواج موقت از نظر قانونی آزاد است ؟

### پرسش

آیا ازدواج موقت از نظر قانونی آزاد است ؟

### پاسخ

ازدواج موقت همان طور که از نظر شرعی جایز و رواست، از نظر قانونی نیز منعی ندارد، لیکن این به معنای آن نیست که جای خاصی داشته باشد و یا کسی متکفل اجرای آن باشد. ازدواج موقت همچون ازدواج دائم، نوعی تشکیل خانواده است که با شرایط ویژه دینی و تشریفات قانونی خاص خود مانند ثبت در دفتر ازدواج و طلاق انجام پذیر است. بنابراین هر کسی می تواند از فرد مورد نظر خود بر اساس متعارف، خواستگاری و با مراجعه به مراجع رسمی، عقد نکاح موقت را جاری و ثبت

نماید.

**همسر م که چند سال است او را نامزد کرده ام در دانشگاه یکی از شهرستان های دور قبول شده و اصرار دارد که به تحصیل ادامه دهد آیا از نظر شرع و قانون چنین حقی دارد**

**پرسش**


همسر م که چند سال است او را نامزد کرده ام در دانشگاه یکی از شهرستان های دور قبول شده و اصرار دارد که به تحصیل ادامه دهد آیا از نظر شرع و قانون چنین حقی دارد

**پاسخ**

در صورتی که همسرتان قبل از عقد با شما شرط نکرده باشد که در هر شرایطی باید درس بخواند، از نظر شرعی و قانونی نمی تواند بر آنچه اشاره کرده اید اصرار ورزد. حتی نمی تواند تقاضای طلاق با اخذ مهریه بنماید. در عین حال توصیه می شود حتی الامکان موضوع را به خوبی و با وساطت بزرگان فامیل حل کنید. در این رابطه چند نکته را به شما توصیه می کنیم:

۱ باید همسرتان را متوجه این نکته بکنید که صرف درس خواندن و دانشگاه رفتن، نباید به صورت یک بت درآید و باعث بر هم زدن زندگی شود.

۲ در صورت امکان نسبت به این که ایشان در اصفهان دانشجوی مهمان شوند، اقدام نمایید.

۳ راه حل دیگر  است که ایشان بار دیگر در کنکور شرکت کند و در رشته هایی که در اصفهان پذیرش دارد، درس بخواند و یا این که بایک دانشجوی دیگری، جای خود را عوض کند. به این که چند سال دیگر نیز دور از یکدیگر بمانید، توصیه نمی کنیم؛ ولی اگر خودتان به این مسأله راضی شدید، مانعی ندارد. از طرف دیگر طلاق نیز پس از پنج سال عقد، صحیح به نظر نمی رسد از این رو لازم است که تلاش کنید که این مشکل را با کمک بزرگ ترها و به صورت مسالمت آمیز برطرف نمایید.

**آیا از نظر قانون مرد می تواند بدون رضایت همسرش همسر دوم اختیار کند؟**

**پرسش**

آیا از نظر قانون مرد می تواند بدون رضایت همسرش همسر دوم اختیار کند؟

**پاسخ**

قانون به طور مطلق، اختیار همسر دوم را منوط به اجازه همسر اول نمی داند؛ بلکه این مسأله را به صورت شرط ضمن العقد درآورده است و اگر مرد آن را بپذیرد، از نظر این که آیا بدون اذن همسر اول می تواند ازدواج موقت کند یا نه، بستگی به اطلاق و تقیید مورد تعهد دارد؛ یعنی، اگر متعهد شده است که بدون اذن همسر اول ازدواج دیگری نکند، این مطلب اطلاق

دارد و شامل ازدواج موقت نیز می شود؛ ولی اگر فقط متعهد شده است که همسر دائم اختیار نکند، در این صورت می تواند بدون اذن همسر اول، ازدواج موقت کند؛ هر چند از نظر زمان بسیار طولانی باشد؛ چون این از نظر قانونی ازدواج دائم نیست. از طرف دیگر ازدواج موقت نیز ازدواجی رسمی است، هر چند کوتاه مدت باشد و بایستی تشریفات قانونی را از نظر ثبت در دفاتر رسمی ازدواج طی کند.

### **اگر در جایی قسمتی از اموال یک شخص به ناحق مصادره شد او می تواند تقاض نماید؟**

#### **پرسش**

اگر در جایی قسمتی از اموال یک شخص به ناحق مصادره شد او می تواند تقاض نماید؟

#### **پاسخ**

اگر واقعاً اموال کسی به دست حکومت بدون دلیل قانونی و شرعی مصادره شده باشد و شخص نتواند از طریق قانونی حق خویش را استیفا نماید در این صورت می تواند با اذن مجتهد جامع الشرایط تقاض نماید.

### **بعد از واگذاری یک قطعه زمین از سوی هیئت هفت نفره ، مالک آن مدعی زمین است ، وظیفه ما چیست ؟**

#### **پرسش**

بعد از واگذاری یک قطعه زمین از سوی هیئت هفت نفره ، مالک آن مدعی زمین است ، وظیفه ما چیست ؟

#### **پاسخ**

اگر زمین موات بوده و شما آن را آباد کرده اید، شرعاً شما مالک هستید و ادعای آن مالک مسموع نیست، ولی در عین حال مساله مربوط به هیات هفت نفره و امور اراضی است. هر حکمی که طبق ضوابط بکنند، مورد تایید است، چون در هیات، یک نفر به عنوان نماینده ولی فقیه نظارت دارد.

### **مال صغیر را چگونه می توان در شرکتی سرمایه گذاری کرد؟**

#### **پرسش**

مال صغیر را چگونه می توان در شرکتی سرمایه گذاری کرد؟

#### **پاسخ**

تصرف در اموال صغیر بدون اجازه از قیم شرعی (مانند پدر یا جد پدری اگر حیات داشته باشند) و یا کسی که از طرف حاکم شرع قیم قرار داده شده آن هم با رعایت مصلحت صغیر جایز نیست. بنابراین اگر قیم خودش و یا کسی که از طرف او مجاز است با اموال صغیر تجارت کند و سهم صغیر را بدهد و این کار هم به مصلحت صغیر باشد اشکال ندارد.]]

## از نظر حقوقی در اطاعت از پدر و مادر کدام یک مقدمند؟

### پرسش

از نظر حقوقی در اطاعت از پدر و مادر کدام یک مقدمند؟

### پاسخ

رعایت حقوق و احترام پدر و مادر بر فرزند لازم است و فرقی بین حقوق پدر و مادر نیست، گرچه در بعضی روایات نسبت به احترام مادر بیشتر تأکید شده است. {J}

## وضعیت حقوقی (ارث، حضانت) فرزندان متولد شده از عمل تلقیح چگونه است؟

### پرسش

وضعیت حقوقی (ارث، حضانت) فرزندان متولد شده از عمل تلقیح چگونه است؟

### پاسخ

اگر کسی با نطفه اجنبی تلقیح کرد فرزند ملحق به شوهر این زن نمی شود بلکه ملحق به صاحب نطفه است؛ و شوهر زن نسبت به این بچه بیگانه محسوب می گردد ولی زنی که نطفه در رحمش قرار گرفته مادر بچه محسوب می شود و در باب ارث باید احتیاط شود، (تحریر الوسیله ج ۴ ص ۴۷۱). {J}

## فلسفه برده داری و مشروعیت آن در اسلام چیست؟ چرا اسلام که دین آزادی و رهائی بخش است برده داری را به طور کلی لغو نکرده است؟

### پرسش

فلسفه برده داری و مشروعیت آن در اسلام چیست؟ چرا اسلام که دین آزادی و رهائی بخش است برده داری را به طور کلی لغو نکرده است؟

### پاسخ

نظام های اجتماعی در هر دوران تابعی از مجموعه شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... می باشد. همان گونه که امروزه نظام کارگری و کارفرمایی و ... در جهان حاکم است و شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خاص آن را ایجاد نموده است. تا چند قرن پیش در تمامی جهان نظام برده داری روش مناسب برای اداره امور آن دوران بوده است؛ به گونه ای که هیچ نظامی در شرایط آن روز امکان جایگزینی آن را نداشته است. از این رو مناسب ترین شیوه در شرایط آن روز، شیوه برده داری بوده است. بررسی زمینه های این موضوع بسیار وسیع و گسترده و از مجال این پاسخ خارج است. اسلام نیز با توجه به



اینکه تغییر اساسی در سیستم اجتماعی آن روز نه ضروری بوده و نه ممکن، به اصل این مسائله صحه گذاشت، ولی با وضع قوانین در چند جهت حرکت کرده است:

۱- تأمین حقوق افراد با وضع قوانین در مورد کیفیت استرقاق (بنده گرفتن) و تحریم آن جز در موارد خاص.

۲- وضع قوانین در جهت حمایت از حقوق بردگان و تنظیم روابط صحیح بین مالک و برده.

۳- ترغیب مردم به آزادسازی بردگان و وضع قوانینی برای حصول این مقصود (مانند کفارات و شرایط عتق). در مجموع اسلام شرایطی را برای بردگان فراهم ساخت که آنان به مقامات و درجات مهم علمی و

سیاسی در جامعه اسلامی دست یافتند و حتی مدت ها حکومت ((ممالیک)) بر بسیاری از نقاط کشورهای اسلامی پدیدار شد. در حقیقت اسلام با فراهم آوردن شرایط انسانی و عاطفی برای زندگی بردگان , بردگان را از سراسر دنیا مشتاق به پیوستن به جامعه اسلامی نمود و آنان در بازگشت به موطن خود همراه با آزادی، مبلغ و مروج اسلام می شدند. اسلام راه برده شدن افراد آزاد را مسدود کرد و از سوی دیگر راه آزادی بردگان را گشود و مسلماً یکی از عوامل دگرگونی نظام بردگی در جهان , نقش اسلام در این زمینه بوده است . کنیزها نیز در این بین مشمول همین قاعده و قانون بوده اند. آنان از کشورهای دیگر که در جنگ با مسلمانان اسیر می شدند, و یا به صورت تجاری وارد ممالک اسلامی می گشتند, با فرهنگ اسلامی و مزایای نجات بخش آن آشنا شده و بسیاری از آنان همانند دیگر مردم در جامعه اسلامی زندگی می کردند و مالکیت کنیز در حکم عقد ازدواج بود و موجب محرمیت به مالک آن می گردید. بجاست بدانیم که مادر برخی از ائمه ما کنیز بوده اند, حتی مادر امام زمان (عج) نیز کنیزی رومی بوده است . سخن در این مقوله بسیار گسترده می باشد. اما توجه به این نکته مهم است که تنها عاملی که در اسلام مجوز استرقاق (گرفتن بنده و کنیز) است موردی است که کسانی در جنگ با اسلام به عنوان دین حق اسیر شده باشند و پرواضح است کسی که به خداوند رحمان کفر ورزیده است و باز به این حد

هم بسنده نکرده است بلکه با دین حق مبارزه می نماید. آیا حق حیات برای این گروه قائل شدن، جز از روی تفضل الهی است؟! معذ لک، اسلام حق حیات اینان را تضمین کرده، کشتن اسیر را جز در شدت درگیری و در معرکه جنگ روا ندانسته است، لکن باید این افرادی که از آزادی عمل خود سوء استفاده نموده علیه دین خدا قیام نموده در نبرد علیه دین خدا و مؤمنین به آن شرکت جسته است، دایره فعالیت هایشان و آزادی آنها محدود گردد. با وجود این آموزه های بسیاری در اسلام برای رهایی آنان ارائه نموده است و برای تحقق این آموزه ها نیز پاداش بسیار زیادی قرار داده است.

برای مطالعه بیشتر ر. ک :

۱- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۶ (عربی) ج ۱۲ (فارسی)، ذیل آیت ۱۱۶ تا ۱۲۰ (سخنی درباره بردگی و بردگی گرفتن)

۲- اسلام و مسأله آزادی، بردگی، موسوی زنجانی

۳- از بردگی روم قدیم تا مارکسیسم، حجتی کرمانی

۴- فرآورده های دینی، ناصر مکارم

۵- برده داری در روم باستان، بیدار فکر

۶- حقوق بشر، اسدالله مبشری

۷- نگاهی به بردگی، محمد علی گرامی

۸- بردگی در اسلام، صادق ایرجی

**چرا حضانت و سرپرستی اطفال به پدر واگذار می شود، مگر مادر عاطفه ندارد و یا اطفال به مادر و محبت های روحی مادر نیاز ندارند؟**

**پرسش**

چرا حضانت و سرپرستی اطفال به پدر واگذار می شود، مگر مادر عاطفه ندارد و یا اطفال به مادر و محبت های روحی مادر نیاز ندارند؟

**پاسخ**

احکام اسلام در مورد خانواده و روابط درونی آن را باید در مجموعه احکام ملاحظه نمود نه در یک زاویه و یک بعد آن. مثلاً در اسلام حق ولایت و سرپرستی بر دوش مرد گذاشته شده؛ چون حق نفقه و تامین هزینه نیز بر دوش او نهاده شده است. ثانیا گرچه از جنبه برخی حقوق مرد دارای امتیازاتی است ولی از نظر روحی و روانی فرزند وابستگی شدیدی به مادر دارد به

گونه ای که نوعاً فرزندان در کنار مادر می مانند و روابط خود را با او حفظ می کنند. ثالثاً سفارش هایی که در مورد مادر و حفظ حرمت و رعایت او شده است قابل مقایسه با آنچه در مورد پدر آمده است نیست. رابعاً مسأله نزاع بر سر سرپرستی فرزند بالاخره باید به نوعی حل شود یا باید فرزند را در اختیار مادر گذاشت و یا در اختیار پدر؛ چون بر فرض جدایی راهی جز این نیست که در اختیار یک نفر باشد. در این بین اسلام در مقاطع خاصی فرزند را تحت حضانت مادر و در دیگر موارد او را تحت سرپرستی پدر دانسته است. گرچه در مواردی این موضوع ممکن است موجب رنجش مادر گردد ولی از سوی دیگر او را آزاد نموده تا بتواند راه زندگی خود را انتخاب کند و مرد نیز نتواند از مسوولیت خود شانه خالی نماید.

در حکم «نگه داری بچه توسط پدر»، هیچ مشکل عقلی وجود ندارد؛ بلکه مصلحت های مهمی نیز

در نظر گرفته شده است. اسلام حق نگه داری دختر را تا هفت سالگی و پسر را تا دو سالگی به مادر داده است؛ یعنی، اگر مادر مایل باشد می تواند پسر یا دختر خود را تا این سن ها (با پرداخت هزینه آن توسط مرد) نگه داری کند و بعد از آن متوقف بر توافق طرفین است. در این حکم هم مراعات مسائل تربیتی و عاطفی شده است؛ چرا که اوج نیاز عاطفی به محبت مادر در این سن ها است و هم مراعات مصحلت زن؛ چرا که اگر نگه داری بچه ها همیشه بر عهده زن می بود، در تشکیل زندگی و ازدواج مجدد وی مشکلات فراوانی ایجاد می گشت و مسلماً صلاح یک زن نیست که با اولین شکست در

زندگی خود، برای همیشه از داشتن یک زندگی گرم و پرمحبت محروم بماند و متحمل سختی ها و دشواری های فراوان گردد. ۳- انتساب فرزند به پدر و مادر از نظر شرعی یکسان است چنانکه قرآن مجید فرزندان حضرت زهرا (س) را به پیامبر منسوب می نماید. با آنکه این انتساب از طرف مادر است (آیه مباهله و ابنا و ابناکم). همچنین عیسی (ع) را فرزند ابراهیم (ع) می داند حال آنکه انتساب او از طریق مادر است. بنابراین انتساب به هر دو یکسان است گرچه رسم امروزه جامعه و اعتبارات فعلی آن است که فامیل را از پدر می گیرند.

**با توجه به اینکه مادرم فروشنده منزل بوده و در شرایط نابسامان روحی اقدام به این کار کرده آیا او می تواند حق ضایع شده خود را به خاطر تاخیر خریدار در پرداخت پول منزل بگیرد؟ زیرا آنها طبق قرارداد قولنامه اولیه عمل نکردند و از نبود پدرم سوء استفاده نمودند زیرا**

#### پرسش

با توجه به اینکه مادرم فروشنده منزل بوده و در شرایط نابسامان روحی اقدام به این کار کرده آیا او می تواند حق ضایع شده خود را به خاطر تاخیر خریدار در پرداخت پول منزل بگیرد؟ زیرا آنها طبق قرارداد قولنامه اولیه عمل نکردند و از

نبود پدرم سوء استفاده نمودند زیرا پدرم در زندان به سر می برد.

### پاسخ

نه، عمل نکردن آنان به مفاد قولنامه حسب آنچه که شما نوشتید، در صورت اثبات صرفاً یک تخلفی است که مجازات (برخورد قضایی) مخصوص به خود دارد و تأثیری در صحت این معامله ندارد.

مسئله سوء استفاده از غیبت پدر شما، گرچه تأسف آور است ولی یک مسئله اخلاقی است و فاقد ضمانت اجرای حقوقی.

**آیا من که جزء شاهدین این معامله بودم و بنگاه هم به اجبار قرارداد اجاره منزل را بنام من تنظیم نموده می توانم برای مادرم شهادت دهم؟ و حتی از بنگاه و خریدار شکایت کنم که سر مادرم را کلاه گذاشتند؟**

### پرسش

آیا من که جزء شاهدین این معامله بودم و بنگاه هم به اجبار قرارداد اجاره منزل را بنام من تنظیم نموده می توانم برای مادرم شهادت دهم؟ و حتی از بنگاه و خریدار شکایت کنم که سر مادرم را کلاه گذاشتند؟

### پاسخ

نه شهادت بستگان ذی نفع مسموع نیست. اگر بتوانید با استناد به شهود دیگر اجبار و اغفال و فریب بنگاه یا خریداران را اثبات کنید، می تواند برای شما مفید باشد.

**دیگر بچه های مادرم که صغیر می باشند می توانند ادعایی داشته باشند مبنی بر اینکه مادرشان مورد اجحاف و ضرر و زیان قرار گرفته و حق فرزندان او ضایع شده و به دلایل نبود پدر و بودن پدر در زندان و نداشتن روحیه مناسب بدون اطلاع فرزندان اقدام به فروش منزل کرده است**

### پرسش

دیگر بچه های مادرم که صغیر می باشند می توانند ادعایی داشته باشند مبنی بر اینکه مادرشان مورد اجحاف و ضرر و زیان قرار گرفته و حق فرزندان او ضایع شده و به دلایل نبود پدر و بودن پدر در زندان و نداشتن روحیه مناسب بدون اطلاع فرزندان اقدام به فروش منزل کرده است و فرزندان از این موضوع خبر نداشته اند و حالا که فهمیده اند خواستار رسیدن به حق خود و مادرشان هستند.

### پاسخ

نه، اختیار ملک متعلق به مادران، حق مادران است (ولو آن که مالکیت مادر شما صوری بوده است) و در حضور ایشان بچه های صغیر و کبیر هیچ ادعایی نمی توانند داشته باشند و لذا اطلاع آنان از معامله شرط نیست و اصلاً اطلاع یا عدم اطلاع آنها اعتباری ندارد.

**با توجه به اینکه بنگاه دارای پروانه کسب نمی باشد آیا این معامله صحیح بوده است و آیا ما می توانیم آن را در دادخواست بنویسیم؟ در ضمن شاهدین معامله بنده و مادرم و خریدار و بنگاه دار بوده است و آیا بنگاه می تواند از ما دفاع کند و طرف ما را بگیرد لازم به ذکر ا**

**پرسش**

با توجه به اینکه بنگاه دارای پروانه کسب نمی باشد آیا این معامله صحیح بوده است و آیا ما می توانیم آن را در دادخواست بنویسیم؟ در ضمن شاهدین معامله بنده و مادرم و خریدار و بنگاه دار بوده است و آیا بنگاه می تواند از ما دفاع کند و طرف ما را بگیرد لازم به ذکر است که ما فقط خواستار جبران ضرر و زیان منزل هستیم و چون خریدار در موقع مقرر پول را پرداخت نکرده است ما دچار ضرر شدیم و خواستار رسیدن به آن ضرر که حدود ۲ تا ۳ میلیون تومان است هستیم.

**پاسخ**

معامله صحیح است چون با امضای شما و رضایت شما (به صرف همان امضاء که اعتراف به صحت آن دارید گرچه در این که با رضایت واقعی شما بوده یا نه و یا این که مشروط بوده به انجام تعهدات خریدار یا نه؟ شما به آن اعتراض دارید) راهی برای بطلان آن معامله نیست.

بله، بنگاهی تخلف کرده و به واسطه آن با شکایت شما جریمه می شود.

واقعیت کار این است که این شکایت با این وصفی که شما ذکر کردید، به نظر ما بسیار مستبعد است که به سرانجامی که مورد نظر شما است برسد.

**مسائل حقوقی نفقه در اسلام را بیان کنید؟**

**پرسش**

مسائل حقوقی نفقه در اسلام را بیان کنید؟

**پاسخ**

نفقه: در لغت به معنی هزینه.

خرج: خرجی، آنچه هزینه عیال و اولاد می کند، روزی و مایحتاج معاش است. در اصطلاح حقوقی و فقهی به معنای هزینه زندگی و آنچه که برای گذران زندگی لازم و مورد نیاز است.

مسائل حقوقی نفقه در دو بعد مد نظر قرار می گیرد:

۱. وظیفه پرداخت نفقه و کسانی که مکلف به پرداخت آن هستند و کسانی که حق دریافت و مطالبه نفقه دارند و شرایط و

حدود هر یک از آنها، این مسائل در حقوق مدنی بررسی می شود.

۲. ضمانت اجرای تخلف از وظیفه فوق یعنی کسانی که علی رغم مکلف بودن به پرداخت نفقه از آن سر باز زنند، در این صورت چه پیامدهایی دارد و افراد ذی حق چه اقداماتی می توانند انجام دهند، این مسائل در قانون مجازات اسلامی (حقوق جزا) بحث می شود.

در بحث حقوق مدنی نفقه باید توجه داشت که نفقه به دو دسته تعلق می گیرد: ۱. نفقه همسر، ۲. نفقه اقارب (بستگان و خویشاوندان).

ما در این مجال به مواد قانونی مدنی که برگرفته از فقه امامیه و مشهور فقها است اشاره می کنیم اما برای فهم بیشتر جزئیات و تفصیل این مباحث می توانید به کتاب های حقوق خانواده مراجعه نمایید از جمله: «مختصر حقوق خانواده»، دکتر سید حسین صفایی و دکتر اسدالله امامی، صص ۱۳۶ - ۱۴۷ و ۳۹۳ - ۴۱۱.

**سوالی که دارم اینه که حق طلاق چه اختیارات و امتیازاتی به زنان میده و ایا امکان این هست که مشروط حق طلاق داده بشه به فرض اینکه اگر زن طلاق خواست از مهریه چشم پوشی کنه؟**

**پرسش**

سوالی که دارم اینه که حق طلاق چه اختیارات و امتیازاتی به زنان میده و ایا امکان این هست که مشروط حق طلاق داده بشه به فرض اینکه اگر زن طلاق خواست از مهریه چشم پوشی کنه؟

**پاسخ**

طلاق از نظر شرعی و از نظر حقوقی طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی بدست مرد می باشد و مرد می تواند زن خود را طلاق بدهد. پس در ابتدا این حق و این امتیاز مختص مرد است البته زن می تواند در ضمن عقد شروطی که متعارف و معقول است مطرح کند (بعضی از شروط در سند رسمی ازدواج هم مندرج است که طرفین امضاء می کنند و خود را ملزم به رعایت آن شروط می کنند) حال اگر مرد آن شروط را اعمال نکند زن می تواند از طرف زوج خود وکیل در اعمال طلاق باشد و این قضیه ربطی به بذل مهر یا اخذ مهر هم ندارد. اما اگر در ضمن عقد، زن از طرف زوج وکیل در اعمال طلاق نبود، طلاق از طرف مرد است ولو اینکه زن مهریه خود را ببخشد و یا چیزی بیشتر از مهر به زوج خود بدهد نمی تواند طلاق بگیرد مگر با رضایت همسر خود.

البته بر اساس قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران؛ هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و یا عیوبی مثل خصاء و عنن و مقطوع بودن آلت تناسلی برای مرد حاصل شود می تواند اعمال فسخ عقد نماید.



و نیز طبق ماده ۱۱۲۹ «در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان

اجراء حکم محکمه و الزام او بدان نفقه، زن می تواند برای طلاق بحاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

و نیز بر اساس ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. و زن نمی تواند در ضمن عقد شرط کند که اگر مهر خود را ببخشد حق طلاق با او باشد زیرا چنین شرطی باطل است زیرا چه در طلاق خلعی و چه در طلاق مبارات باز هم حق طلاق با مرد است و چشم پوشی زن از مهریه خود موجب احقاق طلاق او نمی شود. مگر در صورت اعمال مواد قانونی مذکور.

زن می تواند در ضمن عقد نکاح (و یا در ضمن عقد لازم دیگری) شرط نماید که: وکیل بلاعزل از طرف شوهر خود، در طلاق دادن خود - اعم از طلاق رجعی، بائن و خلع - باشد و نیز حق خروج متعارف از منزل (برای صله رحم، دید و بازدید غیر مفسده انگیزه، خرید، تحصیل، کار و...) را داشته باشد.

**با احترام، بسیار ساسگزارم از اینکه اینجانب را راهنمایی فرمایید. اینجانب مدرس دانشگاه می باشم. دو سالی است که ازدواج کرده و تا کنون هم فرزندی ندارم. متاسفانه از روز اول زندگی تاکنون یک مشکل اساسی داشته و اینکه متاسفانه خانم اینجانب که شاغل هم می باشد ص**

**پرسش**

با احترام، بسیار ساسگزارم از اینکه اینجانب را راهنمایی فرمایید. اینجانب مدرس دانشگاه می باشم. دو سالی است که ازدواج کرده و تا کنون هم فرزندی ندارم. متاسفانه

از روز اول زندگی تاکنون یک مشکل اساسی داشته و اینکه متاسفانه خانم اینجانب که شاغل هم می باشد صیانت کلام را رعایت نمی کند و هر روز به اینجانب و خانواده ام فحش می دهد و به هیچ شیوه ای تاکنون نتوانسته ام ایشان را مجاب کنم .  
واژه از شما متنفرم را هر روز ده ها بار تکرار می کند . به این نتیجه رسیدهام که بهتر است به موضوع طلاق فکر کنم . مهریه ایشان ۲۵۰ سکه است که اینجانب فعلا از عهده بر نمی آیم . حقوق اینجانب ۳۵۰۰۰۰۰۰ ریال در ماه بوده و حتی حاضرم تمامی این مبلغ برای خلاصی بردازم . از کم و کیف این موضوع هیچ گونه اطلاعی ندارم و تاکنون مجالی نبوده تا باب طلاق را مبسوطا مطالعه کنم . از شما خواهش می کنم که در ارتباط با حل مسألت آمیز موضوع و طرح موضوعات اخلاقی خودداری فرمایید که به هیچ وجه راه دومی وجود ندارد . در این مدت تمامی وقار و شخصیت خود را از دست رفته می بینم و درست خلاف آن در دانشگاه . شایان ذکر است تاکنون به خود اجازه بی حرمتی به ایشان را نداده ام چرا که در شان خود این رفتارها را سخی می دانم . به هر حال با توجه به عدم تمکن اینجانب در پرداخت مهریه و با عنایت به این مشکل اساسی چه راهکاری برای اینجانب وجود دارد . ضمنا اینجانب در فکر تزییع حقوق این خانم نیستم . آیا می توانم مهریه را ماهانه پرداخت کنم ؟ آیا می توانم خانه ای را برای ایشان اجاره با پرداخت

حقوق ماهانه و از زندگی در کنار ایشان خلاصی یابم؟ آیا می توانم در دادگاه از ایشان شکایت کنم؟ آیا در قوانین حقوقی ایران علیرغم عندالمطالبه بودن مهریه راهی وجود دارد. آیا با تنظیم دادخواست طلاق و عدم تمکن زندان رفتن هم موضوعیت می یابد؟ لطفا اینجانب را راهنمایی فرمایید تا چگونه از این خانم جدا شوم.

## پاسخ

ضمن اظهار خرسندی از ارتباط با شما و ابراز تاسف از مشکل خانوادگی که با آن مواجه هستید، علیرغم نظر شما، ما نخست به تفاهم اخلاقی و امکان سازش ولو از طریق افرادی که به دلایل مختلف (علمی، اخلاقی، مذهبی و یا فامیلی) در همسرش می توانند نفوذ کلام داشته باشند، چون گرچه طلاق جایز است ولی راه خروج اضطراری است که هیچ چاره ای جز آن نباشد زیرا پیامدهای بسیاری بویژه در روحيات طرفین دارد، از این رو طلاق حلال است و جایز ولی حلالی بسیار مغبوض و دوست نداشتنی.

در هر حال اگر ناچار به این کار شدید، با پناه بردن به خدا از اینکه در این مسیر دچار انتقام گیری و بداخلاقی و ستمگری به همسرتان شوید، پاسخ یکایک سئوالات شما به شرح زیر است:

۱. اگر حقیقتا دارایی و اموالی که بتوانید این دین و قرض (مهریه) همسرتان را یکجا بپردازید و بتوانید این مساله را در دادگاه اثبات کنید، دادگاه بر اساس میزان حقوق دریافتی شما مهریه را اقساطی خواهد نمود.

شما می توانید به دادگاه محل (ذی صلاح) درخواست اعسار (ناتوانی از پرداخت مهریه) بدهید و با ارائه ادله و شواهد و مدارک آن برای دادگاه اثبات کنید، در صورت اثبات مشکل شما

به که شما بیان کردید حل می شود. البته تا زمان اثبات، در صورت درخواست همسرتان و ادعای اینکه شما اموالی دارید ولی نمی خواهید مهریه را بپردازید، دادگاه می تواند حکم زندانی نمودن شما را بطور موقت و تا زمانی که شما با ارائه مدارک و شواهد، اعسار خود را اثبات کنید، صادر کند.

۲. پرداخت مهریه از سوی شما یا درخواست پرداخت مهریه از سوی همسرتان و یا الزام به پرداخت از سوی دادگاه به معنای طلاق یا ملازم با آن نیست. لذا می توانید با هم زندگی کنید و اگر چنانچه بد اخلاقی می کند، می توانید خانه ای برای ایشان تهیه کنید و البته ایشان را به حال خود وانگذارید ولیکن انسان بد اخلاق اگر موعظه پذیر نباشد، طبیعتاً باید انتظار پیشامد برخی مشکلات را داشته باشد یعنی همسرتان با این اخلاق که شما فرموده اید یک سری محدودیت ها را ناخواسته بر خود تحمیل می کند.

۳. در صورتی که بتوانید بد اخلاقی و دشنام دادن ایشان را اثبات کنید، راه برای برخی محدودیتها و یا مجازات هایی مانند عدم وجوب نفقه (بدلیل نشوز و نافرمانی) و خودداری از حسن معاشرت و یا تسهیل در پذیرش درخواست صدور حکم طلاق می گشاید.

**با سلام ، در صورتی که مرد نتواند به منظور طلاق مهریه زن را نقدا بپردازد تکلیف چیست ؟ آیا پرداخت به اقساط موضوعیت دارد؟ چگونه دادگاه حکم می کند؟**

**پرسش**

با سلام ، در صورتی که مرد نتواند به منظور طلاق مهریه زن را نقدا بپردازد تکلیف چیست ؟ آیا پرداخت به اقساط موضوعیت دارد؟ چگونه دادگاه حکم می کند؟

**پاسخ**

آری، مهریه یک دین و بدهی به نفع همسر و علیه شوهر است البته اسم بدهی و در مقابل برخی تمتعات جنسی و اثبات صداقت برای تشکیل کانون گرم خانواده است.

بایستی توجه داشت که مهریه ربطی به طلاق ندارد، بلکه به مجرد عقد ازدواج ولو آنکه هیچ رابط جنسی نیز برقرار نشده باشد، به عهده مرد می آید، البته قبل از همسر شدن نصف مهریه به صورت قطعی به نفع زن ثابت می شود و پس از آن تمام مهریه .

حال، اگر شوهری نتوانست مهریه را به صورت نقد بپردازد، همسرش می تواند تقاضای توقیف اموال او را بنماید و تا زمانی پرداخت همه مهریه تقاضای جنس او را بنماید.

با وجود این شوهر می تواند از دادگاه تقاضای صدور حکم به اعسار (ناداری و تنگدستی) نماید که در صورت اثبات، از حبس و مجازات، معاف می شود و لیکن به میزانی که دادگاه مقرر می کند باید طی اقساط، مهریه را بپردازد.

## ۱ با توجه به آن آیه قرآن که خداوند فرموده است انسانها با هم برابرند و برتری بر هم ندارند پس به چه علت در اسلام حق طلاق با مرد قرار داده شده است؟

### پرسش

۱ با توجه به آن آیه قرآن که خداوند فرموده است انسانها با هم برابرند و برتری بر هم ندارند پس به چه علت در اسلام حق طلاق با مرد قرار داده شده است؟

### پاسخ

انسانها از حیث انسانیت با هم مشترکند لذا خداوند در آیات زیادی به این مسئله تأکید کرده است. «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحینه حیوه طیبه و لنجزینهم باحسن ماکانوا یعلمون» کسی که کار صالح انجام بدهد فرقی ندارد که زن باشد یا مرد بلکه ملاک آن است که ایمان داشته باشند ما آنها را زنده می کنیم به حیاتی پاکیزه و به آنها اجر می دهیم به بهتر از آن کاری که انجام داده اند. و یا آیات دیگر «لقد خلقنا الانسان من احسن تقویم» ... و این آیات بدان معنا نیست که انسانها با هم برابرند. ملاک و مراد خداوند تساوی انسانها نبوده بلکه عدم تمایز ملاک است.

اصلا خداوند در آیه ای می فرماید ما قرار دادیم مردم را به صورت گروه های مختلف و اشکال مختلف تا یکدیگر را بشناسند پس این غلط است که شما گمان کنید انسانها با هم فرقی ندارند. فرق ها فراوان است ولی این تفاوت ها مانع از اصل عدالت نیست. آن چیزی که ما مرادمان است تبعیض است، بله بین زن و مرد در شرایط کاملا مساوی تبعیض وجود ندارد، ولی مثالی که شما زدید (حق طلاق با آقایان). از قبیل موارد تفاوت است، بطور مثال زنان چون جنبه احساسی و محبتی آنها کثیر است بخاطر خاصیت وجودی شان لذا وظیفه مادری، بارداری، شیردهی و مسائلی از

این قبیل به آنها واگذار شده است. و آقایان چون جنبه احساسی آنها کثیر نیست و از حیث جسمی هم دارای توان بسیار بیشتری نسبت به زنان هستند. لذا وظایفی مثل کار کردن، به عهده داشتن نفقه و پرداخت مهریه و ... به عهده آنان است.

حق طلاق هم یکی از آن حقوقی است که به آقایان داده شده است به خاطر خاصیت وجودی شان. اولاً بدانید طلاق تنها حقوقی است که در نزد خدا منفور است، لذا این حق طلاق به معنی جواز برای مردان نیست. بلکه در شرایط محدود و استثنایی خدا این راه را قرار داده است که مطلوب و زیننده بود که با رعایت حداکثر موارد عقلی انجام گیرد. و چون زن از این جنبه در نقص است (البته غالب زنان) این امور به عهده آقایان گذاشته شده است.

و چنانچه بیان شد پرداخت نفقه و مخارج زن همه مخارج آن و نیز تهیه مسکن و پرداخت مهریه و ... بر عهده مرد است لذا حق طلاق هم به او واگذار شده است و این عین عدالت است و اگر حق طلاق با زنان بود بی عدالتی بود چون مرد زحمت تهیه مسکن، پوشاک، غذا و دیگر مایحتاج زن بر عهده او باشد و زن حق طلاق داشته باشد که هرگاه دلش خواست از مرد جدا شود، لذا خداوند متعال در مقابل آن وظایف که بر عهده مرد گذاشته است به او حقوقی اختصاص داده، مثل حق طلاق، بیشتر بودن ارث و دیه ... و همان طور که می دانید قرآن کریم همه انسانها را برابر می داند و معیاری برای

برتری قائل نیست، مگر تقوی «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» که نزد خداوند هر که بیشتر پروا و پرهیز از گناه کند عزیز تر است، ولی برتری های دیگر قومی، ملی، نژادی و ... را دلیل ارزش بیشتر افراد نزد خداوند نمی داند ولی این مطلب بدین معنا نیست که همه انسانها دارای ویژگی های مساوی و یکسان به لحاظ شکل، قد، تیپ، سن و ... باشند. و نیز نظام طبیعی عالم تکثر افراد مختلف را می طلبد. اگر گل رز و مریم از هر جهت (شکل، رنگ، رایحه، . حتی زمان و مکان رویش) یکی بودند که دیگر دوئی نبود و تکثر نمی شد. پس باید متفاوت باشند.

انسانها نیز دارای شرایط مختلف و لزوما حقوق متفاوت اند. اما این تفاوت باعث برتری انسان نزد خدا نیست که گفتیم برتری او به یک چیز است آن هم تقوی. لیکن عدالت این است که هر کدام حقوق خود را دریافت کنند و این برابری است. پس اگر کودک است حقوق خاصی دارد و اگر جوان و یا زن یا مرد است حقوق خاص خود را دارد که اگر با کودک چنان کنند که با مرد چهل ساله و بالعکس نابرابری است.

بی تردید تفاوت زن و مرد هم انکار ناپذیر است علی رغم نظریات تند و رادیکال نهضت های زنانه (فمینیسم) در غرب که زن و مرد را از هر جهت مساوی می دانند و بدین سبب حقوق زیادی را از زنان چون حق نفقه و یا مهریه و ... را می گیرند ما معتقدیم که اشرف مخلوقات عالم به صورت دو جنس زن و مرد آفریده شده است که



هیچکدام برتری نزد خداوند ندارند جز تقوی اما ویژگی هایی متفاوت از نظر روحی و جسمی دارند که مقتضی حقوق متفاوت است.

مثلا اگر مرد را قوی جثه و مظهر قدرت آفریده زن را مظهر جمال و زیبایی و لطافت آفریده است و همین روحیه لطف است که اقتضا می کند با او همچون گل (با ملاطفت) رفتار شود که «المرئیه ریحانه لیست بقهرمانه».

و نیز زن را دنیای ناز و مرد را در اوج نیاز، زن را عاطفی، حساس و نکته سنج و مرد را در مقابل جسور با جرأت و کلی نگر پدید آورد که هر دو در کنار هم مکمل خانواده خواهند بود.

لذا در عقد و پیوند ازدواج زن است که حرف آخر را می زند و در طلاق این مرد است که حرف آخر را می گوید چرا که در طول زندگی اگر نخواستن از جانب زن باشد زندگی نیمه جان است و با تمنای مرد ممکن است به حالت عادی بازگردد ولی با نخواستن مرد زندگی کاملا مرده است و باید جدایی صورت گیرد.

از طرفی مرد کلی نگر کمتر تصمیم به طلاق و جدائی می گیرد در حالی که خانم حساس و عاطفی که ظرایف زندگی را هم می بیند ممکن است به کوچکترین چیزی روح و روان لطیفش دچار خدشه شده بارها مرد را طلاق دهد.

## ۲ چرا حق ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده؟

### پرسش

۲ چرا حق ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده؟

### پاسخ

ج ۲- حقوقی مثل ارث، دیه، حق طلاق و مسائلی از این قبیل بسته به جنسیت افراد است از حیث نوع کار و تفاوت های فردی موجود میان زن و مرد.

البته بدانید که در همه جا ارث مرد دو برابر زن نیست. مثلا- ارث پدر و مادریک ششم است. و در این مطلب جنسیت ملاک نیست، و اگر دیدید ارث دختر و پسر (اگر فرزند خانواده ای باشند) تفاوت دارد و ارث پسر دو برابر است به این دلیل است که پسرها متحمل خرج و نفقه خانواده هستند و ملزم اند که این ارث را در خانواده خرج کنند. ولی خانم مختار است که این ارث را به خانه همسر منتقل کند یا نه او در خرج این ارث کامل مختار است و هیچ ادنی از همسر لازم نیست. پس به تبع اگر خانواده ای را در نظر بگیرید وقتی پدر یا مادر مرد می میرند به این مرد دو برابر می رسد و مرد ملزم است به خرج این ارث در خانواده خود. در نتیجه نیمی از این ارث به خانم در خانواده جدید منتقل می شود.

و از آن طرف دیگر اگر پدر یا مادر این زن فوت شوند ارثی که به زن می رسد یک برابر است ولی این زن مختار است که این ارث را به خانواده جدید منتقل نکند، در عمل دیده می شود که زن دارای منفعت مادی بیشتری شده است.

نکته دیگری که در این زمینه است و می توان گفت که حکمتی خاص دارد این است که بقاء کانون خانواده ها نیز

در همین امر است. یعنی اگر زن خانواده ای ارث کاملی بگیرد، دارای ثروت می گردد و چون در خرج کردن آن آزاد است حتی بدون اذن شوهر. شاید که احساس استقلال نماید و دیگر نخواهد که واجب الفقه فرد دیگری باشد و به اصطلاح خودش زیر دست کس دیگری باشد. لذا دنبال طلاق گرفتن است و با این عمل بنیاد خانواده را از بین برده است. در حالی که عکس این عمل که مرد دو برابر زن ارث می برد دیگر متحمل این چنین خطرات و احتمالاتی نیست.

**آیا به این علت حق ارث مرد بیشتر است که دیه زن کمتر از مرد است یا غیر مسلمان، به طور مثال دیه مرد غیر مسلمان با مسلمان یکی نیست اگر علت این است که مرد ارث را به خانه و برای خانواده می آورد پس باید در مورد زندهای خودسرپرست این موضوع لحاظ شود و نسبی باشد**

### پرسش

۱ آیا به این علت حق ارث مرد بیشتر است که دیه زن کمتر از مرد است یا غیر مسلمان، به طور مثال دیه مرد غیر مسلمان با مسلمان یکی نیست اگر علت این است که مرد ارث را به خانه و برای خانواده می آورد پس باید در مورد زندهای خودسرپرست این موضوع لحاظ شود و نسبی باشد در حالی که این مسئله کلی است لطفا توضیح فرمائید؟

### پاسخ

احکام کلی است و یک حکم به طور کلی برای همه جوامع و ملل داده می شود و موارد بسیار محدود و اندک از این قاعده بیرون نیست.

بطور مثال بررسی های لازم در جوامع مختلف، بزرگان تعلیم و تربیت را به این نتیجه رسانده است که سنی که کودک باید به مدرسه برود برای آموختن ۶ سالگی است، حال اگر در موارد بسیار نادری کودک در ۴ سالگی به این رشد رسیده نمی توان قانون کلی را بخاطر مورد نادر نقض کرد.

و نکته دیگر اینکه این حکم به صورت کلی بیان شده که زنان که شوهرانشان فوت می کنند و یا طلاق می گیرند، دوباره ادواج کنند، نه اینکه خود سرپرست شوند، و چه بسا که در این گونه موارد فسادهایی هم رخ دهد لذا به آنها هم ارث کمتر می رسد تا برای تأمین مخارج خودشان ازدواج کنند. چه بسا مردانی که نیز زنانشان طلاق گرفته یا فوت شده اند که نیاز به ازدواج مجدد، دارند و اگر اینگونه زنان بخاطر دارا بودن ثروت و مال الارث از ازدواج امتناع کنند.

دیگر امکان ازدواج برای این گونه مردان بسیار کم خواهد شد و فساد از هر

دو طرف زیاد خواهد بود.

## ۱ با توجه به آن آیه قرآن که خداوند فرموده است انسانها با هم برابرند و برتری بر هم ندارند پس به چه علت در اسلام حق طلاق با مرد قرار داده شده است؟

### پرسش

۱ با توجه به آن آیه قرآن که خداوند فرموده است انسانها با هم برابرند و برتری بر هم ندارند پس به چه علت در اسلام حق طلاق با مرد قرار داده شده است؟

### پاسخ

انسانها از حیث انسانیت با هم مشترکند لذا خداوند در آیات زیادی به این مسئله تأکید کرده است. «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییه حیوه طیبه و لنجزینهم باحسن ماکانوا یعلمون» کسی که کار صالح انجام بدهد فرقی ندارد که زن باشد یا مرد بلکه ملاک آن است که ایمان داشته باشند ما آنها را زنده می کنیم به حیاتی پاکیزه و به آنها اجر می دهیم به بهتر از آن کاری که انجام داده اند. و یا آیات دیگر «لقد خلقنا الانسان من احسن تقویم» ... و این آیات بدان معنا نیست که انسانها با هم برابرند. ملاک و مراد خداوند تساوی انسانها نبوده بلکه عدم تمایز ملاک است.

اصلا خداوند در آیه ای می فرماید ما قرار دادیم مردم را به صورت گروه های مختلف و اشکال مختلف تا یکدیگر را بشناسند پس این غلط است که شما گمان کنید انسانها با هم فرقی ندارند. فرق ها فراوان است ولی این تفاوت ها مانع از اصل عدالت نیست. آن چیزی که ما مرادمان است تبعیض است، بله بین زن و مرد در شرایط کاملا مساوی تبعیض وجود ندارد، ولی مثالی که شما زدید (حق طلاق با آقایان). از قبیل موارد تفاوت است، بطور مثال زنان چون جنبه احساسی و محبتی آنها کثیر است بخاطر خاصیت وجودی شان لذا وظیفه مادری، بارداری، شیردهی و مسائلی از

این قبیل به آنها واگذار شده است. و آقایان چون جنبه احساسی آنها کثیر نیست و از حیث جسمی هم دارای توان بسیار بیشتری نسبت به زنان هستند. لذا وظایفی مثل کار کردن، به عهده داشتن نفقه و پرداخت مهریه و ... به عهده آنان است.

حق طلاق هم یکی از آن حقوقی است که به آقایان داده شده است به خاطر خاصیت وجودی شان. اولاً بدانید طلاق تنها حقوقی است که در نزد خدا منفور است، لذا این حق طلاق به معنی جواز برای مردان نیست. بلکه در شرایط محدود و استثنایی خدا این راه را قرار داده است که مطلوب و زیننده بود که با رعایت حداکثر موارد عقلی انجام گیرد. و چون زن از این جنبه در نقص است (البته غالب زنان) این امور به عهده آقایان گذاشته شده است.

و چنانچه بیان شد پرداخت نفقه و مخارج زن همه مخارج آن و نیز تهیه مسکن و پرداخت مهریه و ... بر عهده مرد است لذا حق طلاق هم به او واگذار شده است و این عین عدالت است و اگر حق طلاق با زنان بود بی عدالتی بود چون مرد زحمت تهیه مسکن، پوشاک، غذا و دیگر مایحتاج زن بر عهده او باشد و زن حق طلاق داشته باشد که هرگاه دلش خواست از مرد جدا شود، لذا خداوند متعال در مقابل آن وظایف که بر عهده مرد گذاشته است به او حقوقی اختصاص داده، مثل حق طلاق، بیشتر بودن ارث و دیه ... و همان طور که می دانید قرآن کریم همه انسانها را برابر می داند و معیاری برای

برتری قائل نیست، مگر تقوی «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» که نزد خداوند هر که بیشتر پروا و پرهیز از گناه کند عزیز تر است، ولی برتری های دیگر قومی، ملی، نژادی و ... را دلیل ارزش بیشتر افراد نزد خداوند نمی داند ولی این مطلب بدین معنا نیست که همه انسانها دارای ویژگی های مساوی و یکسان به لحاظ شکل، قد، تیپ، سن و ... باشند. و نیز نظام طبیعی عالم تکثر افراد مختلف را می طلبد. اگر گل رز و مریم از هر جهت (شکل، رنگ، رایحه، . حتی زمان و مکان رویش) یکی بودند که دیگر دوئی نبود و تکثر نمی شد. پس باید متفاوت باشند.

انسانها نیز دارای شرایط مختلف و لزوما حقوق متفاوت اند. اما این تفاوت باعث برتری انسان نزد خدا نیست که گفتیم برتری او به یک چیز است آن هم تقوی. لیکن عدالت این است که هر کدام حقوق خود را دریافت کنند و این برابری است. پس اگر کودک است حقوق خاصی دارد و اگر جوان و یا زن یا مرد است حقوق خاص خود را دارد که اگر با کودک چنان کنند که با مرد چهل ساله و بالعکس نابرابری است.

بی تردید تفاوت زن و مرد هم انکار ناپذیر است علی رغم نظریات تند و رادیکال نهضت های زنانه (فمینیسم) در غرب که زن و مرد را از هر جهت مساوی می دانند و بدین سبب حقوق زیادی را از زنان چون حق نفقه و یا مهریه و ... را می گیرند ما معتقدیم که اشرف مخلوقات عالم به صورت دو جنس زن و مرد آفریده شده است که

هیچکدام برتری نزد خداوند ندارند جز تقوی اما ویژگی هایی متفاوت از نظر روحی و جسمی دارند که مقتضی حقوق متفاوت است.

مثلا اگر مرد را قوی جثه و مظهر قدرت آفریده زن را مظهر جمال و زیبایی و لطافت آفریده است و همین روحیه لطف است که اقتضا می کند با او همچون گل (با ملاطفت) رفتار شود که «المرئیه ریحانه لیست بقهرمانه».

و نیز زن را دنیای ناز و مرد را در اوج نیاز، زن را عاطفی، حساس و نکته سنج و مرد را در مقابل جسور با جرأت و کلی نگر پدید آورد که هر دو در کنار هم مکمل خانواده خواهند بود.

لذا در عقد و پیوند ازدواج زن است که حرف آخر را می زند و در طلاق این مرد است که حرف آخر را می گوید چرا که در طول زندگی اگر نخواستن از جانب زن باشد زندگی نیمه جان است و با تمنای مرد ممکن است به حالت عادی بازگردد ولی با نخواستن مرد زندگی کاملا مرده است و باید جدایی صورت گیرد.

از طرفی مرد کلی نگر کمتر تصمیم به طلاق و جدائی می گیرد در حالی که خانم حساس و عاطفی که ظرایف زندگی را هم می بیند ممکن است به کوچکترین چیزی روح و روان لطیفش دچار خدشه شده بارها مرد را طلاق دهد.

## ۲ چرا حق ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده؟

### پرسش

۲ چرا حق ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده؟

### پاسخ

ج ۲- حقوقی مثل ارث، دیه، حق طلاق و مسائلی از این قبیل بسته به جنسیت افراد است از حیث نوع کار و تفاوت های فردی موجود میان زن و مرد.

البته بدانید که در همه جا ارث مرد دو برابر زن نیست. مثلا- ارث پدر و مادریک ششم است. و در این مطلب جنسیت ملاک نیست، و اگر دیدید ارث دختر و پسر (اگر فرزند خانواده ای باشند) تفاوت دارد و ارث پسر دو برابر است به این دلیل است که پسرها متحمل خرج و نفقه خانواده هستند و ملزم اند که این ارث را در خانواده خرج کنند. ولی خانم مختار است که این ارث را به خانه همسر منتقل کند یا نه او در خرج این ارث کامل مختار است و هیچ ادنی از همسر لازم نیست. پس به تبع اگر خانواده ای را در نظر بگیرید وقتی پدر یا مادر مرد می میرند به این مرد دو برابر می رسد و مرد ملزم است به خرج این ارث در خانواده خود. در نتیجه نیمی از این ارث به خانم در خانواده جدید منتقل می شود.

و از آن طرف دیگر اگر پدر یا مادر این زن فوت شوند ارثی که به زن می رسد یک برابر است ولی این زن مختار است که این ارث را به خانواده جدید منتقل نکند، در عمل دیده می شود که زن دارای منفعت مادی بیشتری شده است.

نکته دیگری که در این زمینه است و می توان گفت که حکمتی خاص دارد این است که بقاء کانون خانواده ها نیز



در همین امر است. یعنی اگر زن خانواده ای ارث کاملی بگیرد، دارای ثروت می گردد و چون در خرج کردن آن آزاد است حتی بدون اذن شوهر. شاید که احساس استقلال نماید و دیگر نخواهد که واجب الفقه فرد دیگری باشد و به اصطلاح خودش زیر دست کس دیگری باشد. لذا دنبال طلاق گرفتن است و با این عمل بنیاد خانواده را از بین برده است. در حالی که عکس این عمل که مرد دو برابر زن ارث می برد دیگر متحمل این چنین خطرات و احتمالاتی نیست.

**سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخشم و از خونس می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟**

### پرسش

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخشم و از خونس می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟

### پاسخ

برادری که می خواهد قصاص کند، می تواند قاتل پدر را قصاص کند و به برادری که درخواست دیه کرده، خونبها را بپردازد و حق برادر اول نیز ساقط است؛ زیرا هم حق قصاص و هم دیه را بخشیده است.

«بخش پاسخ به سؤالات»

**آیا تقسیم ارث دختران و پسران با عدالت منافات ندارد؟**

### پرسش

آیا تقسیم ارث دختران و پسران با عدالت منافات ندارد؟

### پاسخ

تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

الف: تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی زن و مرد:

همانطور که از آیات قرآن به دست می آید نه تنها دین اسلام در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش ها، و مقام و منزلت معنوی و انسانی مساوی می داند. ۱. که به ذکر نمونه هایی از آن آیات می پردازیم:

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، از نظر خلقت: قرآن کریم در آیات متعددی، ۲ زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام

می دارد که زن و مرد از «نفس واحده» خلق شده اند و مکمل یکدیگرند. ۳

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، در داشتن صفات برجسته و ارزش های والای انسانی و مقام معنوی. ۴

۳. تساوی زن و مرد از نظر ثواب ۵ و عقاب ۶ اعمال:

قرآن در کیفرها و ثواب اعمال، زن و مرد را یکسان مورد خطاب قرار می دهد و قبح گناه و اعمال حرام و کیفر آن، و همچنین ثواب اعمال را، در مورد زن و مرد مساوی می داند.

۴. تساوی زن و مرد در تحمل تکلیف و مسئولیت: قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آنها از بهشت، هیچ کدام را مسئول اصلی معرفی نمی کند و در بیشتر مواقع هر دو را مسئول می داند ۷ و حتی گاهی به صراحت می گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد؛ و قرآن با این بیان بر روی اعتقاداتی مانند اینکه «زن را عنصر گناه و شیطان کوچک مطرح می کنند» خط بطلان می کشد. ۸

۵. تساوی زن و مرد از نظر تعلیم و تعلم:

از آیات قرآن کریم به دست می آید که همه ی مسلمانان اعم از زن و مرد باید در کسب علم و دانش اهتمام ورزند. ۹

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: «فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.» ۱۰

۶. برابری زن و مرد در پیشگاه خدا: خداوند در قرآن می فرماید: «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، خود نگهدارترین (پارساترین) شماست!» ۱۱

در واقع قرآن ملاک برتری نزد خداوند را تقوا می داند (چه زن و چه مرد)

ب. تفاوت های طبیعی بین زن و مرد:

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، تفاوت های موجود میان زن و مرد را نمی توان منکر شد. تفاوت هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می سازد و همین تفاوت هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زن و مرد می شود. در اینجا به برخی تفاوت های طبیعی زن و مرد اشاره می کنیم:

۱. تفاوت های زیستی (جسمی):

الف. تفاوت های اساسی تعیین کننده جنسیت.

ب. تفاوت های ثانوی در اندام.

۱. تفاوت های جسمی:

برای مثال به طور متوسط مردان درشت اندام تر، بلند قدتر، خشن تر، دارای صدای متفاوت با زنان می باشند. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او، از زن بیشتر است، مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری ها، از مقاومت مرد بیشتر است و ... ۱۲

از آنجایی که بین نفس [روح و روان] و جسم، تناسب و ارتباط متقابل برقرار است. تفاوت جسمانی بدون تفاوت روانی [و روحی] ممکن نیست و این برای بقاء و کمال جامعه و نسل بشری ضروری است. ۱۳

۲. تفاوت های روانی:

احساسات [و عواطف] زن، از مرد جوشان تر است، زن از مرد زودتر به هیجان می آید. و سریع تر تحت تاثیر احساسات و عواطف خویش قرار می گیرد. زن طبعاً به

زینت و زیور و جمال و آرایش علاقه دارد. احساسات زن بی ثبات تر از مرد است، زن از مرد محتاط تر و مذهبی تر است. [و مردها معمولاً جسورتر و شجاع تر می باشند] احساسات زن، مادرانه است و علاقه ی زن به خانواده بیشتر است و ... ۱۴

۳. تفاوت های اجتماعی که محصول جامعه ی انسانی و رفتارها و مناسبات میان آدمیان است:

با توجه به تفاوت هایی که در توانایی ها و نقش اجتماعی زن و مرد وجود دارد عقل سلیم اقتضا می کند که برای انجام نقش ها بین زن و مرد تفاوت قائل شویم به این ترتیب که:

۱. نقش ها و کارهایی که زن و مرد هر دو امکان اجرا دارند.

۲. نقش هایی که با ساخت جسمی و روحی زن متناسب است.

۳. نقش هایی که با ساخت روحی و جسمی مرد متناسب است. ۱۵

۴. تفاوت در برخی از احکام دینی که از وحی نشأت گرفته است:

همانطور که گفته شد تفاوت های طبیعی و فطری (جسمی و روحی) وظایف و تکالیف خاصی را برعهده ی انسان ها (زن و مرد) می گذارد و به علت همین تفاوت هاست که برای زنان و مردان احکام و تکالیف دینی خاصی معین شده است. ۱۶

بعد از بیان تفاوت های بین زن و مرد و اقسام آن توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

۱. با دقت در آیه ی ۱۱ سوره ی نساء در می یابیم که قرآن کریم برای اهتمام به حق زن هنگام تعیین سهم ارث، ارث زن را اصل و مبنا قرار داده و آن را مسلم دانسته و معیار ارث معرفی می نماید آنگاه می فرماید: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» یعنی در موقع بیان سهم برادر، چنین نمی فرماید که خواهر نصف سهم برادر می برد که معیار اصلی، سهم برادر باشد بلکه

معیار و اصل مفروض و مسلم را ارث خواهر که دختر میّت است قرار می دهد و سهم برادر شما را دو برابر سهم خواهر می داند، تا اصل ارث زن قطعی و مفروغ عنه باشد. ۱۷

و شاید محور بودن دختر، در آیه ی مذکور برای جبران بی توجهی به دختر باشد. ۱۸

۳. در مورد بعضی از احکام فلسفه هایی ذکر شده است که بعضی از این فلسفه ها را عقل سلیم درک می کند و بعضی از آنها در کتاب های دینی به نام فلسفه ی احکام و اسرار عبادات آمده است که البته به صورت کامل نمی باشد و این مورد حکمت حکم است نه علت آن و بعضی دیگر از احکام نه فلسفه ی آنها در کتاب های دینی آمده است و نه عقل ما آن را درک می کند و ناچاریم از روی تعبد آنها را بپذیریم و به آنها عمل کنیم چون براساس علم و حکمت الهی بوده است.

نکته ی جالب اینکه از آنجا که خداوند تمام قوانین حقوقی را براساس حقوق فطری و ویژگی های انسان تنظیم و تدوین فرموده است در پایان آیه ی ارث (نساء / ۱۱) دو اسم از اسمای حسنا ی الهی را یادآور می شود... و آن «علم» و «حکمت» خداوند است «... ان الله کان علیماً حکیماً» یعنی شما از علم و حکمت کافی برخوردار نیستید تا راز تفاوت را که در هسته ی مرکزی عدل نهفته است، در آن جستجو کنید؛ لیکن خداوند آگاه و حکیم است؛ همه ی علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع بندی نموده و بر مدار حکمت، آنها را به صورت دستورات معتدل حقوقی صادر می فرماید تا مسائل در سنت و مانند آن، از «تفریط» جاهلیت کهن، و از

۵. عدالت آن نیست که در تقسیم چیزی به همه ی افراد به طور مساوی بدهند؛ به عنوان مثال: در یکی از اتاق های بیمارستان که یک متخصص حاذق مسئول طبابت بیماران آن اتاق است برای هر کدام دستور غذایی خاص نسبت به وضعیت آنها می دهد در دستور غذایی یکی چلو مرغ و به دیگری سوپ و به بیمار دیگر اجازه ی غذا خوردن نمی دهد و آن را از غذا ممنوع می کند که ممکن است برای برخی جای تعجب باشد و بگویند: چرا به همه یک نوع غذا نمی دهد؟

عدالت آن است که هر چیزی را به موقع، و در جای خودش قرار دهیم و خداوند که حکیم و علیم است و خود خالق انسان ها می باشد می داند که مصالح و مفاسد بندگان خود در چیست، و از این رو احکام را براساس مصالح و مفاسد وضع می کند هر چند در ظاهر برای برخی افراد ناخوشایند باشد. پس آنچه ناپسند است تبعیض است نه تفاوت.

تذکر مهم:

احکام اسلامی به صورت اجزای یک سیستم و شبکه، به همدیگر مرتبط هستند و گاهی با توجه به همدیگر حکم جدید وضع می شود، لذا در موقع قضاوت و داوری، و اشکال گرفتن به یک حکم، باید به احکام دیگر هم بی توجه نبود و از همه ی جوانب به آن نگاه کرد. به عنوان مثال: در قضاوت در مورد تقسیم ارث زنان، که از قوانین اقتصادی اسلام است، باید به قوانین اقتصادی دیگر اسلام نیز توجه کرد:

چنانچه بیان شد اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده را به مرد واگذار کرده و بار این مشکل را به عهده ی مرد نهاده است و بر او واجب

کرده است؛ در حالی که در این باره به عهده ی زن هیچ مسئولیتی گذاشته نشده است و از طرفی به هنگام ازدواج «مهریه ی زن» بر عهده ی مرد است که پرداخت آن عندالمطالبه بر مرد واجب است.

از این روست که لازم است احکام و قوانین اقتصادی را به صورت یک شبکه و سیستم به هم پیوسته نگریست نه از هم گسیخته و جدا جدا.

۶. در قانون ارث همیشه اینطور نیست که سهم پسر دو برابر دختر باشد و مواردی هست که از این قانون تبعیت نمی کند که عبارتند از: ۲۰

الف. مواردی که سهم زن بیشتر از سهم مرد است:

\* موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در اینجا پدرمی برد و دخترش بیش از آن.

\* موردی که میت دارای نوه باشد، و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در اینجا نوه ی پسری، سهم پسر را می برد (هر چند دختر باشد) و نوه ی دختری، سهم دختر را می برد (هر چند پسر باشد)

ب. مواردی که زن همتای مرد ارث می برد و نه کمتر از مرد:

\* پدر و مادر میت: در صورتی که میت فرزند داشته باشد هر کدام از پدر و مادر از سهم ارث را می برند؛ و سهم پدر از مال فرزند (در این مورد) بیشتر از مادر نیست.

\* کلاله ی مادری یعنی برادر و خواهر مادری میت، که به اندازه ی مساوی ارث می برند. ۲۱

در احکام و قوانین قانون به صورت کلی وضع می شود و ناظر به موارد جزئی و استثنایی نیست و بر محور افراد دور نمی زند. برای مثال اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده را بر عهده ی مرد قرار داده و بار

این مشکل را بر دوش مرد نهاده است، و بر او واجب کرده است؛ لذا در قوانین، اسلام مرد را به عنوان محور و رکن اقتصادی و نان آور خانواده می شناسد. حال اگر دختری مجرد بوده و ازدواج نکرده است یک مورد استثنایی است ولی قانون، کلی و برای همه ی زنان است

پاورقی:

۱. ر.ک: قرآن در آینه اندیشه ها، جمعی از نویسندگان سازمان تبلیغات اسلامی، آذر ۱۳۶۳، تهران، ص ۳۷۸. و سیری در مسائل خانواده، حبیب الله طاهری، نشر سازمان تبلیغات، چاپ اول، بهمن ۷۰، صص ۳۲ تا ۲۸.

۲. نساء / ۱، اعراف / ۱۸۹.

۳. ر.ک: تفسیر نور و تفسیر المیزان ذیل آیه ی ۱ سوره ی نساء.

۴. ر.ک: تفسیر نمونه، ذیل آیه ی ۳۵ سوره ی احزاب.

۵. نساء / ۱۲۴، نحل / ۹۷ و غافر / ۴۰.

۶. مائده / ۳۸، توبه / ۶۸.

۷. طه / ۱۱۷، اعراف / ۲۰، ۲۲.

۸. ر.ک: شخصیت زن از دیدگاه قرآن، هادی دوست محمدی، قم نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، ص ۴۲.

۹. ر.ک: قرآن در آینه اندیشه ها، همان، ص ۳۸۰.

۱۰. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۷۲، بی جا، ج ۶، ص ۴۶۳.

۱۱. حجرات / ۱۳.

۱۲. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم، زمستان ۱۳۶۸، قم، صص ۲۰۶ و ۲۰۵.

۱۳. منزلت زن در اندیشه اسلامی، محمد فنایی اشکوری، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷، قم، ص ۱۵.

۱۴. نظام حقوق زن در اسلام، همان، صص ۲۰۷ و ۲۰۶.

۱۵. منزلت زن در اندیشه اسلامی، همان، ص ۱۸.





زن در اندیشه اسلامی، پیشین، ص ۲۰.

۱۷. زن در آئینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۴۷.

۱۸. ر.ک: تفسیر نور، ذیل آیه ی ۱۱ سوره ی نساء.

۱۹. ر.ک: زن در آئینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۴۷.

۲۰. زن در آئینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۴۶ و ۳۴۵.

۲۱. نساء / ۱۲ و ۱۱.

**دین اسلام برای زن و مرد حقوق مساوی در نظر گرفته است اما در مبحث ارث، چرا زن نصف مرد سهم می برد و یا در بحث شهادت شهود چرا شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.**

**پرسش**

دین اسلام برای زن و مرد حقوق مساوی در نظر گرفته است اما در مبحث ارث، چرا زن نصف مرد سهم می برد و یا در بحث شهادت شهود چرا شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

**پاسخ**

در بسیاری از حقوق و جزائیات مرد و زن با هم تفاوت دارند مثلاً اگر مردی مرتد شود با شرایطی حکم او قتل است ولی اگر زنی مرتد شود حکم او قتل نیست. وظایفی که بر دوش مرد قرار داده شده بر زن نیست. مکانیسم خلقی زن و مرد با هم متفاوت است. روحیات و اخلاق زن و مرد با هم یکجور نیست. توقعی که خداوند از زن دارد با توقعی که از مرد دارد یکی نیست. خداوند زن را برای امری خلق کرده و مرد را برای هدف دیگری آفریده است. این دو گرچه از یک جنسند. اما هر چند که از یک جنس باشند، با هم مساوی نیستند.

در بحث ارث نیز تفاوت ها منشأ اثر شده و باعث شده که ارث پسر دو برابر ارث دختر باشد همان طوری که در سؤال قبل به آن اشاره شد. پسر خانواده باید عهده دار وظایف سنگینی بشود که یکی از آن ها رفتن به خواستگاری دختری و دادن مهریه و تهیه مسکن و خورد و خوراک و اداره آن دختر و فرزندانش است، ولی خواهر او نیازی به این همه خرج و مخارج ندارد، بلکه باید پسری مانند برادر او به خواستگاری اش بیاید و مهریه بدهد و خانه و زندگی برای او تهیه کند و مخارج او را

حال ممکن است اشکال کنید چرا دختر بنشیند تا پسری به دنبال او بیاید و به او مهریه بدهد، نه این که خود دختر قبول کند که تمامی هزینه ها یا مقداری از آن ها را بپردازد؟

پاسخ: این مسئله نیز مربوط به خلقت و فطرت مرد و زن است. مرد به جهت بنیه جسمانی و شکل بدنی برای انجام وظایفی آفریده شده که با شکل و بنیه بدنی زن متفاوت است. این تفاوت آفرینش در سایر حیوانات نیز به چشم می خورد. همیشه نرها به دنبال ماده می روند و ماده با ناز و کرشمه خود را عقب می کشد. نرها به دنبال خار و خاشاک و تهیه مکان مناسبی برای تخم گذاری می روند و در مقام دفاع از ماده گاهی خود را به کشتن می دهند. هنگامی که شیر ماده در بستر زایمان افتاده اگر شیر نر نبود که صیدی به دست آورد و برای شیر ماده و بچه هایش بیاورد، در بستر می مردند. بنابراین تفاوت ارث به جهت پاره ای از وظایف است که به حسب خلقت مرد و زن قرار داده شده است.

بحث شهادت، اطلاع رسانی به قاضی است و ربطی به ماهیت مرد و زن و خلقت آن دو ندارد. در بعضی موارد که شهادت مربوط به زنان باشد اصلاً شهادت مردان مورد قبول نیست چون مرد در آن موارد نمی تواند شاهد باشد. در وقایع و رخدادهای کوچک و بازار، مردان بیشتر از زنان دست اندر کار هستند. مردان به خاطر کار و تلاش و به دست آوردن زاد و توشه و گذران زندگی با رخدادها و وقایع

اجتماعی بیشتر مانوس اند و اگر واقعه ای رخ داد، بیشتر و بهتر در معرض اطلاع اند. فرض کنیم در خیابان دو نفر با هم دعوا می کنند و با چوب و چاقو و سنگ به جان یکدیگر افتاده اند. پس از چند دقیقه مردان اطراف آنان را گرفته و آنان را از یکدیگر جدا می کنند. این جا اگر قتل یا جراحی واقع شد مردان چون شاهد و ناظر بوده اند بهتر می توان از آنان شهادت را پذیرفت.

در این جور وقایع یا اصلاً زنان حضور ندارند یا اگر حضور داشته باشند خود را کنار می کشند یا مردان آنان را به عقب می رانند. از این رو پذیرفتن شهادت مردان و نپذیرفتن شهادت یک زن مسئله طبیعی است و ربطی به نقص یکی و کمال دیگری ندارد.

## **آیا اجرا نشدن بعضی از احکام اسلامی مانند حکم مفسد فی الارض به خاطر ترس از حقوق بشر سازمان ملل می باشد؟**

### **پرسش**

آیا اجرا نشدن بعضی از احکام اسلامی مانند حکم مفسد فی الارض به خاطر ترس از حقوق بشر سازمان ملل می باشد؟

### **پاسخ**

در خصوص تأثیر گذار بودن قدرت ها و قوانین خارجی بر اجرا نشدن احکام و حدود اسلامی در ایران باید گفت: تا آن جا که مسئولان نظام توان دارند، احکام و حدود اسلامی را اجرا می کنند و تقریباً تأثیر پذیری از قدرت ها و قوانین خارجی منتفی است. هر چند فشارهای زیادی به بهانه های مختلف و به نام سازمان ملل و حقوق بشر بر ایران وارد می شود که طبعاً مشکلاتی را برای کشور فراهم می آورد.

نظام جمهوری اسلامی ایران دارای قانون اساسی و قوه قضائیه مستقل می باشد که حکومت اسلامی طبق آن اداره می شود.

یکی از شاهدان این مدعا حکم قتل سلمان رشدی مرتد می باشد که توسط امام (ره) صادر شد و با وجود فشارهای زیادی که از خارج وارد می شود، هنوز پابرجا است.

اگر برای قاضی مفسد فی الارض بودن شخصی ثابت بشود، حکمش را صادر می کند و اگر گاهی اتفاق می افتد که به آن عمل نمی شود، می تواند دلایل متعددی داشته باشد، از جمله ثابت نشدن جرم که دلایل کافی برای قاضی وجود نداشته است تا حکم صادر کند.

یکی دیگر از دلایل وجود مصلحت نظام و مسئله مهم و مهم بودن می باشد که حکومت باید مصلحت عموم را در نظر داشته باشد. در فقه شیعه به این مسئله توجه شده است، مانند بعضی از پرونده های سیاسی. در زمان پیامبر (ص) این موارد وجود داشته است و به فرموده امام (ره) شرایط زمان و مکان در صدور احکام تأثیر

گذار هستند، از این رو ممکن است حکمی در یک مقطع زمانی اجرا شده و در مقطع دیگر اجرا نشده و یا به تأخیر افتد.

در برخی موارد، دور بودن شهرها از مرکز، کم بودن نیروی لازم، همجوار بودن با بعضی از کشورهای همسایه می تواند سبب کوتاهی در اجرا نشدن احکام و حدود اسلامی بشود.

هم چنین وجود عواملی دیگر مانند اشخاصی غیر مؤمن، منافق و نفوذی و قدرتمند که در بعضی از دستگاه های حکومتی نفوذ کرده اند.

دلایل دیگر نیز می تواند در عدم اجرای احکام تأثیر گذار باشند. البته نمی توان مسئله فشار بر ایران را در مسایل حقوق بشر، حقوق زنان، مسئله اعدام ها و اجرای احکام و قوانین جزایی اسلام و ... نادیده گرفت.

دشمنان اسلام در دنیای اطلاعات و ارتباطات دارای قدرت تبلیغات می باشند که همه چیز را وارونه به دنیا جلوه می دهند و به دنبال بهانه تراشی می باشند تا با قدرت نظامی و قلدر مآبانه بر جهان اسلام تسلط پیدا کنند. نظام اسلامی باید با زیرکی و عنایت خداوند و توجه امام زمان(ع) خود را از گزند دشمنان حفظ کرده و هر گونه بهانه را از دست آن ها بگیرد و آن چه به مصلحت نظام است عمل نماید. طبعاً در چنین مواردی، گاهی این هجوم بسیار سنگین است و موجب می شود که در بعضی مسایل به نوعی به خواسته های سازمان ملل که در دست قدرتمندان قرار دارد، برای حفظ نظام تن در دهد.

بازی هایی که دشمنان بر سر افغانستان و عراق و سایر کشورها در آورده و می آورند، شاهد مدّعی ما است.

به هر حال سعی و تلاش مسئولان

نظام با وجود مشکلات و موانعی که بر سر راه است، در جهت اجرای احکام اسلامی می باشد که امید است موفق بشوند.

## حق پدر و مادر بر فرزندان و بالعکس بر چه اساسی است؟ آیا چنین حقوقی را می توان حق الناس حساب کرد؟

### پرسش

حق پدر و مادر بر فرزندان و بالعکس بر چه اساسی است؟ آیا چنین حقوقی را می توان حق الناس حساب کرد؟

### پاسخ

به طور حتم پدر و مادر و فرزندان نسبت به یکدیگر حقوق متقابلی دارند.

بر این حق قرآن و عقل و سیره عقلا دلالت دارد اما قرآن مجید احترام و تشکر از پدر و مادر را در رتبه و مرحله بعد از شکر خدا قرار می دهد: "و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم... که شکر برای من و برای پدر و مادرت به جا آور که بازگشت همه شما به سوی من است". (۱)

تأکیدی که در قرآن نسبت به حق پدر و مادر بر فرزند شده، برای فرزند از طرف پدر و مادر نشده است. یقیناً حق پدر و مادر برتر و بالاتر از حق فرزند نسبت به ایشان است و اصولاً این دو حق با یکدیگر قابل قیاس نیستند.

البته در روایات معصومین به حقوق پرداخته شده است.

جدا از دستور اسلام و شرع مقدس، احترام فرزند به پدر و مادر و برعکس به عنوان یک سنت پایدار و مورد قبول همه ادیان و جوامع انسانی می باشد. و عقل نیز پاسداشت حرمت کسی را که حق حیات بر انسان دارد، لازم می شمارد.

طبیعی است هر انسانی به حکم فطرت و غریزه و عقل، زندگی خود را مدیون زحمات و تلاش پدر و مادر می داند. اما آیات الهی و روایات معصومین به این نکته توجه می دهند که حقوق پدر و مادر بر فرزند و حقوق فرزند بر والدین از جمله حقوق خدا است زیرا خداوند به آن فرمان داده است و مانند نماز و روزه و حج

و جهاد باید اطاعت شود و سرپیچی از آن گناه و معصیت پروردگار است، البته اگر علاوه بر عدم احسان، به پدر و مادر یا فرزند ظلمی صورت گیرد، ظلم به دیگران حق الناس است و جلب رضایت آن ها لازم است.

پی نوشت ها:

۱ - سوره لقمان، آیه ۱۴.

## آیا قانون منع حجاب در فرانسه با قانون اساسی آن هماهنگ است؟

### پرسش

آیا قانون منع حجاب در فرانسه با قانون اساسی آن هماهنگ است؟

### پاسخ

این مسئله زوایای گوناگونی از جهت حقوقی دارد، لکن تا آن جا که به این بحث مربوط می شود، مطالبی را در ذیل بیان می کنیم:

اولاً در قانون اساسی فرانسه بر آزادی تصریح شده و آزادی های مذهبی یکی از شاخه های آن است؛ بدین معنا که افراد در انجام اعمال مذهبی خویش و گرایش به مذهبی خاص آزاد می باشند.

اما از طرف دیگر در قانون آن کشور به اصل جدایی دین از سیاست و لائیک بودن تصریح شده است؛ بدین معنا که دین جنبه فردی داشته و حق دخالت در امور اجتماعی، سیاسی و... را برای آن قائل نیستند. قانون گذاران کشور فرانسه با استفاده از اصل این قانون، نمادهای مذهبی آشکار (مانند حجاب) را در مکان های رسمی مانند مدارس غیر قانونی اعلام کرده اند. اما آنچه در این میان مورد سخت گیری واقع شده، حجاب زنان مسلمان است.

در این طرح میان حجاب اسلامی و صلیب بزرگ مسیحی و کیپا (کلاه کوچک یهودیان) فرق گذاشته شد، به صورتی که حجاب اسلامی، نشانه ای دینی - مذهبی تلقی شده و آن را به برخی جریان های بنیادگرایی دنیای اسلام منسوب کرده اند. بنابراین اگر چه این طرح بر اساس قانون لائیتسه (جدایی دین از سیاست) ظاهراً مطابق با قانون اساسی کشور فرانسه است، اما از طرف دیگر ایرادات فراوانی دارد که ذیلاً به آن ها اشاره می کنیم:

۱- این طرح هدفی جز محدود کردن آزادی های تصریح شده در قانون اساسی فرانسه را ندارد و تنها برای مسلمانان محدودیت می آفریند.

۲- حجاب قبل از این که نشانه ای مذهبی تلقی گردد، یک

قانون و وظیفه مذهبی است که با توجه به آزادی‌های مذهبی، چنین نتیجه می‌گیریم که هر زن مسلمانی آزاد است که آن چه را وظیفه او است، انجام دهد.

۳- این قانون ناقض اصل هجده اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل مبنی بر آزادی اظهار مذهب و عقیده در تعلیم، عمل، عبادت و اجرای مراسم است که کشور فرانسه آن را پذیرفته است.

۴- بعید نیست که در پشت پرده این قانون مشکوک، لابی‌های صهیونیستی و مخالفان اسلام وجود داشته باشند، چرا که این سخت‌گیری‌ها تنها بر ضد مسلمانان اجرا شده است اما روز به روز یهودی‌ها از آزادی بیشتری برخوردار می‌شوند!

دین اسلام اولین اقلیت مذهبی در کشور فرانسه با جمعیت تقریبی شش میلیون نفر است که روز به روز بر این جمعیت افزوده می‌شود. همواره تعداد مسلمانان، در نتیجه رعایت حجاب اسلامی توسط بانوان رو به گسترش است. این مسئله برای مدعیان حقوق بشر و آزادی، گران و تلخ است، از این رو سعی در کاهش رشد اسلام‌گرایی دارند.

**روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده‌ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمل می‌شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد**

#### پرسش

روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده‌ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمل می‌شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد نکند. بر اساس این روایت چرا در دادگاه‌های کشور حضانت فرزند پس از سن معین به پدر واگذار می‌شود و مادر از این حق محروم است؟ چرا پیامبر(ص) فرمود: زن در صورتی که ازدواج مجدد کند،



باید حضانت فرزند از او گرفته شود؟

## پاسخ

حق حضانت و سرپرستی فرزندان کوچک که به مادر یا پدر واگذار شده، برای رعایت مصالح فرزندان است. از این رو حق حضانت دوران شیرخوارگی و پس از آن متفاوت است. به طور کلی حق حضانت طفل (پسر باشد یا دختر) در مدت شیرخوارگی یعنی تا دو سالگی با مادر است و در این مدت پدر حق گرفتن او را ندارد. پس از دو سال به لحاظ تفاوت جنسیت پسر و دختر و با توجه به نیازهای روحی و جسمی این دو، اگر بچه پسر باشد، پدر برای حضانت اولویت دارد، و اگر دختر باشد، مادر تا هفت سالگی اولویت دارد. حق حضانت مادر در صورتی است که شوهر نکرده باشد، ولی اگر شوهر کرد، حق حضانتش ساقط می‌گردد و این حق به پدر بچه منتقل می‌شود، یعنی پدر می‌تواند فرزندش را از مادرش جدا کند و خودش سرپرستی و نگهداری او را به عهده گیرد. این کار به خاطر رعایت مصلحت فرزند است، زیرا اگر زن بچه را به خانه شوهر دومش ببرد، ممکن است مشکلاتی از نظر تربیتی و عاطفی و فشار روحی و جسمی بچه را تهدید کند. طبق نقلی رسول خدا(ص) در پاسخ زنی فرمود: "انت احق به مالم تنکحی؛ تو اولویت حضانت داری، تا وقتی که ازدواج نکرده ای". (۲) دادگاه‌ها نیز طبق قانون شرع و مصالح فرزندان عمل می‌کنند.

در ایام سرپرستی و حفظ و حضانت فرزندان توسط هر کدام از پدر و مادر، اگر دیگری بخواهد فرزندش را ببیند یا این که چیزی به او بدهد یا مشکل

یا نیاز او را بر طرف کند یا بخواهد ساعاتی با هم و در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود؛ بلی چنانچه بودن آن ها با هم موجب فساد و انحراف اخلاقی بچه شود، جلوگیری مانعی ندارد.

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، آیت الله فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۴۳۸، سؤال ۱۲۹۶.
۲. سنن بیهقی، ج ۸، ص ۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۸۹ و ج ۳، ص ۳۷۰.

## سن قانونی ازدواج چقدر است؟

### پرسش

سن قانونی ازدواج چقدر است؟

### پاسخ

بر اساس تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، نکاح پیشتر از بلوغ ممنوع است، از این رو سن قانونی ازدواج بر اساس موازین شرعی مشخص شده است که برای دختر نه سال تمام قمری و برای پسر پانزده سال تمام قمری می باشد.

ظاهراً در محاضر رسمی اگر دختر در ۱۳ سالگی باشد، در دفتر ثبت می کنند. اگر دختر کمتر از ۱۳ سال داشته باشد، در دفتر ازدواج ثبت نمی کنند.

## آیا سنی که برای ازدواج دختران گذاشته اند کافی است؟

### پرسش

آیا سنی که برای ازدواج دختران گذاشته اند کافی است؟

### پاسخ

ازدواج بستگی به بلوغ و رشد جسمانی دختر و پسر است، بلوغ و رشد جسمانی در دختران معمولاً با پیدایش اولین قاعدگی بین ۱۲ تا ۱۴ سالگی آغاز می شود. این دوره بستگی به وضع آب و هوا و نژاد و شرایط جغرافیایی دارد. مثلاً در نقاط گرمسیر زودتر (در حدود ۸ تا ۱۰ سالگی) و در نقاط سردسیر در حدود ۱۶ تا ۱۸ سالگی و در نقاط معتدل ۱۲ تا ۱۳ سالگی بلوغ ظاهر می شود. این بلوغ نوعی آمادگی برای زن شدن و بارداری است، که غالباً همراه با بروز آثار جسمی است، از قبیل پهن شدن

لکن (کفل) و برآمدگی پستان ها و بزرگ شدن مهبل و رویدن مو در نقاط معین بدن که غالباً همراه با تغییرات روحی و روانی از قبیل میل به خود آرایی، عشوه گری، زودرنجی و عصبانیت است. دوره بلوغ دوره بحرانی است و بسیاری از انحرافات و رسوایی های خانوادگی در این مرحله آغاز می شود. (۱)

در وصیت پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) است که: "لَا يُتَمَّ بَعْدَ احْتِلَامٍ؛ (۲) بعد از این که پسر یا دختر محتلم شد، دیگر بچه نیست و یتیم و بی سرپرست محسوب نمی شود و احتیاج به قیم ندارد".

در روایت دیگر است: "و علی الصبی اذا احتلم الصیام و علی المرثه اذا حاضت الصیام؛ (۳) بر پسر وقتی که محتلم شد، روزه گرفتن واجب می شود و بر دختر وقتی که حیض بیند، روزه واجب می شود".

امیرالمؤمنین (ع) به عمر هنگامی که می خواست به دختری که بالغ نشده بود، حد جاری کند، فرمود: "أما

علمت أن القلم يرفع عن ثلاثه , عن الصبى حتى يحتلم و عن المجنون حتى يفيق و عن النائم حتى يستيقظ / آیا نمی دانی که قلم تکلیف از سه طائفه برداشته شده :

۱ بچه تا وقتی که محتلم شود /

۲ مجنون تا وقتی که عاقل شود /

۳ انسان به خواب رفته تا وقتی که بیدار شود". (۴)

در بسیاری از روایات علائم بلوغ را بر رشد جسمانی وابسته دانسته و علائم رشد جسمانی را، احتلام (جنب شدن در خواب)، حیض شدن در دختران، ظاهر شدن موی درشت در زیر شکم و بالای عورت دانسته است. این ها علائم تکوینی هستند.

این که بعضی روایات سنّ و سال را مطرح کرده، به جهت این بوده است که غالباً پسران و دختران در آن سنین دارای این علائم تکوینی می شوند. پس ملاک اصلی در بلوغ، احتلام و حیض و رویدن موی درشت در زیر شکم و بالای عورت است. روایات، از جهت سن و سال مختلف هستند. در برخی ۱۵ سالگی برای پسران و در برخی ۱۳ سالگی و برای دختران ۹ و ۱۰ و ۱۳ سالگی را مطرح کرده اند. بنابراین وقتی که ملاک اصلی در بلوغ، احتلام و حیض و رویدن موی درشت باشد، دیگر در تشخیص وظیفه بین افرادی که در مناطق مختلف زندگی می کنند، شک و تردیدی حاصل نمی شود. دخترانی که در مناطق گرمسیر هستند، اگر این علائم زودتر و در سنین کمتر بر آنان ظاهر شود، زودتر بالغ می شوند و در مناطق سردسیر چون دیرتر آن علائم ظاهر می گردد، دیرتر بالغ می شوند. بلوغ در پسران به معنای مرد شدن و در

دختران به معنای زن شدن است.

ازدواج دختران پس از رسیدن به حد بلوغ و رشد جسمانی که حدوداً در نه سالگی به بعد ظهور و بروز می کند، اشکال ندارد، گرچه خلاف عرف و باور اجتماعی است.

پی نوشت:

۱ - دکتر صفدر صانعی ، بهداشت ازدواج از نظر اسلام ، ص ۲۱

۲ - وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۳۲.

۳ - همان .

۴ - همان ، ص ۳۲.

**با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر مشکلی ندارد، ولی قانون جمهوری اسلامی آن را منع کرده است، چرا؟**

**پرسش**

با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر مشکلی ندارد، ولی قانون جمهوری اسلامی آن را منع کرده است، چرا؟

**پاسخ**

در اسلام برای ازدواج دختران باکره شرایط و محدودیت های وجود دارد، یکی از آنها اجازه ولی "دختر است، یعنی باید پدر و یا جد پدری دختر اجازه دهند تا ازدواج به گونه شرعی صورت گیرد، از این رو اکثر فقهای شیعی صحت ازدواج دختر باکره را مبتنی بر اجازه ولیّ نموده اند. در توضیح المسائل مراجع آمده است: "... دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر و یا جد پدری خود اجازه بگیرد". (۱)

البته این شرایط و محدودیت ها به خاطر مصالح است، مانند این که دختر جوان که هنوز تجربه کافی در امر ازدواج ندارد، زود تحت تأثیر قرار گرفته و تن به ازدواج هایی می دهد که به صلاح نیست و چه بسا حقوقی و منزلتی که دارد، پایمال شود.

اسلام با طرح اجازه ولیّ در ازدواج دختران باکره، عملاً آنها را در امر ازدواج و تشکیل نظام خانوادگی مطلوب کمک کرده است.

در قانون اساسی از منع ازدواج دختران باکره سخن به میان نیامده است و ما به موردی که ممنوع شده باشد، برخورد نکردیم . چنانچه از منبع قانونی و... در مورد ممنوعیت ازدواج موقت اطلاع دارید، خوشحال خواهیم شد که ما را آگاه کنید.

پی نوشت ها :

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۳۸۷.

**با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر باکره مشکلی ندارد، چرا جمهوری اسلامی آن را منع کرده است؟**

**پرسش**

با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر باکره مشکلی ندارد، چرا جمهوری اسلامی آن را منع کرده است؟

**پاسخ**

مکتب جاودانی و انسان ساز اسلام برای حفظ حیات بشر و جهت دادن به تمایلات او، در کنار عقد دائم، عقد موقت را مطرح کرده تا نیازهای انسان به صورتی مشروع و براساس قانون و موازین برآورده شود.

ازدواج موقت با دختر باکره را فقها در صورتی که با اذن پدر باشد، صحیح می دانند، یعنی برای تحقق ازدواج موقت همانند ازدواج دائم، اذن پدر را شرط می دانند. (۱)

جمهوری اسلامی اصل ازدواج موقت و ازدواج موقت با دختر باکره را منع نکرده است، بلکه قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در بحث مربوط باب نکاح، مواد ۱۰۷۵، ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ اختصاص به ازدواج موقت دارد، پس در قانون مدنی این مسئله ذکر شده است. در ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی آمده است: "نکاح وقتی منقطع می شود که برای مدت معینی واقع شده باشد".

مشاهده می شود که نه تنها نکاح موقت منع ن شده، بلکه به صورت قانون مدون ذکر شده است.

اجازه پدر به خاطر مصلحت عمومی جامعه و نیز دختر می باشد که اسلام خواسته است از او حمایت به عمل آورد مورد سوء استفاده واقع نشود و حریم عفت و شخصیت زن محفوظ و مصون بماند.

پی نوشت ها :

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۳۸۷، مسأله ۲۳۷۶.

**چرا با توجه به اینکه شرع ازدواج دختر را به طور موقت بلامانع دانسته قانون جمهوری اسلامی ایران آن را ممنوع اعلام کرده است؟ (پ)**

**پرسش**

چرا با توجه به اینکه شرع ازدواج دختر را به طور موقت بلامانع دانسته قانون جمهوری اسلامی ایران آن را ممنوع اعلام کرده است؟ (پ)

مکتب جاودانی و انسان ساز اسلام برای حفظ حیات بشر و جهت دادن به تمایلات او، در کنار عقد دائم، عقد موقت را مطرح کرده تا نیازهای انسان به صورتی مشروع و براساس قانون و موازین برآورده شود.

ازدواج موقت با دختر باکره را فقها در صورتی که با اذن پدر باشد، صحیح می دانند، یعنی برای تحقق ازدواج موقت همانند ازدواج دائم، اذن پدر را شرط می دانند. (۱)

جمهوری اسلامی اصل ازدواج موقت و ازدواج موقت با دختر باکره را منع نکرده است، بلکه قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در بحث مربوط باب نکاح، مواد ۱۰۷۵، ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ اختصاص به ازدواج موقت دارد، پس در قانون مدنی این مسئله ذکر شده است. در ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی آمده است: "نکاح وقتی منقطع می شود که برای مدت معینی واقع شده باشد".

مشاهده می شود که نه تنها نکاح موقت منع شده، بلکه به صورت قانون مدون ذکر شده است.

اجازه پدر به خاطر مصلحت عمومی جامعه و نیز دختر می باشد که اسلام خواسته است از او حمایت به عمل آورد مورد سوء استفاده واقع نشود و حریم عفت و شخصیت زن محفوظ و مصون بماند.

پی نوشت ها :

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۳۸۷، مسأله ۲۳۷۶

## سن قانونی ازدواج چقدر است؟

### پرسش

سن قانونی ازدواج چقدر است؟

### پاسخ

بر اساس تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، نکاح پیشتر از بلوغ ممنوع است، از این رو سن قانونی ازدواج بر اساس موازین شرعی مشخص شده است که برای دختر نه سال تمام قمری و برای پسر پانزده سال تمام قمری می باشد.

ظاهراً در محاضر رسمی اگر دختر در ۱۳ سالگی باشد، در دفتر ثبت می کنند. اگر دختر کمتر از ۱۳ سال داشته باشد، در دفتر ازدواج ثبت نمی کنند.

## مشکل مهریه با کاهش ارزش پول چگونه برطرف می شود؟

### پرسش

مشکل مهریه با کاهش ارزش پول چگونه برطرف می شود؟

### پاسخ

اگر در ضمن عقد ارزش آن اسکناس معین شود و بگویند، این چند ریالی که فعلاً ارزش آن، با فلان مقدار از کالا یا طلا مساویست مهر زوجه قرار داده شد، مسلماً باید به هنگام پرداخت، این جهت رعایت شود.

ولی اگر این شرط، انجام نگیرد، چنانکه تا کنون رسم نبوده یا کمتر رسم بوده است، به خاطر اینکه نوسان در ریال چندان چشمگیر نبوده، در این صورت، اگر با هم مصالحه کردند چه بهتر و در غیر این صورت، باید ارزش آن را در نظر بگیرند، زیرا مهریه در حکم قرض نیست. که در آن «مثلاً-بمثال» در نظر گرفته شود و قرض دهنده ارزش نسبی و مشخص پول را در نظر نگیرد و خود پول را بخواهد، بلکه اسکناس که ارزش اعتباری دارد، از آن نظر مهریه قرار می گیرد که دارای قدرت خرید معینی بوده و با فلان کالا یا نقدینه معادل می باشد، گواه، اینکه موقع مهر بُری، طرفین چانه می زنند تا بر حدی توافق پیدا کنند. لذا پس از سی سال اگر همان ریال سابق را بپردازد، زن، شوهر را مجحف و ظالم و متعدی تلقی کرده و خود را مظلوم و مورد تجاوز می شمارد. این نوع داوریه‌های فطری نباید از نظر فقیه، دور بماند، اسلامی که دعوت به عدالت کرده، و ظلم و تعدی را محکوم می کند، و از نظر عرف، چنین کاری مصداق ظلم و تعدی است طبعاً باید زوجین از در مصالح درآمده و ارزش آن روز ریال را در نظر بگیرند، و همگان به آیه «لا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» عمل کنند.

## چرا دیه مرد دو برابر دیه زن است؟

### پرسش

چرا دیه مرد دو برابر دیه زن است؟

### پاسخ

از نظر انسانیت میان زن و مرد فرقی نیست و هر دو انسان کامل هستند با روحيات و مسؤوليتهاي گوناگون که بر اثر تلفیق یک زندگی گرم و شیرین پدید می آید، بنابراین اگر زنی کشته شد بسان این است که مردی کشته شده است. از نظر انسانیت یکسانند و فقدان هر یک فقدان یک انسان است ولی دیه، جنبه اقتصادی دارد از آنجا که مرد هزینه زندگی خانواده را بر عهده دارد و به اصطلاح، مرد «نان آور خانواده» است طبعاً با فقدان مرد زیان اقتصادی بیشتری متوجه خانواده می شود تا با کشته شدن یک زن، از این جهت دیه مرد دو برابر دیه زن محسوب می شود.

## فرق دو مفهوم ((حق)) و ((ملک)) چیست؟



فرق دو مفهوم ((حق)) و ((ملک)) چیست؟

مهمترین تفاوت این دو مفهوم این است که در حق بین له الحق و من علیه الحق اضافه ای بر قرار است، ولی در ملک نسبتی میان مالک و من علیه الملک نیست؛ چنین نیست که مالکیت مالک نسبت به چیزی، بر دیگری باشد. آری یکی از احکام مالکیت این است که مالک می تواند دیگران را از هر گونه تصرف و بهره برداری نسبت به مملوک خود باز دارد اما این مانع شدن، خود حقی است که مالک دارد. به دیگر سخن در مفهوم ملک ((بر=علی)) نمی گنجد اگر چه یکی از لوازم مالکیت، حق منعی است که مالک نسبت به دیگران دارد.

فرق دوم میان این دو مفهوم آن است که اصطلاح ملک در جایی استعمال می شود که انسان بتواند هر گونه استفاده ای از مملوک خود ببرد، چه استفاده حقیقی و تکوینی -مانند خوردن و آشامیدن- و چه استفاده اعتباری مانند فروختن، واگذار کردن و بخشیدن. هرگز چنان نیست که مالک فقط حق یک یا دو یا چند نوع تصرف و استفاده نسبت به مملوک خود داشته باشد و مثلاً بتواند آن را بخورد ولی نتواند آن را ببخشد و یا بتواند در آن سکنی گزیند ولی نتواند آن را بفروشد.

اگر چه ممکن است به موجب قانون، مالکی از بعضی تصرفات ممنوع شود یا حتی برای مدتی محجور گردد و نتواند در مملوک خود هیچ گونه تصرفی داشته باشد، ولی این موارد با اقتضای ذاتی ملک -که مجوز هر گونه تصرفی است- منافات ندارد.

اما بر خلاف ملک ((حق)) همواره در مورد خاصی است؛ حتی سکنی، حق شفعه

و ... مثلاً کسی که -در معامله ای- حق خیار دارد هیچ گونه تصرف دیگری نمی تواند در معامله انجام دهد. حتی هنگامی که کسی نسبت به چیزی چند حق گوناگون دارد هر یک از آن حقوق حق جداگانه ای است و از دیگر حقوق به کلی انفکاک دارد و هیچ حقی نیست که خود به خود سایر حقوق را به دنبال بیاورد.

### **اگر کسی با وجود وارث دیگر، در زمینی زراعتی ارثی کار کند، مالک آن می شود؟**

#### **پرسش**

اگر کسی با وجود وارث دیگر، در زمینی زراعتی ارثی کار کند، مالک آن می شود؟

#### **پاسخ**

اگر یک نفر از وارثان در زمین ارثی بی که هنوز تقسیم نشده با رضایت بقیه وارثان تصرف کند، محصول به دست آمده را به طور کلی مالک است. اگر بدون رضایت بقیه در زمین تصرف کند، مالک محصول است، اما باید برای پرداخت سهم دیگران اجرت المثل آن را بپردازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

**آیا می توان اعتقاد داشت که شیوه کنونی بانکداری ما واقعاً اسلامی است؟ مثلاً در مورد انواع قراردادهای، قرارداد مضاربه می باشد که همانطور که می دانید دوطرف باید در سود و زیان شریک باشند در حالی که بانک در این نوع عقود فقط سود خود را (که آنهم تعیین شده و خالی از اشکال**

#### **پرسش**

آیا می توان اعتقاد داشت که شیوه کنونی بانکداری ما واقعاً اسلامی است؟ مثلاً در مورد انواع قراردادهای، قرارداد مضاربه می باشد که همانطور که می دانید دوطرف باید در سود و زیان شریک باشند در حالی که بانک در این نوع عقود فقط سود خود را (که آنهم تعیین شده و خالی از اشکال است) دریافت می دارد خواه طرف دیگر سود کند خواه زیان؟

#### **پاسخ**

اصل قانون بانکداری مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان و انجام عملیات بانکی براساس آن صحیح و سود حاصله از آن حلال می باشد ولی توجه به دو نکته ضروری به نظر می رسد:

۱ در خصوص معین شدن سود و نداشتن ضرر برای سپرده گذار در قانون بانکداری تدابیری اندیشیده شده از جمله اینکه سود مورد نظر بعنوان علی الحساب پرداخت گردد و در مورد ضرر شخص ثالث دولت و یا منابع اعتباری دیگر عهده دار زیان آن باشد و اشکال دیگری که در مجلس تصویب گشته و به تأیید شورای نگهبان رسیده است که می توانید به مصوبات و بیحی های مربوط به آن مراجعه نمایید.

۲ سلامت قانون، عملکرد ناروا و خلاف مسئولان بانکها و مشتریان مختلف را تصحیح خواهد نمود.

۳ انجام آن مصوبات در خارج از مجموعه بانکهای جمهوری اسلامی نیز جایز و شرعی می باشد به شرط شناخت دقیق مقررات و مصوبات و تنظیم عملکرد بر آن اساس .

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی در ضمن پاسخ به سؤالی در این باره فرموده اند:

" س ۸۳۶: آیا معاملات بانکهای جمهوری اسلامی ایران محکوم به صحت هستند؟ خرید مسکن و غیره با پولی که از بانکها گرفته می شود چه حکمی دارد؟ غسل کردن و نماز خواندن در خانه ای که باین قبیل پولها خریداری شده چه حکمی دارد

؟ و آیا گرفتن سود در برابر سپرده هایی که مردم در بانک می گذارند ، حلال است؟

بطور کلی معاملات بانکی که بانکها براساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می دهند ، اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه براساس یکی از عقود صحیح

اسلامی ، شرعا حلال است ، لذا در صورتی که گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و مانند آن تحت عنوان یکی از عقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به صورت قرض ربوی باشد ، هر چند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی حرام است ، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و آن مالک ، ملک قرض گیرنده می شود و جایز است در آن و در هر چیزی که با آن می خرد تصرف نماید." (۱)

(۱) اجوبه الاستفتائات ، مقام معظم رهبری ، جلد دوم ، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ .

**همسری بسیار بد برخورد از نظر رفتار و کردار اسلامی نسبت به من و فرزندان خودش و خودم دارم در حدی که دو فرزند قبلی من چندین بار بدون اطلاع من اقدام به خودکشی کردند ولی خداوند منان صلاح در زنده نگهداشتن شان داشت. از نظر شرعی به عنوان تشویقات مالی، زیارتی و مجا**

#### پرسش

همسری بسیار بد برخورد از نظر رفتار و کردار اسلامی نسبت به من و فرزندان خودش و خودم دارم در حدی که دو فرزند قبلی من چندین بار بدون اطلاع من اقدام به خودکشی کردند ولی خداوند منان صلاح در زنده نگهداشتن شان داشت. از نظر شرعی به عنوان تشویقات مالی، زیارتی و مجالس و عظم و توضیحات و ارشادات اسلامی او را هدایت نموده ولی نه تنها بی اثر بوده بلکه از سال ۵۸ تا کنون مجبور شدم چندین بار از طریق دادگاه اقدام به طلاق کنم شاید لااقل این کار ارشادی داشته باشد!؟ که متاسفانه نه تنها ارشاد نشد بلکه باحق (نحله) که برایش تعیین نموده اند یاغی تر و فحاش تر در حد خلاف شرع شده که من از نظر شرعی مجبور به تبری و دوری از او شدم و

شرعاً او را توسط یکی از قضات بازنشسته که قبلاً حکم طلاق ایشانرا صادر کرده بود و باز من برای هدایت او و فرزندانم طلاق ندادم، طلاق شرعی داده ام. البته مهریه نامبرده طبق توافق فقط کلام الله مجید بوده که در قباله قید شده.

با توجه به اینکه من شرعاً و عرفاً از این زن راضی نیستم و حدود هفت سال است که بدون ا. زندگی می کنیم و مخارج او و فرزندانم را تاکنون با مدرک بانکی پرداخته ام آیا حق النحله ای که بدون رضایت من باشد پس از فوتم واجب پرداخت به چنین زنی است؟ چون در نظر دارم و وصیتنامه ای تنظیم نمایم و حق و حقوق فرزندانم را تفکیک نمایم ولی راضی نیستم کوچکترین حقی به او برسد.

آیا می توانم حقوق بازنشستگی خود را وقف ایتم و یا غیره کنم یا به دولت ببخشم پس از فوتم طبق وصیتنامه یا خیر؟

## پاسخ

اگر واقعاً امکان زندگی با همسران برای شما مقدور نیست قرآن کریم آخرین راه را طلاق پیشنهاد کرده در صورت طلاق و متارکه دیگر پس از آن حق و حقوقی نسبت به او نخواهید داشت ولی اگر آن زن در زوجیت شما بماند طبق شرع و قانون حقوقی دار دکه ملزم به پرداخت آن هستید و محروم کردن از ارث نیز حتی اگر وصیت بکنید لازم الاجرا نیست ولی اگر در زندگی و در حال حیات اموال خودتان را به فرزندان خودتان یا فرزندان یتیم دیگری بپردازید آزاد هستید ولی حق النحله زمانی که او مسیر دیگری اختیار نکند حق اوست و شما نمی توانید او را از آن حق محروم نمایید تنها راه طلاق است.

اگر واقعاً مصر هستید از او جدا بشوید بطور جدی پی گیری کنید و البته در این تصمیم مصلحت خود و فرزندان را بطور کامل در نظر بگیرید. هم حساب و کتابها را بکنید و آثار آنرا کاملاً بررسی و ارزیابی کنید. اگر صلاح و مصلحت خودتان و فرزندان در جدایی و طلاق است درنگ نکنید و جدا بشوید اگر مصرانه به دنبال آن باشید موفق خواهید شد. راههای دیگر شرعی و قانونی نیست.

## هبه به چه معناست و چند نوع است؟

### پرسش

هبه به چه معناست و چند نوع است؟

### پاسخ

هبه یعنی بخشیدن چیزی به دیگری بدون عوض و مجاناً و صیغه خاصی لازم ندارد بلکه اگر هبه کننده چیزی را به قصد بخشش به دیگری بدهد و او هم به همین انگیزه بگیرد هبه انجام گرفته و هبه دارای دو نوع است.

۱ هبه معوضه یعنی بخشیدن بشرط دریافت چیزی و کاری مشروع بعوض آن بخشش

۲ هبه غیر معوضه یعنی بخشش مطلق و بدون شرط

برای آگاهی بیشتر از دیدگاه مرجع تقلیدتان نسبت به هبه به توضیح المسائل و استفتائات آن بزرگوار مراجعه فرمایید.

## چه فرقی بین اشخاص حقیقی و حقوقی وجود دارد؟

### پرسش

چه فرقی بین اشخاص حقیقی و حقوقی وجود دارد؟

### پاسخ

الف) شخص حقیقی: همه افراد بشر اشخاصی حقیقی هستند که با متولد شدن دارای حقوق و سپس قادر به اجرای آن می گردند.

ب) شخص حقوقی: از اجتماع افراد یا تمرکز اموال برای انجام دادن مقاصد انتفاعی یا غیر انتفاعی بنا بر تعریف قانونی به وجود می آید؛ مانند: مؤسسات دولتی انجمن ها کانون ها و شرکت های تجاری. (مأخذ: مقدمه ای بر بانکداری داخلی کاربردی

ص ۱۴۴)}}

## آیا والدین می توانند تنها به یکی از فرزندان خود ارث بدهند و آیا این کار گناهی ندارد؟

## پرسش

آیا والدین می توانند تنها به یکی از فرزندان خود ارث بدهند و آیا این کار گناهی ندارد؟

## پاسخ

اگر وصیت نماید تا مقدار ثلث نافذ است و بیش از ثلث منوط به اجازه ورثه می باشد ولی اگر در زمان حیات خود به یکی از فرزندان تمام مال را بدهد (به صورت صلح یا هبه) اشکال ندارد، ولی از انصاف دوراست و حق دیگران را ضایع نموده است. اما وصیت به ارث نبردن یکی از ورثه باطل است. }]

## منظور از نفقه واجب زن بر همسر چیست ؟

## پرسش

منظور از نفقه واجب زن بر همسر چیست ؟

## پاسخ

هزینه های لازم و ضروری زندگی مانند خوراک ، پوشاک و مسکن است و مخارج تحصی... را شامل نمی شود.

## آیا ازدواج موقت به قشر خاصی اختصاص دارد؟ اگر مراکزی در این زمینه وجود دارد، معرفی کنید.

## پرسش

آیا ازدواج موقت به قشر خاصی اختصاص دارد؟ اگر مراکزی در این زمینه وجود دارد، معرفی کنید.

## پاسخ

از نظر شرعی ازدواج موقت اختصاص به مردان مجرد یا متاهل ندارد لیکن از نظر قانونی هرگونه ازدواجی باید تشریفات قانونی خود را طی نماید و در دفاتر رسمی ازدواج ثبت گردد. در ضمن در این رابطه مراکز خاصی وجود ندارد. و طالبان آن تقریباً مانند ازدواج دائم باید شخص مورد نظر خود را یافته و خواستگاری نمایند. }]

## علی رغم این که ازدواج موقت بسیار آسان می باشد، چرا اگر پسر و دختری صیغه را جاری کردند مسئولین قضایی آن را نمی پذیرند؟

## پرسش

علی رغم این که ازدواج موقت بسیار آسان می باشد، چرا اگر پسر و دختری صیغه را جاری کردند مسئولین قضایی آن را نمی پذیرند؟

آن مقدار بساطت و سادگی که در مورد ازدواج موقت ذکر کرده اید از نظر فقهی در ازدواج دائم نیز هست. ولی در عین حال دستگاه قضایی هیچ خانواده ای را بدون ثبت در دفاتر رسمی ازدواج به رسمیت نمی شناسد. آنچه مهمی باشد این است که ازدواج موقت و دائم هر دو ازدواج می باشند و از نظر بسیاری از شرایط فقهی و قانونی مساوی اندلیکن یکی دائمی است و دیگری غیر دائم. متأسفانه غیر دائمی بودن متعه موجب برداشت نادرستی در جامعه گردیده و باعث شده آن را به دید التذاذ آنی بنگرند. در حالی که ماهیت مسأله این نیست. اما اینکه دستگاه قضایایمقررات ویژه ای برای هر دو ازدواج مقرر ساخته مربوط به احکام حکومتی می شود. زیرا اجرای احکام اولیه همین که از قالب فردی خارج شد و به نحوی در دایره روابط اجتماعی قرار گرفت نیازمند نظام و مقرراتی است که مطابق با شرایط زمانی آن را سامان بخشد و جلوی بسیاری از مفاسد هرج و مرج ها و ضایع نمودن حقوق را بگیرد. بنابراین تناقض بین احکام اولی فقهی و احکام حکومتی نیست. بلکه تناقض آن جاست که یکی دیگری را نفی کند. مثلاً قانونبگوید خواندن صیغه شرع لازم نیست و فقه آن را لازم بداند. ولی این که مقررات دیگری برای استحکام پیوندها در کنارش قرار دهد و آن را مضبوط و سامان مند نماید با آن تلائم دارد. }L

### آیا در اسلام مرد می تواند زن را بلا تکلیف رها نموده و در برابر طلاق از او وجهی مطالبه نماید؟

آیا در اسلام مرد می تواند زن را بلا تکلیف رها نموده و در برابر طلاق از او وجهی مطالبه نماید؟

عقد ازدواج قرار دادی طرفینی است که دو طرف می توانند در هنگام عقد هر نوع شرط مشروعی را برای خود کسب نمایند. مثلاً اینکه حق طلاق با زن باشد و یا با شخص ثالث دیگر. البته اگر هیچ شرطی در ضمن ازدواج صورت نگیرد مقتضای طبیعی عقد ازدواج آن است که طلاق در اختیار مرد باشد زیرا اسلام در پی آن است که تا حد امکان نهاد خانواده دچار تزلزل نگردد از همین روست که حق طلاق را تنها به مرد داده آن نیز با شرایطی که در محل خود مذکور است روشن است که اگر ابتدا اختیار طلاق به زن نیز داده می شد احتمال تزلزل و درهم شکستن خانواده ها به دو برابر افزایش می یافت. علاوه بر آنکه احتمال سو استفاده های دیگر (همانگونه که برخی مردها عمل می کنند) نیز بسیار زیادتر می شد. در مورد مشکل شما قرآن مجید به صراحت چنین کاری را مذمت نموده اینکه زن را مورد آزار و اذیت قرار دهند تا مالی از او بگیرند و یا اینکه او را معلق گذارده و در بلا تکلیفی رها نمایند. برای نمونه آیه ۱۹. سوره نسا ای اهل ایمان ... و بر زنان سخت گیری و بهانه جویی مکنید که قسمتی از آنچه به مهر آنان کرده اید به ظلم بگیرید. مگر آنکه از آنان عمل زشتی آشکار گردد و با آنان در زندگانی با انصاف و خوش رفتار باشید ... و در آیه ۱۲۹. النسا نیز می فرماید: و ... آنها را معلق نگذارید ( نه مانند شوهر دار و نه مثل بی شوهر ) باشند ...



در هر صورت ظلم در هیچشکلی پسندیده نیست و دادگاهها باید در رفع ظلم اقدام نموده و فرد را از بلا تکلیفی نجات دهند. البته اگر در مورد عملکرد دادگاهها و مراجع قضای سخنی دارید می توانید آن را با دفتر بازرسی و همچنین دیوان عدالت اداری مطرح نموده و حقوق خود را مطالبه نمایید. }J

## در مورد حبس زن زناکار در منزل در آیه ۱۴ سوره نساء توضیح دهید

### پرسش

در مورد حبس زن زناکار در منزل در آیه ۱۴ سوره نساء توضیح دهید

### پاسخ

قبل از آن که حکم حد زناکار نازل شود و شرایط برای ابلاغ و اجرای آن فراهم گردد، حکم زن زناکار حبس وی در خانه بوده است. البته با نزول آیات سوره نور و حکم صد ضربه شلاق برای زناکار، حکم قبلی منسوخ گردید. }J

## حقوق جزا

### چرا می گویند: جنایتکار به صحنه جنایت بر می گردد؟

### پرسش

چرا می گویند: جنایتکار به صحنه جنایت بر می گردد؟

### پاسخ

شاید مراد این باشد که بالاخره جانی به سزای جنایت خود می رسد یا اعتراف و اقرار می کند و خود را لو می دهد یا دیگران افشا می کنند. در بسیاری از جنایات ها و قتل ها، از یک راهی به قاتل دست می یابند و او محاکمه می کنند. گفته اند: الخائن خائف؛ کسی که خیانت کرده است، خوف و دلهره دارد. دلهره و ترس بروز می یابد و وجدان انسان نمی تواند و راضی نمی شود جنایت خود را کتمان کند. در نتیجه خود را لو می دهد.

**سال گذشته پدرم مرتکب قتل خطایی شد و به شش میلیون تومان دیه محکوم گردید و روانه زندان شد و سپس با ضمانت آزاد شد. مدتی بعد در اثر نشت گاز فوت کرد. بعد از مراسم چهلم، خانواده مقتول ما را زیر فشار قرار دادند که باید دخترتان را به ما بدهید تا سند پدرتان را آ**

### پرسش

سال گذشته پدرم مرتکب قتل خطایی شد و به شش میلیون تومان دیه محکوم گردید و روانه زندان شد و سپس با ضمانت آزاد شد. مدتی بعد در اثر نشت گاز فوت کرد. بعد از مراسم چهلم، خانواده مقتول ما را زیر فشار قرار دادند که باید دخترتان را به ما بدهید تا سند پدرتان را آزاد کنیم. من با کسی که آن ها می خواستند ازدواج کردم و بعد از مدتی فهمیدم

معتاد و بیکار است و فردی لاابالی و لات می باشد. بعد از چند ماه مقداری پول به او دادم که مرا طلاق دهد. دادگاه به ما سه ماه فرصت داده است. از شما خواهش می کنم توضیح دهید:

آیا بعد از مرگ پدرم دیه به ما تعلق می گیرد، با وجودی که خانه ای که در آن می نشینیم، سند مالکیت ندارد؟

## پاسخ

چون پدر شما اقرار به قتل کرده است، باید دیه را پرداخت نمود. اکنون که او مرحوم شده است، باید از اموالش دیه را پرداخت بنمایید. می توانید در دادگاه ادعای بکنید و بگویید درست است ما مدیون هستیم، اما پدر ما مالی برای ما نگذاشته است، تا دادگاه به شما مهلت بدهد، یا از بیت المال پرداخت شود. اما اگر پدر شما اقرار به قتل نکرده بود، دیه بر (خویشان مقتول) بود و بر شما چیزی واجب نبود. طلاق ربطی به دیه ندارد و شوهرتان حق ممانعت از این بابت ندارد. می توانید به جهت این که شوهرتان معتاد است، درخواست طلاق بنمایید.

اگر می توانستید شوهرتان را به ترک اعتیاد وا

دارید، بهتر بود، گرچه مشکل است .

## مجازات چشم چرانی و استمناء چیست؟

### پرسش

مجازات چشم چرانی و استمناء چیست؟

### پاسخ

هر کدام از انحرافات جنسی (چشم چرانی، استمناء، لواط، زنا و...) در پیشگاه الهی گناه محسوب می شود و مرتکبین آن ها باید مجازات شوند. پیش گیری از این گونه گناهان زشت بر همه اشخاص مخصوصاً جوانان و نوجوانان لازم است. راه پیش گیری در مطالعه، شرکت در مجالس عمومی و درس های اخلاق، تهذیب نفس و ترس از خدا و قیامت، ورزش کردن، دوری کردن از فیلم های مستهجن و عکس های محرک و مناظر شهوت انگیز و هم چنین تشکیل خانواده و ازدواج است.

عارضه عدم تمرکز حواس و ناتوانی از تصمیم جدی و مردانه و هجوم افکار، بی میلی به زندگی سستی در کارها، ناامید بودن نسبت به آینده همه و همه ناشی از همان ناراحتی های عصبی و خودگرایی شما است و بعضی آن ها از آثار استمناء می باشد، لذا با ترک کردن استمناء و تقویت بدن و ازدواج و دیگر راه کارهایی که عرض شد، همه این عوارض انشاءالله از بین می رود.

## در کتاب تاریخ طبری آمده که: چرا اوایان اسلام و مسلمان کلمه مرتد را به هر دو دسته اطلاق کرده اند؟ آیا از نظر فقهی امروزه هم این دو دسته مرتد هستند؟

### پرسش

در کتاب تاریخ طبری آمده که: چرا اوایان اسلام و مسلمان کلمه مرتد را به هر دو دسته اطلاق کرده اند؟ آیا از نظر فقهی امروزه هم این دو دسته مرتد هستند؟

### پاسخ

از روایات استفاده می شود کسی که است، مجازات سختی دارد. پردات زکات اهمیت ویژه ای دارد که اگر کسی آن را پرداخت نکند، نمازش قبول نیست و تا حد کفر و ارتداد پیش می رود. چند نمونه از روایات را ذکر می کنیم:

امام صادق ۷ از پدرانش نقل می کند که رسول الله ۶ به علی ۷ وصیت کرد و فرمود:

مالش را نپردازد، نه مؤمن است و نه مسلمان .

باز امام صادق ۷ فرمود:

کم ترین آن را پرداخت نکند (به او می گویند) می خواهی یهودی بمیر یا نصرانی (یعنی مسلمان نمی میری .<

در روایات دیگر فرمود: .

از مجموعه روایات استفاده می شود که پرداختن زکات یا انکار آن باعث ارتداد و کفر می شود و از این جهت کسانی که نماز می خواندند، ولی زکات را منکر می شدند یا پرداخت می کردند، دستور حمله و جنگ با آنان صادر می شد و آنان را مسلمان نمی دانستند. لذا آنان را می نامیدند و جنگ با آنان را واجب می شمردند.

بعد از فوت رسول الله ﷺ بعضی از طوائف مرتد شدند و بعضی مسلمان بودند و نماز می خواندند، اما چون ابوبکر را به عنوان حاکم اسلامی قبول نداشتند، زکات به او پرداخت نمی کردند. لذا ابوبکر لشکرهایی به سوی آن ها فرستاد تا آن ها را مطیع خود کند. (۱) چه بسا افراد بی گناهی نیز در این جنگ ها کشته شدند.

امروزه هم اگر کسی از اسلام برگردد یا عقیده داشته باشد زکات از برنامه های اسلام نیست ، کافر می شود، چون زکات از ضروریات دین است و اگر کسی منکر آن شود و انکار او به انکار خدا و رسول منجر شود، از جرگه اسلام خارج می شود.

(پاورقی ۱. تاریخ ابن ابن خلدون ، ج ۲ ص ۴۹ به بعد.

## آیا حد مرتد در قرآن آمده است؟ پرسش

### پاسخ

در قرآن مجید تنها به مذمت شدید آنان و وعده عذاب عظیم الهی نسبت به آنها اشاره شده، بی آنکه سخن از چگونگی کیفر دنیوی آنها به میان آمده باشد، در آیه ۱۰۶ سوره نحل می خوانیم

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [کسانی که بعد از ایمان، کافر شدند بجز کسانی که تحت فشار واقع شده اند (ظاهراً اظهار جدایی از اسلام کرده) در حالی که قلبشان آرام با ایمان است آری آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان می باشد!]

در جای دیگر می فرماید «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» آل عمران/ ۸۶ و ۸۷ [چگونه خداوند هدایت می کند جمعیتی را که بعد از ایمان و گواهی به حقیقت رسول خدا و آمدن نشانه های روشن برای آنان کافر شدند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نخواهد کرد کیفر آنها این است که لعن خداوند و فرشتگان و مردم ، همگی بر آنهاست.]

## مرتد فطری و ملی یعنی چه؟ و حکم هر کدام چیست؟

### پرسش

مرتد فطری و ملی یعنی چه؟ و حکم هر کدام چیست؟

### پاسخ

مشهور در میان فقها این است که مرتد اگر فطری باشد (یعنی نطفه او در حال مسلمان بودن پدر و مادر یا لااقل یکی از آن دو منعقد شده باشد) حدّ او قتل است و توبه اش پذیرفته نیست (البته در صورتی که مرد باشد) و اگر مرتد ملی باشد، یعنی از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده است، نخست به او پیشنهاد توبه می شود اگر پذیرفت چیزی بر او نیست و اگر توبه نکرد حدّ او قتل است.

## چرا در اسلام برای مرتد سختگیری شده است؟

### پرسش

چرا در اسلام برای مرتد سختگیری شده است؟

### پاسخ

اسلام در مورد کسانی که هنوز اسلام را نپذیرفته اند سختگیری نمی کند و آنها را با دعوت مستمر و تبلیغات پی گیر منطقی به اسلام فرا می خواند، هر گاه نپذیرفتند و حاضر شدند طبق شرایط ذمه، همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان داشته باشند، نه تنها به آنها امان می دهد، بلکه حفظ مال و جان و منافع مشروعشان را بر عهده می گیرد.

ولی در مورد کسانی که اسلام را پذیرا شوند سپس عدول کنند فوق العاده سختگیر است، چرا که این عمل موجب تزلزل جامعه اسلامی می گردد و یکنوع قیام بر ضدّ رژیم و حکومت اسلامی محسوب می شود و غالباً دلیل بر سوء نیت است.

لذا همان گونه که اشاره شد چنین کسی اگر پدر یا مادرش هنگام انعقاد نطفه او مسلمان بوده و به تعبیر ساده تر اگر مسلمان زاده باشد و از اسلام برگردد و آشکارا از این بازگشت سخن گوید و در دادگاه اسلامی به ثبوت رسد، اسلام خودش را مباح می شمرد، اموال او باید در میان وارثان مسلمانش تقسیم گردد و همسرش از او جدا می شود و توبه او در ظاهر نیز پذیرفته نیست، یعنی این احکام سه گانه درباره چنین کسی به هر حال اجرا می شود، ولی اگر واقعاً پشیمان گردد توبه او در پیشگاه خدا پذیرفته خواهد شد (البته اگر مجرم زن باشد توبه اش مطلقاً پذیرفته و حکم اعدام ندارد)، و اگر پشیمان نشود و توبه نکند، ولی در ظاهر سخنی که دلیل ارتداد باشد نگوید کسی به او کاری ندارد.

و اگر شخصی که از اسلام برگشته، مسلمان زاده نباشد به او تکلیف توبه می کنند،

اگر توبه کرد مورد قبول واقع خواهد شد و همه مجازات‌ها از میان خواهد رفت، و اگر توبه نکرد مجازات می‌شود (در تمام این موارد توبه ظاهری او کافی است و ما مأمور به باطن او نیستیم).

حکم سیاسی مرتد فطری برای آنها که از محتوای آن آگاه نیستند ممکن است یکنوع خشونت و تحمیل عقیده و سلب آزادی اندیشه تلقی گردد.

ولی اگر به این واقعیت توجه کنیم که این احکام، مربوط به کسی نیست که اعتقادی در درون دارد و در مقام اظهار آن بر نیامده، بلکه تنها کسی را شامل می‌شود که به اظهار یا تبلیغ پردازد و در حقیقت قیام بر ضد رژیم موجود جامعه اسلامی کند روشن می‌شود که این خشونت، بی دلیل نیست و با مسأله آزادی اندیشه نیز منافات ندارد و شبیه این قانون در بسیاری از کشورهای شرق و غرب، با تفاوتهایی وجود دارد که خون افرادی که قیام بر ضد رژیم آنها کنند مباح می‌شمرند.

کوتاه سخن اینکه

اولاً حکم توبه مرتد فطری مخصوص کسانی است که مرد و مسلمان زاده باشند و در آغاز اسلام را بپذیرند و سپس از آن باز گردند، کسی که اسلام را از آغاز بلوغ نپذیرد، مشمول احکام مرتد نیست!

ثانیاً کسانی که در حال تحقیق باشند، مشمول این حکم نیستند حتی اگر نتیجه تحقیق آنها بازگشت از اسلام و گرایش به آیین دیگری باشد، مشروط بر اینکه سخنی برخلاف اسلام نگویند، کسی با آنها کاری ندارد و از این مجازات‌ها معافند.

ثالثاً هر گاه در برابر مرتد سکوت شود، بیم آن می‌رود که هر روز گروهی (مانند یهودیان در آغاز اسلام) به توطئه ای بر

ضدّ مسلمین برخیزند و برای درهم ریختن اعتقادات مردم و قیام بر ضد حکومت اسلامی از طریق اظهار ارتداد وارد شوند و اینجاست که هرج و مرج عظیمی در داخل جوامع اسلامی روی می دهد. به خصوص اینکه کارهای تخریبی، معمولاً- آثار سریع دارد. اسلام در برابر این کار ایستاده و عکس العمل شدیدی نشان داده است.

## آیا حد شراب خوار در قرآن آمده است؟ حد شراب خوار چقدر است؟

### پرسش

آیا حد شراب خوار در قرآن آمده است؟ حد شراب خوار چقدر است؟

### پاسخ

در قرآن مجید در آیات متعددی درباره گناه شرابخواری و زشتی فوق العاده آن بحث شده، ولی سخنی از حد شرب خمر به میان نیامده است، ولی در احادیث آمده است که حد شرب خمر هشتاد تازیانه است، در حدیثی از برید بن معاویه از امام صادق(ع) می خوانیم فرمود «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ يُضْرَبُ شَارِبُ الْخَمْرِ ثَمَانِينَ وَ شَارِبُ النَّبِيذِ ثَمَانِينَ» (مرآت العقول ۲۳/۳۳۰) [در کتاب علی(ع) (کتابی که به خط امیر مؤمنان و املاء رسول خدا(ص) بود) آمده است، به کسی که شرب خمر کند هشتاد تازیانه، و همچنین کسی که شرب نبیذ کند هشتاد تازیانه زده می شود. «(خمر شراب انگور، نبیذ شراب خرماست و گاه به معنی وسیعتری نیز اطلاق می شود).

در بعضی از روایات آمده است که تعیین مجازات هشتاد تازیانه برای شرابخوار به خاطر آن است که هنگامی که کسی شراب می نوشد، مست می شود و در آن حال غالباً سخنهاى ناروا می گوید و از جمله نسبتهای زشت ناموسی به اشخاص می دهد، و از این رو شیه حدّ قذف بر او جاری می شود.

## آیا حد لواط در قرآن آمده است؟ حد لواط چیست؟

### پرسش

آیا حد لواط در قرآن آمده است؟ حد لواط چیست؟

### پاسخ

در قرآن مجید زشتی این عمل و عظمت این گناه در آیات مربوط به داستان قوم لوط(ع) بیان شده است و نیز به عقیده بعضی از مفسران اشاره اجمالی در مورد حدّ آن در آیه ۱۶ نساء دیده می شود، آنجا که می فرماید «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهِمَا مِنْكُمْ فَأُذُوهُمَا فَانُ تَابَا وَ اضْمِلِحَا فَاَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً» [و کسانی که به سراغ آن کار زشت (لواط) می روند آنها را آزار دهید و اگر توبه کنند و خود را اصلاح نمایند از آنها در گذارید، زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است].

البته این در صورتی است که «الَّذَانِ» اشاره به دو مرد، و ضمیر «يَأْتِيَانِهِمَا» اشاره به لواط باشد، در حالی که این ضمیر به کلمه



«فاحشه» بر می گردد که در آیه قبل آمده و اشاره به «زنا» است.

به هر حال حدّ لواط و همجنس گرایی طبق روایات اسلامی، اعدام است در صورتی که دخول واقع شده باشد و اگر واقع نشده تازیانه است و روایات متعددی از پیشوایان معصوم علیهم السلام در این زمینه نقل شده است.

### آیا حد مساحقه در قرآن آمده است؟ حد مساحقه چیست؟

#### پرسش

آیا حد مساحقه در قرآن آمده است؟ حد مساحقه چیست؟

#### پاسخ

مساحقه یعنی همجنس گرایی زنان در اسلام نیز حدّ شدیدی دارد و حدّ آن مطابق مشهور، حدّ زنا صد تازیانه است، و فرقی میان محصنه و غیر محصنه نیست.

این مطلب در روایات متعددی که از پیشوایان نقل شده است آمده.

در قرآن مجید صریحاً مطلبی در این باره دیده نمی شود، ولی بعضی از مفسران آیه ۱۵ سوره نساء را اشاره به آن می دانند، آنجا می فرماید «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» [و کسانی که از زنان شما مرتکب عمل منافی عفت شوند، چهار نفر از خودتان را به شهادت درباره آنها بطلبید، اگر گواهی دادند، آنان را در خانه های خود نگاهدارید (محبوس کنید) تا مرگشان فرا رسد یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد.] ولی غالب مفسران، این آیه را اشاره به مساله زنا میدانند، پیش از آنکه حکم تازیانه در سوره نور نازل شود و قرائن موجود در این آیه و آیه بعد نیز همین معنی را تأیید میکند.

### آیا حد قیادت در قرآن آمده است؟ حد قیادت چقدر است؟ پرسش

#### پاسخ

قیادت یا واسطگی در میان زنان و مردانی که مرتکب اعمال منافی عفت می شوند، نیز از کارهایی است که حدّ ثابت و معینی در اسلام دارد (هر چند در قرآن نیامده است) و بنابر مشهور حدّ آن، ۷۵ تازیانه یعنی سه چهارم حدّ زناست.

**با توجه به اینکه در تعزیرات، نوع و میزان تعزیر به نظر قاضی بستگی دارد، آیا راه حلی وجود دارد که از احکام گوناگون برای جرم واحد جلوگیری کند؟**

#### پرسش

با توجه به اینکه در تعزیرات، نوع و میزان تعزیر به نظر قاضی بستگی دارد، آیا راه حلی وجود دارد که از احکام گوناگون

برای جرم واحد جلوگیری کند؟

**پاسخ**

بلی، مانعی ندارد که قضات آگاه و کارشناسان جرایم در جلساتی با هم بنشینند و حدودی برای تعزیرات در نظر بگیرند، البته نه به صورت معین، بلکه حدّ اکثر و حدّ اقلی از زندان و جریمه مالی و مجازاتهای اسلامی و امثال آن را در نظر بگیرند تا وحدت رویه حاصل شود.

این امر با موازین اسلامی کاملاً سازگار است و لااقل از عناوین ثانویه در عصر و زمان ما برای مشروعیت آن می توان استفاده کرد.

**آیا تعزیر منحصر به شلاق است؟**

**پرسش**

آیا تعزیر منحصر به شلاق است؟

**پاسخ**

تعزیر معانی وسیع و گسترده ای دارد که هر گونه منع و تأدیب را شامل می شود و هیچ دلیلی در دست نیست که در شرع مقدس اسلام یا اصطلاح فقها این مفهوم تغییر کرده باشد (و به اصطلاح دارای حقیقت شرعیّه یا متشرّعه نیست) و نیز نقل به معنی جدید در اصطلاح فقها نشده است. هر چند بسیاری از فقها به پیروی از روایات، غالباً روی مصداق خاصی (ضرب و تازیانه) تکیه کرده اند، ولی بیان این مصداق معروف هرگز دلیل بر انحصار مفهوم تعزیر به آن نمی شود، هر چند این توهم برای جمعی پیدا شده است که تعزیر در نظر آنها مساوی است با ضرب و تازیانه، اما بررسیهای بیشتر روی گفتار فقها و روایات، بطلان این تصور را ثابت می کند.

مرحوم علامه حلی قدس سره الشّریف در کتاب «تحریر» می گوید «تعزیر برای هر جنایت و گناهی است که حدّی درباره آن وارد نشده است تا آنجا که می فرماید «وَهُوَ يَكُونُ بِالضَّرْبِ وَالْحَبْسِ وَالتَّوْبِيخِ مِنْ غَيْرِ قَطْعٍ وَلَا جَرْحٍ وَلَا أَخْذِ مَالٍ» (تحریر ۲/۲۳۹) [تعزیر گاهی به وسیله ضرب یا حبس یا توبیخ، بدون قطع کردن عضو و مجروح ساختن و نه به گرفتن مالی است.]

در کتاب «الْفِقْهُ عَلَى الْمَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ» بعد از نقل کلام «ابن قَیْمٍ» و اینکه ظاهر عبارت او چنین نتیجه می دهد که حاکم می تواند به هر طریقی که صلاح ببیند اعم از زندان یا ضرب مجرمان را تعزیر کند، می گوید «وَبِالْجُمْلَةِ فَإِنَّ التَّعْزِيرَ بَابٌ وَاسِعٌ يُمَكِّنُ لِلْحَاكِمِ أَنْ يَقْضِيَ بِهِ عَلَى كُلِّ الْجَرَائِمِ الَّتِي لَمْ يَضَعْ الشَّارِعُ لَهَا حَدًّا أَوْ

كَفَّارَةً، عَلَى أَنْ يَضَعَ الْعُقُوبَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِكُلِّ بَيْتِهِ وَ لِكُلِّ جَرِيمَةٍ مِنْ سَيِّئِنِ أَوْ ضَرْبٍ أَوْ نَفْيٍ أَوْ تَوْبِيخٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ» (الفقه على المذاهب الاربعه ۵/۴۰۰) [خلاصه اینکه تعزیر، باب وسیعی دارد که به حاکم و قاضی اجازه می دهد درباره تمام جرایمی که شارع، حد و کفاره ای برای آن قرار نداده، مجازات مناسبی قرار دهد که با وضع هر جامعه و هر گناه تناسب داشته باشد، خواه زندان باشد یا ضرب، یا تبعید یا توبیخ یا غیر آن.]

## معنای تخیر حاکم در تعزیرات چیست؟ پرسش

### پاسخ

منظور این است که دست قاضی باز باشد تا بتواند تناسب را بین «جرم» و «جریمه» از تمام جهات در نظر بگیرد در حقیقت قاضی ظاهراً مخیر است، ولی در واقع مخیر نیست، زیرا برای هر جرمی مقدار خاصی از مجازات را تعیین می کند؛ به این معنی که اگر تناسب جرم و جریمه اقتضا کند یک ماه زندان، یا بیست ضربه شلاق در نظر بگیرد، نمی تواند او را یک ضربه بیشتر یا کمتر شلاق بزند، یا یک روز بیشتر یا کمتر زندانی کند و یا یک ریال بیشتر و یا کمتر غرامت نماید.

## تاریخ پیدایش زندان در اسلام، چه زمانی است؟

### پرسش

تاریخ پیدایش زندان در اسلام، چه زمانی است؟

### پاسخ

گرچه بعضی از مورخان اسرار دارند که در عصر سه خلیفه اول، زندان به معنی محل خاصی برای نگهداری مجرمان وجود نداشت و تنها در عصر امیر مؤمنان علی(ع) بود که زندان ساخته شد، ولی این ادعا مخالف روایات بسیاری است که می گوید «عمر» نخستین کسی بود که اقدام به تأسیس زندان کرد.

شاهد این سخن مطلبی است که «ابن همان» در کتاب «شرح فتح الغدیر» که در فقه حنفی نوشته شده آورده است، او نقل می کند «در عصر پیامبر(ص) و زمان خلافت ابوبکر زندانی وجود نداشت و مجرمان یا در مسجد یا دالان خانه زندانی می شدند تا اینکه «عمر» خانه ای را در مکه به چهارهزار درهم خرید و زندان قرار داد.» (شرح فتح الغدیر ۵/۴۷۱)

مسأله خریدن خانه ای در مکه توسط عمر در کتب دیگر مانند کتاب «النظم الاسلامیه» و کتاب «الجنايات المتحدده بين القانون و الشریعه» نیز آمده است.

آنها تصریح کرده اند که «عمر» آن خانه را از «صفوان بن امیه»، یکی از سران مکه، خریداری کرد. ابو اسحاق شیرازی نیز در کتاب «مهذب» که در فقه شافعی نوشته شده، خریداری خانه توسط «عمر» و تبدیل آن را به زندان آورده است.

تنها سخنی که می توان در زمینه جمع میان گفتار کسانی که وجود زندان را در عصر عمر نفی کرده و کسانی که روی وجود

آن پافشاری دارند بیان کرد، این است که عمر اقدام به ساختن زندان نکرد، تنها همان خانه «صفوان بن امیه» را به چهار هزار درهم خریداری کرد و از آن برای این منظور استفاده می نمود، ولی در عصر امیر مؤمنان علی (ع) حضرت شخصاً

اقدام ساختن زندان کرد (تا مسائل انسانی، نسبت به زندانیان بهتر رعایت شود و از فرار آنها نیز جلوگیری کند).

جالب اینکه در تواریخ آمده است که حضرت، نخست زندانی از بوریا ساخت که هم نور فراوان داشت و هم هوا و نام آن را «نافع» گذاشت (شاید به این منظور که این زندان از نظر اخلاقی در روح مجرمان اثر بگذارد و بزودی اصلاح شوند) ولی متأسفانه وضع این زندان مورد سوء استفاده قرار گرفت و دزد ها دیوار آن را سوراخ کرده فرار کردند، امام ناچار زندان محکمی از گل ساخت و آن را «مُخَیس» نامید.

## فلسفه وجود زندان چیست؟

### پرسش

فلسفه وجود زندان چیست؟

### پاسخ

عشق انسان به آزادی، از عشق سوزان او به تکامل و پیشرفت سرچشمه می گیرد، چراکه هیچ موجودی در اسارت نمی تواند به سیر تکامل خود ادامه دهد، حتی حیوانات، از قفس رنج می برند، هر چند تمام وسایل زندگیشان در آنجا فراهم باشد، و آزاد شدن از قفس را بر اسارت ترجیح می دهند، هر چند در بیرون قفس، انواع خطرات آنها را تهدید کند.

به همین دلیل، جاندارانی که در قفس اسیرند، نه شوری در سر و نه نوایی در گلو و نه هیجانی در تن دارند، مگر اینکه متولد قفس بوده، و طعم آزادی را نچشیده باشند.

اگر در حیوانات، این مسأله به صورت یک گزینه نهفته است، در انسان این درک عاطفی با درک عقلی هماهنگ می گردد، و با دلیل و برهان، آزادی خود را می طلبد و درست به همین دلیل است که یکی از انواع مجازات های سخت برای بشر، سلب آزادی و زندان است. بی شک بیشتر زندان ها در طول تاریخ، ظالمانه و به صورت ابزاری در دست افرادی خود کامه، کینه توز و انتقام جو برای رسیدن به مقاصد نامشروع بوده است، ولی این مانع از فلسفه واقعی زندان و آثار مثبت آن در اصلاح افراد متخلف و مبارزه با فساد اجتماعی نیست.

این سلب آزادی، یک اهرم سنگین برای فشار روی افراد زندانی است تا اهداف مورد نظر تحقق یابد.

## زندان ایدایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟

### پرسش

زندان ایدایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟

### پاسخ

این نوع زندان معمولاً برای کسانی است که مرتکب خلافی شده اند، آزادی آنها را سلب می کنند تا متوجه زشتی اعمال خود بشوند و در آینده از تکرار چنان اعمالی خودداری کنند، دیگران نیز عبرت گیرند. این معمولترین نوع زندان از قدیم تا کنون بوده است، و هر حکومتی برای خود چنین زندانی داشته است.

## زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟

### پرسش

زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟

### پاسخ

این نوع زندان در مورد کسانی است که به عادت بدی گرفتارند (مانند معتادان مواد مخدر) و اندرزه‌ها و آموزش‌ها در آنها تأثیر نمی گذارد، چاره‌ای جز این نیست که آنها را از پیکر جامعه جدا کنند و مدت کوتاهی یا طولانی در زندان بمانند و اصلاح شوند، و اعتیاد خود را ترک گویند.

## زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟

### پرسش

زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟

### پاسخ

حادثه مهمی مانند قتل نفس در جایی رخ می دهد که قاتل به درستی شناخته نیست، ولی فرد یا افرادی متهم به قتل هستند، بدون شک باید درباره قاتل تحقیق شود، ولی ممکن است متهم فرار کند و بعد از ثبوت مدارک کافی بر ارتکاب جرم، دسترسی به او نباشد.

در اینجا متهم یا متهمین را موقتاً بازداشت می کنند، پس از تحقیق اگر بی گناه باشند با عذرخواهی آزاد می شوند و اگر گناهکار باشند به جزای عمل خود می رسند.

این نوع زندان تقریباً در همه جا معمول است، بدیهی است چون شخص متهم ممکن است واقعاً بی گناه باشد باید هر چه زودتر تحقیقات درباره او انجام گیرد و دوران بازداشت او هر چه ممکن است کوتاهتر باشد.

## زندان استحقاقی چه نوع زندانی است؟

### پرسش

زندان استحقاقی چه نوع زندانی است؟

## پاسخ

منظور از استحقاق در این جا، گرفتن حق است، مثلاً گاه کسی طلبی از دیگری دارد که او در عین توانایی بر پرداخت از اداء دین خودداری می کند، در اینجا گاهی بدهکار را زندانی می کنند تا تحت فشار قرار بگیرد و حاضر به ادای حق طلبکار گردد، البته در اینجا باید به محض اینکه آمادگی برای ادای دین پیدا کرد از زندان آزاد شود، چون هدف و فلسفه زندان او پایان یافته است.

## زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟

### پرسش

زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟

### پاسخ

این نوع زندان که به ندرت ممکن است صورت پیدا کند در مورد کسانی است که مردم از آنها سخت عصبانی هستند به طوری که اگر آزاد بمانند جانشان به خطر می افتد، در حالی اگر مرتکب گناهی هم شده اند مستحق اعدام نمی باشند، در اینجا حکومت که حافظ منافع مردم است برای فرو نشستن آتش خشم مردم، اینگونه افراد را مدتی به چهار دیواری زندان منتقل می کند تا با عادی شدن شرایط و رفع خطر از آنها آزاد شوند، البته همانگونه که گفتیم این نوع زندان بسیار کم است و معمولاً در انقلابها و طوفان های اجتماعی و هیجان احساسات عمومی مصداق هایی پیدا می کند.

## آیا حکم زندان در قرآن آمده است؟

### پرسش

آیا حکم زندان در قرآن آمده است؟

### پاسخ

آنچه مسلم است در قرآن مجید حداقل یک مورد از موارد حکم زندان دیده می شود و با تعبیر «امساک» ذکر شده است می فرماید

«وَاللّٰتِي يٰۤاٰتِيْنَ الْفٰحِشَهٗ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوْا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَهٗ مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِى الْبُيُوْتِ حَتّٰى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا» نساء/۱۵ [و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید، اگر گواهی دادند آن زنان را در خانه های خود نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد].

معروف در میان مفسران این است که این آیه ناظر به مجازات زنانی است که مرتکب زنا می شدند پیش از آن که حد نازل

شود و در اینجا حکمشان به صورت «زندان ابد» ذکر شده، هر چند این حکم بعداً تبدیل به حکم جلد (تازیانه) یا رجم (سنگسار کردن) گردید.

جمله «أَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ» [آنها را در خانه ها نگهدارید تا مرگشان فرا رسد].

گرچه سخنی از زندان در آن به میان نیامده، ولی نگهداشتن در خانه ها، تا آخر عمر چیزی شبیه زندان ابد است. این تنها موردی است که در قرآن درباره حکم زندان دیده می شود.

## آیا در روایات اسلامی موارد زندان وجود دارد؟

### پرسش

آیا در روایات اسلامی موارد زندان وجود دارد؟

### پاسخ

در روایات اسلامی، موارد متعددی برای زندان ابد و غیر آن آمده است، از جمله

۱ در مورد معاونت در قتل هر گاه کسی، دیگری را بگیرد و شخص دیگری او را به قتل برساند، حکم قاتل از نظر فقه اسلامی، اعدام است و حکم معاون او زندان ابد، این حکم در میان فقهای ما مورد اتفاق و اجماع است و احادیث متعددی که در منابع معتبر حدیث نقل شده به آن گواهی می دهد.

در حدیثی از علی (ع) می خوانیم که در باره دو مرد که یکی از آن دو کسی را گرفته و دیگری او را به قتل رسانده چنین قضاوت فرمود

«يُقْتَلُ الْقَاتِلُ وَيَجْبَسُ الْآخِرُ حَتَّى يَمُوتَ عَمَّا كَمَا حَبَسَهُ حَتَّى مَاتَ عَمَّا» (وسائل الشیعه ۱۹/۳۵) [قاتل را می کشند و نفر دیگر را حبس می کنند تا با اندوه بمیرد، همان گونه که او مقتول را نگهداشت تا با اندوه کشته شود].

۲ دستور قتل دادن از نظر فقه اسلامی، اگر کسی دیگری را مجبور به قتل بی گناهی کند، حتی اگر مأمور را تهدید به مرگ در صورت تخلف نماید، او حق ندارد که بی گناه را به قتل برساند، زیرا تقیه در مورد خون، مشروع نیست، وَ الْمَأْمُورُ مَغْذُورٌ در این مورد، سخن بی اساس است.

حال اگر کسی به این حکم اسلامی اعتنا نکرد، و برای حفظ جان خویش در برابر تهدید ظالم اقدام به کشتن بی گناهی کرد، قانون اسلام می گوید حکم قاتل، قصاص است، و حکم آمر زندان ابد!

امام باقر (ع) درباره چنین کسی فرمود

«يُجْبَسُ الْأَمْرُ بِقَتْلِهِ حَتَّى يَمُوتَ» (وسائل الشیعه ۱۹/۳۲) [امر کننده را زندان



می کنند تا بمیرد.]

۳ در مورد تکرار سرقت نیز دستور داده شده که در مرتبه سوم، او را به زندان ابد مجازات کنند، این حکم را گروهی از اصحاب بزرگ امام باقر و امام صادق(ع) از آن حضرات نقل کرده اند.

۴ در مورد زنان مرتد فطری، اگر حاضر به توبه نشوند نیز حکم زندان ابد آمده است. در حدیثی از امام باقر و امام صادق(ع) می خوانیم

«وَالْمَرْئَةُ إِذَا ارْتَدَّتْ عَنِ الْإِسْلَامِ أُسْتَبَيَّتْ، فَإِنْ تَابَتْ وَ إِلَّا خُلِدَتْ فِي السِّجْنِ» (وسائل الشیعه ۱۸/۵۴۹) [به زن مرتد پیشنهاد توبه می کنند، اگر پذیرفت و بازگشت آزاد می شود و گرنه محکوم به زندان ابد خواهد شد.]

### دیدگاه روایات اسلامی نسبت به حقوق زندانیان چیست؟

#### پرسش

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به حقوق زندانیان چیست؟

#### پاسخ

در روایات اسلامی درباره حقوق زندانیان و دادن مرخصی به آنان برای شرکت در نماز جمعه و ملاقات بستگان و دوستان، مطالب قابل ملاحظه ای دیده می شود.

از جمله در حدیثی از امام صادق(ع) می خوانیم که فرمود

«عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُخْرِجَ الْمُحْبَسِينَ فِي الدَّيْنِ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَ يَوْمَ الْعِيدِ إِلَى الْعِيدِ، فَيُرْسِلُ مَعَهُمْ فَإِذَا قَضَوْا الصَّلَاةَ وَ الْعِيدَ رَدَّهُمْ إِلَى السِّجْنِ» (وسائل الشیعه ۱۸/۲۲۱) [بر پیشوای مسلمانان لازم است کسانی را که به خاطر بدهکاری (و امثال آن) به زندان افتاده اند، روز جمعه برای نماز جمعه و روز عید برای نماز عید، همراه مأموران بفرستد، هنگامی که نماز جمعه یا مراسم عید را به جا آوردند آنها را به زندان باز گردانند.]

باید توجه داشت که نماز جمعه و عید، هر کدام دارای دو خطبه است که اثر تربیتی فوق العاده ای دارد.

در حدیث دیگری از این فراتر رفته، می فرماید

«إِنَّ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُخْرِجُ أَهْلَ السُّجُونِ مَنْ حُبِسَ فِي دَيْنٍ أَوْ تَهَمَهُ إِلَى الْجُمُعَةِ فَيَشْهَدُونَهَا وَ يُصَمِّنُهُمُ الْاَوْلِيَاءِ حَتَّى يَرُدُّوهُمْ» (مستدرک ۱۷/۴۰۳) [علی(ع)، زندانیانی را که به خاطر بدهکاری یا اتهام دیگری به زندان افتاده بودند، به نماز جمعه می آورد تا در آن حضور یابند و از اولیای آنان تضمین می گرفت که آنها را به زندان باز گردانند.] (درست شبیه بعضی از مرخصی هایی که امروز در بعضی کشورهای اسلامی معمول است).

از حدیث دیگری استفاده می شود که علی (ع) هر جمعه سری به زندان می زد، آنهایی که در انتظار اقامه حد بودند، اجرای حد بر آنها می کرد (و آزاد می کرد) و کسی را که حدی بر

او نبود آزاد می ساخت.

## ابو یوسف در حمایت از زندانیان، چه طرحی به هارون الرشید ارائه کرد؟ پرسش

### پاسخ

هارون الرشید، خلیفه عباسی، برای بستن دهان مردم به ابو یوسف پیشنهاد کرد طرحی درباره چگونگی رفتار با زندانیان از نظر اسلام و فقه اسلامی بنویسد و مخصوصاً در سؤال هارون این موضوع قید شده بود که در مورد افراد خلافکار و شرور و سارقین، هنگامی که دستگیر و زندانی می شوند، آیا لازم است برای آنها غذا تهیه شود؟ و اگر لازم است آیا باید از محل زکات باشد یا محل دیگر؟ و به طور کلی چگونه باید با آنها رفتار کرد؟ بدیهی است هارون دلش برای زندانیان نسوخته بود فشار افکار عمومی او را مجبور ساخت. ابو یوسف طرح مشروح و گسترده ای در این باره تنظیم کرد و برای خلیفه فرستاد و با صراحت آمیخته با شجاعت، قسمتهای زیادی از دستورهای اسلام را که توأم با انتقادهایی از وضع موجود بود برای او نوشت، بی آنکه دایره سؤال و جواب را محدود به زندانیان دزد و شرور کند، چه این که او به خوبی می دانست، بیشتر زندانیان عباسیان، زندانیان سیاسی هستند!

این نامه تاریخی را در دوازده قسمت خلاصه کرده، ذیلاً می آوریم.

۱ هر گاه زندانیان، از خود چیزی برای تغذیه ندارند باید از محل «زکات» (حق فقراء) یا بیت المال (حقوق عمومی) تغذیه شوند و تو مختار هستی هر یک از این دو امر را برگزینی.

۲ واجب است برای هر زندانی به مقدار نیازش آذوقه تهیه شود و هیچ گونه کوتاهی در این امر جایز نیست!

۳ مراقب باش حتی اگر اسیری از مشرکان گرفته شود، مادام که حکمی درباره او از دادگاه اسلامی صادر نشده باید نسبت به او خوشرفتاری شود

و وسایل تغذیه او فراهم گردد، تا چه رسد به مسلمانی که به زندان افتاده است، آیا سزاوار است بگذارند از گرسنگی بمیرد؟!

۴ ای خلیفه! خلفای پیشین، پیوسته درباره زندانیان سفارش می کردند و وسایل تغذیه و لباس تابستانی و زمستانی آنان را تهیه می نمودند، و نخستین کسی که پیشگام در این راه بود امیر مؤمنان علی(ع) بود و خلفای بعد نیز به این مسأله اهمیت می دادند.

بعضی از روایات حدیث برای من نقل کرده اند که عمر بن عبدالعزیز دستور اکید داد که در زندانها هیچ کس را طوری در زنجیر نکنند که قدرت بر نماز ایستادن نداشته باشد، اصلاً نباید کسی شب تا صبح در غل و زنجیر باشد، مگر آنها که خون بیگناهی را ریخته اند!

۵ سفارش کن مقدار خوراک زندانیان را به صورت پول نقد در آغاز هر ماه در اختیارشان بگذارند، زیرا از این میترسم که اگر غذا به صورت جنس در اختیارشان گذارده شود مأموران زندان از آن بدزدند!

و چیز قابل توجهی به دست آنها نرسد (ابو یوسف در اینجا فساد حاکم بر زندانهای بنی عباس را به روشترین وجهی بازگو کرده است).

۶ یک نفر از افراد مورد اطمینان و اهل خیر را مأمور کن تا نام تمام زندانیانی که از بیت المال تغذیه می شوند، در دفتر ثبت کند و نزد خود نگاه دارد و در آغاز هر ماه، شخصاً به زندان برود و مطابق آن دفتر، زندانیان را یک یک به نام صدا زند و مخارج او را به دست خودش بدهد و من گمان می کنم ده دینار برای هر یک نفر در ماه کافی باشد (اگر دینار را به عنوان یک

مثقال هیجده نخودی طلا در نظر بگیریم به پول امروز مبلغ هنگفتی می شود و حتی با پول آن زمان نیز مبلغ قابل توجهی بود، انتخاب این رقم از سوی ابو یوسف شاید برای این است که اگر از این هم کمتر بدهند باز مجبور باشند به مقدار نیاز آنها بپردازند).

۷ شنبه ام گاهی بعضی از زندانیان را درحالی که به زنجیر بسته شده اند در معرض دید عموم قرار می دهند تا مردم بر آنها ترحم کنند و صدقه ای به آنها بپردازند و از این طریق پولی برای زندانیان جمع شود! از این کار ناشایست جلوگیری کن، چرا که خدا به این کار راضی نیست، من فکر نمی کنم مشرکان در مورد اسیران مسلمان چنین رفتاری کنند، پس چگونه ممکن است با مسلمین این چنین رفتار شود؟ تازه معلوم نیست پولی را که از طریق صدقات جمع آوری می کنند در اختیار خود زندانیان قرار دهند (و این مصیبت بزرگ دیگری است).

۸ هر گاه کسی در زندان بمیرد و خویشاوندانی نداشته باشد، باید وسایل غسل و کفن و دفن او از طریق بیت المال به طور مناسبی فراهم گردد و نیز باید بر او به عنوان یک مسلمان نماز بخوانند، آنگاه به خاک سپرده شود.

افراد مورد وثوق به من خبر داده اند که گاه، غریبی در زندان از دنیا می رود و جنازه او یک یا دو روز بر زمین می ماند تا زندانیان، درباره او از مقامات مسئول کسب تکلیف کنند، در این میان زندانیان برای پایان دادن به این صحنه غم انگیز در میان خود پول جمع آوری می کنند تا به کسی دهند که او را فقط تا گورستان ببرد، و بی آنکه

مراسم غسل و کفن و نماز انجام گیرد او را به خاک بسپارد، این کار دردناکی است که برای مسلمان قابل تحمل نیست!

۹ من فکر می‌کنم اگر دستور دهی حدود و تعزیرات اسلامی به صورت صحیح عمل شود تعداد زندانیان به حداقل می‌رسد، زیرا افراد خلافکار، مجازات را با چشم خود می‌بینند و در روح آنها اثر می‌گذارد!

یکی دیگر از علل فزونی تعداد زندانیان این است که بسیاری از افراد بعد از آنکه به زندان افتادند فراموش می‌شوند و کار آنها تعقیب نمی‌شود، به عده ای مأموریت ده که همه روز پرونده زندانیان را مورد مطالعه قرار دهند و زودتر به کار آنها رسیدگی کنند، اگر مدرکی بر ضد آنها وجود دارد مجازات شوند و آزاد گردند و اگر ندارد به زندان آنها پایان دهند.

۱۰ مخصوصاً دستور مؤکد صادر کن که در مجازات خطاکاران راه افراط نپویند و از حد مجاز اسلامی تجاوز نکنند، به من خبر دادند گاه مأموران تو به صرف اتهام، زندانیان را می‌زنند، حتی در مورد بعضی از گناهان ۲۰۰ یا ۳۰۰ تازیانه یا بیشتر و کمتر زده‌اند!

این چیزی است که در اسلام مجاز نیست، تن مسلمان احترام دارد و بدون جهت نمی‌تواند آن را آزوده ساخت.

۱۱ هرگاه یکی از زندانیان جنایتی مرتکب شده که باید قصاص شود و یا عملی انجام داده که در خور حد و تعزیر است باید این احکام اسلامی به زودی در حق او اجرا گردد و بی‌جهت در زندان نماند و یا اینکه در مورد قصاص، صاحبان خون عفو کنند و از مجرم بگذرند و در اینصورت نیز باید فوراً آزاد شود.

موردی که قصاص ممکن نیست باید شخص جانی دیه کامل را بپردازد، بعد مقداری در زندان بماند تا آثار توبه در او ظاهر گردد و در این هنگام باید بلافاصله آزاد شود و راه خود را پیش گیرد.

این نامه تاریخی که حاکی از طرز فکر و برداشت یک فقیه معاصر عباسیان از احکام اسلام، درباره زندانیان است، می تواند به عنوان مشت نمونه خروار، سند زنده ای برای تعلیمات اسلام در این زمینه باشد.

## تاریخ پیدایش زندان در اسلام، چه زمانی است؟ پرسش

### پاسخ

گرچه بعضی از مورخان اسرار دارند که در عصر سه خلیفه اول، زندان به معنی محل خاصی برای نگهداری مجرمان وجود نداشت و تنها در عصر امیر مؤمنان علی (ع) بود که زندان ساخته شد، ولی این ادعا مخالف روایات بسیاری است که می گوید «عمر» نخستین کسی بود که اقدام به تأسیس زندان کرد.

شاهد این سخن مطلبی است که «ابن همان» در کتاب «شرح فتح الغدیر» که در فقه حنفی نوشته شده آورده است، او نقل می کند «در عصر پیامبر (ص) و زمان خلافت ابوبکر زندانی وجود نداشت و مجرمان یا در مسجد یا دالان خانه زندانی می شدند تا اینکه «عمر» خانه ای را در مکه به چهارهزار درهم خرید و زندان قرار داد.» (شرح فتح الغدیر ۵/۴۷۱)

مسأله خریدن خانه ای در مکه توسط عمر در کتب دیگر مانند کتاب «النظم الاسلامیه» و کتاب «الجنايات المتحده بين القانون و الشریعه» نیز آمده است.

آنها تصریح کرده اند که «عمر» آن خانه را از «صفوان بن امیه»، یکی از سران مکه، خریداری کرد. ابو اسحاق شیرازی نیز در کتاب «مهدّب» که در فقه شافعی نوشته شده، خریداری خانه توسط «عمر» و تبدیل آن را به زندان آورده است.

تنها

سخنی که می توان در زمینه جمع میان گفتار کسانی که وجود زندان را در عصر عمر نفی کرده و کسانی که روی وجود آن پا فشاری دارند بیان کرد، این است که عمر اقدام به ساختن زندان نکرد، تنها همان خانه «صفوان بن امیه» را به چهار هزار درهم خریداری کرد و از آن برای این منظور استفاده می نمود، ولی در عصر امیر مؤمنان علی (ع) حضرت شخصاً اقدام ساختن زندان کرد (تا مسائل انسانی، نسبت به زندانیان بهتر رعایت شود و از فرار آنها نیز جلوگیری کند).

جالب اینکه در تواریخ آمده است که حضرت، نخست زندانی از بوریا ساخت که هم نور فراوان داشت و هم هوا و نام آن را «نافع» گذاشت (شاید به این منظور که این زندان از نظر اخلاقی در روح مجرمان اثر بگذارد و بزودی اصلاح شوند) ولی متأسفانه وضع این زندان مورد سوء استفاده قرار گرفت و دزد ها دیوار آن را سوراخ کرده فرار کردند، امام ناچار زندان محکمی از گل ساخت و آن را «مُخَیس» نامید.

### زندان ایدایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟ پرسش

#### پاسخ

این نوع زندان معمولاً برای کسانی است که مرتکب خلافی شده اند، آزادی آنها را سلب می کنند تا متوجه زشتی اعمال خود بشوند و در آینده از تکرار چنان اعمالی خودداری کنند، دیگران نیز عبرت گیرند. این معمولترین نوع زندان از قدیم تا کنون بوده است، و هر حکومتی برای خود چنین زندانی داشته است.

### زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟ پرسش

#### پاسخ

این نوع زندان در مورد کسانی است که به عادت بدی گرفتارند (مانند معتادان مواد مخدر) و اندرزه ها و آموزش ها در آنها تأثیر نمی گذارد، چاره ای جز این نیست که آنها را از پیکر جامعه جدا کنند و مدت کوتاهی یا طولانی در زندان بمانند و اصلاح شوند، و اعتیاد خود را ترک گویند.

### زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟ پرسش

#### پاسخ

حادثه مهمی مانند قتل نفس در جایی رخ می دهد که قاتل به درستی شناخته نیست، ولی فرد یا افرادی متهم به قتل هستند، بدون شک باید درباره قاتل تحقیق شود، ولی ممکن است متهم فرار کند و بعد از ثبوت مدارک کافی بر ارتکاب جرم، دسترسی به او نباشد.

در اینجا متهم یا متهمین را موقتاً بازداشت می کنند، پس از تحقیق اگر بی گناه باشند با عذر خواهی آزاد می شوند و اگر گناهکار باشند به جزای عمل خود می رسند.



این نوع زندان تقریباً در همه جا معمول است، بدیهی است چون شخص متهم ممکن است واقعاً بی گناه باشد باید هر چه زودتر تحقیقات درباره او انجام گیرد و دوران بازداشت او هر چه ممکن است کوتاهتر باشد.

### زندان تأدیبی چه زندانی است؟ پرسش

#### پاسخ

این نوع زندان، بیشتر در مورد کودکان است که مشمول قوانین نیستند، ولی اگر آزادی مطلق نیز به آنها داده شود سوء استفاده کرده راه انحراف را پیش می گیرند، لذا در مقابل پاره ای از گناهان، آنها را به زندان می افکنند تا تأدیب و تربیت شوند.

### زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟ پرسش

#### پاسخ

معمولاً زندانی سیاسی به کسانی می گویند که فعالیت های سیاسی آنها مخالف مصالح جامعه و نظام موجود است. گاهی نیز مخالف مصالح جامعه نیست، بلکه موافق آن است، ولی با مصالح یا مطامع رژیم خود کامه حاکم تضاد دارد (مانند زندانیان سیاسی در بسیاری از کشورهای دنیای امروز که افراد مخالف را هر چند در مسیر حق باشند به زندان می افکنند).

### زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟ پرسش

#### پاسخ

این نوع زندان که به ندرت ممکن است صورت پیدا کند در مورد کسانی است که مردم از آنها سخت عصبانی هستند به طوری که اگر آزاد بمانند جانشان به خطر می افتد، در حالی اگر مرتکب گناهی هم شده اند مستحق اعدام نمی باشند، در اینجا حکومت که حافظ منافع مردم است برای فرو نشستن آتش خشم مردم، اینگونه افراد را مدتی به چهار دیواری زندان منتقل می کند تا با عادی شدن شرایط و رفع خطر از آنها آزاد شوند، البته همانگونه که گفتیم این نوع زندان بسیار کم است و معمولاً در انقلابها و طوفان های اجتماعی و هیجان احساسات عمومی مصداق هایی پیدا می کند.

### فلسفه حدود و تعزیرات در اسلام چیست؟ پرسش

#### پاسخ

شک نیست که تشریح احکام الهی به خاطر دعوت مردم، به قسط و عدل و هدایت جامعه به طرق امن و امان است، تا انسانها بتوانند به کسب فضایل و نفی رذائل و سیر الی الله و مقام قرب الهی که مقصد اعلای آفرینش است بپردازند.

و از آنجا که احکام الهی به تنهایی در همه نفوس مؤثر نمی شود، لازم است در کنار آن بشارت و انذار قرار گیرد تا انگیزه حرکت مردم و انجام آنها شود.

و از آنجا که بشارت و انذارهای اخروی برای بازداشتن گروهی از مردم از اعمال خلاف و وادار ساختن به انجام وظایف فردی و اجتماعی کافی نیست، لازم است مجازاتهای دنیوی برای کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند و حق و عدالت را زیر پا بگذارند تعیین گردد، تا ضامن اجرای این احکام در میان کسانی شود که تربیت کافی دینی و تقوای الهی ندارند.

شک نیست که نظام اسلامی با نظامهای مادی در این قسمت تفاوت دارد،

چون در نظامهای مادی هیچ ضامن اجرائی جز همان مجازاتهای دنیوی و مادی وجود ندارد، به همین دلیل هر حکمی که فاقد عقوبت متخلف باشد، از نظر آنها حکم و قانون شمرده نمی شود، بلکه آن را یک توصیه اخلاقی می دانند.

در حالی که در نظامهای دینی، اعتقادات قلبی و تعهدات معنوی و ایمان به دادگاه بزرگ الهی در قیامت، و توجه به مراقبت پروردگار در دنیا، یکی از انگیزه های مهم و ضامن اجرائی قوی است، ولی چون این انگیزه های الهی در همه نفوس به تنهایی مؤثر نیست باید در کنار آن ضامن اجراهای مادی و عقوبت های دنیوی نیز قرار گیرد.

## معنای حدود و تعزیر چیست؟ پرسش

### پاسخ

«حدود» جمع «حدّ» در لغت به معنی «منع» است و انتخاب این اسم برای بخشی از مجازاتهای شرعی به این جهت است که سبب منع مردم از کارهای خلاف می شود و اما در اصطلاح شرع، در عبارات فقها به معنی مجازات مخصوصی است که به خاطر ارتکاب بعضی از گناهان در مورد مکلفین اجرا می شود.

امّا «تعزیر» در لغت به معنی «تأدیب» و گناه به معنی «بزرگداشت» و «یاری کردن» و «منع نمودن» آمده است، و در اصطلاح شرع و فقها به معنی مجازات یا اهانتی است که اندازه معینی در شرع برای آن ذکر نشده و بسته به رای قاضی است که با در نظر گرفتن «میزان جرم» و «مقدار تحمّل مجرم» درباره او اجرا می شود.

بنابراین فرق «حدّ» و «تعزیر» در یک جمله است و آن اینکه حدّ، مجازات معین و ثابتی است، ولی تعزیر غالباً نامعین است، و اینکه می گوئیم «غالباً» به خاطر آن است که در موارد معدودی، تعزیرات معینی در روایات اسلامی

وارد شده که شرح آن در کتاب حدود گفته شده است، هر چند در اینکه آیا تعیین مقدار در این موارد قطعی است یا از قبیل ذکر مثال و مصداق است نیز گفتگو است.

البته در میان حد و تعزیر اختلافات دیگری نیز هست، تا آنجا که مرحوم شهید در کتاب قواعد، ده وجه برای اختلاف آن دو شمرده است که اینجا جای شرح آن نیست.

## کدام یک از حدود در قرآن آمده است؟ پرسش

### پاسخ

در اسلام عمدتاً ده حدّ درباره ده گناه کبیره آمده است که تعداد چهار مورد از آن در قرآن مجید با صراحت ذکر شده و بقیه از سنت استفاده می شود.

#### ۱ حدّ زنا

در آیه ۲ سوره نور می خوانیم «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»

[هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید، و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازات آن دو را مشاهده کنند!]

در این آیه اشاره به حدّ زن و مرد زناکار شده، هر چند «استثنائات» و «جزئیات» آن مانند احکام زناى محصنه، و زناى با محارم و امور دیگر از این قبیل در آن نیامده، بلکه در سنت و روایات اسلامی شرح داده شده است.

#### ۲ حدّ سرقت

در آیه ۳۸ سوره مائده می خوانیم «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» [دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی

که انجام داده اند به عنوان مجازات الهی قطع کنید خداوند توانا و حکیم است.]

در این مورد نیز، شرایط و خصوصیتی درباره قطع دست سارق و همچنین استثناهایی وجود دارد که همگی در سنت و روایات اسلامی آمده است و می دانیم معمول قرآن این است که اصول مسائل را بازگو می کند و شرح آن را به سنت واگذار می نماید.

### ۳ حدّ قذف

در مورد مجازات کسانی که عمل منافی عفت را به افراد پاکدامن نسبت می دهند در آیه ۴ سوره نور چنین می خوانیم «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِإَدْبَارِ شَهَادَةٍ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» [کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد بر مدعیای خود نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنیید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقانند!]

این شدت عمل و مجازاتهای سه گانه که برای قذف کنندگان (آنها که نسبت عمل منافی عفت به افراد پاکدامن می دهند) ذکر شده به منظور پاکسازی محیط اجتماع و حفظ احترام و کرامت انسانها و جلوگیری از اشاعه فحشاء و گسترش فساد می باشد و شرایط، ویژگیها و استثنائات آن نیز در روایات اسلامی آمده است.

### ۴ حدّ محارب

در قرآن مجید در مورد اخلاالگران نسبت به امتیت اجتماعی و آنها که حمله مسلحانه به جان و مال و ناموس مردم می کنند، مجازات بسیار شدیدی ذکر شده است که می تواند افراد شرور را بر سر جای خود بنشانند.

در آیه ۳۳ سوره مائده چنین می خوانیم

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْمَعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ

يُنْفُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند (و با تهدید به اسلحه) به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند این است که اعدام کردند یا به دار آویخته شوند یا (چهار انگشت از) دست (راست) را و پای (چپ) آنها به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید کردند، این رسوایی در دنیا است و در آخرت مجازات عظیمی دارند!]

منظور از محارب همان گونه که در بالا اشاره شد، کسی است که با تهدید به اسلحه، به جان یا مال و ناموس مردم حمله می کند؛ اعم از این که به صورت دزدان جاده ها و گردنه ها باشد، یا در داخل شهرها و حتی افراد چاقوکش که با تهدید به اسلحه سرد، به جان و مال و نوامیس مردم هجوم می آورند نیز مشمول این مجازات هستند، و قابل توجه اینکه این مهاجمان بر مردم، به عنوان محارب با خدا و پیامبر (ص) معرفی شده اند و این دلیل بر تأکید فوق العاده ای است که اسلام درباره رعایت آزادی و امتیّت اجتماعی و حقوق انسانها دارد.

## آیا حد مرتد در قرآن آمده است؟ پرسش

### پاسخ

در قرآن مجید تنها به مذمت شدید آنان و وعده عذاب عظیم الهی نسبت به آنها اشاره شده، بی آنکه سخن از چگونگی کیفر دنیوی آنها به میان آمده باشد، در آیه ۱۰۶ سوره نحل می خوانیم

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [کسانی که بعد از ایمان،

کافر شدند بجز کسانی که تحت فشار واقع شده اند (ظاهراً اظهار جدایی از اسلام کرده) در حالی که قلبشان آرام با ایمان است آری آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان می باشد!

در جای دیگر می فرماید «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» آل عمران/ ۸۶ و ۸۷ [چگونه خداوند هدایت می کند جمعیتی را که بعد از ایمان و گواهی به حقیقت رسول خدا و آمدن نشانه های روشن برای آنان کافر شدند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نخواهد کرد کیفر آنها این است که لعن خداوند و فرشتگان و مردم، همگی بر آنهاست.]

## با توجه به اینکه در تعزیرات، نوع و میزان تعزیر به نظر قاضی بستگی دارد، آیا راه حلی وجود دارد که از احکام گوناگون برای جرم واحد جلوگیری کند؟ پرسش

### پاسخ

بلی، مانعی ندارد که قضات آگاه و کارشناسان جرایم در جلساتی با هم بنشینند و حدودی برای تعزیرات در نظر بگیرند، البته نه به صورت معین، بلکه حدّ اکثر و حدّ اقلی از زندان و جریمه مالی و مجازاتهای اسلامی و امثال آن را در نظر بگیرند تا وحدت رویه حاصل شود.

این امر با موازین اسلامی کاملاً سازگار است و لااقل از عناوین ثانویه در عصر و زمان ما برای مشروعیت آن می توان استفاده کرد.

## آیا تعزیر منحصر به شلاق است؟ پرسش

### پاسخ

تعزیر معانی وسیع و گسترده ای دارد که هر گونه منع و تأدیب را شامل می شود و هیچ دلیلی در دست نیست که در شرع مقدس اسلام یا اصطلاح فقها این مفهوم تغییر کرده باشد (و به اصطلاح دارای حقیقت شرعیّه یا متشرّعه نیست) و نیز نقل به معنی جدید در اصطلاح فقها نشده است. هر چند بسیاری از فقها به پیروی از روایات، غالباً روی مصداق خاصی (ضرب و تازیانه) تکیه کرده اند، ولی بیان این مصداق معروف هرگز دلیل بر انحصار مفهوم تعزیر به آن نمی شود، هر چند این توهم برای جمعی پیدا شده است که تعزیر در نظر آنها مساوی است با ضرب و تازیانه، اما بررسیهای بیشتر روی گفتار فقها و روایات، بطلان این تصور را ثابت می کند.

مرحوم علامه حلی قدس سره الشریف در کتاب «تحریر» می گوید «تعزیر برای هر جنایت و گناهی است که حدّی درباره آن وارد نشده است تا آنجا که می فرماید «وَهُوَ يَكُونُ بِالضَّرْبِ وَ الْحَبْسِ وَ التَّوْبِيخِ مِنْ غَيْرِ قَطْعٍ وَ لَا جَزْحٍ وَ لَا أَخْذِ مَالٍ» (تحریر ۲/۲۳۹) [تعزیر گاهی به وسیله ضرب یا حبس یا توبیخ، بدون

قطع کردن عضو و مجروح ساختن و نه به گرفتن مالی است.]

در کتاب «الْفِقْهُ عَلَى الْمَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةِ» بعد از نقل کلام «ابن قَیْم» و اینکه ظاهر عبارت او چنین نتیجه می دهد که حاکم می تواند به هر طریقی که صلاح بیند اعم از زندان یا ضرب مجرمان را تعزیر کند، می گوید «و بِالْجُمْلَةِ فَإِنَّ التَّعْزِيرَ بَابٌ وَاسِعٌ يُمَكِّنُ لِلْحَاكِمِ أَنْ يَقْضِيَ بِهِ عَلَى كُلِّ الْجَرَائِمِ الَّتِي لَمْ يَضَعْ الشَّارِعُ لَهَا حَدًّا أَوْ كَفَّارَةً، عَلَى أَنْ يَضَعَ الْعُقُوبَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِكُلِّ بَيِّنَةٍ وَ لِكُلِّ جَرِيمَةٍ مِنْ سَجْنٍ أَوْ ضَرْبٍ أَوْ نَفْيٍ أَوْ تَوْبِيخٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ» (الفقه على المذاهب الاربعه ۵/۴۰۰) [خلاصه اینکه تعزیر، باب وسیعی دارد که به حاکم و قاضی اجازه می دهد درباره تمام جرایمی که شارع، حد و کفاره ای برای آن قرار نداده، مجازات مناسبی قرار دهد که با وضع هر جامعه و هر گناه تناسب داشته باشد، خواه زندان باشد یا ضرب، یا تبعید یا توبیخ یا غیر آن.]

## معنای تخیر حاکم در تعزیرات چیست؟ پرسش

### پاسخ

منظور این است که دست قاضی باز باشد تا بتواند تناسب را بین «جرم» و «جریمه» از تمام جهات در نظر بگیرد در حقیقت قاضی ظاهراً مخیر است، ولی در واقع مخیر نیست، زیرا برای هر جرمی مقدار خاصی از مجازات را تعیین می کند؛ به این معنی که اگر تناسب جرم و جریمه اقتضا کند یک ماه زندان، یا بیست ضربه شلاق در نظر بگیرد، نمی تواند او را یک ضربه بیشتر یا کمتر شلاق بزند، یا یک روز بیشتر یا کمتر زندانی کند و یا یک ریال بیشتر و یا کمتر غرامت نماید.

## فلسفه وجود زندان چیست؟

### پرسش

فلسفه وجود زندان چیست؟

### پاسخ

عشق انسان به آزادی، از عشق سوزان او به تکامل و پیشرفت سرچشمه می گیرد، چراکه هیچ موجودی در اسارت نمی تواند به سیر تکامل خود ادامه دهد، حتی حیوانات، از قفس رنج می برند، هر چند تمام وسایل زندگیشان در آنجا فراهم باشد، و آزاد شدن از قفس را بر اسارت ترجیح می دهند، هر چند در بیرون قفس، انواع خطرات آنها را تهدید کند.

به همین دلیل، جاندارانی که در قفس اسیرند، نه شوری در سر و نه نوایی در گلو و نه هیجانی در تن دارند، مگر اینکه متولد قفس بوده، و طعم آزادی را نچشیده باشند.

اگر در حیوانات، این مسأله به صورت یک گزینه نهفته است، در انسان این درک عاطفی با درک عقلی هماهنگ می گردد، و با دلیل و برهان، آزادی خود را می طلبد و درست به همین دلیل است که یکی از انواع مجازات های سخت برای بشر، سلب آزادی و زندان است. بی شک بیشتر زندان ها در طول تاریخ، ظالمانه و به صورت ابزاری در دست افرادی خود کامه، کینه توز و انتقام جو برای رسیدن به مقاصد نامشروع بوده است، ولی این مانع از فلسفه واقعی زندان و آثار مثبت آن در اصلاح



افراد متخلف و مبارزه با فساد اجتماعی نیست.

این سلب آزادی، یک اهرم سنگین برای فشار روی افراد زندانی است تا اهداف مورد نظر تحقق یابد.

## زندان ایدایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟

### پرسش

زندان ایدایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟

### پاسخ

این نوع زندان معمولاً برای کسانی است که مرتکب خلافی شده اند، آزادی آنها را سلب می کنند تا متوجه زشتی اعمال خود بشوند و در آینده از تکرار چنان اعمالی خودداری کنند، دیگران نیز عبرت گیرند. این معمولترین نوع زندان از قدیم تا کنون بوده است، و هر حکومتی برای خود چنین زندانی داشته است.

## زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟

### پرسش

زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟

### پاسخ

این نوع زندان در مورد کسانی است که به عادت بدی گرفتارند (مانند معتادان مواد مخدر) و اندرزها و آموزش ها در آنها تأثیر نمی گذارد، چاره ای جز این نیست که آنها را از پیکر جامعه جدا کنند و مدت کوتاهی یا طولانی در زندان بمانند و اصلاح شوند، و اعتیاد خود را ترک گویند.

## زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟

### پرسش

زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟

### پاسخ

حادثه مهمی مانند قتل نفس در جایی رخ می دهد که قاتل به درستی شناخته نیست، ولی فرد یا افرادی متهم به قتل هستند، بدون شک باید درباره قاتل تحقیق شود، ولی ممکن است متهم فرار کند و بعد از ثبوت مدارک کافی بر ارتکاب جرم، دسترسی به او نباشد.

در اینجا متهم یا متهمین را موقتاً بازداشت می کنند، پس از تحقیق اگر بی گناه باشند با عذر خواهی آزاد می شوند و اگر گناهکار باشند به جزای عمل خود می رسند.

این نوع زندان تقریباً در همه جا معمول است، بدیهی است چون شخص متهم ممکن است واقعاً بی گناه باشد باید هر چه زودتر تحقیقات درباره او انجام گیرد و دوران بازداشت او هر چه ممکن است کوتاهتر باشد.

## زندان استحقاقی چه نوع زندانی است؟

### پرسش

زندان استحقاقی چه نوع زندانی است؟

### پاسخ

منظور از استحقاق در این جا، گرفتن حق است، مثلاً گاه کسی طلبی از دیگری دارد که او در عین توانایی بر پرداخت از اداء دین خودداری می کند، در اینجا گاهی بدهکار را زندانی می کنند تا تحت فشار قرار بگیرد و حاضر به ادای حق طلبکار گردد، البته در اینجا باید به محض اینکه آمادگی برای ادای دین پیدا کرد از زندان آزاد شود، چون هدف و فلسفه زندان او پایان یافته است.

## زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟

### پرسش

زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟

### پاسخ

این نوع زندان که به ندرت ممکن است صورت پیدا کند در مورد کسانی است که مردم از آنها سخت عصبانی هستند به طوری که اگر آزاد بمانند جانشان به خطر می افتد، در حالی اگر مرتکب گناهی هم شده اند مستحق اعدام نمی باشند، در اینجا حکومت که حافظ منافع مردم است برای فرو نشستن آتش خشم مردم، اینگونه افراد را مدتی به چهار دیواری زندان منتقل می کند تا با عادی شدن شرایط و رفع خطر از آنها آزاد شوند، البته همانگونه که گفتیم این نوع زندان بسیار کم است و معمولاً در انقلابها و طوفان های اجتماعی و هیجان احساسات عمومی مصداق هایی پیدا می کند.

## آیا حکم زندان در قرآن آمده است؟

### پرسش

آیا حکم زندان در قرآن آمده است؟

آنچه مسلم است در قرآن مجید حداقل یک مورد از موارد حکم زندان دیده می شود و با تعبیر «امساک» ذکر شده است می فرماید

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّهَا فَاحِشَةٌ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» نساء/ ۱۵ [و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید، اگر گواهی دادند آن زنان را در خانه های خود نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد].

معروف در میان مفسران این است که این آیه ناظر به مجازات زنانی است که مرتکب زنا می شدند پیش از آن که حد نازل شود و در اینجا حکمشان به صورت «زندان ابد» ذکر شده، هر چند این حکم بعداً تبدیل به حکم جلد (تازیانه) یا رجم (سنگسار کردن) گردید.

جمله «أَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ» [آنها را در خانه ها نگهدارید تا مرگشان فرا رسد].

گرچه سخنی از زندان در آن به میان نیامده، ولی نگهداشتن در خانه ها، تا آخر عمر چیزی شبیه زندان ابد است. این تنها موردی است که در قرآن درباره حکم زندان دیده می شود.

## آیا در روایات اسلامی موارد زندان وجود دارد؟

### پرسش

آیا در روایات اسلامی موارد زندان وجود دارد؟

### پاسخ

در روایات اسلامی، موارد متعددی برای زندان ابد و غیر آن آمده است، از جمله

۱ در مورد معاونت در قتل هر گاه کسی، دیگری را بگیرد و شخص دیگری او را به قتل برساند، حکم قاتل از نظر فقه اسلامی، اعدام است و حکم معاون او زندان ابد، این حکم در میان فقهای ما مورد اتفاق و اجماع است و احادیث متعددی که در منابع معتبر حدیث نقل شده به آن گواهی می دهد.

در حدیثی از علی (ع) می خوانیم که در باره دو مرد که یکی از آن دو کسی را گرفته و دیگری او را به قتل رسانده چنین قضاوت فرمود

«يُقْتَلُ الْقَاتِلُ وَيَحْبَسُ الْآخِرُ حَتَّى يَمُوتَ عَمَّا كَمَا حَبَسَهُ حَتَّى مَاتَ عَمَّا» (وسائل الشیعه ۱۹/۳۵) [قاتل را می کشند و نفر دیگر

را حبس می کنند تا با اندوه بمیرد، همان گونه که او مقتول را نگهداشت تا با اندوه کشته شود.]

۲ دستور قتل دادن از نظر فقه اسلامی، اگر کسی دیگری را مجبور به قتل بی گناهی کند، حتی اگر مأمور را تهدید به مرگ در صورت تخلف نماید، او حق ندارد که بی گناه را به قتل رساند، زیرا تقیّه در مورد خون، مشروع نیست، وَ الْمَأْمُورُ مَعْدُورٌ در این مورد، سخن بی اساس است.

حال اگر کسی به این حکم اسلامی اعتنا نکرد، و برای حفظ جان خویش در برابر تهدید ظالم اقدام به کشتن بی گناهی کرد، قانون اسلام می گوید حکم قاتل، قصاص است، و حکم آمر زندان ابد!

امام باقر (ع) درباره چنین کسی فرمود

«يُحْبَسُ الْأَمْرُ بِقَتْلِهِ حَتَّى يَمُوتَ» (وسائل الشيعه ۱۹/۳۲) [امر کننده را زندان

می کنند تا بمیرد.]

۳ در مورد تکرار سرقت نیز دستور داده شده که در مرتبه سوم، او را به زندان ابد مجازات کنند، این حکم را گروهی از اصحاب بزرگ امام باقر و امام صادق(ع) از آن حضرات نقل کرده اند.

۴ در مورد زنان مرتد فطری، اگر حاضر به توبه نشوند نیز حکم زندان ابد آمده است. در حدیثی از امام باقر و امام صادق(ع) می خوانیم

«وَالْمَرْئَةُ إِذَا ارْتَدَّتْ عَنِ الْإِسْلَامِ أُسْتُيِبَتْ، فَإِنْ تَابَتْ وَ إِلَّا خُلِدَتْ فِي السَّجْنِ» (وسائل الشیعه ۱۸/۵۴۹) [به زن مرتد پیشنهاد توبه می کنند، اگر پذیرفت و بازگشت آزاد می شود و گرنه محکوم به زندان ابد خواهد شد.]

### دیدگاه روایات اسلامی نسبت به حقوق زندانیان چیست؟

#### پرسش

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به حقوق زندانیان چیست؟

#### پاسخ

در روایات اسلامی درباره حقوق زندانیان و دادن مرخصی به آنان برای شرکت در نماز جمعه و ملاقات بستگان و دوستان، مطالب قابل ملاحظه ای دیده می شود.

از جمله در حدیثی از امام صادق(ع) می خوانیم که فرمود

«عَلَى الْأَمَامِ أَنْ يُخْرِجَ الْمُحْبَسِينَ فِي الدَّيْنِ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَ يَوْمَ الْعِيدِ إِلَى الْعِيدِ، فَيُرْسِلُ مَعَهُمْ فَإِذَا قَضَوْا الصَّلَاةَ وَ الْعِيدَ رَدَّهُمْ إِلَى السَّجْنِ» (وسائل الشیعه ۱۸/۲۲۱) [بر پیشوای مسلمانان لازم است کسانی را که به خاطر بدهکاری (و امثال آن) به زندان افتاده اند، روز جمعه برای نماز جمعه و روز عید برای نماز عید، همراه مأموران بفرستد، هنگامی که نماز جمعه یا مراسم عید را به جا آوردند آنها را به زندان باز گردانند.]

باید توجه داشت که نماز جمعه و عید، هر کدام دارای دو خطبه است که اثر تربیتی فوق العاده ای دارد.

در حدیث دیگری از این فراتر رفته، می فرماید

«إِنَّ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُخْرِجُ أَهْلَ السُّجُونِ مَنْ حُبِسَ فِي دَيْنٍ أَوْ تَهَمَهُ إِلَى الْجُمُعَةِ فَيَشْهَدُونَهَا وَ يُصَمِّنُهُمُ الْأَوْلِيَاءُ حَتَّى يَرُدُّوهُمْ» (مستدرک ۱۷/۴۰۳) [علی(ع)، زندانیانی را که به خاطر بدهکاری یا اتهام دیگری به زندان افتاده بودند، به نماز جمعه می آورد تا در آن حضور یابند و از اولیای آنان تضمین می گرفت که آنها را به زندان باز گردانند.] (درست شبیه بعضی از مرخصی هایی که امروز در بعضی کشورهای اسلامی معمول است).

از حدیث دیگری استفاده می شود که علی (ع) هر جمعه سری به زندان می زد، آنهایی که در انتظار اقامه حد بودند، اجرای حد بر آنها می کرد (و آزاد می کرد) و کسی را که حدی بر

او نبود آزاد می ساخت.

**آیا دیه بر عاقله، معلول ساختار زندگی قبیله ای عصر پیامبر نبوده است؟ و اکنون که کیفیت زندگی دگرگون شده، آیا این حکم به قوت خود باقی است؟**

**پرسش**

آیا دیه بر عاقله، معلول ساختار زندگی قبیله ای عصر پیامبر نبوده است؟ و اکنون که کیفیت زندگی دگرگون شده، آیا این حکم به قوت خود باقی است؟

**پاسخ**

دیه بر عاقله، ربطی به ساختار زندگی ندارد

۱. درست است که در عصر جاهلی عشیره به دفاع از جانی بر می خاست، ولی دفاع آنان، فاقد هر نوع قید و شرط بود، و اسلام درباره آن، یک رشته قیودی اخذ کرد و حکم را به صورت عقل پسند و خرد پذیر در آورد. شروطی که بر آن قائل شد، حکم را در دایره بسیار محدودی قرار داد و این شروط عبارتند از:

الف: جنایت عمدی نباشد.

ب: جنایت، خطای محض باشد.

**سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخشم و از خونس می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟**

**پرسش**

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخشم و از خونس می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟

**پاسخ**

برادری که می خواهد قصاص کند، می تواند قاتل پدر را قصاص کند و به برادری که درخواست دیه کرده، خونبها را بپردازد و حق برادر اول نیز ساقط است زیرا هم حق قصاص و هم دیه را بخشیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## حکم کسی که چند نفر را کشته و بعد از اینکه توبه نموده شهید شود چیست؟

### پرسش

حکم کسی که چند نفر را کشته و بعد از اینکه توبه نموده شهید شود چیست؟

### پاسخ

اگر کسی چند نفر را کشت؛ آن گاه توبه کرد و شهید شد، حق اولیای مقتول درباره او محفوظ است و از بین نمی رود مگر اینکه اولیای مقتول از این حق صرف نظر و آن را اسقاط کنند، ولی در مورد حق خدا چنین نیست؛ یعنی توبه باعث بخشیده شدن گناه او می شود و این خلاف عدالت نیست؛ چون براساس وعده خداوند توبه موجب آمرزش می شود. این حق خداوند است که از حق خود بگذرد و دیگران نمی توانند بگویند چرا خدا از حق خویش گذشته است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

پرسش: حکم قتل عمدی در چه شرایطی اقصاص است؟

پاسخ: کسی که قتل عمدی انجام داده است، از نظر شرعی باید قصاص شود؛ یعنی اولیای مقتول حق دارند وی را اعدام نموده قصاص نمایند، و اینکه قاتل سی سال داشته باشد یا هفده سال، از جهت شرعی و عرفی و عقلی تفاوتی نمی کند؛ زیرا جوان هفده ساله هم با آگاهی از اینکه اگر کسی را کشت او را می کشند، اقدام به این کار می کند و اینکه شخص سی ساله تجربه بیشتری دارد، موجب تفاوت در مجازات نمی شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

پرسش: حق قصاص با کیست؟

پاسخ: قصاص حقی است که برای ولی دم (صاحب خون) قرار داده شده است که براساس این حق می تواند از کسی که قاتل است، انتقام بگیرد و وی را به قتل برساند؛ مثلاً کسی که پدر شخصی را عملاً کشته است، فرزند مقتول که ولی



دم است، حق دارد از قاتل پدر قصاص نماید.

( بخش پاسخ به سؤالات )

پرسش: اگر دو نفر یک نفر را بکشند، چه حکمی دارند؟

**دیه کامل چیست؟**

**پرسش**

دیه کامل چیست؟

**پاسخ**

منظور از دیه کامل مرد مسلمان این است که اگر وی را از روی عمد به قتل برسانند، دیه او صد شتر و یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حله یا هزار دینار (هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود می باشد) یا ده هزار درهم (ده هزار مثقال شرعی نقره) است.

( بخش پاسخ به سؤالات )

۵

پرسش: آیا اجرای حدّ، مستلزم پیاده شدن دستورات اسلامی است؟

پاسخ: در اجرای حدود، آنچه لازم است مراعات شرایط است و با وجود شرایط، فرقی میان اینکه دستورات اسلام پیاده شده یا نشده باشد، نیست؛ مثلاً در حد سرقت و دزدی یکی از شرایطی که برای قطع دست دزد هست این است که مضطر نباشد (۱).

( بخش پاسخ به سؤالات )

۱ - ر.ک: امام خمینی (رحمه الله)، تحریر الوسیله، کتاب حدود.

۶

پرسش: آیا اجرای حدّ دختر باکره بدون اذن ولی او جایز است؟

پاسخ: اذن ولی، در اجرای حدود الهی لازم نیست.

( بخش پاسخ به سؤالات )

پرسش : ديه شكستن دندان چقدر است؟

پاسخ : ديه شكستن تمام دندان ها، ديه كامل يك انسان است كه ده هزار درهم است و تقريباً ۵۲۵۰ مثقال نقره مي شود و چون مجموع دندان ها ۲۸ عدد است، طبعاً ديه، يك دندان، يك قسمت از ۲۸ قسمت خواهد بود كه تقريباً معادل ۵/۱۸۷ مثقال نقره مي شود.

( بخش پاسخ به سؤالات )

پرسش : آیا اجرای حدّ لازم است؟

پاسخ : اجرای حد الهی نسبت به مرد و زن لازم است. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: «الزانیه و الزانی فاجلدوا كل واحد منهما مائه جلده (۱) زن و مرد

زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید». بنابراین حدود الهی را باید همراه با معیارهای شرعی، اجرا کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - سوره نور، آیه ۲.

۹

پرسش: آیا اجرای حد شرایط دارد؟

پاسخ: حدود الهی باید اجرا شود، ولی اجرای حدود هم دارای ضوابطی است که باید بدان پایبند بود؛ مثلاً زنا یک فرد باید براساس معیارهای اسلامی ثابت شود و صرف اینکه گفته شود فلانی این عمل را انجام داده است، کافی نیست. حتی اگر کسی بدون دلیل و مدرک، کافی، به زنی نسبت زنا دهد، حد قذف (تهمت) در مورد او اجرا می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰

پرسش: آیا اجرای حکم شلاق و تازیانه غیر عاطفی نیست؟

پاسخ: مسأله شلاق و تازیانه زدن در موارد متعددی از قوانین کیفری اسلام وجود دارد و در آیات قرآن هم درباره برخی از گناهان، تازیانه قرار داده شده است.

در احادیث هم برای گناهان کیفرهای مختلفی مانند تازیانه زدن و کشتن به انحای مختلف وارد شده است. باید توجه داشت که در احکام کیفری اسلام، نباید انسان دستخوش عاطفه قرار گرفته و بی جا نسبت به گناهکار و متخلف مهرورزی نمود. چنانکه قرآن مجید می فرماید: «ولا تاخذکم بهارأفه فی دین الله (۱)» و شما نسبت به آن دو (زانی و زانیه) درباره اجرای قوانین الهی دستخوش رأفت و مهر قرار نگیرد».

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ - سوره نور، آیه ۲.

۱۱

پرسش: حکم اعدام دختر باکره چگونه است؟

پاسخ: درباره اینکه اعدام دختر باکره (در صورتی که سزاوار اعدام باشد) به خاطر باکره بودن ممنوع باشد، چیزی به نظر ما نرسیده است.

( بخش پاسخ

پرسش: اگر بر کسی حد جاری شود، در آخرت هم برای گناه کیفر می شود، یا نه؟

پاسخ: در روایتی از امام باقر ((علیه السلام)) سؤال شد کسی که حد بر وی اقامه شده در آخرت هم عقاب می شود یا نه؟ حضرت در پاسخ فرمودند: خدا گرامی تر از این است [که شخصی را که حد بر وی جاری شده است در آخرت هم برای آن گناه کیفر دهد]. البته اینکه گناه کفر و ارتداد در جهان دیگر عذاب خواهد داشت، از این قانون مستثنا است؛ یعنی کسی که مرتد شود و بدون توبه از دنیا برود، در جهان دیگر معذب خواهد بود؛ گرچه حد هم بر او جاری شده باشد.

( بخش پاسخ به سؤالات )

پرسش: فرق بین نهی از منکر و اجرای حد چیست؟

پاسخ: نهی از منکر یک وظیفه عمومی و همگانی برای همه مسلمین است که با شرایطی که دارد بر همه واجب می شود و تخلف از اجرای آن گناه بزرگ است؛ ولی اجرای حد، وظیفه حاکم شرع می باشد.

( بخش پاسخ به سؤالات )

**سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخشم و از خونس می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟**

**پرسش**

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخشم و از خونس می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟

**پاسخ**

برادری که می خواهد قصاص کند، می تواند قاتل پدر را قصاص کند و به برادری که درخواست دیه کرده، خونبها را بپردازد و حق برادر اول نیز ساقط است؛ زیرا هم حق قصاص و هم دیه را بخشیده است.

( بخش پاسخ به سؤالات )

**سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخشم و از خونس می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟**

**پرسش**

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اول می گوید: «او را می بخشم و از خونس می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حل کرد؟

**پاسخ**

برادری که می خواهد قصاص کند، می تواند قاتل پدر را قصاص کند و به برادری که درخواست دیه کرده، خونبها را بپردازد و حق برادر اول نیز ساقط است؛ زیرا هم حق قصاص و هم دیه را بخشیده است.

( بخش پاسخ به سؤالات )

**احکام**

سیاسات قضا

**اگر دزدی برای دزدی وارد خانه ای شود و صاحب خانه برای دفاع از مال و ناموس خود او را عمد یا غیر عمد بکشد. حکم اسلام در مورد قاتل چیست؟ آیا او را به قصاص محکوم می کنند؟ و چرا در جامعه امروزی فرد توسط قوه قضائیه به قصاص یا دیه محکوم می شود؟**

**پرسش**

اگر دزدی برای دزدی وارد خانه ای شود و صاحب خانه برای دفاع از مال و ناموس خود او را عمد یا غیر عمد بکشد. حکم اسلام در مورد قاتل چیست؟ آیا او را به قصاص محکوم می کنند؟ و چرا در جامعه امروزی فرد توسط قوه قضائیه به قصاص یا دیه محکوم می شود؟

**پاسخ**

به استحضار می رساند انسان حق دارد از مال و ناموس خود دفاع نماید هر چند منجر به کشتن گردد با رعایت مراتب دفاع یعنی سعی نماید تا دفاع با راهکار سبکتر ممکن است با خشونت و قتل انجام ندهد.

ولی باید بتواند در دادگاه ثابت کند مهاجم مهاجم را و دفاع خویش را و گر نه حاکم شرع حکم به قصاص خواهد نمود.

برای آگاهی بیشتر به احکام دفاع و استفتائات پیرامون آن در توضیح المسائل و استفتائات مرجع تقلیدتان مراجعه کنید.

## آیا در صورتی که مسلمانی به هر دلیلی دین دیگری غیر از اسلام انتخاب بکند، در این صورت حکم کافر را دارد و به طور کلی آیا همه غیر مسلمانان کافر هستند؟

### پرسش

آیا در صورتی که مسلمانی به هر دلیلی دین دیگری غیر از اسلام انتخاب بکند، در این صورت حکم کافر را دارد و به طور کلی آیا همه غیر مسلمانان کافر هستند؟

### پاسخ

ارتداد در لغت، به معنای بازگشتن است و در اصطلاح، به معنای خروج فرد مسلمان از دین اسلام (قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۳، ص ۷۹، دار الکتب الاسلامیه.) و برگشتن از ایمان به کفر است. این اصطلاح، در آیاتی از قرآن به کار رفته است؛ از جمله، آیه ۵۴ سوره مائده که میفرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود باز گردد (به خدا زیانی نمیرساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند...".

و نیز در آیه ۲۱۷ سوره بقره میفرماید: "وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَمَا لِي بِهِ مِنْ عَمَلٍ أَلَيْسَ فِي النَّارِ أَلْفًا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَمَا لِي بِهِ مِنْ عَمَلٍ أَلَيْسَ فِي النَّارِ أَلْفًا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَمَا لِي بِهِ مِنْ عَمَلٍ أَلَيْسَ فِي النَّارِ أَلْفًا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَمَا لِي بِهِ مِنْ عَمَلٍ أَلَيْسَ فِي النَّارِ أَلْفًا" یعنی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود، و آنان اهل دوزخ.....! و همیشه در آن خواهند بود".

اسلام در مورد کسانی که ایمان آوردند و سپس عدول میکنند و به سوی کفر روی می‌آورند، بسیار سختگیر است؛ چرا که این عمل، موجب تزلزل جامعه اسلامی میگردد و نوعی قیام بر ض.....حکومت اسلامی محسوب میشود و غالباً دلیل بر سوء نیت است.

حکم سیاسی مرتد برای آنها که از محتوای آن آگاه نیستند، ممکن است یک نوع

خشونت و تحمیل عقیده و سلب آزادی اندیشه تلقی گردد؛ ولی اگر به این واقعیت توجه کنیم که این احکام مربوط به کسی نیست که اعتقادی در درون دارد و در تمام اظهار آن بر نیامده، بلکه تنها کسی را شامل میشود که به اظهار یا تبلیغ پردازد و ارتداد او ناشی از شبهات نباشد، روشن میشود که این خشونت بی دلیل نیست و با مسئله آزادی اندیشه نیز منافات ندارد؛ (المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ج ۶، ص ۶۲۳). البته ناگفته نماند که هر فرد، قبل از پذیرفتن دین اسلام آزاد است، فکر کند و بر اساس آن اقدام نماید و اگر کسی نخواهد به دین اسلام بگراید، به هیچ وجه مورد ستم و جبر قرار نمیگیرد؛ ولی اگر به آیین اسلام گروید، آن گاه حکم مذکور گریبان گیر او خواهد بود. این شیوه برخورد در جامعه نیز ملموس است؛ مثلاً تا شخصی عضو سازمانی نشده، کسی متعرض او نیست، ولی وقتی در سازمانی عضویت پیدا کرد، در برابر قوانین آن مقید شده است و همان طور که از امکانات آن استفاده میکند، باید تاوان اعراض را نیز پردازد؛ بنابراین قانون اسلام درباره مرتد، کاملاً عقلایی و متین است و بشر نیز در امور اجتماعی خود به گونهای مختلف از این نوع برخوردها دارد.

### حکم اسلام را درباره مرتدان و کسانی که پیامبر ۶ و معصومین را دشنام دهند بیان کنید؟

#### پرسش

حکم اسلام را درباره مرتدان و کسانی که پیامبر ۶ و معصومین را دشنام دهند بیان کنید؟

#### پاسخ

ارتداد در لغت به معنای بازگشتن است و در اصطلاح به معنای خروج فرد مسلمان از دین اسلام قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی ج ۳، ص ۷۹، دارالکتب الاسلامیه) و برگشتن از ایمان به کفر است این اصطلاح در آیاتی از قرآن به کار رفته است از جمله آیه ۵۴ سوره مائده که می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...". ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از آیین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند جمعیتی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند..."

و نیز در آیه ۲۱۷ سوره بقره می فرماید: "وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ". یعنی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته او در دنیا و آخرت بر باد می رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود."

پذیرش اسلام باید طبق منطق باشد؛ کسی که آیینی همچون اسلام را بعد از تحقیق و پذیرش رها کند و به سوی آیین های دیگر برود، معمولاً انگیزه صحیح و موجهی ندارد، بنابراین عدول و بازگشت او به تخطئه و خیانت شبیه تر است تا به اشتباه و عدم درک حقیقت چنان که قرآن کریم می فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ



الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ (محمّد، ۲۵) کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است .

و در آیه ۱۰۷ سوره نحل می فرماید: "این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را بر آخرت ترجیح دادند...".

تعبیراتی که قرآن درباره مرتد به کار برده "وَشَهِدُوا أَنَّا الرُّسُولَ حَقُّ وُجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ (آل عمران ۸۶) "مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ (محمّد، ۲۵)، نشان دهنده این است که این گونه افراد از روی عناد، لجاجت هتک مقدسات و مقابله با اسلام دست از دین برداشته اند و مؤید آن حوادث صدراسلام (اهل رده است که وقتی عدد مرتدین زیاد شد، آنان به قصد نابودی اسلام به مدینه حمله کرده و با مسلمانان وارد جنگ شدند). (ر.ک تاریخ اسلام دکتر حسن ابراهیم حسن ج ۱، ص ۳۴۴ ۳۵۳، داراحیاء التراث العربی)

علاوه بر آن اگر به افراد اجازه داده شود هر روز مایل باشند خود را مسلمان معرفی کنند و هر روز مایل نباشند انکار نمایند، به زودی جبهه داخلی کشور اسلام از هم متلاشی خواهد شد و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آن‌ها باز خواهد گردید و هرج و مرج در جامعه اسلامی پدید خواهد آمد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: "جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (بروید در ظاهر) به آن چه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید؛ شاید آن‌ها (از آیین خود) باز گردند." (آل عمران

آیین مقدس اسلام جهت پیش گیری و ریشه کن ساختن چنین فتنه ها و فسادها دستور داده است که مرتد کشته شود تا نظام دین و حکومت اسلام و آیین و کتاب او دستخوش چنین حوادث شوم نگردد و مغرضان با مکتب خدا بازی نکنند.

بنابراین اسلام به خاطر جرمی که مرتد مرتکب شده و برای حفظ حقوق دیگران که در سایه بقای دین و حکومت اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه حاصل می شود، چنین کیفری (اعدام یا حبس و...) را برای مرتد در نظر گرفته است و این حکم (مجازات مرتد) هیچ منافاتی با آیه "لا إكراه فی الدین و آزادی عقیده ندارد.

در پایان لازم است یادآوری کنیم که اسلام میان مرتد فطری (کسی که از پدر و مادر مسلمان متولد شده و پس از قبول اسلام از اسلام برگشته است و مرتد ملّی (کسی که پدر و مادر او به هنگام انعقاد نطفه اش مسلمان نبوده اند و او بعداً اسلام را پذیرفته سپس از آن برگشته و همچنین بین مرد مرتد و زن مرتد فرق گذاشته است

مرد اگر مرتد فطری باشد، بدون قید و شرط اعدام می شود؛ ولی اگر مرتد ملّی باشد، در صورت عدم بازگشت به اسلام توبه کشته می شود.

این تفاوت شاید به خاطر این باشد که ضرر ارتداد فردی که اصالتاً مسلمان بوده است (مرتد فطری به مراتب بالاتر از فرد بیگانه است که غیر مسلمان بوده سپس مسلمان شده است

فرد اول به خاطر داشتن ارتباطات قوی و نیرومند، روی فکر و ذهن خانواده های اسلامی و ضعیف الایمان

بیشتر می تواند اثر منفی بگذارد و بهتر می تواند بر ضد حکومت اسلام قیام و فعالیت کند؛ در حالی که اثر منفی فرد دوم از آن کمتر است

اما زن مرتد (چه فطری و چه ملی در اسلام کشته نمی شود و آن هم شاید به این جهت باشد که زن هر چند یک انسان کامل است اما بر اثر داشتن عواطف سرشار، زودتر تحت تأثیر قرار می گیرد و اگر چه زودتر به انحراف فکری کشیده می شود، زودتر هم به سوی حق باز می گردد.

همچنین برخی از محققان از فقها نیز فرموده اند: فردی که بر اثر تماس و ارتباط با گروه باطل شبهاتی در دل او پیدا شده کم صورت انکار به خود گرفته و باعث شده تا برخی از احکام ضروری دین را انکار کند، ولی به گونه ای است که اگر شبهه او زایل شود، فوراً به آغوش حق باز می گردد، این طور فردی نیز کشته نمی شود. (ر.ک پرسشها و پاسخها، استاد جعفر سبحانی ص ۲۵۵ ۲۶۰، انتشارات مؤسسه سیدالشهدا / مستمسک العروه آیت الله سیدمحسن طباطبایی حکیم ج ۱، ص ۳۷۸ ۳۸۴، الطبعه الرابعه نجف اشرف / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی ج ۲، ص ۲۷۸ ۲۸۱ و ج ۱۱، ص ۴۱۸ ۴۲۱ و ص ۴۲۶ ۴۲۷، دارالکتب الاسلامیه / المیزان علامه طباطبایی ج ۲، ص ۳۴۲ ۳۴۷، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان / قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی ج ۶، ص ۱۰۷ ۱۰۸، دارالکتب الاسلامیه )

"دشنام دهندگان به معصومین یا نواصب همانند کفار و

غالیان (کسانی که یکی از ائمه را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است و خوارج نجس می باشند). توضیح المسائل مراجع فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقلید؛ ج ۱، ص ۸۴۸۵، جامعه مدرسین

دشنام دهنده به پیامبر ۶ و ائمه اطهار: محکوم به قتل است کشتن شخص دشنام دهنده بر شنونده در صورتی که بر جان و آبروی خود و مؤمن دیگری نترسد واجب است و در صورت ترس کشتن او جایز نیست همین گونه اگر بر از بین رفتن مال چشمیگر خود و مؤمن دیگری ترس داشته باشد باز هم قتل آن شخص بر شنونده واجب نمی باشد.

و در صورت فراهم بودن زمینه قتل اجازه از امام معصوم و یا نائب امام لازم نمی باشد.

و قول قوی در خصوص دشنام دهنده به فاطمه زهرا ۳ نیز همانند دیگر معصومین قتل می باشد خصوصاً زمانی که اهانت به ایشان به اهانت به پیامبر ۶ برگردد. (ر.ک تحریر الوسیله امام خمینی، ج ۲، ص ۴۷۶۴۷۷، کتاب الحدود، حدقذف القول فی القاذف والمقدوف احکام فرع اول)

## نظر اسلام و قرآن کریم در مورد اعدام چیست اعدام در اسلام چگونه معرفی شده است

### پرسش

نظر اسلام و قرآن کریم در مورد اعدام چیست اعدام در اسلام چگونه معرفی شده است

### پاسخ

با توجه به این که اسلام در هر مورد مسائل را با واقع بینی و بررسی همه جانبه دنبال می کند، در مسأله خون بی گناهان و "اعدام"، نیز حق مطلب را دور از هر گونه تندروی و کندروی بیان داشته است نه هم چون آیین تحریف شده "یهود"، فقط تکیه بر قصاص و اعدام می کند و نه مانند "مسیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می نماید، زیرا دومی مایه جرئت است و اولی نیز عامل خشونت و انتقامجویی است

لذا حکم اصلی را در مورد خون به ناحق ریخته قصاص قرار داده و برای تعدیل آن حکم عفو را در کنار این حکم ذکر کرده است به عبارت روشنتر اولیاً مقتول حق دارند در برابر قاتل یکی از سه حکم را اجرا کنند: ۱. قصاص کردن ۲. عفو کردن بدون گرفتن خونبها ۳. عفو کردن با گرفتن خونبها.

قرآن کریم در یک جمله کوتاه و بسیار پر معنا پاسخ بسیاری از سؤالات را در زمینه مسأله قصاص باز گو می فرماید: "و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" (بقره ۱۷۹) و برای شما، در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوا پیشه کنید"، آیه فوق دلالت دارد بر این که حکم اعدام و قصاص اسلامی در مورد قتل به هیچ وجه جنبه انتقامجویی ندارد، بلکه دریچه ای به سوی حیات و زندگی انسان ها است از یک سو ضامن حیات جامعه

است زیرا اگر حکم قصاص و اعدام به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می کردند، جان مردم بی گناه به خطر می افتاد، همان گونه که در کشورهایی که اعدام به کلی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است از سوی دیگر مایه حیات انسان است زیرا دیگران را از فکر آدم کشی تا حد زیادی باز می دارد و کنترل می کند. و از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری جلو قتل های پی در پی را می گیرد و سنت های جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل های بیشتری می شد، پایان می دهد. دقت در این آیه روشن می نماید، که از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است از بین بردن افراد خونریز و فاسد در اجتماع همانند قطع کردن و از بین بردن عضو شاخه مزاحم و مضر است که به حکم عقل باید آن را قطع کرد.

اسلام حکم اعدام و قصاص را برای عموم دنیا و ملل تشریح کرده و اختصاص به افراد و ملت معینی ندارد؛ به این ترتیب هر ملتی که از نظر اخلاقی و تربیت اجتماعی به ترقیات کافی نائل شده باشند، طبعاً به حکم "عفو" عمل می کند که آیه: "فَمَنْ عَفِيَ - لَهُ مِنْ - أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ - وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ - يَأْخُذَنَّ" (بقره ۱۷۸) پس اگر کسی از ناحیه برادر [دینی خود مورد عفو قرار گیرد] و حکم قصاص او تبدیل به خون بها گردد [باید از راه پسندیده پیروی

کند [و در طرز پرداخت دیه حال پرداخت کننده را در نظر بگیرد] و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد."، نیز ناظر به این مطلب است ولی ملت‌هایی که دارای انحطاط اخلاق هستند و نعمت‌های الهی را کفران می‌نمایند، باید "به حکم قصاص در آن‌ها عمل کرد ولی در عین حال عفو هم در حق آن‌ها جایز است

از نظر اسلام استفاده از رأفت و محبت همیشه فضیلت محسوب نمی‌شود؛ بلکه بکار بردن حس رحمت در مورد آدم جانی و سنگدل و سرکش که از هرگونه تعدی و اجحاف بر جان و عرض دیگران فروگذاری نمی‌کند، ظلم درباره افراد صالح است از طرف دیگر بکار بردن این حس در تمام موارد، موجب اختلال وضع زندگی اجتماعی و هلاک انسانیت و از بین رفتن فضیلت خواهد بود.

همچنین هدف از قصاص حفظ حیات عمومی اجتماع و پیشگیری از تکرار قتل و جنایات است مسلماً زندان نمی‌تواند اثر قابل توجهی داشته باشد. آن‌هم زندان‌های کنونی که غالباً طرز زندگی افراد جنایتکار و مجرم خیلی بهتر از زندگی پست و مشقت‌بار آن‌ها در خارج از زندان است، به همین دلیل در کشورهای که حکم اعدام لغو شده در مدت کوتاهی آمار قتل و جنایت فزونی گرفته به خصوص اگر حکم زندانی افراد، در معرض بخشودگی باشد که در این صورت جنایتکاران با فکری آسوده‌تر و خیالی راحت‌تر دست به جنایت می‌زنند. (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۶۶۱۰، دارالکتب

الاسلاميه / تفسير الميزان علامه طباطبائي ، ترجمه آيت الله مكارم شيرازي ج ۱، ص ۶۲۱۶۲۷، نشر بنياد علمي و فكري علامه طباطبائي .)

## خداوند در مورد اعدام چه نظري دارد؟

### پرسش

خداوند در مورد اعدام چه نظري دارد؟

### پاسخ

اعدام مصدر باب افعال از ريشه (ع، د، م) و به معنای نیست گردانیدن نابود ساختن از بين بردن کشتن و تهی دست کردن آمده است (لغت نامه دهخدا، واژه "اعدام").

و در اصطلاح اعدام به معنای مجازات مرگ برای ارتکاب جرم های خاص می باشد.

اعدام از واژه های غیر مصرح قرآنی است که می توان به مباحث آن ذیل این واژه ها دست یافت "قتل = کشتن و "صلب = دارزدن (مائده ۳۳؛ اعراف ۱۲۴ و...) ذبح = سربریدن گردن زدن (بقره ۴۹، ابراهیم ۱۴) رجم = سنگسار کردن (هود، ۹۱، کهف ۲۰ و...)

به کار گرفتن اعدام به عنوان مجازات ارتکاب برخی جرائم سابقه تاریخی بسیار طولانی دارد. مجازات اعدام اختصاص به آیین خاصی نداشته و در ادیان مختلف معمول بوده است و در همه کشورهای دنیا با تفاوت هایی اجرا می شود. دین اسلام نیز این مجازات را در مورد جرائمی پذیرفته است چرا که اعدام به رغم ظاهر آن که موجب نیستی و مرگ کسی می شود، دارای منافع و برکات اجتماعی فراوانی از جمله ضامن حیات اجتماعی و سلامت آن است "وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَاۡۤاُولِيَ الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُوْنَ" (بقره ۱۷۹) (ر.ک الميزان علامه طباطبائي ج ۱، ص ۴۳۴، جامعه مدرسین / تفسير نمونه آيت الله مكارم شيرازي و ديگران ج ۱، ص ۶۱۶۶، دارالکتب الاسلاميه )

خطاب به "اولی الالباب نشانه آن است که حیات بخشی اعدام تنها برای انسان های دارای اندیشه قابل فهم و درک است پایان آیه "لعلکم

تتقون نیز اجرای این حکم را زمینه ای برای پرواپیشگی جامعه انسانی دانسته است

اعدام ظالمانه و نا به حق و اعدام عادلانه و به حق

در بررسی آیات پیرامون اعدام به دو نوع برخورد می کنیم

۱. اعدام "نا به حق" مانند: اعدام انبیاء (بقره ۶۱)، قتل دعوت کنندگان به حق و عدالت (آل عمران ۲۱)، کشتن ایمان آوردندگان به خدا و رسولان الهی بروج (۴۸)

۲. اعدام به حق مانند: اعدام و قتل قاتل به عنوان قصاص نفس در مقابل جنایت وی (بقره ۱۷۸ و ۱۷۹)

انواع جرم های مستحق اعدام در یک دسته بندی جرم های مستوجب اعدام را می توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. جرم های منجر به فتنه های اعتقادی مانند: ارتداد و شرک ۲. نفاق قرآن منافقان را گمراهانی هدایت ناپذیر می داند که در صدند تا مؤمنان را به کفر بکشانند و مانند خویش سازند، از این رو مؤمنان را از دوستی با آنان بر حذر داشته و دستور داده است تا در صورتی که از فتنه ها دست نکشند آنان را به قتل برسانند. (نساء، ۸۸ و ۸۹)

۳. جرم های منجر به فتنه های اجتماعی مانند قتل نفس (بقره ۱۷۸) محاربه (ایجاد رعب و وحشت برای مردم و فساد در زمین (مائده ۳۳ و ۳۴) جرم های جنسی و ناموسی گرچه در قرآن کریم به مجازات اعدام برای جرائم جنسی تصریح نشده است اما مفسران و فقها با بهره گیری از روایات وارده در این زمینه و از باب رد فروع بر اصول مرتکبین جرم هایی چون زنای محصنه تجاوز به عنف و لواط را مستحق اعدام دانسته اند.



## با توجه به آیات سوره بقره که قصاص انسان آزاد را در مقابل آزاد و برده را در مقابل برده بیان فرمود، آیا این نوعی بی عدالتی و بی ارزش شمردن جوهره انسانی نیست

### پرسش

با توجه به آیات سوره بقره که قصاص انسان آزاد را در مقابل آزاد و برده را در مقابل برده بیان فرمود، آیا این نوعی بی عدالتی و بی ارزش شمردن جوهره انسانی نیست

### پاسخ

اسلام برای احیای حقوق بردگان اقدامات وسیعی انجام داده است تا شخصیت انسانی آنان را احیاً نماید، تا آن جا که از نظر شخصیت انسانی هیچ تفاوتی میان بردگان و افراد آزاد قرار نداده است و تنها معیار ارزش انسانی را "تقوا" می داند: "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى كُمْ (حجرات ۱۳) ولی گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست"

لذا به بردگان اجازه می دهد، همه گونه پست های مهم اجتماعی را عهده دار شوند، تا آن جا که به بردگان اجازه می دهد، مقام مهم قضاوت را عهده دار شوند. در عصر پیامبر ۹ نیز از مقامات مهم فرماندهی لشکر گرفته تا پست های حساس دیگر به بردگان یا بردگان آزاد شده واگذار می شد.

در اسلام دستورات زیادی درباره رفق و مدارا با بردگان وارد شده است تا آن جا که حتی آن هارا در زندگی صاحبان خود شریک و سهم کرده است

اگر انسان آزاد در برابر قتل انسان برده قصاص نمی شود، علت آن این نیست که به مقام برده توهین شده و از مرتبه انسانیت دورتر شده و یا خون او کم رنگ تر از خون آزاد است زیرا مسائل اقتصادی و مالی یک سری احکام اجتماعی است غالباً انسان های آزاد در تأمین مسایل خود و بردگان و خانواده خود از مسئولیت بیشتر و تأثیر مالی بیشتر برخوردار هستند، چرا که تأمین هزینه

و مخارج بردگان دیگر و خانواده او به عهده فرد آزاد است اگر این فرد قصاص شود، خسارت زیادی به بردگان و زن فرزندان او وارد می شود، لذا اسلام با قانون عدم قصاص خود، در مورد مرد آزاد، رعایت حقوق همه افراد را کرده است و از این خلاء اقتصادی و ضربه نابخشودنی که به یک خانواده و بندگان دیگر وارد می شود، جلوگیری کرده است و هرگز اجازه نمی دهد به بهانه لفظ "تساوی"، حقوق افراد دیگر، به خاطر شخصی که مورد قصاص قرار گرفته پیمان شود.

در حالی که "عبد" اگر از دنیا رود، کسی تحت مخارج او نیست تا حقوق افراد دیگر پیمان شود. (ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبایی، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی ج ۱، ص ۶۲۱ ۶۲۷، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۶۰۸ ۶۱۰، ج ۲۱، ص ۴۲۰، دارالکتب الاسلامیه)

**آیا پرداخت دیه در قتل "خطایی محض از سوی" عاقله جانی با توجه به این که گاهی عاقله جانی را هیچ ندیده اند و خود جانی توان پرداخت دیه را دارد، با عدالت و قوانین عقلا سازگار است**

**پرسش**

آیا پرداخت دیه در قتل "خطایی محض از سوی" عاقله جانی با توجه به این که گاهی عاقله جانی را هیچ ندیده اند و خود جانی توان پرداخت دیه را دارد، با عدالت و قوانین عقلا سازگار است

**پاسخ**

از جمله مسائلی که در باب دیات عجیب ولی حساب شده به نظر می رسد، مسایل مربوط به عاقله است که در ذیل به ابعادی از آن پرداخته می شود:

مورد دیه عاقله مورد دیه عاقله جایی است که جانی نه تصمیم بر قتل داشته و نه بر انجام مقدماتی که احیاناً به قتل منتهی می شود اقدام کرده است مانند این که هنگام رانندگی سنگی از زیر چرخ ماشین پرتاب شود و منجر به کشتن کسی شود.

دیدگاه علما

همه فقهای شیعه و اهل سنت در این مسأله اتفاق نظر دارند به جز اصم که فقهی ناشناخته است و خوارج در منابع روایی وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۳ ص ۱۶۱۴۰۳، مؤسسه آل البیت) نیز به حدی در این باره روایت رسیده است که جای شک و شبهه ای باقی نمی ماند؛ منتها برخی در حال حاضر با اذعان به حکم دیه عاقله پنداشته اند که چون موضوع حکم دیه عاقله (نظام قبیلہ ای صدر اسلام تغییر یافته این حکم در حال حاضر جاری نخواهد شد.

این ادعا به دلیل های زیر قابل مناقشه است

۱. مسأله دیه عاقله که در اسلام وضع شده با تعهد پرداخت خون بها در جاهلیت تفاوت های عمده ای دارد. از جمله این که در دیه عاقله پرداخت دیه به بستگان مرد از پدر و گذار شده است اما در زمان

جاهلیت همه افراد قبیله موظف به پرداخت آن بودند. حاصل آن که گرچه پرداخت دیه در زمان جاهلیت نیز وجود داشت اما اسلام در آن تغییرات عمده ای داد.

۲. در زمانی که پیامبر اکرم و پس از آن ائمه حکم دیه را از سوی عاقله تشریح کردند، در مناطقی مانند ایران و روم آن زمان نظام طایفه ای و قبیله ای که در حجاز مرسوم بود وجود نداشت چنانچه این حکم تنها بر اساس نظام قبیله ای امضاً شده بود، باید به آن اشاره می شد.

۳. در هنگامی که اعراب از آن نظام قبیله ای بیرون رفتند و در کشورهای مختلف فتح شده مستقر شدند، این حکم اجرا می شد. و در آن زمان که ائمه نیز حضور داشتند بحثی از تغییر موضوع نبود.

### عاقله کیست

در این که عاقله کیست اختلاف است معروف آن است که عاقله مردانی هستند که از طریق پدر با انسان ارتباط دارند، مانند برادران عموها و برادرزاده ها.

در پرداخت دیه از سوی عاقله بلوغ تمکن مالی و تقسیم دیه در صورت تعدد شرط است

حکمت های تشریح این حکم از نظر قواعد فقهی و آیات قرآن کریم "وَلَا تَزِرُ وَازِرَهُ وِزْرَ أُخْرَىٰ" (فاطر، ۱۸) اصل اولیه این است که هر کسی مسئول عواقب کارهای خویش است منتها گاهی به عللی در امور دنیوی این قاعده تخصیص می خورد. برخی حکمت هایی برای پرداخت دیه از سوی عاقله عبارت است از:

۱. تعاون و همکاری اسلام به تعاون و همکاری در امور دنیوی و روابط اجتماعی اهمیت زیادی داده است نظیر این همکاری را در حقوقی که برای

محرومان در اموال ثروتمندان قرار داده شده می توان دید: "وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّاعِلِ وَالْمَحْرُومِ" (ذاریات ۱۹) این دستور در قتل خطایی محض نیز داده شده تا چنانچه یکی از افراد خانواده از راه خطا دچار ارتکاب جنایتی شد که هرگز در پدید آوردن آن کوچک ترین قصد و اراده ای نداشته افراد فامیل گره ای از کار جانی بگشایند تا او از هستی ساقط نشود.

۲. تضامن متقابل دیه عاقله شبیه "بیمه است که در دنیای امروز سراسر زندگی مردم را پوشش داده است و می دانیم فلسفه بیمه مشارکت عموم مردم یا گروه خاصی در برابر خسارت های ناشی از حوادث مختلف است زیرا هنگامی که حادثه ای در یک موضع معین رخ دهد، ممکن است به قدری سنگین و غیر قابل تحمل باشد که طرف را به کلی از هستی ساقط کرده و بر خاک سیاه بنشانند. حاصل آن که فلسفه بیمه تضامن متقابل و تقسیم فشار مشکلات و حوادث بر گروه بسیاری است دیه عاقله نیز، یک بیمه فامیلی به حساب می آید که در ضمن همبستگی اعضای فامیل را بیشتر می کند.

۳. ارث و دیه عاقله عده ای برآنند که نوعی ارتباط میان ارث و دیه عاقله وجود دارد. به مصداق مثال معروف "من له الغنم فعلیه الغرم کسی که فایده ای می برد باید خسارت را نیز پردازد" هم چنان که ورثه بدون هیچ زحمتی از ارث بهره می برند، باید در پرداخت دیه نیز سهیم باشند؛ چنان که در برخی روایت ها ارث بران را ضامن پرداخت دیه می دانند. (ر.ک وسایل الشیعه همان ص ۳۹۷).

اثر بازدارنده دیه هر چند حکم جبران کنندگی را دارد اما بازدارندگی در پرداخت آن نیز لحاظ شده است بدیهی است هنگامی که بستگان فهمیدند در جبران دیه جانی شریکند همدیگر را به احتیاط سفارش می کند. (باتوجه به این که مقدمات هر کاری بالاخره از اختیار آدمی بیرون نیست)

۵. حفظ احترام خون مسلمان چنانچه پرداخت دیه قتل های خطایی به عهده عاقله نباشد ممکن است مرتکبان توانایی پرداخت آن را نداشته باشند و خون ها هدر رود این حکمت در قتل های عمدی با توجه به این که اثر سویی دارد و باعث افزایش جنایت است جاری نیست (ر.ک مکتب اسلام سال ۲۶، ش ۷ / دیه دکتر عوض احمد ادريس ترجمه دکتر علی رضا فیض ص ۲۳۳، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)

**حکم مرتد چیست وظیفه ما در برابر کسی که به صراحت به قرآن پیامبر و ائمه اطهار دشنام می دهند چیست آیا کشتن وی با این که در عرف ارتدادش ثابت نیست بر ما واجب است**

**پرسش**

حکم مرتد چیست وظیفه ما در برابر کسی که به صراحت به قرآن پیامبر و ائمه اطهار دشنام می دهند چیست آیا کشتن وی با این که در عرف ارتدادش ثابت نیست بر ما واجب است

**پاسخ**

ارتداد در لغت به معنای بازگشتن است و در اصطلاح به معنای خروج فرد مسلمان از دین اسلام قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی ج ۳، ص ۷۹، دارالکتب الاسلامیه) و برگشتن از ایمان به کفر است این اصطلاح در آیاتی از قرآن به کار رفته است از جمله آیه ۵۴ سوره مائده که می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...". ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از آیین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند جمعیتی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند..."

و نیز در آیه ۲۱۷ سوره بقره می فرماید: "وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" یعنی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته او در دنیا و آخرت بر باد می رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود."

از آیات قرآن کریم استفاده می شود که مجازات مرتد به خاطر ماهیت مجرمانه عمل مرتد و جلوگیری از پیامد ارتداد است نه به جهت تغییر عقیده بدون اظهار و ابراز آن

پذیرش اسلام باید طبق منطقی باشد کسی که آیینی

همچون اسلام را بعد از تحقیق و پذیرش رها کند و به سوی آیین های دیگر برود، معمولاً انگیزه صحیح و موجهی ندارد، بنابراین عدول و بازگشت او به تخطئه و خیانت شبیه تر است تا به اشتباه و عدم درک حقیقت چنان که قرآن کریم می فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ آرتَدُوا عَلٰى أَدْبَرِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰى الشَّيْطٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ (محمّد، ۲۵) کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است .

و در آیه ۱۰۷ سوره نحل می فرماید: "این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را بر آخرت ترجیح دادند...".

تعبیراتی که قرآن درباره مرتد به کار برده "شهدوا أن الرسول حق" و جاءهم اليّنت (آل عمران ۸۶) "مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰى (محمّد، ۲۵)، نشان دهنده این است که این گونه افراد از روی عناد، لجاجت هتک مقدسات و مقابله با اسلام دست از دین برداشته اند و مؤید آن حوادث صدراسلام (اهل رده است که وقتی عدد مرتدین زیاد شد، آنان به قصد نابودی اسلام به مدینه حمله کرده و با مسلمانان وارد جنگ شدند). (ر.ک تاریخ اسلام دکتر حسن ابراهیم حسن ج ۱، ص ۳۴۴ ۳۵۳، داراحیاء التراث العربی )

علاوه بر آن اگر به افراد اجازه داده شود هر روز مایل باشند خود را مسلمان معرفی کنند و هر روز مایل نباشند انکار نمایند، به زودی جبهه داخلی کشور اسلام از هم متلاشی خواهد شد و

راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آن‌ها باز خواهد گردید و هرج و مرج در جامعه اسلامی پدید خواهد آمد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: "جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (بروید در ظاهر) به آن چه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید؛ شاید آن‌ها (از آیین خود) باز گردند." (آل عمران ۷۲).

البته ممکن است گاهی ارتداد فردی از حدود زبان تجاوز نکند و نه از روی قصد خیانت به مسلمانان بلکه بر اثر گرفتار شدن در دام شبهات از اسلام خارج شود؛ اما بحث ما جنبه کلی دارد و احکام تابع یک فرد و دو فرد نمی‌شود، بلکه مجموع افراد را به طور کلی باید در نظر گرفت از این جهت می‌توان گفت بازگشت یک فرد مؤمن به انکار و اعتراض (ارتداد) غالباً خالی از واکنش و تحریکات بر ضد نظام اسلام نخواهد بود؛ آن‌هم نه تحریک بر ضد مسائل سطحی و فرعی بلکه تحریک علیه نظامی که به قیمت خون میلیون‌ها انسان فداکار و جانباز تمام شده است

در این هنگام ارتداد یک فرد، به صورت هسته فتنه در آمده و تحریکات و واکنش‌های او مایه جذب دشمنان و مغرضان و ماجراجویان و افراد ضعیف‌الایمان گردیده و به ایجاد شورش منجر می‌شود.

آیین مقدس اسلام جهت پیش‌گیری و ریشه‌کن ساختن چنین فتنه‌ها و فسادها دستور داده است که مرتد کشته شود تا نظام دین و حکومت اسلام و آیین و کتاب او دستخوش چنین حوادث شوم نگردد و مغرضان با مکتب خدا بازی نکنند.

بنابراین اسلام به خاطر جرمی که مرتد مرتکب شده و برای حفظ حقوق دیگران که در سایه بقای دین و حکومت اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه حاصل می شود، چنین کیفی (اعدام یا حبس و...) را برای مرتد در نظر گرفته است و این حکم (مجازات مرتد) هیچ منافاتی با آیه "لا إكراه فی الدین و آزادی عقیده ندارد.

در پایان لازم است یادآوری کنیم که اسلام میان مرتد فطری (کسی که از پدر و مادر مسلمان متولد شده و پس از قبول اسلام از اسلام برگشته است و مرتد مَلّی (کسی که پدر و مادر او به هنگام انعقاد نطفه اش مسلمان نبوده اند و او بعداً اسلام را پذیرفته سپس از آن برگشته و همچنین بین مرد مرتد و زن مرتد فرق گذاشته است

مرد اگر مرتد فطری باشد، بدون قید و شرط اعدام می شود؛ ولی اگر مرتد مَلّی باشد، در صورت عدم بازگشت به اسلام توبه کشته می شود.

این تفاوت شاید به خاطر این باشد که ضرر ارتداد فردی که اصالتاً مسلمان بوده است (مرتد فطری به مراتب بالاتر از فرد بیگانه است که غیر مسلمان بوده سپس مسلمان شده است

فرد اول به خاطر داشتن ارتباطات قوی و نیرومند، روی فکر و ذهن خانواده های اسلامی و ضعیف الایمان بیشتر می تواند اثر منفی بگذارد و بهتر می تواند بر ضد حکومت اسلام قیام و فعالیت کند؛ در حالی که اثر منفی فرد دوم از آن کمتر است

اما زن مرتد (چه فطری و چه مَلّی در اسلام کشته نمی شود و آن



هم شاید به این جهت باشد که زن هر چند یک انسان کامل است اما بر اثر داشتن عواطف سرشار، زودتر تحت تأثیر قرار می گیرد و اگر چه زودتر به انحراف فکری کشیده می شود، زودتر هم به سوی حق باز می گردد.

همچنین برخی از محققان از فقها نیز فرموده اند: فردی که بر اثر تماس و ارتباط با گروه باطل شبهاتی در دل او پیدا شده کم صورت انکار به خود گرفته و باعث شده تا برخی از احکام ضروری دین را انکار کند، ولی به گونه ای است که اگر شبهه او زایل شود، فوراً به آغوش حق باز می گردد، این طور فردی نیز کشته نمی شود. (ر.ک پرسشها و پاسخها، استاد جعفر سبحانی ص ۲۵۵ و ۲۶۰، انتشارات مؤسسه سیدالشهدا / مستمسک العروه آیت الله سیدمحسن طباطبایی حکیم ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۸۴، الطبعه الرابعه نجف اشرف / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۸۱ و ج ۱۱، ص ۴۱۸ و ۴۲۱ و ص ۴۲۶ و ۴۲۷، دارالکتب الاسلامیه / المیزان علامه طباطبایی ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۷، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان / قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی ج ۶، ص ۱۰۷ و ۱۰۸، دارالکتب الاسلامیه )

در پایان شایان ذکر است حکم به ارتداد کسی به همین سادگی نیست بلکه باید ارتدادش در دادگاه اسلامی به ثبوت برسد و هنگامی که حکومت اسلامی نیست ارتداد وی پیش مجتهد جامع شرایط ثابت می شود و او حکم به ارتداد می دهد.

اجرای حکم قتل نیز در حکومت اسلامی به عهده حاکم شرع است و در غیر

این صورت چنانچه مرجع تقلید اجازه عمومی به کشتن فردی داد مانند سلمان رشدی بر هر مسلمانی واجب کفایی است به آن اقدام کند.

## چه آیاتی در قرآن کریم درباره حقوق جزایی وجود دارد؟ و منابعی را در این مورد معرفی نمایید؟

### پرسش

چه آیاتی در قرآن کریم درباره حقوق جزایی وجود دارد؟ و منابعی را در این مورد معرفی نمایید؟

### پاسخ

حقوق جزایی در اسلام در تحت سه عنوان کلی حدود، دیات و قصاص مطرح شده است

و آیه های بسیاری در مورد این سه موضوع در قرآن وجود دارد. ذکر همه این آیه ها و توضیح آن از گنجایش یک پاسخ خارج است از این رو، آدرس آیه ها و کتاب هایی که در این مورد تألیف شده ذکر می شود:

آیات حدود و دیات نساء، ۱۵، ۱۶، ۹۲، ۹۳؛ مائده ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۵؛ انعام ۱۵۱؛ اسراء، ۳۲، ۳۳؛ نور ۲ تا ۱۰، ۲۳؛ ص ۴۴؛ آیه های قصاص بقره ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۴؛ شوری ۴۰.

کتاب هایی که در موضوع فقه القرآن و آیات الاحکام نوشته شده است از منابع آیه های حقوق جزایی به حساب می آید که برخی از آن ها عبارتند از:

۱. فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام مؤلف قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ق)

۲. کنز العرفان فی فقه القرآن مؤلف مقداد بن عبدالله سیوری (فاضل مقداد) (م ۸۲۶ ق)

۳. التفسیر الشاهی مؤلف سید امیر مخدوم حسینی عربشاهی (م ۹۷۶ ق)

۴. زبده البیان فی تفسیر آیات احکام القرآن مؤلف احمد اردبیلی (مقدس اردبیلی) (م ۹۹۳ ق)

۵. مسالک الافهام الی آیات الاحکام مؤلف جواد کاظمی ۶. احکام القرآن دکتر محمد خزائلی ۷. فقه القرآن مؤلف محمد

یزدی ۸. آیات الاحکام مؤلف کاظم مدیرشانه چی ۹. تفسیر جامع آیات

## اگر فقیر و یا ثروتمندی مثل هم دزدی کنند آیا برای هر دو یک مجازات در نظر گرفته می شود؟

### پرسش

اگر فقیر و یا ثروتمندی مثل هم دزدی کنند آیا برای هر دو یک مجازات در نظر گرفته می شود؟

### پاسخ

گناه ربطی به فقر و غنا ندارد و قانون در هر جامعه ای باید یکسان عمل شود. البته یکی از شرایط قطع دست سارق در فقه اسلامی این است که به خاطر فقر دزدی نکرده باشد. بنابر این در این موارد تخفیف مجازات هست..

## چرا در جمهوری اسلامی حکم قطع دست دزد اجرا نمی شود؟

### پرسش

چرا در جمهوری اسلامی حکم قطع دست دزد اجرا نمی شود؟

### پاسخ

قطع دست سارق قیود و شرایط متعددی دارد و کمتر موردی است که جامع شرایط آن باشد و در مواردی که قیود حکم از نظر قضایی ثابت گردد قطع انجام می گیرد. اصل اولیه در فرهنگ اسلامی آن است که خداوند دوست دار هدایت و سعادت بندگان است و تا آدمی در این دنیاست خداوند همه درهای رحمت و بازگشت و بخشش را به سوی او گشوده است. بنابراین خداوند می خواهد که حتی بدکاران هم تافروست از دست نرفته بازگردند و دست از تبه کاری خویش بشویند و راهی به سوی سعادت جاودان یابند. بنابراین این لطف خداوند است که باب رحمت را می گشاید و تنها کسی از این سعادت محروم است که به آن پشت کند و تادم مرگ هم چنان به فساد و تباهی خویش ادامه دهد. }]

## خانواده ای که کودکان را تنبیه بدنی کرده اند و موجب سرخی و کبودی بدنش شده آیا باید دیه بدهند و آیا خداوند آنها را خواهد بخشید؟

### پرسش

خانواده ای که کودکان را تنبیه بدنی کرده اند و موجب سرخی و کبودی بدنش شده آیا باید دیه بدهند و آیا خداوند آنها را خواهد بخشید؟

### پاسخ

اگر یقین دارند که با زدن وی دیه تحقق یافته - مثلاً بدنش کبود شده و ... - باید دیه بدهند و میزان آن متناسب با آسیب های

بدنی وارد شده مذکور در رساله های عملیه است. بلی اگر پس از بلوغ رضایت بدهد با استغفار ان شاء الله مورد بخشش قرار خواهند گرفت. }J

**نوجوانی اظهار می کند با فریب و تهدید به قتل ، به عمل لواط تن داده است از نظر اسلام چه کسی گناه کار است ؟ آیا اجازه دارد به ناموشی تجاوز یا او را بکشد؟**

**پرسش**

نوجوانی اظهار می کند با فریب و تهدید به قتل ، به عمل لواط تن داده است از نظر اسلام چه کسی گناه کار است ؟ آیا اجازه دارد به ناموشی تجاوز یا او را بکشد؟

**پاسخ**

در صورتی که نوجوان مورد نظر مورد تهدید جانی قرار گرفته و جدا بر جان خود ترسیده است گنهکار نمی باشد. البته هر چند در این مسأله ساده لوحی ورزیده لیکن از این جهت نیز گناهی ندارد ولی شایسته است که در آینده همواره تیزبینی و هوشمندی و ایمان استوار خود را حفظ نماید و از فرو افتادن در چنین دامهای خطرناکی مواظبت کند. در برخورد با عاملان قضیه به هیچ وجه حق تجاوز ناموسی یا قتل ندارد و خود اینها گناهان بزرگی است که موجب کیفر است. او تنها می تواند به مراجع قضایی شکایت کند و در صورتی که جرم مجرمان در دادگاه ثابت شود (یعنی مرتکبین چهار مرتبه نزد قاضی اعتراف نمایند یا چهار نفر عادل شاهد عینی قضیه بوده و بر آن شهادت دهند) به حکم دادگاه به کیفر اعمال خود خواهند رسید. به هر حال اگر فرد مزبور باز هم دنبال سوء استفاده است با هماهنگی مراجع قضایی باید وی را به عقوبت عملش رساند در غیر این صورت بهتر است موضوع کاملاً پنهان بماند. }J

**آیا در اسلام بعضی رفتارها با کنیزان و غلامان با تساوی حقوق انسانی سازگار است ؟**

**پرسش**

آیا در اسلام بعضی رفتارها با کنیزان و غلامان با تساوی حقوق انسانی سازگار است ؟

**پاسخ**

اولاً: زندگی اجتماعی بشر تا چندین قرن پیش اقتضای آن را داشته که نظام بردگی برقرار باشد اسلام نیز بنا بر مقتضیات زمان و عدم امکان لغو یکباره آن را امضا نموده ولی حقوقی را از نظر اخلاقی و قانونی برای آنان برقرار و زمینه های فراوانی را برای آزاد سازی تدریجی آنان فراهم آورد. (مانند کفارات احکام ام ولد مکاتبه تدبیر و...) اساساً آزاد سازی برده یکی از اعمال شایسته و بسیار بافضیلت دانسته شده و اسلام همواره مردم را به آن ترغیب نموده است. و ما ادریک مال العقبه فک رقبه (سوره بلد). از نظر حقوقی و اخلاقی نیز اسلام نظامی کامل را برای حمایت از آنها فراهم نموده و همواره در جهت حفظ حقوق آنان توصیه نموده است. از جمله برای روابط جنسی کنیزان با اربابان خود و یا دیگران قوانینی وضع نموده مثل اینکه مالک کنیز می

تواند آن را برای مدتی به دیگری ببخشد ولی این کار شرایط دارد از قبیل اینکه باید عده نگه دارد ثانیاً در این مدت اگر دارای فرزند شد آزاد می گردد و ... می بینیم که در مجموع برای قانونمند کردن روابط جنسی و جلوگیری از فساد و فحشا و برآورده کردن نیازهای جنسی قانون و ضوابط خاصاً آورده است. نکته مهم در این جا آن است که نوعاً کسانی که به اینگونه احکام اشکال می کنند طرفدار روابط آزاد جنسی (همانند غرب) هستند که هیچ حد و مرزی را برای غریزه جنسی محترم نمی شمارند ولی نسبت به استمتاع جنسی قانونمند نقص و اشکال وارد می کنند. از طرف دیگر تساوی حقوق انسانی به معنای

تشابه همه روبناها و مناسباتبشری نیست و گرنه همگان باید در تمام مسایل فردی و اجتماعی حتی میزان دریافتی ماهیانه و ... برابر باشند درحالیکه چنین چیزی حتی در جوامع کمونیستی نیز قابل اجرا نیست. ثالثاً: احکام مربوط به روابط برده داری جنبه‌مقابله به مثل دارد یعنی کفار در نبرد با مسلمین اسرای مسلمانان را کنیز و برده می ساختند و شنیع ترین اعمال ضدانسانی را در برابر آن اعمال می کردند اسلام نیز ناچار بود در این رابطه به مقابله به مثل دست بزند ولی از نظر کیفیترابطه با بردگان که اسرای کفار بودند شیوه های ظالمانه آنان را برانداخت و برخی از اصول آن که منافی عدالت نیسترا پذیرفت. جواز بخشش برده مبتنی بر این اصل حقوقی است که رقبه بردگان تحت ملکیت برده دار در آمده و لازمآن جواز پیشکش کردن با شرایط خاصی است. }J

### چرا بعضی از حدود مثل حد سرقت در محاکم قضایی اجرا نمی شود

#### پرسش

چرا بعضی از حدود مثل حد سرقت در محاکم قضایی اجرا نمی شود

#### پاسخ

حدود در اسلام مشخص و معین است ولی اجرای آن شرایطی دارد؛ مثلاً در مورد سرقت زمانی دست دزد بریده می شود که سرقت او همراه با شانزده شرط باشد و یا ثبوت حد زنا در صورتی است که چهار شاهد عادل در مجلسواحد نزد قاضی شهادت دهند آن هم بر وجهی خاص. بنابراین اثبات حد شرایطی دارد که اغلب سرقت ها فاقد آن است. از همین رو دزدها به صورت های دیگری تنبیه می شوند. ثانیاً اجرای برخی از حدود ممکن است در شرایطخاصی از نظر بازتاب در افکار عمومی چندان مطلوب نباشد. به همین جهت در برخی موارد ممکن است حکم به نحو دیگری اجرا گردد و یا موقتاً اجرا نگردد. }J

### آیا می توان افرادی که مهدور الدم هستند بدون مراجعه به دادگاه آنها را به قتل رساند؟

#### پرسش

آیا می توان افرادی که مهدور الدم هستند بدون مراجعه به دادگاه آنها را به قتل رساند؟

#### پاسخ

کسی که مهدورالدم است تنها توسط دادگاه صالح می تواند محاکمه و به سزای عمل خود برسد و هیچ فردی حق ندارد خودسرانه به این امور اقدام نماید. شما می توانید در معرفی او به مراجع ذی صلاح اقدام کنید و یا به نحوی از ورودش به منزل جلوگیری کنید.

### اکراه در قتل مجوز آن نیست و رافع مسوولیت از مباشر نیست ، علت چیست ؟

#### پرسش

اکراه در قتل مجوز آن نیست و رافع مسئولیت از مباشر نیست، علت چیست؟

## پاسخ

پیش از پاسخ، نخست باید تأمل بیشتری در مفهوم «اکراه» و تفاوت آن با «اجبار» داشت. اکراه آن است که شخص دیگری را وادار کنید که فلان عمل خاص را انجام دهد، یا ترک کند، و گرنه خود و یا وابستگان و متعلقین به او تهدید به قتل یا ضرب و جرح یا ایراد خسارت (مادی یا معنوی) می شوند و فرد مُکَرَّه (مورد اکراه) با اختیار خود و به منظور رهایی از آسیب های ناشی از تهدیدات مُکَرَّه (اکراه کننده)، آن کار را انجام دهد و یا کاری را که باید براساس وظیفه یا تعهدش انجام می داد، ترک کند و به جا نیاورد.

در حالی که «اجبار» در آن جای صدق می کند که طرف مقابل دیگر اراده ای نداشته باشد و شخص دیگری تصمیم گیری و در واقع اجرا می کند. نهایت این که فرد مجبور، مانند یک ابزار و وسیله، واسطه اقدام می شود. در این جا مسؤولیت با فرد مجبورکننده است و در حقیقتمباشر او است؛ چه این که فرد مجبور نقشی نداشته و در حد وسیله ای بوده است که در دست دیگری و به اراده دیگری مورد استفاده قرار گرفته است، (شیخ النجفی، محمد بن حسن، جواهرالکلام، ج ۴۱، تهران، المکتبه الاسلامیه، الط ۶، ص ۴۵).

در مورد اکراه و یا تقیه، به لحاظ جلوگیری از خسارت مهم تر و حفظ جان و ناموس دیگران، لطف الهی شامل بندگان شد و اقدام ناشی از اکراه را مسؤولیت زانداخته اند و به مقتضای «حدیث رفع» [قال رسول الله (ص) «رفعت عن امتیاریع خصال: ما اضطرروا الیه و ما نسوا و ما

اكرهوا عليه و ما لم يطيقوا و ذلك في كتاب الله قوله «ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا...» و قول الله: «الا من كره و قلبهم مطمئن بالايمان»، (ر.ك: شيخ حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ۱۱، تهران، المكتبه الاسلاميه، الط ۵، ص ۴۷۰ (باب ۲۵ از ابواب امر به معروف و نهی از منكر). [اكرهه رافع مسؤوليت است. اما روشن است فلسفه اين كار، حفظ جان و جلوگیری از خونريزی است. پس در موردی كه اين اكرهه خودش به خونريزی و كشتار انسان بی گناه ديگر نينجامد، دليلی برای سلب مسؤوليت از مباشر وجود ندارد [از امام باقر(ع) روايت شده كه فرمودند: «انما جعل التقيه ليحقن بها الدم فاذا بلغ الدم فليس تقيه»، (همان، ص ۴۸۳)؛ يعنى، فردی كه تحت اكرهه قرار گرفته، براساس چه مصلحتی اقدام به كشتار ديگری می كند؟ اگر اين كار را نكند، چه مصلحتی مهم تر از حفظ جان اين فرد مقتول، از بين خواهد رفت؟ پس تنها حفظ جان خویش يا بستگان نمی تواند مجوز كشتن افراد بی گناه ديگر باشد.

در روايتی امام باقر(ع) فرمودند: عن زراره عن ابى جعفر(ع) في رجل امر رجلاً بقتل رجل [فقتله] فقال: يقتل به الذی قتله و يجبس الامر بقتله فيالجس حتى يموت؛ اگر کسی به ديگری دستور داد فردی را بکشد و آن شخص اقدام کرد، همان فرد قاتل را قصاص می كند؛ ولی دستوردهنده را به حبس ابد محكوم کنند تا در همان حبس بميرد M}، (وسائل الشيعه، ج ۱۹، ص ۳۲، باب ۱۳ از ابواب قصاص النفس، ح ۱).

به همین جهت محقق حلی (صاحب شرايع السلام می فرماید: اصلاً مسأله اكرهه در مسأله قتل واقع نمی شود و همان طور كه صاحب جواهر در



تفسیر و شرح آن نوشته اند، مقصود این است که گرچه موضوعا اکراه واقع می شود، اما شرعا این اکراه معتبر نبود آثار رافعیتمسؤولیت، بر آن مترتب نیست. اذا اکراهه علی القتل فالقصاص علی المباشرون الامر ولا یتحقق الاکراه (شرعا) فی القتل و یتحقق فیما عداه... ، (جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۴۴).

خلاصه این که قصاص مربوط به قاتل است و به مسبب قاتل نمی گویند؛ مگر با عنایت و توجه خاص به این که او تأثیر در انگیزش به این امر داشته است و گرنه قاتل اصلی و حقیقی همان مباشر است. }J

## آیا همه گناهان کبیره دارای حد شرعی است؟

### پرسش

آیا همه گناهان کبیره دارای حد شرعی است؟

### پاسخ

البته همه گناهان کبیره، دارای حد شرعی نیست؛ گرچه بعضی از آنها دارای تعزیر است. آن گناهانی هم که دارای حد هستند، تا شرایطی که در فقه اسلام برای وجوب حد بیان شده، تحقق نیابد حد جاری نمی شود.

گفتنی است که یکی از آن شرایط، ثبوت گناه نزد حاکم شرع است. بنابراین اگر خدای ناکرده کسی مرتکب عملی مثل زنا شد، ولی در نزد حاکم شرع و دادگاه اسلامی زناکار بودنش ثابت نگردید، حد جاری نمی شود.

تحقق زنا به دخول مرد با زن است و اگر صرف تماس بدنی و مقدمات آن باشد و در اثر آن منی خارج شود، اصطلاحاً به آن زنا نمی گویند؛ لکن همین مقدار هم اگر در نزد حاکم شرع و دادگاه اسلامی ثابت شود، موجب تعزیر می شود.

## قطع دست سارق چه شرایطی دارد که برخی جاها می شود برخی جاها نمی شود؟

### پرسش

قطع دست سارق چه شرایطی دارد که برخی جاها می شود برخی جاها نمی شود؟

### پاسخ

اول: دزد بالغ باشد.

دوم: عاقل باشد.

سوم: در اختیار خود دزدی کند.

چهارم: مال دزدی حداقل یک چهارم دینار یعنی چهار نخود و نیم طلائی سکه دار، یا چیز دیگری که به این ارزش باشد.

پنجم: بدانند مالی را که بر می دارد مال مردم است. پس اگر اشتباه کرد و خیال کرد مال خود اوست، حد جاری نمی شود، هر چند ضامن است.

ششم: خود او در مالی که بر می دارد شریک نباشد. پس اگر مثلاً از مال مشترک به مقدار سهم خود بردارد حد ندارد.

هفتم: مال در جایی محفوظ و در بسته باشد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد. مثل اینکه قفل را باز کند، یا بشکند، یا دیوار را خراب یا سوراخ کند یا از دیوار بالا رود و مال را ببرد. پس اگر دیگری در را باز کند و او مال را ببرد، و یا در حمام و مسجد و اماکن عمومی مالی را ببرد حد جاری نمی شود هر چند او را تعزیر می کنند.

هشتم: مخفیانه مال غیر را ببرد. پس اگر ظالمی به زور علناً در را باز کند و مال را ببرد، یا به زور مال را از صاحبش بگیرد، یا از دست او برباید، یا مال امانت را تصرف کند و پس ندهد دست او را می برند هر چند ضامن است و تعزیر می شود.

نهم: اضطرار و ناچاری، او را به دزدی وادار نکرده باشد. پس اگر کسی مثلاً در زمان کمبود و قحطی، مواد غذایی مورد نیاز را بدزدد، دست او

را نمی برند.

دهم: سارق، پدر صاحب مال نباشد. پس دست پدر را برای سرقت مال فرزند نمی برند، ولی دست فرزند را برای سرقت مال پدر می برند.

ضمناً اگر کسی از جیب یا آستین کسی چیزی را ببرد، پس اگر از جیب یا آستین لباس زیر ببرد دست او را می برند، ولی اگر از جیب یا آستین لباس رو ببرد دستش را نمی برند بلکه تعزیر می شود.

همچنین اگر کسی مثلاً قفل را شکست و داخل شد ولی پیش از اینکه چیزی را ببرد بازداشت شد، حد جاری نمی شود بلکه او را تعزیر می کنند.

### آیا در زمان پیامبر دیه مسلمان با غیرمسلمان (مثلاً مسیحی یا یهودی) یکی بود؟

#### پرسش

آیا در زمان پیامبر دیه مسلمان با غیرمسلمان (مثلاً مسیحی یا یهودی) یکی بود؟

#### پاسخ

مسأله ی دیه ی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان از دیدگاه علمای شیعه امامیه و اهل سنت، مورد اختلاف است.

از دیدگاه اهل سنت، دیه ی مسیحی و یهودی با دیه زرتشتی فرق دارد و در دیه ی مسیحی و یهودی هم اختلاف نظر دارند. برخی از آنان دیه ی این دو امر را یک سوم دیه ی مسلمان می دانند، برخی یک دوم دیه ی مسلمان گفته اند، برخی دیه ی آن دو را دیه ی کامل می دانند و برخی هم می گویند: اگر کسی مسیحی یا یهودی را به عمد بکشد باید دیه ی کامل بدهد و اگر به خطا بکشد باید نصف دیه ی مسلمان، دیه بدهد و در مورد زرتشتیان، مالکی ها و شافعی ها گفته اند که دیه ی آنان هشتصد درهم است (مفتاح الکرامه، ج ۲۱، ص ۱۷۶، چاپ اول، دارالتراث، لبنان، بیروت، ۱۴۱۸ ق).

از دیده اکثریت علمای شیعه ی امامیه، دیه ی اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان) هشتصد درهم است (جوهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۸؛ تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۵۹، مسأله ۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۰، باب ۱۳ از ابواب دیات النفس).

و بر اساس برخی از روایات، در زمان پیامبر هم دیه اهل کتاب هشتصد درهم بوده و با دیه مسلمان یکسان نبوده است. دیه ی مسلمان بر اساس درهم، ده هزار درهم است (۱۰/۰۰۰)؛ تحریر، ج ۲، ص ۵۵، م ۱).

سماعه بن مهران از امام صادق (ع) چنین نقل کرده است: پیامبر اسلام (ص)، خالد بن ولید را به بحرین فرستاد، خالد خون عده ای از اهل کتاب را ریخت و به پیامبر (ص) نامه نوشت. در آن نامه به اطلاع پیامبر رسانید که گروهی از

یهود و نصارا را کشتم و برای اولیایشان هشتصد درهم دیه دادم. گروهی از زرتشتیان را هم کشتم. ولی به آنان چیزی ندادم. چون درباه ی آنان چیزی به من نگفته اید. پیامبر اسلام در جواب نامه ی خالد نوشت: دیه ی زرتشتیان مانند دیه مسیحیان و یهودیان است و آنان اهل کتاب هستند (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۱، باب ۱۳، ح ۷، ابواب دیات النفس).

این روایت، به روشنی می فهماند که در زمان خود پیامبر اسلام هم دیه ی اهل کتاب با مسلمان فرق داشت.

در برخی از روایات آمده است که دیه اهل کتاب، با دیه مسلمان فرق ندارد. ابان بن تغلب از حضرت امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: دیه ی یهودی، نصرانی و مجوسی، مانند دیه ی مسلمان است (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۳، باب ۱۴، ح ۲).

از نظر شیخ طوسی، این روایت مربوط به کسانی است که عادت به کشتن اهل کتاب دارند. اگر کسی عادت به کشتن اهل کتاب داشته باشد باید دیه ی کامل بدهد تا دست به این عمل نزند (جواهر، ج ۴۳، ص ۳۹).

در روایتی آمده است که از حضرت امام صادق (ع) از قتل اهل کتاب سؤال شد. آن حضرت فرمود: قتل اهل ذمه (اهل کتاب) کار سختی است و مردم آن را تحمل نمی کنند. پس باید به اولیای مقتول، عین دیه ی مسلمان را بدهد تا این قاتل دست از کشتن مردم عراق و اهل کتاب بردارد. اگر بنا باشد مسلمان بر اهل کتاب خشم بگیرد، او را بکشد، زمین های او را تصاحب کند و هشتصد درهم به اولیایش بدهد. در این صورت، کشتار در میان اهل کتاب بیشتر می گردد (وسائل

الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۳، باب ۱۴، ح ۱).

در میان بزرگان شیعه، شیخ صدوق، در مورد روایات دیه، نظر خاصی دارد. برای اطلاع می‌توانید به کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۱، چاپ آخوندی، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ ه ق مراجعه کنید.

**در کتاب «قضاوت‌های حضرت علی بن ابیطالب» تألیف سید اسماعیل رسول زاده، انتشارات دهقان، قسمت پنجم، بند ۱۲۶ (قاتل و مقتولی) بعد از بیان داستان به توضیح این نکته می‌پردازد که چون قاتل اصلی جان قاتل ظاهری را نجات داده، قصاص نمی‌شود و دیه مقتول نیز از بیت المال پ**

**پرسش**

در کتاب «قضاوت‌های حضرت علی بن ابیطالب» تألیف سید اسماعیل رسول زاده، انتشارات دهقان، قسمت پنجم، بند ۱۲۶ (قاتل و مقتولی) بعد از بیان داستان به توضیح این نکته می‌پردازد که چون قاتل اصلی جان قاتل ظاهری را نجات داده، قصاص نمی‌شود و دیه مقتول نیز از بیت المال پرداخت می‌شود، بنابراین فرض، ممکن است فردی کسی را بکشد و سپس با فرد دیگری دست به یکی کند و عین این ماجرا را بوجود آورد تا قصاص نشده و دیه نیز نپردازد، در این باره حکم چیست؟

**پاسخ**

آن روایتی که در کتاب مذکور مطالعه کرده اید ما نیز در جای دیگر خوانده ایم لکن به طور کلی باید توجه داشته باشید که بیان حکم شرعی در تمام موارد مخصوصاً در امر مهم قضا کار فقیه جامع الشرایط است و این گونه روایات بر فرض صحت سند قضیه و حکمی است در مورد خودش که شاید براساس مصالحی از امام معصوم (ع) صادر گردیده و نمی‌توان سایر موارد را با آن مقایسه کرد مگر این که فقیه جامع الشرایط بعد از بررسی سایر ادله حکمی مطابق با این روایت صادر نماید و اما این که فرمودید ممکن است بعضی از این حکم سوء استفاده نمایند اگر قاضی هشیار بوده و به رموز قضاوت آگاه باشد خود می‌داند که در صورت علم به حيله افراد چگونه قضاوت نماید.

**چرا حدود قضایی اسلام توسط قوه قضائیه ما اجرا نمی‌شود.**

**پرسش**

چرا حدود قضایی اسلام توسط قوه قضائیه ما اجرا نمی‌شود.

**پاسخ**

قبل از پرداختن به پاسخ سؤال ذکر این نکته لازم است که این چنین نیست که اصلاً حدود الهی در جامعه ما اجرا نمی‌شود بلکه بر عکس در موارد متعددی حدود الهی بعد از ثابت شدن آن به مرحله اجرا در آمده و در رسانه‌ها و مطبوعات نیز منعکس شده است و یکی از دلایلی که مجامع بین الملل جمهوری اسلامی ایران را از لحاظ حقوق بشر مورد فشار قرار داده و تحریم‌های متعدد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... را بر ایران تحمیل نموده اند اجرای حدود الهی توسط حکومت اسلامی

ایران میباشد. پایبندی جمهوری اسلامی ایران بر اجرای حدود الهی در مواردی تا قطع رابطه با کشورهای پیش رفته که هزینه های زیادی نیز برای ایران به همراه داشته است.

متأسفانه برخی جریان‌های سیاسی به نام اصلاحات در اجرای حدود و احکام الهی نظام را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازند و موانعی را برای تحقق حدود ایجاد می‌کنند. این کار ریشه در امور مختلفی دارد، برخی از آنان به نام قرائت‌های مختلف منکر حدود و دیات در زمان معاصر شده آن را ظالمانه و خشونت‌آمیز می‌خوانند و این مطلبی نیست که از دیده‌ها پنهان بماند، چنان‌که در روزنامه‌ها و مجلات جمهوری اسلامی ایران با اجازه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این نظام اجازه نشر پیدا می‌کنند و برخی دیگر به نام مصلحت و منافع ملی و این که حقوق بشر بر حقوق داخلی و ملی (که در کشور ما حقوق اسلامی است) مقدم است و برخی نیز به

بهانه گسترش روابط بین المللی مخصوصاً از جهت سیاسی - اقتصادی با کشورهای اروپایی از انجام این کارها امتناع نموده برای قوه قضائیه و مجریان این قانون مزاحمت و ممانعت ایجاد می کنند.

اما این که چرا مفسد اجتماعی در جامعه وجود دارد و حدود الهی به صورت کامل اجرا نمی شود باید گفت که:

اولاً: برای اجرای حدود الهی تا تمام شرایط محقق نشود حدود اجرا نخواهد شد و از آن جا که شرایط بسیار متعددی را برای اجرای حدود معین فرموده اند مثلاً برای قطع دست دزد باید هشت شرط وجود داشته باشد، (ر.ک: ترجمه تحریرالوسیله امام خمینی، ج ۴، ص ۲۲۰) بر این اساس در اکثر موارد چون مجموعه شرایط محقق نیست حد ثابت نمیشود.

ثانیا: هر چند اجرای حدود الهی نقش بسیار مؤثری را در اصلاح جامعه اسلامی دارد ولی اسلام هرگز تنها بر اجرای حدود در جامعه تأکید نفرموده بلکه وظیفه حکومتها را حل اساسی و ریشه ای مجموعه عواملی که منجر به این مفسد میشوند قرار داده بر این اساس تا زمانیکه فقر، بیکاری، مشکلات اجتماعی، اقتصادی و غیره گریبانگیر مردم باشد اجرای حدود به تنهایی برای اصلاح جامعه از مفسد کافی نمی باشد.

**در احکام حقوقی اگر پدری فرزند خود را بکشد، حق قصاص برای او نیست، در حالیکه اگر فرزند پدر خود را بکشد قصاص می شود. آیا این امر تبعیض و یک جانبه گرایی نیست؟**

**پرسش**

در احکام حقوقی اگر پدری فرزند خود را بکشد، حق قصاص برای او نیست، در حالیکه اگر فرزند پدر خود را بکشد قصاص می شود. آیا این امر تبعیض و یک جانبه گرایی نیست؟

**پاسخ**

اولاً- مقررات مذکور تبعیض نیست بلکه تفاوت است. ثانیا انگیزه برای تبعیض وجود ندارد. ثالثاً منشأ این تفاوت به لحاظ حقوق برتر و پیشین پدر بر عهده فرزندان است.

توضیح آنکه:

۱- هر گونه اختلافی را تبعیض نامیدن اشتباه است چه اینکه تبعیض یعنی بی عدالتی و نادیده گرفتن حق دیگران و کسی بر خدای متعال حقی ندارد تا تبعیض یا بی عدالتی پیش آید. آنچه که هست این است که خدای متعال از لطف و تفضل خود، حقوقی را برای ما قرار داد و نه آن که ما طلب کار باشیم و خدا حق ما را نداده باشد، هدیه و لطفی است که صاحب کرامت و بزرگواری به ما ارزانی داشته است.

۲- شاید سؤال شود که چرا خدای متعال در اعطای حقوق بین ما تفاوت قائل شد، مگر ما همه بندگان خدا نیستیم؟

پاسخ: اگر این تفاوت بدون ملاک و از روی هوی و هوس باشد، نارواست. اما اگر به ملاک موجه و معقول باشد نه تنها ناروا

نیست بلکه حکیمانه و عین عدالت است و خلاف آن ظلم و بی عدالتی است.

اما حکمت این تفاوت، باذعان به اینکه ما به همه اسرار و علل احکام آگاهی نداریم، با توجه به روایات و نیز منطق عقلانی این است که پدر منشأ پیدایش این فرزند و نیز مسئول و متفکر رشد و پرورش و تربیت آن است که با زحمات طاقت فرسا و



تحمل سختی های فراوان این نهال وجودی خود که ثمر عمر اوست آبیاری می کند و اقدام به قتل فرزند گرچه بسیار نادر است، ولی مراعات این حق سابق بر این خطای بزرگ، باعث تخفیف در مجازات می شود چیزی از زشتی کار او نمی کاهد. اما به لحاظ رعایت و حقوق سابق بر این فرزند و سبک و سنگین کردن آن حقوق با این جرم قدری از کفه مجازات کاسته می شود، اما فرزند چنین حقی بر پدر ندارد.

۳- خدای متعال بی نیاز مطلق است و حکیم و علیم و قادر، پس چه انگیزه ای برای تبعیض می تواند در خداوند ریشه داشته باشد. آیا جهل یا نیازمندی یا خلاف مصلحت و حکمت رفتار کردن یا ناتوانی، معاذ الله. بنابراین تمام قوانین الهی حکیمانه و عادلانه است.

**یکی از موضوعاتی که امروزه در جامعه مطرح می باشد بحث افزایش دیه به میزان یک سوم دیه معمولی در ماههای حرام می باشد با توجه به اینکه این قانون، قانون صدر اسلام بوده و به منظور برقراری امنیت در ماههای حرام به خاطر ادای فریضه حج و نیز حفظ حرمت این ماهها بوده ک**

#### **پرسش**

یکی از موضوعاتی که امروزه در جامعه مطرح می باشد بحث افزایش دیه به میزان یک سوم دیه معمولی در ماههای حرام می باشد با توجه به اینکه این قانون، قانون صدر اسلام بوده و به منظور برقراری امنیت در ماههای حرام به خاطر ادای فریضه حج و نیز حفظ حرمت این ماهها بوده که در این ماهها جنگی صورت نگیرد ولی امروزه با توجه به کثرت وسایل نقلیه و استاندارد نبودن راهها که منجر به بروز برخی تصادفات می گردد همچنان این قانون اجرا می گردد که با همگامی اسلام با زمان منافات دارد و افرادی که مرتکب به قتل غیر عمد می شوند بدون هیچ دلیل منطقی و صرفاً به خاطر حرام بودن ماههای هجری قمری مجبور به پرداخت دیه ای سنگین تر می شوند

که این امر موجب نارضایتی مردم و بدبینی به قانونگذار می شود.

## پاسخ

با تشکر از کنکاش گری شما پرسش گر گرامی، پاسخ را در دو مرحله پی می گیریم:

۱. حکمت «تغلیظ دیه» در ماه های حرام:

شکی نیست که هر جرمی از هر مجرمی با عمد و اختیار، استحقاق جریمه و مجازات را دارد. از سوی دیگر، همه مجرمان یکسان نیستند و بدون شک شرایط زمانی، مکانی، روانی و ویژگیهای دیگر آن ها تفاوت دارد.

به همین دلیل امروزه، در تمام قوانین جهان، اموری را با عنوان عوامل تشدید و تخفیف در کنار قوانین کیفری و جزایی قرار می دهند، مثلا بیماری روانی را عامل تخفیف و تکرار در جرم را معمولا عامل تشدید می دانند.

اسلام نیز، از چهارده قرن پیش عوامل تشدید و تخفیف را به صورت جامع و جالبی، هم در مجازات های دنیوی و هم در مجازات های اخروی پیش بینی کرده است.

در یک بررسی ساده معلوم می شود «عوامل تخفیف» در اسلام نسبت به «عوامل تشدید» بیشتر است و این به خاطر همان طبیعت ذاتی اسلام است که بر اساس رحم، عاطفه و شعار «یا من سبقت رحمته غضبه» است.

از جمله عوامل تشدید مجازات در اسلام، مکان و زمان جرم است. چنانچه جرمی در مکان های عادی یا مکه مکرمه رخ دهد، مجازات به علت قداست مکان مکه مکرمه متفاوت است. هم چنین مجازات در ماه های حرام به علت قداست آن ها شدیدتر شده و دیه قتل در ماه های حرام یک سوم اضافه می شود.

این نوع مجازات به خوبی نشان می دهد که اهمیت جرم تنها بسته به جنبه ذاتی آن

نیست، بلکه خصوصیات زمانی و مکانی کاملاً در آن موثر است.

از سوی دیگر بدیهی است که چنانچه کسی حرمت اماکن و زمان های مقدس را نگه نداشت مشخص می شود که روح طغیانگری او بیشتر و جسورتر است و چنین فردی ضرر و خطرش برای جامعه بیشتر است. کما این که افراد غیر مذهبی و آلوده، برخی ایام و اماکن مثلاً روز تاسوعا و عاشورا و ... مرتکب گناه نمی شوند.

۲. چرایی سرایت این حکم به قتل خطایی:

مشهور فقها معتقدند که «تغلیظ دیه» شامل قتل خطایی نیز می باشد و در این باره روایت هایی استناد کرده اند که نقل آنها فرصت دیگری می طلبد.

اما در مورد پرسشی که مطرح کردید گفتنی است: از نکات یاد شده معلوم می شود که «تشدید دیه» در ماه های حرام افزون بر حفظ حرمت این ماه ها، عاملی برای کاستن جنایات در این ماه ها است.

این دو عامل - اگر علت واقعی حکم باشند و چه بسا علت های دیگری دخیل باشد که ما از آن بی اطلاعیم - در حال حاضر نیز موجود است دست کم مردم در این ماه ها مواظبند که مرتکب قتل - عمدی یا خطایی - نشوند؛ چرا که هر چند قتل خطایی، بدون اراده افراد صورت می گیرد، اما معمولاً مقدمات آن در دست افراد است می توان با احتیاط از بسیاری حوادث ناخواسته کاست.

اما استنباطی که شما در پرسش مطرح کردید از چند جهت قابل بررسی و نقد است:

۱. ماه های حرام چهارتاست: رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم. ماه رجب از ماه های دیگر جداست و ارتباطی به

امنیت راه ها برای حج ندارد، بنابراین نمی توان امنیت راه ها را علت اصلی حکم دانست.

۲. زیادی اشتباه به عر علتی، دلیل عاقلانه ای برای برداشتن حکم نیست. مثلا لغو جریمه های راهنمایی و رانندگی به دلیل این که بیشتر راننده ها مرتکب تخلفات راهنمایی و رانندگی می شوند عاقلانه نیست. می توان با استاندارد کردن جاده ها مانند کشورهای غربی و حتی برخی از کشورهای اسلامی از بروز حوادث منجر به فوت کاست. نه این که حکم را به خاطر خوشایند عده ای رفع کرد.

۳. به نظر می رسد در این که تشدید دیه در قتل عمد و شبه عمد عاملی برای کاستن جرم چه در گذشته و چه در حال حاضر است، تفاوتی نیست، علاوه بر این که قطعاً حرمت نگه داشتن این ماه ها که ظرف زمانی برای بهترین عبادات است، تفاوتی در زمان حال و قدیم نیست بنابراین دغدغه شما قتل های خطایی است. قتل خطایی در زمان پیامبر اکرم (ص) و در حال حاضر هر دو ممکن بوده و هست. چنین نیست که قتل خطایی در صدر اسلام نبوده و در حال حاضر پیدا شده باشد. البته شاید در آمار تلفات تفاوتی باشد که کم یا زیاد بودن آمار کشته ها - که غالباً از ناحیه بی احتیاطی است - در وضع احکام تأثیری ندارد.

۴. بله، چنانچه بحثی در این زمینه باشد، در شمول احادیث برای قتل خطایی است که عده ای از فقیهان [ماهنامه دادرسی، سال ۱۳۷۶، ش ۵ و ۶، ص ۴] بر این باورند که احادیث «تغلیظ دیه» شامل قتل های خطایی نمی شود، بنابراین اگر

محقق یا فقیهی از این راه وارد شود و با بررسی سند روایات و دلالت آنها در کنار دلایل عقلی به نتیجه ای برسد شاید بتواند حکمی را برخلاف مشهور استنباط کند.

## مجازات مرتد به عهده کیست؟

### پرسش

مجازات مرتد به عهده کیست؟

### پاسخ

به عهده دادگاه عدل اسلامی است که زیر نظر حاکم شرع واجد شرایط باشد.

**در رابطه با ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی که عفو جانی قبل از مرگ توسط مجنی علیه را عامل سقوط قصاص می داند و در این حالت اولیای دم مقتول، دیگر نمی توانند مطالبه قصاص کنند. این سؤال مطرح است که آیا دیه هم ساقط می شود یا اینکه اولیای دم حق مطالبه دیه را دارند؟**

### پرسش

در رابطه با ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی که عفو جانی قبل از مرگ توسط مجنی علیه را عامل سقوط قصاص می داند و در این حالت اولیای دم مقتول، دیگر نمی توانند مطالبه قصاص کنند. این سؤال مطرح است که آیا دیه هم ساقط می شود یا اینکه اولیای دم حق مطالبه دیه را دارند؟ با توجه به اینکه این ماده جنبه کاملاً فقهی دارد و از فتوای فقها گرفته شده است خواهشمند است نظر تعدادی از فقها را در این رابطه بیان کنید و علت وضع این حکم را توضیح دهید.

### پاسخ

آری مجنی علیه می تواند قبل از مرگ جانی را عفو نماید و غیر واحدی از فقها هم فتوا داده اند و مقتضای عموم ادله عفو و سلطه انسان بر حقوق خود هم می باشد و فرقی بین جنایت بر نفس و عضو نمی باشد، لکن نسبت به عفو از دیه چون دیه بعد از فوت ثابت می گردد و عفو مقتول نسبت به مازاد از ثلث دیه، نافذ نبودنش خالی از وجه نیست بلکه خالی از قوت نیست و در این حکم فرقی بین جنایت عمدی و غیر عمدی نیست (مجمع المسائل آیت الله صانعی، ج ۱، س ۱۹۰۴).

توضیح این که مجنی علیه می تواند علاوه بر عفو از قصاص (یک سوم) از دیه که حق خودش می باشد را عفو نماید اما نسبت به (دو سوم) دیگر چون حق ورثه است نیاز به رضایت ورثه دارد.

**آیا قاضی در جرائمی مانند زنا که در فقه ادله اثبات آن احصا شده (اقرار و شهادت) می تواند با استناد به علوم و معاینات پزشکی حکم صادر کند یا خیر و فقط باید به ادله احصا شده اکتفا کند.**

### پرسش

آیا قاضی در جرائمی مانند زنا که در فقه ادله اثبات آن احصا شده (اقرار و شهادت) می تواند با استناد به علوم و معاینات پزشکی حکم صادر کند یا خیر و فقط باید به ادله احصا شده اکتفا کند.

## پاسخ

علم قاضی - اگر مستند به امارات و قرائن باشد که معمولاً موجب علم است و می توان آن قرائن را ارائه داد تا مورد از مظان تهمت نباشد و قاضی متهم نگردد - حجت است و به عمل معصومین (ع) معتضد و مؤید می باشد.

علم قاضی در جایی حجت است که از روی حس و مبادی قریب به حس باشد یعنی از راه قرائن و امارات قابل اثبات و استناد حاصل شود و فرقی بین حق الله و حق الناس نیست، لکن در حق الناس شکایت خصوصی لازم است (مجمع المسائل آیت الله صانعی، ج ۱، ص ۶۲۲).

## چرا زنی که همسرش به قتل رسیده حق قصاص ندارد.

## پرسش

چرا زنی که همسرش به قتل رسیده حق قصاص ندارد.

## پاسخ

آنچه که در رساله های عملیه و فقه وارد شده این است که زوج و زوجه حق قصاص ندارند یعنی حق قصاص نداشتن تنها مختص زنان که شوهرشان به قتل رسیده نیست بلکه زوج و زوجه هر دو چنین حقی را نخواهند داشت. امام خمینی (ره) در تحریر مسأله چهارم در کتاب قصاص، کیفیت استیفا می فرمایند: «کسی که مال را ارث می برد، قصاص را نیز ارث می برد، غیر از زوج و زوجه؛ که محققاً اینها مستحق قصاص نمی باشند...» بنابراین با توجه به فتوای امام زن و شوهر هیچ کدام حق قصاص ندارند. و از نظرات فقها فهمیده می شود که حق قصاص در محارم نسبی است نه در سببی.

و نکته دیگر این است که به نظر می رسد اسلام همواره خواسته است تا دایره چنین اموری را محدودتر نماید از این رو اگر چه هر یک از زن و شوهر از فقدان دیگری رنج می برند و متحمل خساراتی می شوند اما اسلام با توجه به نکته مذکور حق قصاص را به فرزندان و دیگر اولیا و وارثان داده است و زوج و زوجه و نیز دیگر بستگان سببی را از این حق محروم نموده است. حتی در مورد بستگان نسبی هم قرآن سعی کرده است بجای قصاص کردن که ناشی از عقده درونی است، به عفو قاتل و دریافت دیه بجای قصاص ترغیب نماید. این کار علاوه بر اینکه قاتل را متنبه ساخته و در برابر عفو و گذشت اولیای دم خاضع و خاشع خواهد نمود،

روحیه گذشت، ایثار، فداکاری و ... را که از ملکات نفسانی و اخلاق کریمه است در شخص گذشت کننده بوجود خواهد آورد. از اینرور خداوند متعال در آیه ۱۷۸ بقره می فرماید: «یا ایها الذین امنور کتب علیکم القصاص فی القتل... فمن عفی له من أخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان...» ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است... پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد باید از راه پسندیده پیروی کند... .

در آیه بعد هم می فرماید: «و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب لعلکم تتقون» و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوی پیشه کنید.

آنچه از این دو آیه شریفه فهمیده می شود این است که اگر چه قصاص امری لازم و حق اولیای مقتول است اما اگر اولیای مقتول عفو و گذشت نمایند و یا بجای قصاص به دریافت دیه رضایت بدهند بهتر خواهد بود. بنابراین مسأله قصاص حقی برای اولیای مقتول است و هرگز یک حکم الزامی نیست بلکه اگر مایل باشند می توانند از این حقشان صرف نظر کنند و قاتل را ببخشند و خونبها نگیرند یا ببخشند و خونبها هم بگیرند.

اسلام که در هر مورد مسائل را با واقع بینی و بررسی همه جانبه دنبال می کند، در مساله خون بی گناهان نیز حق مطلب را دور از هر گونه تندروی و کندروی بیان داشته است. نه همچون آئین تحریف شده یهود فقط تکیه بر قصاص می کند (بلکه عفو و گذشت را مطرح نموده است

فمن عفی له من اخیه شیء... و نه مانند مسیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می کند (بلکه قصاص را مایه حیات می شمارد \_ و لکم فی القصاص حیوه...)

نکته جالبی که در آیه شریفه وجود دارد و در خور تأمل بسیار است لفظ «من اخیه» می باشد. از دقت در این لفظ و جایگاه آن در بحث قصاص فهمیده می شود که قرآن رشته برادری را میان مسلمانان به قدری مستحکم می داند که حتی بعد از ریختن خون ناحق، باز برقرار است. لذا برای تحریک عواطف اولیای مقتول آنها را برادران قاتل معرفی می کند و آنان را با این تعبیر به عفو و مدارا تشویق می نماید و این نکته لطیف و جالبی است. البته بدیهی است که این مطلب در مورد کسانی است که بر اثر هیجانات احساسات و خشم و ... دست به چنین گناهی زده اند و از کار خویش نیز پشیمانند اما جنایتکارانی که به جنایت خود افتخار می کنند و از آن ندامت پشیمانی ندارند نه شایسته نام برادرند و نه مستحق عفو و گذشت!

خلاصه کلام اینکه ظاهراً اسلام خواسته است تا دامنه قصاص محدودتر شود از اینرو زوج و زوجه را از این حق محروم ساخته و آن را به بقیه اولیا واگذار نموده است. و این کار با توجه به مطالبی که بیان شد از نظر عقلی و منطقی نیز امر پسندیده ای است.

**چند ماه پیش در یکی از نقاط شهرمان زنی در اثر ضربات چاقوی همسرش به قتل می رسید. بعد از این که مرد مقصر شناخته شد، حکم اعدام و قصاص او بدان مشروط گردید که خانواده مقتول نصف دیه را بپردازند. این امر بدان معنا است که طبق احکام قرآن و اسلام دیه زن نصف دیه مرد**

**پرسش**

چند ماه پیش در یکی از نقاط شهرمان زنی در اثر ضربات چاقوی همسرش به قتل می رسید. بعد از این که مرد مقصر



شناخته شد، حکم اعدام و قصاص او بدان مشروط گردید که خانواده مقتول نصف دیه را بپردازند. این امر بدان معنا است که طبق احکام قرآن و اسلام دیه زن نصف دیه مرد است. با توجه به این که خیلی علاقه مند بودم در باره دلیل این حکم اسلامی به جوابی قانع کننده دست یابم، به تفسیر نمونه روی آوردم و نهایتاً به این جواب رسیدم: چون مردان در خانواده غالباً عضو مؤثر اقتصادی اند و مخارج خانواده را متحمل می شوند و با فعالیت های اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می آورند، اگر این تفاوت مراعات نشود، خسارتی بی دلیل به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناهش وارد می شود. بنابراین، اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد حقوق همه افراد را رعایت کرده و از خلأ اقتصادی و ضربه نابخشودنی به یک خانواده جلوگیری کرده است. حال سؤال بنده این جا است، با توجه به این که امروزه به دلایل مختلف زنان در خیلی مواقع همپای مردان به اقتصاد خانواده کمک می کنند و چرخ های اقتصادی خانواده را می چرخانند، نحوه اجرای این قانون چگونه است؟

## پاسخ

برای روشن شدن برخی از ابعاد مسأله توجه به نکات زیر سودمند می نماید:

۱. اسلام نظامی جامع و به هم پیوسته دارد که نظام حقوقی بخشی از آن است. فقه اسلامی زوایای گوناگون زندگی انسان را از پیش از ولادت تا پس از مرگ مورد توجه قرار داده است. بنابراین، باید تمام زوایا و مسائل ریز را در نگاه کلان و در راستای آن برنامه کلی لحاظ کرد. پس تکیه به برخی نکات ریز و نگاه استقلالی به آن، بدون توجه به پیکره

کلی و برنامه کلان، نتیجه مطلوب نمی دهد؛ برای مثال، امروزه کشورهای پیشرفته بر اساس نظام مالیاتی خاص اداره می شوند. کشور آلمان نظام اقتصادی خود را بر ۱۶ درصد مالیات در تمام معاملات استوار ساخته است. اگر کسی به پرداخت مالیات ۱۶ درصدی در مقابل خرید یک کبریت اعتراض داشته باشد، این اعتراض بدون در نظر گرفتن برنامه کلان آن کشور که نظام اقتصادی خود را بر اساس آن استوار داشته، صورت گرفته است.

پس از آن جا که قانون به طور کلی وضع می شود، قانون گذار مصلحت عمومی را رعایت می کند و موارد استثنایی و تبصره ای سبب نقض حکم کلی نمی شود.

۲. در حقوق اسلامی وظایفی خاص به عهده زن و مرد نهاده شده است که تخلف ناپذیر است؛ برای مثال نفقه و خرجی همسر، تهیه مسکن، خوراک، لباس، پرداخت مهریه به عهده مرد گذاشته شده است. اگر زنی خود از منبع اقتصادی مستقل و موقعیت شغلی عالی برخوردار باشد، اشکال ندارد؛ ولی از نظر شرع، وظیفه پرداخت مخارج خانه و هزینه مسکن به عهده او نیست و شوهر نمی تواند وی را به پرداخت کمک هزینه خانه و زندگی مجبور سازد. البته اگر زن با رضایت خاطر و تمایل درونی شوهر را در اداره بهتر خانه یاری دهد، مسأله ای دیگر است؛ ولی این وظیفه شرعاً به عهده مرد نهاده شده است.

۳. دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است، گرفته می شود. ۱. مقدار آن به ارزش شخص آسیب دیده ارتباط ندارد. بنابراین، کسی نمی تواند بگوید چون دیه زن نصف دیه مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسان به صفات و

کسب مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می فرماید:

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگرند، تباه نمی کنم.»<sup>۲</sup>

«هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.»<sup>۳</sup>

«و کسانی که کارهای شایسته کنند مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند.»<sup>۴</sup>

«هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد، آنان داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی می یابند.»<sup>۵</sup>

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت او و نائل شدن وی به مراتب والای قرب الاهی است. در این جهت جنسیت نقشی ندارد؛ زن و مرد یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند.

دیه به معنای قیمت نهادن شخص و شخصیت نیست. بدین سبب، اگر یکی از شخصیت های بزرگ علمی یا سیاسی کشور در جریان یک قتل غیر عمد کشته شود، دیه اش با دیه کارگر ساده ای که این گونه جان باخته، برابر است. کسی نمی تواند بگوید چون فقدان آن شخصیت خلأ بزرگی در جامعه ایجاد می کند، دیه اش بیش تر است! چنان که قتل عمد گناهی بسیار بزرگ است و در این زمینه زن و مرد تفاوت ندارند. قرآن کریم می فرماید:

«هر کس کسی را -جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین- بکشد، چنان است که گویا همه مردم را کشته باشد.» {M6}

۴. این که گفته می شود سهم زن در دیه نصف سهم مرد است، در همه جا نیست. دیه زن در کم تر از ثلث با مرد یکسان است؛ یعنی دیه زن تا به ثلث دیه کامل نرسیده باشد، با دیه مرد برابر است؛<sup>۷</sup> چنان که این مسأله در ارث نیز مطرح است. در آن جا هم در مواردی سهم زن با مرد تفاوت ندارد.

۵. اسلام مسؤولیت اداره اقتصادی خانواده را به عهده مرد قرار داده است و زن از این مسؤولیت معاف است. با توجه به این که دیه برای غرامت و جبران بخشی از خلأ ایجاد شده در خانواده آسیب دیده است، و از نظر اقتصادی نقش اصلی و کلیدی به عهده مرد نهاده شده، این دیه در مرد به طور کامل گرفته می شود.

ممکن است گفته شود، در مواردی که زن نقش اول اقتصادی را ایفا می کند، حکم مسأله چه خواهد بود؟ پاسخ آن است که قانون به نحو عام وضع و اجرا می شود، و موارد استثنایی که زن نقش عمده اقتصادی را به عهده گرفته است، سبب نمی شود اصل قانون ملغاً گردد یا استثنا پذیرد. البته حتی در این فرض نیز مسؤولیت اقتصادی خانواده به عهده مرد است و مرد نمی تواند از این مسؤولیت شانه خالی کند.

۶. حکم به نقص دیه زن به معنای کم تر بودن حق زندگی و سلامتی زن نیست. این قانون با توجه به دیدگاه اقتصادی اسلام و مسؤولیت های مرد و زن که مرد را عامل اول اقتصادی

می داند، وضع شده است. حق زندگی در زن و مرد یکسان است. بدین سبب، اگر مردی زنی را بکشد، می توان قاتل را با پرداخت نیم دیه قصاص کرد و شارع ولی دم را به پذیرش نصف دیه و صرف نظر از قصاص نفس مجبور نمی سازد. این بدان معنا است که در دیه مسأله به حق زندگی و سلامت باز نمی گردد و پیامدهای اقتصادی لحاظ شده است. مرد، با توجه به خصوصیات طبیعی اش قوی تر و در بُعد اقتصادی ظاهرتر است؛ و در صورت عدم، خلأ وجودش بیش تر احساس می شود؛ وگرنه زن و مرد هر دو انسانند و از حق زندگی و سلامتی یکسان برخوردارند. ۸

۷. با اجرای قوانین اسلام در همه ابعاد، تعادلی کامل میان زن و مرد ایجاد می شود؛ زیرا از یک طرف مرد دو برابر سهم زن ارث می برد؛ ولی وظیفه اداره اقتصادی و پرداخت هزینه های جاری خانه (خوراک، پوشاک و مسکن) بر دوش او است؛ زن سهم خویش را برای خود نگاه می دارد و در موارد دلخواهش مصرف می کند، بی آن که مسؤولیتی خاص بر دوش داشته باشد. در نتیجه گاه سهم مصرف اختصاصی زن از سهم مصرف اختصاصی مرد بیش تر می گردد.

با توجه به این دید جامع، تعادلی کامل در نظام خانواده ایجاد می شود. زن با دید عاطفی خود، بر اساس ملاحظه مسائل اخلاقی، گاه در جهت حل مشکلات اقتصادی خانواده گام بر می دارد؛ ولی شرعاً در این مورد وظیفه ای ندارد.

۸. مسأله تنصیف دیه زن از دیرباز در کتب فقهی مطرح شده است. شیخ طوسی پس از ذکر مسأله، آن را نظر تمام فقیهان ۹ شیعه و سنی جز دو تن از علمای اهل

سنت معرفی می کند و دلیل خود را اجماع و برخی روایات می داند. ۱۰۹ - دلیل عمده در مسأله روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. عبدالله بن مسکان از امام صادق (ع) چنین نقل می کند: ديه المراه نصف ديه الرجل؛ ۱۱ ديه زن نصف ديه مرد است.

اهل سنت نیز از رسول خدا (ص) چنین نقل کرده اند: ديه المراه على النصف من ديه الرجل؛ ۱۲ ديه زن نیمی از ديه مرد است. معاذ هم مثل این روایت را نقل کرده است. ۱۳ این مطلب از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، عمر، ابن عباس، زید بن ثابت نیز نقل شده است. ۱۴

سخن را با روایتی که در بردارنده اصل و حکمت حکم و پرورش دهنده روح تعبد است، به پایان بریم. ابان بن تغلب می گوید: به امام جعفر صادق (ع) عرضه داشتم، درباره مردی که یک انگشت زنی را قطع کرده، چه می فرمایید؟ ديه آن چقدر است؟ فرمود: ده شتر. گفتم: اگر دو انگشت را قطع کرد؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: اگر سه انگشت را قطع کند، چه؟ فرمود: سی شتر. گفتم: اگر چهار انگشت او را قطع کند؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله، سه انگشت را قطع می کند، ديه اش سی شتر است و چهار انگشت را قطع می کند، ديه اش بیست شتر؟! ما این سخن را در عراق می شنیدیم، از گوینده اش بیزار می جستم و آن را به شیطان نسبت می دادیم. حضرت فرمود: آرام؛ ای ابان، این حکم رسول خدا -صلی الله علیه واله- است که ديه زن و مرد تا ثلث یکی است و اگر به حد ثلث رسید، نصف می گردد. ای ابان، تو خواستی با قیاس با من سخن

پی نوشت:

۱. ر.ک: ریاض المسائل، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۵۲۸.

۲. «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ». آل عمران (۳): ۱۹۵.

۳. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». النحل (۱۶): ۹۷.

۴. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا». النساء (۴): ۱۲۴.

۵. «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا- مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ». غافر (۴۰): ۴۰.

۶. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». مائده (۵): ۳۲.

۷. النهايه، شيخ طوسی؛ قواعد الاحكام، علامه حلی، ج ۳، ص ۵۹۴؛ ايضاح الفوائد، فخرالحقین، ج ۴، ص ۵۷۱؛ مجمع الفائده و البرهان، محقق اردبیلی، ج ۱۳، ص ۴۵۲؛ موطأ مالک، ج ۲، ص ۸۵۴.

۸. القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۷۳.

۹. ر.ک: احکام القرآن، احمد بن علی الجصاص، ج ۲، ص ۲۳۸؛ المبسوط، شمس الدين السرخسی، ج ۲۶، ص ۷۹؛ الهدایه، ابوالخطاب الكلوذانی، ج ۸، ص ۳۰۶.

۱۰. الخلاف ج ۵، ص ۲۵۴. مؤلف جامع الخلاف و الوفاق نیز چنان ادعا کرده است که این مسأله مورد اتفاق است و جز آن دو تن (ابن علی و اصم) مخالفی ندارد. شافعی، نووی، ابن منذر و ابن عبدالبر نیز ادعای اجماع کرده اند و نووی سخن شیخ طوسی را باز گفته

است. ابن قدامه، پس از نقل ادعای اجماع در این مسأله به مخالفت آن دو تن اشاره کرده، می گوید این قول نادر است و با اجماع صحابه و سنت پیامبر (ص) مخالفت دارد. (جامع الخلاف و الوفاق، علی بن محمد قمی، ص ۵۶۴؛ کتاب الام، ج ۶، ص ۱۱۴؛ المجموع، محیی الدین النووی، ج ۱۹، ص ۵۴؛ المغنی، ج ۹، ص ۵۲۹ و ۵۳۱).

۱۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۹، ص ۲۰۵.

۱۲. ر.ک: البحر الزخار، ج ۶، ص ۲۸۶.

۱۳. ر.ک: السنن الکبری، ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی، ج ۸، ص ۹؛ نیل الاوطار، ج ۷، ص ۲۲۵.

۱۴. ر.ک: السنن الکبری، ج ۸، ص ۹۵ نصب الرايه، ابو محمد الزیلعی، ج ۴، ص ۳۶۲.

۱۵. الکافی، شیخ کلینی، ج ۷، ص ۳۰۰.

## با توجه به آیه لا اکراه فی الدین چرا مرتد را اعدام می کنند؟

### پرسش

با توجه به آیه لا اکراه فی الدین چرا مرتد را اعدام می کنند؟

### پاسخ

شناخت معنای دقیق لا اکراه فی الدین، منوط به نگرشی جامع به آیات قرآن و مجموعه معارف آن است. مسلم است که در اسلام، احکام اجباری فراوانی وجود دارد؛ مانند «حدود» و قوانین اجتماعی. این محدوده نیز، مشتمل بر احکام اکراهی فراوانی است. مسلماً کسانی که حد بر آنان جاری می شود، راضی به آن نیستند و... از این رو باید در فهم ابتدایی از جمله لا اکراه فی الدین تجدید نظر کرد.

معنای ظاهری این آیه آن است که اصل پذیرش دین، قابل اکراه و اجبار نیست؛ یعنی، نمی توان کسی را به زور به پذیرش آیینی وادار نمود و یا عقیده ای را از او سلب کرد. بنابراین «عقیده» قابل تحمیل نیست؛ ولی این محدوده غیر از محدوده احکام است. توضیح این که: کلیه نظام های فکری، برای خود نظامی اجتماعی را نیز طراحی می کنند. در نظام های اجتماعی، اکراه و اجبار از ابزارهای پیش بینی شده در کلیه نظام ها است؛ یعنی، در هر نظامی در مقوله های اجتماعی و حقوقی آن، جبر قانونی وجود دارد و بدون آن، جامعه قابل اداره و کنترل نیست. نظام های قضایی و نیروهای انتظامی در همه نظام ها، امری مقبول و معقول هستند. بنابراین بایستی محدوده عقیده را از محدوده عمل و حقوق جدا کرد. در حیطه «عقیده» اجبار راهی ندارد؛ ولی در حیطه عمل، جبر و اکراه هم لازم است و هم قابل قبول.

اسلام نیز در محدوده تبلیغ خود، هیچ جبری را برای پذیرش عقیده ای قرار نداده است. دعوت اسلام بر اساس بینش و بصیرت است؛ چنان که قرآن فرموده است: ای



رسول ما! به مردم بگو راه من این است که خلق را با بینایی و بصیرت به خدا بخوانم {M}، (یوسف، آیه ۱۰۸)؛ آن گاه که فرد پذیرای اسلام شد، در این صورت یک سری از احکام اجتماعی آن، از جمله حکم مرتد را نیز باید پذیرا شود. در اینجا اشاره به سابقه تاریخی این موضوع نیز بی فایده نیست.

در صدر اسلام خصوصاً پس از پیروزی های درخشان آن، مردم گروه گروه اسلام می آوردند. طبیعی است که همه این افراد، از روی تحقیق کامل به اسلام نمی گرویدند؛ بلکه بسیاری از آنها به خاطر عظمت اسلام و پیشرفت آن و حتی به خاطر حفظ منافع خود، اظهار اسلام می کردند.

در این بین عده ای نیز به خاطر ضربه زدن به اسلام و عقاید مردم، تظاهر به مسلمانی می کردند. آنان می گفتند: «... به دین و کتابی که برای مسلمانان نازل شده - اول روز - ایمان آورید و آخر روز کافر شوید، شاید بدین حيله آنها نیز از اسلام بازگردند»، (آل عمران، آیه ۷۲).

اسلام به جهت آن که فرصت طلبان و نیرنگ بازان، نتوانند خود را به رنگ اسلام درآورند و پس از مدتی با خروج از اسلام، جنگ روانی علیه آن به راه بیندازند، حکم اعدام مرتد را وضع نمود تا اگر کسی می خواهد به دین وارد شود، با تحقیق وارد شود و نیز کسی نتواند با برنامه ریزی علیه مسلمانان، جنگ تبلیغاتی و تخریب عقیده به راه بیندازد.

مسأله دیگری که باید مورد توجه باشد آن که: بسیاری از مردم به جهت فطرت پاک توحیدی خود، دین را می پذیرند. اینان نیز دارای حق و حقوقی در حراست از عقیده خویش هستند. همه مردم که

نمی‌توانند ابن سینا و ملا-صدرا باشند. بسیاری از آنان با ادله‌ای ساده و فطری، به دین رو کرده و آمال خود را در آن می‌بینند.

حال اگر بنا باشد این دین ساده و فطری، مورد حمله مجادله‌گران قرار گیرد و هر روز به صورتی القای شک و تردید شود، این طیف قادر نخواهند بود از عقیده حق خویش دفاع کنند. پس بایستی برای حراست از آرمان این گروه - که علی‌رغم پیمودن راه حق، در دفاع از آن چندان کارآمد نیستند - برنامه‌ای اندیشیده شود از جمله برنامه‌های اسلام در این زمینه، جلوگیری از سوء استفاده مرتدان است.

هم چنین باید دانست که اگر شخص تنها در نزد خود مرتد شود و آن را اعلام نکند، کسی نمی‌تواند متعرض او شود؛ بلکه مرتدی مستحق مرگ است که ارتداد خویش را اعلام می‌کند و ارتداد او به همین دلیل نزد قاضی اثبات می‌گردد. و نکته آخر آن که حکم اعدام مرتد، تنها برای مردان است و اگر او نیز قبل از ثبوت ارتداد در نزد قاضی توبه کند، اعدام نمی‌شود.

### **وظیفه انسان هنگام دیدن زن و مردی در حال زنا چیست؟**

#### **پرسش**

وظیفه انسان هنگام دیدن زن و مردی در حال زنا چیست؟

#### **پاسخ**

وظیفه شما در این مورد نهی از منکر است؛ ولی وظیفه ندارید به دادگاه اطلاع دهید؛ زیرا در صورت عدم تکمیل شهود حد قذف بر شما جاری خواهد شد.

**یکی از مسائلی که مورد انتقاد قرار گرفته، قصاص مشروط مرد در قبال قتل زن است. سؤال این است که چرا اگر مردی، زنی را به قتل رساند، اولیای مقتول باید مازاد دیه را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص نمایند؟**

#### **پرسش**

یکی از مسائلی که مورد انتقاد قرار گرفته، قصاص مشروط مرد در قبال قتل زن است. سؤال این است که چرا اگر مردی، زنی را به قتل رساند، اولیای مقتول باید مازاد دیه را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص نمایند؟

#### **پاسخ (قسمت اول)**

احکام اسلام در مورد خانواده و روابط درونی آن را باید در مجموعه احکام ملاحظه نمود نه در یک زاویه و یک بعد آن. مثلاً در اسلام حق ولایت و سرپرستی بر دوش مرد گذاشته شده؛ چون حق نفقه و تامین هزینه نیز بر دوش او نهاده شده است. ثانیاً گرچه از جنبه برخی حقوق مرد دارای امتیازاتی است ولی از نظر روحی و روانی فرزند وابستگی شدیدی به مادر دارد به گونه‌ای که نوعاً فرزندان در کنار مادر می‌مانند و روابط خود را با او حفظ می‌کنند. ثالثاً سفارش‌هایی که در مورد مادر و

حفظ حرمت و رعایت او شده است قابل مقایسه با آنچه در مورد پدر آمده است نیست. رابعاً مساله نزاع بر سر سرپرستی فرزند بالاخره باید به نوعی حل شود یا باید فرزند را در اختیار مادر گذاشت و یا در اختیار پدر؛ چون بر فرض جدایی راهی جز این نیست که در اختیار یک نفر باشد. در این بین اسلام در مقاطع خاصی فرزند را تحت حضانت مادر و در دیگر موارد او را تحت سرپرستی پدر دانسته است. گرچه در مواردی این موضوع ممکن است موجب رنجش مادر گردد ولی از سوی دیگر او را آزاد نموده تا بتواند راه زندگی خود را انتخاب کند و م... نیز نتواند از مسوولیت خود شانه خالی نماید.

در حکم «نگه داری

بچه توسط پدر»، هیچ مشکل عقلی وجود ندارد؛ بلکه مصلحت های مهمی نیز در نظر گرفته شده است. اسلام حق نگه داری دختر را تا هفت سالگی و پسر را تا دو سالگی به مادر داده است؛ یعنی، اگر مادر مایل باشد می تواند پسر یا دختر خود را تا این سن ها (با پرداخت هزینه آن توسط مرد) نگه داری کند و بعد از آن متوقف بر توافق طرفین است. در این حکم هم مراعات مسائل تربیتی و عاطفی شده است؛ چرا که اوج نیاز عاطفی به محبت مادر در این سن ها است و هم مراعات مصلحت زن؛ چرا که اگر نگه داری بچه ها همیشه بر عهده زن می بود، در تشکیل زندگی و ازدواج مجدد وی مشکلات فراوانی ایجاد می گشت و مسلماً صلاح یک زن نیست که با اولین شکست در زندگی خود، برای همیشه از داشتن یک زندگی گرم و پرمحبت محروم بماند و متحمل سختی ها و دشواری های فراوان گردد. انتساب فرزند به پدر و مادر از نظر شرعی یکسان است چنانکه قرآن مجید فرزندان حضرت زهرا(س) را به پیامبر منسوب می نماید. با آنکه این انتساب از طرف مادر است (آیه مباحله و ابنانا و ابناکم). همچنین عیسی(ع) را فرزند ابراهیم(ع) می داند حال آنکه انتساب او از طریق مادر است. بنابراین انتساب به هر دو یکسان است گرچه رسم امروزه جامعه و اعتبارات فعلی آن است که فامیل را از پدر می گیرند.

قصاص قاتل زن پرشش ۶۲. یکی از مسائلی که مورد انتقاد قرار گرفته، قصاص مشروط مرد در قبال قتل زن است. سؤال این است که چرا اگر مردی، زنی را به قتل رساند، اولیای مقتول باید مازاد دیه

را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص نمایند؟

قانون مجازات اسلامی در دو ماده، حق مشروط «قصاص» برای زن را بیان نموده است:

در فصل مربوط به قتل عمد ماده ۲۰۹ چنین آمده است: «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد».

و نیز در فصل کیفیت استیفاء قصاص - ماده ۲۵۶ آمده: «هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم، حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید».

برخی از نویسندگان حقوقی، این دو مورد را از مصادیق نابرابری حقوقی در قانون مجازات اسلامی دانسته اند. با صرف نظر از مبانی حقوقی، در نگاه سطحی و ابتدایی تساوی حق قصاص زن و مرد، به مذاق ما نیز ممکن است ناخوشایند آید، ولی از جهت مبانی، غیرقابل پذیرش است و این هرگز به معنای کم انگاشتن شخصیت زن نیست. بیش از ده روایت در وسایل الشیعه نقل شده که به روشنی بر این حکم دلالت می کند. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب القصاص فی النفس، باب ۳۳، ح: ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۴ و .... همچنین. فقیهان امامیه نیز به این حکم تصریح کرده اند، از جمله امام خمینی (ره) در تحریر فرموده است: «مرد آزاد در مقابل مرد آزاد قصاص می شود و؛ بلکه در برابر زن آزاد نیز کشته می شود ولی مشروط به رد فاضل دیه می باشد که عبارت است از نصف دیه مرد آزاد» تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۱۹..

حال آیا

می توان به طور قاطع پاسخ گفت که چرا شریعت، دارای چنین حکمی است؟ آیا تفاوت بدین معناست که ارزش زن، کمتر از مرد تلقی شده و یا جهت دیگری دارد؟ از آنجا که قطعاً زن و مرد در انسانیت و منزلت و شخصیت انسانی و معیارهای فضیلت، مساوی اند و این باور را می توان از آیات و روایات فراوان مستفاد نمود، تردیدی باقی نمی ماند که این تفاوت ها ناشی از کم ارزش دانستن زن نیست، بلکه جهت و حکمت دیگری دارد. با اندیشه در این احکام می توان حکمت و فلسفه آنها را تا حدودی دریافت. اما در مورد حکمت تفاوت دیه زن و مرد می توان گفت: به دلیل وظیفه مهمی که به طور معمول مردان در اقتصاد خانواده و اداره آن برعهده دارند، خسارتی که با فقدان یک مرد متوجه خانواده شود، غالباً بیشتر از خسارتی است که با فقدان یک زن پیش می آید. بنابراین در مواردی که مردی در برابر زنی قصاص می شود با پرداخت نیمی از دیه قاتل به خانواده او خسارتی که از ناحیه عدم حضور مرد متوجه آنها می شود جبران می گردد. حکم پرداخت دیه به بازماندگان قاتلی که به جرم کشتن زنی اعدام شده است از حقوق اولیای قاتل به حساب می آید. در اینجا تنها جایگاه اقتصادی و تولیدی قاتل و مقتول در نظر گرفته شده است و ارزش انسانی آنها به هیچ وجه مورد معامله قرار نگرفته است. اگر مردی که مسئولیت اقتصادی جمعی را به عهده دارد، زنی را به قتل رسانده که مسئولیتی نداشته و دو جایگاه اقتصادی مخالف داشته اند، نمی توان بدون در نظر گرفتن حقوق و زندگی

اعضای خانواده اش او را اعدام کرد. با قصاص قاتل و پرداخت نصف دیه به اولیای آن، حق اولیای مقتول و بازماندگان قاتل، هر دو تأمین می شود. پرداخت دیه به بازماندگان قاتل به مفهوم تفاوت انسانی و ارزشی قاتل و مقتول نیست. زیرا که در این حکم، اولیای مقتول و حق آنها در یک سوی قضیه قرار دارد و بازماندگان و افراد تحت تکفل قاتل در سوی دیگر قضیه هستند و آن افراد گناهی نکرده اند و نباید از نظر مالی مجازات شوند.

با مراجعه به روایات و فتاوی فقها می توان همین نکته را فهمید که دریافت نصف دیه قاتل از سوی اولیای زن مقتول، از حقوق بازماندگان قاتل - اعم از زن و مرد - است نه از حقوق قاتل تا دلیل برتری ارزش و شخصیت او باشد. قریب به اتفاق فقها پرداخت دیه به قاتل را قبول ندارند، بلکه فقهای بزرگی چون شیخ مفید و شیخ طوسی و بسیاری از فقهای دیگر تصریح کرده اند که نصف دیه را به ورثه قاتل بدهند نه به خود قاتل. بنابراین در اینجا تقابل بین مرد و زن به تنهایی نیست تا بگوییم نسبت به حقوق و شخصیت زنان ستم شده است. و نیز دیه، علامت ارزش انسانی یا درجه قرب به خداوند نمی باشد. مسلماً این تحلیل که بر مبنای اقتصادی تحلیل شده، برداشتی عقلی است و تنها می توان آن را حکمت حکم دانست و نه علت آن. بنابراین نمی تواند مبنای توسعه، تضییق و یا تغییر احکام قصاص و دیات گردد. تا با تغییر شرایط اجتماعی و خانوادگی زنان، احکام تغییر یابند.

زن و دیه متفاوت دیه در اسلام بر

معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست؛ بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه جسم و بدن انسان می باشد. دلیل این ادعا با توجه به آیات و روایات به خوبی قابل فهم است. اسلام در بسیاری از موارد بین افرادی که دارای اختلاف درجه علمی یا عملی اند اعم از زن و مرد، تساوی را نفی می کند و در عین حال دیه آنها را مساوی می داند. مثلاً درباره تفاوت عالم و جاهل زمر (۳۹)، آیه ۹. مجاهد قائم و غیرمجاهد قائم نساء (۴)، آیه ۹۵. مؤمنین قبل از فتح مکه با کسانی که بعد از فتح مکه اسلام آوردند حدید (۵۷)، آیه ۱۰. آیات قرآن صریحاً به آن اشاره می کند. قرآن کریم با تصریح به عدم تساوی ارزش های الهی افراد یادشده و با اصرار بر تفاوت معنوی آنان تصریح به تساوی آنان در قصاص و دیه دارد و در این باره راجع به تساوی همگان چنین می فرماید: «وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعين و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له» مائده (۵)، آیه ۴۵.

«و مقرر کردیم بر ایشان که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دند...در برابر دندان می باشد و زخم ها به همان ترتیب قصاص دارند و هر که آن را ببخشد پس کفاره (گناهان) او خواهد بود».

یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد در قبال انسان دیگر خواه زن و مرد قصاص می شود چه اینکه قصاص اجزا و جراحت ها نیز مساوی



است، لیکن همین عموم یا اطلاق در آیه دیگر تقیید و تخصیص می پذیرد زیرا خداوند در آیه دیگر چنین فرمود: «یا ایها الذین آمنوا كتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الأثنی بالأثنی» بقره (۲)، آیه ۱۷۸. «ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان، بر شما قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن».

آیت الله جوادی آملی در توضیح دو آیه شریفه مزبور مطلبی دارد: «با این آیه عموم یا اطلاق آیه قبلی تخصیص یا تقیید می پذیرد، یعنی زن در قبال زن قصاص می شود نه مرد و حکم دیه هم در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تدوین شد. اما از جهت ارزش های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد مقرب نزد خدا باشد، بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می کاهد و نه بر مقام جاهل می افزاید و نیز تفاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می افزاید و نه از مقام زن می کاهد، زیرا برخی از تفاوت های مادی و مالی هیچگونه ارتباطی به مقام های معنوی ندارد، و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون تر باشد چون حکم کلامی قتل ناظر به ارزش معنوی انسان مقتول است لذا قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از جهت بحث های کلامی یکسان است یعنی اگر قتل عمدی مؤمن عذاب ابدی یا دراز مدت را به دنبال دارد هرگز فرقی بین آنکه مؤمن مقتول

عمدی زن باید یا مرد وجود ندارد، چه اینکه از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتل زن و مرد نیست یعنی در قتل عمدی کفاره جمع بین آزاد کردن برده و روزه شصت روز و اطعام شصت مسکین واجب است و در قتل غیر عمد کفاره به نحو ترتیب نه به نحو جمع و نه به طور تخییر، واجب می شود و از این لحاظ فقهی نیز فرقی بین قتل زن و مرد نیست» ر.ک: آیت الله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۵۶..

### پاسخ (قسمت دوم)

زن و قصاص اعضا و جراحات در زمینه قصاص اعضا و جراحات قول مشهور فقهای امامیه این است که تا زمانی که دیه عضو و یا جراحات به یک سوم دیه کامل مرد نرسیده است، زن و مرد به طور مساوی در برابر یکدیگر قصاص می شوند، اما زمانی که دیه به یک سوم و یا بالاتر از آن رسید، مرد به شرطی در برابر صدماتی که به یک زن وارد ساخته قصاص شود که زن نصف دیه صدمه وارد شده به خود را به او پرداخت کند. اکثر فقهای شیعه از جمله شیخ مفید ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۷۰. و نیز شیخ طوسی در کتاب النهایه، ابن ادریس در کتاب سرائر، علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه و محقق حلی همان، ج ۲۵، ص ۴۳۴. به آن تصریح نموده اند. شیخ مفید در کتاب المقنعه در باب دیه قتل می گوید: «هنگامی که مردی از روی عمد زنی را به قتل می رساند اگر بستگان زن دریافت دیه را انتخاب کنند و قاتل نیز بدان رضایت دهد بر او لازم

است که پنجاه شتر به آنها بپردازد ... زیرا دیه زن نصف مرد است». ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۳۸. ایشان در ادامه کتاب مزبور در زمینه دیه اعضا و جوارح می گوید: «در دیه اعضا و جوارح تا زمانی که دیه به یک سوم برسد، زن با مرد برابر است و زمانی که دیه به این حد رسید، دیه زن نصف دیه مرد می شود. ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۵۶.

### حکمت تفاوت دیه زن و مرد

با بررسی دلایل و شواهدی که در این مسئله وجود دارد، جای هیچ شک و تردیدی نسبت به اینکه تفاوت دیه زن و مرد از احکام قطعی و مسلم اسلام و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است باقی نمی ماند. اما این پرسش همچنان برای بسیاری مطرح است که: چرا شارع مقدس دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است؟ باید دید آیا می توان پاسخی برای آن یافت در ابتدا باید گفت که پرسش از چرایی تفاوت دیه زن و مرد، پرسش جدیدی نیست و در عصر امامان معصوم(ع) نیز این پرسش مطرح بوده است. در روایت هایی که از امامان معصوم(ع) در این زمینه سؤال شده، محور اصلی پاسخ ها را تعبد نسبت به احکام الهی و پای بندی به سنت رسول خدا(ص) تشکیل می دهد. که این همان روح شریعت و اساس دین داری است و بدون آن اسلام و مسلمانی جز ظاهری توخالی چیزی نخواهد بود.

اما تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع، منافاتی با پی جویی از حکمت و فلسفه آنها ندارد. زیرا ما معتقدیم اوامر و نواهی الهی بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی

بوده و در همه احکام شرع، منافع بندگان و دفع ضرر از آنها لحاظ شده است.

از بررسی مجموع توجیهاتی که در این باب از سوی اندیشمندان مختلف بیان شده است می توان به نحو اختصار به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. مگر ارزش انسانی به بهای بدنی اوست تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم. آیا برای ارزیابی انسان در اسلام باید به سراغ دیه رفت تا ما به التفاوت زن و مرد را در دیه جستجو کنیم؟ یا اینکه در آنجا که سخن از ارتباط با ملک و وحی و امثال آنهاست، ارزش واقعی انسان را شناخت تا در نهایت دید که در آنجا زن نیز سهمی دارد یا نه؟ مسأله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست، همچنان که در شریعت برای سگ (اگر جزء کلاب هراش نباشد) دیه تعیین شده است، برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه، یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهم ترین شخصیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است زن در آیینه جمال و جلال، ص ۴۱۸.

به بیان دیگر دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است، گرفته می شود. ر.ک: ریاض المسائل، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۵۲۸. مقدار آن به ارزش شخص آسیب دیده ارتباط ندارد. بنابراین، کسی نمی تواند بگوید چون دیه زن نصف دیه

مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسان به صفات و کسب مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می فرماید:

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگرند، تباه نمی کنم.» «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ». (آل عمران (۳)، آیه ۱۹۵).

«هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.» «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (النحل (۱۶)، آیه ۹۷).

«و کسانی که کارهای شایسته کنند مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند.» «وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا». (النساء (۴)، آیه ۱۲۴).

«هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد، آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند.» «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ». (غافر (۴۰)، آیه ۴۰).

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت

او و نائل شدن وی به مراتب والای قرب الهی است. در این جهت جنسیت نقشی ندارد؛ زن و مرد یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند.

دیه به معنای قیمت نهادن شخص و شخصیت نیست. بدین سبب، اگر یکی از شخصیت های بزرگ علمی یا سیاسی کشور در جریان یک قتل غیر عمد کشته شود، دیه اش با دیه کارگر ساده ای که این گونه جان باخته، برابر است. کسی نمی تواند بگوید چون فقدان آن شخصیت خلأ بزرگی در جامعه ایجاد می کند، دیه اش بیش تر است! چنان که قتل عمد گناهی بسیار بزرگ است و در این زمینه زن و مرد تفاوت ندارند. قرآن کریم می فرماید: «هر کس کسی را - جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویا همه مردم را کشته باشد.» «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». (مائده (۵)، آیه ۳۲).

۲. از آنجا که در مسائل اخلاقی هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست و در مسأله دیه نیز جنبه خیر بودن مطرح نیست، و؛ بلکه مربوط به جنبه بدنی است، و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زن ها بازدهی اقتصادی دارند، دیه آنها نیز بیشتر است و این بدان معنا نیست که از دید اسلام مرد ارزشمندتر از زن است؛ بلکه تنها بعد جسمانی آن دو صنف لحاظ می شود.

یکی از مراجع معاصر در درس خارج فقه خود موضوع تفاوت دیه زن و مرد را مورد توجه قرار داد که به طور مختصر به آن اشاره کنیم. ایشان در

ضمن جواب اجمالی به این مسأله متذکر می شوند که: دیه بر عکس آنچه در فارسی گفته می شود، «خون بها» نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش اینها باشد؛ بلکه به تصریح قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان ها است مانده (۵)، آیه ۳۲. دیه جنبه مجازات دارد که طرف حواسش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم جبران خسارت اقتصادی است. یعنی مردی یا زنی در این خانواده از میان رفته است، جای او خالی است و این خلاء، خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد می کند. برای پر کردن این خسارت اقتصادی دیه داده می شود. مکارم شیرازی، ناصر، دروس خارج فقه بحث دیات، روزنامه آموزشی پژوهشی فیضیه، شماره ۱۸.

۳. در یک جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن است، عمده فعالیت های اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده و مهم ترین وظیفه زن، اداره کانون بنیادی ترین هسته تشکیل جامعه، یعنی خانواده است. بدین ترتیب آثاری که از نظر اقتصادی بر وجود یک مرد مترتب می شود غالباً بیش از یک زن است و از این رو است که تحصیل نفقه نیز بر عهده مرد گذاشته شده و بر او واجب است. بر این اساس فقدان یک مرد از صحنه خانواده و اجتماع، از نظر اقتصادی آثار زیان بارتری بر جای می گذارد تا فقدان یک زن. بنابراین عدالت اقتضاء می کند که به هنگام ضرر اقتصادی فقدان یک مرد از محیط خانواده و اجتماع به عامل مولد بودن او از حیث اقتصادی توجه شود و بین دیه او و دیه یک زن فرق گذاشته شود. ر.ک:

شفیعی سربستانی، ابراهیم، قانون دیات و مقتضیات زمان، دفتر اول. بیان دیگر در حقوق اسلامی وظایفی خاص به عهده زن و مرد نهاده شده است که تخلف ناپذیر است؛ برای مثال نفقه و خرجی همسر، تهیه مسکن، خوراک، لباس، پرداخت مهریه به عهده مرد گذاشته شده است. اگر زنی خود از منبع اقتصادی مستقل و موقعیت شغلی عالی برخوردار باشد، اشکال ندارد؛ ولی از نظر شرع، وظیفه پرداخت مخارج خانه و هزینه مسکن به عهده او نیست و شوهر نمی تواند وی را به پرداخت کمک هزینه خانه و زندگی مجبور سازد. البته اگر زن با رضایت خاطر و تمایل درونی شوهر را در اداره بهتر خانه یاری دهد، مسأله ای دیگر است؛ ولی این وظیفه شرعاً به عهده مرد نهاده شده است.

۴. علاوه بر آنچه گذشت باید توجه داشت؛ اینکه دیه زن نصف دیه مرد است، زن ها بیشتر انتفاع می برند، زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه ها پرداخت می شود و دیه مرد به زن و بچه هایش می رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می بیند، لذا دیه مرد را بیشتر کرده اند تا مقداری از فشاری که در نتیجه از دست رفتن مرد، متوجه زن می شود جبران گردد زیبایی نژاد، محمدرضا، سلسله کلاس های آموزشی، دفتر تحقیقات و مطالعات زنان.

## آیا در اعمال مجازات از دیدگاه نظام قضایی اسلام تعلیق و یا تأخیر مجازات وجود دارد؟

### پرسش

آیا در اعمال مجازات از دیدگاه نظام قضایی اسلام تعلیق و یا تأخیر مجازات وجود دارد؟

### باسخ

برادر گرامی! از این که با ما مکاتبه نمودید سپاسگزاریم. پس از صدور حکم قطعی محکومیت، اجرای مجازات آغاز می شود، لکن اقتضای سیاست جنایی جرم شناختی آن است که اجرای مجازات در بعضی از موارد معلق شود. بر اساس قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران، قاضی می تواند بر اساس مواد ۲۵ تا ۳۶ قانون مجازات اسلامی، تحت شرایطی اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را تعلیق نماید. تعلیق مجازات در قرآن کریم و روایات معصومین: یافت نشده است و نمی شود از آیات قرآن کریم و روایات این مفهوم را استنباط کرد. آن چه در قانون مجازات اسلامی در خصوص تعلیق در جرایم تعزیری ذکر شده، مربوط به تعزیرات در مسایل جدیدی است که مبتلا به جوامع است.

نظام قضایی اسلام بر اساس آن چه از نصوص استفاده می شود و سیره معصومان هم بر آن استوار است، تأخیر اجرای مجازات بر شخصی است که زخمی شده یا مریضی است، تا زمانی که سلامت خود را باز یابد. بعد مجازات نسبت به او به مرحله اجرا در می آید و یا این که مجازات نسبت به او با مدارا اعمال می شود.

مرحوم شیخ طوسی در نهاییه می فرماید: "من وجب علیه الجلد و کان علیلاً ترک حتی یبرأ ثم یقام علیه الحد؛ ۱. نهاییه الاحکام، شیخ طوسی، ص ۷۰۱. اگر کسی که بر او حد شلاق باید جاری شود، مریض باشد، حد بر او جاری نمی شود تا این که سلامت خود را بیابد و بعد بر او اقامه حد می شود."



۱۳ از ابواب مقدمات حدود، احادیث ۴ و ۵ و ۷ بر این معنا دلالت می کنند. در یکی از این احادیث مذکور، حضرت امیر(ع) می فرماید: "شخصی را که واجب الحد است، را حدّ نزنید تا زخم های بدنش خوب شود" و تعبیر "حتی تبراً" در روایت ذکر شده است. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۱، ح ۴.

نتیجه بحث این که تعلیق در اجرای مجازات از مستندات شرعیه قابل فهم نمی باشد، ولی تأخیر در اجرای مجازات را می توان به روشنی از روایات فهمید.

## چرا زنان مشمول حکم اعدام و قصاص نفس نمی شوند؟

### پرسش

چرا زنان مشمول حکم اعدام و قصاص نفس نمی شوند؟

### پاسخ

حکم قصاص مخصوص مردان نیست، بلکه زنان نیز اگر مرتکب قتل عمدی بشوند، اولیای مقتول می توانند درخواست حکم قصاص بکنند. اگر زنی، زن یا مردی را عمداً بکشد، اولیای زن مقتول یا مرد مقتول می توانند از قاضی درخواست قصاص بنمایند. (۱)

پی نوشت ها:

۱ - تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۱۹.

**متأسفانه در مدت ۲۰ سال اخیر در مورد اعدام قاچاقچیان دو نوع برخورد مشاهده می شود، یک زمان تعدادی را ب خاطر مقداری مواد مخدر اعدام می کردند، ولی الان مواد مخدر بیشتری را از افراد می گیرند، ولی اعدام نمی کنند. اگر ان حکم اسلامی و قانون بود پس چرا حالا اجرا ن**

### پرسش

متأسفانه در مدت ۲۰ سال اخیر در مورد اعدام قاچاقچیان دو نوع برخورد مشاهده می شود، یک زمان تعدادی را ب خاطر مقداری مواد مخدر اعدام می کردند، ولی الان مواد مخدر بیشتری را از افراد می گیرند، ولی اعدام نمی کنند. اگر ان حکم اسلامی و قانون بود پس چرا حالا- اجرا نمی شود و اگر نبود پس چرا آنان را اعدام کردند و بچه هایشان را یتیم و بی سرپرست کردند؟

### پاسخ

یکی از عواملی که ریشه یک ملت را می خشکاند و توان و قدرت آن را می گیرد اعتیاد به مواد مخدر است و حتما یکی از توطئه های دشمنان علیه این کشور گسترش اعتیاد است. نفوذ سیاسی و فرهنگی و نظامی بر یک کشور با نابودی و ناتوانی

جوانان آن کشور به سهولت انجام می‌گیرد. لذا در ابتدای انقلاب کسانی که قاچاقچی بودند و باعث معتاد کردن دیگران می‌شدند به عنوان (مفسد فی الارض) اعدام می‌شدند و تا حدودی هم مؤثر بود، ولی در اثر ناتوانی مسئولان در مبارزه با مواد مخدر گسترش چشم‌گیری پیدا کرده و دیگر اعدام کارآیی چندانی ندارد و اگر بخواهند اعدام کنند، تعداد زیادی را باید اعدام کنند و اعدام زیاد در منظر جهانی آثار ناشایستی برای نظام به بار می‌آورد، لذا این حکم اجرا نمی‌شود. اگر اجرای حکمی باعث آثار منفی در سطح جهان باشد، مصلحت اقتضا می‌کند که موقتاً اجرا نشود.

### چرا در بعضی از دادگاه‌ها افراد را قبل از اثبات جرم زندانی و محکوم می‌کنند؟

#### پرسش

چرا در بعضی از دادگاه‌ها افراد را قبل از اثبات جرم زندانی و محکوم می‌کنند؟

#### پاسخ

متأسفانه آگاهی‌ها در باره احمد بن موسی بن جعفر (ع معروف به "سید السادات و "شاه چراغ بسیار اندک است از این رو مورخان و سیره‌نگاران در باره محل و چگونگی شهادت وی اختلاف دارند. تاریخ ولادت او نیز معین نیست گرچه سال شهادت وی را ۲۰۳ هـ ذکر کرده‌اند. مورخان نوشته‌اند وی در سال شهادت امام هشتم (ع)، یعنی ۲۰۳. به شهادت رسیده است برخی از مورخان باور دارند که احمد بن موسی بعد از شنیدن خبر شهادت امام رضا (ع) به همراه خویشاوندان به خون‌خواهی برادر و انتقام از مأمون خروج کرد و رو به ایران نهاد و در قم با سپاهیان مأمون جنگید و سرانجام به خراسان و در جایی نزدیک اسفرای طی جنگ بالشکریان مأمون کشته شد و همان‌جا دفن گردید، که بعداً زیارتگاه شد. برخی از مورخان عقیده دارند که احمد بن موسی (ع) بعد از خبر شهادت امام هشتم (ع) به خون‌خواهی آن حضرت عازم ایران شد و در هنگام رسیدن به هت فرسخی شیراز، در حالی که عده‌ای دو را همراهی می‌کردند، بالشکریان قتلخ خان (استاندار شیراز) جنگید و در همان‌جا به شهادت رسید و دفن شد.

**اینجانب عضو پایگاه مقاومت بسیج در سال ۷۹ در درگیری با اراذل و اوباش گوش یکی از آن‌ها را گاز گرفتم تا خودم را از دست آن‌ها نجات دهم ولی این منجر به قطع حدود نود درصد از لاله گوش چپ وی شد. مدت کوتاهی به خاطر عاجز بودن از تودیع وثیقه به زندان رفتم و بعد از**

#### پرسش

اینجانب عضو پایگاه مقاومت بسیج در سال ۷۹ در درگیری با اراذل و اوباش گوش یکی از آن‌ها را گاز گرفتم تا خودم را از دست آن‌ها نجات دهم ولی این منجر به قطع حدود نود درصد از لاله گوش چپ وی شد. مدت کوتاهی به خاطر عاجز بودن از تودیع وثیقه به زندان رفتم

و بعد از آزادی از زندان با تلاش توانستم در سال ۸۱ در دانشگاه تبریز قبول شوم. فعلاً دانشجو هستم. در تاریخ ۴/۲/۸۲ طی دادنامه ابلاغی به پرداخت حدود هشت میلیون تومان دیه (نود درصد از نصف دیه کامله) محکوم شدم. خانواده ام فقیرند و توانایی پرداخت دیه را ندارند. فشار روحی و روانی ناشی از این بحران موجب از بین رفتن زندگی ام شده، خواهشمند است مرا راهنمایی کنید.

## پاسخ

برادر گرامی! از این که با ما مکاتبه نمودید سپاسگزاریم. شما با توجه به مطالبی که در نامه ذکر نمودید در مقام دفاع از خود این کار را انجام دادید و اگر این امر را در دادگاه به اثبات می رساندید، زمینه تبرئه شما را فراهم می کرد.

اما اکنون که محکوم به پرداخت دیه شده اید، دادگاه شما را مقصر دانسته و دفاع از خود را نپذیرفته است. بر اساس ماده ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی، از بین بردن مجموع دو گوشی دیه کامل دارد و از بین بردن هر کدام، نصف دیه کامل و از بین بردن مقداری از آن، موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود.

اگر رأی دادگاه را مورد اعتراض و فرجام قرار داده باشید، تا حکم قطعی نشده، به آن ترتیب اثر داده می شود. اما اگر رأی قطعی دادگاه صادر شده و در پایان حکم آمده که این حکم قطعی و لازم الاجراء است، نمی توانید فرجام خواهی کنید.

حال باید بررسی بکنیم که بعد از قطعی شدن حکم و محکومیت به پرداخت دیه، شما چکار باید انجام دهید. در خصوص پرداخت دیه، به طور معمول

دادگاه یکسال مهلت می دهد تا اگر توان مالی داشتید، آن را پرداخت کنید. بعد از گذشت مهلت یکساله شما که توان مالی برای پرداخت دیه را ندارید، می توانید دادخواست اعسار بدهید و با چهار شاهد عادل اثبات کنید که قدرت پرداخت دیه را ندارید. در این صورت بعد از پذیرش اعسار، دادگاه حکم به اسقاط دیه نمی کند، بلکه دیه را تقسیط می کند و شما مؤظف و مکلف به پرداخت آن هستید. در این صورت می توانید با کمک و مساعدت نهادهایی مانند کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی در این خصوص اقدام نمایید.

امروزه بسیاری از محکومین به جزای نقدی با مساعدت این نهادها آزاد شده اند و بسیاری از محکومت های مالی به واسطه کمک این نهادها پرداخت شده است. امید است به لطف الهی شما هم از مساعدت این نهادها بهره مند شوید و مشکل پرداخت دیه شما حل شود.

### چرا اعدام افراد را قبل از اذان صبح اجرا می کنند؟

#### پرسش

چرا اعدام افراد را قبل از اذان صبح اجرا می کنند؟

#### پاسخ

معروف است که افراد اعدامی هنگام سحر حکمشان اجرا می شود. فرقی نمی کند که قبل از اذان صبح یا بعد از اذان سحر باشد.

البته این کار حتماً علت خاص خود را دارد که از آن بی اطلاعیم. شاید انتخاب تاریکی به این دلیل باشد که مردم مطلع نشوند و اجتماع نکنند مگر در موارد خاصی که اعدام فردی موجب عبرت سایرین شود. در کتب فقهی و روایات وقت خاصی برای اجرای حکم اعدام مشخص نشده است، ولی در قانون آیین نامه نحوه اجرای احکام اعدام و در ماده ۱۳۴ آمده است موقع اجرای حکم اعدام اول طلوع آفتاب خواهد بود، مگر این که دادستان وقت دیگری را صلاح بدانند.

### آیا چاقو کشی با شوخی و خنده جرم محسوب می شود، با جدی چطور؟ قاضی چگونه برخورد می کند؟

#### پرسش

آیا چاقو کشی با شوخی و خنده جرم محسوب می شود، با جدی چطور؟ قاضی چگونه برخورد می کند؟

#### پاسخ

اگر چاقو کشی از روی عمد و با قصد جنایت باشد، جرم محسوب می شود، ولی اگر شوخی باشد و قصدی در کار نباشد، جرم محسوب نمی شود، ولی دیه به آن تعلق می گیرد.

اگر چاقو کشی با جد و قصد جنایت صورت بگیرد، اگر آسیب و جنایتی بر کسی وارد شود، غیر از جرمی که صورت گرفته،

باید قصاص یا دیه جراحات نیز به "مجنی علیه" پرداخت شود.

برای تشخیص مقدار جنایت از حیث اندازه به کارشناسی (پزشکی قانونی) مراجعه می شود. از نظر مجازات جرم نیز در قانون مجازات اسلامی مطابق با ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم می شود.

کسی که نماز نخواند و ضد ولایت و حکومت اسلامی باشد کافر است؟ آیا غیبت او جائز است؟ صله رحم با این اشخاص چگونه است؟ از کجا درک کنیم که در مسلمان شدن خلوص باشد؟

پاسخ: کسی که نماز نخواند ضد حکومت اسلامی باشد، کافر محسوب نمی شود. کافر به کسی می گویند که یا خداوند را قبول نداشته باشد یا برای او شریک قائل باشد یا پیامبری پیامبر را قبول نداشته باشد یا منکر ضروری دین باشد، به طوری که بداند انکار او به انکار خدا و رسول بر می گردد. کسی که دشمنی با اهل بیت پیامبر داشته باشد، کافر است.

کسی که نماز نخوانده، فاسق و گناهکار است و غیبت کردن او نسبت به این گناهش (اگر علنی باشد، یعنی همه می دانند که نماز نمی خواند) اشکال ندارد. اما اگر علنی نباشد

یا نزد کسی که نمی داند نماز نمی خواند، غیبت او جائز نیست.

کسی ضد ولایت و حکومت اسلامی می باشد، اگر مخالفت و ضدیت او در مصداق باشد (یعنی نسبت به برخی مسئولان خوشبین نیست) تا وقتی که ضرری به نظام نرسانده و از کسی غیبت نکرده، گناه ندارد، ولی اگر نظام را به عنوان این که نظام اسلامی است، قبول ندارد و با آن مخالفت می کند و در عمل مرتکب غیبت از اشخاص می شود یا در صدد معیوب کردن نظام گام بر می دارد و یا اقدام عملی بر ضد نظام می کند، گناه بسیار بزرگی مرتکب می شود و جرم او بسیار سنگین است. در قانون جرم سنگینی برای مورد اخیر (اقدام عملی) در نظر گرفته شده است. در مورد صله رحم با این افراد حضرت امام (ره) فرموده اند: "صله رحم مطلقاً واجب است و قطع رحم جایز نیست، ولی باید آن ها را با مراعات موازین، امر به معروف و نهی از منکر نمایند".

یعنی با توجه به شرایط امر به معروف و آگاهی از آن ها و احتمال تأثیر (که یکی از شرایط است) این واجب را به جا آورند.

علامت خلوص در مسلمانی، نیت پاک و خالص است. همان گونه که نیت در کیفیت عمل و ارزش آن مؤثر است، در ساختار شخصیت انسان نیز تأثیر به سزایی دارد. اگر بخواهیم مراتب شخصیت افراد را بشناسیم، باید آن را در لابلای انگیزه ها و اهداف آنان جستجو کنیم. آیا کس که برای سیر کردن شکم خود فریاد می کشد با آن که برای نجات مردم تلاش می کند برابر است؟

آن کس که برای شهرت و خودنمایی تلاش می کند، با کسی که برای رضای خدا

قدم بر می دارد مساوی است؟ (۱)

البته باید توجه داشته باشیم که این مسئله مربوط به نیت انسان ها و درون آن ها است و نمی توانیم در مورد نیت انسان ها حکم و قضاوت کنیم.

بنابراین بهتر است نیت و خلوص انسان ها را به خداوند عالم اسرار و خفیات واگذاریم و در صدد کشف خلوص انسان ها نباشیم و به فکر خالص کردن فکر و کردار خود باشیم.

پی نوشت ها:

۱. آیت الله مهدوی کنی، اخلاق عملی، ص ۳۸۵.

## آیا این مجازات ها از منبع اسلامی (ائمه و آیات دریافت شده است؟

### پرسش

آیا این مجازات ها از منبع اسلامی (ائمه و آیات دریافت شده است؟

### پاسخ

نسبت به حد سرقت که قطع دست دزد است، از قرآن و روایات دلیل بر آن داریم.

دلیل قرآنی "السارق و السارقه فاقطعوا أيديهما" (۳) است، یعنی دست مرد و زن سارق را قطع کنید. دلیل روایی آن فراوان است که می توانید به وسائل الشیعه باب حدود مراجعه کنید.

از مجموع روایات به دست می آید اجرای حد سرقت و بریدن دست، شرایط زیادی دارد که بدون آن اقدام به این کار جایز نیست و هر سارقی مشمول این حکم نخواهد شد، بلکه تنها یک دسته از سارقان خطرناک هستند که مشمول آن هستند. نسبت به سنگسار که حد زنای محسنه و زن شوهر دار است، در قرآن آیه ای نداریم، ولی در روایات دلایل بر این امر وجود دارد که می توانید به وسائل الشیعه باب حدود مراجعه کنید.

## تعریف جامع و مانع جرم از نظر حقوقی چیست؟

### پرسش

تعریف جامع و مانع جرم از نظر حقوقی چیست؟

### پاسخ

حقوقدانان برای جرم تعریف های مختلفی ارائه داده اند. مهم ترین و جامع ترین آن ها این است: هر فعل یا ترک فعلی که در

قانون برای آن مجازات یا اقدام های تأمینی در نظر گرفته شده است، جرم محسوب می شود. (۱)

دانشمندان مذهبی در تعریف جرم چون از عقاید دینی الهام می گیرند و قانون را کتاب خدا و وحی الهی می دانند می گویند: جرم عبارت است از تضييع و تجاوز به حق الله و حق الناس. از این رو جرم در شرع، شامل مسایلی است که دارای مفاسد اجتماعی و مفاسد شخصی است.

از جرم در کنفرانس اجرای حقوق کیفر اسلامی، چنین تعریف به عمل آمده است: جرم یعنی مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بیانجامد. هر جرمی را کیفری است که شارع بدان تصریح کرده و یا اختیار آن را به ولی امر یا قاضی سپرده است. (۲)

در تعریف دیگر آمده است: ارتکاب عمل ممنوع یا ترک فعل واجب با ضمانت اجرای کیفری مقرر به وسیله قانون (الهی) یا مقامات یا ارگان های عمومی صلاحیت دار.

بر همین اساس در ماده دوم قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ جرم عبارت است از: هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قانون، قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد. هیچ امری را نمی توان جرم دانست مگر آن که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد. (۳)

از تعاریف مزبور موارد زیر قابل استنتاج است:

۱- جرم همواره عمل خارجی است که گاهی به صورت فعل و



گاهی با ترک فعل تحقق می یابد. بنابراین:

ا) میل به ارتکاب جرم و تصمیم بر آن تا وقتی که منتهی به عمل و فعل خارجی نشده باشد، جرم تلقی نمی شود.

ب) جرم عقیده ای وجود ندارد اما انتشار عقیده در مواردی جرم است.

ج) ارتکاب عمل ممنوعی که قانونگذار برای آن مجازات تعیین نموده در صورتی جرم است که مرتکب شونده بدون مجوز قانونی و برخلاف حق اقدام کرده باشد.

بنابراین ارتکاب عملی که قانوناً ممنوع و قابل مجازات است، در مقام استفاده از حق مثلاً دفاع مشروع یا اجرای مقررات قانونی مثل اطاعت از آمر قانونی (مانند کسی که به دستور قاضی مجرمی را به قتل برساند یا شلاق بزند یا قصاص کند) جرم محسوب نمی شود. (۴)

اگر جرم بودن عملی یا ترک فعلی به ملاک قانون مدون باشد، بعضی از جرائم از قبیل خودکشی، غیبت، تهمت زدن، اهانت کردن، استمنا و خود ارضایی، همجنس بازی و قمار چون قانون گذار در قانون مجازات اسلامی، مجازاتی برای آن ها نیاورده، جرم نخواهد بود در حالی که بر اساس مبانی فقهی و فتاوی فقها این گونه اعمال گناه و جرم است. در هر صورت شاید بتوان گفت بهترین و جامع ترین تعریف جرم همان ماده دو قانون مجازات اسلامی است، که می گوید: "هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازاتی تعیین شده، جرم است" گرچه این تعریف شامل برخی از جرائم شرعی از قبیل استمنا، خودکشی و قمار نمی شود، ولی این تعریف نسبت به بقیه تعریف ها بهتر است. مقصود از جرم از نظر حقوقی، آن است که در قوانین کیفری و اجتماعی برای آن مجازات تعیین شده،

اما جرم و گناه شرعی اعم از چیزهایی است که در دنیا یا آخرت برای آن مجازات تعیین شده است.

پی نوشت ها:

۱. دانشنامه امام علی(ع)، ج ۵، ص ۲۸۳.

۲. دکتر ایرج گلدوزیان، حقوق جزای عمومی ایران، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۳. همان، ص ۱۶۴.

**چرا در قانون اگر مردی به علت ناموسی خواهر یا همسر خود را بکشد و بعد متوجه شود که جریان را به اشتباه متوجه شده است، در مورد هیچ گونه تصمیم یا قضاوتی صورت نمی گیرد و مرد قاتل به حساب نمی آید؟**

**پرسش**

چرا در قانون اگر مردی به علت ناموسی خواهر یا همسر خود را بکشد و بعد متوجه شود که جریان را به اشتباه متوجه شده است، در مورد هیچ گونه تصمیم یا قضاوتی صورت نمی گیرد و مرد قاتل به حساب نمی آید؟

**پاسخ**

چنین مطلبی که در سؤال مطرح شده، در قانون نیامده است. اگر مردی خواهر خود را بکشد، باید مجازات شود، همین طور اگر همسر خود را بکشد، هر چند به خاطر مسائل ناموسی باشد. اگر بر فرض خواهر کسی دچار فساد اخلاقی شد، حق ندارد او را بکشد، بلکه می تواند او را به دادگاه معرفی کند تا حکم مقتضی در مورد وی اجرا شود. در احکام فقهی فقط در مورد این که مردی ببیند که دیگری با همسر او زنا می کند، در صورتی که بداند همسر او میل و رغبت داشته است، می تواند هر دو را بکشد. (۱) اما معنای حکم این نیست که قاتل نباید مجازات شود. اگر قاتل بتواند شواهد معتبر به دادگاه ارائه دهد، دادگاه او را مجازات نمی کند، ولی اگر نتواند دادگاه را قانع کند، او را مجازات خواهد کرد. (۲)

پی نوشت ها :

۱ - تحریر الوسیله، ج ۱، فصل فی الدفاع، مسئله ۲۸، ص ۴۹۱.

۲ - همان، مسئله ۲۹.

**چرا حدود الهی در ایران تعطیل شده است و به جای آن جریمه می گیرند؟**

**پرسش**

چرا حدود الهی در ایران تعطیل شده است و به جای آن جریمه می گیرند؟

حدود به کیفرهایی اطلاق می شود که در شرع مقدس نوع و میزان آن مشخص شده است. جرایمی که حد آنها در قرآن کریم بیان شده عبارتند از: زنا، سرقت، قذف و محاربه. (۱) برخی از حدود از طریق سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) معین شده است.

به غیر از حدود، کیفرهایی است برای جرایمی که مجازات معینی از نظر شرع برای آنها در نظر گرفته نشده است. این کیفرها کمتر از حد می باشند و به آنها تعزیرات گفته می شود.

تعبیر برخی از فقها در خصوص حد و تعزیر این است: "تمام گناهانی که برای آنها مجازات معین شده از سوی شرع دارد، "حد" نامیده می شود و آنها یی را که مجازات معین شده ندارند، "تعزیر" می گویند" (۲)

حدود الهی تعطیل بردار نیست و باید در جامعه اقامه و اجرا شود. این امر از ظاهر اخبار و روایات و همچنین فتاوی علمای بر می آید.

البته در صورتی که مجرم بیش از اقامه بینه، از اعمال خطا کارانه خود توبه کند، حد از او ساقط می شود و یا اگر اثبات جرم با اقرار مجرم باشد، نه با اقامه بینه، امام می تواند از جرم او درگذرد یا آن که بنا بر قول دیگری امام مطلقاً حق دارد (به جهت مصالحی) از اجرای حدود در این گونه موارد چشم پوشی کند. (۳)

اما تعزیر در خصوص مواردی است که کمتر از حد باشد و در برخی روایات اقامه تعزیر و مقدار آن را با تعبیر

"لما يراه الحاكم" ذکر کرده اند که حاکم و امام در جامعه اسلامی می تواند براساس مصالحی، از اجرای تعزیر چشم پوشی کند یا آن را تبدیل به جزای نقدی و مجازات مالی نماید.

امروزه در جامعه اسلامی ایران، حدود الهی اجرا می شود، هر چند فشارهای سیاسی توسط محافل به ظاهر حافظ قوق بشری برای جلوگیری از اجرای حدود الهی زیاد است.

آن چه قابلیت تبدیل به جریمه مالی را دارد، تعزیرات هستند، تبدیل تعزیرات به جریمه نقدی، امری شرعی و براساس موازین فقهی می باشد.

در خصوص زدن دزدی که دستگیر می کنند، اگر زدن برای دفاع از خود و خانواده باشد، نه تنها عیبی ندارد، بلکه در قالب دفاع مشروع از خود و خانواده و ناموس می گنجد اما اگر زدن تناسبی با دفاع مشروع نداشته باشد و به عنوان مثال بعد از تسلیم شدن و دستگیری دزد باشد و منجر به وارد شدن جراحاتی گردد، شخصی که ایراد ضرب و جرح کرده، باید پاسخگو باشد، چون در این حالت ضرب و جرح و صدمه جسمانی به دزد وارد شده است، ممکن است مستوجب دیه هم باشد.

پی نوشت ها :

۱ - بهاءالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۹۱۹.

۲ - محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۴۷.

۳ - مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۴۷۸.

**با نام صیغه همه نوع فساد در جامعه رخ می دهد و اگر کسی در دادگاه جمله صیغه را بلد نباشد، سنگسار می شود و اگر باشد تبرئه می شود. آیا صیغه معیار مناسبی برای سنجش باطن افراد است؟**

**پرسش**

با نام صیغه همه نوع فساد در جامعه رخ می دهد و اگر کسی در دادگاه جمله صیغه را بلد نباشد، سنگسار می شود و اگر باشد تبرئه می شود. آیا صیغه معیار مناسبی برای سنجش باطن افراد است؟

**پاسخ**

این نگرش که محاکم قضایی معیار تبرئه و علم آن را صیغه خواندن و عدم خواندن آن قرار داده اند، قابل قبول نیست. زیرا نظام قضایی مبتنی بر قوانین اسلامی است. در نظام قضایی اسلام برای اثبات جرم و اجرای حدود الهی، شرایط و راهکارهای خاصی تعریف شده است که محاکم قضایی و قضات مجبور هستند آن ها را رعایت کنند. این گونه نیست اگر کسی به جرم روابط غیر مشروع دستگیر شده و در محکمه ادعا کند صیغه خواندن را می دانستم و فلان زن را صیغه کردم، قاضی وی را رها کند، یا بالعکس. بلکه باید قاضی تحقیق کند کسی که متهم به روابط غیر مشروع است، دلیلی دارد که ارتباط غیر مشروع

نداشته و روابط وی بر اساس قانون، یعنی صیغه شکل گرفته است؛ مضافاً بر این که حکم همه روابط غیر مشروع سنگسار نیست. در قوانین اسلام برای جرایم قوانین مناسب با جرم تعریف شده است. سنگسار از دسته احکامی است که برای جرم های سنگین مانند زنای محصنه پیش بینی شده است. اتفاقاً در محاکم قضایی ایران سنگسار خیلی کم بوده و سعی بر آن است که از این حکم استفاده نشود.

البته این مطلب را باید پذیرفت که در برخی از موارد ممکن است قضات اشتباه کنند. اشتباه قضات اختصاص به محاکم قضایی ایران ندارد. در محاکم قضایی کشورهای دیگر

نیز وجود دارد. البته شایسته است که نظام قضایی ایران بهتر شده و میزان اشتباه قضات کم گردد.

صیغه کردن هم معیاری برای سنجش باطن افراد نیست. اصولاً تشخیص باطن انسان‌ها مشکل است. در اسلام انسان‌ها موظف هستند که به ظاهر بسنده و بر اساس ظواهر دیگران با آن‌ها رفتار نمایند. برای امور ظاهری نیز قانون و قاعده لازم است. شاید با استفاده از ابزار صیغه تخلفات زیادی صورت گیرد، اما نمی‌توان به جهت استفاده نامطلوبی که از یک قاعده و قانون می‌شود، اصل قانون را لغو کرد. در هر حال باید بین روابط آزاد و نامشروع و بی‌حد و حصر و روابط مشروع و قانونی تفاوت وجود داشته باشد. یکی از راهکارهایی که در قانون شرع اسلام اندیشه شده، ازدواج موقت و صیغه است که شرایط و ویژگی‌های خود را دارد که این شرایط و ویژگی علاوه بر این که ارتباطات را از هرج و مرج و بدون ضابطه بودن در می‌آورد، در آن‌ها حقوق زن و مرد مراعات شده است. مسئله صیغه فلسفه و حکمت‌های خود را دارد.

بنابراین اگر کسی با رعایت موازین شرعی و به صورت ازدواج موقت با زنی ارتباط برقرار نموده با انسانی که برقراری ارتباط خود با زن را مبتنی بر موازین شرعی نمی‌کند، تفاوت دارد، زیرا کسی که مدعی ازدواج موقت است، بر اساس موازین شرع و قانون عمل کرده است، بر عکس کسی که بدون صیغه و موازین شرعی و قانونی اعمالی انجام داده حکم بر افراد به حسب ظاهر است.

## تعریف جامع و مانع "جرم" چیست؟

### پرسش

تعریف جامع و مانع "جرم"

برادر عزیز و گرامی! در پاسخ قبلی به شماره ۳۰۲۴۱ جوابی در مورد این سؤال دادیم و عرض کردیم: از بین تعاریفی که برای جرم شده، تعریف ماده ۲ قانون مجازات اسلامی بهترین تعریف است. گرچه به این تعریف اشکالاتی وارد است.

در علم منطق و فلسفه در مورد تعریف اشیا بحث شده و گفته شده: تعریف یا حدی است و یا رسمی. تعریف حدی به جنس و فصل قریب است؛ تعریف رسمی به لوازم و مشخصات قریب و بعید است، مثلاً در تعریف انسان می گویند: انسان، حیوان ناطق است، یا می گویند حیوان ضاحک یا می گویند جسم ناطق یا جسم ضاحک است. در تمامی این تعریف ها و مثال های فراوانی که در نامه مرقوم داشته اید، هیچ کدام تعریف حقیقی و واقعی کامل نیست، بلکه اغلب شرح الاسمی است یا تبدیل لفظی به لفظ دیگر که البته لفظ دوم برای ما آشنا تر است، مثلاً اگر مفهوم دو خط متوازی را نمی دانیم، وقتی که جواب می دهند: دو خطی که در هیچ نقطه ای همدیگر را قطع نمی کنند، با این تعریف تا اندازه ای به وسیله کلماتی از قبیل "دو خط" و "هیچ نقطه تقاطع نداشته باشند" ذهن ما به مفهوم "دو خط متوازی" آشنا می شود، گرچه این تعریف ها جامع و مانع به صورت حقیقی نیست، بلکه بیشتر تبدیل لفظی به الفاظ دیگر است که برای ذهن ما آشنا تر است، ولی بالاخره ما را با مفهوم مجهول آشنا می کند. مقصود اصلی از تعریف مفاهیم همین است که با آن ها آشنا شویم.

دلیل بر این مطلب آن است که

صدها سال است مفاهیم خط متوازی، دایره، نقطه، خط، مثلث، انسان، جرم و ... را تعریف کرده اند و مردم از این تعریف ها به آن حقایق رسیده اند. و هیچ مشکلی پیش نیامده است. حال خواه آن تعاریف را تعریف های حقیقی بدانید، خواه تعریف های شرح الاسمی و غیر جامع و مانع. در هر صورت مردم از این نوع تعریف ها به حقایق دست یافته اند و زندگی علمی و عملی روزمره آنان چرخیده است. ما هم قبول داریم که تعریف جرم، هم چنین مثال هایی که مرقوم داشته اید، هیچ کدام تعریف جامع و مانع نیست.

## تعریف جامع و مانع "جرم" چیست؟

### پرسش

تعریف جامع و مانع "جرم" چیست؟

### پاسخ

برادر عزیز و گرامی! در پاسخ قبلی به شماره ۳۰۲۴۱ جوابی در مورد این سؤال دادیم و عرض کردیم: از بین تعاریفی که برای جرم شده، تعریف ماده ۲ قانون مجازات اسلامی بهترین تعریف است. گرچه به این تعریف اشکالاتی وارد است.

در علم منطق و فلسفه در مورد تعریف اشیا بحث شده و گفته شده: تعریف یا حدی است و یا رسمی. تعریف حدی به جنس و فصل قریب است؛ تعریف رسمی به لوازم و مشخصات قریب و بعید است، مثلاً در تعریف انسان می گویند: انسان، حیوان ناطق است، یا می گویند حیوان ضاحک یا می گویند جسم ناطق یا جسم ضاحک است. در تمامی این تعریف ها و مثال های فراوانی که در نامه مرقوم داشته اید، هیچ کدام تعریف حقیقی و واقعی کامل نیست، بلکه اغلب شرح الاسمی است یا تبدیل لفظی به لفظ دیگر که البته لفظ دوم برای ما آشنا تر است، مثلاً اگر مفهوم دو خط متوازی را نمی دانیم، وقتی که جواب می دهند: دو خطی که در هیچ نقطه ای همدیگر را قطع نمی کنند، با این تعریف تا اندازه ای به وسیله کلماتی از قبیل "دو خط" و "هیچ نقطه تقاطع نداشته باشند" ذهن ما به مفهوم "دو خط متوازی" آشنا می شود، گرچه این تعریف ها جامع و مانع به صورت حقیقی نیست، بلکه بیشتر تبدیل لفظی به الفاظ دیگر است که برای ذهن ما آشنا تر است، ولی بالاخره ما را با مفهوم مجهول آشنا می کند. مقصود اصلی از تعریف مفاهیم همین است که با آن ها آشنا شویم.

دلیل بر



این مطلب آن است که صدها سال است مفاهیم خط متوازی، دایره، نقطه، خط، مثلث، انسان، جرم و ... را تعریف کرده اند و مردم از این تعریف ها به آن حقایق رسیده اند. و هیچ مشکلی پیش نیآمده است. حال خواه آن تعاریف را تعریف های حقیقی بدانید، خواه تعریف های شرح الاسمی و غیر جامع و مانع. در هر صورت مردم از این نوع تعریف ها به حقایق دست یافته اند و زندگی علمی و عملی روزمره آنان چرخیده است. ما هم قبول داریم که تعریف جرم، هم چنین مثال هایی که مرقوم داشته اید، هیچ کدام تعریف جامع و مانع نیست.

**حکم قصاص قتل خلاف وجدان و شعور اجتماعی و علمی است . زیرا با قتل نفر اول یک فرد از جامعه کم می شود و با قصاص قاتل او فردی دیگر . دیگر اینکه قصاص از قسوت قلب و انتقام جویی است و این صفات رذیله نباید در جامعه ترویج شوند . برخی نیز می گویند منظور از**

### پرسش

حکم قصاص قتل خلاف وجدان و شعور اجتماعی و علمی است . زیرا با قتل نفر اول یک فرد از جامعه کم می شود و با قصاص قاتل او فردی دیگر . دیگر اینکه قصاص از قسوت قلب و انتقام جویی است و این صفات رذیله نباید در جامعه ترویج شوند . برخی نیز می گویند منظور از قصاص تربیت قاتل است و مجازات اوست و این کار را می توان باحبس ابد نیز انجام داد .

### پاسخ

قرآن کریم پاسخ اینگونه اشکالات را در آیه ای چنین می فرماید: [ من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا و من احياها فکانما احيا الناس جميعا ( مائده - ۳۲ ) ] در نظر قرآن کریم کرامت و شرافت انسان حقیقتی است که کمیت بردار نیست ، به گونه ای که اگر یک انسان بی گناه کشته شود گویی همه انسانها کشته شده اند و اگر یک انسان هدایت شود و احیا گردد گویی همه انسانها احیاء شده اند . بنابراین ملاک جعل حکم قصاص برخی نظرات صوری و سطحی و به اصطلاح دلسوزانه و خام نیست . بلکه فلسفه قصاص بقای انسان و جامعه و حیات بشری است . خداوند تعالی که خالق انسان است و به سرشت و سرنوشت او آگاهی کامل دارد بهتر از هر کس دیگری می داند که کدام حکم در مجموع سعادت و حیات انسان را تامین می کند . تجربه جامعه های غربی که در آن حکم اعدام برداشته شده نشان می دهد که آمار قتل و تجاوز روز به روز افزایش می یابد . قاتلان درس نمی

گیرند و دیگران نیز نگران اعدام نیستند و مانعی پیش روی خود ندارند و بنابراین ارتکاب به قتل بسیار آسانتر انجام می شود . در ضمن آنکه اسلام قصاص را راه منحصر به فرد ندانسته و برای مواضعی خاص که امید تربیت و بهبود قاتل می رود یا شرایطی خاص وجود دارد می فرماید اگر عفو کنید بهتر است . بنابراین حکم قصاص در اسلام نه افراطی است نه تفریطی بلکه واقع بینانه و بر اساس مصالح انسان و جامعه انسانی است .

### **مجازات بر چند گونه و هر یک مخصوص چه چیزی است؟**

#### **پرسش**

مجازات بر چند گونه و هر یک مخصوص چه چیزی است؟

#### **پاسخ**

مجازات بر سه گونه است:

مجازات قراردادی (تنبيه و عبرت).

مجازاتى كه با گناه، رابطه تكوينى و طبيعى دارد. (مكافات دنيوى).

مجازاتى كه تجسم خود جرم است و چيزى جدا از آن نيست. (عذاب اخروى).

### **مجازات بر چند گونه و هر یک مخصوص چه چیزی است؟**

#### **پرسش**

مجازات بر چند گونه و هر یک مخصوص چه چیزی است؟

#### **پاسخ**

مجازات بر سه گونه است:

مجازات قراردادی (تنبيه و عبرت).

مجازاتى كه با گناه، رابطه تكوينى و طبيعى دارد. (مكافات دنيوى).

مجازاتى كه تجسم خود جرم است و چيزى جدا از آن نيست. (عذاب اخروى)

### **مجازاتهايى كه بر طبق قوانين قرار دادى انجام مى شود، چه فايده هايى دارد؟**

#### **پرسش**

مجازات‌هایی که بر طبق قوانین قرار دادی انجام می‌شود، چه فایده‌هایی دارد؟

## پاسخ

فایده اینگونه مجازات‌ها دو چیز است؛ یکی جلوگیری از تکرار جرم به وسیله خود مجرم یا دیگران از طریق رعبی که کیفر دادن ایجاد می‌کند؛ و به همین جهت می‌توان این نوع از مجازات را «تنبیه» نامید. فایده دیگر، تشفی و تسلی خاطر ستمدیده است و این در مواردی است که از نوع جنایت و تجاوز به دیگران باشد.

حس انتقامجویی و تشفی طلبی در بشر بسیار قوی است و در دوره‌های ابتدائی و جامعه‌های بدوی، ظاهراً قوی‌تر بوده است. اگر جانی راه از طریق قانون، مجازات نمی‌کردند، تباهی و فساد بسیاری در جامعه پدید می‌آمد. این حس، هم‌اکنون هم در بشر هست، نهایت اینکه در جوامع متمدن اندکی ضعیف‌تر یا «پنهان‌تر» است. انسان ستمدیده دچار عقده روحی می‌گردد، اگر عقده او خالی نگردد، ممکن است بطور آگاهانه یا ناآگاهانه روزی مرتکب جنایت گردد. ولی وقتی که ستمگر را در برابر او مجازات کنند، عقده‌اش باز می‌گردد و روانش از کینه و ناراحتی پاک می‌شود.

## مجازات‌هایی که بر طبق قوانین قرار دادی انجام می‌شود، چه فایده‌هایی دارد؟

### پرسش

مجازات‌هایی که بر طبق قوانین قرار دادی انجام می‌شود، چه فایده‌هایی دارد؟

## پاسخ

فایده اینگونه مجازات‌ها دو چیز است؛ یکی جلوگیری از تکرار جرم به وسیله خود مجرم یا دیگران از طریق رعبی که کیفر دادن ایجاد می‌کند؛ و به همین جهت می‌توان این نوع از مجازات را «تنبیه» نامید. فایده دیگر، تشفی و تسلی خاطر ستمدیده است و این در مواردی است که از نوع جنایت و تجاوز به دیگران باشد.

حس انتقامجویی و تشفی طلبی در بشر بسیار قوی است و در دوره‌های ابتدائی و جامعه‌های بدوی، ظاهراً قوی‌تر بوده است. اگر جانی راه از طریق قانون، مجازات نمی‌کردند، تباهی و فساد بسیاری در جامعه پدید می‌آمد. این حس، هم‌اکنون هم در بشر هست، نهایت اینکه در جوامع متمدن اندکی ضعیف‌تر یا «پنهان‌تر» است. انسان ستمدیده دچار عقده روحی می‌گردد، اگر عقده او خالی نگردد، ممکن است بطور آگاهانه یا ناآگاهانه روزی مرتکب جنایت گردد. ولی وقتی که ستمگر را در برابر او مجازات کنند، عقده‌اش باز می‌گردد و روانش از کینه و ناراحتی پاک می‌شود.

## آیا تربیت مجرم، جای مجازات او را می‌گیرد؟

### پرسش

آیا تربیت مجرم، جای مجازات او را می‌گیرد؟

این که برخی می گویند بجای مجازات باید مجرم را تربیت کرد و بجای زندان باید دارالتأدیب ایجاد کرد، یک مغالطه است؛ تربیت و ایجاد دارالتأدیب، بی شبهه لازم و ضروری است و مسلماً تربیت صحیح از میزان جرائم می کاهد؛ همچنانکه نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع جرائم است و برقراری نظامات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز به نوبه خود از جرائم می کاهد؛ ولی هیچیک از اینها جای دیگری را نمی گیرد؛ نه تربیت و نه نظامات عادلانه جانشین کیفر و مجازات می گردد، و نه کیفر و مجازات جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی سالم می شود.

هر اندازه تربیت، درست و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد، باز افرادی طاعی و سرکش پیدا می شوند که تنها راه جلوگیری از آنها مجازاتها و کیفرهاست که احیاناً سخت و شدید باشد.

### چرا وضع مجازات برای جوامع بشری لازم است و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد؟

#### پرسش

چرا وضع مجازات برای جوامع بشری لازم است و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد؟

#### پاسخ

اگر چه از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرم می توان از تعداد جرمها و جنایتها تا حدود زیادی کاست و باید هم از این راهها استفاده کرد، ولی نمی توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم است و هیچیک از امور دیگر اثر آنرا ندارد. بشر هنوز موفق نشده است و شاید هم هیچوقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و سایر وسائل آموزشی و پرورشی بتواند همه مردم را تربیت کند، و امیدی هم نیست که تمدن وزندگی مادی کنونی بتواند وضعی را بوجود آورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرمها را کم نکرده است، بلکه به مراتب آنها را بیشتر و بزرگتر کرده است.

دزدیهایی که در قدیم به شکل آفتابه دزدی، جیب بری یا سرگردنه گرفتن انجام می گرفت، امروز به هزار رنگ و شکل مرئی و نامرئی، زیر پرده و روی پرده انجام می گیرد؛ روی پرده اش هم کم نیست، می بینیم یک کشتی و یا چند کشتی را از دریا می دزدند.

به دلایلی که ذکر شد، باید پذیرفت که وضع مجازاتها و کیفرهای قرار دادی برای اجتماعات بشری لازم و مفید است.

### چرا وضع مجازات برای جوامع بشری لازم است و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد؟

#### پرسش

چرا وضع مجازات برای جوامع بشری لازم است و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد؟

اگر چه از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرم می توان از تعداد جرمها و جنایتها تا حدود زیادی کاست و باید هم از این راهها استفاده کرد، ولی نمی توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم است و هیچیک از امور دیگر اثر آنها ندارد. بشر هنوز موفق نشده است و شاید هم هیچوقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و سایر وسائل آموزشی و پرورشی بتواند همه مردم را تربیت کند، و امیدی هم نیست که تمدن وزندگی مادی کنونی بتواند وضعی را بوجود آورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرمها را کم نکرده است، بلکه به مراتب آنها را بیشتر و بزرگتر کرده است.

دزدیهایی که در قدیم به شکل آفتابه دزدی، جیب بری یا سرگردنه گرفتن انجام می گرفت، امروز به هزار رنگ و شکل مرئی و نامرئی، زیر پرده و روی پرده انجام می گیرد؛ روی پرده اش هم کم نیست، می بینیم یک کشتی و یا چند کشتی را از دریا می دزدند.

به دلالتی که ذکر شد، باید پذیرفت که وضع مجازاتها و کیفرهای قرار دادی برای اجتماعات بشری لازم و مفید است.

### معنای حدود و تعزیر چیست؟ پرسش

«حدود» جمع «حدّ» در لغت به معنی «منع» است و انتخاب این اسم برای بخشی از مجازاتهای شرعی به این جهت است که سبب منع مردم از کارهای خلاف می شود و اما در اصطلاح شرع، در عبارات فقها به معنی مجازات مخصوصی است که به خاطر ارتکاب بعضی از گناهان در مورد مکلفین اجرا می شود.

اما «تعزیر» در لغت به معنی «تأدیب» و گاه به

معنی «بزرگداشت» و «یاری کردن» و «منع نمودن» آمده است، و در اصطلاح شرع و فقها به معنی مجازات یا اهانتی است که اندازه معینی در شرع برای آن ذکر نشده و بسته به رای قاضی است که با در نظر گرفتن «میزان جرم» و «مقدار تحمّل مجرم» درباره او اجرا می شود.

بنابراین فرق «حدّ» و «تعزیر» در یک جمله است و آن اینکه حدّ، مجازات معین و ثابتی است، ولی تعزیر غالباً نامعین است، و اینکه می گوئیم «غالباً» به خاطر آن است که در موارد معدودی، تعزیرات معینی در روایات اسلامی وارد شده که شرح آن در کتاب حدود گفته شده است، هر چند در اینکه آیا تعیین مقدار در این موارد قطعی است یا از قبیل ذکر مثال و مصداق است نیز گفتگو است.

البته در میان حد و تعزیر اختلافات دیگری نیز هست، تا آنجا که مرحوم شهید در کتاب قواعد، ده وجه برای اختلاف آن دو شمرده است که اینجا جای شرح آن نیست.

### کدام یک از حدود در قرآن آمده است؟ پرسش

#### پاسخ

در اسلام عمدتاً ده حدّ درباره ده گناه کبیره آمده است که تعداد چهار مورد از آن در قرآن مجید با صراحت ذکر شده و بقیه از سنت استفاده می شود.

#### ۱ حدّ زنا

در آیه ۲ سوره نور می خوانیم «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»

[هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید، و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود اگر به

خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازات آن دو را مشاهده کنند!

در این آیه اشاره به حدّ زن و مرد زناکار شده، هرچند «استثنائات» و «جزئیات» آن مانند احکام زناى محصنه، و زناى با محارم و امور دیگر از این قبیل در آن نیامده، بلکه در سنت و روایات اسلامی شرح داده شده است.

## ۲ حدّ سرقت

در آیه ۳۸ سوره مائده می خوانیم «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» [دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان مجازات الهی قطع کنید خداوند توانا و حکیم است.]

در این مورد نیز، شرایط و خصوصیتی درباره قطع دست سارق و همچنین استثناهایی وجود دارد که همگی در سنت و روایات اسلامی آمده است و می دانیم معمول قرآن این است که اصول مسائل را بازگو می کند و شرح آن را به سنت واگذار می نماید.

## ۳ حدّ قذف

در مورد مجازات کسانی که عمل منافی عفت را به افراد پاکدامن نسبت می دهند در آیه ۴ سوره نور چنین می خوانیم «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» [کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد بر مدعیای خود نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقانند!]

این شدت عمل و مجازاتهای سه گانه که برای قذف کنندگان (آنها که نسبت عمل منافی عفت به افراد پاکدامن می دهند) ذکر شده به منظور پاکسازی محیط اجتماع و حفظ احترام و کرامت انسانها و جلوگیری

از اشاعه فحشاء و گسترش فساد می باشد و شرایط، ویژگیها و استثنائات آن نیز در روایات اسلامی آمده است.

#### ۴ حدّ محارب

در قرآن مجید در مورد اخلاالگران نسبت به امتیت اجتماعی و آنها که حمله مسلحانه به جان و مال و ناموس مردم می کنند، مجازات بسیار شدیدی ذکر شده است که می تواند افراد شرور را بر سر جای خود بنشانند.

در آیه ۳۳ سوره مائده چنین می خوانیم

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَمُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند (و با تهدید به اسلحه) به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند این است که اعدام گردند یا به دار آویخته شوند یا (چهار انگشت از) دست (راست) را و پای (چپ) آنها به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی در دنیا است و در آخرت مجازات عظیمی دارند!]

منظور از محارب همان گونه که در بالا اشاره شد، کسی است که با تهدید به اسلحه، به جان یا مال و ناموس مردم حمله می کند؛ اعم از این که به صورت دزدان جاده ها و گردنه ها باشد، یا در داخل شهر ها و حتی افراد چاقوکش که با تهدید به اسلحه سرد، به جان و مال و نوامیس مردم هجوم می آورند نیز مشمول این مجازات هستند، و قابل توجه اینکه این مهاجمان بر مردم، به عنوان محاربان با



خدا و پیامبر(ص) معرّفی شده اند و این دلیل بر تأکید فوق العاده ای است که اسلام درباره رعایت آزادی و امتیّت اجتماعی و حقوق انسانها دارد.

## چرا در ایران دست دزد قطع نمی شود؟

### پرسش

چرا در ایران دست دزد قطع نمی شود؟

### پاسخ

اجرای حدود مثل قطع دست دزد دارای شرایطی است که تا آن شرایط جمع نشود، نمی توان آن حد را جاری کرد؛ مثلاً درباره قطع دست دزد باید شرایط زیر موجود باشد تا دستش قطع شود:

۱- بالغ باشد،

۲- عاقل باشد،

۳- با اختیار دزدی کرده و او را مجبور نکرده باشند،

۴- مضطر نباشد، مثل کسی که در زمان قحطی برای سدّ جوع و نجات از مرگ مجبور شده است از انبار غذا سرقت کند،

۵- چیزی را که دزدیده، در انبار یا صندوق و جای در بسته بوده و قفل را شکسته باشد. اگر کس دیگری قفل و در را شکسته باشد و فرد از آنجا چیزی دزدیده، دست او قطع نمی شود،

۶- خود دزد آن چیز را از محلی که مال در آن جا بوده، خارج کند، پس اگر به وسیله طناب آن شیء را ببندد و خودش بیرون باشد و آن را ببرد، حدّ بر او جاری نمی شود،

۷- دزد، پدر مال باخته نباشد، یعنی اگر پدر از مال پسرش دزدی کرد، دست پدر را قطع نمی کنند،

۸- مخفیانه قفل و در را بشکند و مال را بدزدد، پس اگر آشکارا و در جلوی چشم افراد باشد، حکم قطع ید بر او جاری نمی شود.

وقتی همه شرایط جمع شد و دزدی با اقرار سارق و یا شهادت دو نفر عادل ثابت شد حدّ جاری می شود. خواهید گفت چرا اسلام این اندازه شرط و شروط کرده است، جوابش این است که اسلام نسبت به آبروی افراد اهمیتی دهد. در هر صورت محروم کردن یک انسان برای همیشه کار ساده ای نیست و از طرفی عطوفت و مهربانی خداوند نسبت به بندگانش

باعث شده است تا این اندازه رعایت افراد بشود. البته هر کجا هم با شرایط ثابت شد، حد جاری می شود، که در مرحله اول چهار انگشت دست راست قطع می شود و اگر برای بار دوم دزدی کرد، پای چپ او از برآمدگی قدم قطع می شود و اگر در مرحله سوم دزدی کرد، برای همیشه زندان می شود تا بمیرد و اگر در مرحله چهارم دزدی کرد، کشته می شود.

### حکم اعدام افراد تحت الشمول ساب النبی و مرتد را چه کسی می تواند اجرا کند؟

#### پرسش

حکم اعدام افراد تحت الشمول ساب النبی و مرتد را چه کسی می تواند اجرا کند؟

#### پاسخ

در حکومت اسلامی وظیفه دادگاه رسیدگی به این گونه امور و اثبات و اجرای حکم است. البته در رابطه با ساب النبی (ص) حکم اولی این است که باید او را کشت؛ لکن از نظر حکم ثانوی می توان گفت در زمانی که حکومت اسلامی در جامعه برقرار است این گونه امور با نظر حاکم و دادگاه اسلامی انجام پذیرد تا در جامعه هرج و مرج ایجاد نشود.

### لطفاً در مورد آیه "ولکم فی القصاص حیات توضیح دهید و بفرمایید چگونه در قصاص حیات است در صورتی که فردی از بین می رود؟ جایگاه قصاص در قوانین کیفری و شبهاتی که پیرامون آن وجود دارد چیست

#### پرسش

لطفاً در مورد آیه "ولکم فی القصاص حیات توضیح دهید و بفرمایید چگونه در قصاص حیات است در صورتی که فردی از بین می رود؟ جایگاه قصاص در قوانین کیفری و شبهاتی که پیرامون آن وجود دارد چیست

#### پاسخ

قصاص در لغت مقابله به مثل و پی جویی و متابعت کردن اثر است اولیای مقتول نسبت به قاتل عملی انجام می دهند که او انجام داده و در واقع عمل او را پیروی می کنند. (مفردات راغب ص ۴۰۴، ماده قصص، قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی ج ۶، ص ۱۲، نشر دار الکتب الاسلامیه )

در پاسخ به این پرسش لازم است به سه مطلب اشاره شود: ۱. فلسفه قصاص و علت حیات بودن آن ۲. جایگاه قصاص ۳. شبهات قصاص و پاسخ آن

۱. قرآن مجید در آیه ۱۷۹ سوره بقره فلسفه قصاص را مایه حیات بودن آن بیان کرده یعنی قصاص اسلامی جنبه انتقام جویی ندارد؛ بلکه در پیچه ای به سوی زندگی انسان ها است هم مایه حیات فرد و هم مایه حیات جامعه است زیرا اگر حکم قصاص وجود نداشت افراد سنگدل احساس امنیت کرده در نتیجه جان مردم بی گناه به خطر می افتاد؛ همان گونه که در کشورهای فاقد حکم قصاص آمار قتل و مجازات به سرعت بالا رفته است وقتی شخص بداند که اگر فردی را بکشد، او را (با قصاص

خواهند کشت تا حدّ زیادی او را از فکر کشتن باز می دارد و کنترل می کند؛ علاوه بر آن لزوم تساوی و برابری در حکم  
قصاص (یک)

مرد در مقابل یک مرد، یک زن در مقابل یک زن و...، جلو قتل های پی در پی را می گیرد و به سنت های جاهلی که گاه یک قتل چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل های بیشتری می شد که گاهی در عوض کشته شدن یک نفر یک قبیله را می کشتند پایان می دهد و از این راه نیز مایه حیات جامعه است با توجه به اینکه حکم قصاص مشروط به عدم عفو از ناحیه اولیای مقتول است نیز دریچه دیگری به حیات و زندگی گشوده خواهد شد.

امام سجاد<sup>۷</sup> در این باره می فرماید: "در قصاص حیات است برای کسی که اراده می کند فردی را بکشد، زیرا وقتی بداند او را قصاص می کنند، از قتل صرف نظر می کند و نیز سبب حیات است برای کسی که اراده قتل او شده زیرا جان او حفظ می شود، هم چنین سایر افراد، نیز از حیات استفاده می کنند، زیرا مردم وقتی بدانند که قصاص می شوند، جرأت قتل کسی را ندارند". (تفسیر نور الثقلین حویزی ج ۱، ص ۱۵۸، نشر مطبعه علمیه قم)

۲. قصاص یکی از کیفرهای اسلامی است که اسلام در مورد قتل عمد، این حکم را تعیین فرموده است ورثه فردی که کشته شده می توانند قاتل را قصاص کنند یا از او دیه بگیرند، یا او را عفو نمایند؛ البته حکم اولی قصاص است دیه و عفو به جای قصاص قرار می گیرند؛ از این رو، اگر یکی از اولیای دم به قصاص مایل باشد و دیگران طلب دیه کنند، آن فرد می تواند قاتل را قصاص نماید، به شرطی

که مقدار دیه ای که حق آن هاست بدهد، برخلاف اسلام که می فرماید: دیه و عفو می تواند به جای قصاص قرار گیرد و یهود تنها قصاص و نصارا، دیه و عفو را تجویز کرده اند. در حالی که حتمی بودن قصاص در بعضی موارد، سبب رنج و ناراحتی شدید برای طایفه ای می شود مانند آن جا که برادری برادر خود را بکشد؛ بدیهی است با اجرای قصاص داغ تازه ای برای بستگان ایجاد می گردد و اگر حکم به عفو و دیه منحصر باشد، پیامدهای بدی مانند فراوان شدن قتل در جامعه و سلب امنیت و بغض و کینه می گردد.

۳. درباره قصاص چند شبهه مطرح شده که در این جا به پاسخ آن ها می پردازیم الف طبع انسانی کشتن فردی را به علت این که فردی را کشته نمی پسندد و اسلام دین رحمت و رأفت است و سزاوار است قاتل مورد عفو قرار گیرد. پاسخ رحمت و رأفت در جای خود ارزش مند است فرد جایی که ارزشی برای خون دیگران قائل نیست سزاوار رحمت نمی باشد؛ رحمت و عفو در جایی زیبنده است که ظلم به دیگری نشود و مصلحت اجتماع به خطر نیفتد.

ب قصاص ناشی از قساوت و انتقام جویی است و مخالف با تربیت می باشد و می توان قاتل را به کم تر از قتل مانند شلاق و... تنبیه کرد. پاسخ تشریح قصاص با مسئله انتقام جویی ارتباطی ندارد و انتقام فرونشاندن آتش غضب به علت موضوع شخصی است قصاص پیش گیری از تکرار ظلم است بنابراین قصاص قساوت نیست بلکه عدالت است کسی

که فردی را به ناحق کشته عدالت اقتضا می کند که کشته شود و نیز قصاص مخالف با تربیت نیست بلکه تربیت اسلامی اقتضا می کند که قاتل را قصاص نمایند تا در پرتو آن افراد جامعه تربیت شوند. (اقتباس از تفسیر المیزان علامه طباطبایی ج ۱، ص ۴۴۴، نشر دار الکتب الاسلامیه تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۴۴۵، نشر دار الکتب الاسلامیه)

ج بهتر است قاتل را به جای قصاص زندانی کنند و در آن جا به سود جامعه از آن ها کار بکشند.

پاسخ زندان نه تنها نمی تواند جای قصاص قرار گیرد، بلکه به آمار جرایم و جنایات می افزاید، افزون بر این که هزینه فراوانی از بیت المال باید صرف آن ها شود.

## فلسفه و مبانی حقوق

**اگر مردم یک کشور آن قدر از نظر سطح علمی، اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی و سیاسی و... بالا باشند (مدینه فاضله) که هیچ کس گناه و تخلف انجام ندهد، دادگاه قوانین جزایی اسلام و مجازات چه معنا و مفهومی دارد؟**

### پرسش

اگر مردم یک کشور آن قدر از نظر سطح علمی، اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی و سیاسی و... بالا باشند (مدینه فاضله) که هیچ کس گناه و تخلف انجام ندهد، دادگاه قوانین جزایی اسلام و مجازات چه معنا و مفهومی دارد؟

### پاسخ

اگر جامعه آرمانی در یک کشور شکل بگیرد، به طوری که ظلم و فساد از جامعه محو شود، عقول و دانش بشری به تکامل برسد، اصل مساوات و برادری به طور کامل برقرار شود، معنویت به صورت بی سابقه ای گسترش یابد، با خرافات و بدعت ها مبارزه شود، مفاسد اخلاقی به صورت کامل ریشه کن شود، قانونمندی کامل در جامعه برقرار شود و عدالت اجتماعی و اقتصادی در اجتماع برقرار شود، چنین جامعه ای مدینه فاضله خواهد بود که ظاهراً نیاز به دستگاه قضایی ندارد؛ اما باید توجه داشت که جامعه فاضله بودن، به این معنا نیست که انگیزه های گناه و تخلف و قانون شکنی در انسان ها وجود نداشته باشد و همه مثل هم باشند، در هر حال حتی درون چنین جامعه ای می تواند افرادی وجود داشته باشند که بنا به طبع شهوت پرستی و زیاده خواهی و خودپرستی، در فکر گناه و تخلف باشند، پس چنان نیاز به قانون جزایی و مجریان خواهد بود.

به عقیده ما، در دوران حکومت امام زمان(ع) جامعه به این سمت خواهد رفت، اما اگر نگاهی به جامعه جهانی که در عصر حضرت مهدی(ع) تشکیل می شود بیندازیم، براساس روایات معتبر، در آن جامعه حضرت مهدی(ع) بین مردم قضاوت می کند و در روایت آمده است: "و حکم بین الناس بحکم داود و حکم محمد(ص)؛ امام زمان(ع) میان مردم چون داوود نبی(ع) و حضرت محمد(ص) حکم

از این رو، در مدینه فاضله ای که در زمان حکومت حضرت مهدی (ع) تشکیل می شود، قضاوت براساس احکام الهی و به صورت عادلانه صورت می گیرد، با این که در آن جامعه ظلم و ستم رخت برمی بندد، عدل بر جهان حاکم می شود و سایر ویژگی های جامعه ایده آل محقق می شود.

جامعه بشری و هر کشوری اگر چه در مرحله عالی پیشرفت اخلاقی، علمی، سیاسی، اقتصادی و... باشد، بی نیاز از قوانین جزایی و مجازات ها نمی باشد، چون جوامع بشری از حقیقتی به نام انسان تشکیل شده که این حقیقت می تواند در مسیر صلاح و رستگاری گام بردارد یا این که در مسیر سقوط و گناه و جنایت قدم زند. وجود دستگاه قضایی و قانون مجازات و ضمانت اجرای کیفری موجب می شود از ارتکاب جرم کاسته شود. ضمانت اجرای کیفری، جامعه و کشور را در مسیر سلامت قرار می دهد و میزان جرم و جنایت را کاهش می دهد. اگر در جامعه ای گرچه جامعه فاضله ضمانت اجرای کیفری نباشد، جرأت بر انجام گناه و جنایت بیشتر خواهد بود. به هر حال، ضرورت وجود قوانین جزایی اسلام و مجازات هایی که نقش بازدارنده دارند، در کاهش جرم و پیشگیری از آن بسیار مؤثر خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

## فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

### پرسش

فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

### پاسخ

یک تفاوت اصیل در میان قوانین الهی و قوانین بشری این است که قوانین الهی دو بعدی است و قوانین بشری یک بعدی. قوانین بشری به نظام روحی و تکامل معنوی فرد کاری ندارد. وقتی که یک دولت برای مصالح کشور، اقدام به وضع مالیات می کند، هدفش فقط بدست آوردن پول و تأمین هزینه کشور است. دولت نظری ندارد که پرداخت کننده مالیات چه نیتی دارد؟ آیا با طیب خاطر و رضایت و از روی علاقمندی به دولت یا کشور مالیات می دهد یا از روی ترس؟ هدف دولت تنها پول گرفتن است، حتی اگر پرداخت کننده در دلش فحش هم بدهد باز هم منظور دولت عملی شده است.

همچنین وقتی که برای دفاع از کشور، سربازانی را به زیر پرچم احضار می کند به نیت سربازان کاری ندارد؛ او می خواهد سرباز در میدان جنگ با دشمن نبرد کند؛ برای دولت تفاوتی ندارد که سرباز با رضا و میل بجنگد یا از روی ترس از مسلسلی که پشت سرش قرار دارد، نبردش خودنمایی باشد، به انگیزه حماسه ها و تعصیبهای احمقانه باشد، یا از برای دفاع از حق و حقیقت؟

ولی در قوانین الهی چنین نیست؛ در این قوانین، مالیات و سربازی بطور مطلق خواسته نشده است، بلکه توأم با نیت خالص و قصد قربت خواسته شده است. اسلام عمل با روح می خواهد نه عمل بی روح. لهذا اگر مسلمانی زکات خود را بدهد ولی شائبه ریا در آن باشد پذیرفته نیست؛ اگر به جهاد برود ولی برای خودنمایی باشد، قبول نیست. قانون الهی می گوید سرباز اجباری به درد



من نمی خورد، من سربازی می خواهم که روحاً سرباز باشد، سربازی می خواهم که ندای: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» توبه/۱۱۱ را پذیرفته باشد و صمیمانه به آن لبیک بگوید.

## شرایط قانون گذار از نظر اسلام چگونه است و از نظر قرآن این شرایط در چه کسی وجود دارد؟

### پرسش

شرایط قانون گذار از نظر اسلام چگونه است و از نظر قرآن این شرایط در چه کسی وجود دارد؟

### پاسخ

گسترش زندگی اجتماعی بشر در روی زمین، و برچیده شدن دوران زندگی فردی در جنگل ها و بیابانها، حاکی است که بشر، طبعاً خواهان زندگی است تا با همکاری، بر دشواریها فائق آید.

از طرفی دیگر، انسان موجودی «خودخواه» است و «حب ذات» برای او یک امر غریزی. وی می خواهد همه چیز را در انحصار خویش درآورد و اگر هم روزی به مقررات سنگین اجتماعی تن در می دهد، به خاطر ضرورت و ناچارى است. اگر این ضرورت نبود، غالباً بشر از انحصارطلبی دست بر نمی داشت به گواه اینکه هرگاه فرصتی بدست آورد از تضييع حقوق دیگران خودداری نمی نماید.

از این جهت، همه دانشمندان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که برای تشکیل یک اجتماع صحیح انسانی، طرح اساسی، (قوانین صحیح) ضروری است، تا در پرتو آن، حقوق افراد و وظائف انسانها در زندگی اجتماعی روشن گردد. این طرح همان قوانین اجتماعی است که زیر بنای یک اجتماع انسانی را تشکیل می دهد.

اکنون باید دید که این طرح عالی، به وسیله چه کسی باید ریخته شود؟

به طور اجمال باید گفت: قانون گذار می خواهد جامعه بشری را با تنظیم برنامه های فردی و اجتماعی خود به سوی کمال رهبری کند، و در پرتو تعیین وظایف افراد و تأمین حقوق آنان سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم سازد. در این صورت باید قانون گذار، دو شرط یاد شده، در زیر را دارا باشد.

۱- قانون گذار باید انسان شناس باشد.

اگر هدف از قانون گذاری، تأمین نیازمندیهای جسمی و روانی بشر است، پس باید قانون گذار از همه رموز

و اسرار جسمی و روانی انسان به طور دقیق آگاه باشد. قانون گذار، بسان نسخه پزشک، در صورتی دقیق و کامل می شود، که وی از اوضاع و احوال بیمار کاملاً آگاه باشد و نسخه را مطابق وضع مزاجی بیمار و شرائط روحی او تنظیم کند. به عبارت دیگر، قانون گذار باید انسان شناس و جامعه شناس کاملی باشد. انسان شناس باشد، تا از غرائز و عواطف انسان ها آگاه باشد و احساسات و غرائز را بطور کامل اندازه گیری کند، و رهبری نماید.

جامعه شناس باشد، تا از وظائف افراد در جامعه و مصالح و مفسد اعمال آنان و واکنش زندگی اجتماعی و عکس العمل روابط انسان ها، به خوبی مطلع باشد.

۲- از هر نوع سودجوئی پیراسته باشد.

برای واقع بینی و حفظ مصالح انسانها لازم است قانون گذار، از هر نوع «حب ذات» و «سودجوئی» در تدوین قانون پیراسته باشد. گزینه «خودخواهی» حجاب ضخیمی در برابر دیدگان قانون گذار پدید می آورد. یک انسان، هر چند هم عادل، دادگر، واقع بین و منصف باشد، ناخودآگاه تحت تأثیر حس «سودجوئی» و «حب ذات» قرار می گیرد.

اکنون ببینیم که این دو شرط در کجا به طور کامل جمع است؟

شکی نیست که اگر بنا باشد شخص قانون گذار، انسان شناس کامل باشد، انسان شناسی کامل تر از خدای عزوجل وجود ندارد. و هیچ کس به رموز مصنوع خود، آگاه تر از سازنده آن نیست. اتفاقاً خود قرآن نیز، روی همین موضوع تکیه کرده و می فرماید:

«أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» ملک/ ۱۴

[آیا او آفریده خود را به خوبی نمی شناسد؟ با این که از رموز و اسرار خلقت، کاملاً مطلع است].

خدائی که سازنده ذرات موجود و پدید آورنده سلول های بی شمار، و ترکیب دهنده قطعات مختلف وجود انسان است، قطعاً

از نیازمندیهای نهان و آشکار و مصالح و مفاسد مصنوع خود، بیش از دیگران آگاه است.

او بر اثر علم گسترده از روابط افراد، و واکنش این پیوند ها و وظائفی که مایه انسجام اجتماع می گردد، و حقوقی که شایسته مقام هر انسانی است، آگاهی کامل دارد.

شرط دوم، که پیراستگی از هر نوع سودجویی در وضع قانون باشد، جز خدا در هیچ مقامی موجود نیست. تنها خدا است که نفعی در اجتماع ما ندارد، و از هر نوع غرائز خصوصاً غریزه خودخواهی پیراسته است، در حالی که همه افراد بشر، کم و بیش از حس خودخواهی - که آفت قانون گذاری صحیح است - برخوردارند. و هر چند هم سعی و کوشش کنند که خود را از چنگال این غریزه برهانند، باز گرفتار می شوند.

به قول «ژان ژاک روسو»: برای کشف بهترین قوانین که به درد ملل بخورد، یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند، ولی خود هیچ حس نکند، با طبیعت رابطه ای نداشته باشد ولی کاملاً آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد ولی حاضر باشد که به سعادت ما کمک کند. بالاخره به افتخاراتی اکتفا نماید که به مرور زمان علنی گردد. یعنی در یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد (قرار داد اجتماعی ترجمه زیرک زاده/۸۱)

به دیگر سخن، قانون گذار باید کوچکترین نفعی در تدوین قانون نداشته باشد، تا حس سودجویی و غریزه «حب ذات»، حجاب ضخیمی در برابر دیدگان عقل وی به وجود نیارد که او را از تشخیص منافع و مصالح نوع، ناتوان نسازد، زیرا که در این صورت هر چه هم بخواهد طبق عدل و انصاف پیش برود، باز

ناخودآگاه تحت تأثیر حس «سودجویی» و «حب ذات» واقع شده و از «صراط مستقیم» عدل، منحرف می‌گردد.

نحوه قانون گذاری در حکومت اسلامی.

روی این جهات، از نظر قرآن، قوه مقننه ای به صورت فردی و یا به صورت دسته جمعی و قانون گذاری جز خدا و شارعی جز «الله» وجود ندارد، و افراد دیگر مانند فقیهان و مجتهدان، همگی قانون شناسانی هستند که با رجوع به منابع قوانین، احکام و قوانین الهی را بیان می‌کنند.

از بررسی آیات قرآن به روشنی ثابت می‌گردد که تقنین و تشریح، فقط مربوط به خدا است. در نظام توحیدی، رأی و نظر هیچکس در حق کسی، حجت و نافذ نیست. و کسی حق ندارد رأی و نظر خود را بر فرد و جامعه تحمیل کند، و مردم را به زور و قهر به اجرای آن دعوت نماید.

در چشم انداز «نظام توحیدی»، به حکم گفتار پیامبر گرامی «الناس کاسنان المشط سواسیه» (من لا یحضره الفقیه، ۴/۲۷۲، ط نجف)، افراد جامعه انسان بسان دندان‌های شانه هستند که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد. از این جهت علتی ندارد که فردی و یا شورائی به سود فرد یا به گروهی و یا ضرر فرد و یا گروه دیگر، قانونی را جعل کند و مردم را به پیروی از آن دعوت کند.

در چشم انداز نظام توحیدی، عالی‌ترین مظهر تجلی مساوات این است که پیامبر گرامی (ص) فرمود: «الناس امام الحق سواء» [همه مردم در برابر حق و قانون مساوی و یکسانند]. قانون درباره تمام افراد، با الغای تمام امتیازات اجرا می‌گردد. اسلام با طبقه بندی‌های ظالمانه که گروهی خود را مافوق قانون بیندیشند، و گروهی در پوشش قانون قرار بگیرند، سرسختانه مبارزه کرده

است.

## اگر در نظام الهی، قانون گذاری، جز خدا و قانونی جز قانون او وجود ندارد پس نقش مجتهدان و فقیهان چیست؟

### پرسش

اگر در نظام الهی، قانون گذاری، جز خدا و قانونی جز قانون او وجود ندارد پس نقش مجتهدان و فقیهان چیست؟

### پاسخ

فقیه استخراج کننده قوانین الهی است و احکام خدا را از منابع چهارگانه آن استنباط کرده و در اختیار مردم می گذارد.

فقیه در نظام اسلامی مقنن و قانونگذار نیست، نه قانونی را وضع می کند و نه قانونی را ابطال می نماید، ولی از آنجا که شناخت قوانین خدا از منابع آن، نیاز به تخصص و صلاحیت علمی دارد، مجتهد بر اثر کسب یک رشته صلاحیتها می تواند احکام الهی را از کتاب و سنت، و عقل و اجماع استنباط نماید، و دیگران را از زحمات فراوان آسوده سازد.

اگر وظیفه مجتهد در قانون شناسی و استنباط احکام از مدارک آن خلاصه می گردد «اجتهاد» فقط ابزار شناخت قانون است، و با به بکار بردن آن، می توان حق را از باطل، قانون را از غیر آن باز شناخت.

در فقه شیعه به این مسأله بیش از دیگر مذاهب فقهی اسلامی اهمیت داده شده است و فقهای شیعه برای خود مقامی جز عالمان احکام الهی، مستنبطان قوانین خدا از دلایل موجود، و برای اجتهاد نقشی جز وسیله تشخیص و تلاش برای شناخت وظایف بندگان، چیزی قائل نیستند و اجتهاد فقط ابزار شناخت است و هرگز از منابع قوانین نیست.

فقهای شیعه ادله چهار گانه بالأخص قرآن و سنت رسول گرامی را که از طریق ائمه اهل بیت (ع) رسیده است برای استخراج احکام الهی و حوادث روز افزون جامعه کافی می دانند و صدق این نظریه را در طول قرون چهارده گانه اسلامی عملاً ثابت کرده اند، در این مورد کافی است که بدانیم که در یکی از جوامع حدیثی شیعه به

نام «وسائل الشیعه» قریب به چهل هزار حدیث فقهی وجود دارد، و اگر جامع دیگر حدیثی به نام «مستدرک الوسائل» را به آن ضمیمه کنیم، گستردگی منابع فقه شیعی کاملاً روشن می‌گردد، بالأخص که در میان این احادیث یک رشته قوانین کلی و اصولی جامعی وجود دارد، که خود می‌تواند پاسخگوی بسیاری از نیازها باشد.

در این میان فقهای مذاهب اربعه، همچنین دیگر مذاهب فقهی، چه مذاهبی که پیش از پایه گذاران آن رواج داشته و یا پس از آن پی ریزی شده است «اجتهاد را از منابع و مصادر حکم الهی می‌دانند و به جای اینکه از آن فقط به عنوان ابزار شناخت بهره بگیرند آن را منبع و مصدر حکم می‌انگارند و در کنار ادله اربعه معروف، کتاب و سنت و اجماع و عقل، «اجتهاد را نیز، یادآور می‌شوند و گواه آنان در این نظریه این است که مدارک چهارگانه، پاسخگوی حوادث نامتناهی نیست، و منابع متناهی نمی‌تواند جوابگوی حوادث روز افزون و به اصطلاح نامتناهی باشد، و لذا باید از اجتهاد به عنوان مصدر و منبع قانون بهره گرفت، البته نه هر اجتهادی، بلکه اجتهادی که بر یک محاسبات و مقایسات مانند قیاس و استحسان و مصالح و مفاسد استوار باشد.

دانشمند عالی مقام مصری در کتاب «الوحي المحمدي» یادآور می‌شود که مجموع احادیث فقهی از پانصد حدیث تجاوز نمی‌کند (الوحي المحمدي) آیا با این وضع می‌توان انتظار آن داشت که سنت نبوی به ضمیمه سه منبع دیگر بیانگر حوادث نامتناهی باشد؟

ابن رشد در مقام استدلال بر استواری قیاس می‌گوید:

«ان الوقائع بين أشخاص الاناس غير متناهية والنصوص والأفعال والاقراءات (تقرير النبي) متناهية و

محال أن يقابل ما لا يتناهی بما يتناهی» (بدایه المجتهد/۲)

[حوادثی که در میان مردم اتفاق می افتد نامتناهی است در حالی که نصوص و همچنین فعل و تقریر پیامبر، کاملاً محدود است و محال است نامتناهی را با متناهی پاسخ گفت.]

این تعبیر از دانشمند بزرگی مانند ابن رشد موجب شده که دیگران نیز آن را به صورت اصل موضوعی بپذیرند و نویسندگان سوری معاصر دکتر مصطفی الزرقا، مؤلف کتاب ارزشمند «المدخل الفقهي العام» عبارت ابن رشد را بازتر آورده می گوید: «ولا يخفى انّ نصوص الكتاب والسنة محدوده متناهیة والحوادث الواقعة و المتوقعه غير متناهیة فلا سبيل إلى اعطاء الحوادث و المعاملات الجديدة منازلها واحكامها في فقه الشريعة إلا على طريق الاجتهاد بالرأى»

[نصوص کتاب و سنت، محدود و متناهی است و رخدادها و آنچه مترقب است رخ بدهد نامتناهی می باشد در این صورت برای استنباط احکام حادثه و معاملات جدید، در فقه شریعت اسلام، راهی جز پیمودن راه اجتهاد به رأی، چیز دیگری نیست.] (المدخل الفقهي العام: ۱/۷۷)

**در خصوص فلسفه حقوق جزا و مجازات ها و حقوق جزای عمومی و حقوق جزای اختصاصی و جرم شناسی و آیین دادرسی کیفری و قضای اسلامی و دیدگاه اسلام در این خصوص توضیح دهید و منابعی را معرفی نمایید.**

**پرسش**

در خصوص فلسفه حقوق جزا و مجازات ها و حقوق جزای عمومی و حقوق جزای اختصاصی و جرم شناسی و آیین دادرسی کیفری و قضای اسلامی و دیدگاه اسلام در این خصوص توضیح دهید و منابعی را معرفی نمایید.

**پاسخ**

شما دانشجوی سال اول رشته حقوق هستید و به تدریج طی دوران تحصیلات دانشگاهی، در قالب واحدهای مختلفی که خواهید گذراند، به صورت تفصیلی با بسیاری از این مباحث و مسایل اساسی آن آشنا می شوید. در این جا به دو مسئله اجمالاً اشاره می کنیم.

۱- فلسفه مجازات ها در اسلام چیست؟ آیا هدف اصلاح فرد است یا اصلاح جامعه و یا این که هدف هم اصلاح فرد و هم اصلاح جامعه است و یا این که به هنگام تعارض بین اصلاح فرد و اصلاح جامعه کدام مقدم است؟ اسلام با نگاهی جامع به حیات انسان و جامعه بشری، مجازاتی متناسب با جرایم ارتكابی در نظر گرفته است و در این مسیر هم هدف اصلاح جامعه را مد نظر قرار داده و هم هدف اصلاح مجرم را در تعارض بین اصلاح فرد و جامعه، اسلام مصالح عموم مردم و حقوق عمومی را مقدم بر حقوق فردی و اصلاح فرد می داند. از این رو هدف اصلاح جامعه بالاتر و برتر از اصلاح فرد است. در اسلام مجازات مبتنی بر قاعده "قبح عقاب بلایان" یا به تعبیر متعارف حقوقی اصل "قانونی بودن جرم و مجازات" است و تا بیان نیامده و قانون وضع نشده، مجازات کردن امری عبث و بیهوده است.

۲- آیین دادرسی کیفری در اسلام مبتنی بر چه روشی است؟ آیا سیستم رسیدگی اتهامی است یا تفتیشی و یا این که مختلط



و یا غیر از این موارد است؟

"سیستم اتهامی" از نظر تاریخی قدیمی ترین نظام رسیدگی به دعاوی بوده که ابتدا در روم و یونان باستان و برخی ممالک دیگر وجود داشت و در حال حاضر با تغییراتی در انگلیس و آمریکا و برخی کشورها وجود دارد. مهم ترین ویژگی ها... این سیستم عبارتند از:

۱- ضرورت شکایت از طرف شاکی خصوصی؛

۲- ترافعی بودن محاکمه؛

۳- شفاهی بودن محاکمه؛

۴- علنی بودن محاکمه؛

۵- قاضی نقش حکم و داور را دارد.

"سیستم تفتیشی" بعد از سیستم اتهامی معمول گردید. ابتدا این سیستم در خصوص محاکمه بردگان و طبقات پایین جامعه اعمال می شد، ولی بعد این سیستم در خصوص دادگاه های مذهبی که توسط کلیساها اداره می شد، به مرحله اجرا در آمد. مهم ترین خصوصیات این سیستم عبارتند از:

۱- غیر علنی بودن رسیدگی؛

۲- کتبی بودن محاکمه؛

۳- غیر ترافعی بودن دادرسی؛

۴- وجود مقام و مرجع خاصی برای تعقیب جرایم؛

۵- حرفه ای بودن قضاوت.

"سیستم مختلط یا فرانسوی" به دنبال آشکار شدن معایب در سیستم اتهامی و تفتیشی به وجود آمده است و دارای دو مرحله جدا از هم می باشد:

۱- مرحله کشف و تعقیب بزه که عهده دار آن مرجع خاصی به نام دادسرا است و به طریق تفتیشی یعنی غیر علنی و غیر ترافعی و کتبی صورت می گیرد؛

۲- مرحله رسیدگی و صدور حکم که به طریق اتهامیک یعنی علنی و ترافعی و شفاهی صورت می گیرد. این سیستم ابتدا در فرانسه به وجود آمد و بعد در بسیاری از کشورهای جهان جریان پیدا کرد.

"روش داری کیفی اسلام" علی رغم این که شباهت های فراوانی با سیستم اتهامی دارد، حاوی برخی ویژگی های موجود در سیستم تفتیش است، اما ویژگی های خاص خود را دارد و

با سیستم های مذکور سنخیت کامل ندارد. از این رو اصول دادرسی کیفری اسلامی نه از قواعد حقوق روم تبعیت کرده و نه متخذ از قواعد حقوقی سایر سیستم ها می باشد، بلکه قواعد مستقل و قائم به ذات است. (۱)

جهت اطلاع شما چند منبع معرفی می شود:

۱- آیت الله سید محمد حسن مرعشی، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام.

۲- دکتر علی رضا فیض، مقارنه تطبیق اسلام و حقوق جزای عمومی.

۳- اسلام و حقوق جزای عمومی، ج ۱، پژوهشکده همکاری حوزه و دانشگاه.

۴- دکتر ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، جلد اول.

۵- آیت الله هاشمی شاهرودی، بایسته های حقوق جزا.

همچنین کتب فقهی بسیاری که مربوط به قضا و شهادت و حدود و قصاص و دیات به زبان عربی انتشار یافته است که می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

پی نوشت ها:

۱. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، ص ۷۹.

## قاعده مرور زمان چیست؟

### پرسش

قاعده مرور زمان چیست؟

### پاسخ

اگر مراد نقش زمان و مکان در اجتهاد باشد، پاسخ این است: زمان و مکان در استنباط احکام و بار کردن حکم روی موضوعات تأثیر دارد.

البته مراد زمان و مکان نیست، چون زمان و مکان تأثیری در حکم شرعی ندارد و تغییر آن ها باعث تغییر حکم شرعی نمی شوند، بلکه مراد اوضاع و احوالی است که در زمان یا مکان پدید آمده است و حکم و موضوع حکم شرعی را متعین می سازد و تغییر آن باعث تغییر حکم و موضوع حکم شرعی می گردد. (۱)

یکی از مؤلفه هایی که تغییر آن باعث تغییر حکم شرعی می شود، عرفیات جامعه است، مثلاً شرعاً شرطی که ضمن عقد باشد

و یا صراحتاً شرط نشده، ولی مبنای عرف بر آن شرط باشد، لازم الوفا است، لیکن چه چیزی را عرف شرط می داند؟ عرف ها مختلفند. یکی از جاهایی که مرد می تواند عقد ازدواج را به هم بزند (البته بعضی می فرمایند نمی توان عقد را به هم زد) موردی است که با کرده بودن دختر را شرط کرده‌ها لفظاً شرط نکرده باشد، لیکن مبنای عقد عرفاً بر بکارت زوجه باشد. (۲)

در کشورها مبنای عرفی مثلاً در مورد باکره بودن دخترها مختلف است. در ایران نیز مسئله از همین قرار است، ولی در برخی کشورها بر عکس است. از این رو در آن کشورها چنان چه مردی لفظاً و صراحتاً با کره بودن را شرط نکرده باشد، بعداً در صورتی که زوجه اش باکره نباشد، نمی تواند به استناد مبنای عرفی ، عقد را به بهانه این که خانمش با کره نبوده،

به هم بزند. یا مثلاً شطرنج تا زمانی که آلت قمار بود، حرام بود. وقتی آلت قمار بودنش را از دست داد و برد و باختی در بین نشد، جایز شد. (۳)

بنابراین زمان و مکان به معنایی که گذشت، در حکم شرعی اثر دارند.

۱. مجله نقد و نظر، سال ۲، شماره ۵، سال ۱۳۷۴، ص ۲۲۲.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۲۲، مسئله ۲۴۴۴.

۳. امام خمینی، استفتائات، ج ۲، ص ۱۰، سؤال ۲۱.

## ضمانت اجرائی قوانین از نظر قرآن و دنیای امروز چگونه است؟

### پرسش

ضمانت اجرائی قوانین از نظر قرآن و دنیای امروز چگونه است؟

### پاسخ

در مورد قوانین اسلامی که طرح آنرا قرآن ریخته از نظر ضمانت اجراء امکانات زیادی وجود دارد و به اصطلاح دست قانونگذار از این نظر کاملاً باز است، زیرا

اولاً راه پیشگیری از جرائم از طریق دمیدن روح ایمان در افراد و ایجاد اعتقاد به یک سیستم مراقبت دائمی و همیشگی و در هر مکان و هر شرائط، کاملاً باز است.

قرآن، تصریح میکند آثار عمل هر قدر کم و کوچک باشد، در دست و پا و چشم و گوش و زبان، باقی میماند، و اینها در روز رستاخیز گواهی خواهند داد.

علاوه بر اینکه بدون اینها نیز خداوند از اسرار درون و برون همه موجودات، حتی در دورترین اعماق آسمان با خبر است و اصولاً برای او، درون و برون و دور و نزدیک مفهومی ندارد و با همه کس در همه جا هست و این عقیده و ایمان را با عبادات و نیایشهای روزانه زنده نگه میدارد.

ثانیاً برای اطاعت از قوانین، پادشاهای فراوانی که روح انسانرا می تواند کاملاً سیراب کند قائل شده است، بنابراین، ضمانت اجرائی آنها تنها مسئله «کیفر» نیست، بلکه «پاداش» هم در این زمینه نقش فعالی دارد.

جالب توجه اینکه، پاداش هر عمل نیک و اطاعت از قوانین را ده برابر تعیین نموده، در حالی که کیفر را، برای رعایت عدالت، همانند نوع تخلف و مقدار و تعداد آن قرار داده است «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا» انعام/ ۱۶۰ افق و دایره پادشاهای معنوی قرآن بقدری وسیع است که هر خیر

و برکتی را در مقیاس بی نهایت در برمی گیرد «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آل عمران/ ۱۳۳ [سبقت بگیرید بسوی آمرزش پروردگارتان و بسوی بهشتی که وسعت آن پهنه آسمان و زمین را فرامیگیرد، و برای پرهیزگاران آماده شده است.]

ثالثاً کیفرهای معنوی و مادی را بهم آمیخته و با وارد ساختن کیفرهای اخلاقی و وجدانی و روانی در این قسمت، معجون خاصی که اثر آن در ذائقه روح، دیر پای و عمیق باشد، ساخته است، مثلاً در مورد قتل عمد می گوید

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَعَظْبُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنُهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» نساء/ ۹۳ [کسیکه انسان با ایمانی را از روی عمد بقتل برساند کیفر او دوزخ است و برای همیشه در آن میماند و خشم خدا او را فرومیگیرد و از رحمت خودش اصو را دور میسازد و عذاب عظیمی برای او فراهم ساخته است] علاوه بر این، قصاص را تشریح نموده و اجازه میدهد قاتل را بقتل برسانند و کسیکه عضو بدن کسی را بعد ناقص ساخته، همان عضو او را ناقص کنند «فَمَنْ اِغْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا بِمِثْلِ مَا اِغْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» [هر کس بشما تعدی کند، بهمان مقدار قصاص کنید]

## ضمانت اجرائی قوانین از نظر قرآن و دنیای امروز چگونه است؟ پرسش

### پاسخ

در مورد قوانین اسلامی که طرح آنرا قرآن ریخته از نظر ضمانت اجراء امکانات زیادی وجود دارد و به اصطلاح دست قانونگذار از این نظر کاملاً باز است، زیرا

اولاً راه پیشگیری از جرائم از طریق دمیدن روح ایمان در افراد و ایجاد اعتقاد به یک سیستم مراقبت دائمی و همیشگی و در هر مکان و هر شرائط، کاملاً باز است.

قرآن، تصریح میکند آثار

عمل هر قدر کم و کوچک باشد، در دست و پا و چشم و گوش و زبان، باقی میماند، و اینها در روز رستاخیز گواهی خواهند داد.

علاوه بر اینکه بدون اینها نیز خداوند از اسرار درون و برون همه موجودات، حتی در دورترین اعماق آسمان با خبر است و اصولاً برای او، درون و برون و دور و نزدیک مفهومی ندارد و با همه کس در همه جا هست و این عقیده و ایمان را با عبادات و نیایشهای روزانه زنده نگه میدارد.

ثانیاً برای اطاعت از قوانین، پادشاهای فراوانی که روح انسانرا می تواند کاملاً سیراب کند قائل شده است، بنابراین، ضمانت اجرائی آنها تنها مسئله «کیفر» نیست، بلکه «پاداش» هم در این زمینه نقش فعالی دارد.

جالب توجه اینکه، پاداش هر عمل نیک و اطاعت از قوانین را ده برابر تعیین نموده، در حالی که کیفر را، برای رعایت عدالت، همانند نوع تخلف و مقدار و تعداد آن قرار داده است «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا» انعام/ ۱۶۰ افق و دایره پاداشهای معنوی قرآن بقدری وسیع است که هر خیر و برکتی را در مقیاس بی نهایت دربرمی گیرد «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آل عمران/ ۱۳۳ [سبقت بگیرید بسوی آمرزش پروردگارتان و بسوی بهشتی که وسعت آن پهنه آسمان و زمین را فرامیگیرد، و برای پرهیزگاران آماده شده است.]

ثالثاً کیفرهای معنوی و مادی را بهم آمیخته و با وارد ساختن کیفرهای اخلاقی و وجدانی و روانی در این قسمت، معجون خاصی که اثر آن در ذاتقه روح، دیر پای

و عمیق باشد، ساخته است، مثلاً در مورد قتل عمد می گوید

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَعَدَلَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» نساء / ۹۳ [کسیکه انسان با ایمانی را از روی عمد بقتل برساند کیفر او دوزخ است و برای همیشه در آن میماند و خشم خدا او را فرومیگیرد و از رحمت خودش احو را دور میسازد و عذاب عظیمی برای او فراهم ساخته است] علاوه بر این، قصاص را تشریح نموده و اجازه میدهد قاتل را بقتل برسانند و کسیکه عضو بدن کسی را بعد ناقص ساخته، همان عضو او را ناقص کنند «فَمَنْ اِعْتَدَى عَلَيْنَا فَاَعْتَدُوا بِمِثْلِ مَا اِعْتَدَى عَلَيْنَا» [هر کس بشما تعدی کند، بهمان مقدار قصاص کنید]

## چه شخصی صلاحیت و شرایط قانونگذاری جامعه بشری را دارا می باشد؟

### پرسش

چه شخصی صلاحیت و شرایط قانونگذاری جامعه بشری را دارا می باشد؟

### پاسخ

اصولاً باید دید هدف از قانونگذاری چیست و چه خلأی را می خواهد پر کند؟ تا در پرتو معین شدن هدف بتوان شرایط او را مشخص ساخت. به طور اجمال باید گفت: قانونگذار می خواهد با دستگاه آفرینش که همه انواع موجودات را به سوی کمال می کشاند درباره خصوص انسان هماهنگی نموده جامعه بشری را با تنظیم برنامه ای به سوی کمال رهبری کند، و در پرتو تأمین حقوق تمام افراد، سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم سازد.

بنابر این چنین قانونگذاری باید واجد شرایط زیر باشد:

۱- از آنجا که هدف، تأمین نیازمندیهای جسمی و سعادت روانی بشر است، باید از همه رموز و اسرار جسمی و روحی وی، بطور دقیق مطلع و آگاه باشد، زیرا نسخه هر طبیعی هر چه هم دقیق و کامل تنظیم گردد، در صورتی مفید و سودمند واقع می شود که پزشک از اوضاع و احوال بیمار کاملاً آگاه باشد و نسخه را مطابق وضع مزاج بیمار و شرایط روانی وی تنظیم کند، و در غیر این صورت چندان سودمند نخواهد بود. و به عبارت دیگر، قانونگذار باید انسان شناس و جامعه شناس کامل بوده، از غرایز و عواطف انسانها کاملاً آگاه باشد، احساسات آنها را به طور دقیق تحدید و اندازه گیری کند تا در پرتو قانون، از هر گونه افراط و تفریط که از لوازم غریزه انسانی است جلوگیری نماید، و از کلیه اصولی که می تواند در طریق رهبری جامعه به سوی کمال، مورد استفاده قرار گیرد، اطلاعات دقیق و وسیعی داشته باشد، و مصالح و مفساد فردی و اجتماعی را به



خوبی درک کند، و از واکنش زندگی اجتماعی و عکس العمل روابط انسانها کاملاً مطلع باشد.

۲- قانونگذار باید کوچکترین نفعی در تدوین قانون نداشته باشد، تا حس سودجویی و غریزه «حب ذات» حجاب ضخیمی در برابر دیدگان عقل وی به وجود نیاورد و او را از تشخیص منافع و مصالح ممنوع، ناتوان نسازد؛ زیرا در این صورت هر چه بخواهد طبق عدل و انصاف پیش برود، باز ناخود آگاه تحت تأثیر حس «سودجویی» و «حب ذات» واقع شده و از «صراط مستقیم» عدل، منحرف می گردد.

۳- اعمال و افعال هر بشری زاییده و مولود افکار و عقاید اوست. طرز تفکرها و نحوه اعتقادات در انتخاب نوع کار و فعالیت حتی در کیفیت داوری انسان اثر واضح و مستقیم دارد. گروهی که به خوبی یک عمل ایمان دارند، با شوق فراوان به دنبال آن می روند، و بر عکس گروه دیگری که آن رازش و بد می دانند از آن ابراز تنفر نموده در طول زندگی از آن اجتناب می ورزند. جانبازی و فداکاری همه جانبه مولود ایمان به هدف است، چنانکه خودداری و روی گردانی، نشانه فقدان ایمان و اعتقاد راسخ می باشد. از این نظر اصلاحات پیگیر در یک اجتماع، گسترش عدالت در تمام سازمانهای ملی و دولتی، جلوگیری از مفاسد اخلاقی و انواع بدیها و زشتیها، و بالأخره رهبری جامعه انسانی، به سوی کمالی که برای آن آفریده شده است، در صورتی عملی می گردد که نظارت و مراقبت قانونگذار، از چهارچوب اعمال و افعال تعدی نموده مراقب افکار و اخلاق جامعه نیز باشد.

و به عبارت دیگر: تنها به اصلاح ظاهر و برون و اعمال و افعال جامعه

اكتفا نكند، بلكه در اصلاح عقايد و افكار جامعه نيز، كه سرچشمه هر نوع عملي شمرده مي شوند، كوشش نمايد.

اكنون برگرديم و ببينيم كه اين شرايط در چه كسي و چه مقامي به طور كامل موجود است؟

اگر بنا است كه شخص قانونگذار انسان شناس كامل باشد، انسان شناسي كاملتر از خدا سراغ نداريم؛ و هيچ كس به رموز مصنوعي، آگاه تر از سازنده خود آن نيست.

خدائي كه سازنده ذرات وجود، پديد آورنده سلولهاي بي شمار، و تركيب دهنده قطعات مختلف وجود انسان مي باشد، به اسرار وجود و نيازمنديهاي نهان و آشكار، و مصالح و مفاسد مصنوع خويش، بيش از ديگران واقف است و از نتايج روابط افراد، و واكنش هر گونه برخورد، اطلاع كامل و دقيق دارد، زيرا علم او بي پايان است و هيچ نوع حجاب و مانعي مياني او و واقعيات وجود ندارد. درباره شرط دوم نيز بايد خاطر نشان ساخت، تنها خداست كه نفعي در اجتماع ما ندارد و از هر نوع غرايز و خصوصا غريزه خود خواهي پيراسته است و به قول ژان ژاك روسو: «براي كشف بهترين قوانيني كه به درد ملل بخورد، يك عقل كل لازم است كه تمام شهوات انساني را ببيند ولي خود هيچ حس نكند، با طبيعت رابطه اي نداشته باشد ولي كاملا آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد ولي حاضر باشد كه به سعادت ما كمك، و بالاخره به افتخاراتي اكتفا نمايد كه به مرور زمان علني گردد، يعني در يك قرن خدمت كند و در قرن ديگر نتيجه بگيرد. بنابراين، فقط پيامبران مي توانند چنانكه شايد و بايد براي مردم قانون بياورند».

همه افراد بشر كم و

بیش از حس خود خواهی، که آفت قانونگذاری صحیح است، برخوردارند و هر چه سعی و کوشش کنند که خود را از چنگال این غریزه برهانند، باز کم و بیش گرفتار آن خواهند بود. اصولاً نیمی از شخصیت انسان را همان احساسات و غرایز تشکیل می دهد و اگر بنا باشد غرایز و احساسات خود را از دست بدهد باید نیمی از انسانیت خود را نابود سازد.

در این صورت، عامل بروز اختلاف و تعدی (غرایز و شعور درونی و احساسات سرکش انسان که خواه ناخواه بر روی افکار وی اثر می گذارد) چگونه می تواند عامل اصلاح و رفع اختلافات و برقراری عدل و انصاف در اجتماع گردد و «در جهان آفرینش عاملی را نمی شناسیم که به امری دعوت کند که منجر به نابود شدن خود آن باشد».

آری گاهی فرد یا افرادی در پرتو پرورش وجدان و تربیتهای صحیح مذهبی به مقامی می رسند که حس «عدالتخواهی» و انسان دوستی آنان به قدری قوی و نیرومند می گردد که بسیاری از غرایز سرکش را تحت تأثیر قرار می دهند و عدل و انصاف را برای خود آن، و اجتماع را برای خود اجتماع می خواهند، ولی آیا در حسابهای اجتماعی می توان روی یک اقلیت ناچیز تکیه کرد و آن را ملاک قضاوت و داوری قرار داد؟ تازه از کجا معلوم است که به یک چنین اقلیت، اجازه قانونگذاری بدهند؟

درباره مراقبت بر اعمال درونی و کنترل افکار و غرایز و ... که شرط سوم قانونگذاری بود، اجمال سخن این است که این منظور جز در پرتو قوانین آسمانی امکان پذیر نیست، زیرا قوانین بشری، فقط بر اعمال نظارت دارد، نه

بر باطن و درون، و هرگز نقشی در اصلاح اندیشه و افکار ندارد و مردم در ماوراء قوانین یعنی درباره عقاید و اخلاق کاملاً آزاد بوده و اگر هم قانونی برای این قسمت وضع شود چون ضامن اجرا ندارد نمی توان به آن ارزش قانونی داد؛ در صورتیکه همه کارهای مردم زاییده افکار و احساسات درونی آنهاست و هر نوع اصلاحی منهای اصلاح باطن نقش بر آب است. آری از میان سازمانهای اجتماعی، مؤسسات تعلیم و تربیت می توانند بر روی افکار و عقاید مردم اثر بگذارند و دگرگونیهای در روحیات آنان بوجود آورند ولی تأثیر آن در موضوع اصلاح افکار و مراقبت بر باطن بسیار ناچیز است زیرا بازده یک چنین مؤسسات جز یک سلسله سخنرانیها و کنفرانسهها و سمینارها که از حدود توصیه و سفارش بیرون نمی رود چیزی نیست، و وضع قانون برای امور روحی و افکار معنی ندارد و هرگز نمی توان درباره عقاید و روحیات قانون وضع نمود سپس به مردم تحمیل کرد که حتماً باید چنین فکر کنند و چنین معتقد شوند، و در صورت تخلف آنان را مجازات نمود و کیفر داد، زیرا یک چنین قانون ضامن اجرا نداشته، و شخص قانونگذار نمی تواند مراقب احساسات و افکار مردم باشد، و در صورت تخلف هیچ نوع راه اثباتی ندارد. گذشته از این، سازمانهای فرهنگی، از سایر دستگاههای اجتماعی جدا نیستند و مسئولان آن را نیز همین افراد اجتماع تشکیل می دهند و در صورتیکه خود آنها به اصول و مقرراتی بی اعتنا بوده و از نظر فکر و احساس اصلاح نشده باشند، چگونه می توانند دیگران را از نظر فکر و عقیده اصلاح نمایند؟ ولی

این نقیصه در صورت اجرای روشهای دینی کاملاً مرتفع است و مذهب در درجه نخست با ایمان و اصلاح افکار و عقاید مردم و تهذیب اخلاق آنان سر و کار دارد؛ و با برانگیختن سفیران صالح و آزموگاران معصوم و پاکدامن، دگرگونیهای عمیقی در افکار و عقاید و اخلاق مردم به وجود می آورد. اینجاست که لزوم بعثت پیامبران از نظر قانونگذاری و رهبری جامعه انسانی به سوی کمالی که برای آن آفریده شده اند، روشن می گردد؛ زیرا این هدف جز در پرتو اصلاحات عمیق و همه جانبه که ما از آن به نام قانون تعبیر می آوریم امکان پذیر نیست، و از آنجا که هر قانونی هدف یاد شده را تأمین نمی کند، ناچار باید قانون شرایط سه گانه را که مورد بررسی قرار گرفت، دارا باشد و این شرایط جز در قوانین آسمانی، که اصلاح کننده عقاید و اخلاق و در عین حال مراقب اعمال و افعال می باشد، در جای دیگر وجود ندارد.

## ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

### پرسش

ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

### پاسخ

هدف از جعل قانون، رفع نیازمندیهای جامعه است، هرگز این هدف از وجود ذهنی قانون و یا وجود کتبی و لفظی آن تأمین نمی گردد، قانون در صورتی می تواند نیازمندی های جامعه را برطرف کند، که در مورد خود اجرا گردد، و به اصطلاح «وجود عینی» پیدا کند، و در غیر این صورت موجدی در هوا، و تصویری در ذهن و روی صفحه بیش نخواهد بود.

قانون گذاران برای تأمین این هدف، به فکر ضمانت اجرائی قوانین افتاده تا از طریق ضمانت اجرائی، قوانین، درباره تمام طبقات اجراء گردد.

ضمانت اجرائی در نظامات کنونی بشر، از دو عامل ترکیب یافته است:

۱ نیروی بازدارنده از گناه یا قوای انتظامی

۲ مجازات متخلفان

نیروهای بازدارنده گناه، خلاف را در نطفه خفه می کند و نمی گذارد خلاف در اجتماع پدید آید و از این جهت شایسته است نام چنین قدرتی را نیروی انتظامی بنامیم.

مجازات و کیفر دادن متخلفان، مربوط به کسانی است که گناه را مرتکب شده، و اکنون باید قانون در حق آنان به وسیله قوه مجریه اجراء گردد.

این دو نوع عامل هر چند تأثیر مشترکی دارند، زیرا اجراء قانون درباره گنهکاران خود نیز یک نوع عامل بازدارنده است نسبت به دیگران، ولی در عین حال، دو نوع تأثیر مختلف نیز دارند، اینک بحث فشرده پیرامون عامل نخست.

۱ عامل نخست: نیروی بازدارنده از گناه یا نیروی انتظامی

وجود نیروی انتظامی در معابر و مراکز خود نیروی بازدارند اجتماعی از ارتکاب گناه است.

زیرا برخی از مردم در غیاب دیدگان پلیس، آماده قانون شکنی هستند، و با خود چنین میاندیشند که در این

فرصت می توانند به مقصد برسند و در چنگال قانون گرفتار نشوند و با وجود او حاضر به خلاف نمی باشند برای چنین گروه نیروهای انتظامی، بهترین عامل بازدارنده از گناه و خلاف است.

هیچ حکومتی حتی حکومت اسلامی از چنین قوایی بی نیاز نیست، و اصولاً هیچ حکومتی در جهان نمی تواند بدون چنین نیروئی پایدار باشد.

قوای انتظامی در حکومت اسلامی جزئی از گروه امر به معروف است که باید آن را نظارت خصوصی نام نهاد و قرآن آن را با جمله زیر بیان کرده است آنجا که می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّهٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». آل عمران/۱۰۴.

[باید از شما گروهی باشند که نیکی ها را در میان مردم اشاعه دهند، و از بدیها بازدارند.]

بطور مسلم امر به معروف دارای مراتب مختلف و گوناگونی است و هر مرتبه ای برای خود، مأمور و مسئول مشخصی دارد، و مجریان تمام قوانین در تمام مراحل حتی مراقبان مواد غذایی جزو آمران به معروفند که ستونی از حکومت اسلامی را تشکیل می دهند.

اسلام برای تأمین این هدف و بازداری مردم از گناه از دو راه دیگر نیز وارد شده است و با تأسیس نظارت عمومی و پرورش ایمان و اعتقاد به خدا و روز رستاخیز توانسته است قوانین خود را در سطوح مختلف اجرا سازد.

اینک بیان این دو قسمت

الف نظارت عمومی: نظارت عمومی این است که تمام افراد می توانند بر اجراء قوانین نظارت کنند البته این نوع نظارت از حدود نصیحت و اندرز و آگاه ساختن مراجع صلاحیتدار از جرمها و مجرم ها خارج نیست و یک چنین نظارت به عنوان یک

وظیفه مهم مذهبی است که تخلف از آن گناه و مایه دوری از رحمت حق است.

یک چنین نظارت عمومی که همه جامعه را نسبت به یکدیگر سراپا گوش و چشم، قرار می دهد، نقش مهم در اجراء قوانین دارد، چه بسا در پرتو نظارت عمومی، گناه و جرم در همین مراحل خنثی می گردد، و نوبت به مراحل دیگر نمی رسد، هدف آیاتی که همه افراد جامعه را موظف می سازد که باید امر به معروف کنند، نظارت عمومی است، و وظیفه این گروه از وظیفه قوه مجریه که ما آن را نظارت خصوصی می نامیم کاملاً جدا است.

ب ایمان به خدا و اعتقاد به سرای دیگر، این نوع ضامن اجراء در مناطقی می تواند فعالیت کند که از کنترل مأموران نظارت خصوصی و عمومی بیرون باشد، و اجراء قوانین برای آنان در آن مراحل ممکن نیست، تأثیر ایمان به خدا و کیفرهای الهی در بازداری انسان از گناه، آن چنان روشن است که ما خود را از هر نوع توضیحی بی نیاز می دانیم.

## ۲ عامل دوم: مجازات متخلفان

مجازات و کیفرهای دنیوی دومین رکن تأمین کننده عدالت اجتماعی و اجراء قوانین است و در حقیقت نمی توان موضوع مجازات متخلفان را رکن جداگانه ای شمرد، بلکه مجازات به ضمیمه عامل پیشین، عامل واحدیست که می تواند اجراء قوانین را در سطوحی تضمین کند، ولی اسلام در مسأله مجازات و کیفرها راه خاصی دارد که می تواند مسأله اجراء قوانین را به صورت کامل تری در آورد.

## کیفرها

اولاً اسلام مخالفان و متمردان را تنها به کیفرهای دنیوی مانند قتل، و زندان و تبعید و تنبیه های بدنی تهدید نکرده است بلکه برای مجرم دو



نوع کیفر قائل شده است.

۱ کیفرهای دنیوی که باید به وسیله قوه مجریه اجراء گردد از قبیل بریدن انگشتان دست دزد، قصاص قاتل و شلاق زدن.

۲ کیفرهای اخروی. امتیاز قوانین الهی در همین نقطه است که به کیفرهای دنیوی اکتفا نکرده و برای گناه کیفر اخروی که چاره و فراری از آن نیست قائل شده است، ممکن است مجرم به عناوینی بتواند از چنگال کیفرهای دنیوی خود را برهاند اما کیفرهای اخروی آن چنان در کمین گنهکار نشستہ است که چاره ای از آن نیست چه برخی از این کیفرها، لازم عمل، و صورت واقعی گناه است، به این معنی که گناه در روز رستاخیز به آتشی تبدیل می گردد.

راستی اگر فردی به مفاد آیه زیر مؤمن باشد، ممکن نیست دور گناه بگردد:

«هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». جاثیه/۲۹.

[این نوشته های ما است که به حق سخن می گوید. ما آنچه را عمل می کردید می نوشتیم].

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ق/۱۸.

[سخن نمی گوید مگر این که مراقبی برای ضبط آن آماده است].

### «پاداش» چه نقشی در ارتباط با قوانین اسلامی دارد؟

#### پرسش

«پاداش» چه نقشی در ارتباط با قوانین اسلامی دارد؟

#### پاسخ

اسلام علاوه بر تعدد کیفر، به موضوع پاداش توجه کرده و در پرتو آن به موضوع اجراء قوانین کمک شایان تقدیری نموده است، در قوانین امروز برای عامل به قانون، پاداشی در نظر گرفته نشده است، زیرا قانون گذار تصور می کند که عمل به قانون وظیفه ای انسانی و اجتماعی است برای تأمین عدالت اجتماعی که سود آن عائد عامل می گردد، و این مطلب منطقی است ولی آیا تمام افراد این منطق را درک می کنند، آیا توده مردم که اکثر قوانین متوجه آنهاست خلاف آن را انتظار ندارند. آنان با خود می گویند همان طور که تخلف کیفر دارد باید عامل به قانون نیز پاداشی داشته باشد.

اسلام با تعیین پاداشها، توانسته است این خلأ را در ذهن توده ها پر کند، تا آنان به طور خودکار از گناهان دوری جویند، و به اطاعت و پیروی از قوانین بگرایند. در مضمون آیه زیر دقت بفرمائید که چگونه در افراد روح آزادگی و گذشت از جان و مال را در برابر گسترش آئین خدا پرورش می دهد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» توبه/۱۱۱.

خداوند جان و مال افراد با ایمان را در برابر بهشت خریداری نموده است، آنان در راه خدا جهاد می کنند، می کشند و کشته می شوند.

انگیزه بسیاری از افراد با ایمان، برای رعایت قوانین اعم از فرائض و نوافل، همین پاداش ها است که آنان را به سوی هدف اعزام می کند و هرگز نباید از یک چنین عامل مؤثر غفلت نمود.

اسلام برای نفوذ قانون در دل اجتماع،

هرگز کیفر متخلف را با پاداش مطیع یکسان نگرفته است، بلکه به خاطر رعایت عدالت، کیفر را معادل جرم قرار داده در حالی که پاداش بر عمل نیک را ده برابر معرفی کرده، چنانکه می فرماید:

«مِنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» انعام آیه ۱۶۰

[هر کس کار نیک انجام دهد ده برابر پاداش دارد و هر کس گناهی انجام دهد به مقدار تخلف، کیفر می بیند.]

## ویژگیهای قوانین اسلامی چیست؟

### پرسش

ویژگیهای قوانین اسلامی چیست؟

### پاسخ

مشخصات قوانین اسلام را می توان در شش جهت خلاصه کرد:

۱- قوانین اسلام با تمام چهره های تمدن انسانی سازگار می باشد و این خود یکی از نقاط برجسته قوانین اسلام به شمار می رود.

۲- تمام دستورهای آن متکی به مقتضیات فطرت و نهاد انسانی است و قرآن در تمام قوانین خود خواسته های نهاد انسانی را از نظر دور نداشته است و این خواسته ها کوچکترین تضادی با سنن خلقت انسان ندارد و رمز مهم بقای قوانین اسلام همین است.

۳- انسان موجودی است مرکب از جسم و جان و روان، ماده و معنی، همان طور که وی به ماده و لذایذ جسمانی نیاز دارد، همچنین به امور روحی و معنوی نیز بسان غذا نیازمند است، از این جهت در تمام قوانین قرآن هر دو جانب رعایت شده و در پرتو رعایت قوانین آن، تعادلی میان ماده و معنی پدید آمده است و احیای ارزش های اخلاقی و سجایای انسانی و پاکسازی جامعه از کارهای زشت، او را از توجه به بهداشت جسمی و بهره گیری از لذایذ به استثنای اعمال نامشروع که ویرانگر بنیادهای اخلاقی و ارزشهای معنوی و روحی است باز نداشته است.

۴- قوانین اسلام با ژرف نگری خاصی وضع شده است و چیزی که با سعادت انسان ناسازگار باشد تحریم شده است و آنچه که به حال او مفید و سودمند است حلال معرفی گردیده است و هرگز در تحلیل و تحریم، از افکار ملت‌های پیروی نکرده است بلکه ملاک تشریح را مصالح و مفاسد واقعی امور قرار داده است.

۵- قوانین قرآن از ضمانت اجرایی کافی برخوردار است، علاوه بر قوای انتظامی و

نظامات مادی، ضمانت اجرایی خاصی از قبیل اعتقاد به کیفرها و پاداشها دارد و یک چنین ضمانت اجرایی در دیگر قوانین جهانی به روشنی به چشم نمی خورد.

۶- قوانین اسلام از جامعیت و گسترش خاصی برخوردار است قوانین آن، چنان کلی و وسیع است که هیچ موضوعی در گذشته و امروزه از قلمرو آن خارج نمی باشد و از مجموع قوانین کلی آن می توان حکم هر موضوعی را استنباط نمود و هرگز نیاز ندارد که به قوانین دیگران دست دراز کند تا آنجا که بزرگترین فقیه قرن هشتم اسلامی مرحوم علامه حلی در کتاب «تحریر» چهل هزار حکم از مجموع آیات قران و احادیث پیامبر گرامی (ص) و جانشینان راستین او استخراج کرده و گردآورده است. بحث و گفتگو در این مشخصات به بحث های طولانی و گسترده ای نیاز دارد.

## ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

### پرسش

ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

### پاسخ

هدف از جعل قانون، رفع نیازمندیهای جامعه است، هرگز این هدف از وجود ذهنی قانون و یا وجود کتبی و لفظی آن تأمین نمی گردد، قانون در صورتی می تواند نیازمندی های جامعه را برطرف کند، که در مورد خود اجرا گردد، و به اصطلاح «وجود عینی» پیدا کند، و در غیر این صورت موجی در هوا، و تصویری در ذهن و روی صفحه بیش نخواهد بود.

قانون گذاران برای تأمین این هدف، به فکر ضمانت اجرائی قوانین افتاده تا از طریق ضمانت اجرائی، قوانین، درباره تمام طبقات اجراء گردد.

ضمانت اجرائی در نظامات کنونی بشر، از دو عامل ترکیب یافته است:

۱ نیروی بازدارنده از گناه یا قوای انتظامی

۲ مجازات متخلفان

نیروهای بازدارنده گناه، خلاف را در نطفه خفه می کند و نمی گذارد خلاف در اجتماع پدید آید و از این جهت شایسته است نام چنین قدرتی را نیروی انتظامی بنامیم.

مجازات و کیفر دادن متخلفان، مربوط به کسانی است که گناه را مرتکب شده، و اکنون باید قانون در حق آنان به وسیله قوه مجریه اجراء گردد.

این دو نوع عامل هر چند تأثیر مشترکی دارند، زیرا اجراء قانون درباره گنهکاران خود نیز یک نوع عامل بازدارنده است نسبت

به دیگران، ولی در عین حال، دو نوع تأثیر مختلف نیز دارند، اینک بحث فشرده پیرامون عامل نخست.

۱ عامل نخست: نیروی بازدارنده از گناه یا نیروی انتظامی

وجود نیروی انتظامی در معابر و مراکز خود نیروی بازدارند اجتماعی از ارتکاب گناه است.

زیرا برخی از مردم در غیاب دیدگان پلیس، آماده قانون شکنی هستند، و با خود چنین میاندیشند که در این

فرصت می توانند به مقصد برسند و در چنگال قانون گرفتار نشوند و با وجود او حاضر به خلاف نمی باشند برای چنین گروه نیروهای انتظامی، بهترین عامل بازدارنده از گناه و خلاف است.

هیچ حکومتی حتی حکومت اسلامی از چنین قوایی بی نیاز نیست، و اصولاً هیچ حکومتی در جهان نمی تواند بدون چنین نیروئی پایدار باشد.

قوای انتظامی در حکومت اسلامی جزئی از گروه امر به معروف است که باید آن را نظارت خصوصی نام نهاد و قرآن آن را با جمله زیر بیان کرده است آنجا که می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّهٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». آل عمران/۱۰۴.

[باید از شما گروهی باشند که نیکی ها را در میان مردم اشاعه دهند، و از بدیها بازدارند.]

بطور مسلم امر به معروف دارای مراتب مختلف و گوناگونی است و هر مرتبه ای برای خود، مأمور و مسئول مشخصی دارد، و مجریان تمام قوانین در تمام مراحل حتی مراقبان مواد غذایی جزو آمران به معروفند که ستونی از حکومت اسلامی را تشکیل می دهند.

اسلام برای تأمین این هدف و بازداری مردم از گناه از دو راه دیگر نیز وارد شده است و با تأسیس نظارت عمومی و پرورش ایمان و اعتقاد به خدا و روز رستاخیز توانسته است قوانین خود را در سطوح مختلف اجرا سازد.

اینک بیان این دو قسمت

الف نظارت عمومی: نظارت عمومی این است که تمام افراد می توانند بر اجراء قوانین نظارت کنند البته این نوع نظارت از حدود نصیحت و اندرز و آگاه ساختن مراجع صلاحیتدار از جرمها و مجرم ها خارج نیست و یک چنین نظارت به عنوان یک

وظیفه مهم مذهبی است که تخلف از آن گناه و مایه دوری از رحمت حق است.

یک چنین نظارت عمومی که همه جامعه را نسبت به یکدیگر سراپا گوش و چشم، قرار می دهد، نقش مهم در اجراء قوانین دارد، چه بسا در پرتو نظارت عمومی، گناه و جرم در همین مراحل خنثی می گردد، و نوبت به مراحل دیگر نمی رسد، هدف آیاتی که همه افراد جامعه را موظف می سازد که باید امر به معروف کنند، نظارت عمومی است، و وظیفه این گروه از وظیفه قوه مجریه که ما آن را نظارت خصوصی می نامیم کاملاً جدا است.

ب ایمان به خدا و اعتقاد به سرای دیگر، این نوع ضامن اجراء در مناطقی می تواند فعالیت کند که از کنترل مأموران نظارت خصوصی و عمومی بیرون باشد، و اجراء قوانین برای آنان در آن مراحل ممکن نیست، تأثیر ایمان به خدا و کیفرهای الهی در بازداری انسان از گناه، آن چنان روشن است که ما خود را از هر نوع توضیحی بی نیاز می دانیم.

## ۲ عامل دوم: مجازات متخلفان

مجازات و کیفرهای دنیوی دومین رکن تأمین کننده عدالت اجتماعی و اجراء قوانین است و در حقیقت نمی توان موضوع مجازات متخلفان را رکن جداگانه ای شمرد، بلکه مجازات به ضمیمه عامل پیشین، عامل واحدیست که می تواند اجراء قوانین را در سطوحی تضمین کند، ولی اسلام در مسأله مجازات و کیفرها راه خاصی دارد که می تواند مسأله اجراء قوانین را به صورت کامل تری درآورد.

## کیفرها

اولاً اسلام مخالفان و متمردان را تنها به کیفرهای دنیوی مانند قتل، و زندان و تبعید و تنبیه های بدنی تهدید نکرده است بلکه برای مجرم دو

نوع کیفر قائل شده است.

۱ کیفرهای دنیوی که باید به وسیله قوه مجریه اجراء گردد از قبیل بریدن انگشتان دست دزد، قصاص قاتل و شلاق زدن.

۲ کیفرهای اخروی. امتیاز قوانین الهی در همین نقطه است که به کیفرهای دنیوی اکتفا نکرده و برای گناه کیفر اخروی که چاره و فراری از آن نیست قائل شده است، ممکن است مجرم به عناوینی بتواند از چنگال کیفرهای دنیوی خود را برهاند اما کیفرهای اخروی آن چنان در کمین گنهکار نشستہ است که چاره ای از آن نیست چه برخی از این کیفرها، لازم عمل، و صورت واقعی گناه است، به این معنی که گناه در روز رستاخیز به آتشی تبدیل می گردد.

راستی اگر فردی به مفاد آیه زیر مؤمن باشد، ممکن نیست دور گناه بگردد:

«هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». جاثیه/۲۹.

[این نوشته های ما است که به حق سخن می گوید. ما آنچه را عمل می کردید می نوشتیم].

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ق/۱۸.

[سخن نمی گوید مگر این که مراقبی برای ضبط آن آماده است].

## ویژگیهای قوانین اسلامی چیست؟

### پرسش

ویژگیهای قوانین اسلامی چیست؟

### پاسخ

مشخصات قوانین اسلام را می توان در شش جهت خلاصه کرد:

۱- قوانین اسلام با تمام چهره های تمدن انسانی سازگار می باشد و این خود یکی از نقاط برجسته قوانین اسلام به شمار می رود.

۲- تمام دستورهای آن متکی به مقتضیات فطرت و نهاد انسانی است و قرآن در تمام قوانین خود خواسته های نهاد انسانی را از نظر دور نداشته است و این خواسته ها کوچکترین تضادی با سنن خلقت انسان ندارد و رمز مهم بقای قوانین اسلام همین است.

۳- انسان موجودی است مرکب از جسم و جان و روان، ماده و معنی، همان طور که وی به ماده و لذایذ جسمانی نیاز دارد، همچنین به امور روحی و معنوی نیز بسان غذا نیازمند است، از این جهت در تمام قوانین قرآن هر دو جانب رعایت شده و در



پرتو رعایت قوانین آن، تعادلی میان ماده و معنی پدید آمده است و احیای ارزش های اخلاقی و سجایای انسانی و پاکسازی جامعه از کارهای زشت، او را از توجه به بهداشت جسمی و بهره گیری از لذایذ به استثنای اعمال نامشروع که ویرانگر بنیادهای اخلاقی و ارزشهای معنوی و روحی است باز نداشته است.

۴- قوانین اسلام با ژرف نگری خاصی وضع شده است و چیزی که با سعادت انسان ناسازگار باشد تحریم شده است و آنچه که به حال او مفید و سودمند است حلال معرفی گردیده است و هرگز در تحلیل و تحریم، از افکار ملت‌های پیروی نکرده است بلکه ملاک تشریح را مصالح و مفاسد واقعی امور قرار داده است.

۵- قوانین قرآن از ضمانت اجرایی کافی برخوردار است، علاوه بر قوای انتظامی و

نظامات مادی، ضمانت اجرایی خاصی از قبیل اعتقاد به کیفرها و پاداشها دارد و یک چنین ضمانت اجرایی در دیگر قوانین جهانی به روشنی به چشم نمی خورد.

۶- قوانین اسلام از جامعیت و گسترش خاصی برخوردار است قوانین آن، چنان کلی و وسیع است که هیچ موضوعی در گذشته و امروزه از قلمرو آن خارج نمی باشد و از مجموع قوانین کلی آن می توان حکم هر موضوعی را استنباط نمود و هرگز نیاز ندارد که به قوانین دیگران دست دراز کند تا آنجا که بزرگترین فقیه قرن هشتم اسلامی مرحوم علامه حلی در کتاب «تحریر» چهل هزار حکم از مجموع آیات قران و احادیث پیامبر گرامی (ص) و جانشینان راستین او استخراج کرده و گردآورده است. بحث و گفتگو در این مشخصات به بحث های طولانی و گسترده ای نیاز دارد.

## ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

### پرسش

ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

### پاسخ

هدف از جعل قانون، رفع نیازمندیهای جامعه است، هرگز این هدف از وجود ذهنی قانون و یا وجود کتبی و لفظی آن تأمین نمی گردد، قانون در صورتی می تواند نیازمندی های جامعه را برطرف کند، که در مورد خود اجرا گردد، و به اصطلاح «وجود عینی» پیدا کند، و در غیر این صورت موجی در هوا، و تصویری در ذهن و روی صفحه بیش نخواهد بود.

قانون گذاران برای تأمین این هدف، به فکر ضمانت اجرائی قوانین افتاده تا از طریق ضمانت اجرائی، قوانین، درباره تمام طبقات اجراء گردد.

ضمانت اجرائی در نظامات کنونی بشر، از دو عامل ترکیب یافته است:

۱ نیروی بازدارنده از گناه یا قوای انتظامی

۲ مجازات متخلفان

نیروهای بازدارنده گناه، خلاف را در نطفه خفه می کند و نمی گذارد خلاف در اجتماع پدید آید و از این جهت شایسته است نام چنین قدرتی را نیروی انتظامی بنامیم.

مجازات و کیفر دادن متخلفان، مربوط به کسانی است که گناه را مرتکب شده، و اکنون باید قانون در حق آنان به وسیله قوه مجریه اجراء گردد.

این دو نوع عامل هر چند تأثیر مشترکی دارند، زیرا اجراء قانون درباره گنهکاران خود نیز یک نوع عامل بازدارنده است نسبت

به دیگران، ولی در عین حال، دو نوع تأثیر مختلف نیز دارند، اینک بحث فشرده پیرامون عامل نخست.

۱ عامل نخست: نیروی بازدارنده از گناه یا نیروی انتظامی

وجود نیروی انتظامی در معابر و مراکز خود نیروی بازدارند اجتماعی از ارتکاب گناه است.

زیرا برخی از مردم در غیاب دیدگان پلیس، آماده قانون شکنی هستند، و با خود چنین میاندیشند که در این

فرصت می توانند به مقصد برسند و در چنگال قانون گرفتار نشوند و با وجود او حاضر به خلاف نمی باشند برای چنین گروه نیروهای انتظامی، بهترین عامل بازدارنده از گناه و خلاف است.

هیچ حکومتی حتی حکومت اسلامی از چنین قوایی بی نیاز نیست، و اصولاً هیچ حکومتی در جهان نمی تواند بدون چنین نیروئی پایدار باشد.

قوای انتظامی در حکومت اسلامی جزئی از گروه امر به معروف است که باید آن را نظارت خصوصی نام نهاد و قرآن آن را با جمله زیر بیان کرده است آنجا که می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّهٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». آل عمران/۱۰۴.

[باید از شما گروهی باشند که نیکی ها را در میان مردم اشاعه دهند، و از بدیها بازدارند.]

بطور مسلم امر به معروف دارای مراتب مختلف و گوناگونی است و هر مرتبه ای برای خود، مأمور و مسئول مشخصی دارد، و مجریان تمام قوانین در تمام مراحل حتی مراقبان مواد غذایی جزو آمران به معروفند که ستونی از حکومت اسلامی را تشکیل می دهند.

اسلام برای تأمین این هدف و بازداری مردم از گناه از دو راه دیگر نیز وارد شده است و با تأسیس نظارت عمومی و پرورش ایمان و اعتقاد به خدا و روز رستاخیز توانسته است قوانین خود را در سطوح مختلف اجرا سازد.

اینک بیان این دو قسمت

الف نظارت عمومی: نظارت عمومی این است که تمام افراد می توانند بر اجراء قوانین نظارت کنند البته این نوع نظارت از حدود نصیحت و اندرز و آگاه ساختن مراجع صلاحیتدار از جرمها و مجرم ها خارج نیست و یک چنین نظارت به عنوان یک

وظیفه مهم مذهبی است که تخلف از آن گناه و مایه دوری از رحمت حق است.

یک چنین نظارت عمومی که همه جامعه را نسبت به یکدیگر سراپا گوش و چشم، قرار می دهد، نقش مهم در اجراء قوانین دارد، چه بسا در پرتو نظارت عمومی، گناه و جرم در همین مراحل خنثی می گردد، و نوبت به مراحل دیگر نمی رسد، هدف آیاتی که همه افراد جامعه را موظف می سازد که باید امر به معروف کنند، نظارت عمومی است، و وظیفه این گروه از وظیفه قوه مجریه که ما آن را نظارت خصوصی می نامیم کاملاً جدا است.

ب ایمان به خدا و اعتقاد به سرای دیگر، این نوع ضامن اجراء در مناطقی می تواند فعالیت کند که از کنترل مأموران نظارت خصوصی و عمومی بیرون باشد، و اجراء قوانین برای آنان در آن مراحل ممکن نیست، تأثیر ایمان به خدا و کیفرهای الهی در بازداری انسان از گناه، آن چنان روشن است که ما خود را از هر نوع توضیحی بی نیاز می دانیم.

## ۲ عامل دوم: مجازات متخلفان

مجازات و کیفرهای دنیوی دومین رکن تأمین کننده عدالت اجتماعی و اجراء قوانین است و در حقیقت نمی توان موضوع مجازات متخلفان را رکن جداگانه ای شمرد، بلکه مجازات به ضمیمه عامل پیشین، عامل واحدیست که می تواند اجراء قوانین را در سطوحی تضمین کند، ولی اسلام در مسأله مجازات و کیفرها راه خاصی دارد که می تواند مسأله اجراء قوانین را به صورت کامل تری در آورد.

## کیفرها

اولاً اسلام مخالفان و متمردان را تنها به کیفرهای دنیوی مانند قتل، و زندان و تبعید و تنبیه های بدنی تهدید نکرده است بلکه برای مجرم دو

نوع کیفر قائل شده است.

۱ کیفرهای دنیوی که باید به وسیله قوه مجریه اجراء گردد از قبیل بریدن انگشتان دست دزد، قصاص قاتل و شلاق زدن.

۲ کیفرهای اخروی. امتیاز قوانین الهی در همین نقطه است که به کیفرهای دنیوی اکتفا نکرده و برای گناه کیفر اخروی که چاره و فراری از آن نیست قائل شده است، ممکن است مجرم به عناوینی بتواند از چنگال کیفرهای دنیوی خود را برهاند اما کیفرهای اخروی آن چنان در کمین گنهکار نشستہ است که چاره ای از آن نیست چه برخی از این کیفرها، لازم عمل، و صورت واقعی گناه است، به این معنی که گناه در روز رستاخیز به آتشی تبدیل می گردد.

راستی اگر فردی به مفاد آیه زیر مؤمن باشد، ممکن نیست دور گناه بگردد:

«هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». جاثیه/۲۹.

[این نوشته های ما است که به حق سخن می گوید. ما آنچه را عمل می کردید می نوشتیم].

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ق/۱۸.

[سخن نمی گوید مگر این که مراقبی برای ضبط آن آماده است].

## چه شخصی صلاحیت و شرایط قانونگذاری جامعه بشری را دارا می باشد؟

### پرسش

چه شخصی صلاحیت و شرایط قانونگذاری جامعه بشری را دارا می باشد؟

### پاسخ

اصولا باید دید هدف از قانونگذاری چیست و چه خلای را می خواهد پر کند؟ تا در پرتو معین شدن هدف بتوان شرایط او را مشخص ساخت. به طور اجمال باید گفت: قانونگذار می خواهد با دستگاه آفرینش که همه انواع موجودات را به سوی کمال می کشاند درباره خصوص انسان هماهنگی نموده جامعه بشری را با تنظیم برنامه ای به سوی کمال رهبری کند، و در پرتو تأمین حقوق تمام افراد، سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم سازد.

بنابر این چنین قانونگذاری باید واجد شرایط زیر باشد:

۱- از آنجا که هدف، تأمین نیازمندیهای جسمی و سعادت روانی بشر است، باید از همه رموز و اسرار جسمی و روحی وی، بطور دقیق مطلع و آگاه باشد، زیرا نسخه هر طبیعی هر چه هم دقیق و کامل تنظیم گردد، در صورتی مفید و سودمند واقع می شود که پزشک از اوضاع و احوال بیمار کاملا آگاه باشد و نسخه را مطابق وضع مزاج بیمار و شرایط روانی وی تنظیم کند، و در غیر این صورت چندان سودمند نخواهد بود. و به عبارت دیگر، قانونگذار باید انسان شناس و جامعه شناس کامل بوده، از

غرایز و عواطف انسانها کاملاً آگاه باشد، احساسات آنها را به طور دقیق تحدید و اندازه گیری کند تا در پرتو قانون، از هر گونه افراط و تفریط که از لوازم غریزه انسانی است جلوگیری نماید، و از کلیه اصولی که می تواند در طریق رهبری جامعه به سوی کمال، مورد استفاده قرار گیرد، اطلاعات دقیق و وسیعی داشته باشد، و مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی را به

خوبی درک کند، و از واکنش زندگی اجتماعی و عکس العمل روابط انسانها کاملاً مطلع باشد.

۲- قانونگذار باید کوچکترین نفعی در تدوین قانون نداشته باشد، تا حس سودجویی و غریزه «حب ذات» حجاب ضخیمی در برابر دیدگان عقل وی به وجود نیاورد و او را از تشخیص منافع و مصالح ممنوع، ناتوان نسازد؛ زیرا در این صورت هر چه بخواهد طبق عدل و انصاف پیش برود، باز ناخود آگاه تحت تأثیر حس «سودجویی» و «حب ذات» واقع شده و از «صراط مستقیم» عدل، منحرف می گردد.

۳- اعمال و افعال هر بشری زاییده و مولود افکار و عقاید اوست. طرز تفکرها و نحوه اعتقادات در انتخاب نوع کار و فعالیت حتی در کیفیت داوری انسان اثر واضح و مستقیم دارد. گروهی که به خوبی یک عمل ایمان دارند، با شوق فراوان به دنبال آن می روند، و بر عکس گروه دیگری که آن رازش و بد می دانند از آن ابراز تنفر نموده در طول زندگی از آن اجتناب می ورزند. جانبازی و فداکاری همه جانبه مولود ایمان به هدف است، چنانکه خودداری و روی گردانی، نشانه فقدان ایمان و اعتقاد راسخ می باشد. از این نظر اصلاحات پیگیر در یک اجتماع، گسترش عدالت در تمام سازمانهای ملی و دولتی، جلوگیری از مفاسد اخلاقی و انواع بدیها و زشتیها، و بالأخره رهبری جامعه انسانی، به سوی کمالی که برای آن آفریده شده است، در صورتی عملی می گردد که نظارت و مراقبت قانونگذار، از چهارچوب اعمال و افعال تعدی نموده مراقب افکار و اخلاق جامعه نیز باشد.

و به عبارت دیگر: تنها به اصلاح ظاهر و برون و اعمال و افعال جامعه



اكتفا نكند، بلكه در اصلاح عقايد و افكار جامعه نيز، كه سرچشمه هر نوع عملي شمرده مي شوند، كوشش نمايد.

اكنون برگرديم و ببينيم كه اين شرايط در چه كسي و چه مقامي به طور كامل موجود است؟

اگر بنا است كه شخص قانونگذار انسان شناس كامل باشد، انسان شناسي كاملتر از خدا سراغ نداريم؛ و هيچ كس به رموز مصنوعي، آگاه تر از سازنده خود آن نيست.

خدائي كه سازنده ذرات وجود، پديد آورنده سلولهاي بي شمار، و تركيب دهنده قطعات مختلف وجود انسان مي باشد، به اسرار وجود و نيازمنديهاي نهان و آشكار، و مصالح و مفاسد مصنوع خويش، بيش از ديگران واقف است و از نتايج روابط افراد، و واكنش هر گونه برخورد، اطلاع كامل و دقيق دارد، زيرا علم او بي پايان است و هيچ نوع حجاب و مانعي ميانه او و واقعيات وجود ندارد. درباره شرط دوم نيز بايد خاطر نشان ساخت، تنها خداست كه نفعي در اجتماع ما ندارد و از هر نوع غرايز و خصوصا غريزه خود خواهی پيراسته است و به قول ژان ژاك روسو: «براي كشف بهترين قوانيني كه به درد ملل بخورد، يك عقل كل لازم است كه تمام شهوات انساني را ببيند ولي خود هيچ حس نكند، با طبيعت رابطه اي نداشته باشد ولي كاملا آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد ولي حاضر باشد كه به سعادت ما كمك، و بالآخره به افتخاراتي اكتفا نمايد كه به مرور زمان علني گردد، يعني در يك قرن خدمت كند و در قرن ديگر نتيجه بگيرد. بنابراين، فقط پيامبران مي توانند چنانكه شايد و بايد براي مردم قانون بياورند».

همه افراد بشر كم و

بیش از حس خود خواهی، که آفت قانونگذاری صحیح است، برخوردارند و هر چه سعی و کوشش کنند که خود را از چنگال این غریزه برهانند، باز کم و بیش گرفتار آن خواهند بود. اصولاً نیمی از شخصیت انسان را همان احساسات و غرایز تشکیل می دهد و اگر بنا باشد غرایز و احساسات خود را از دست بدهد باید نیمی از انسانیت خود را نابود سازد.

در این صورت، عامل بروز اختلاف و تعدی (غرایز و شعور درونی و احساسات سرکش انسان که خواه ناخواه بر روی افکار وی اثر می گذارد) چگونه می تواند عامل اصلاح و رفع اختلافات و برقراری عدل و انصاف در اجتماع گردد و «در جهان آفرینش عاملی را نمی شناسیم که به امری دعوت کند که منجر به نابود شدن خود آن باشد».

آری گاهی فرد یا افرادی در پرتو پرورش وجدان و تربیتهای صحیح مذهبی به مقامی می رسند که حس «عدالتخواهی» و انسان دوستی آنان به قدری قوی و نیرومند می گردد که بسیاری از غرایز سرکش را تحت تأثیر قرار می دهند و عدل و انصاف را برای خود آن، و اجتماع را برای خود اجتماع می خواهند، ولی آیا در حسابهای اجتماعی می توان روی یک اقلیت ناچیز تکیه کرد و آن را ملاک قضاوت و داوری قرار داد؟ تازه از کجا معلوم است که به یک چنین اقلیت، اجازه قانونگذاری بدهند؟

درباره مراقبت بر اعمال درونی و کنترل افکار و غرایز و ... که شرط سوم قانونگذاری بود، اجمال سخن این است که این منظور جز در پرتو قوانین آسمانی امکان پذیر نیست، زیرا قوانین بشری، فقط بر اعمال نظارت دارد، نه

بر باطن و درون، و هرگز نقشی در اصلاح اندیشه و افکار ندارد و مردم در ماوراء قوانین یعنی درباره عقاید و اخلاق کاملاً آزاد بوده و اگر هم قانونی برای این قسمت وضع شود چون ضامن اجرا ندارد نمی توان به آن ارزش قانونی داد؛ در صورتیکه همه کارهای مردم زاییده افکار و احساسات درونی آنهاست و هر نوع اصلاحی منهای اصلاح باطن نقش بر آب است. آری از میان سازمانهای اجتماعی، مؤسسات تعلیم و تربیت می توانند بر روی افکار و عقاید مردم اثر بگذارند و دگرگونیهای در روحیات آنان بوجود آورند ولی تأثیر آن در موضوع اصلاح افکار و مراقبت بر باطن بسیار ناچیز است زیرا بازده یک چنین مؤسسات جز یک سلسله سخنرانیها و کنفرانسهها و سمینارها که از حدود توصیه و سفارش بیرون نمی رود چیزی نیست، و وضع قانون برای امور روحی و افکار معنی ندارد و هرگز نمی توان درباره عقاید و روحیات قانون وضع نمود سپس به مردم تحمیل کرد که حتماً باید چنین فکر کنند و چنین معتقد شوند، و در صورت تخلف آنان را مجازات نمود و کیفر داد، زیرا یک چنین قانون ضامن اجرا نداشته، و شخص قانونگذار نمی تواند مراقب احساسات و افکار مردم باشد، و در صورت تخلف هیچ نوع راه اثباتی ندارد. گذشته از این، سازمانهای فرهنگی، از سایر دستگاههای اجتماعی جدا نیستند و مسئولان آن را نیز همین افراد اجتماع تشکیل می دهند و در صورتیکه خود آنها به اصول و مقرراتی بی اعتنا بوده و از نظر فکر و احساس اصلاح نشده باشند، چگونه می توانند دیگران را از نظر فکر و عقیده اصلاح نمایند؟ ولی

این نقیصه در صورت اجرای روشهای دینی کاملاً مرتفع است و مذهب در درجه نخست با ایمان و اصلاح افکار و عقاید مردم و تهذیب اخلاق آنان سر و کار دارد؛ و با برانگیختن سفیران صالح و آزموگاران معصوم و پاکدامن، دگرگونیهای عمیقی در افکار و عقاید و اخلاق مردم به وجود می آورد. اینجاست که لزوم بعثت پیامبران از نظر قانونگذاری و رهبری جامعه انسانی به سوی کمالی که برای آن آفریده شده اند، روشن می گردد؛ زیرا این هدف جز در پرتو اصلاحات عمیق و همه جانبه که ما از آن به نام قانون تعبیر می آوریم امکان پذیر نیست، و از آنجا که هر قانونی هدف یاد شده را تأمین نمی کند، ناچار باید قانون شرایط سه گانه را که مورد بررسی قرار گرفت، دارا باشد و این شرایط جز در قوانین آسمانی، که اصلاح کننده عقاید و اخلاق و در عین حال مراقب اعمال و افعال می باشد، در جای دیگر وجود ندارد.

## شرایط قانون گذار از نظر اسلام چگونه است و از نظر قرآن این شرایط در چه کسی وجود دارد؟

### پرسش

شرایط قانون گذار از نظر اسلام چگونه است و از نظر قرآن این شرایط در چه کسی وجود دارد؟

### پاسخ

گسترش زندگی اجتماعی بشر در روی زمین، و برچیده شدن دوران زندگی فردی در جنگل ها و بیابانها، حاکی است که بشر، طبعاً خواهان زندگی است تا با همکاری، بر دشواریها فائق آید.

از طرفی دیگر، انسان موجودی «خودخواه» است و «حب ذات» برای او یک امر غریزی. وی می خواهد همه چیز را در انحصار خویش درآورد و اگر هم روزی به مقررات سنگین اجتماعی تن در می دهد، به خاطر ضرورت و ناچارى است. اگر این ضرورت نبود، غالباً بشر از انحصارطلبی دست بر نمی داشت به گواه اینکه هرگاه فرصتی بدست آورد از تضییع حقوق دیگران خودداری نمی نماید.

از این جهت، همه دانشمندان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که برای تشکیل یک اجتماع صحیح انسانی، طرح اساسی، (قوانین صحیح) ضروری است، تا در پرتو آن، حقوق افراد و وظائف انسانها در زندگی اجتماعی روشن گردد. این طرح همان قوانین اجتماعی است که زیر بنای یک اجتماع انسانی را تشکیل می دهد.

اکنون باید دید که این طرح عالی، به وسیله چه کسی باید ریخته شود؟

به طور اجمال باید گفت: قانون گذار می خواهد جامعه بشری را با تنظیم برنامه های فردی و اجتماعی خود به سوی کمال رهبری کند، و در پرتو تعیین وظایف افراد و تأمین حقوق آنان سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم سازد. در این صورت باید قانون گذار، دو شرط یاد شده، در زیر را دارا باشد.

۱- قانون گذار باید انسان شناس باشد.

اگر هدف از قانون گذاری، تأمین نیازمندیهای جسمی و روانی بشر است، پس باید قانون گذار از همه رموز

و اسرار جسمی و روانی انسان به طور دقیق آگاه باشد. قانون گذار، بسان نسخه پزشک، در صورتی دقیق و کامل می شود، که وی از اوضاع و احوال بیمار کاملاً آگاه باشد و نسخه را مطابق وضع مزاجی بیمار و شرایط روحی او تنظیم کند. به عبارت دیگر، قانون گذار باید انسان شناسی و جامعه شناس کاملی باشد. انسان شناسی باشد، تا از غرائز و عواطف انسان ها آگاه باشد و احساسات و غرائز را بطور کامل اندازه گیری کند، و رهبری نماید.

جامعه شناس باشد، تا از وظائف افراد در جامعه و مصالح و مفاسد اعمال آنان و واکنش زندگی اجتماعی و عکس العمل روابط انسان ها، به خوبی مطلع باشد.

۲- از هر نوع سودجوئی پیراسته باشد.

برای واقع بینی و حفظ مصالح انسانها لازم است قانون گذار، از هر نوع «حب ذات» و «سودجوئی» در تدوین قانون پیراسته باشد. گزینه «خودخواهی» حجاب ضخیمی در برابر دیدگان قانون گذار پدید می آورد. یک انسان، هر چند هم عادل، دادگر، واقع بین و منصف باشد، ناخودآگاه تحت تأثیر حس «سودجوئی» و «حب ذات» قرار می گیرد.

اکنون ببینیم که این دو شرط در کجا به طور کامل جمع است؟

شکی نیست که اگر بنا باشد شخص قانون گذار، انسان شناس کامل باشد، انسان شناسی کامل تر از خدای عزوجل وجود ندارد. و هیچ کس به رموز مصنوع خود، آگاه تر از سازنده آن نیست. اتفاقاً خود قرآن نیز، روی همین موضوع تکیه کرده و می فرماید:

«أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» ملک/ ۱۴

[آیا او آفریده خود را به خوبی نمی شناسد؟ با این که از رموز و اسرار خلقت، کاملاً مطلع است].

خدائی که سازنده ذرات موجود و پدید آورنده سلول های بی شمار، و ترکیب دهنده قطعات مختلف وجود انسان است، قطعاً

از نیازمندیهای نهان و آشکار و مصالح و مفاسد مصنوع خود، بیش از دیگران آگاه است.

او بر اثر علم گسترده از روابط افراد، و واکنش این پیوند ها و وظائفی که مایه انسجام اجتماع می گردد، و حقوقی که شایسته مقام هر انسانی است، آگاهی کامل دارد.

شرط دوم، که پیراستگی از هر نوع سودجویی در وضع قانون باشد، جز خدا در هیچ مقامی موجود نیست. تنها خدا است که نفعی در اجتماع ما ندارد، و از هر نوع غرائز خصوصاً غریزه خودخواهی پیراسته است، در حالی که همه افراد بشر، کم و بیش از حس خودخواهی - که آفت قانون گذاری صحیح است - برخوردارند. و هر چند هم سعی و کوشش کنند که خود را از چنگال این غریزه برهانند، باز گرفتار می شوند.

به قول «ژان ژاک روسو»: برای کشف بهترین قوانین که به درد ملل بخورد، یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند، ولی خود هیچ حس نکند، با طبیعت رابطه ای نداشته باشد ولی کاملاً آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد ولی حاضر باشد که به سعادت ما کمک کند. بالاخره به افتخاراتی اکتفا نماید که به مرور زمان علنی گردد. یعنی در یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد (قرار داد اجتماعی ترجمه زیرک زاده/۸۱)

به دیگر سخن، قانون گذار باید کوچکترین نفعی در تدوین قانون نداشته باشد، تا حس سودجویی و غریزه «حب ذات»، حجاب ضخیمی در برابر دیدگان عقل وی به وجود نیارد که او را از تشخیص منافع و مصالح نوع، ناتوان نسازد، زیرا که در این صورت هر چه هم بخواهد طبق عدل و انصاف پیش برود، باز

ناخودآگاه تحت تأثیر حس «سودجویی» و «حب ذات» واقع شده و از «صراط مستقیم» عدل، منحرف می‌گردد.

نحوه قانون گذاری در حکومت اسلامی.

روی این جهات، از نظر قرآن، قوه مقننه ای به صورت فردی و یا به صورت دسته جمعی و قانون گذاری جز خدا و شارعی جز «الله» وجود ندارد، و افراد دیگر مانند فقیهان و مجتهدان، همگی قانون شناسانی هستند که با رجوع به منابع قوانین، احکام و قوانین الهی را بیان می‌کنند.

از بررسی آیات قرآن به روشنی ثابت می‌گردد که تقنین و تشریح، فقط مربوط به خدا است. در نظام توحیدی، رأی و نظر هیچکس در حق کسی، حجت و نافذ نیست. و کسی حق ندارد رأی و نظر خود را بر فرد و جامعه تحمیل کند، و مردم را به زور و قهر به اجرای آن دعوت نماید.

در چشم انداز «نظام توحیدی»، به حکم گفتار پیامبر گرامی «الناس کاسنان المشط سواسیه» (من لا یحضره الفقیه، ۴/۲۷۲، ط نجف)، افراد جامعه انسان بسان دندان‌های شانه هستند که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد. از این جهت علتی ندارد که فردی و یا شورائی به سود فرد یا به گروهی و یا ضرر فرد و یا گروه دیگر، قانونی را جعل کند و مردم را به پیروی از آن دعوت کند.

در چشم انداز نظام توحیدی، عالی‌ترین مظهر تجلی مساوات این است که پیامبر گرامی (ص) فرمود: «الناس امام الحق سواء» [همه مردم در برابر حق و قانون مساوی و یکسانند]. قانون درباره تمام افراد، با الغای تمام امتیازات اجرا می‌گردد. اسلام با طبقه بندی‌های ظالمانه که گروهی خود را مافوق قانون بیندیشند، و گروهی در پوشش قانون قرار بگیرند، سرسختانه مبارزه کرده



است.

## «پاداش» چه نقشی در ارتباط با قوانین اسلامی دارد؟

### پرسش

«پاداش» چه نقشی در ارتباط با قوانین اسلامی دارد؟

### پاسخ

اسلام علاوه بر تعدد کیفر، به موضوع پاداش توجه کرده و در پرتو آن به موضوع اجراء قوانین کمک شایان تقدیری نموده است، در قوانین امروز برای عامل به قانون، پاداشی در نظر گرفته نشده است، زیرا قانون گذار تصور می کند که عمل به قانون وظیفه ای انسانی و اجتماعی است برای تأمین عدالت اجتماعی که سود آن عائد عامل می گردد، و این مطلب منطقی است ولی آیا تمام افراد این منطق را درک می کنند، آیا توده مردم که اکثر قوانین متوجه آنها است خلاف آن را انتظار ندارند. آنان با خود می گویند همان طور که تخلف کیفر دارد باید عامل به قانون نیز پاداشی داشته باشد.

اسلام با تعیین پاداشها، توانسته است این خلأ را در ذهن توده ها پر کند، تا آنان به طور خودکار از گناهان دوری جویند، و به اطاعت و پیروی از قوانین بگرایند. در مضمون آیه زیر دقت بفرمائید که چگونه در افراد روح آزادگی و گذشت از جان و مال را در برابر گسترش آئین خدا پرورش می دهد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» توبه/۱۱۱.

خداوند جان و مال افراد با ایمان را در برابر بهشت خریداری نموده است، آنان در راه خدا جهاد می کنند، می کشند و کشته می شوند.

انگیزه بسیاری از افراد با ایمان، برای رعایت قوانین اعم از فرائض و نوافل، همین پاداش ها است که آنان را به سوی هدف اعزام می کند و هرگز نباید از یک چنین عامل مؤثر غفلت نمود.

اسلام برای نفوذ قانون در دل اجتماع،

هرگز کیفر متخلف را با پاداش مطیع یکسان نگرفته است، بلکه به خاطر رعایت عدالت، کیفر را معادل جرم قرار داده در حالی که پاداش بر عمل نیک را ده برابر معرفی کرده، چنانکه می فرماید:

«مِنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» انعام آیه ۱۶۰

[هر کس کار نیک انجام دهد ده برابر پاداش دارد و هر کس گناهی انجام دهد به مقدار تخلف، کیفر می بیند.]

## فرق اساسی مفاهیم ((حقوق)) و ((قانون)) چیست؟

### پرسش

فرق اساسی مفاهیم ((حقوق)) و ((قانون)) چیست؟

### پاسخ

۱- کلمه قانون معنای بسیار عامی دارد که شامل قوانین تشریحی و اعتباری و قوانین تکوینی و حقیقی هر دو می گردد، در صورتی که معنای کلمه حقوق کم دامنه تر است و فقط قوانین تشریحی و اعتباری را در بر می گیرد، مثلاً- بر همه قوانین ریاضی، منطقی، فلسفی و تجربی اسم قانون اطلاق می شود اما به هیچ یک از آنها حقوق نمی گویند. البته در قلمرو تشریحات هر دو واژه به کار می روند.

۲- واژه حقوق هم شامل قوانین موضوعه می شود، یعنی قوانینی که واضح معین و معلوم \_ مانند خدا یا همه مردم یا سلطان و ... دارد و هم شامل قوانین غیر موضوعه که در جامعه رعایت می شود ولی شخص معینی آن را وضع نکرده است مثل آداب و رسوم، اما کلمه قانون فقط در مورد قوانین موضوعه به کار می رود. بنا بر این مفهوم حقوق از این نظر، گسترده از مفهوم قانون است. عرف به معنای استمرار بنا عملی مردم بر انجام دادن یا انجام ندادن یک کار \_ که یکی از منابع حقوق هر جامعه ای به شمار می رود \_ بخشی از حقوق یک جامعه است ولی نمی توان گفت که قسمتی از قوانین یک اجتماع را تشکیل می دهد.

## حق چیست آن را تعریف نمایید.

### پرسش

حق چیست آن را تعریف نمایید.

### پاسخ

حق امری است اعتباری که بر کسی (لّه) بر دیگری (علیه) وضع می شود. این حق ممکن است ریشه واقعی داشته باشد، یعنی در مفهوم آن \_ به عنوان یک مفهوم اعتباری و حقوقی \_ وجود یا عدم ریشه واقعی ملحوظ نیست. البته ما معتقدیم که همه احکام شرعی دارای مصالح و مفاسد واقعی هستند و بر اساس همان مصالح و مفاسد، اعتبار می شوند.

در این تعریف به سه عنصر بر می خوریم:

کسی که حق برای اوست (من له الحق).

کسی که حق بر اوست (من علیه الحق).

آنچه متعلق حق است.

کسی که حق برای اوست گاهی یک تن است، چنانچه در حق شوهر نسبت به زن، صاحب حق یکی بیش نیست، و گاهی دو یا سه یا چند تن و حتی همه افراد یک جامعه است، مثل حقی که همه مسلمانان نسبت به اراضی مفتوح العنوه دارند و گاهی اساساً صاحب حق شخص حقیقی نیست، بلکه شخصیت حقوقی دارد مانند حقوقی که دولت دارد، درست است که عنوان اعتباری دولت قائم به کابینه و اعضای آن یعنی رئیس دولت و هیات وزراست، لکن این عنوان به لحاظ شخص آنها نیست، بلکه به لحاظ مقام و منصبشان می باشد، اعضای یک کابینه تا زمانی که در مقامات خود و مناصب خود باقیند از حقوق خاص دولت استفاده می کنند و هنگامی که آن مقامات را به هر علتی از دست دادند، حق بهره برداری از آن حقوق خاص را از دست می دهند و آن را به اعضای جدید کابینه می سپارند. می بینیم که رفت و آمد اعضای کابینه حقوق دولت را دستخوش تغییر و زوال نمی سازد. تنها این حقوق از

گروهی به گروه دیگر انتقال می یابد؛ این خود نشانه آن است که در ((حقوق دولت)) اشخاص حقوقی صاحب حقند، نه اشخاص حقیقی.

در این گونه موارد - که صاحب حق شخصیت حقوقی دارد - فقهای ما تعبیر ((جهت)) را به کار می برند و می گویند: ((این حق از آن جهت است)) گاهی نیز ذی حق اصلاً انسان نیست، مثلاً ممکن است که برای مسجدی حقی قابل شوند و بگویند: این مسجد حریمی دارد و تا فاصله چند متری اطرافش نباید کسی مزاحم آن شود.

همین سخنان در باره ((کسی که حق بر اوست)) نیز صادق است.

## حق چه لوازمی دارد؟

### پرسش

حق چه لوازمی دارد؟

### پاسخ

حق لوازمی نیز دارد که یکی از آشکارترین آنها بهره وری از کسی که نسبت به چیزی یا کسی حق دارد می تواند از متعلق حق خود بهره ور شود و نفعی ببرد.

((اختصاص)) و ((امتیاز)) نیز از لوازم حقند، چون نفعی که صاحب حق از متعلق حق می برد مانع از آن می شود که دیگران آن بهره را ببرند. می توان گفت که نفع مذکور به ذی حق اختصاص دارد و چون دیگران از این بهره وری ممنوعند و حق به سود ذی حق بر آنان است، می توان گفت که حق نوعی امتیاز برای ذی حق ایجاد کرده است.

## حق و تکلیف چه رابطه ای باهم دارند و این شامل تکلیف به معنای شرعی هم می شود یا خیر؟

### پرسش

حق و تکلیف چه رابطه ای باهم دارند و این شامل تکلیف به معنای شرعی هم می شود یا خیر؟

### پاسخ

حق و تکلیف متقابلاً جعل می شوند؛ یعنی هر جا حقی جعل می شود حتماً تکلیفی نیز جعل شده است و بالعکس. البته ممکن است جعل صریح به یکی از این دو تعلق بگیرد اما به هر حال لازمه اش جعل آن دیگری هم هست.

باید توجه داشت که حق اختیاری است و تکلیف الزامی؛ کسی که در موردی حقی دارد می تواند از آن استفاده نکند یا نکند ولی دیگران تکلیف دارند که حق وی را محترم بشمارند و از این تکلیف گریز و گزیری ندارند.

تکلیف - به اصطلاح فقهی - خیلی گسترده تر است و شامل وظایف آدمی در برابر خدا هم می شود و پیداست که تکلیف بنده در مقابل خدا مستلزم هیچ حقی برای خدا نیست. حقی که خدا بر بندگان دارد مفهومی اخلاقی است نه حقوقی.

## خاستگاه حق از دیدگاه اسلام چیست؟

### پرسش

خاستگاه حق از دیدگاه اسلام چیست؟

### پاسخ

حق به طور کلی، اگر چه مفهومی اعتباری است اما ریشه های حقیقی دارد و از ارتباط بین فعل و هدف آن انتزاع می شود.

در توضیح آن می گوئیم: هدف نهایی نظام حقوقی از دیدگاه اسلام در حکم وسیله ای برای هدف نهایی نظام اخلاقی است می گوئیم: اگر هدف خدای متعال از خلقت جهان و جهانیان فقط استکمال یک نفر بود، وی حق داشت که از همه مواهب الهی استفاده کند تا به هدف منظور برسد؛ ولی هدف از آفرینش کمال یابی همه انسانهاست نه یک فرد، پس باید همگان حق استفاده از همه نعمتهای مادی و معنوی را داشته باشند. اما در مقام عمل و زمانی که همه بخواهند از نعمتهای خدادادی بهره بر گیرند تراحم و کشمکش پدید می آید و برای ازیان برداشتن تراحمها تعیین مرزوحدها برای افراد و گروهها ضرورت می یابد تا هر فرد یا گروه به اندازه ای از مجموع نعمتهای الهی بهره برداری کند که بهترین نظام تحقق یابد.

بنابراین خاستگاه حق - از دیدگاه اسلامی - یک سلسله امور حقیقی است؛ از سویی با ((مبدأ)) ارتباط دارد زیرا خداست که جهان و انسان را با هدفی معلوم آفرید و از سوی دیگر با ((معاد)) پیوسته است، چرا که آخرین منزل هستی انسان و غایت همه تلاشها و کوششهای اوست و سرانجام با ((حکمت الهی)) پیوند دارد از آن رو که به مقتضای حکمت بالغه الهی باید نظام احسن برقرار شود و انسانها به گونه ای رفتار کنند که برترین کمالات تحقق یابد.

## حق چگونه انتزاع و از چه راههایی اثبات می شود؟

### پرسش

حق چگونه انتزاع و از چه راههایی اثبات می شود؟

### پاسخ

حق همیشه با در نظر گرفتن هدف و ارتباط فعل با هدف انتزاع می شود، منتها در موارد متعددی عقل - به تنهایی - ارتباط فعلی خاص با هدف را درک می کند و حکم به ثبوت حق می کند (مستقلات عقلیه) و در موارد دیگر از کشف ارتباط عاجز می ماند و وحی اثبات حق می کند.

## ضرورت وجود حقوق و قواعد حقوقی در جامعه چیست؟

ضرورت وجود حقوق و قواعد حقوقی در جامعه چیست؟

برای اثبات ضرورت وجود نظام حقوقی در هر جامعه، از دو مقدمه اساسی بهره می‌گیریم:

الف) ضرورت عقلی زندگی اجتماعی برای بشر؛ در باب منشاء پیدایش جامعه و زندگی اجتماعی در میان فیلسوفان اجتماعی و فلاسفه حقوق و اندیشمندان دیگر اختلافات فراوانی بروز کرده و توافقی صورت نپذیرفته است.

به اعتقاد ما، هم در پیدایش جامعه و هم در دوام و استمرار آن، عامل طبیعی و غریزی و عامل عقلانی با هم تأثیر داشته‌اند؛ زندگی اجتماعی آن ضرورتی را که برای موریانه‌ها یا زنبوران عسل دارد، برای انسانها ندارد؛ یعنی چنان نیست که انسان نتواند به تنهایی زندگی کند و زندگی اجتماعی یا مقتضای طبیعت او باشد یا به مرحله‌ای از ضرورت رسیده باشد که اجتناب از آن مقدور وی نباشد.

آری عوامل طبیعی و غریزی در گرایش به زندگی اجتماعی و پیدایش جامعه انسانی تأثیر فراوان دارند اما این تأثیر به حدی نیست که جایی برای آزادی اراده و انتخاب انسان باقی نماند؛ چون انسان با اختیار خود زندگی جمعی را بر می‌گزیند و عامل عقلانی در گزینش وی دخالت دارد، انتخاب این نوع زندگی - به عنوان یک فعل اختیاری - در دایره ارزشهای اخلاقی جای می‌گیرد؛ وقتی عقل حکم می‌کند که زندگی اجتماعی بر زندگی انفرادی برتری دارد و بنا بر این خوب و ارزشمند است طبعاً باید غایتی را منظور کرده باشد، زیرا مفهوم بدی یا خوبی اخلاقی از ارتباط فعل با غایت انتزاع می‌شود.

هدف انسانها از زندگی اجتماعی ((تأمین هر چه بهتر مصالح برای هر چه بیشتر افراد)) است. پس هم

کمیت و هم کیفیت ملاحظه شده است. اگر انسان به تنهایی روزگار بگذراند، همه مصالحش حاصل نمی شود و اگر بعضی از افراد بتوانند بخشی از مصالح خویش را خودشان تحصیل کنند باز این کار برای همگان میسر نیست. پس برای این که انسان هر چه بیشتر به کمال خود برسد باید زندگی اجتماعی داشته باشد.

ب) وجود اختلافات در زندگی اجتماعی؛ چنان که خواسته های درونی فرد، به هنگام ارضاء با هم تراحم می کنند و همین تراحم، خواستگاه پیدایش ارزشهای اخلاقی است، نظیر همین تراحم، در جامعه هم پدید می آید. چرا که خواسته های افراد - که برخاسته از امیال غریزی و فطری آنان است - در مقام ارضاء مزاحم همدیگر می شوند؛ تراحمی که در بهره گیری از امور مادی پیش می آید خواه نا خواه به اختلاف می انجامد، اختلاف در این که از فلای شیء چه کسی، چقدر و چگونه استفاده کند و برای رفع این اختلافات، اثبات حق و تعیین تکلیف می شود.

آری اگر تراحمی نبود و هر کس هر چه می خواست می یافت، وجود حقوق و حق و تکلیف حقوقی ضرورت نداشت زیرا در آنجا که هر کس هر چه را بگوید بیاید نیازی به اختصاص دادن چیزی به کسی - که لازمه آن محروم کردن دیگران از آن چیز است - نیست، ولی زمانی که تراحم هست و هر کس فقط با محروم ماندن کس یا کسان دیگر می تواند از شیئی بهره بگیرد باید مرزبندی هایی اعمال شود و هر چیزی به کس یا کسانی اختصاص یابد (حق) و از دیگران خواسته شود که آن اختصاص را بپذیرند و به لوازم آن ملتزم شوند (تکلیف).

## حقوق دارای چند قسمند و موضوع هر کدام چیست؟

### پرسش

حقوق دارای چند قسمند و موضوع

حقوق دارای شش بخش اساسی است که - به ترتیب عبارتند از: حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق قضایی، حقوق جزایی، حقوق سیاسی و حقوق بین الملل.

نخستین توقعی که جامعه از مرجع صلاحیت دار قانونگذاری - که بعد از تعیین حقوق اساسی شکل می گیرد - دارد این است که حق و تکلیف هر یک از افراد و گروهها را تعیین کند، مجموعه قواعد حقوقی که متکفل بیان حقوق و تکالیف اعضای جامعه اند ((حقوق مدنی)) نام دارد. قانونگذار قبل از هر چیز به وضع قوانین مدنی عنایت و اهتمام می ورزد؛ حقوق اقتصادی هم بخشی از حقوق مدنی به شمار می آید.

پس از آن که قوانین مدنی وضع شد و حقوق و تکالیف افراد و گروهها - به عنوان واقع و نفس الامر - معین گشت، تطبیق قوانین مزبور به مصادیق و تعیین حقوق و تکالیف افراد - به عنوان رسمی و معتبر - شأن قوه قضائیه است ولی خود قوه قضائیه نیازمند احکام و مقرراتی است. بخش دیگری از حقوق که به این گونه مقررات اختصاص دارد ((حقوق قضایی)) نامیده می شود. موضوع حقوق قضایی، اختلافات مردم است، پس از آن که قاضی به اختلافات فیصله داد و حق و تکلیف هر یک از متخاصمین را معلوم داشت هیچ یک حق ندارند که از حکم قاضی سرپیچی کنند و اگر کسی چنین کرد، مستحق کیفر می گردد. بنا بر این باید قوانینی هم وضع شود که کم و کیف کیفر و مجازات رامعین کند، از این رو در حقوق بخش دیگری هست به نام ((حقوق کیفری)) یا ((حقوق جزایی)).

بعد از تعیین مجازات - توسط قاضی - نوبت به اجرای آن می رسد که از وظایف دولت



است. همچنین دولت باید قوانین مدنی را- تا آنجا که به قوه مجریه بستگی دارد - به موقع اجرا گذارد. کیفیت اجزاء نیز احکام و مقرراتی می طلبد که در ((حقوق سیاسی)) معلوم می شود، پس ((حقوق سیاسی)) بخشی از حقوق است که موضوع آن دولت و کارهای مربوط به آن است.

سر انجام به یک سلسله مقررات دیگری نیاز داریم که ارتباطات بین جوامع مختلف را زیر پوشش قرار دهد؛ هر جامعه ای- در درون خود- یک نظام حقوقی را معتبر می شمارد که چه بسا با نظامها و احکام حقوقی معتبر در جامعه های دیگر تفاوت داشته باشد، حال اگر منافع و مصالح دو یا چند جامعه با یکدیگر اصطکاک و تصادم یافت برای حل مشکل، نیاز به مقرراتی هست که در ((حقوق بین الملل)) بازگو می شود.

### **مبانی حقوق یعنی چه و شامل چه احکامی می شود؟**

#### **پرسش**

مبانی حقوق یعنی چه و شامل چه احکامی می شود؟

#### **پاسخ**

مبانی حقوق عبارتند از یک دسته احکام و قواعد کلی که درجه کلیت آنها از درجه کلیت هدف نظام حقوقی کمتر و از درجه کلیت هر حکم وقاعده حقوقی بیشتر است. هیچ یک از این احکام و قواعد رفتار خاصی را از جامعه نمی طلبد بلکه عمل به یک رشته از احکام و قواعد حقوقی، مفاد یکی از این مبانی را در جامعه محقق می سازد. از آن رو می توان گفت که هر دسته از احکام و قواعد حقوقی در حکم مقدمه ای است برای یکی از مبانی حقوق، به دیگر سخن؛ هر یک از مبانی حقوق، مصلحتی است که بر عمل به مقتضای یک دسته از احکام و قواعد حقوقی مترتب می شود.

اگر به زبان اصولیون اسلامی سخن بگوئیم، می توان به جای ((مبانی حقوق)) تعبیر ((ملاکهای احکام حقوقی)) را به کار برد.

### **منشأ اعتبار قانون چیست انظار متفاوت در این بحث و نظر صحیح را بیان کنید.**

#### **پرسش**

منشأ اعتبار قانون چیست انظار متفاوت در این بحث و نظر صحیح را بیان کنید.

#### **پاسخ**

فلاسفه حقوق در حلّ این مسأله که منشأ اعتبار قانون چیست، به دو گروه عمده تقسیم شدند؛ یک گروه، حقوق را دارای گونه ای واقعیت نفس الامری می دانند و گروه دیگر هیچ گونه واقعیتی را برای حقوق باور ندارد و قوام آن را به جعل و وضع و امر و نهی می پندارد.

کدام یک از این دو گرایش را می توان پذیرفت؟ ظاهراً دو گرایش مذکور در دو طرف افراط و تفریط است و شایسته است

به حد میانه ای بگراییم.

سخن کسانی که قوام حقوق را به انشاء و اعتبار می دانند مردود است، زیرا همه قبول دارند و حتی خود اینان -نا آگاهانه- اعتراف دارند که قانونگذار باید مصلحت جامعه را در نظر بگیرد یا جانب عدالت را رعایت کند و حق را پاس دارد. -با این که بر طبق مبنای این گروه، سخن از مصلحت و عدالت و حق نمی توان گفت- این قبیل تعبیرها همگی گویای این حقیقت اند که قوانینی که در یک جامعه محل اعتبار و مورد عمل است، تأثیرات واقعی و تکوینی در زندگی افراد دارد؛ به راستی آثار خوب یا بدی که بر عمل به قوانین اجتماعی مترتب می گردد قابل انکار نیست.

اساساً همین که گفته می شود فلان قانون، به حال جامعه، زیان آور یا سودمند است، به روشنی گویای این است که اولاً اعتبار و اجرای قانون نتایج تکوینی و تحقیقی در زندگی اجتماعی انسانها دارد و ثانیاً هدف قانونگذار باید تأمین مصالح واقعی افراد جامعه باشد و این هدف با وضع هر قانونی به دست نمی آید.

بعضی از قوانین هدف مذکور را به خوبی محقق می سازند که اینها نافع و سودمند قلمداد می شوند و برخی دیگر نمی توانند آن هدف را تحصیل کنند یا حتی سدّ راه تحقق آن می شوند، این قبیل قوانین، ضارّ و زیان آور به شمار می آیند.

به دیگر سخن، نمی توان حقوق را یک قرار داد محض و بی پایه انگاشت قوانین حقوقی و اجتماعی باید بر اساس مفاسد و مصالح واقعی وضع شود. در این میان، یک دسته از قوانین با توجه تام به مفاسد و مصالح وضع شده اند، لذا درست و صحیح محسوب می شوند و دسته ای دیگر، بی اعتنا به مصالح و مفاسد تنظیم شده اند، بنا بر این نادرست و غلط به شمار می آیند. پس در میان قوانین نیز، درست و نادرست وجود دارد.

کوتاه سخن این که انشاء و اعتبار، جعل و وضع و امر و نهی بخشی از کارهای انسان است که به واقعیات نفس الامری نظر دارد و اگر بر اساس واقعیات انجام نگیرد هدف حقوق، حاصل شدنی نخواهد بود. به عبارت روشن تر، احکام تابع هیچ فرد یا گروهی نیست. پس اگر قانون به صورت انشاء محض هم بیان شود، باز در زیر نقاب انشاء و وضع، یکسره به واقعیات عینی نظر دارد.

از این سخنان توهم نشود که ما عقاید طرفداران حقوق طبیعی یا عقلی یا الهی را درست پذیرفته ایم، یا عقاید مکاتب پزیتویستی و تاریخی را -از سر تا بن- باطل دانسته ایم. بی گمان، هر نظام حقوقی از یک رشته مفاهیم اعتباری فراهم می آید و هر جا درباره قانونی حقوقی گفتگوست سخن از اموری اعتباری در میان است که

واضعی بشری یا فوق بشری وضع کرده است و تا مدتی - کم یا بیش - اعتبار دارد و و چه بسا به دست خویش نسخ و الغا گردد. احکام الهی نیز ممکن است در شریعت بعدی و حتی در همان شریعت نسخ شود. اما نکته مهم این است که در مرتبه ای قبل از اعتبار یافتن یک قانون، مصالح و مفساد واقعی ثبوت دارد و به تعبیر اصولیون متأخر اسلام، می توان گفت که مصالح و مفساد واقعی یا ملاکهای احکام (مبانی حقوق) حکم شأنی اند؛ یعنی قانونند که هنوز به مرحله واقعیت نرسیده اند و قانونیت فعلیشان از هنگامی آغاز می گردد که انشاء شوند و توسط پیام آوری ابلاغ گردد و به مردم برسد از آن هنگام حکم شأنی به حکم انشائی و سپس بر حکم فعلی و منجز بدل می شود.

کوتاه سخن آن که، دیدگاهی که ما بر اساس مبانی عقیدتی اسلامی خود - در مسأله پشتوانه تکوینی داشتن یا نداشتن حقوق - اتخاذ می کنیم این است که قوانین حقوقی همه اعتباری است ولی ریشه در واقعیات نفس الامری دارد و آن واقعیات مبانی حقوقند، نه متن حقوق.

### خاستگاه مشروعیت قانون در سه تلقی معروف چیست؟

#### پرسش

خاستگاه مشروعیت قانون در سه تلقی معروف چیست؟

#### پاسخ

کسانی که برای حقوق واقعیتی نفس الامری قائلند و قانونگذار را - در واقع - کاشف یک سلسله قوانین تکوینی و واقعی می دانند؛ یعنی طرفداران حقوق طبیعی یا عقلی چنین اظهار نظر می کنند که اعتبار قانون، ذاتی آن است و قابل جعل از سوی کسی نیست، چنان که قوانین هندسی - در هندسه اقلیدسی - اعتبار ذاتی دارد و از جانب کس یا کسانی حتی اقلیدس، اعتبار نیافته است. قوانین هندسه را هر کس دیگری غیر از اقلیدس هم اگر کشف می کرد باز اعتبار می داشت.

در مقابل، طرفداران حقوق الهی هر گونه اعتبار ذاتی را از قوانین حقوقی را سلب کرده، می گویند: اعتبار قوانین حقوقی از خدا ناشی می شود. پس نظام حقوقی حاکم بر یک جامعه، فقط در صورتی اعتبار دارد که به خدا منتهی گردد.

فلاسفه حقوق تحقیقی و تاریخی هم مردم را به جای خدا می نهند و می گویند: اگر مردم قانونی را پذیرفتند، به سبب همان پذیرش معتبر می شود و اگر قانونی - با رعایت همه مصالح و مفساد - وضع شود ولی با خواسته مردم موافق نباشد، به کلی از درجه اعتبار ساقط است. به تعبیر روشن تر مشروعیت قانون، عین مقبولیت آن است.

### از دیدگاه اسلامی حقوق بر چند قسم است و مرجع قانونگذاری در هر یک کجاست؟

#### پرسش

از دیدگاه اسلامی حقوق بر چند قسم است و مرجع قانونگذاری در هر یک کجاست؟

از دیدگاه اسلامی، قوانین بر دو قسم است؛ نخست قوانینی که در متن کتاب یا سنت معتبر آمده است، این گونه احکام تا ابد ثابت و تغییر ناپذیر خواهد بود و هیچ کس حق کوچکترین چون و چرا یا تصرّف در آنها را ندارد. چنین احکامی از ضروریات دین اسلام است و انکار آنها موجب کفر و ارتداد می شود زیرا به انکار ربوبیت تشریحی الهی بر می گردد.

این قوانین خود دو قسم اند: قسم اول مستقیماً از سوی خداوند متعال وضع شده است و قسم دیگر قوانینی است که بلاواسطه از سوی خدای متعال تشریح و تعیین نشده اند بلکه خداوند سبحان، حق وضع و تشریح آنها را به پیامبر گرامی اسلام (ص) و سایر معصومین (ع) اعطا فرموده است.

قسم دوم قوانین جزئی و موقت است که به نامهای ((احکام سلطانیه))، ((احکام ولایتی)) و ((احکام حکومتی)) نامیده می شود؛ در فقه ما، حاکم شرعی - معصوم یا غیر معصوم - حق دارد مقرراتی محدود به زمانی خاص، وضع کند که در متن کتاب و سنت نیامده است. در متن اسلام همین اذن و اجازه ای است که به حاکم شرعی داده شده؛ اما اختیار این که چه قانونی و برای چه مدتی و در چه منطقه ای وضع شود همه به دست خود حاکم شرع است. البته درباره امام معصوم (ع) - بین فقهای ما - جای شک و تردید نیست ولی درباره امام غیر معصوم - یعنی ولی فقیه - همچنین حدود و موارد احکام سلطانی، اختلاف نظرهایی به چشم می خورد اما دیدگاه درست آن است که، دامنه گستره ولایت فقیه را بسیار گسترده و شامل همه امور

اجتماعی بدانیم- به جز اموری که دخالت در آنها از ویژگیهای امام معصوم است- .

## اساساً چه التزامی دارد که انسان قانونی را معتبر بشمارد و به آن عمل کند؟

### پرسش

اساساً چه التزامی دارد که انسان قانونی را معتبر بشمارد و به آن عمل کند؟

### پاسخ

دیدگاه ما در اینجا، دیدگاهی جداگانه است سخن ما، بر دو رکن اصلی تکیه دارد: رکن اول این است که انسان دارای دو عقل نظری و عملی نیست و بنا بر این، در کنار بدیهیات نظری یک رشته بدیهیات عملی وجود ندارد. احکام عملی عقل از احکام نظری آن جدا و مستقل نیست بلکه ریشه در آن دارد و احکام عملی عقل، همگی غیر بدیهی اند و همانند احکام نظری غیر بدیهی باید به سلسله ای از احکام نظری بدیهی منتهی شوند.

رکن دوم این که میان شناخت و انگیزه فرق است. برای آن که انسان اموری را برگزیند که خیر، صلاح، سعادت و کمال او در آنها باشد مقدماتی لازم است که در اینجا بر دو مقدمه تأکید می‌ورزیم: نخست آن که، خیر، صلاح، سعادت و کمال خود را بشناسد و دوم آن که، برای عمل به این امور انگیزه ای داشته باشد. پس برای تحقق انتخاب و اختیار، غیر از علم و شناخت، رغبت و انگیزه هم ضرورت دارد؛ علم همانند چراغ اتومبیل و رغبت همانند موتور محرک آن است.

بنا بر این صرف آگاهی و شناخت کافی از حکم عقل یا حکم خدا برای عمل کردن به آن کفایت نمی‌کند -در بسیاری از موارد حکم قانون یا عقل یا خدا به خوبی معلوم است ولی بدان عمل نمی‌شود-. بلکه باید ((انگیزه)) به آگاهی و شناخت منضم گردد تا زمینه عمل فراهم آید. به هر حال درباره هر یک از شناخت و انگیزه باید جداگانه سخن گفت.

در باره شناخت باید بگوییم، فقط

شناخت‌هایی در فعل اختیاری انسان تأثیر میکنند که در درون خودش پدید آمده باشند. شناخت‌های بی شماری که در بیرون وجود او و برای موجودات دیگری جز او حاصل آمده‌اند، هیچ تأثیری در کارهای اختیاری او ندارند. به دیگر سخن، هر گونه شناختی-چه عملی و چه نظری-باید برای عقل انسان حاصل گردد و هر موجود دیگری جز او-و حتی خدا-اگر درباره‌ی امری شناختی داشته و آن را بیان کند، بیان او در فعل اختیاری انسان منشأ تأثیر نخواهد شد؛ فقط اگر عقل خودش به آن ادراک دست یابد، کارهای اختیاریش تحت تأثیر آن واقع خواهد شد. پس همان گونه که وجود خدا را عقل انسان درک میکند و جوب فرمانبری از او را نیز همان عقل در یابد.

اما انگیزه؛ پس از آن که عقل انسان دریافت که یک عمل موافق مصلحت و در جهت آن است، باید انگیزه‌ای داشته باشد که به مقتضای ادراک و حکم عقل رفتار کند. این انگیزه نیز باید برای او و در درون خودش پدید آید؛ باید گرایش فطری در باطن خویش به سوی خیر و صلاح خودش داشته باشد تا به آن کار اقدام کند. البته این میل، شاخه‌های گوناگون دارد و از شناخت‌های متغیر انسان اثر می‌پذیرد.

کوتاه سخن آن که، آن چه انسان را به کاری اختیاری و می‌دارد در درون و باطن خودش ریشه دارد. حسن و قبح امور عملی باید توسط عقل خود انسان ادراک شود تا در رفتارش تأثیر کند و میلی فطری و گرایشی درونی به خیر و صلاح و سعادت داشته باشد تا به سوی آن برانگیخته شود و عمل کند؛ اگر هیچ میل و رغبتی نسبت

به کاری اختیاری در شخص نباشد، هرگز به آن کار نمی پردازد، هر چند همه جهانیان به آن کار میل و رغبت داشته باشند. انگیزه رفتار شخص باید ذاتی و فطری باشد، نه خارجی و بیرونی. پس همه عواملی که به افعال اختیاری انسان شکل می دهند از دو منبع درون ذاتی خودش سرچشمه می گیرند: عقل و میل فطری.

اما از سوی دیگر، این عقل و آن میل را خدای متعال در درون انسان نهاده است و همچنین ارزشها و کمالات نیز به خداوند متعال باز می گردند. بنا بر این، بدین لحاظ همه امور به خدا منتهی می شود، در نتیجه صفت ربوبیت خدا مقتضی وجوب طاعت وی بر همه انسانهاست.

**آن نظامهای حقوقی که دارای پشتوانه حقیقی نیستند و سازندگان آنها بر این باورند که قوام احکام و مقررات حقوقی به قرار داد و اعتبار است حق دارند از مفاهیم اعتباری سود جویند ولی ما که در نظام حقوقی الهی خود همه احکام و مقررات حقوقی را مبتنی بر واقعیات می دانیم**

### پرسش

آن نظامهای حقوقی که دارای پشتوانه حقیقی نیستند و سازندگان آنها بر این باورند که قوام احکام و مقررات حقوقی به قرار داد و اعتبار است حق دارند از مفاهیم اعتباری سود جویند ولی ما که در نظام حقوقی الهی خود همه احکام و مقررات حقوقی را مبتنی بر واقعیات می دانیم چرا از مفاهیم اعتباری بهره برداری کنیم؟ آیا بهتر نیست احکام را به صورت قضایای حقیقی بیان کنیم؟

### پاسخ

برای حل این شبهه باید توجه داشته باشیم که در حقوق، گاهی موضوعات قضایا مفاهیم اعتباری اند و گاهی محمولات آنها و گاهی خود قضایا به شکل امر یا نهی اند. مثلاً گاهی در باره مالکیت، زوجیت، ریاست، حکومت و یا هر مفهوم اعتباری دیگری سخن می گوئیم و این گونه مفاهیم را موضوعات قضایایی می سازیم و گاهی مفاهیمی مانند: واجب، حرام، جایز و ممنوع را بر موضوعاتی حمل می کنیم و گاهی امر و نهی می کنیم که: ((زکات بدهید)) و ((دزدی مکنید)) هر یک از این سه بخش پاسخی جداگانه دارد:

انگیزه به کار بردن مفاهیم اعتباری - به عنوان موضوعات قضایا - سهولت تفاهم است. به عنوان نمونه، مفهوم ((مالکیت)) را مثال می زنیم که - در اصطلاح حقوقی - مفهومی اعتباری است و مانند همه مفاهیم اعتباری از الگویی حقیقی گرفته شده است. برای سهولت تفاهم به جای این که بگویند: ((این کتاب به علی اختصاص دارد و علی حق دارد در چار چوب قانون - هر گونه که بخواهد - از آن بهره برداری کند و دیگران را از تصرف در آن باز دارد، مگر در صورت وجود موانع شرعی مانند حکم افلاس)) می گویند: ((علی مالک این کتاب است)).

ناگفته پیداست که جمله کوتاه اخیر،



در عین حال که مفاد همان جمله بلند را دارد، تفهیم و تفاهم را نیز بسیار آسانتر می کند.

و اما آن مفاهیم اعتباری که به عنوان محصولات قضایای حقوقی به کار می روند حاکی از ضرورت بالقیاس معلول نسبت به علت می باشند، مثلاً وقتی گفته می شود: ((بریدن دست دزد واجب است)) این حکم به این معناست که ((بریدن دست دزد از خیانت به اموال مردم و وقوع هرج و مرج پیشگیری می کند))؛ یعنی بین بریدن دست دزد و امنیت مالی افراد جامعه ارتباط علی و معلولی برقرار است؛ پس باید دست دزد را برید (علت) تا تأمین مالی افراد جامعه حاصل شود (معلول).

گاهی یک قضیه حقوقی مجموعاً در قالب یک جمله انشایی به صورت امر و نهی صادر می شود. سؤال این است که چرا انسانها امر و نهی می کنند؟

اولاً؛ جامعه برای حدوث و بقای خود نیاز مبرم به قوانین اجتماعی و حقوقی دارد.

ثانیاً؛ تعیین قوانین و احکامی که ضامن سعادت دنیوی و اخروی مردم باشد کار هر کسی نیست.

ثالثاً؛ اگر کسانی هم موفق شوند که چنان قوانینی تعیین کنند، نمی تواند مطلوبیت و خوبی آن قوانین را به توده مردم نشان دهند تا با رضا و رغبت قوانین مزبور را به کار بندند.

رابعاً؛ گاهی برای تأمین یک مصلحت راههای مختلفی هست که باید یکی از آنها معین شود و گرنه مصلحت به کلی از دست می ...

بنا ... این، باید قوانین اجتماعی و حقوقی به شکل امر و نهی و تکلیف و الزام صادر شوند - نه در شکل جمله های خبری - تا هم جای چون و چرا نماند و هم از میان چند راه برابر، یکی معین گردد، و بدینسان هیچ یک

از مصلحت ها از دست نرود.

## از سویی در حقوق دینی حکم فقط از آن خداست و از سوی دیگر عقل هم یکی از منابع حقوق شمرده شده است. این دو چگونه قابل جمع اند؟

### پرسش

از سویی در حقوق دینی حکم فقط از آن خداست و از سوی دیگر عقل هم یکی از منابع حقوق شمرده شده است. این دو چگونه قابل جمع اند؟

### پاسخ

احکام شرعی ارشاد به حکم عقل است؛ یعنی چون عقل آدمی ناقص است و از ادراک بسیاری امور ناتوان می ماند خدای متعال لطف می کند و آنچه را انسان به کمک عقل نمی تواند در یابد، از راه وحی و ابلاغ احکام شرعی به او می فهماند و مصالح و مفسد را به او نشان می دهد. از سوی دیگر، هر جا عقل مصلحت یا مفسده ای را به طور کامل، ادراک می کند یا وحی به کمک او می آید و مصلحت یا مفسده ای را نشان می دهد، در حقیقت ((اراده تشریحی الهی)) کشف شده است؛ یعنی عقل، مستقلاً یا با کمک گرفتن از وحی ما را به خواست و فرمان خداوند متعال رهنمون می شود. و این نکته از دیدگاه بینش اسلامی اهمیت فراوان دارد.

به همین جهت، در نظام حقوقی اسلام، عقل کاشف قانون الهی محسوب می شود و اگر عقل را یکی از منابع حقوق و ادله فقه قلمداد می کنند به این معنا نیست که در حقوق و فقه اسلامی، دو دسته احکام وجود دارد؛ یکی از آن خدای متعال و دیگری از آن عقل، بلکه در نظام اسلامی فقط حکم خدا معتبر است. حکم عقل هم مستقلاً واجد ارزش نیست، بلکه تنها از آن رو اعتبار دارد که نشانگر حکم شرعی و فرمان خداوند متعال است.

## چه لزومی بر وضع مقررات و احکام توسط مقامی برتر وجود دارد؟

### پرسش

چه لزومی بر وضع مقررات و احکام توسط مقامی برتر وجود دارد؟

### پاسخ

برای رسیدن افراد یک جامعه به کمالات معنوی و حقیقی خود، باید اولاً وجود جامعه حفظ شود و همبستگیهای اجتماعی کاملاً محفوظ بماند و ثانیاً رفتارهای اجتماعی افراد در جهت استکمال و پیشرفت معنوی باشد. برای تحقق این دو منظور، باید از همان آغاز پیدایش جامعه، احکام و مقرراتی وضع گردد تا مورد عمل واقع شود. نمی توان به انتظار نشست تا پس از گذشت ده ها، صدها و هزاران سال، همه افراد جامعه به رشد و بلوغ فکری و عقلی برسند و دریابند که چه کارهایی را باید بکنند و کدام را نباید انجام دهند. زیرا چنان زمانی نخواهد رسید که همه اعضای جامعه به بلوغ عقلی مطلوب برسند،

مخصوصاً که بعضی افراد از استعداد عقلانی کمی برخوردارند. دیگران هم به سبب کارهای زندگی و امور معیشتی فرصت و مجالی نمی یابند که دانشهای مورد نیاز را کسب کنند و آنگاه درباره امور اجتماعی و حقوقی به تفکر و تأمل پردازد. گذشته از این، اگر از همان روز نخست تشکل یک جامعه، احکام و مقررات ضروری وجود نداشته باشد، جامعه رو به تباهی رفته و از هم خواهد پاشید.

از سوی دیگر انسانها نه دانش و شناخت کافی نسبت به مصالح و مفسد واقعی دنیوی و اخروی و شیوه های جلب مصلحت و دفع مفسده دارند و نه از خواهشهای نفسانی و حبّ و بغضهای نا بجا خالیند. بنا بر این، در تعیین راه و رسم زندگی و قوانین و مقررات اجتماعی و حقوقی هم دچار خطا و لغزش می شوند و هم چه بسا منافع شخصی خود را

بر مصالح اجتماعی دیگران مقدم ندارند. همچنین قوانین و مقررات حقوقی نباید به شکل جمله های خبری که بیانگر ارتباطات علی و معلولی میان افعال اجتماعی و نتایج مترتب بر آنها هستند بازگو شوند، بلکه باید به صورت امر و نهی و الزام و تکلیف بیان گردند تا مردم به اطاعت و عمل سوق داده شوند و احساس کنند که چاره ای جز اطاعت و التزام ندارند. پس قانونگذار چاره ای جز امر و نهی و انشاء و اعتبار ندارند و چون چنین است به ناچار باید نوعی برتری و علو نسبت به سایر افراد جامعه داشته باشد تا دیگران فرمان او را گردن نهند، درست است که آمریت و امیر بودن یک امر اعتباری است، ولی همین امر اعتباری اگر هیچ پشتوانه حقیقی نداشته و متکی به هیچ گونه علو واقعی نباشد، کسی آن را نمی پذیرد.

حال اگر راهی جز این نبود که یکی از افراد انسان، واضع قانون باشد و امیر دیگران گردد، باید دو امتیاز داشته باشد:

نخست از علم بیشتری برخوردار باشد تا مصالح و مفاسد را بهتر بشناسد و شیوه های مطلوبتری برای جلب مصالح و دفع مفاسد پیشنهاد کند.

دوم این که از قدرت بیشتری بهره مند باشد تا بهتر بتوان مردم را به عمل و اطاعت، الزام و اجبار کند و ضمانت اجرایی اوامر و نواهیش بیشتر باشد.

اینک با توجه به همه این مطالب، می گوییم: خدای متعال که هم علم و قدرت بیکران دارد و هم بی نیاز مطلق است - در نتیجه سود شخصی برای او متصور نیست - و هم مالکیت و ربوبیت حقیقی نسبت به مخلوقات خود دارد و هم نسبت

به بندگانش لطف و رحمت بی پایان دارد از هر موجود دیگری شایسته تر است که برای او آمریت و امیریت اعتبار شود. به تعبیر کوتاه تر، مجموعه ویژگیهایی که برای یک آمر و امیر ضرورت دارد به شکل کاملتر در خدای متعال هست، پس قانونگذاری هم تنها به او می برازد و بس.

## قوانینی که در قرآن بیان شده دارای چه ویژگی ای هستند؟

### پرسش

قوانینی که در قرآن بیان شده دارای چه ویژگی ای هستند؟

### پاسخ

از میان احکام و قوانین الهی، آنچه که ناظر به امور ثابت و شئون تغییر ناپذیر زندگی انسانهاست مستقیماً و بلا واسطه و از طرف خدای متعال وضع می شوند. مانند احکام و قوانینی که در قرآن، کتاب مقدس دین اسلام آمده است؛ زیرا دین اسلام شریعت خاتم و جهانی است و طبعاً آنچه در آن بیاید برای همه انسانها - در هر جامعه و در هر زمان و مکانی - تشریح شده است، لذا باید مربوط به وجوه دائم و ابعاد دگرگون ناشدنی، حیات آدمیان باشد.

## معصومین (ع) چند قسم قانونگذاری دارند؟

### پرسش

معصومین (ع) چند قسم قانونگذاری دارند؟

### پاسخ

معصومین (ع) دو قسم قانونگذاری دارند: یکی وضع قوانین متغیر و دیگری شرح و تفصیل کلیاتی که در قرآن کریم آمده است.

## شرایط اساسی قانونگذار در عصر غیبت چیست؟

### پرسش

شرایط اساسی قانونگذار در عصر غیبت چیست؟

### پاسخ

می دانیم قانونگذاران در عصر غیبت هرگز در علم قابل مقایسه با معصومین (ع) نیستند اما به هر حال باید که احکام و مقررات متغیر نیز بیشترین نزدیکی را با قوانینی که خدای متعال و معصومین (ع) وضع و بیان کرده اند، داشته باشد. برای تحقق این هدف، قانونگذار باید واجد سه شرط اساسی باشد:

الف) فقهات؛ باید کسی که در رأس قوه مقننه جامعه اسلامی جای دارد، بیش از هر کس دیگری با کتاب و سنت آشنایی داشته باشد. از دیدگاه اسلامی، قانون فقط زمانی قانونیت می یابد که به تصویب و امضای فقیه ترین فقیهان زمان برسد و هر راه دیگری طی شود بر خلاف مصالح جامعه اسلامی و مخالف با تعالیم دین مقدس اسلام خواهد بود.

ب) آگاهی به اوضاع و احوال زمانه؛ پیداست که وضع قوانین متغیر تأمین کننده مصالح جامعه، تنها با شناخت کامل از کتاب و سنت امکان پذیر نیست، زیرا وضع چنین قوانین به دو امر بستگی دارد: یکی علم به اصول کلی موجود در کتاب و سنت، و دیگری فهم و تشخیص مسائل جزئی در هر حادثه و زمان خاص. پس زمامدار جامعه اسلامی علاوه بر فقهات و اطلاع از اصول و قواعد کلی شرعی، باید داناترین مردم به اوضاع و احوال موجود و مصالح جزئی افراد جامعه باشد و گرنه در برابر مسائل و مشکلات اجتماعی نمی تواند جامعه اسلامی را به سر منزل مقصود رهنمون گردد.

ج) تقوا و پارسایی؛ رهبر جامعه باید با تقوا ترین و پارسا ترین مردم باشد. در غیر این صورت، مردم از خواهشهای نفسانی و غرض ورزیها و سود جوییهای شخصی در امان نخواهند بود

**به چه دلیلی وضع قانون فقط در انحصار خالق تعالی باشد؟**

**پرسش**

به چه دلیلی وضع قانون فقط در

به موجب اتصاف خدای متعال به چندین صفت، باید وضع قانون تنها در اختیار او باشد:

اولاً؛ همه اشیاء و ارتباطات میان اشیاء را او آفریده است، ما آدمیان ساخته دست اویم و عقلهایمان را نیز او به ما عطا فرموده است. پس منشاء احکام مستقل عقلی، مخلوقات الهی است؛ با رجوع به مخلوقات، مصالح و مفاسد را ادراک کرده، احکامی را انتزاع نموده و حکم به ضرورت بعضی از افعال اختیاری می کنیم.

ثانیاً؛ اوست که علم بیکران دارد. گفتیم درست نیست که تمام ملاک احتیاج به قوانین الهی را قصور عقل از ادراک مصالح و مفاسد بدانیم و اضافه می کنیم که اگر فقط به علم الهی استناد شود، معنایش این خواهد بود که خدای متعال فقط کاشف مصالح و مفاسد است و علم او جانشین یا متمم و مکمل علم ما می شود و مصالح و مفاسد را به ما نشان می دهد. پیامد فاسد این سخن آن خواهد بود که همان گونه که عقل کاشف است نه قانونگذار خدای متعال هم فقط کشف کند نه وضع، و چنین چیزی پذیرفتنی نیست.

ثالثاً؛ اوست که غنی مطلق و جواد علی الاطلاق است؛ سود نمی خواهد، فقط جود می کند.

رابعاً و خامساً؛ اوست که حکمت بالغه دارد و مالک حقیقی همه جهان آفرینش است.

سادساً؛ اوست که ربوبیت تشریحی و مولویت دارد. حتی اگر عقل بشر همه مصالح و مفاسد را -به خوبی و چنان که باید و شاید- ادراک می کرد، باز می بایست همه احکام عقلی را به او مستند سازیم تا هم اجازه تصرف در مخلوقاتش را به ما بدهد و هم اعمال مولویت کند تا بتوانیم کارهای خود

را به عنوان اطاعت از او و عبادت او انجام بدهیم و بدین وسیله، راه استکمال بیویم. پس ملاک احتیاج به قانونگذاری الهی، مجموع همه اوصاف قدرت، خلق، ربوبیت تکوینی، علم، غنا، جود و فیاضیت، حکمت، مالکیت حقیقی، حاکمیت و ولایت است، نه یکی یا چند تا از این همه.

## در اسلام و ادیان آسمانی که حق قانونگذاری از آن خدای متعال است چگونه جایی برای قانونگذاری غیر باقی می ماند؟

### پرسش

در اسلام و ادیان آسمانی که حق قانونگذاری از آن خدای متعال است چگونه جایی برای قانونگذاری غیر باقی می ماند؟

### پاسخ

در پاسخ این شبهه به چند نکته باید توجه نمود:

الف) معنای اختصاص قانونگذاری به خدای متعال این نیست که همه قوانین، مستقیماً و بی واسطه،

به دست خداوند وضع و تعیین می شود بلکه ممکن است خداوند به کسانی مانند پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) اجازه دهد تا پاره ای از قانون را وضع کنند و این با ربوبیت تشریحی الهی هیچ منافاتی ندارد- زیرا کسی که به امر خدای متعال، وضع بعضی از قوانین را بر عهده می گیرد، آن چه وضع کند قانون الهی خواهد بود. آن چه ما شدیداً نفی و انکار می کنیم این است که کسانی بدون اذن خدا قانون بگذارند. چنانکه در تکوینات نیز، ما هیچ گاه تأثیرات علل متوسطه را انکار نمی کنیم. بلکه تأثیر آنها را به اذن خدا می دانیم حتی خلق و احیاء هم ممکن است توسط کسانی مانند حضرت عیسی (ع) با اذن خدا صورت بگیرد.

ب) قوانین حاکم بر جامعه سه دسته اند:

دسته اول؛ قوانینی که لا اقل از نظر قانونگذار کلی و ثابت است و دگرگونی آن موجب تغییر نظام خواهد شد، مانند قوانین اساسی کشورها.

دسته دوم؛ قوانینی که از چنان کلیت و ثباتی بهره مند نبوده، اقتضای دگرگونی هم دارد، هر چند به زودی تغییر نمی پذیرد، مانند قوانین مصوب مجالس قانونگذاری.

دسته سوم؛ قوانینی که تغییر پذیری فراوان دارد، مانند بخشنامه ها و آیین نامه های اجرایی. این دسته از مقررات به زودی ممکن است دگرگون شود و حتی در یک زمان در دو وزارتخانه آیین نامه ها یکسان



نباشد. وضع این مقررات -در نظامهای کنونی جهان- از اختیارات قوه مجریه محسوب می شود نه قوه مقننه؛ هیئت دولت یا یک وزیر یا یک مدیر کل ممکن است برای حوزه مسئولیت خود، این مقررات را وضع و ابلاغ کند. در روزگاران گذشته نیز اگر چه تفکیک قوا به شکل رسمی و قانونی وجود نداشته است اما هر مسئولی در قلمرو مسئولیت خود چگونگی اجرای قانون را خودش تعیین می کرد. از این گذشته ارجاع این مقررات به قوه مقننه، موجب به هم ریختگی و عقب افتادن کارها می شود.

سخن در باره دسته اول و دوم است. وقتی می گوئیم: خدای متعال باید قوانین را وضع کند، منظور ما در درجه اول، قوانین کلی و ثابت است. شک نیست که برخی از امور و شئون انسانی از دوام و جاودانگی برخوردارند و هیچ عاملی -مانند زمان، مکان، رنگ پوست و نژاد- نمی تواند موجب تغییر این امور و شئون گردد، قوانینی که برای تأمین مصالح مربوط به این امور وضع می شود قوانینی همیشگی و جاودانی خواهد بود و باید توسط خدای متعال وضع گردد.

اما بعضی دیگر از این شئون انسانی با تغییر زمان، مکان، نژاد و... متغیر می گردند، طبعاً مصالح و مفاسد وابسته به آنها نیز دستخوش تحوّل و تبدّل می گردند، لذا قوانینی که برای تأمین چنین مصالح دگرگون شونده ای وضع می شوند باید جمود و سکون نداشته باشند؛ بسیاری از امور اجتماعی، ممکن است در یک اوضاع و احوال اجتماعی، موافق مصلحت همگان باشد و در اوضاع و احوال دیگر نباشند؛ چنین نیست که در یک مقطع زمانی، حکمی برای یک جامعه مصلحت داشت همان حکم برای همه زمانها و همه جامعه ها

مصلحت داشته باشد. برای تأمین این مصالح متغیر به قانونی نیاز است که بر حسب اوضاع و احوال، دگرگون شود، مثلاً نمی توان همه ساکنین کره زمین را -با همه تفاوت‌های زیادی که در زبانها و لهجه ها دارند- الزام کرد که برای خرید و فروش از الفاظ و صیغه های عربی استفاده کنند، زیرا خرید و فروش از کارهایی است که بیشتر انسانها در هر روز چندین بار با آن سر و کار دارند، حال اگر به کار بردن الفاظ عربی به هنگام خرید و فروش، الزامی باشد موجب عسر و حرج خواهد شد، بر خلاف نکاح و زناشویی که چه بسا در طول عمر یک شخص بیش از یک بار روی ندهد.

در اسلام، این دسته از قوانین متغیر به اذن خدای متعال توسط پیامبر اکرم و جانشینان معصوم او (ع) و در زمان غیبت آنان به دست نواب آنان وضع می گردد. به اصطلاح فقهی، در زمان غیبت، وضع این قوانین متغیر به عهده حاکم شرع و ولی فقیه است و او می تواند بخشی از اختیارات خود را به نهادی (مانند مجلس شورای اسلامی) واگذار نماید.

## دیدگاههای مختلف در مورد حق را بیان کنید.

### پرسش

دیدگاههای مختلف در مورد حق را بیان کنید.

### پاسخ

به طور کلی، در این مسئله، چند نظر اصلی و متضاد وجود دارد:

#### الف) نظریه حقوق طبیعی

گروهی که در درون خود، دارای اختلاف های جزئی هستند، معتقدند که طبیعت، حق هر موجودی را تعیین می کند. این نظریه، با عنوان ((نظریه حقوق طبیعی)) شهرت یافته است.

انسان هم، مانند سایر حیوانات، نیازهای طبیعی دارد که اگر تأمین نشوند، زندگی او تهدید شده و نمی تواند دوم بیاورد. پس حق طبیعی انسان است که از هوا، غذا، نور، نباتات و حیوانات استفاده کند تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. در یک جمله، استفاده یک موجود از آن چه نیازهای طبیعی او را تأمین می کند، حق طبیعی او است و کسی نمی تواند مانع این استفاده شود.

#### ب) نظریه قرارداد اجتماعی

طرفداران نظریه قرارداد اجتماعی بر این باورند که حق ها ریشه در قرارداد اجتماعی دارند و طبیعت، حقی را به کسی نمی دهد؛ اما از آنجا که انسان خود خواه است، پیوسته در اندیشه دست یابی به منافع خویش است و می خواهد بر همه موجودات تسلط پیدا کند تا آنجا که مایل است انسانهای دیگر را هم به خدمت گرفته از آنها بهره کشی کند و به طور غریزی تا آنجا که بتواند، این کار را خواهد کرد؛ ولی از آن جا که انسان، عاقل و هوشمند نیز هست، در می یابد که استخدام و تسلط بر

دیگران، عواقب ناخوشایندی را در پی دارد؛ زیرا دیگران در برابر وی تسلیم نمی شوند و پیوسته جنگ، خونریزی، و فساد، دامنگیر او و دیگران خواهد شد و در این صورت هیچ

یک زندگی راحتی نخواهند داشت. از این رو، با هم توافق می کنند که خواسته هاشان را با هم هماهنگ و متعادل سازند؛ یعنی هر طرف، از مقداری از خواسته های خود، در برابر دیگران صرف نظر کند تا همه بتوانند زندگی سالم همراه با آرامش و آسایشی داشته باشند و در سایه آرامش و زندگی جمعی، هر یک به بیشترین خواسته خود برسند.

بنا بر این مبنا حقوق، ریشه در قرار داد اجتماعی دارد و هیچگونه ریشه طبیعی و تکوینی ندارند. اساس زندگی جمعی انسان، قرارداد است و حقوق نیز، که لازمه زندگی جمعی است در همان قرارداد اجتماعی شکل می گیرد و پیش از آن، هیچ مبنای عقلانی ندارد.

ج) نظریه حقوق الهی

اندیشمندان الهی، به ویژه، متفکران اسلامی، خدا را منشاء و اساس حقوق انسان می دانند و در این که خداوند حق دارد حقوقی را برای مردم تعیین کند و یا اگر تعیین کرد، مردم مکلفند به آن پایبند باشند، آن را بپذیرند و به کار بندند، اختلافی بین آنان نیست. البته در تفسیر و بیان فلسفی حقوق الهی، اندیشمندان نامبرده نظریه های مختلفی را ابراز کرده اند.

**دیدگاههای مختلف در مورد حق را بیان کنید.**

**پرسش**

دیدگاههای مختلف در مورد حق را بیان کنید.

**پاسخ**

به طور کلی، در این مسئله، چند نظر اصلی و متضاد وجود دارد:

الف) نظریه حقوق طبیعی

گروهی که در درون خود، دارای اختلاف های جزئی هستند، معتقدند که طبیعت، حق هر موجودی را تعیین می کند. این نظریه، با عنوان ((نظریه حقوق طبیعی)) شهرت یافته است.

انسان هم، مانند سایر حیوانات، نیازهای طبیعی دارد که اگر تأمین نشوند، زندگی او تهدید شده و نمی تواند دوم بیاورد. پس حق طبیعی انسان است که از هوا، غذا، نور، نباتات و حیوانات استفاده کند تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. در یک جمله، استفاده یک موجود از آن چه نیازهای طبیعی او را تأمین می کند، حق طبیعی او است و کسی نمی تواند مانع این استفاده شود.

ب) نظریه قرارداد اجتماعی

طرفداران نظریه قرارداد اجتماعی بر این باورند که حق ها ریشه در قرارداد اجتماعی دارند و طبیعت، حقی را به کسی نمی

دهد؛ اما از آنجا که انسان خود خواه است، پیوسته در اندیشه دست یابی به منافع خویش است و می خواهد بر همه موجودات تسلط پیدا کند تا آنجا که مایل است انسانهای دیگر را هم به خدمت گرفته از آنها بهره کشی کند و به طور غریزی تا آنجا که بتواند، این کار را خواهد کرد؛ ولی از آن جا که انسان، عاقل و هوشمند نیز هست، در می یابد که استخدام و تسلط بر دیگران، عواقب ناخوشایندی را در پی دارد؛ زیرا دیگران در برابر وی تسلیم نمی شوند و پیوسته جنگ، خونریزی، و فساد، دامنگیر او و دیگران خواهد شد و در این صورت هیچ

یک زندگی راحتی نخواهند داشت. از این رو، با هم توافق می کنند که خواسته هاشان را با هم هماهنگ و متعادل سازند؛ یعنی هر طرف، از مقداری از خواسته های خود، در برابر دیگران صرف نظر کند تا همه بتوانند زندگی سالم همراه با آرامش و آسایشی داشته باشند و در سایه آرامش و زندگی جمعی، هر یک به بیشترین خواسته خود برسند.

بنا بر این مبنا حقوق، ریشه در قرار داد اجتماعی دارد و هیچگونه ریشه طبیعی و تکوینی ندارند. اساس زندگی جمعی انسان، قرارداد است و حقوق نیز، که لازمه زندگی جمعی است در همان قرارداد اجتماعی شکل می گیرد و پیش از آن، هیچ مبنای عقلانی ندارد.

ج) نظریه حقوق الهی

اندیشمندان الهی، به ویژه، متفکران اسلامی، خدا را منشاء و اساس حقوق انسان می دانند و در این که خداوند حق دارد حقوقی را برای مردم تعیین کند و یا اگر تعیین کرد، مردم مکلفند به آن پایبند باشند، آن را بپذیرند و به کار بندند، اختلافی بین آنان نیست. البته در تفسیر و بیان فلسفی حقوق الهی، اندیشمندان نامبرده نظریه های مختلفی را ابراز کرده اند.

**علت این که فساد سراسر کشورهای اسلامی را گرفته است چیست آیا علت این نیست که دین ضامن اجرایی ندارد؟**

**پرسش**

علت این که فساد سراسر کشورهای اسلامی را گرفته است چیست آیا علت این نیست که دین ضامن اجرایی ندارد؟

**پاسخ**

۱. کسی که این اشکال را می کند باید نخست کشورهای غربی را در نظر بگیرد و بالا بودن ارقام جنایات و جرایم و انحرافات گسترده که زندگی را در آن منطقه ها در ذائقه افراد تلخ نموده است مشاهده کند و با ممالک شرقی که نسبتاً تحت حکومت دین قرار دارند بسنجد تا معلوم شود تا چه اندازه ایمان و دین می تواند در برکناری انسانها از فساد و انحراف مؤثر باشد.

۲. بهترین و عالی ترین ضامن اجراء برای عمل به قانون عبارت از ایمان است و این حقیقتی است که با اندک تأمل قابل تصدیق می باشد زیرا اگر نفوذ ایمان و دین نباشد افراد تا آنجا که تحت سیطره قانون می باشند پیروی از قانون را تحمل می کنند ولی در مواردی که از قلمرو حکومت قانون خارج شدند مانند گوشه های مخفی که هیچ کس از آنها آگاهی ندارد از قانون تخلف می نمایند. اما ایمان و دین هر جا انسان باشد همراه انسان است و در اندیشه و فکر انسان را کنترل می کند و از تجاوز و ستم به طور کلی باز می دارد و علت وجود فساد و انحراف در کشورهای اسلامی عمل نکردن مسلمان به طور کامل به تعلیمات دینی است و این را باید به حساب تقصیر آنان گذارد نه به حساب نقص قوانین اسلام.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ما است.

۳. در تجربه حکومت اسلامی نشان داده شد

که احکام اسلام، باید همراه قدرت نیز باشد و نظام برای کنترل اوضاع دخالت نماید. به همین دلیل است که امام((رحمه الله)) فقه را فلسفه عملی حکومت می داند.

۲

یعنی دستورات دین در بستر حکومت به نتیجه می رسند. برای جلوگیری فساد باید هم جنبه ایجابی یعنی قدرت، تبلیغ و امکانات ارشادی و هم جنبه سلیمی باز دارندگی از حرکات مفسدانه انجام گیرد.

۴. در کشورهای اسلامی غیر از جمهوری اسلامی هم فقط نام اسلامی یدک کشیده می شود و گرنه نظامها و دولتها هرگز اسلامی نیستند. با این وجود مقایسه مفسد و گرفتاریهای غرب و آنجا که دین حضور حتی کمرنگ دارد قابل مقایسه نیست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

**حق چه مفهومی دارد؟**

**پرسش**

حق چه مفهومی دارد؟

**پاسخ**

حق به معنای ثابت، هدفدار و تغییر ناپذیر است و باطل به مفهوم متزلزل، بی هدف و فساد پذیر است. از همین رو مطلبی که دروغ نیست و ثابت شده است، حق گفته می شود همین طور کاربرد کلمه حق در مفاهیم عدل، یقین، قطعی، نصیب و بهره با توجه به معنای مذکور است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۹

**حق چه مفهومی دارد؟**

**پرسش**

حق چه مفهومی دارد؟

**پاسخ**

حق به معنای ثابت، هدفدار و تغییر ناپذیر است و باطل به مفهوم متزلزل، بی هدف و فساد پذیر است. از همین رو مطلبی که دروغ نیست و ثابت شده است، حق گفته می شود همین طور کاربرد کلمه حق در مفاهیم عدل، یقین، قطعی، نصیب و بهره با توجه به معنای مذکور است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۸۰۶

## آیا علم فقه موجود قادر به جواب دادن به جمیع مسائل حقوقی جدید است؟

پرسش

آیا علم فقه موجود قادر به جواب دادن به جمیع مسائل حقوقی جدید است؟

پاسخ

در سؤالات قبلی که پاسخ آن برای شما ارسال شد نیز تقریباً به این سؤال پاسخ داده شد، که خلاصه آن چنین است، در فقه فعلی دو عنصر دخالت عمده دارد: یکی منابع فقهی که همان قرآن و سنت معصومین (و عقل و اجماعی که به سنت بر می گردد است که ما ادعا داریم تمام نیازهای بشر در قرآن و روایات از لسان وحی مطرح شده، و پاسخ مناسب برای آن قرار داده شده است، دوم روش استنباط و اجتهاد است که این روش گرچه گاه در آن بین اصولین اختلافاتی دیده می شود که یک مورد را فردی حجت می داند و دیگری آن را شرعی نمی داند و لکن اصل این روش استنباط عمده تا به روایات بازگشت دارد و ما چون قواعد و اصول کلیه ای در فقه در دست فقها داریم مسلماً در هیچ مسأله ای فقه ما نخواهد ماند، قواعد و اصول کلی که از خود روایات بدست آمده است، که این قواعد و اصول جوابگوی تمام مسائل جدید خواهد بود، حتی در موردی که دلیل اجتهادی به اصطلاح علم اصول برای حکم پیدا نشود یعنی آیه و روایتی در آن موضوع خاص نرسیده باشد، فقیه با استناد به عموماً ادله و قواعد کلی مثل "اوفوا بالعقود"، "تجاره عن تراض"، "کل شی لک طاهر حتی تعلم انه قدر" "کل شی لک حلال حتی تعلم انه حرام" و... حکم آن مسأله جدید را خواهد داد و مسائل حقوقی در این جهت فرقی با مسائل دیگر نخواهد داشت.

**حق چیست آیا می توان گفت خواسته های شرعی و قانونی مردم همان حق است یا حقی که در قرآن و نهج البلاغه آورده شده حق می باشد، پس اگر بگوییم حق بدون شناخت علی مفهومی ندارد، همانطور که خدانشناسی بدون علی شناسی معنایی ندارد، درست هست و یا حق مقوله ای است**

پرسش

حق چیست آیا می توان گفت خواسته های شرعی و قانونی مردم همان حق است یا حقی که



در قرآن و نهج البلاغه آورده شده حق می باشد، پس اگر بگوییم حق بدون شناخت علی مفهومی ندارد، همانطور که خداشناسی بدون علی شناسی معنایی ندارد، درست هست و یا حق مقوله ای است که تعریف خاصی دارد و ما از درک آن عاجز هستیم البته هر کس از حق تعریف خاصی دارد که مربوط به متعلقات آن است می خواهیم بدانیم خود حق چیست همانطور که می گوییم خود زیبایی چیست

## پاسخ

برادر ارجمند، حق تعریف دارد و به مقتضای طرح آن در مقوله های مختلف تعاریف خاص و متعددی می یابد. اصل معنای حق مطابقت و موافقت است در منطق قرآن این معنا به حسب متعلق خود، تعریف های متنوعی یافته است

۱. حق به معنای بوجود آورنده چیز براساس حکمت و به این معنا، بر خدا حق می گویند.

۲. حق به معنای هر چیزی که براساس حکمت به وجود آمده تمامی افعال خدا بر این اساس حق اند، الحق من ربك

۳. اعتقادی که مطابق با واقعیت باشد. (مفردات راغب واژه حق)

علامه طباطبایی در ذیل آیه سه آل عمران می گوید:

حق خبری است که ما به ازأ خارجی دارد و اگر با واقعیت خارجی مطابقت داشته باشد آن را صادق می دانیم

بر این اساس حق بر اعیان خارجی و امور واقعی گفته می شود لذا به خدا که حاق واقع است حق اطلاق می شود و بر حقایق خارجی نیز به خاطر ثبوت و تحقق و واقعیتی که دارند حق گفته می شود.

به هر طریق حق امر ثابتی است که بطلان در آن راه ندارد. (تفسیر المیزان

پس ملاک برخورداری از حقانیت در اعمال و اقوال و عقاید، مطابقت آن ها با واقع و نفس الامر است

چگونه انسان می تواند از واقعیت های هستی آگاه گردد؟ سه راه کلی برای این آگاهی وجود دارد. ۱ قرآن (وحی ۲ عقل و برهان ۳ کشف و شهود، به شهادت تاریخ و خود ادله آن چه مصون از خطاست وحی است شناخت عقلانی به دلیل تهافتی که در آن وجود دارد از حقانیت محض برخوردار نیست و همین طور شناخت عرفانی

بر این اساس است که می گوئیم قرآن حق مطلق است و هیچ بطلانی در آن راه ندارد. "لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ (فصلت ۴۲) چون سخن خدای سبحان است که ملاک حقانیت است و الحق من ربك هر چیزی به میزان بهره وری از رنگ الهی از حقانیت برخوردار است و هر چه از خدا، جدا شود از متن واقع جدا شده و به طرف بطلان حرکت می کند.

"ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبُطْلُ (لقمان ۳۰) این ها دلیل آن است که خدا خود حق است و غیر از او هر چه را که می خوانند باطل است "

لذا، این که می گوئیم خدا و سخن خدا حق محض است نه به خاطر تعصب بلکه به این علت است که او متن واقع و هستی است و حق یعنی مطابقت با واقع حق یعنی مطابقت با خدا و سخن خدای حکیم کاملاً با خودش مطابقت دارد پس حق مطلق است

و ائمه معصوم به

خاطر آن که در همه احوال و افعال و اقوال کاملاً منطبق بر وحی و سخن خداست به همین لحاظ آن ها از حقانیت برخوردارند و چون هماهنگی آن ها با حق مطلق (خدا) از سوی خود خدای متعال تضمین شده و از هر گونه اعوجاج و رجس تطهیر شده اند، فرمان رسیده که کونوا مع الصادقین بخاطر صدقشان که همان انطباق با واقعیت است با آن ها باشید.

خلاصه آن که حق تعریف روشنی دارد، و هر شخصی و سخنی به میزان هماهنگی و بهره وری با حق مطلق از حقانیت برخوردار می شود. خواسته مردم اگر مطابق با شرع و سخن معصومین بود خواسته حقی است و اگر منطبق بر هوا بود و منطبق بر خواسته خدا نبود غیر حق به حساب می آید.

برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب حق و باطل شهید مرتضی مطهری مراجعه فرمائید.

**الف برخی قوانین اسلام مانند قصاص شلاق ارث در جهان امروز، دست آویزی برای مبارزه با اسلام قرار گرفتند، چگونه می توان برای افرادی که از دین مبین پر عطفوت اسلام چیزی نمی دانند توجیه مناسبی کرد؟ ب آیا این قوانین قابل تغییرند؟**

**پرسش**

الف برخی قوانین اسلام مانند قصاص شلاق ارث در جهان امروز، دست آویزی برای مبارزه با اسلام قرار گرفتند، چگونه می توان برای افرادی که از دین مبین پر عطفوت اسلام چیزی نمی دانند توجیه مناسبی کرد؟ ب آیا این قوانین قابل تغییرند؟

**پاسخ**

تفاوت دیدگاه غرب و اسلام اساساً به اجرای ظاهری احکام بر نمی گردد؛ بلکه ریشه در دیدگاه ها و جهان بینی ها دارد. بدیهی است بر این اساس چنانچه امروز به خاطر خوشایند غرب از اجرای حکمی دست بکشیم فردا آن ها حکم دیگری را دست آویز قرار می دهند مگر این که از همه عقاید و آموزه های خود دست برداریم و به آن چه آنان می گویند معتقد گردیم هم چنان که قرآن کریم بیش از این تذکر را داده است "وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ ۖ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَنْ أُتَّبِعَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۚ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ" (بقره ۱۲۰)

اسلام و غرب در وضع احکام و اجرای آن دو بینش متفاوت دارند که تشریح آن ها تا حدود زیادی پاسخ انتقادات را می دهد.

ملاک وضع احکام و قوانین و اجرای آن ها از دیدگاه غرب و اسلام از منظر غرب که در قرن های اخیر به اومانیسیم لیبرالیسم و فیمینیسیم روی آورده اند در جهان بینی هنر، حقوق اخلاق و... انسان مدار و محور هر گونه تلاش است و خالق همه ارزش ها و ملاک تشخیص خیر و شر است

در واقع در فرهنگ غرب همه ارزش ها اعم از اخلاقی اجتماعی

حقوقی و سیاسی امور اعتباری هستند و ریشه عقلانی و واقعی ندارند؛ از این رو است که می بینیم در احکام و قوانین و اجرای آن ها چرخش های صد درجه ای و گاه بیشتر می بینیم روزی به زن هیچ بهایی نمی دهند و روزی دیگر او را فراتر از زن می دانند. روزی مردم را به انواع مجازات ها، مجازات می کنند و روز دیگر شلاق اعدام و... را خشن می دانند.

اما از دیدگاه اسلام مدار و محور همه احکام و قوانین خداوند و رسیدن انسان به سعادت و کمال است "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (بقره ۱۵۶) از این رو آدمی که مقام خلیفه الهی دارد: "إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" (بقره ۳۰) باید همه رفتارها و کردارهای فردی و اجتماعی بر اساس عروج و صعود به کمال باشد.

بر اساس این دیدگاه مقدمات و ارزش های دینی به مراتب از جان مال و ناموس و بستگان عزیزتر است دینی که تنها در راه رسیدن انسان به سعادت و خوشبختی جاویدان است چیزی نیست که بتوان با تساهل و مدارا مورد هتک و تضعیف آن و احکامش برخورد کرد و به خاطر خوشایند دیگران از اصول و احکامش دست کشید. (ر.ک پاسخ استاد به جوانان پرسش گر، آیت الله مصباح یزدی ص ۲۲۸، مؤسسه پژوهشی امام خمینی / فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۷، ص ۱۵۵).

با روشن شدن جهان بینی ها، تا حدود زیادی به انتقادات و شبهات پاسخ داده می شود. در ذیل با دو عنوان پاسخ برخی شبهات به طور کلی می آید. بررسی تک تک موارد مجال دیگری می طلبد.

خشن نمایی برخی قوانین به پندار برخی بعضی از قوانین اسلام مانند: قصاص شلاق سنگسار و... خشن هستند. منشأ چنین قضاوت هایی جهان بینی ها و برداشت هایی است که افراد از انسان دارند. متأسفانه قضاوت خشونت از سوی این عده در مورد احکام اسلام از بررسی اجمالی و بدون در نظر گرفتن همه جوانب آن صورت می گیرد؛ یعنی تمام شرایط حدود و تعزیرات اسلامی و طرق اثبات و راه های تخفیف و همچنین نتایج نهایی این جرم ها و اثرهای زیانبار آن ها در نظر گرفته نمی شود.

برای مثال افرادی با مشاهده جوامع غربی نوشیدن شراب یا رواج فسادهای جنسی را دلیل کم اهمیت بودن این جنایت ها می دانند؛ در حالی که اگر اثرات زیانبار نوشیدن شراب و آمار طلاق و از هم پاشیدن خانواده ها، فرزندهای نامشروع که غالباً بر اساس تجربه دانشمندان افرادی تبه کار، بی رحم و جانی از آب در می آیند، کودکان بی سرپرست و انواع بیماری های جسمی و روحی که زاییده بی بند و باری های جنسی است ملاحظه شود، قبول خواهیم کرد که چنین جرم هایی به هیچ وجه مسأله ساده ای نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت بلکه گاهی سرنوشت یک جامعه با آن گره می خورد و موجودیت آن به خطر می افتد.

به همین جهت است که اسلام هر چند، به منطق عاطفه و دلسوزی در حقوق فردی ترغیب می کند و افراد را به چشم پوشی از خطای دیگران سفارش می کند؛ اما در حقوق اجتماعی ترحم و عاطفه را جایز نمی داند؛ چرا که انسان دوستی برای مجرم و چشم پوشی از مجازات وی در حقیقت جنایت به جامعه است

و رها کردن یک دزد و حفظ آبروی یک بزه کار، گرفتار ساختن میلیون ها افراد بی گناه است از این رو است که قرآن کریم به اجرای چنین مجازات هایی به شدت تأکید می کند: "الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عِدَابَهُمَا طَاغُفَهٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ" (نور، ۲) هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت [و محبت کاذب نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند." ضمن آن که معروف است که حدود و تعزیرات اسلامی از قبیل سهل و ممتنع است از یک سو مجازات ها ممکن است سنگین به نظر رسد ولی از سوی دیگر راه های اثبات آن را چنان محدود کرده که در عمل دامن افراد بسیار کمی را می گیرد در عین این که وحشت از آن به عنوان یک عامل بازدارنده روی افراد منحرف اثر خود را خواهد گذاشت (ر.ک مجله مکتب اسلام سال ۲۳، شماره ۳، ص ۱۱، پرسش و پاسخ علامه طباطبایی)

دیگر این که در غرب هر چند اعدام شلاق شکنجه و... به ظاهر از قوانین رسمی حذف شده است اما در عمل این مجازات ها به انواع گوناگون اجرا می شود و کشوری مانند آمریکا که داعیه آزادی خواهی و دفاع از حقوق بشر را دارد، بزرگ ترین کشور صادر کننده ابزار پیشرفته شکنجه در جهان است

## احکام و تفاوت ها میان زن و مرد

یکی از بحث های دامنه دار از گذشته تاکنون اشتراک و تفاوت های زنان و رسالت هر یک از آن دو در خانواده و جامعه است کشورهای غربی با نادیده انگاشتن تفاوت های جسمی روانی و هوشی زن و مرد خواهان برابری آن دو در همه زمینه ها شدند. ره آورد این ایده همان چیزی است که در حال حاضر در کشورهای غربی مشاهده می شود که نه تنها زن به حقوق واقعی خود نرسید؛ بلکه معمولاً جز بازیچه و کالایی برای تبلیغات و سوءاستفاده ها نشد.

در مقابل اسلام از همان ابتدا با تضييع حقوق زن که در زمان جاهليت رواج داشت و هيچ حقی به زن مانند ارث و تملک مال نمی دادند مخالفت کرد همچنین با استفاده ابزاری از زن و افراط در آزادی او به شدت مخالفت کرد. اسلام با در نظر گرفتن اشتراک ها و تفاوت های زن و مرد احکامی را وضع کرد و هر یک از آن دو را برای رسیدن به هدف از خلقت موظف کرد.

در پاسخ پرسشی که ضمیمه می شود به این ملاک در وضع حکم ارث و ديه تا حدودی اشاره شده است

ب احکام و تغییر آن در بستر زمان یکی از امتیازهای اسلام و به ویژه مذهب شیعه پویایی اجتهاد، بر اساس زمان و مکان است احکام اسلام هر چند در ماهیت خود ثابت می باشند و هیچ گونه تغییری در طول زمان پیدا نمی کنند؛ "حرام خداوند همیشه حرام و حلال او نیز برای همیشه حلال است"

منتها احکام دارای موضوعات و ملاک های خاصی می باشند که تنها به

ملاحظه آن‌ها از طرف شارع مقدس تقریر و تشریح شده‌اند. و تا مادامی که در بستر زمان تغییر بیرونی و یا درونی برای موضوعات و ملاک‌ها حاصل نشود احکام ثابت و تغییرناپذیر می‌مانند؛ اما چنانچه موضوع‌ها تغییر کرد حکم نیز اجرا نخواهد شد.

انواع تغییر موضوع تغییر موضوع احکام به دو صورت ممکن است

۱. درونی مانند این که سگی در نمک زار نمک شود، یا آب نجس تبدیل به بخار و یا خون بدن انسان جزء بدن پشه شود یا شراب سرکه گردد که در این صورت حکم نیز تغییر می‌کند و جای بحث ندارد.

۲. بیرونی مانند آن‌جا که روابط اجتماعی و یا اقتصادی نسبت به موضوعی تغییر کرده باشد، به گونه‌ای که روابط اقتصادی و اجتماعی پیشین نسبت به موضوع حاکم نباشد. در این صورت نیز حکم پیشین برداشته شده و حکم جدیدی بر آن‌ها بار می‌شود. این حکم تغییرات و اجازه برداشت حکم جدید، مطابق موازین و معیارهایی است که خود اسلام معین کرده است منتها باید دقت کرد که تعیین موضوع و ملاک احکام به ویژه در تغییرات بیرونی بسیار سخت است از این رو نباید به صرف تغییر ظاهری شرایط و روابط اجتماعی حکم به تغییر داد چه بسا که این تنها ملاک حکم نباشد و ملاک‌های دیگری نیز وجود داشته باشد که ما از آن بی‌خبریم

## رعایت حق الناس بهتر است یا انجام واجبات؟

### پرسش

رعایت حق الناس بهتر است یا انجام واجبات؟

### پاسخ

حق الناس در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید خیلی در آن دقت شود؛ چه این که در روایات آمده که خداوند از حقوق خودش با توبه گذشت می‌کند؛ ولی حق الناس آن قدر مهم است که تا صاحب حق راضی نگردد، بخشیده نمی‌شود. بلی در مورد برخی افراد (مثل شهدا) گفته‌اند: اگر حق الناسی بر عهده آنها باشد و شهید شود؛ خداوند به نحوی صاحب حق را راضی می‌کند، اما برای دیگران چنین استثنایی در کار نیست. در اهمیت حق الناس، گفته شده که: اگر حق الناس با واجبی که وسعت دارد (مثل نماز) معارض شد، اول باید آن حق ادا گردد، سپس نماز خوانده شود و اگر با امر مستحبی یا مکروهی روبرو شد، باید حق الناس را مقدم داشت. در هر صورت در هیچ حالی نمی‌توان حق الناس را ترک کرد.

آنچه گفته شد در جایی است که حق الناس جنبه مالی داشته باشد؛ اما اگر حق از قبیل غیبت، تهمت و ... باشد؛ در صورتی که ممکن است و مفسده مهم تری پیش نمی‌آید باید رضایت آن شخصی که از او غیبت شده، جلب گردد. اما اگر گفتن موجب مفسده مهم تری بشود (مثلاً باعث خونریزی یا زرد و خورد و اختلاف شدید بشود) در این صورت لازم نیست به آن شخص گفته شود، بلکه هر وقت به یاد آن غیبت و تهمتی که به او زده شده می‌افتید، باید برای او طلب مغفرت کنید.



## فلسفه برده داری در اسلام چیست ؟

### پرسش

فلسفه برده داری در اسلام چیست ؟

### پاسخ

نظام های اجتماعی در هر دوران تابعی از مجموعه شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... می باشد. همان گونه که امروزه نظام کارگری و کارفرمایی و ... در جهان حاکم است و شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خاص آن را ایجاب نموده است. تا چند قرن پیش در تمامی جهان نظام برده داری روش مناسب برای اداره امور آن دوران بوده است؛ به گونه ای که هیچ نظامی در شرایط آن روز امکان جایگزینی آن را نداشته است. از این رو مناسب ترین شیوه در شرایط آن روز، شیوه برده داری بوده است.

بررسی زمینه های این موضوع بسیار وسیع و گسترده و از مجال این پاسخ خارج است. اسلام نیز با توجه به اینکه تغییر اساسی در سیستم اجتماعی آن روز نه ضروری بوده و نه ممکن، به اصل این مسأله صحه گذاشت، ولی با وضع قوانین در چند جهت حرکت کرده است :

۱- تأمین حقوق افراد با وضع قوانین در مورد کیفیت استرقاق (بنده گرفتن)، و تحریم آن جز در موارد خاص.

۲- وضع قوانین در جهت حمایت از حقوق بردگان و تنظیم روابط صحیح بین مالک و برده.

۳- ترغیب مردم به آزادسازی بردگان و وضع قوانینی برای حصول این مقصود (مانند کفارات و شرایط عتق).

در مجموع اسلام شرایطی را برای بردگان فراهم ساخت که آنان به مقامات و درجات مهم علمی و سیاسی در جامعه اسلامی دست یافتند و حتی مدت ها حکومت «ممالیک» بر بسیاری از نقاط کشورهای اسلامی پدیدار شد.

در حقیقت اسلام با فراهم آوردن شرایط انسانی و عاطفی برای زندگی بردگان، بردگان را از سراسر دنیا مشتاق به پیوستن به جامعه اسلامی نمود و آنان در

بازگشت به موطن خود همراه با آزادی، مبلغ و مروج اسلام می شدند. اسلامراه برده شدن افراد آزاد را مسدود کرد و از سوی دیگر راه آزادی بردگان را گشود و مسلماً یکی از عوامل دگرگونی نظامبردگی در جهان، نقش اسلام در این زمینه بوده است.

کنیزها نیز در این بین مشمول همین قاعده و قانون بوده اند. آنان از کشورهای دیگر که در جنگ با مسلمانان اسیر می شدند، و یا به صورت تجاری وارد ممالک اسلامی می گشتند، با فرهنگ اسلامی و مزایای نجات بخش آن آشنا شده و بسیاری از آنان همانند دیگر مردم در جامعه اسلامی زندگی می کردند.

بجاست بدانیم که مادر برخی از ائمه ما کنیز بوده اند، حتی مادر امام زمان (عج) نیز کنیزی رومی بوده است. سخن در این مقوله بسیار گسترده می باشد. برای مطالعه بیشتر ر. ک :

اسلام و مسأله آزادی، بردگی موسوی زنجانی

از بردگی روم قدیم تا مارکسیسم حجتی کرمانی

فرآورده های دینی ناصر مکارم

برده داری در روم باستان بیدار فکر

حقوق بشر اسدالله مبشری

نگاهی به بردگی محمد علی گرامی

بردگی در اسلام صادق ایرجی

## آیا عدم اجرای کامل احکام و حدود اسلامی به خاطر عکس العمل کشورهای غربی است ؟

### پرسش

آیا عدم اجرای کامل احکام و حدود اسلامی به خاطر عکس العمل کشورهای غربی است ؟

### پاسخ

در مورد این سؤال باید گفت:

اولاً: یکی از اهداف تشکیل جمهوری اسلامی اجرای احکام الهی و ایجاد جامعه ای سالم به دور از مفاسد می باشد، بر این اساس جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس تاکنون شدیداً خود را به اجرای حدود و احکام الهی ملتزم نموده و در این راه هزینه های زیادی هم پرداخت نموده است و بهترین گواه بر آن، محکوم نمودن ایران توسط مجمع بین المللی مبنی بر نقض

حقوق بشر به خاطر اجرای حدود الهی، به صورت مکرر می باشد و بسیاری از تحریم ها، قطع روابط و... در این چارچوب قابل تحلیل می باشد (مانند ماجرای سلمان رشدی و...).

ثانیا: براساس احکام اسلامی باید وقوع جرم آن هم با شرایط بسیار زیادی که وجود دارد، محرز و ثابت شود تا بعدمجازات اعمال شود مثلاً در مورد سرقت زمانی دست دزد بریده می شود که سرقت او همراه با شانزده شرط باشد و یا ثبوت حد زنا در صورتی است که چهار شاهد عادل در مجلس نزد قاضی شهادت دهند آن هم بر وجهی خاص که بهندرت مواردی مانند قطع دست ثابت می شود، ولی با این همه هرگاه این شرایط در نزد قاضی مسلم بوده حکم اجرا شده است و موارد زیادی در جمهوری اسلامی ایران شاهد می باشیم. ولی از آنجا که معمولاً مجموعه شرایط برای اجرای حد سرقت و قطع دست دزد ثابت نمی شود دزدها به صورت های دیگری تنبیه می شوند.

ثالثا: اجرای برخی از حدود ممکن است در شرایط خاصی از نظر بازتاب در افکار عمومی چندان مطلوب و موافقمصلحت نظام اسلامی نباشد که بنا بر نظر حاکم اسلامی، رفتار می شود.

رابعا: افزایش مفاسد اجتماعی

مانند سرقت، جنایت و... گرچه تا حدودی با اجرای حدود ارتباط دارد ولی عامل اصلی آن را باید در دلایل دیگری از جمله مشکلات اقتصادی، فقر، بیکاری، تورم و مواد مخدر و اعتیاد و... دانست.

بر این اساس وظیفه اولیه حکومت اسلامی تأمین نیازهای اساسی و اولیه تمام افراد جامعه می باشد، بعداً باید سراغ مجرمینی رفت که با توجه به امکان استفاده از راههای قانونی و مشروع دست به دزدی و... زده اند و به مجازات آنها پرداخت. البته از سوی دیگر نیز وجود مشکلات و نارسایی ها دلیل بر ارتکاب اعمال خلاف قانون نشده و بامجرمین به شدت رفتار می شود، بنابراین برای دستیابی به تحلیل جامع و دقیق باید تمام ابعاد و زوایای مسأله را در نظر گرفت و بعد به قضاوت درباره وجود مشکلات و علل آنها پرداخت.

در پایان ضمن تقدیر از احساس مسئولیت شما بهتر است برای اطلاع کامل در خصوص این مسائل با روابط عمومی قوه قضائیه تماس بگیرید.

### سخنانی از پیامبر اکرم (ص) در مورد قضاوت بیان کنید.

#### پرسش

سخنانی از پیامبر اکرم (ص) در مورد قضاوت بیان کنید.

#### پاسخ

روایات و احادیث در این باره زیاد است. پیشنهاد می نمایم به «وسایل الشیعه، کتاب القضاء» و یا «میزان الحکمه، واژه القضاء» مراجعه نمایید. در عین حال سه روایت در اینجا بیان می گردد:

۱- «هر که کار قضاوت به او واگذار شود بدون کارد سر بریده شده است عرض شد: ای رسول خدا منظور از سربریدن چیست؟ فرمود: آتش دوزخ»، (ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۰، ۴۹۵۲).

۲- «در روز قیامت قاضی دادگر را می آورند و چنان حساب سختی از او کشیده می شود که آرزو می کند کارش هرگز حتی درباره یک خرما میان دو نفر داوری نکرده بود»، (همان، ۴۹۵۴).

۳- «هر که جویای منصب قضاوت باشد و برای رسیدن به آن متوسل به این و آن شود، خداوند او را به خودشواگذارد و هر که مجبور به پذیرفتن آن شود خداوند فرشته ای بر او فرو فرستد که استوارش بدارد، (همان، ۴۹۵۴)».

**جواب سؤال ۵ نامه قبلی ام (۹۸۹۹) مرا چندان قانع نکرد. نظر شخصی ام این است که یکی از امتیازات شیعه، همین اجتهاد و فقه پویاست که با توجه به مقتضیات زمان و مکان صورت می گیرد مگر نه این که همین چند وقت پیش قانون عدم تساوی دیه مسلمانان و غیرمسلمانان تغییر کرد.**

#### پرسش

جواب سؤال ۵ نامه قبلی ام (۹۸۹۹) مرا چندان قانع نکرد. نظر شخصی ام این است که یکی از امتیازات شیعه، همین اجتهاد و فقه پویاست که با توجه به مقتضیات زمان و مکان صورت می گیرد مگر نه این که همین چند وقت پیش قانون عدم تساوی دیه مسلمانان و غیرمسلمانان تغییر کرد. واقعا چه اشکالی دارد که با توجه به شرایط زمان، دیه مرد و زن برابر باشد یا دیه به صورت کاربردی، مشخص شود یا دیه بر حسب کالاهای روز حساب شود. چه اشکالی دارد که حکم سنگسار که متناسب شرایط صدها سال قبل بوده است تغییر صورت دهد (کما این که الان هم حکم سنگسار عملا در جمهوری اسلامی اجرا نمی شود) البته در اینجا سؤالی ذهنم را مشغول کرده

و آن این که احکام جزایی اسلام که به وضوح در قرآن آمده است (مثل صد ضربه شلاق برای زناکار مرد یا زن) آیا شامل مرور زمان نمی شود یا قابلیت تغییر آن وجود ندارد؟ آیا تغییر احکام جزایی اسلامی فقط در حوزه اختیارات ولی فقیه است؟

## پاسخ

پاسخ این سؤال با ذکر چند مقدمه روشن می گردد:

اول این که معنای اجتهاد و فقه پویا و مقتضیات و شرایط زمان و مکان و تأثیر آن در اجتهاد فهمیده شود. اجتهاد در فقه شیعه به دست آوردن و استنباط احکام موضوعات مختلف از کتاب و سنت و عقل و اجماع و اصول عملیه ی شرعی و عقلی است. در نتیجه اگر موضوعی مثل شراب، قمار، زنا، روزه خواری، قتل عمد، قتل خطا، غناء، موسیقی، مجسمه سازی و هر موضوع دیگری در منابع اجتهادی و دینی دارای حکم مشخصی باشند مجتهد وظیفه دارد طبق آیات قرآن و روایات اهل بیت همان حکم را بیان نماید و تصوّر نشود که این مقدار نیاز به اجتهاد ندارد و از افراد عادی هم برمی آید. زیرا مسئله چندان هم ساده نیست. چون برای برداشت حکم از ادله نیاز به مقدمات فراوانی می باشد. به عنوان مثال تسلط بر تمامی ادله برای آگاهی از وجود عدم دلیل مخالف و معارض با دلیل موجود و تسلط بر قواعد مختلف اصولی و فقهی در این مسئله دخالت دارد.

در نتیجه هیچ گاه فقیه نمی تواند به مجرد این که حکمی به ذهنش زیبا آمد یا مطابق ذوق و سلیقه ی مردم بود، بدان فتوی دهد. به عبارت واضح تر او در صدد بیان حکم الله است، نه حکم شخص خود یا حکم سلیقه های مختلف

و حجیت و دخالت عقل بشری در احکام شرعی در حدی است که منافات با حکم شرع نداشته باشد و مسئله ی پویای فقه و اجتهاد در تشیع به همین است که با حفظ اصول و مبانی و در نظر گرفتن متون دینی (کتاب و سنت) مجتهد اقدام به استنباط می نماید و الا در روایت آمده: «حلال محمد حلال الی یوم القیمه و حرام محمد حرام الی یوم القیمه» پس حکم خداوند هیچ گاه تغییر نمی کند. بله ممکن است موضوع تغییر یابد، مانند حرمت شطرنج که برخی از فقیهان بزرگ فائلند که موضوع حرمت شطرنج نفس این وسیله نیست، بلکه موضوع حرمت، قمار است. در نتیجه اگر شطرنج از وسیله ی برد و باخت خارج گردد حکم حرمت وجود نخواهد داشت. (پس حکم حرمت قمار عوض نشده بلکه موضوع حرمت شطرنج قمار بود و در آن این موضوع منتفی است). پس زمان و مکان در تغییر موضوع مؤثر هستند، نه حکم الله و این معنای پویایی فقه است. بعد از روشن شدن معنای اجتهاد و پویای آن نوبت به مقدمه ی دوم می رسد که آیا علت و دلیل احکام الهی کاملاً برای ما روشن است؟

پاسخ این سؤال این است که احکام بر چند قسمند:

۱. احکامی که خود شارع علت تشریح آن ها را بیان نموده.

۲. احکامی که شارع علت تشریح آن را بیان ننموده، ولی با پیشرفت علم فهم و دسترسی به آن ممکن است، مثل غالب مستحبات و مکروهات.

۳. احکامی که نه شارع علت تشریح آن را بیان نموده و نه با پیشرفت علم می شود به علت حکم پی برد، مثل دو رکعت خواندن نماز صبح که صرفاً

به جهت تعبّد می باشد.

در نتیجه در بسیاری از احکام ما نمی توانیم اعمال نظر کنیم. زیرا یا صرفاً تعبّدی هستند و با پذیرش علم و حکمت خداوند از روی دلیل عقلی و تحقیقی دیگر سؤال از علت احکام وی غیرعقلایی می باشد یا علوم ما هنوز به حدّی نرسیده اند که قدرت نیل به علت احکام را پیدا کنیم.

مقدمه ی سوم این که ما در مقام پاسخ سؤال شما در شرایط عادی هستیم و الاّ بحث تغییر احکام اولیّه در اثر ضرورت یا عسر و حرج و حکم ولی فقیه و رهبری اسلامی جامعه حیظه ی دیگری است.

با توجه به این سه نکته پاسخ شما این است که کاربردی کردن دیه به طوری که دیه ی دست یک نقاش بیش از دیه ی دست یک شخص عادی باشد:

اولاً برخلاف ادله ی شرعیه است.

ثانیاً موردی کردن این گونه مسائل با قانونیّت تنافی دارد و موجب اختلافات فراوانی در نظام قضاء اسلامی می گردد.

ثالثاً از ادله فهمیده نمی شود که دیه فقط برای جبران نقص وارده باشد. چطور معقول است ارزش جان یک انسان صد شتر باشد؟

در نتیجه احتمال قوی دارد تشریح این حکم به جهت بازدارندگی آن از وقوع اصل جرم باشد یا حکمت ها و علت های دیگری که فعلاً برای ما ناشناخته است.

مسأله ی سنگسار و دیه ی غیرمسلمانِ ذمی نیز از همین مقوله است و ما نمی توانیم احکام خداوند را با عقل ناقص بشری بسنجیم. مگر این که مجتهد در دلالت دلیل این حکم یا سند آن اشکال داشته باشد به عنوان مثال برخی از فقهاء قائلند که روایات و دیه ی غیرمسلمانِ ذمی بر این دلالت دارد که تعیین دیه ی آن ها به دست و اختیار حاکم



اسلامی است و در زمان صدور حدیث بر هشتصد درهم تطبیق شده و حاکم دیگر می تواند بر مقدار دیگری تطبیق نماید و این حرف غیر از تغییر احکام است که گفته شود این جرم حکمش در صد سال قبل آن بوده و امروزه چیز دیگری است، بلکه معنای این گفتار این است که به نظر چنین مجتهدی از اول هم حکم دیه ی غیرمسلمان هشتصد درهم نبوده، بلکه به اختیار حاکم بوده کسانی هم که نظریه تساوی دیه ی زن و مرد دارند. همین مطلب را می گویند و به ادله ی شرعی استناد می نمایند نه به شرایط زمان و مکان (گر چه اکثر فقهاء قائلند که ادله چنین دلالتی ندارد) اما مسئله مرور زمان که بعضی از احکام مشمول مرور زمان شوند و از بین بروند بحث مفصلی که در باب نسخ احکام مورد بررسی قرار می گیرد و خلاصه ی آن این است که اگر حکمی از اول دارای زمان محدودی باشد مشمول مرور زمان قرار می گیرد. مانند حرمت ازدواج مرد پاک دامن با زنی که قبلاً زنا داده و بالعکس (که زمانش محدود بوده و با سپری شدن زمان آن به جواز تبدیل شده) ولی اگر حکمی مطلق و دائمی باشد به جهت خوش آیند و بدآیند مردم و کشورهای مختلف حکم اولیه ی آن تغییر پیدا نمی کند.

مگر با حاصل شدن شرایط خاص مثل ضرورت و عسر و حرج و... و همان طور که گفتیم این مرحله مربوط به احکام ثانویه است و مربوط به حیطه ی اختیارات حاکم اسلامی است.

## آیا قوانینی که در جامعه ما پیاده می شود عادلانه است؟

### پرسش

آیا قوانینی که در جامعه ما پیاده می شود عادلانه است؟

### پاسخ

همه احکام و قوانین شرعی ما از آنجا که توسط شارع مقدس که آیین منزل مالک انسان و جهان است و از صفات عدالت و حکمت برخوردار است وضع شده، عادلانه است و از آنجا که مراحل قانون گذاری حکومت اسلامی را نیز طی نموده است قانون حکومتی به شمار آمده و حکومت ضامن اجرای آن است.

قوانین اداری و کشوری نیز از آنجا که منطبق با موازین اسلامی است و منافاتی با آن ندارد و نیز مراحل قانون گذاری حکومت اسلامی را گذرانده عادلانه بوده و لازم به اجرا است و به طبع آن بخشنامه ها و آیین نامه نیز از این شمول برخوردار است.

مراحل قانون گذاری در جمهوری اسلامی:

تدوین قانون اساسی توسط «خبرگان قانون اساسی» صورت گرفته که از فقهاء بوده اند و مردم نیز به قانون اساسی رأی داده اند.

تصویب قوانین عادی نیز بر عهده نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی است. اصل ۵۸ قانون اساسی می گوید: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود...» {۱}. پس از تصویب قانون

در مجلس شورای اسلامی، به شورای نگهبان فرستاده می شود تا در آنجا بررسی شود که منطبق با موازین اسلام و قانون اساسی باشد. اگر موافق و منطبق با موازین اسلامی بوده تایید و الاً به مجلس ارجاع می شود تا در آن تجدید نظر گردد.

اصل ۹۴ قانون اساسی می گوید: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول، از نظر انطباق

بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنان چه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس باز گرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است» {۲}.

اگر در موردی بین مجلس و شورای نگهبان اختلاف شد و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام اسلامی، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند مورد به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع خواهد شد.

اصل ۱۱۲ قانون اساسی می گوید: «مجمع تشخیص مصلحت نظام در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را، شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایف که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود...» {۳}.

قوانینی که این مراحل را می‌گذرانند صلاحیت دار و عادلانه اند و لازم الاجراء می‌باشند. البته در مواردی هر چند اندک در قوانین اداری و کشوری ضعف‌هایی دیده می‌شود که گاه ناشی از ضعف کارشناسی است.

[۱]. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات نهاوندی، اصل ۵۸، ص ۴۳.

[۲]. همان، ص ۵۷.

[۳]. همان، ص ۶۷.

## فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست؟

### پرسش

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست؟

### پاسخ

کسی که در مسائل حقوقی داوری می‌کند، فقط باید ماهیت مساله مورد دعوی را بشناسد و ارتباط آنرا با قوانین جاریه بفهمد و سپس اقدام به قضاوت و داوری کند و مسائل حقوقی نوعاً قضایای جزئی (در مقابل کلی) و حسی هستند که هر کس در اطراف آنها آگاهی داشته باشد، بخوبی می‌تواند از عهده تصور و درک آن برآید. او فقط نباید از حریم عدالت پافرازد بگذارد و نیز نباید بین آنچه که می‌بیند و آنچه که قضاوت می‌کند فرقی بگذارد. و بالاخره هر چه باشد داوری او در یک مسئله اعتباری و قراردادی است که در جریان خارجی، قضاوتش پیروی می‌شود. اما کسی که در مساله علمی و خصوصاً فلسفی قضاوت می‌کند، کارش مشکلتر و گرفتارتر است زیرا از یک سو حواس و محسوسات او را به طرف امور جزئی می‌کشاند و در محدوده تشخیصات و تعینات او را زندانی می‌کند و در نتیجه به او مجال نمی‌دهد که به امور کلی و مسائل مجرد و بیرون از دایره طبیعت پردازد کلیاتی که دیگر معیارهای مادی و شواهد جزئی و طبیعی در آنها جریان ندارد و

حتی لغات و کلمات هم که برای کشف مقاصد و نیات بکار می روند, از طرح و بیان آنها عاجز می مانند چون مگر نه اینستکه همین الفاظ و کلمات زاده نیازهای بشری و نشان دهنده احتیاجات مادی انسان است؟ آری همین کلمات را موقعی می توانیم در فلسفه بکار

ببریم که آنها را از حجابهای ماده و حدود مادی تجرید کنیم و از تعینات و تشخصات عاری گردانیم . بدین ترتیب ملاحظه می کنید که هیچ جای پائی و یا گذرگاهی وجود ندارد مگر اینکه در آن ، هلاکت و خطر ، انسانرا تهدید مینماید . از سوی دیگر عواطف درونی انسان که او را به پیروی هوی و هوس می خواند و از رسیدن به حق بازش می دارد ، طبعا او را از وصول به آرمان ایده آل مانع شده و نظر و فکر او را از هدف حق به جانب غرضهای مادی و پست و گذرا که نفس ، آنها را برای انسان می آراید و جلوه گر می سازد ، باز می گرداند . پس به چنین وادی خطرناک و میدان پر نشیب و فرازی نمی تواند قدم بگذارد مگر آن یگانه فردی که سر از حجاب ماده و طبیعت بیرون آورده و از دام هوی و هوس و موانع مادی فریبا جسته باشد . به عبارت دیگر آنکه از کارهای بد و ناشایست دوری جسته و از رذائل صفات و حالات و ملکات نکوهیده وارسته باشد و در مقام الوهیت فانی شده و جز حق خالص و صریح چیزی برایش باقی نمانده باشد . چنین شخص مثل اعلای فلسفه الهی است و او جز مولانا الامام علی بن ابیطالب ( علیه افضل السلام ) نیست آری تنها او است نمونه بارز فلسفه الهی و جز او نیست برای تصدیق گفتار ما ، خواننده محترم می تواند نظری به تاریخ زندگانی آن بزرگوار که مملو از فضیلت و افتخار و در عین حال

آکنده از مصائب و بلايا در راه خدا است بياندازد و بعد اگر قياس جايز باشد ، سخنانی را که از آن حضرت در زمينه مسائل الهی نقل شده ، با آنچه که ديگر اصحاب پيغمبر و تابعين و دانشمندان مختلف راجع به مسائل الهی گفته اند مقايسه کند . سپس به تحقيق و تامل درباره آن کلمات درر بار و گهروار به ارزيايی دقيق آنها ، پردازد .

## فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

### پرسش

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

### پاسخ

کسی که در مسائل حقوقی داوری می کند ، فقط باید ماهیت مساله مورد دعوی رابشناسد و ارتباط آنرا با قوانین جاریه بفهمد و سپس اقدام به قضاوت و داوری کندو مسائل حقوقی نوعا قضایای جزئی ( در مقابل کلی ) و حسی هستند که هر کس دراطراف آنها آگاهی داشته باشد ، بخوبی می تواند از عهده تصور و درک آن بربیاید . او فقط نباید از حریم عدالت پا فراتر بگذارد و نیز نباید بین آنچه که می بیند و آنچه که قضاوت می کند فرقی بگذارد . و بالاخره هر چه باشد داوری او در یک مسئله اعتباری و قراردادی است که در جریان خارجی ، قضاوتش پیروی می شود . اما کسی که در مساله علمی و خصوصا فلسفی قضاوت می کند ، کارش مشکلتر و گرفتارتر است زیرا از یک سو حواس و محسوسات او را به طرف امور جزئی می کشاند و درمحدوده تشخيصات و تعینات او را زندانی می کند و در نتیجه به او مجال نمی دهد که به امور کلی و مسائل مجرد و بیرون از دائره طبیعت پردازد کلیاتی که ديگر معيارهای مادی و شواهد جزئی و طبیعی در آنها جریان ندارد و حتی لغات و کلمات هم که برای کشف مقاصد و نیات بکار می روند ، از طرح و بیان آنها عاجز می مانند چون مگر نه اینستکه همین الفاظ و کلمات زاده نیازهای بشری و نشان دهنده احتیاجات مادی انسان است ؟ آری همین کلمات را موقعی می توانیم در فلسفه بکار

ببریم که آنها را از حجابهای ماده و حدود مادی تجرید کنیم و از تعینات و تشخصات عاری گردانیم . بدین ترتیب ملاحظه می کنید که هیچ جای پائی و یا گذرگاهی وجود ندارد مگر اینکه در آن ، هلاکت و خطر ، انسانرا تهدید مینماید . از سوی دیگر عواطف درونی انسان که او را به پیروی هوی و هوس می خواند و از رسیدن به حق بازش می دارد ، طبعا او را از وصول به آرمان ایده آل مانع شده و نظر و فکر او را از هدف حق به جانب غرضهای مادی و پست و گذرا که نفس ، آنها را برای انسان می آراید و جلوه گر می سازد ، باز می گرداند . پس به چنین وادی خطرناک و میدان پر نشیب و فرازی نمی تواند قدم بگذارد مگر آن یگانه فردی که سر از حجاب ماده و طبیعت بیرون آورده و از دام هوی و هوس و موانع مادی فریبا جسته باشد . به عبارت دیگر آنکه از کارهای بد و ناشایست دوری جسته و از رذائل صفات و حالات و ملکات نکوهیده وارسته باشد و در مقام الوهیت فانی شده و جز حق خالص و صریح چیزی برایش باقی نمانده باشد . چنین شخص مثل اعلای فلسفه الهی است و او جز مولانا الامام علی بن ابیطالب ( علیه افضل السلام ) نیست آری تنها او است نمونه بارز فلسفه الهی و جز او نیست برای تصدیق گفتار ما ، خواننده محترم می تواند نظری به تاریخ زندگانی آن بزرگوار که مملو از فضیلت و افتخار و در عین حال

آکنده از مصائب و بلاها در راه خدا است بیاندازد و بعد اگر قیاس جایز باشد، سخنانی را که از آن حضرت در زمینه مسائل الهی نقل شده، با آنچه که دیگر اصحاب پیغمبر و تابعین و دانشمندان مختلف راجع به مسائل الهی گفته اند مقایسه کند. سپس به تحقیق و تامل درباره آن کلمات دربار و گهروار به ارزیابی دقیق آنها، پردازد.

## مقصود از بعد قانونی قسط و عدل چیست؟

### پرسش

مقصود از بعد قانونی قسط و عدل چیست؟

### پاسخ

مقصود این است که در قوانین، مصالح و منافع همگان، واقع و حقیقت، نیازمندیهای افراد جامعه و خواسته های حقیقی و فطری و غرائز بشر منظور شده باشد. و برای فرد و طبقه و صنف خاصی در شرایط مساوی امتیازی نباشد و بر قانون فطرت بشر تحمیل نباشد. نصیب هر کس را از نعمتها و مواهب به عدل و استحقاق تعیین کند و نقشه توزیع و تقسیم اشیاء و مواد طبیعت، در زندگی آزاد انسانها پیاده گردد و همه سهم واقعی خود را ببرند.

مثلاً از نعمت هوا، انسان، حیوان و نبات، هر یک به مقدار نیازی که دارد بهره می برند. یا از نعمت آب و مواد غذایی، تمام اجزاء و اغصان و اوراق و شاخ و برگ یک درخت، بطور مساوی بهره می برند. یعنی هیچیک بیشتر از آنچه باید ببرند و کمتر از آن، نصیبشان نمی شود. نه اینکه همه مقدار واحد و به اندازه واحد می برند، بلکه هر کدام آنچه را که لازم دارند.

فرضاً ماده ای که برگ از آن ساخته می شود، شکوفه و میوه مادی دیگری که لازم دارند، هر کدام سهم خود و آنچه را که لازم دارند و حقشان باشد می برند، مانند اعضای بدن که به هر کدام مواد لازم می رسد.

نظیر این نقشه، در زندگی انسانها و معاش و تولید و توزیع نعمتها، وقتی پیاده شود عدل و نصیب به عدل، استحقاق و سهام صحیح و متعادل برقرار می گردد. ناموس عدل و قسط، چنانکه در عالم تکوین است، باید در عالم اختیار و محیط خداداد آزاد بشر نیز مقرر باشد و استفاده از مواهب و مواد



لازم مادی و معنوی، به قدر استعداد و کفایت و اشباع غرائز، دز دسترس هر کس باشد که برای سالخوردگان و افتادگان، حتی دیوانگان و حیوانات هم در این تقسیم به قسط، سهم کافی مقرر باشد.

## فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

### پرسش

فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

### پاسخ

یک تفاوت اصیل در میان قوانین الهی و قوانین بشری این است که قوانین الهی دو بعدی است و قوانین بشری یک بعدی. قوانین بشری به نظام روحی و تکامل معنوی فرد کاری ندارد. وقتی که یک دولت برای مصالح کشور، اقدام به وضع مالیات می کند، هدفش فقط بدست آوردن پول و تأمین هزینه کشور است. دولت نظری ندارد که پرداخت کننده مالیات چه نیتی دارد؟ آیا با طیب خاطر و رضایت و از روی علاقمندی به دولت یا کشور مالیات می دهد یا از روی ترس؟ هدف دولت تنها پول گرفتن است، حتی اگر پرداخت کننده در دلش فحش هم بدهد باز هم منظور دولت عملی شده است.

همچنین وقتی که برای دفاع از کشور، سربازانی را به زیر پرچم احضار می کند به نیت سربازان کاری ندارد؛ او می خواهد سرباز در میدان جنگ با دشمن نبرد کند؛ برای دولت تفاوتی ندارد که سرباز با رضا و میل بجنگد یا از روی ترس از مسلسلی که پشت سرش قرار دارد، نبردش خودنمایی باشد، به انگیزه حماسه ها و تعصّیبهای احمقانه باشد، یا از برای دفاع از حق و حقیقت؟

ولی در قوانین الهی چنین نیست؛ در این قوانین، مالیات و سربازی بطور مطلق خواسته نشده است، بلکه توأم با نیت خالص و قصد قربت خواسته شده است. اسلام عمل با روح می خواهد نه عمل بی روح. لهذا اگر مسلمانی زکات خود را بدهد ولی شائبه ریا در آن باشد پذیرفته نیست؛ اگر به جهاد برود ولی برای خودنمایی باشد، قبول نیست. قانون الهی می گوید سرباز اجباری به درد

من نمی خورد، من سربازی می خواهم که روحاً سرباز باشد، سربازی می خواهم که ندای: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» توبه/۱۱۱ را پذیرفته باشد و صمیمانه به آن لبیک بگوید.

## فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

### پرسش

فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

### پاسخ

یک تفاوت اصیل در میان قوانین الهی و قوانین بشری این است که قوانین الهی دو بعدی است و قوانین بشری یک بعدی. قوانین بشری به نظام روحی و تکامل معنوی فرد کاری ندارد. وقتی که یک دولت برای مصالح کشور، اقدام به وضع مالیات می کند، هدفش فقط بدست آوردن پول و تأمین هزینه کشور است. دولت نظری ندارد که پرداخت کننده مالیات چه نیتی دارد؟ آیا با طیب خاطر و رضایت و از روی علاقمندی به دولت یا کشور مالیات می دهد یا از روی ترس؟ هدف دولت تنها پول گرفتن است، حتی اگر پرداخت کننده در دلش فحش هم بدهد باز هم منظور دولت عملی شده است.

همچنین وقتی که برای دفاع از کشور، سربازانی را به زیر پرچم احضار می کند به نیت سربازان کاری ندارد؛ او می خواهد سرباز در میدان جنگ با دشمن نبرد کند؛ برای دولت تفاوتی ندارد که سرباز با رضا و میل بجنگد یا از روی ترس از مسلسلی که پشت سرش قرار دارد، نبردش خودنمایی باشد، به انگیزه حماسه ها و تعصیبهای احمقانه باشد، یا از برای دفاع از حق و حقیقت؟

ولی در قوانین الهی چنین نیست؛ در این قوانین، مالیات و سربازی بطور مطلق خواسته نشده است، بلکه توأم با نیت خالص و قصد قربت خواسته شده است. اسلام عمل با روح می خواهد نه عمل بی روح. لهذا اگر مسلمانی زکات خود را بدهد ولی شائبه ریا در آن باشد پذیرفته نیست؛ اگر به جهاد برود ولی برای خودنمایی باشد، قبول نیست. قانون الهی می گوید سرباز اجباری به درد

من نمی خورد، من سربازی می خواهم که روحاً سرباز باشد، سربازی می خواهم که ندای: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» توبه/۱۱۱ را پذیرفته باشد و صمیمانه به آن لبیک بگوید.

## در حکومت اسلامی وظیفه دستگاه قضائی چیست؟

### پرسش

در حکومت اسلامی وظیفه دستگاه قضائی چیست؟

### پاسخ

برای تعمیم عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و فساد و پایان دادن به کشمکشها و منازعات و اجرای صحیح قوانین و همچنین نظارت دقیق بر دستگاههای اجرائی و آشنا ساختن مسئولین رده های مختلف به وظایف خویش، یک نیروی مقتدر قضائی با پشتوانه کافی برای اجرای احکام آن لازم و ضروری است و به همین دلیل اسلام که به مضمون «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» انفال/۲۴ دین حیات و زندگی واقعی انسانهاست اهمیت فوق العاده ای برای این مسأله قائل شده، و برای اصل و ریشه و همچنین شاخ و برگ آن، دستورات و مقررات فراوانی وضع کرده است.

## دیدگاه قرآن نسبت به نظام قضائی چیست؟

### پرسش

دیدگاه قرآن نسبت به نظام قضائی چیست؟

### پاسخ

قرآن در آیات متعددی به این موضوع اشاره کرده است؛ از جمله

۱ در یکجا پیامبر اکرم(ص) را مخاطب ساخته می فرماید

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» نساء/۱۰۵ [ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته است در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.]

۲ در مورد دیگر، درباره داوری در میان غیر مسلمانها نیز همین دستور را به پیامبر(ص) می دهد و می گوید

«وَأَنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» مائده/۴۲ [و اگر در میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد.]

۳ در جای دیگر، روی سخن را به همه مؤمنان کرده و همین دستور را به آنها می دهد، و می فرماید

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» نساء/ ۵۸ [خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید، خداوند اندرزهای خوبی به شما می دهد، خداوند شنوا و بیناست.]

۴ از سوی دیگر به مؤمنان سفارش می کند که به داوری عادلانه پیامبر(ص) گردن نهند و کمترین ناراحتی، نه تنها در ظاهر، که در باطن هم نداشته باشند و حق و عدالت را هر چند تلخ باشد با جسم و جان پذیرا شوند، می فرماید

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ

لا يَجِدُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» نساء/ ۶۵ [نه، به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نخواهند بود مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.]

۵ و نیز می فرماید

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» نور/ ۵۱ [سخن مؤمنانی که به سوی خدا و رسولش دعوت می شوند تا میان آنان داوری کند تنها این است که می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و اینها همان رستگاران واقعی هستند.]

۶ قرآن مجید حتی در مسأله شهادت و گواهی دادن به حق که یکی از مقدمات مهم داوری به حق و عدالت است، تأکید فراوان نموده و همه مؤمنان را مخاطب ساخته می فرماید

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى أَنْ لَا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» مائده/ ۸ [ای کسانی که ایمان آورده اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، مبدا دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت بکشاند، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از معصیت خدا پرهیزید که خدا از آنچه انجام می دهید باخبر است.]

بنابراین در محیط جامعه اسلامی هیچ چیز نمی تواند حق و عدالت را بر هم زند، شهادتها همه باید عادلانه باشد، چه در مورد دوست و چه در مورد دشمن، و داوریهها و قضاوتها نیز باید بر محور عدالت دور زند و نزدیکترین و دورترین افراد باید در

آن یکسان باشند.

## فلسفه حدود و تعزیرات در اسلام چیست؟ پرسش

### پاسخ

شک نیست که تشریح احکام الهی به خاطر دعوت مردم، به قسط و عدل و هدایت جامعه به طرق امن و امان است، تا انسانها بتوانند به کسب فضایل و نفی رذائل و سیر الی الله و مقام قرب الهی که مقصد اعلای آفرینش است بپردازند.

و از آنجا که احکام الهی به تنهایی در همه نفوس مؤثر نمی شود، لازم است در کنار آن بشارت و انذار قرار گیرد تا انگیزه حرکت مردم و انجام آنها شود.

و از آنجا که بشارت و انذارهای اخروی برای بازداشتن گروهی از مردم از اعمال خلاف و وادار ساختن به انجام وظایف فردی و اجتماعی کافی نیست، لازم است مجازاتهای دنیوی برای کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند و حق و عدالت را زیر پا بگذارند تعیین گردد، تا ضامن اجرای این احکام در میان کسانی شود که تربیت کافی دینی و تقوای الهی ندارند.

شک نیست که نظام اسلامی با نظامهای مادی در این قسمت تفاوت دارد، چون در نظامهای مادی هیچ ضامن اجرائی جز همان مجازاتهای دنیوی و مادی وجود ندارد، به همین دلیل هر حکمی که فاقد عقوبت متخلف باشد، از نظر آنها حکم و قانون شمرده نمی شود، بلکه آن را یک توصیه اخلاقی می دانند.

در حالی که در نظامهای دینی، اعتقادات قلبی و تعهدات معنوی و ایمان به دادگاه بزرگ الهی در قیامت، و توجه به مراقبت پروردگار در دنیا، یکی از انگیزه های مهم و ضامن اجرائی قوی است، ولی چون این انگیزه های الهی در همه نفوس به تنهایی مؤثر نیست باید در کنار آن ضامن اجراهای مادی و عقوبتهای دنیوی نیز قرار

گیرد.

## بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟ پرسش

پاسخ

از میان تمام قوانین، آن قانون شایسته تر است که بهتر بتواند آن نیاز اصلی را تأمین کند یعنی

۱. نیروهای پراکنده را در سایه یک عامل وحدت نیرومند جمع آوری نموده، در مسیر صحیحی به کار گمارد.

۲. وسایل پرورش استعدادهای نهفته افراد را فراهم سازد.

۳. آزادی را به معنی واقعی تأمین نماید تا در سایه آن بتوانند از آن وسائل استفاده کنند.

۴. حقوق افراد را بهتر حفظ کند، و از تصادمها و تجاوزها بهتر جلوگیری نماید.

۵. روح اعتماد و اطمینان را از طریق انتخاب یک سیستم ضمانت اجرائی صحیح گسترش دهد.

بعکس آنچه بعضی تصور می کنند یک قانون خوب آن نیست که قوانین جزائی وسیع و گسترده، با یک دستگاه وسیع قضائی، و مأموران و زندانهای زیاد، با خود یدک بکشد، بلکه این کار نشانه ضعف و ناتوانی و نارسائی قوانین است و نشانه این است که اجتماع نتوانسته است آنها را هضم کند، اینگونه تشکیلات در حقیقت بسان دملهایی هستند که بر اثر تزریق داروهای غیرقابل جذب در زیر جلد بوجود می آیند!

این دملها مسلماً «نشر» لازم دارد، ولی اگر دارو قابل جذب بود نیازی به نشر (جز در موارد استثنائی) نخواهد داشت، زیرا اصولاً دملی وجود نداشت.

## اگر قانونی وجود نداشت چه می شد؟ پرسش

پاسخ

قانون مانند خون در عروق اجتماع است و به این ترتیب باید با صراحت گفت اگر قانونی وجود نداشت اجتماعی هم نبود، زیرا تفسیر اجتماع به معنی لغوی، یعنی جمع شدن گرد هم، کاملاً نادرست است، اجتماع مفهوم بالاتری را دربردارد، و آن همکاری و همگامی و همفکری عده ای در پیش برد هدفهای مشترک انسانی است.

روی این حساب اگر دو نفر گرد هم آیند و چنین همکاری را آغاز نمایند، اجتماعی را

تشکیل داده اند، ولی اگر میلیونها نفر در یک محل جمع باشند، و همگامی و همکاری نداشته باشند، اجتماعی وجود نخواهد داشت. این از یک سو.

از سوی دیگر برای ادامه همکاری دو یا چند نفر باید وظائف و تعهدات هر یک مشخص باشد و سر باز زدن از آن وظائف و تعهدات یا تجاوز از آن مرزها باید با عکس العمل اجتماعی مواجه گردد تا ایجاد ضمانت اجرائی برای آنها کند.

اصولا همکاری بدون «تعهد» مفهومی ندارد و «تعهد» سرچشمه انواع قوانین است.

این اشتباه است که ما وظیفه قانون را منحصر به جلوگیری از تصادمها، و تضاد منافع، و تجاوز بیکدیگر و کشمکشها بدانیم، اگرچه تشریح قسمتی از قوانین به همین منظور است.

بلکه قوانین قبل از این موضوع، وظیفه دار استحکام روابط اجتماعی و ایجاد اعتماد متقابل در برابر تعهدات و تأمین آزادی لازم برای پرورش استعدادهای نهفته و متمرکز ساختن و بسیج نیروهای افراد در یک جهت معین، و بالاخره رسانیدن اجتماع به تکاملهای ممکن است.

### **بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟ پرسش**

#### **پاسخ**

از میان تمام قوانین، آن قانون شایسته تر است که بهتر بتواند آن نیاز اصلی را تأمین کند یعنی

۱. نیروهای پراکنده را در سایه یک عامل وحدت نیرومند جمع آوری نموده، در مسیر صحیحی به کار گمارد.

۲. وسایل پرورش استعدادهای نهفته افراد را فراهم سازد.

۳. آزادی را به معنی واقعی تأمین نماید تا در سایه آن بتوانند از آن وسائل استفاده کنند.

۴. حقوق افراد را بهتر حفظ کند، و از تصادمها و تجاوزها بهتر جلوگیری نماید.

۵. روح اعتماد و اطمینان را از طریق انتخاب یک سیستم ضمانت اجرائی صحیح گسترش دهد.

بعکس آنچه بعضی تصور می کنند یک قانون خوب آن نیست که قوانین جزائی وسیع و



گسترده، با یک دستگاه وسیع قضائی، و مأموران و زندانهای زیاد، با خود یدک بکشد، بلکه این کار نشانضعف و ناتوانی و نارسائی قوانین است و نشانه این است که اجتماع نتوانسته است آنها را هضم کند، اینگونه تشکیلات در حقیقت بسان دملهایی هستند که بر اثر تزریق داروهای غیرقابل جذب در زیر جلد بوجود می آیند!

این دملها مسلماً «نشر» لازم دارد، ولی اگر دارو قابل جذب بود نیازی به نشر (جز در موارد استثنائی) نخواهد داشت، زیرا اصولاً دملی وجود نداشت.

## بهترین قانونها کدام قانون است؟

### پرسش

بهترین قانونها کدام قانون است؟

### پاسخ

پاسخ گفتن به این سؤال کار آسانی نیست، ولی اگر به فلسفه اصلی وضع قوانین در جوامع انسانی توجه کنیم راه روشن می شود.

مسئله این است که انسان یک زندگی گروهی و دسته جمعی دارد، و تمام پیشرفتها و ترقیهایش مدیون همین زندگی اجتماعی است، همین زندگی دسته جمعی سبب می شود که افکار متفکران و علوم دانشمندان و ابتکارها و خلاقیتها در سراسر جامعه بشری دست به دست هم دهند و از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند و هر روز شاهد و ناظر پیشرفتها و ترقیات مهمی در علوم و دانشهای انسانی و در زمینه تمدن بشری بوده باشیم.

انگیزه استقبال از این زندگی دسته جمعی هر چه باشد موضوع بحث جداگانه ای است، ولی به یقین اگر زندگی انسانها مانند بسیاری از جانداران دیگر بطور پراکنده بود انسان امروز با انسانهای قبل از تاریخ، فرقی نداشت، نه علمی وجود داشت نه تمدنی، نه اختراع و اکتشافی، نه صنایع، نه هنرها، نه زبان و ادبیات و نه هیچ چیز دیگر.

ولی این زندگی اجتماعی، مشکلات و عوارضی هم دارد که اگر بطور صحیحی از آن پرهیز نشود، نه تنها چرخهای تکامل و ترقی از کار باز می ایستد، بلکه ممکن است فجایعی به بار آورد که نسل انسان را به نابودی بکشاند.

این ضایعات عمدتاً عبارت است از درگیریهایی که از اصطکاک منافع و تراحم حقوق و برتری جوییها، انحصار طلبی ها، خودکامگی و خودخواهیها به وجودی می آید و عامل درگیری های و نزاعها و کشمکشهای دو یا چند نفری، و گاه سرچشمه جنگهای منطقه ای یا جهانی می گردد.

همین دلیل جوامع انسانی از همان آغاز کار، متوجه شدند که اگر مقرراتی برای تعیین حدود اختیارات و حقوق افراد و راه حل مناقشات و مشاجرات و درگیریها نباشد، زندگی اجتماعی بشر نتیجه معکوس خواهد داشت و فاجعه آفرین می شود.

اکنون جواب دادن به سؤال فوق چندان مشکل نیست، بهترین قانون آن است که توانایی بیشتری برای تأمین امور زیر داشته باشد

۱- تمام نیروهای پراکنده جامعه انسانی را در سایه یک عامل وحدت نیرومند جمع آوری کند، و موانعی مانند اختلاف رنگها و نژادها و زبانها را در خود حل نماید.

۲- وسیله پرورش استعدادهای نهفته و خلاقیتها را فراهم سازد.

۳- آزادی به معنی واقعی را تأمین نماید، تا همه افراد در سایه آن بتوانند استعدادهای خود را شکوفا سازند.

۴- حق عادلانه هرکس و هر قشر را روشن کند، تا از تصادمها و تجاوزها جلوگیری نماید.

۵- روح اعتماد و اطمینان را از طریق انتخاب یک سیستم ضمانت اجرایی صحیح، گسترش دهد.

۶- به عکس آنچه بعضی تصور می کنند، یک قانون خوب آن نیست که قوانین وسیع و گسترده ای، با یک دستگاه وسیع قضایی و مأموران و زندانهای زیاد با خود یدک بکشد، بلکه این نشانه ضعف و درماندگی و عجز آن قانون و آن جامعه است.

یک قانون خوب آن است که از طریق آموزشهای فرهنگی و مقررات صحیح به پیشگیری بپردازد، تا نیازی به چنان مسائلی نباشد.

دستگاههای قضایی و مجازاتها و زندانها، به منزله طب درمانی و یا صحیحتر به منزله جراحی کردن بیمار است، ولی قوانین صحیح و مقررات حساب شده، به منزله طب بهداشتی است که هم مطبوعتر و هم کم هزینه تر،

و هم خالی از عوارض و ضایعات است.

## دیدگاه قرآن درباره ضمانت اجرای قوانین چیست؟

### پرسش

دیدگاه قرآن درباره ضمانت اجرای قوانین چیست؟

### پاسخ

در قرآن سه نوع ضمانت اجرایی، در نظر گرفته شده است

۱- ضمانت اجرایی به وسیله حکومت اسلامی.

۲- ضمانت اجرایی به وسیله نظارت عمومی.

۳- ضمانت درون ذاتی یا به تعبیر دیگر، ایمان و اعتقاد به مبانی اسلام و مسائل اخلاقی و عاطفی.

در مورد اول، حکومت اسلامی موظف است، با هر گونه تخلف از قانون قاطعانه برخورد کند. نخستین کاری که پیامبر اسلام (ص) بعد از هجرت به مدینه و برطرف شدن موانع به آن دست زد، تشکیل حکومت اسلامی و تبیین قوانین اسلام بود و هر گونه تخلف از آن را گناه و قابل تعقیب شمرد.

قوانین قرآن را مرزهای الهی شمرد، و برای هر کس که از این مرزها بگذرد مجازاتی تعیین کرد.

از یک طرف، متخلفین را ظالم شمرد، و فرمود «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» [هر کس از مرزهای الهی تجاوز کند، ظالم و ستمگر است]. [بقره/ ۲۲۹]

و از سوی دیگر بر مبارزه با ظالمان تأکید کرد.

هنگامی که قرآن می گوید انبیاء مجهز با بینات و دلایل روشن و کتاب آسمانی و قوانین عادلانه به سوی امتها فرستاد شدند، تا مردم عدالت را به پا دارند (حدید/ ۲۵) مفهومی این است که شخص پیغمبر اسلام (ص) که خاتم و بزرگ انبیاء است، بیش از همه کس این مسؤولیت را بر عهده دارد.

اینها همه از یک سو و از سوی دیگر فرد امت اسلامی را موظف به نظارت بر اجرای قوانین الهی کرده، و طبق برنامه «امر به معروف و نهی از منکر» همه را مکلف ساخته که در برابر تخلف از قوانین الهی بی تفاوت نمانند.

يَكْ جَا مِي فرمايد «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» [مردان و زنان با ايمان، هر يك ولي و يار و ياور ديگري است امر به معروف مي كنند و نهي از منكر، نماز برپا مي دارند، و زكات را مي پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت مي كنند]. توبه/ ۷۱

اهميت اين دو وظيفه به قدری است که در آيه فوق، حتی بر نماز و زكات و اطاعت خدا و رسول، مقدم داشته شده، اين به خاطر آن است که تا اين نظارت عمومي بر اجرائی قوانين نباشد پايه های نماز و زكات و اطاعت لرزان است.

جالب توجه اينکه چون امر به معروف و نهي از منكر، مراحل مختلفی دارد از نصيحت و ارشاد و اندرزه های دوستانه شروع می شود و تا مرحله شدت عمل پيش می رود، آن را به دو بخش تقسيم کرده، بخش اول را در اختيار همگان گذارده، و بخش دوم را در اختيار يك گروه ویژه که زیر نظر حکومت الهی اقدام می کند و در اشاره به اين تقسيم می فرمايد «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [و بايد از میان شما گروهی باشند که دعوت به نيکی کنند، امر به معروف و نهي از منكر نمايند، آنها رستگارانند].

بدیهی است امتی که نظارت بر اجرائی قوانين را يك وظیفه عمومي می شمارد و همه افراد جامعه، در اين احساس مسؤوليت شريکند، قانون در میان آنها احترام خاصی خواهد داشت، و به موقع اجرا می شود.

از مرحله نظارت عمومي که

بگذریم سخن از نظارت درونی، روحی، اعتقادی و وجدانی افراد بر حسن اجرای قوانین به میان می آید که از یک نظر، قدرت و قوتش از همه بیشتر است.

«ایمان به مبدا» همان خداوندی که در همه حال ناظر و حاضر نزد همه است، و از آنها به خود آنها نزدیکتر است «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» [ما به او از رگ گردن یا از رگ قلبش نزدیکتریم.] ق/ ۱۶. خدائی که [گردش چشم خیانتکار را می بیند و از اسرار درونی سینه ها آگاه است] (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) غافر/ ۱۹

خدائی که زمین و زمان و حتی اعضای تن انسان را مراقب او ساخته و شاهد و گواه او بوده است. زلزله/ ۴ و یس/ ۶۵ و نور/ ۲۴

و «ایمان به دادگاه بزرگ قیامت» که اگر به اندازه سنگینی ذره ای کار نیک یا بد در پرونده انسان باشد در برابرش حاضر می کنند و پاداش و کیفر آن را می بیند «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» زلزله/ ۷ و ۲۶

## دیدگاه قرآن نسبت به نظام قضائی چیست؟

### پرسش

دیدگاه قرآن نسبت به نظام قضائی چیست؟

### پاسخ

قرآن در آیات متعددی به این موضوع اشاره کرده است؛ از جمله

۱ در یکجا پیامبر اکرم(ص) را مخاطب ساخته می فرماید

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» نساء/ ۱۰۵ [ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته است در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.]

۲ در مورد دیگر، درباره داوری در میان غیر مسلمانها نیز همین دستور را به پیامبر(ص) می دهد و می گوید

«وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» مائده/ ۴۲ [و اگر در میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد.]

۳ در جای دیگر، روی سخن را به همه مؤمنان کرده و همین دستور را به آنها می دهد، و می فرماید

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» نساء/ ۵۸ [خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید، خداوند اندرزه‌های خوبی به شما می دهد، خداوند شنوا و بیناست.]

۴ از سوی دیگر به مؤمنان سفارش می کند که به داوری عادلانه پیامبر(ص) گردن نهند و کمترین ناراحتی، نه تنها در ظاهر، که در باطن هم نداشته باشند و حق و عدالت را هر چند تلخ باشد با جسم و جان پذیرا شوند، می فرماید

«فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ

لَا يَجِدُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» نساء/ ۶۵ [نه، به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نخواهند بود مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.]

۵ و نیز می فرماید

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» نور/ ۵۱ [سخن مؤمنانی که به سوی خدا و رسولش دعوت می شوند تا میان آنان داوری کند تنها این است که می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و اینها همان رستگاران واقعی هستند.]

۶ قرآن مجید حتی در مسأله شهادت و گواهی دادن به حق که یکی از مقدمات مهم داوری به حق و عدالت است، تأکید فراوان نموده و همه مؤمنان را مخاطب ساخته می فرماید

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» مائده/ ۸ [ای کسانی که ایمان آورده اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، مبدا دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت بکشاند، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از معصیت خدا پرهیزید که خدا از آنچه انجام می دهید باخبر است.]

بنابراین در محیط جامعه اسلامی هیچ چیز نمی تواند حق و عدالت را بر هم زند، شهادتها ... باید عادلانه باشد، چه در مورد دوست و چه در مورد دشمن، و داوریهها و قضاوتها نیز باید بر محور عدالت دور زند و نزدیکترین و دورترین افراد باید در آن

یکسان باشند.

## از دیدگاه اسلام چه کسی حق قضاوت دارد؟ پرسش

### پاسخ

همان گونه که حکومت و حاکمیت بنا بر اصل مسلم «توحید افعالی» به خداوند باز می گردد، حق داوری نیز از آن کسانی است که او اجازه فرموده است.

«توحید افعالی» می گوید همه کارها به سوی خدا باز می گردد، و توحید «خالقیت» می گوید همه چیز در این عالم از او نشأت می گیرد، و «توحید حاکمیت» که از شاخه های توحیدی خالقیت است می گوید حکومت مخصوص پروردگار است و همین امر سبب می شود که در قلمرو حکومت خدا داوری و قضاء نیز از آن او باشد و از آن کسانی که او داوری آنها را مجاز شمرده است.

از سوی دیگر «توحید اطاعت» می گوید تنها فرمان خدا، و فرمان کسانی که فرمانشان به فرمان خدا باز می گردد، مقبول و مطاع است، بنابراین در احکام قضائی نیز حکم و فرمانی قابل قبول است که به اذن پروردگار باشد.

اگر از این دیدگاه به جامعه انسانی بنگریم، مبدأ حق داوری و قضاوت بسیار روشن خواهد بود و در تشخیص آن هرگز سرگردان نخواهیم شد، زیرا نگاه به نقطه ای می دوزیم که هستی از آن جا سرچشمه می گیرد و آفرینش ما از سوی او و فرمان در همه جا فرمان اوست؛ بنابراین باید همیشه بکوشیم که محاکم قضائی ما به فرمان او برگردد، مشروعیت خود را از ناحیه او کسب کند و رنگ الهی به خود بگیرد.

## از دیدگاه قرآن، چه کسی حق قضاوت دارد؟ پرسش

### پاسخ

از دیدگاه قرآن، فقط خدا حق قضاوت دارد؛

۱ در آیه ۵۷ سوره انعام می خوانیم «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يُقُضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» [داوری و فرمان تنها از آن خداست، او حق را از باطل جدا می کند و بهترین جدا کننده (حق از باطل) است].

همین تعبیر



(ان الحكم الا لله) بدون جمله ذیل آن در سوره یوسف آیه ۴۰ آمده است.

البته آنچه در سوره یوسف آمده است ممکن است مفهوم گسترده تری داشته باشد که هم حکومت را شامل شود و هم قضاوت و داوری را، ولی آنچه در آیه بالا آمده به قرینه ذیل آن که اشاره به فصل خصومتها و پایان دادن به نزاعها دارد، بیشتر ناظر به مسأله داوری است.

گروهی از مفسران مانند طبرسی در مجمع البیان و فخر رازی در تفسیر کبیر نیز بر این معنی انگشت گذارده اند.

۲ در آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۷ از سوره مائده به ترتیب می خوانیم «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

[کسانی که به آنچه خدا نازل کرده است، حکم نکنند، کفرانند... ظالمانند... فاسقانند!]

کافرند به خاطر اینکه از خطّ توحید (توحید حاکمیت) خارج شده اند، ظالمانند به خاطر اینکه به خود و به دیگران ستم می کنند، چرا که از مصالح قطعی احکام الهی محروم می مانند و به گرداب مفسد احکام جاهلی فرو می غلظند، و فاسقند به خاطر اینکه از دایره اطاعت خارج شده اند و می دانیم فسق همان خروج از خط اطاعت است. البته این آیات مفهوم وسیعی دارد که هم مسأله فتوا در احکام الهی را شامل می شود، هم مسأله قضاوت و داوری و هم مسأله حاکمیت را که در هر سه بعد باید این امور، موافق و مطابق حکم خدا و ما انزل الله بوده باشد.

۳ در آیه ۶۰ نساء، قرآن مجید هر حکم غیر الهی را حکم طاغوت می شمرد و رفتن به سراغ آن را پیروی از

خط شیطان می داند، می فرماید

«الْم تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» [آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده اند، در حالی که می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟ با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند، اما شیطان می خواهد آنها را گمراه کند و به بیراهه های دور دستی بیفکند؟!]

۴ قرآن، احکام و داوریهایی را که از غیر مبداء الهی صادر می شود، حکم جاهلیت می شمرد و در برابر کسانی که خواهان احکام غیر الهی بودند (مانند گروهی از یهود که با یکدیگر منازعه داشتند و انتظار داشتند با مراجعه به پیامبر اسلام(ص) آن حضرت مطابق میل آنها حکم کند) می فرماید

«أَفَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» مائده/۵ [آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می خواهند و چه کسانی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می کند.]

۵ در جای دیگر به پیامبر اسلام(ص) یاد می دهد که بگوید

«أَفَغَيْرَ حُكْمِ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا» انعام/۱۱۴ [آیا غیر خدا را به داوری بطلبم، درحالی که اوست که این کتاب آسمانی را که همه چیز در آن است فرستاده است؟!]

۶ در جایی دیگر با صراحت تمام دستور می دهد که همه اختلافات را با داوری خداوند حل کنند، می فرماید

«وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُوهُ إِلَى اللَّهِ» شوری/۱۰ [در هر چیز اختلاف کنید داوری با

خداست.]

از مجموع این آیات و آیات دیگر، به روشنی این مطلب ثابت می شود که از دیدگاه قرآن، داور و قاضی و حاکم خداست و کسانی که از سوی او به داوری و قضا می نشینند و هر چه غیر آن است، حکم جاهلیت و داوری طاغوت و شیطان می باشد!

### از دیدگاه روایات اسلامی، چه کسی حق نشستن بر مسند قضا را دارد؟ پرسش

#### پاسخ

هر چند در روایات اسلامی به ویژه در ابواب قضاء به این پرسش مشروحاً پاسخ داده شده است اما به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می شود

۱ در حدیثی از امام صادق(ع) می خوانیم که فرمود

«اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ، لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ» (وسائل الشیعه/۱۸) [از قضاوت بپرهیزید، چرا که قضاوت و داوری، مخصوص امام آگاه به اصول قضا و عادل در میان مسلمانان است(آری) برای پیامبر(ص) یا وصی پیامبر(ص) است.]

۲ در حدیث معروفی از امام صادق(ع) آمده است که امیر مؤمنان علی(ع) به شریح قاضی فرمود

«يَا شَرِيحُ قَدْ جَلَسْتُ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ، أَوْ وَصِيٌّ نَبِيِّ أَوْ شَقِيٌّ!» (وسائل الشیعه/۱۸)

[ای شریح! جایی نشسته ای که در آنجا کسی نمی نشیند جز پیامبر، یا وصی پیامبر، یا شقی دور از سعادت!]

۳ در حدیث دیگری از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود

«وَالْحُكْمُ لَا يَصِحُّ إِلَّا بِإِذْنِ مَنْ لَدَيْهِ وَبُرْهَانِهِ» (مصباح الشریعه/۴۱) [حکم و داوری، صحیح نیست، مگر به اذن و اجازه و برهان الهی]

### تفاوت کیفیت قضا، در اسلام و مکاتب مادی چیست؟ پرسش

#### پاسخ

در دنیای امروز، دستگامهای قضائی بسیار گسترده و پر زرق و برق است، ولی هر گاه محتوای آن را با آنچه در اسلام وجود دارد مقایسه کنیم، بسیار کم ارزش جلوه می کند، مخصوصاً تفاوتی زیر قابل دقت است

۱ در اسلام، قاضی باید در مسائل و احکام صاحب نظر باشد و تنها دانستن مواد قانون کافی نیست، بلکه باید ریشه ها و مبانی آن را به طور اجتهادی بداند و به تعبیر دیگر، اجتهاد در مسأله قضا شرط است، در حالی که در دنیای امروز تنها آگاهی بر

مواد قانون كفايت مي كند، و فرق ميان

این دو آشکار است.

به تعبیر روشنتر، آگاهی بر احکامی که (مثلاً) در «تحریر الوسيله» آمده، گاه ممکن است از طریق تقلید باشد و گاه اجتهاد، گر چه وظیفه قاضی به هر حال تطبیق این احکام بر مسائل مورد دعوی و تشخیص صاحب حق از غیر صاحب حق است، ولی..... تفاوت می کند که آگاهی بر تحریر الوسيله از طریق تقلید بوده باشد، یا از طریق اجتهاد و پی گیری ریشه های آن از کتاب و سنت و اجماع و عقل اسلام دومی را توصیه می کند.

۲ در نظام قضائی امروز اعتماد به قاضی در محدوده قضاء و داوری کافی است، ولی در اسلام این مقدار کافی نیست، بلکه قاضی باید از هر نظر پاک بوده باشد، زیرا عدالت به معنی پرهیز از هر گونه گناه است، خواه در دایره مسایل قضائی باشد یا غیر قضائی.

روشن است میان کسی که در همه چیز و همه حال از گناه پرهیز می کند با کسی که در محدوده معینی پرهیز دارد تفاوت بسیار است. و احتمال لغزش نفر دوم از نفر اول بیشتر است.

۳ قاضی در نظام قضائی امروز، اگر به حق داوری کند هر چند ناآگاهانه باشد مسئول نیست، ولی همان گونه که در بالا اشاره شد چنین قاضی از نظر اسلام در پیشگاه خدا مسئول است و رسیدن به حق به تنهایی کافی نمی باشد بلکه باید آگاهانه صورت گیرد!

۴ در نظام قضائی اسلامی، نه تنها رشوه گرفتن از بزرگترین گناهان است، بلکه طبق بعضی از روایات در سر حد کفر و شرک است، امام صادق(ع) فرمود «أَمَّا الرَّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ». (وسائل الشیعه ۱۸/۱۶۳)

**چه آیاتی از قرآن، قانون گذاری را ویژه خداوند می داند؟ پرسش**

**پاسخ**

آیات مورد نظر، عبارتند

۱ «ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» كهف/۲۶

۲ «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمِهِ إِلَى اللَّهِ» شوری/۱۰

۳ «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» مائده/۴۴

۴ «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» مائده/۴۵

۵ «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» مائده/۴۷

۶ «وَإِنِ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» مائده/۴۹

۷ «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» مائده/۵۰

۸ «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» نور/۵۱

۹ «وَإِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» انعام/۱۵۳

۱۰ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» مائده/۳

ترجمه

۱ [ ... آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند! و او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی دهد. ]

۲ [ در هر چیز اختلاف کنید، حکم آن با خداست! ]

۳ [ ... و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند. ]

۴ [ ... و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. ]

۵ [ ... و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند، فاسقند. ]

۶ [ و در میان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده داوری کن! و از هوسهای آنان پیروی مکن! و از آنها بر حذر

باش، مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند؟! ]

۷ [ آیا آنها

حکم جاهلیت را (از تو) می خواهند؟! چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می کند؟!]

۸ [هنگامی که مؤمنان به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، سخنانشان تنها این است که می گویند «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و اینها رستگاران واقعیند.]

۹ [این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راههای پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!]

۱۰ [... امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.]

قابل توجه اینکه بسیاری از آیاتی که در بالا آمد و سخن از منحصر بودن حقّ قانونگذاری و تشریح به خداوند می گوید، در سوره مائده است و می دانیم سوره مائده بنابر مشهور، آخرین سوره یا از آخرین سوره هایی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و بسیاری از مسائل مهم اسلامی و از جمله مسائل مربوط به حکومت که از ارکان مهم اسلام است در آن مطرح گردیده و در آیه های متعددی از این سوره تأکید شده است که «حکم» و «فرمان» و «تشریح قانون» منحصر به خداست، و این تأکیدهای مکرر در این سوره پر معنی است.

در دهمین و آخرین آیه مورد بحث، گرچه مستقیماً سخنی از مسأله انحصار قانونگذاری به خداوند به میان نیامده، ولی تعبیری دارد که از آن به خوبی استفاده می شود موردی برای قانونگذاری غیر خدا وجود ندارد، می فرماید [امروز دین شما را کامل

کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاویدان) شما پذیرفتم] «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا»

می دانیم که «دین»، به معنی واقعی آن شامل تمام شئون زندگی بشر می شود و با توجه به اینکه اسلام خاتم ادیان است و تا پایان جهان برقرار خواهد بود، مفهوم آیه این است که تمام آنچه مورد نیاز انسانها از نظر قوانین تا پایان جهان است در اسلام پیش بینی شده، و بنابراین زمینه ای برای قانونگذاری دیگری باقی نمی ماند.

البته بخشی از این قوانین، خاص و جزئی و بخشی عام و کلی است، وظیفه علمای دین و قانونگذاران اسلامی آن است که آن کلیات را بر مصادیق آن تطبیق کنند و مقررات مورد نیاز را از آنها استنباط و استخراج نمایند.

در روایات اسلامی نیز کراراً بر این معنی تأکید شده است و علی (ع) در نکوهش کسانی که به خود اجازه قانونگذاری را در محیط اسلامی می دادند و آن را اجتهاد می نامیدند، سخنان آموزنده مشروحی دارد که بخشی از آن چنین است

«أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَيْعَانَ بِهِمْ عَلَى اِتِّمَامِهِ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)

[آیا خداوند دین ناقصی نازل کرده و از آنها برای تکمیل آن کمک خواسته؟ یا آنها شریک خداوند که حق دارند بگویند (و قانونگذاری کنند) و بر خدا لازم است که رضایت دهد و بپذیرد؟]

روایات متعددی که می گوید «آنچه مورد نیاز امت اسلامی تا روز قیامت بوده است، در قوانین اسلامی پیش بینی شده، حتی دیه وارد کردن یک خراش بر بدن



دیگری و اینکه باید این احکام را از اهلش گرفت» نیز به خوبی نشان می دهد که در اسلام قانونگذاری مخصوص خداست و جایی برای قانونگذاری دیگران باقی نیست، بنابراین آنچه در مجالس قانونگذاری اسلامی انجام می شود، همان تطبیق اصول کلی قوانین اسلام بر مصادیق و موارد آن است.

در حدیثی از امام باقر (ع) می خوانیم که فرمود «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ» (اصول کافی ۱/۵۹)

[خداوند متعال هیچ چیزی را که امت اسلامی به آن نیازمند بوده است رها نکرده، مگر اینکه در کتابش، حکم آن را نازل فرموده و برای رسولش تبیین کرده است.]

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می خوانیم که فرمود « مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ وَ سُنَّةٌ » (اصول کافی ۱/۵۹) [هیچ چیزی نیست، مگر اینکه کتاب یا سنتی درباره آن نازل شده است]

## بهترین قانونها کدام قانون است؟

### پرسش

بهترین قانونها کدام قانون است؟

### پاسخ

پاسخ گفتن به این سؤال کار آسانی نیست، ولی اگر به فلسفه اصلی وضع قوانین در جوامع انسانی توجه کنیم راه روشن می شود.

مسئله این است که انسان یک زندگی گروهی و دسته جمعی دارد، و تمام پیشرفتها و ترقیهایش مدیون همین زندگی اجتماعی است، همین زندگی دسته جمعی سبب می شود که افکار متفکران و علوم دانشمندان و ابتکارها و خلاقیتها در سراسر جامعه بشری دست به دست هم دهند و از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند و هر روز شاهد و ناظر پیشرفتها و ترقیات مهمی در علوم و دانشهای انسانی و در زمینه تمدن بشری بوده باشیم.

انگیزه استقبال از این زندگی دسته جمعی هر چه باشد موضوع بحث جداگانه ای است، ولی به یقین اگر زندگی انسانها مانند بسیاری از جانداران دیگر بطور پراکنده بود انسان امروز با انسانهای قبل از تاریخ، فرقی نداشت، نه علمی وجود داشت نه تمدنی، نه اختراع و اکتشافی، نه صنایع، نه هنرها، نه زبان و ادبیات و نه هیچ چیز دیگر.

ولی این زندگی اجتماعی، مشکلات و عوارضی هم دارد که اگر بطور صحیحی از آن پرهیز نشود، نه تنها چرخهای تکامل و ترقی از کار باز می ایستد، بلکه ممکن است فجایعی به بار آورد که نسل انسان را به نابودی بکشاند.

این ضایعات عمدتاً عبارت است از درگیریهایی که از اصطکاک منافع و تراحم حقوق و برتری جوییها، انحصار طلبی ها،

خودکامگی و خودخواهیها به وجودی می آید و عامل درگیری های و نزاعها و کشمکشهای دو یا چند نفری، و گاه سرچشمه جنگهای منطقه ای یا جهانی می گردد.

همین دلیل جوامع انسانی از همان آغاز کار، متوجه شدند که اگر مقرراتی برای تعیین حدود اختیارات و حقوق افراد و راه حل مناقشات و مشاجرات و درگیریها نباشد، زندگی اجتماعی بشر نتیجه معکوس خواهد داشت و فاجعه آفرین می شود.

اکنون جواب دادن به سؤال فوق چندان مشکل نیست، بهترین قانون آن است که توانایی بیشتری برای تأمین امور زیر داشته باشد

۱- تمام نیروهای پراکنده جامعه انسانی را در سایه یک عامل وحدت نیرومند جمع آوری کند، و موانعی مانند اختلاف رنگها و نژادها و زبانها را در خود حل نماید.

۲- وسیله پرورش استعدادهای نهفته و خلاقیتها را فراهم سازد.

۳- آزادی به معنی واقعی را تأمین نماید، تا همه افراد در سایه آن بتوانند استعدادهای خود را شکوفا سازند.

۴- حق عادلانه هرکس و هر قشر را روشن کند، تا از تصادمها و تجاوزها جلوگیری نماید.

۵- روح اعتماد و اطمینان را از طریق انتخاب یک سیستم ضمانت اجرایی صحیح، گسترش دهد.

۶- به عکس آنچه بعضی تصور می کنند، یک قانون خوب آن نیست که قوانین وسیع و گسترده ای، با یک دستگاه وسیع قضایی و مأموران و زندانهای زیاد با خود یدک بکشد، بلکه این نشانه ضعف و درماندگی و عجز آن قانون و آن جامعه است.

یک قانون خوب آن است که از طریق آموزشهای فرهنگی و مقررات صحیح به پیشگیری بپردازد، تا نیازی به چنان مسائلی نباشد.

دستگاههای قضایی و مجازاتها و زندانها، به منزله طب درمانی و یا صحیحتر به منزله جراحی کردن بیمار است، ولی قوانین صحیح و مقررات حساب شده، به منزله طب بهداشتی است که هم مطبوعتر و هم کم هزینه تر،

و هم خالی از عوارض و ضایعات است.

## از دیدگاه قرآن، اصول لازم برای قانون گذاری چیست؟

### پرسش

از دیدگاه قرآن، اصول لازم برای قانون گذاری چیست؟

### پاسخ

بخشهایی از این اصول عبارتند از ۱- در مسائل اعتقادی قرآن بیش از همه چیز روی اصل توحید تکیه کرده و صدها بار در آیات قرآن، به این مسأله اشاره شده، و دقیقترین مفاهیم توحید را ترسیم نموده، تا آنجا که درباره خداوند می فرماید «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» [هیچ چیز مانند خداوند نیست.] شوری/۱۱

۲- «عدالت اجتماعی» را یکی از مهمترین تعلیمات انبیاء می شمرد و می فرماید «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» [ما پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و به همراه آنها کتاب آسمانی و قانون نازل کردیم تا مردم (جهان) عدالت را برپا دارند.] حدید/۲۵

و در تعقیب این هدف، همه افراد با ایمان را اعم از بزرگ و کوچک، پیر و جوان، از هر نژاد و هر زبان، دعوت به این امر کرده، می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» [ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره قیام به عدالت کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند این گواهی به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکانتان بوده باشد.] نساء/۱۳۵

۳- در زمینه «روابط اجتماعی» و قراردادها و هرگونه عهد و پیمان، همه را به پایبندی به این اصل دعوت کرده، می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» [ای کسانی که ایمان آورده اید به قراردادها و پیمانهای خود وفادار باشید.] مائده/۱

و نیز می فرماید «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» [به پیمان خود عمل کنید که از پیمان سؤال می شود.] اسراء/۳۴

۴- در زمینه

«دفع هر گونه تجاوز» جبران هر گونه خسارت، در یک عبارت کوتاه و کاملاً حساب شده می فرماید «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» [هر کس به شما تجاوز کند، به مانند آن تجاوز کنید، و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است]. بقره/۱۹۴

۵- و در زمینه «مسائل دفاعی» یک اصل کلی متین را پیشنهاد کرده، می گوید «وَاعْتَدُوا لَهُمْ مَا اسِيْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» [و در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید، از قدرت و قوت و نیرو آماده سازید و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و تجاوز و جنگی صورت نگیرد]. انفال/۶۰

۶- اما در مناقشه ها و نزاعهایی که بین هم مسلکان و رقبای اجتماعی واقع می شود توصیه دیگری دارد و می گوید به جای مقابله به مثل، یا عداد قوا از مقابله به ضد استفاده کنید و بدی را به نیکی پاسخ دهید تا تخم نفاق و عداوت برچیده شود، می فرماید «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقِيهَا اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا اِلَّا ذُو حِزْبٍ عَظِيمٍ». فصلت/ ۳۴ ۳۵

[بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت، همچون دوستان گرم و صمیمی شوند اما به این مرحله (از ایثار و لطف و محبت) جز کسانی که دارای صبر و استقامتند نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن

۷- درباره «سرنوشت انسان» با صراحت می گوید سرنوشت هر کس به دست او است در گرو تلاش و کوشش او می باشد «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيئَةً» [هر کس در گرو کاری است که انجام می دهد]. مدثر/۳۸

۸- در مورد «آزادی عقیده» و اینکه جز از طریق استدلال و تبیین دین نمی توان در محیط فکری کسی نفوذ کرد، می فرماید «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» [در قبول دین هیچ اکراهی نیست، راه درست از راه منحرف، آشکار و تبیین شده]. بقره/ ۲۵۶ و در مورد «آزادی انسانها» می گوید یکی از اهداف مهم بعثت پیامبر اسلام (ص) همان آزاد کردن انسانها از قید و بندهای اسارت بوده است «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» [پیامبری که زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دست و پا و گردنشان) فرو می نهد]. اعراف/ ۱۵۷

این زنجیرهای اسارت، مفهوم وسیعی دارد که هرگونه سلب آزادی انسانها را شامل می شود.

۹- در مورد «عدم دخالت در زندگی خصوصی دیگران» و احترام به شخصیت افراد و ترک هتک آنان می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا» [ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است، هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ از یک از شما از دیگری غیبت و عیبجویی نکنند]. حجرات/ ۱۲

۱۰- «همزیستی مسالمت آمیز» با تمام کسانی که سر جنگ ندارند، و قابل تفاهم در اهداف مشترک محسوب می شوند یا لاقل راه بی طرفی را می

پیمایند، از اصولی است که قرآن مجید بر آن تأکید کرده، می گوید «لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

[خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نمودند نهی نمی کند، به یقین خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.]

## دیدگاه قرآن درباره ضمانت اجرای قوانین چیست؟

### پرسش

دیدگاه قرآن درباره ضمانت اجرای قوانین چیست؟

### پاسخ

در قرآن سه نوع ضمانت اجرایی، در نظر گرفته شده است

۱- ضمانت اجرایی به وسیله حکومت اسلامی.

۲- ضمانت اجرایی به وسیله نظارت عمومی.

۳- ضمانت درون ذاتی یا به تعبیر دیگر، ایمان و اعتقاد به مبانی اسلام و مسائل اخلاقی و عاطفی.

در مورد اول، حکومت اسلامی موظف است، با هر گونه تخلف از قانون قاطعانه برخورد کند. نخستین کاری که پیامبر اسلام (ص) بعد از هجرت به مدینه و برطرف شدن موانع به آن دست زد، تشکیل حکومت اسلامی و تبیین قوانین اسلام بود و هر گونه تخلف از آن را گناه و قابل تعقیب شمرد.

قوانین قرآن را مرزهای الهی شمرد، و برای هر کس که از این مرزها بگذرد مجازاتی تعیین کرد.

از یک طرف، متخلفین را ظالم شمرد، و فرمود «وَمَنْ يَتَعِدْ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» [هر کس از مرزهای الهی تجاوز کند، ظالم و ستمگر است.] بقره/ ۲۲۹

و از سوی دیگر بر مبارزه با ظالمان تأکید کرد.

هنگامی که قرآن می گوید انبیاء مجهز با بینات و دلایل روشن و کتاب آسمانی و قوانین عادلانه به سوی امتها فرستاد شدند، تا مردم عدالت را به پا دارند (حدید/ ۲۵) مفهومی این است که شخص پیغمبر اسلام (ص) که خاتم و بزرگ انبیاء است، بیش از همه کس این مسؤولیت را بر عهده دارد.

اینها همه از یک سو و از سوی دیگر فرد فرد امت اسلامی را موظف به نظارت بر اجرای قوانین الهی کرده، و طبق برنامه «امر

به معروف و نهی از منکر» همه را مکلف ساخته که در برابر تخلف از قوانین الهی بی تفاوت نمانند.

در



يَكْ جَا مِي فرمايد «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» [مردان و زنان با ايمان، هر يك ولي و يار و ياور ديگري است امر به معروف مي كنند و نهي از منكر، نماز برپا مي دارند، و زكات را مي پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت مي كنند]. توبه/ ۷۱

اهميت اين دو وظيفه به قدری است كه در آيه فوق، حتى بر نماز و زكات و اطاعت خدا و رسول، مقدم داشته شده، اين به خاطر آن است كه تا اين نظارت عمومي بر اجراي قوانين نباشد پايه هاي نماز و زكات و اطاعت لرزان است.

جالب توجه اينكه چون امر به معروف و نهي از منكر، مراحل مختلفی دارد از نصيحت و ارشاد و اندرزهاي دوستانه شروع مي شود و تا مرحله شدت عمل پيش مي رود، آن را به دو بخش تقسيم کرده، بخش اول را در اختيار همگان گذارده، و بخش دوم را در اختيار يك گروه ويژه كه زير نظر حكومت الهي اقدام مي كند و در اشاره به اين تقسيم مي فرمايد «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [و بايد از ميان شما گروهی باشند كه دعوت به نيكي كنند، امر به معروف و نهي از منكر نمايند، آنها رستگارانند].

بدیهی است امتی که نظارت بر اجرای قوانین را يك وظیفه عمومی می شمارد و همه افراد جامعه، در این احساس مسئولیت شریکند، قانون در میان آنها احترام خاصی خواهد داشت، و به موقع اجرا می شود.

از مرحله نظارت عمومی که

بگذریم سخن از نظارت درونی، روحی، اعتقادی و وجدانی افراد بر حسن اجرای قوانین به میان می آید که از یک نظر، قدرت و قوتش از همه بیشتر است.

«ایمان به مبدا» همان خداوندی که در همه حال ناظر و حاضر نزد همه است، و از آنها به خود آنها نزدیکتر است «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» [ما به او از رگ گردن یا از رگ قلبش نزدیکتریم]. ق/ ۱۶. خدائی که [گردش چشم خیانتکار را می بیند و از اسرار درونی سینه ها آگاه است] (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) غافر/ ۱۹

خدائی که زمین و زمان و حتی اعضای تن انسان را مراقب او ساخته و شاهد و گواه او بوده است. زلزله/ ۴ و یس/ ۶۵ و نور/ ۲۴

و «ایمان به دادگاه بزرگ قیامت» که اگر به اندازه سنگینی ذره ای کار نیک یا بد در پرونده انسان باشد در برابرش حاضر می کنند و پاداش و کیفر آن را می بیند «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» زلزله/ ۷ و ۲۶

## اگر قانونی وجود نداشت چه می شد؟

### پرسش

اگر قانونی وجود نداشت چه می شد؟

### پاسخ

قانون مانند خون در عروق اجتماع است و به این ترتیب باید با صراحت گفت اگر قانونی وجود نداشت اجتماعی هم نبود، زیرا تفسیر اجتماع به معنی لغوی، یعنی جمع شدن گرد هم، کاملاً نادرست است، اجتماع مفهوم بالاتری را دربردارد، و آن همکاری و همگامی و همفکری عده ای در پیش برد هدفهای مشترک انسانی است.

روی این حساب اگر دو نفر گرد هم آیند و چنین همکاری را آغاز نمایند، اجتماعی را تشکیل داده اند، ولی اگر میلیونها نفر در یک محل جمع باشند، و همگامی و همکاری نداشته باشند، اجتماعی وجود نخواهد داشت. این از یک سو.

از سوی دیگر برای ادامه همکاری دو یا چند نفر باید وظائف و تعهدات هریک مشخص باشد و سر باز زدن از آن وظائف و تعهدات یا تجاوز از آن مرزها باید با عکس العمل اجتماعی مواجه گردد تا ایجاد ضمانت اجرائی برای آنها کند.

اصولاً همکاری بدون «تعهد» مفهومی ندارد و «تعهد» سرچشمه انواع قوانین است.

این اشتباه است که ما وظیفه قانون را منحصر به جلوگیری از تصادمها، و تضاد منافع، و تجاوز بیکدیگر و کشمکشها بدانیم، اگرچه تشریح قسمتی از قوانین به همین منظور است.

بلکه قوانین قبل از این موضوع، وظیفه دار استحکام روابط اجتماعی و ایجاد اعتماد متقابل در برابر تعهدات و تأمین آزادی

لازم برای پرورش استعداد‌های نهفته و متمرکز ساختن و بسیج نیروهای افراد در یک جهت معین، و بالاخره رسانیدن اجتماع به تکامل‌های ممکن است.

## بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟

### پرسش

بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟

### پاسخ

از میان تمام قوانین، آن قانون شایسته تر است که بهتر بتواند آن نیاز اصلی را تأمین کند یعنی

۱. نیروهای پراکنده را در سایه یک عامل وحدت نیرومند جمع آوری نموده، در مسیر صحیحی به کار گمارد.

۲. وسایل پرورش استعداد‌های نهفته افراد را فراهم سازد.

۳. آزادی را به معنی واقعی تأمین نماید تا در سایه آن بتوانند از آن وسائل استفاده کنند.

۴. حقوق افراد را بهتر حفظ کند، و از تضادها و تجاوزها بهتر جلوگیری نماید.

۵. روح اعتماد و اطمینان را از طریق انتخاب یک سیستم ضمانت اجرائی صحیح گسترش دهد.

بعکس آنچه بعضی تصور می کنند یک قانون خوب آن نیست که قوانین جزائی وسیع و گسترده، با یک دستگاه وسیع قضائی، و مأموران و زندانهای زیاد، با خود یدک بکشد، بلکه این کار نشان‌هضعف و ناتوانی و نارسائی قوانین است و نشانه این است که اجتماع نتوانسته است آنها را هضم کند، اینگونه تشکیلات در حقیقت بسان دمل‌هائی هستند که بر اثر تزریق داروهای غیرقابل جذب در زیر جلد بوجود می آیند!

این دملها مسلماً «نشر» لازم دارد، ولی اگر دارو قابل جذب بود نیازی به نشر (جز در موارد استثنائی) نخواهد داشت، زیرا اصولاً دملی وجود نداشت.

## اگر قانونی وجود نداشت چه می شد؟ پرسش

### پاسخ

قانون مانند خون در عروق اجتماع است و به این ترتیب باید با صراحت گفت اگر قانونی وجود نداشت اجتماعی هم نبود، زیرا تفسیر اجتماع به معنی لغوی، یعنی جمع شدن گرد هم، کاملاً نادرست است، اجتماع مفهوم بالاتری را دربردارد، و آن همکاری و همگامی و همفکری عده ای در پیش برد هدفهای مشترک انسانی است.

روی این حساب اگر دو نفر گرد هم آیند و چنین همکاری را آغاز نمایند، اجتماعی را

تشکیل داده اند، ولی اگر میلیونها نفر در یک محل جمع باشند، و همگامی و همکاری نداشته باشند، اجتماعی وجود نخواهد داشت. این از یک سو.

از سوی دیگر برای ادامه همکاری دو یا چند نفر باید وظائف و تعهدات هر یک مشخص باشد و سر باز زدن از آن وظائف و تعهدات یا تجاوز از آن مرزها باید با عکس العمل اجتماعی مواجه گردد تا ایجاد ضمانت اجرائی برای آنها کند.

اصولاً همکاری بدون «تعهد» مفهومی ندارد و «تعهد» سرچشمه انواع قوانین است.

این اشتباه است که ما وظیفه قانون را منحصر به جلوگیری از تصادمها، و تضاد منافع، و تجاوز بیکدیگر و کشمکشها بدانیم، اگرچه تشریح قسمتی از قوانین به همین منظور است.

بلکه قوانین قبل از این موضوع، وظیفه دار استحکام روابط اجتماعی و ایجاد اعتماد متقابل در برابر تعهدات و تأمین آزادی لازم برای پرورش استعدادهای نهفته و متمرکز ساختن و بسیج نیروهای افراد در یک جهت معین، و بالاخره رسانیدن اجتماع به تکاملهای ممکن است.

## کلیات

### از دیدگاه اسلام چه کسی حق قضاوت دارد؟

#### پرسش

از دیدگاه اسلام چه کسی حق قضاوت دارد؟

#### پاسخ

همان گونه که حکومت و حاکمیت بنا بر اصل مسلم «توحید افعالی» به خداوند باز می گردد، حق داوری نیز از آن کسانی است که او اجازه فرموده است.

«توحید افعالی» می گوید همه کارها به سوی خدا باز می گردد، و توحید «خالقیت» می گوید همه چیز در این عالم از او نشأت می گیرد، و «توحید حاکمیت» که از شاخه های توحیدی خالقیت است می گوید حکومت مخصوص پروردگار است و همین امر سبب می شود که در قلمرو حکومت خدا داوری و قضاء نیز از آن او باشد و از آن کسانی که او داوری آنها را مجاز شمرده است.

از سوی دیگر «توحید اطاعت» می گوید تنها فرمان خدا، و فرمان کسانی که فرمانشان به فرمان خدا باز می گردد، مقبول و مطاع است، بنابراین در احکام قضائی نیز حکم و فرمانی قابل قبول است که به اذن پروردگار باشد.

اگر از این دیدگاه به جامعه انسانی بنگریم، مبدأ حق داوری و قضاوت بسیار روشن خواهد بود و در تشخیص آن هرگز

سرگردان نخواهیم شد، زیرا نگاه به نقطه ای می‌دوزیم که هستی از آن جا سرچشمه می‌گیرد و آفرینش ما از سوی او و فرمان در همه جا فرمان اوست؛ بنابراین باید همیشه بکوشیم که محاکم قضائی ما به فرمان او برگردد، مشروعیت خود را از ناحیه او کسب کند و رنگ الهی به خود بگیرد.

## از دیدگاه قرآن، چه کسی حق قضاوت دارد؟

### پرسش

از دیدگاه قرآن، چه کسی حق قضاوت دارد؟

### پاسخ

از دیدگاه قرآن، فقط خدا حق قضاوت دارد؛

۱ در آیه ۵۷ سوره انعام می‌خوانیم «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفُصِّلُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» [داوری و فرمان تنها از آن خداست، او حق را از باطل جدا می‌کند و بهترین جدا کننده (حق از باطل) است].

همین تعبیر (ان الحكم الا لله) بدون جمله ذیل آن در سوره یوسف آیه ۴۰ آمده است.

البته آنچه در سوره یوسف آمده است ممکن است مفهوم گسترده تری داشته باشد که هم حکومت را شامل شود و هم قضاوت و داوری را، ولی آنچه در آیه بالا آمده به قرینه ذیل آن که اشاره به فصل خصومتها و پایان دادن به نزاعها دارد، بیشتر ناظر به مسأله داوری است.

گروهی از مفسران مانند طبرسی در مجمع البیان و فخر رازی در تفسیر کبیر نیز بر این معنی انگشت گذارده اند.

۲ در آیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۷ از سوره مائده به ترتیب می‌خوانیم «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

[کسانی که به آنچه خدا نازل کرده است، حکم نکنند، کفرانند... ظالمانند... فاسقانند!]

کافرند به خاطر اینکه از خطّ توحید (توحید حاکمیت) خارج شده اند، ظالمانند به خاطر اینکه به خود و به دیگران ستم می‌کنند، چرا که از مصالح قطعی احکام الهی محروم می‌مانند و به گرداب مفسد احکام جاهلی فرو می‌غلطند، و فاسقند به خاطر اینکه از دایره اطاعت خارج شده اند و می‌دانیم فسق همان خروج از خط اطاعت است. البته این آیات مفهوم وسیعی دارد که هم مسأله فتوا در احکام الهی را

شامل می شود، هم مسأله قضاوت و داوری و هم مسأله حاکمیت را که در هر سه بعد باید این امور، موافق و مطابق حکم خدا و ما انزل الله بوده باشد.

۳ در آیه ۶۰ نساء، قرآن مجید هر حکم غیر الهی را حکم طاغوت می شمرد و رفتن به سراغ آن را پیروی از خط شیطان می داند، می فرماید

«الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» [آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده اند، در حالی که می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟ با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند، اما شیطان می خواهد آنها را گمراه کند و به بیراهه های دور دستی بيفکند؟!]

۴ قرآن، احکام و داوریهایی را که از غیر مبداء الهی صادر می شود، حکم جاهلیت می شمرد و در برابر کسانی که خواهان احکام غیر الهی بودند (مانند گروهی از یهود که با یکدیگر منازعه داشتند و انتظار داشتند با مراجعه به پیامبر اسلام (ص) آن حضرت مطابق میل آنها حکم کند) می فرماید

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» مائده/۵ [آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می خواهند و چه کسانی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می کند.]

۵ در جای دیگر به پیامبر اسلام (ص) یاد می دهد که بگوید

«أَفَغَيْرَ حُكْمِ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا» انعام/۱۱۴ [آیا غیر

خدا را به داوری بطلبیم، درحالی که اوست که این کتاب آسمانی را که همه چیز در آن است فرستاده است؟!]

۶ در جایی دیگر با صراحت تمام دستور می دهد که همه اختلافات را با داوری خداوند حل کنند، می فرماید

«وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» شوری/۱۰ [در هر چیز اختلاف کنید داوریش با خداست.]

از مجموع این آیات و آیات دیگر، به روشنی این مطلب ثابت می شود که از دیدگاه قرآن، داور و قاضی و حاکم خداست و کسانی که از سوی او به داوری و قضا می نشینند و هر چه غیر آن است، حکم جاهلیت و داوری طاغوت و شیطان می باشد!

### از دیدگاه روایات اسلامی، چه کسی حق نشستن بر مسند قضا را دارد؟

#### پرسش

از دیدگاه روایات اسلامی، چه کسی حق نشستن بر مسند قضا را دارد؟

#### پاسخ

هر چند در روایات اسلامی به ویژه در ابواب قضاء به این پرسش مشروحاً پاسخ داده شده است اما به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می شود

۱ در حدیثی از امام صادق(ع) می خوانیم که فرمود

«اتَّقُوا الْحُكْمَ فَإِنَّ الْحُكْمَ إِنَّمَا هِيَ لِلإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ، لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ» (وسائل الشیعه/۱۸) [از قضاوت بپرهیزید، چرا که قضاوت و داوری، مخصوص امام آگاه به اصول قضا و عادل در میان مسلمانان است(آری) برای پیامبر(ص) یا وصی پیامبر(ص) است.]

۲ در حدیث معروفی از امام صادق(ع) آمده است که امیر مؤمنان علی(ع) به شریح قاضی فرمود

«يَا شَرِيحُ قَدْ جَلَسْتُ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ، أَوْ وَصِيٌّ نَبِيِّ أَوْ شَقِيٌّ!» (وسائل الشیعه/۱۸)

[ای شریح! جایی نشسته ای که در آنجا کسی نمی نشیند جز پیامبر، یا وصی پیامبر، یا شقی دور از سعادت!]

۳ در حدیث دیگری از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود

«وَالْحُكْمُ لَا يَصِحُّ إِلَّا بِإِذْنِ مَنْ لَدَيْهِ وَبُرْهَانِهِ» (مصباح الشریعه/۴۱) [حکم و داوری، صحیح نیست، مگر به اذن و اجازه و برهان الهی]

### از دیدگاه امام علی(ع) در عهد نامه مالک اشتر، قاضی باید دارای چه صفاتی باشد؟



از دیدگاه امام علی (ع) در عهد نامه مالک اشتر، قاضی باید دارای چه صفاتی باشد؟

۱ افضلیت، نسبت به تمام مردم (یا تمام اهل شهر)، «ثُمَّ اخْتَرْنَا لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ»

۲ پر حوصله بودن «مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ»

۳ سعه صدر «وَلَا تُمَحِّكُهُ الْحُصُومُ»

۴ عدم لجاجت «وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ»

۵ تسلیم در برابر حق بودن «وَلَا يَحْضِرُ مِنَ الْفَيْئِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ»

۶ طمع نداشتن «وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ»

۷ قناعت به بررسی سطحی، نکردن «وَلَا يَكْتَفِي بِأَذْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاءِ»

۸ در شبهات از همه محتاطتر باشد «وَأَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ»

۹ در تمسک به دلیل پافشاری کند «وَأَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ»

۱۰ از تکرار مراجعات شکایت کنندگان ملول و خسته نشود «وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمِرْاجَعِهِ الْخُصْمِ»

۱۱ در کشف حقایق از همه شکیباتر باشد «وَأَصْبَرَ هُمْ عَلَى تَكْشِفِ الْأُمُورِ»

۱۲ به هنگام آشکار شدن حق، قاطعیت به خرج دهد «وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِتْصَاحِ الْحُكْمِ»

۱۳ ستایش متملقان او را فریب ندهد و تمجید مدّاحان او را مایل به مدح کننده نسازد «مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ»

۱۴ قاضی باید مکفی المؤونه از بیت المال باشد و آنقدر به او داده شود که نیاز به این و آن پیدا نکند و چشمش به دست مردم نباشد «وَأَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ»

### آداب قضاوت از دیدگاه روایات و فقها چیست؟

آداب قضاوت از دیدگاه روایات و فقها چیست؟

در پاسخ به این پرسش کافی است آنچه را مرحوم محقق در شرایع، بحث آداب القضاء آورده است و در واقع عصاره ای است از آنچه در روایات اسلامی و کلمات فقها آمده بیاوریم.

او می گوید «مستحب است که قاضی این امور را رعایت کند

۱ درباره اهل منطقه ای که مأموریت برای آن منطقه دارد، تحقیق و تفحص کامل کند (فرهنگ آن مردم را بشناسد و به شرایط اخلاقی و اقتصادی آنجا آشنا گردد، علما و نیکان و پاکان و حتی قضات سابق را شناسایی کند، تا در کار خود بصیرت کافی داشته باشد، زیرا آگاهی به شرایط منطقه و محل و فرهنگ حاکم مردم، تأثیر زیادی در مسأله داوری عادلانه دارد).

۲ هنگامی که وارد محل مأموریت خود می شود، خانه (و مرکز قضاوت خود) را در وسط شهر قرار دهد تا همه شاکیان به طور مساوری دسترسی به او داشته باشند!

۳ هنگام ورود به شهر به وسیله منادیان ورود خود را اعلام دارد تا همه (ستمیدگان) با خبر شوند.

۴ جلسه قضا باید در محلّ باز و آشکاری باشد تا همه به آسانی به آن دسترسی پیدا کنند (نه پشت درهای بسته و در محاصره مأموران).

۵ به محض ورود در محل باید تمام مدارک مردم و پرونده های موجود را از قاضی پیشین دریافت نماید و همچنین ودیعه ها و امانتها را نیز تحویل بگیرد (در آن زمان معمول بوده که بسیاری از مردم، اشیاء گرانبه را به عنوان ودیعه نزد حاکم می گذاشتند و همچنین اموالی که مورد نزاع بود).

۶ هرگاه محل قضاوت مسجد باشد، قاضی باید هنگام ورود به مسجد،

نماز تحیت بخواند سپس پشت به قبله بنشیند تا مدعیان و شاکیان رو به قبله باشند (و احساس کنند در محضر الهی سخن می گویند).

۷ باید وضع زندانیان را دقیقاً بررسی کند و آنها را که دلیل کافی برای ماندنشان در زندان نمی بیند، آزاد سازد و آنجا که دلیل کافی وجود دارد، شاکی را بخواهد و جریان را دنبال کند و همچنین درباره قیم های ایتام و امنای حاکم، و حافظین اموال یتیمان، دقت کند، اگر در میان آنها افراد ناهلی هستند، به زودی آنها را بر کنار سازد و افراد صالحی را جانشین آنها کند.

۸ در مجلس داوری، جمعی از دانشمندان و علما و آگاهان را دعوت کند تا مراقب حکم و داوری او باشند و اگر خطایی از او سرزند، او را به خطایش آشنا سازند.

۹ خودش برای خرید و فروش به بازار نرود (مبادا مردم برای جلب نظر او ارفاقهایی انجام دهند که آگاهانه یا ناآگاه تحت تأثیر آن واقع شود).

۱۰ در مجلس قضاوت نباید قیافه خود را چنان درهم بکشد که مردم نتوانند با صراحت مطالب خود را بگویند، همچنین آن چنان نرم و ملایم نباشد که شاکیان جسور شوند و «مدعیانش گمان برند که حلواست»!

۱۱ در میان شاهدان تبعیض قائل نشود (و شاهدان آشنا و غیر آشنا، دور و نزدیک را در صورت داشتن شرایط شهادت یکسان بشمرد).

۱۲ پرونده های هر هفته را جمع آوری کرده و جداگانه بایگانی کند و همچنین پرونده های هر ماه و هر سال را با قید تاریخ، منظم سازد (یا دستور لازم درباره تنظیم آنها بدهد).

## از دیدگاه مرحوم محقق در شرایع، قاضی چه وظایفی دارد؟

### پرسش

از دیدگاه مرحوم محقق در شرایع، قاضی چه وظایفی دارد؟

### پاسخ

این فقیه بزرگ در بحث وظایف قاضی و آنچه برای او لازم المرعات است چنین می گوید

حاکم هفت وظیفه دارد

۱ واجب است مساوات را در میان طرف دعوا در «سلام» و «جلوس» و «نگاه کردن» و «سخن گفتن» و «گوش فرا دادن» و «عدالت در حکم» رعایت کند (به این معنی که اگر به یکی از آنها با احترام خاصی سلام میکند یا جواب سلام می گوید،

عین آن را درباره دیگری رعایت کند و تفاوت موقعیت اجتماعی آنها هیچگونه تأثیری در این مسأله نداشته باشد و اگر به یکی از آنها لحظاتی نگاه می کند، به دیگری نیز همان مقدار نگاه کند، خلاصه اینکه مساوات کامل را در مجلس قضا و داوری در تمام جوانب، حتی تشریفات و احترامات جزئی رعایت نماید، تا جلوی انحرافات کلی به خوبی گرفته شود).

۲ قاضی نباید به یکی از دو طرف دعوا، مطلبی «تلقین» یا «تعلیم» کند که به زیان طرف دیگر باشد.

۳ هرگاه دو طرف دعوا سکوت کنند، نباید به یکی از آن دو اشاره کند که سخنت را بگو، بلکه بهتر است هر دو را مخاطب ساخته بگوید «حرفتان را بزنید» یا بگوید شخص مدعی سخنش را بگوید و شکایتش را طرح کند.

۴ هرگاه حکم مسأله مورد دعوا، روشن باشد، باید هر چه زودتر داوری کند، ولی مستحب است قبلاً آنها را ترغیب به صلح و سازش نماید، اگر حاضر نشدند حکم را صادر می کند.

۵ هرگاه شکایات، به ترتیب وارد شود، باید نوبت را رعایت کند، بدون هیچگونه تفاوت از نظر موقعیت اجتماعی ارباب دعوی،

و اگر ترتیب روشن نباشد، قرعه می زند.

۶ هر گاه شخص مدعی علیه در ضمن دعوی، دعوی دیگری را مطرح کند، به سخنان او گوش نمی دهد تا دعوی اول پایان یابد.

۷ هر گاه یکی از طرفین دعوی اقدام به طرح دعوی قبل از دیگری کند، او را مقدم می شمرد.

## تفاوت کیفیت قضا، در اسلام و مکاتب مادی چیست؟

### پرسش

تفاوت کیفیت قضا، در اسلام و مکاتب مادی چیست؟

### پاسخ

در دنیای امروز، دستگادهای قضائی بسیار گسترده و پر زرق و برق است، ولی هر گاه محتوای آن را با آنچه در اسلام وجود دارد مقایسه کنیم، بسیار کم ارزش جلوه می کند، مخصوصاً تفاوت‌های زیر قابل دقت است

۱ در اسلام، قاضی باید در مسائل و احکام صاحب نظر باشد و تنها دانستن مواد قانون کافی نیست، بلکه باید ریشه‌ها و مبانی آن را به طور اجتهادی بدانند و به تعبیر دیگر، اجتهاد در مسأله قضا شرط است، در حالی که در دنیای امروز تنها آگاهی بر مواد قانون کفایت می کند، و فرق میان این دو آشکار است.

به تعبیر روشنتر، آگاهی بر احکامی که (مثلاً) در «تحریر الوسيله» آمده، گاه ممکن است از طریق تقلید باشد و گاه اجتهاد، گر چه وظیفه قاضی به هر حال تطبیق این احکام بر مسائل مورد دعوی و تشخیص صاحب حق از غیر صاحب حق است، ولی بسیار تفاوت می کند که آگاهی بر تحریر الوسيله از طریق تقلید بوده باشد، یا از طریق اجتهاد و پی گیری ریشه‌های آن از کتاب و سنت و اجماع و عقل اسلام دومی را توصیه می کند.

۲ در نظام قضائی امروز اعتماد به قاضی در محدوده قضا و داوری کافی است، ولی در اسلام این مقدار کافی نیست، بلکه قاضی باید از هر نظر پاک بوده باشد، زیرا عدالت به معنی پرهیز از هر گونه گناه است، خواه در دایره مسایل قضائی باشد یا غیر قضائی.

روشن است میان کسی که در همه چیز و همه حال از گناه پرهیز می کند با کسی که در محدوده معینی پرهیز

دارد تفاوت بسیار است. و احتمال لغزش نفر دوم از نفر اول بیشتر است.

۳ قاضی در نظام قضائی امروز، اگر به حق داوری کند هر چند ناآگاهانه باشد مسئول نیست، ولی همان گونه که در بالا اشاره شد چنین قاضی از نظر اسلام در پیشگاه خدا مسئول است و رسیدن به حق به تنهایی کافی نمی باشد بلکه باید آگاهانه صورت گیرد!

۴ در نظام قضائی اسلامی، نه تنها رشوه گرفتن از بزرگترین گناهان است، بلکه طبق بعضی از روایات در سر حد کفر و شرک است، امام صادق(ع) فرمود «أَمَّا الرَّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ». (وسائل الشیعه ۱۸/۱۶۳)

**سخنانی از پیامبر اکرم (ص) در مورد قضاوت بیان کنید.**

**پرسش**

سخنانی از پیامبر اکرم (ص) در مورد قضاوت بیان کنید.

**پاسخ**

روایات و احادیث در این باره زیاد است. پیشنهاد می نمایم به (( وسائل الشیعه ، کتاب القضا )) و یا (( میزان الحکمه ، واژه القضا )) مراجعه نمایید. در عین حال سه روایت در اینجا بیان می گردد: ۱- (( هر که کار قضاوت به او واگذار شود بدون کارد سر بریده شده است عرض شد: ای رسول خدا منظور از سر بریدن چیست؟ فرمود: آتش دوزخ ))، ( ترجمه میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ۴۹۵۲ ) . ۲- (( در روز قیامت قاضی دادگر رامی آورند و چنان حساب سختی از او کشیده می شود که آرزو می کند کارش هرگز حتی درباره یک خرما میان دو نفر داوری نکرده بود ))، ( همان ، ۴۹۵۴ ) . ۳- (( هر که جویای منصب قضاوت باشد و برای رسیدن به آن متوسل به این و آن شود، خداوند او را به خودش واگذارد و هر که مجبور به پذیرفتن آن شود خداوند فرشته ای بر او فرو فرستد که استوارش بدارد، ( همان ، ۴۹۵۴ ) .

**عدالت یکی از شرایط قاضی است . حال اگر کسی گناه کرده باشد و بعد توبه کند، آیا می تواند قاضی شود و حدود الهی را جاری کند؟ اگر گناهی که قاضی قبلاً انجام داده ، دارای حدّ بوده ، ولی توبه کرده است ، آیامی تواند قاضی و مجری حدود باشد؟**

**پرسش**

عدالت یکی از شرایط قاضی است . حال اگر کسی گناه کرده باشد و بعد توبه کند، آیا می تواند قاضی شود و حدود الهی را جاری کند؟ اگر گناهی که قاضی قبلاً انجام داده ، دارای حدّ بوده ، ولی توبه کرده است ، آیامی تواند قاضی و مجری حدود باشد؟

**پاسخ**

همان طور که گفته اید و در کتب فقهی آمده است، یکی از شرایط قاضی این است که عادل باشد، یعنی انسان پاک و با تقوایی باشد که گناهان کبیره و صغیره را عمداً انجام ندهد. اگر انجام داد، فوراً توبه و استغفار نماید. حال اگر شخصی گناهکار بوده یا گناهی که دارای حدی بود، انجام داده است ولی توبه کرده و حاکم از گناه او مطلع نشده است تا حدّ بر او جاری کند، توبه او پذیرفته می شود. باید واقعاً توبه کند و وقتی توبه کرد، می تواند قاضی بشود و حدود الهی را جاری کند.

قاضی یا امام جماعت یا مرجع تقلید که شرطشان عدالت است، اگر احیاناً گناهی انجام دادند و فوراً توبه کردند، می توانند به کار خود ادامه دهند. قرآن درباره صفات متّقیان فرمود:

خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند و کیست جز خدا که گناهان را بپاآمرزد؟! و بر گناه، اصرار نمی ورزند. پاداش آنان آمرزش و مغفرت الهی است <.

از رسول خدا نقل شده است: (۱)

از امیرالمؤمنین نقل شده است:

هر کس توبه کند، به درگاه خدا باز گردیده است <.

در قرآن آمده است:

انجام دهد، خداوند توبه او را می پذیرد و او بخشنده و مهربان است <.

در مورد

کسانی که می خواهند حدّ الهی را جاری کنند، روایاتی وارد شده که آنان که حد باید بخورند، مجری حدّ نشوند. فقها از این روایات کراهت شرکت شرکت کردن این گونه افراد را فهمیده اند، (۲) ولی شرکت کردن این گونه افراد در اجرای حدّ اشکالی ندارد.

(پاورقی ۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱ حدیث ۲۱۴۴)

(پاورقی ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸ باب ۳۱ از ابواب مقدمات حدود، ص ۳۴۱)

## چرا در بعضی از دادگاه ها افراد را قبل از اثبات جرم زندانی و محکوم می کنند؟

### پرسش

چرا در بعضی از دادگاه ها افراد را قبل از اثبات جرم زندانی و محکوم می کنند؟

### پاسخ

بر اساس موازین اسلامی اصل بر بیگناهی اشخاص است و شخص وقتی مجرم شناخته می شود که جرم او نزد محکمه واجد صلاحیت اثبات شود. در این صورت شخص مجرم به تناسب جرمی که مرتکب شده طبق قانون مجازات می شود.

در اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد.

همچنین در اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی آمده احکام دادگاه ما باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی جرم را اینگونه تعریف کرده هر فعل و ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است و هیچ امری را نمی توان جرم دانست مگر آن که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدام تأمین یا تربیتی تعیین شده باشد.

قاضی در دادگاه اسلامی بر اساس موازین اسلام و به طور مستند و مستدل قضاوت می کند و حتی در صورت بازداشت شخصی موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به او ابلاغ و تفهیم شود.

با توجه به آنچه ذکر شد، دادگاه ها باید بر اساس قانون و به طور مستند به صدور حکم پردازند نباید و اشخاص را بدون دلیل زندانی و محکوم کنند. اگر قاضی عمداً مرتکب خلاف قانون شد و حکمی غیر قانونی



صادر نمود، از طریق دادگاه انتظامی قضاوت قابل پیگرد قانونی است و شخصی که به طور غیر قانونی مجرم شناخته شده می تواند احقاق حق نماید و بر اساس اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جبران ضرر مادی و معنوی و اعاده حیثیت از خود را بخواهد.

## آیا سیستم تعدد قاضی در صدور حکم؛ در نظام قضائی اسلام جایز است؟

### پرسش

آیا سیستم تعدد قاضی در صدور حکم؛ در نظام قضائی اسلام جایز است؟

### پاسخ

در نظام قضائی اسلام و نیز بر اساس سیستم قضائی جمهوری اسلامی ایران از حیث ورود به ماهیت دعوی جهت صدور حکم واحد است زیرا انشاء حکم به اتفاق نظر همه فقهای اسلام توسط یک قاضی با شرایط مندرج در بحث قضاوت صورت می گیرد. زیرا در غیر از این صورت قصد قاضی برای انشاء حکم متمشی نخواهد شد. اما آنچه در مورد تعدد قاضی در صدور حکم مطرح است از حیث شکلی است که طبق قوانین آئین دادرسی مدنی و کیفری سبک و روش رسیدگی به دعاوی را تقنین می نماید. لذا بحث تعدد قاضی در صدور حکم ماهیت طولی دارد. بدین معنا مجموعه اصول و مقرراتی وجود دارد که به رسیدگی دعاوی حقوقی و امور حسبی و امور کیفری در دادگاه های بدوی، تجدید نظر و دیوانعالی کشور و کلیه مراجعی که متصدی رسیدگی به پرونده دارند، می پردازند و با مطرح شدن مسئله صلاحیت دادگاه ها و صلاحیت قضات در امر رسیدگی سیستم تعدد قضات بصورت طولی و نیز از حیث شکلی اعمال و اجراء می گردد. زیرا شایستگی و اختیار قانونی برای رسیدگی محاکم و قضات متفاوت است بعنوان مثال در بحث صلاحیت نسبی که عبارتست از اختیار یک دادگاه نسبت به سایر دادگاههایی که از حیث نوع و صنف و درجه شبیه یکدیگرند چه از نظر ماهیت دعوا مثل دادگاه خانواده و چه از نظر مکان هر یک اعمال قضاوت و صدور حکم می نمایند.

در نتیجه اینکه چند قاضی در مورد یک ماهیت دعوا اعمال نظر

می کنند بصورت طولی است یعنی ابتدا دادگاه بدوی، سپس تجدید نظر و بعد دیوانعالی کشور که هر چند قضات متعدد هستند اما صدور و انشاء حکم واحد است.

**بر فرض پذیرش سیستم تعدد قضات در محاکم، آیا همه آنها باید دارای صفات مورد نظر شارع جهت تصدی سمت قاضی باشند یا بعضی از آنها؟ لطفا نظرات همه مراجع بزرگوار را قید فرمایید.**

**پرسش**

بر فرض پذیرش سیستم تعدد قضات در محاکم، آیا همه آنها باید دارای صفات مورد نظر شارع جهت تصدی سمت قاضی باشند یا بعضی از آنها؟ لطفا نظرات همه مراجع بزرگوار را قید فرمایید.

**پاسخ**

بر اساس نظر اسلام و سایر مراجع عظام هر قاضی در هر سمتی و در هر مرتبه ای از قضاوت که باشد و یا در قسمتی از ساختار قضائی باشد همگی باید شرایط لازم را که اسلام در نظر گرفته، داشته باشند هر چند در بعضی از موارد که از مستشاران استفاده می شود لازم نیست آن صفات را داشته باشند زیرا آنها انشاء حکم نمی کنند و از اینجاست که اگر زن در مقام مستشار باشد بلامانع است اما در مقام صدور حکم باید قاضی مرد و عادل و دارای صفات مورد نظر اسلام باشد.

**لطفا در مورد حدود اختیارات یک قاضی و رئیس قوه قضائیه توضیح بفرمایید.**

**پرسش**

لطفا در مورد حدود اختیارات یک قاضی و رئیس قوه قضائیه توضیح بفرمایید.

**پاسخ**

الف) حدود اختیارات یک قاضی: رسیدگی و حل و فصل کلیه اختلافات و منازعاتی که در هر جای جامعه بروز می کند، باید در حدود صلاحیت دادگاه قرار گیرد، ولو این که طرف دعوی دولت یا سازمانی دولتی باشد. بر این اساس وظیفه اصلی و اساسی قاضی حل و فصل دعاوی و اختلافاتی است که به دادگاه ها کشیده می شود. وظایف و اختیارات قضات به صورت خیلی مختصر، عبارت است از: ۱- الزام به رسیدگی و صدور حکم، ۲- الزام به عدم اجرای آیین نامه ها و قوانین خلاف قانون و شرع.

ر.ک: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۵۱، دکتر سید محمد هاشمی.

اما گرچه قاضی اختیار رسیدگی و حل و فصل کلیه اختلافات و منازعاتی را که در جامعه بروز می کند دارد اما بر ایناصول دو استثنا وارد می شود و اختیارات قاضی را محدود می نماید:

۱- حدود اختیارات قاضی در روابط بین الملل: در روابط سیاسی و اقتصاد بین المللی هیچ دولتی نمی تواند یکطرفه تصمیم

بگیرد یا یک جانبه قضاوت کند و آن را به مورد اجرا گذارد. زندگانی مشترک کشورها مستلزم توافق ها و قراردادهایی است که اراده اجتماع دول آنها را پدید آورده، موجبات اطاعت دسته جمعی دول را از نظام عمومیفراهم ساخته است در تکوین این اراده هر یک از دول فقط سهمی دارند.

۲- حدود اختیارات قاضی در امور نظامی: در زمانی که جامعه دچار بی نظمی و عدم امنیت می شود، دولت از قوای نظامی استفاده کرده و مجازات متخلفین را دادگاه های نظامی به عهده می گیرند. مداخله دادگاه های نظامی در امور قضایی به منظور حفظ امنیت داخلی کشور مورد توجه و تحقیق صاحب نظران

حقوق اساسی می باشد و دو مسأله مطرح می باشد.

اول: صلاحیت دادگاه های نظامی در موارد ضرورت تا چه پایه ممکن است گسترش یابد؟

دوم: هرگاه شخص در دادگاه نظامی محکوم شود، لیکن به ادعای این که حکم دادگاه نظامی خلاف قانون صادر شده است، موضوع را در محاکم عمومی طرح و تقاضای رسیدگی کند، آیا دادگاه می تواند به چنین ادعایی ترتیب اثر دهد؟ که در این موارد نظرات مختلفی بیان شده است.

ر.ک: حقوق اساسی، ص ۱۲۲، دکتر جعفر بوشهری.

ب) وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه: به طور کلی وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه به دو دسته تقسیم می شود:

الف) وظایف در ارتباط با قوه قضائیه:

۱- تشکیلات قضایی: از آنجا که انجام مسؤلیت های قوه قضائیه نیاز به تشکیلات مناسب دارد، تصمیم گیری در مورد تعداد شعبه ها در هر شهرستان و این که چه بخش های اداری و اجرایی برای همکاری با مراجع قضایی لازم است با رئیس قوه قضائیه می باشد. این تصمیم گیری قطعی و نهایی در قلمرو قوه قضائیه کلیت دارد و همه مراجع قضایی و اداری و اجرایی را در بر می گیرد دادگاه و دادرسی نظامی، دادگاه و دادرسی انقلاب، دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور... از حیث تشکیلاتی و اداری تابع تصمیمات قانونی رئیس قوه قضائیه هستند. البته این تبعیت به استقلال نظر قضایی تسری ندارد و قضات در هر مرجع، نظر قانونی خود را اعلام می دارند.

۲- تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی ایران .

۳- استخدام قضات واجد شرایط.

۴- پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومین.

ب) وظایف رئیس قوه قضائیه در غیر امور قضایی:

وظایف مختلف و متنوعی قانون اساسی به عهده رئیس قوه قضائیه گذاشته که مستقیماً در ارتباط با امر قضا نیست ولی به

وضع کل کشور و امنیت عمومی و سیاست گذاری مربوط می گردد که اهم آن:

۱- عضویت در شورای عالی امنیت ملی.

۲- عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی.

۳- عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۴- عضویت در شورای موقت رهبری.

۵- تعیین نماینده در شورای نظارت بر صدا و سیما.

۶- رسیدگی به دارایی مقامات عالی کشور.

۷- نظارت بر حسن اجرای قوانین (تشکیل سازمان بازرسی کل کشور).

۸- پیشنهاد حقوق دان برای شورای نگهبان.

ر.ک: حقوق اساسی نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مدنی، ص ۳۶۱.

## آیا مجرمی که نزد قاضی بگوید توبه کردم، قاضی باید توبه او را قبول کند؟

### پرسش

آیا مجرمی که نزد قاضی بگوید توبه کردم، قاضی باید توبه او را قبول کند؟

### پاسخ

پرسش شما، چند صورت دارد که جداگانه به آنها اشاره می شود: ۱- اگر جرم با اقرار مجرم ثابت شود و مجرم توبه کرده باشد - چه در نزد قاضی و چه قبل از آن - قاضی مخیر است که او را عفو کند. (البته اگر نگوییم که اساساً "حد ساقط شده و قاضی حق اجرای حد را ندارد). همانطور که در روایت معتبر نیز آمده است: ((هرگاه دزد با اختیار خودش نزد قاضی برود و توبه کرده باشد، مال دزدی را به صاحبش برمی گردانند و دست دزد را قطع نمی کنند)). البته این روایت در مورد سرقت است و برخی سرایت حکم آن را به جرم های دیگر نمی پذیرند. اما روایت معتبر دیگری نیز وجود دارد که از آن استفاده می شود که مجرم اگر توبه کند، می توان از جرم او گذشت کرد. نسبت به شخص محارب گفته اند که اگر قبل از دستگیر شدن توبه کند، حد بر او جاری نمی شود. در این مورد به آیه قرآن نیز تمسک کرده اند: ((الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان اللّاه غفور رحیم)). ۲- اگر جرم با بیانه (دو شاهد عادل) ثابت شود ولی قبل از ثبوت جرم توبه کرده و آثار توبه در او نمایان و خود را اصلاح کرده باشد و شواهدی نیز توبه او را تأیید کند، توبه اش اثر خواهد داشت و موجب سقوط حد و یا مخیر بودن قاضی در عفو کردن می گردد. در

روایتی آمده است: ((اگر دزد یا کسی که شرب خمر کرده و یا کسی که مرتکب زنا شده باشد، قبل از دستگیر شدن توبه کند و خود را اصلاح نماید، حد بر او جاری نمی شود)). ۳- اگر جرم با بیانه ثابت شود و پس از دستگیری نزد قاضی توبه کند، توبه او گرچه حقیقی و همراه با اصلاح رفتار وی باشد، اثری نداشته و حد بر او جاری می شود. خلاصه اگر جرم با اقرار ثابت شود، توبه مفید است (چه نزد قاضی و چه قبل از آن)؛ اما اگر با بیانه ثابت شود، توبه ئ مجرم در صورتی مفید است که قبل از دستگیر شدن و شهادت بیانه باشد و گرنه بعد از دستگیر شدن و شهادت بیانه، توبه او اثری ندارد. البته در مورد بیانه توبه ئ او در صورتی قابل قبول است که همراه با شواهدی باشد؛ مثلاً "خود را اصلاح کرده و مرتکب خلاف نشود. اما در مورد اقرار - که خود اقرار و نزد قاضی رفتن شاهد قطعی بر توبه حقیقی او خواهد بود - موجب سقوط حد و یا مخیر بودن قاضی در عفو کردن می باشد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ب ۱۵ و ۱۶، ابواب مقدمات الحدود؛ مبانی تکمله المنهاج، (آیت الله خویی)، ج ۱، ص ۱۸۵ - ۱۸۷ و ۳۲۱ - ۳۲۲). موفق باشید

### **منابع و اطلاعاتی در مورد نظام حقوق فضایی و ماورای جو خواستیم. لطفاً راهنمایی بفرمایید.**

#### **پرسش**

منابع و اطلاعاتی در مورد نظام حقوق فضایی و ماورای جو خواستیم. لطفاً راهنمایی بفرمایید.

#### **پاسخ**

دانشجوی گرامی! از مکاتبه جناب عالی با این واحد سپاسگزاریم.

منابع و مدارک مستقلی در مورد حقوق فضا و ماورای جو پیدا نکرده ایم. اگر کتاب مستقلی تألیف شده باشد، اطلاعی نداریم. در این زمینه باید به کتاب های حقوق بین الملل عمومی ماهنامه ها و فصل نامه های تخصصی حقوق مثل فصل نامه وکالت و مجله های حقوقی دانشکده های حقوق تهران و شهید بهشتی و ... یا فصل نامه های کانون وکلای دادگستری، وزارت دادگستری و مجلات حقوقی و به پایان نامه ها و پایگاه های اینترنتی مراجعه کنید. از منابع موجود در سازمان مدارک علمی وزارت علوم و تحقیقات واقع در تقاطع انقلاب فلسطین ساختمان شماره ۲ و کتابخانه وزارت امور خارجه هم می توانید استفاده کنید. در صورت نیاز باز با ما مکاتبه کنید تا اگر منابعی یافتیم، اطلاع دهیم. موفقیت شما را از خداوند مسئلت داریم.

### **چرا هنگامی که یک فرد مسلمان از دین خود خارج شود و به دین دیگری گرایش پیدا کند، از نظر علمای دین اسلام مرتد می باشد؟**

#### **پرسش**

چرا هنگامی که یک فرد مسلمان از دین خود خارج شود و به دین دیگری گرایش پیدا کند، از نظر علمای دین اسلام مرتد می باشد؟

#### **پاسخ**

پاسخ به این سؤال با توجه به معنای مرتد روشن می گردد. مرتد به کسی اطلاق می شود که بعد از پذیرش اسلام از آن روی گردان شود؛ یعنی اول اسلام را بپذیرد و قبولش کند و بعد آن را انکار و طرد نماید. (۱)

با توجه به این معنا می گوییم: حال اگر کسی به هر دلیلی اول اسلام را بپذیرد و بعد آن را انکار نماید، مشمول معنای مرتد می گردد.

حال اگر پرسش دیگری است، مانند حکم ارتداد در اسلام می توانید در نامه بعدی به صورت شفاف بیان نمایید، ضمن این که به برخی از شبهات در این مورد در سؤال ششم پاسخ داده شده مطالعه نمایید.

پی نوشت ها:

۱ - حسن غریب، الرده فی الاسلام، ص ۴۹.

## **چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.**

### **پرسش**

چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازه شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

### **پاسخ**

در بسیاری از حقوق و جزایات مرد و زن با هم تفاوت دارند مثلاً اگر مردی مرتد شود با شرایطی حکم او قتل است ولی اگر زنی مرتد شود حکم او قتل نیست یا وظایفی که بر دوش مرد قرار داده شده بر زن نیست. مکانیسم خلقی زن و مرد با هم متفاوت است. روحیات و اخلاق زن و مرد با هم یک جور نیست. توقعی که خداوند از زن دارد با توقعی که از مرد دارد یکی نیست. خداوند زن را برای امری خلق کرده و مرد را برای هدف دیگری آفریده است. این دو گرچه از یک جنسند. اما هر چند که از یک جنس باشند، با هم مساوی نیستند.

بحث شهادت و اطلاع رسانی به قاضی ربطی به ماهیت مرد و زن و خلقت آن دو ندارد. در بعضی موارد که شهادت مربوط به زنان باشد اصلاً شهادت مردان مورد قبول نیست چون مرد در آن موارد نمی تواند شاهد باشد. در وقایع و رخدادها و کوچه و بازار، مردان بیشتر از زنان دست اندر کار هستند. مردان به خاطر کار و تلاش و به دست آوردن زاد و توشه و گذران زندگی با رخدادها و وقایع اجتماعی بیشتر مأنوس اند و اگر واقعه ای رخ داد، بیشتر و بهتر در معرض اطلاع اند. فرض کنیم در خیابان دو نفر با هم دعوا می کنند و با چوب و چاقو و سنگ به جان یکدیگر افتاده اند. پس از چند دقیقه مردان

اطراف آنان را گرفته و آنان را از یکدیگر جدا می کنند. این جا اگر قتلی یا جراحی واقع شد مردان چون شاهد و ناظر بوده اند بهتر می توان از آنان شهادت را پذیرفت.

در این جور وقایع یا اصلاً زنان حضور ندارند یا اگر حضور داشته باشند خود را کنار می کشند یا مردان آنان را به عقب می رانند. از این رو پذیرفتن شهادت مردان و نپذیرفتن شهادت یک زن مسئله طبیعی است و ربطی به نقص یکی و کمال دیگری ندارد.

از طرفی بر اساس نظر روانشناسان زنان از روحیه لطیف تر برخوردارند و احساسی تر هستند بنابراین سریعتر مطالبی را قبول می کنند و زودتر تحت تاثیر قرار می گیرند.

\* و به تعبیر دیگر "شهادت" در قوانین قضایی اسلام در زمره حقوق قرار ندارد. شهادت حق نیست، بلکه تکلیف و مسئولیت است؛ یعنی انسان وظیفه دارد برای این که حقوق دیگران پایمال نگردد، شهادت بدهد. بدین جهت است که قرآن کتمان شهادت را حرام اعلام نموده است. (۱)

اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی شود، یا کم تر پذیرفته می شود، گویای سهل تر بودن تکلیف و مسئولیت است، نه تضییع حقوق.

اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است، اما در برخی امور زنان را از آن معاف دانسته و آن را در انحصار مردان آورده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است.

همه این قوانین بر پایه حکمت و هماهنگی بین نظام تشریح با نظام تکوینی بنا نهاده شده است.

توضیح:

برای بشر دو نظام وجود دارد: نظام



نظام تکوینی، یعنی قوانین، وظایف و مسئولیت هایی که از سوی خلقت بر آدمی فرمانروایی می کند و ربطی به حوزه اختیاری بشر ندارد. در این حوزه برای هر یک از دو جنس نرینه و مادینه وظیفه خاص و هماهنگ با امکاناتی که دارند، در نظر گرفته شده است، به گونه ای که انکار آن از هیچ فردی پذیرفتنی نیست.

نظام تشریح، یعنی قوانینی که به حوزه فعالیت های اختیاری بشر مربوط است. این نظام اگر برگرفته، منطبق و هماهنگ با نظام تکوینی نباشد، فاقد ارزش است. ارزش و توانمندی نظام تشریح به میزان انطباق آن با ظرفیت های وجودی موجود در نظام تکوینی است.

حال می گوئیم: در نظام تکوین بین زن و مرد از چند جهت تفاوت های زیادی وجود دارد، بدین شرح:

۱- از جهت اعضا و جوارح: دو جنس زن و مرد در تمامی اعضا و جوارح با یکدیگر اختلاف دارند، چه اعضا و جوارحی که به عضو جنسی و تولید مثل مربوط است و چه غیر آن. ریش مو در بدن زن و مرد، چربی زیر پوست، بافت ها، ظرافت و ضخامت پوست، شکل و وزن حجمی استخوان ها، مقدار مواد آلی و کانی در استخوان ها، درشتی عضلات، زور بازو، شکل هندسی و حجم و وزن مغز، وزن قلب، ضربان نبض، فشار خون، حرارت بدن، میزان و تعداد تنفس در دقیقه، قد، وزن، ارتعاشات صوتی، ترشحات بدن، میزان گلبول های سفید و قرمز در خون، گنجایش و حجم ریه، و الگوی رشد جسمانی در آغاز از دو جنس نرینه و مادینه. خلاصه این که همه چیز در زن و مرد حتی در یک تار مو متفاوت است. (۲)

احساسات، عواطف، تمایلات و اخلاق: طبق نظر روانشناسان، محبت، رفتار انفعالی، رفتار عاطفی و حمایت کننده، از ویژگی های زنانه است. در برابر این امور، پرخاشگری، استقلال، رقابت، سلطه و حاکمیت را از ویژگی های مردان بر شمرده اند. (۳)

نیز گفته اند: داشتن دلی پر مهر و عاطفه و احساساتی آتشین، جلوه گری، دلربایی، آرایش گری، دوستدار پارچه و لباس و طلا و امور زینتی از خصائص زنان است. (۴)

زن در تقلید، مدپرستی، تجمل پرستی، خنده و گریه از مرد پیش قدم است. (۵)

زنان به جهت این که از نیروی احساس و عاطفه بیشتری بهره مندند، از صحنه های احساسی و عاطفی بیشتر متأثر می شوند و به هیجان می آیند. (۶)

از تفاوت های موجود در نظام خلقت، تفاوت هایی در نظام تشریح پدید می آید، بدین جهت در برخی از تکالیف و مسئولیت ها بین زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد که سؤال مذکور از جمله آن ها است. در ظرفیت وجودی زنان دو چیز بیش از مردان است: یکی بُعد عاطفی و دیگری شرم و حیا و عفت. به نظر روانشناسان فراموشی با میزان احساسات و هیجانات، نیز با میزان شرم و حیا و عفت رابطه مستقیم دارد.

وقتی که در حوزه تکوینی این ویژگی ها وجود دارد، در حوزه تشریح برای محکم کاری (به ویژه در اموری که مربوط به حقّ النّیاس است) می بایست چاره ای اندیشیده شود، تا حقوق مردم در شهادت ها ضایع نگردد. در این جا سه صورت متصوّر است:

۱- به جهت غلبه عاطفه، عفت و هیجانات در زنان که زمینه ساز فراموشی در برخی امور هیجانی است و هم چنین به این جهت که گفته شده زنان زودتر به حالت اطمینان در یک مسئله دست می یابند و

زود باورند و راحت تر تحت تأثیر قرار می گیرند، بگوییم شهادت زنان فاقد ارزش است، تا حقوق از طریق شهادت زنان تضييع نگردد.

این سخن ممکن است از جهت دیگر موجب تضييع حقوق دیگران شود و آن جایی است که شهادت در انحصار زنان باشد.

۲- بگوییم شهادت زنان مانند شهادت مردان اعتبار دارد. این سخن موجب می شود که به جهت موارد مذکور از اعتبار قضا کاسته شود و به نوعی حقوق مردم تضييع گردد.

۳- راه حل معتدل: خداوندی که انسان ها را آفرید و به همه اسرار نهفته آگاه است، فرموده در اموری که مربوط به حقوق مردم است (حق الناس، نه حق الله) به شهادت زنان ارزش و اعتبار داده شود، لیکن به جهت محکم کاری دو شاهد زن در اموری که یک شاهد مرد لازم است، یا چهار شاهد زن در اموری که دو شاهد مرد لازم است، با شرایطی، ارزش و اعتبار دارد. این عین عدل و منطبق با نظام تکوینی است.

\* پی نوشت ها:

۱. بقره (۲) آیه ۲۸۳.

۲. دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبران، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۳. روانشناسی رشد، ج اول، ص ۳۳۰، از انتشارات سمت.

۴. دکتر سید رضا پاک نژاد، همان، ص ۲۸۱.

۵. همان، ص ۲۹۵.

۶. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۹.

سوال: چرا ديه زن و مرد برابر نيست؟

دیه، نمایان گر بها و ارزش انسان نیست، چون ارزش انسان بسیار بالا است و قابل مبادله مالی نبوده و با معیارهای مالی نمی توان سنجید.

دیه مربوط به جبران خسارت جانی با توجه به بُعد اقتصادی آن است. توضیح این که: انسان ها ابعادی دارند، از جمله:

۱- بُعد انسانی

و الهی: همه (چه زن و چه مرد) از روح ملکوتی الهیه بهره مندند و از این جهت بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست. زن به همان درجه و مرتبه از کمال انسانی می تواند دست یابد که مردان می توانند دست یابند. هیچ یک از قوانین و احکام اسلامی در این جهت بین زن و مرد تفاوتی قرار نداده است.

۲- بعد علمی و دانش طلبی: خداوند در هر دو ابزار شناخت قرار داده است و هر دو می توانند به معارف عالی دست پیدا کنند. در این بعد نیز بین زن و مرد تفاوتی نیست.

۳- بعد جسمانی و مادی: در این بعد بین زن و مرد تفاوت هست. این تفاوت باعث می شود که هر یک از دو جنس (مذکر و مونث) به مقتضای شرایط وجودی خویش مسئولیت هایی را پذیرا باشند. اسلام با توجه به همین امر مسئولیت های اقتصادی خانواده را بر دوش مرد خانواده قرار داده و بر آنها تکلیف نموده است نه بر زنان و زنان نیز هیچ گاه نمی گویند که چرا این مسئولیت بر ما تکلیف نشده است.

واقعیت این است که مردان در اقتصاد خانواده (با توجه به مسئولیت های تعیین شده در اسلام بر آن ها) بیشتر نقش دارند، از این رو با فوت آنان ضربه اقتصادی بیشتری به خانواده وارد می گردد.

زنان با شرایط فیزیکی شان باردار می شوند و بچه شیر می دهند. این ها کارهای خوب و با ارزشی است اما این چیزها اقتصاد خانواده را تأمین نمی کند.

بنابر این زن و مرد از جهت توان جسمی متفاوتند که این فرق موجب تفاوت در نقش آن دو در امور اقتصادی می شود و

بر طبق آن مسئولیت هائی بر عهده آنها گذاشته و تکلیف می شوند. پس تفاوت ها بر اساس تناسب است، نه نقص و کمال.

نتیجه:

همان گونه که قرار دادن مسئولیت های اقتصادی همانند: نفقه، مهریه و دیه عاقله که در اسلام بر دوش مردان قرار داده شده است، طبعاً از دست رفتن مرد خانواده، ضربه اقتصادی به افراد خانواده (زن و فرزندان) وارد می شود.

شریعت اسلام برای جبران این ضربه و کاهش آن، مسئله دو برابر بودن دیه مردان را مطرح کرده است.

اگر با دقت در این حکم شرعی نگاه کنیم، متوجه می شویم که در این جا، اسلام مراعات حال زنان خانواده را نموده است؛ زیرا دو برابر بودن دیه مرد به این معنا است که مبلغ دو برابری نصیب دیگر افراد خانواده (زن و فرزندان) شود. در طرف دیگر نصف بودن دیه زن به این معنا خواهد بود که در صورت قصاص باید نصف دیه پرداخت شود تا زن و فرزندان مرد (که مورد قصاص قرار خواهد گرفت) از این درآمد بتوانند زندگی کنند؛ بنابراین از هر طرف نگاه کنیم، در این مسئله مراعات حال زن و فرزندان خانواده شده است، و اصولاً در برخی موارد مرد و زنی که دیه آن ها طرح می شود، وجود ندارند تا از آن بهره مند شوند؛ بنابراین مسئله دیه در قانون اسلامی، هماهنگ با شرایط مردان و زنان و مسئولیت های آن ها در خانواده تنظیم شده و کاملاً حکیمانه است.

## فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پرسش

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پاسخ

کسی که در مسائل حقوقی داوری می کند ، فقط باید ماهیت مساله مورد دعوی را بشناسد و ارتباط آنرا با قوانین جاریه بفهمد و سپس اقدام به قضاوت و داوری کند و مسائل حقوقی نوعاً قضایای جزئی ( در مقابل کلی ) و حسی هستند که هر کس در اطراف آنها آگاهی داشته باشد ، بخوبی می تواند از عهده تصور و درک آن بر بیاید . او فقط نباید از حریم عدالت پا فراتر بگذارد و نیز نباید بین آنچه که می بیند و آنچه که قضاوت می کند فرقی بگذارد . و بالاخره هر چه باشد داوری او در یک مسئله اعتباری و قراردادی است که در جریان خارجی ، قضاوتش پیروی می شود . اما کسی که در مساله علمی و خصوصاً فلسفی قضاوت می کند ، کارش مشکلتر و گرفتاریش بیشتر است زیرا از یک سو حواس و محسوسات او را به طرف امور جزئی می کشاند و در محدوده تشخیصات و تعینات او را زندانی می کند و در نتیجه به او مجال نمی دهد که به امور کلی و مسائل مجرد و بیرون از دایره طبیعت بپردازد کلیاتی که دیگر معیارهای مادی و شواهد جزئی و طبیعی در آنها جریان ندارد و حتی لغات و کلمات هم که برای کشف مقاصد و نیات بکار می روند ، از طرح و بیان آنها عاجز می مانند چون مگر نه اینستکه همین الفاظ و کلمات زاده نیازهای بشری و نشان دهنده احتیاجات مادی انسان است ؟ آری همین کلمات را موقعی می توانیم در فلسفه بکار

ببریم که آنها را از حجابهای ماده و حدود مادی تجرید کنیم و از تعینات و تشخصات عاری گردانیم . بدین ترتیب ملاحظه می کنید که هیچ جای پائی و یا گذرگاهی وجود ندارد مگر اینکه در آن ، هلاکت و خطر ، انسانرا تهدید مینماید . از سوی دیگر عواطف درونی انسان که او را به پیروی هوی و هوس می خواند و از رسیدن به حق بازش می دارد ، طبعا او را از وصول به آرمان ایده آل مانع شده و نظر و فکر او را از هدف حق به جانب غرضهای مادی و پست و گذرا که نفس ، آنها را برای انسان می آراید و جلوه گر می سازد ، باز می گرداند . پس به چنین وادی خطرناک و میدان پر نشیب و فرازی نمی تواند قدم بگذارد مگر آن یگانه فردی که سر از حجاب ماده و طبیعت بیرون آورده و از دام هوی و هوس و موانع مادی فریبا جسته باشد . به عبارت دیگر آنکه از کارهای بد و ناشایست دوری جسته و از رذائل صفات و حالات و ملکات نکوهیده وارسته باشد و در مقام الوهیت فانی شده و جز حق خالص و صریح چیزی برایش باقی نمانده باشد . چنین شخص مثل اعلای فلسفه الهی است و او جز مولانا الامام علی بن ابیطالب ( علیه افضل السلام ) نیست آری تنها او است نمونه بارز فلسفه الهی و جز او نیست برای تصدیق گفتار ما ، خواننده محترم می تواند نظری به تاریخ زندگانی آن بزرگوار که مملو از فضیلت و افتخار و در عین حال

آکنده از مصائب و بلايا در راه خدا است بياندازد و بعد اگر قياس جايز باشد ، سخنانی را که از آن حضرت در زمينه مسائل الهی نقل شده ، با آنچه که ديگر اصحاب پيغمبر و تابعين و دانشمندان مختلف راجع به مسائل الهی گفته اند مقايسه کند . سپس به تحقيق و تامل درباره آن کلمات درر بار و گهروار به ارزيايی دقيق آنها ، پردازد .

## فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

### پرسش

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

### پاسخ

کسی که در مسائل حقوقی داوری می کند ، فقط باید ماهیت مساله مورد دعوی را بشناسد و ارتباط آنرا با قوانین جاریه بفهمد و سپس اقدام به قضاوت و داوری کند و مسائل حقوقی نوعاً قضایای جزئی ( در مقابل کلی ) و حسی هستند که هر کس در اطراف آنها آگاهی داشته باشد ، بخوبی می تواند از عهده تصور و درک آن بر بیاید . او فقط نباید از حریم عدالت پا فراتر بگذارد و نیز نباید بین آنچه که می بیند و آنچه که قضاوت می کند فرقی بگذارد . و بالاخره هر چه باشد داوری او در یک مسئله اعتباری و قراردادی است که در جریان خارجی ، قضاوتش پیروی می شود . اما کسی که در مساله علمی و خصوصاً فلسفی قضاوت می کند ، کارش مشکلتر و گرفتارتر است زیرا از یک سو حواس و محسوسات او را به طرف امور جزئی می کشاند و در محدوده تشخیصات و تعینات او را زندانی می کند و در نتیجه به او مجال نمی دهد که به امور کلی و مسائل مجرد و بیرون از دائره طبیعت پردازد کلیاتی که ديگر معيارهای مادی و شواهد جزئی و طبیعی در آنها جریان ندارد و حتی لغات و کلمات هم که برای کشف مقاصد و نیات بکار می روند ، از طرح و بیان آنها عاجز می مانند چون مگر نه اینستکه همین الفاظ و کلمات زاده نیازهای بشری و نشان دهنده احتیاجات مادی انسان است ؟ آری همین کلمات را موقعی می توانیم در فلسفه بکار

ببریم که آنها را از حجابهای ماده و حدود مادی تجرید کنیم و از تعینات و تشخصات عاری گردانیم . بدین ترتیب ملاحظه می کنید که هیچ جای پائی و یا گذرگاهی وجود ندارد مگر اینکه در آن ، هلاکت و خطر ، انسانرا تهدید مینماید . از سوی دیگر عواطف درونی انسان که او را به پیروی هوی و هوس می خواند و از رسیدن به حق بازش می دارد ، طبعاً او را از وصول به آرمان ایده آل مانع شده و نظر و فکر او را از هدف حق به جانب غرضهای مادی و پست و گذرا که نفس ، آنها را برای انسان می آراید و جلوه گر می سازد ، باز می گرداند . پس به چنین وادی خطرناک و میدان پر نشیب و فرازی نمی تواند قدم بگذارد مگر آن یگانه فردی که سر از حجاب ماده و طبیعت بیرون آورده و از دام هوی و هوس و موانع مادی فریبا جسته باشد . به عبارت دیگر آنکه از کارهای بد و ناشایست دوری جسته و از رذائل صفات و حالات و ملکات نکوهیده وارسته باشد و در مقام الوهیت فانی شده و جز حق خالص و صریح چیزی برایش باقی نمانده باشد . چنین شخص مثل اعلای فلسفه الهی است و او جز مولانا الامام علی بن ابیطالب ( علیه افضل السلام ) نیست آری تنها او است نمونه بارز فلسفه الهی و جز او نیست برای تصدیق گفتار ما ، خواننده محترم می تواند نظری به تاریخ زندگانی آن بزرگوار که مملو از فضیلت و افتخار و در عین حال



آکنده از مصائب و بلاها در راه خدا است بیاندازد و بعد اگر قیاس جایز باشد، سخنانی را که از آن حضرت در زمینه مسائل الهی نقل شده، با آنچه که دیگر اصحاب پیغمبر و تابعین و دانشمندان مختلف راجع به مسائل الهی گفته اند مقایسه کند. سپس به تحقیق و تامل درباره آن کلمات دربار و گهروار به ارزیابی دقیق آنها، پردازد.

**قرآن مجید از یک طرف مردم را دعوت به قصاص نموده و آن را مایه حیات و وسیله بقا در روی زمین می داند، آنجا که می گوید: و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد (۱) در مورد دیگر از عفو و اغماض ستایش می کند و مردم را به عفو و گذشت دعوت می نماید، مثلاً می فرماید: و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس / و خشم خود را فرو می برند و از خلفای مردم در می گذرند. (۲) آیا این دو دستور با هم منافاتی ندارند؟**

### پرسش

قرآن مجید از یک طرف مردم را دعوت به قصاص نموده و آن را مایه حیات و وسیله بقا در روی زمین می داند، آنجا که می گوید: و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد (۱) در مورد دیگر از عفو و اغماض ستایش می کند و مردم را به عفو و گذشت دعوت می نماید، مثلاً می فرماید: و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس / و خشم خود را فرو می برند و از خلفای مردم در می گذرند. (۲) آیا این دو دستور با هم منافاتی ندارند؟

### پاسخ

اولاً: نکته قابل توجه این است که تشریح بسیاری از قوانین اثر اجتماعی و روانی دارد اگر چه از قانون عملاً کمتر استفاده شود؛ مثلاً، همین اندازه که اسلام اجازه می دهد اولیای مقتول قاتل را قصاص کنند، کافی است افرادی که می خواهند دست خود را به خون دیگری آلوده کنند، در برابر چشم خود حق قصاص را - که به اولیاء مقتول داده شده است - مجسم سازند و خود را در خطر اعدام ببینند و دست از کار خود بردارند. بنابراین، قرار دادن حق قصاص به خودی خود چیزی است که می تواند اثر حیاتی برای اجتماع داشته باشد و جلو قتل و تجاوز را بگیرد هر چند عملاً از این حق بسیار کم استفاده شود. به عبارت دیگر، مایه بقای بشر و ضامن حیات او در برابر تجاوز متعديات همان قدرت قانونی بر قصاص

است نه اقدام به قصاص، زیرا چیزی که می تواند متجاوز را از هرگونه تجاوز و تعدی باز دارد، این است که با خود بیندیشد که اگر دست به تجاوز بزند و خون کسی را بریزد صاحبان خون ممکن است از قدرت قانونی خود استفاده نموده و از دادگاه بخواهند که او را قصاص کند. چنین اندیشه ای که مبادا روزی اولیای مقتول خواهان قصاص او باشند غالباً مانع از آن می گردد که افراد صالح به فکر جنایت بیفتند. بنابراین، تشریح قانون قصاص و این که افراد ستمدیده در صورت تمایل می توانند از طرف انتقام بگیرند، ضامن بقای حیات و سبب کاهش آمار جنایت است؛ ولی هرگز اسلام اولیای مقتول را مجبور نکرده است که حتماً از این قدرت قانونی استفاده کنند؛ بلکه به آنان اختیار داده است که در صورت تمایل، از این حق مشروع خود استفاده کنند و انتقام خود را از قاتل بگیرند و در عین حال آنان می توانند به میل و رغبت از در عفو و گذشت وارد شوند و از سر تقصیر جانی درگذرند و یا دیه بپذیرند. اسلام با تشریح دو قانون (قانون قصاص و عفو) به دو هدف عالی خود رسیده است؛ از یک طرف به اولیای مقتول حق قصاص و قدرت بر انتقام داده و از این طریق از تکرار حوادث خونی شدیداً جلوگیری نموده است که اگر چنین حقی را به آنان نمی داد، بطور مسلم آمار جنایت بالا می رفت و خطرات مسلمی جامعه انسانی را تهدید می کرد. از طرف دیگر اولیای

مقتول را مجبور به قصاص نموده و دست آنان را در استفاده از حق قانونی خود آزاد گذارده است تا اگر روزی مصالح ایجاب کرد که از در عفو آیند و یا طبعاً مایل به انتقام نباشند، بر متجاوز منت گذارده و او را عفو کنند. نتیجه این که: اگر قصاص تشریح نمی شد امنیت و آرامش وجود نداشت و حیات انسانی در معرض خطر بود؛ و اگر به صاحب حق اختیار و آزادی داده نمی شد و در برابر حق قصاص، حق اغماض به او پیشنهاد نمی شد، قانون نخست ناقص بود. چه بسا مصالحی ایجاب می کند که صاحب حق، عفو و اغماض را بر انتقام ترجیح دهد؛ در این صورت تشریح قانون عفو، مکمل حق قصاص است. ثانیاً: باید توجه نمود که قصاص موردی دارد و عفو موردی دیگر، در موردی که قصاص جانی به امنیت بقای حیات دیگران کمک کند (بطوری که اگر از قصاص صرف نظر شود چه بسا اندیشه تجاوز در مغز او و دیگران بار دیگر زنده شود) در این صورت شایسته است که اولیای مقتول از این حق قانونی استفاده نمایند؛ ولی اگر جانی رانادم و پشیمان ببیند و مصالحی ایجاب کند که از گناه او صرف نظر کرده او رابخشد، در این صورت عفو و گذشت را بر قصاص و انتقام ترجیح دهند و تشخیص این دو مورد از یکدیگر چندان مشکل و پیچیده نیست.

## فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست؟

### پرسش

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست؟

### پاسخ

کسی که در مسائل حقوقی داوری می کند، فقط باید ماهیت مساله مورد دعوی را بشناسد و ارتباط آنرا با قوانین جاریه بفهمد و سپس اقدام به قضاوت و داوری کند و مسائل حقوقی نوعاً قضایای جزئی (در مقابل کلی) و حسی هستند که هر کس در اطراف آنها آگاهی داشته باشد، بخوبی می تواند از عهده تصور و درک آن برباید. او فقط نباید از حریم عدالت پافراتر بگذارد و نیز نباید بین آنچه که می بیند و آنچه که قضاوت می کند فرقی بگذارد. و بالاخره هر چه باشد داوری او در یک مسئله اعتباری و قراردادی است که در جریان خارجی، قضاوتش پیروی می شود. اما کسی که در مساله علمی و خصوصاً فلسفی قضاوت می کند، کارش مشکلتر و گرفتارتر است زیرا از یک سو حواس و محسوسات او را به طرف امور جزئی می کشاند و در محدوده تشخیصات و تعینات او را زندانی می کند و در نتیجه به او مجال نمی دهد که به امور کلی و مسائل مجرد و بیرون از دایره طبیعت پردازد کلیاتی که دیگر معیارهای مادی و شواهد جزئی و طبیعی در آنها جریان ندارد و حتی لغات و کلمات هم که برای کشف مقاصد و نیات بکار می روند، از طرح و بیان آنها عاجز می مانند چون مگر نه اینست که همین الفاظ و کلمات زاده نیازهای بشری و نشان دهنده احتیاجات مادی انسان است؟ آری همین کلمات را موقعی می توانیم در فلسفه بکار

ببریم که آنها را از حجابهای ماده و حدود مادی تجرید کنیم و از تعینات و تشخصات عاری گردانیم . بدین ترتیب ملاحظه می کنید که هیچ جای پائی و یا گذرگاهی وجود ندارد مگر اینکه در آن ، هلاکت و خطر ، انسانرا تهدید مینماید . از سوی دیگر عواطف درونی انسان که او را به پیروی هوی و هوس می خواند و از رسیدن به حق بازش می دارد ، طبعا او را از وصول به آرمان ایده آل مانع شده و نظر و فکر او را از هدف حق به جانب غرضهای مادی و پست و گذرا که نفس ، آنها را برای انسان می آراید و جلوه گر می سازد ، باز می گرداند . پس به چنین وادی خطرناک و میدان پر نشیب و فرازی نمی تواند قدم بگذارد مگر آن یگانه فردی که سر از حجاب ماده و طبیعت بیرون آورده و از دام هوی و هوس و موانع مادی فریبا جسته باشد . به عبارت دیگر آنکه از کارهای بد و ناشایست دوری جسته و از رذائل صفات و حالات و ملکات نکوهیده وارسته باشد و در مقام الوهیت فانی شده و جز حق خالص و صریح چیزی برایش باقی نمانده باشد . چنین شخص مثل اعلای فلسفه الهی است و او جز مولانا الامام علی بن ابیطالب ( علیه افضل السلام ) نیست آری تنها او است نمونه بارز فلسفه الهی و جز او نیست برای تصدیق گفتار ما ، خواننده محترم می تواند نظری به تاریخ زندگانی آن بزرگوار که مملو از فضیلت و افتخار و در عین حال

آکنده از مصائب و بلاها در راه خدا است بیاندازد و بعد اگر قیاس جایز باشد، سخنانی را که از آن حضرت در زمینه مسائل الهی نقل شده، با آنچه که دیگر اصحاب پیغمبر و تابعین و دانشمندان مختلف راجع به مسائل الهی گفته اند مقایسه کند. سپس به تحقیق و تامل درباره آن کلمات دربار و گهروار به ارزیابی دقیق آنها، پردازد.

### از دیدگاه امام علی(ع) در عهد نامه مالک اشتر، قاضی باید دارای چه صفاتی باشد؟ پرسش

#### پاسخ

۱ افضلیت، نسبت به تمام مردم (یا تمام اهل شهر)، «ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ اَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ»

۲ پر حوصله بودن «مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ»

۳ سعه صدر «وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ»

۴ عدم لجاجت «وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ»

۵ تسلیم در برابر حق بودن «وَلَا يَحْضِرُ مِنَ الْفَبِيِّ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ»

۶ طمع نداشتن «وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ»

۷ قناعت به بررسی سطحی، نکردن «وَلَا يَكْتَفِي بِأَذْنِي فَهَمِّ دُونَ أَقْصَاءِ»

۸ در شبهات از همه محتاطتر باشد «وَأَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ»

۹ در تمسک به دلیل پافشاری کند «وَأَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ»

۱۰ از تکرار مراجعات شکایت کنندگان ملول و خسته نشود «وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمِرَاجَعَةِ الْخُصْمِ»

۱۱ در کشف حقایق از همه شکیاتر باشد «وَأَصْبَرَ هُمْ عَلَى تَكْشِيفِ الْأُمُورِ»

۱۲ به هنگام آشکار شدن حق، قاطعیت به خرج دهد «وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِتْصَاحِ الْحُكْمِ»

۱۳ ستایش متملقان او را فریب ندهد و تمجید مدّاحان او را مایل به مدح کننده نسازد «مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ»

۱۴ قاضی باید مکفی المؤونه از بیت المال باشد و آنقدر به او داده شود که نیاز به این و آن پیدا نکند و چشمش به دست مردم نباشد «وَأَفْسَحَ»

لَهُ فِي الْبُذْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ»

## آداب قضاوت از دیدگاه روایات و فقها چیست؟ پرسش

### پاسخ

در پاسخ به این پرسش کافی است آنچه را مرحوم محقق در شرایع، بحث آداب القضاء آورده است و در واقع عصاره ای است از آنچه در روایات اسلامی و کلمات فقها آمده بیاوریم.

او می گوید «مستحب است که قاضی این امور را رعایت کند

۱ درباره اهل منطقه ای که مأموریت برای آن منطقه دارد، تحقیق و تفحص کامل کند (فرهنگ آن مردم را بشناسد و به شرایط اخلاقی و اقتصادی آنجا آشنا گردد، علما و نیکان و پاکان و حتی قضات سابق را شناسایی کند، تا در کار خود بصیرت کافی داشته باشد، زیرا آگاهی به شرایط منطقه و محل و فرهنگ حاکم مردم، تأثیر زیادی در مسأله داوری عادلانه دارد).

۲ هنگامی که وارد محل مأموریت خود می شود، خانه (و مرکز قضاوت خود) را در وسط شهر قرار دهد تا همه شاکیان به طور مساوری دسترسی به او داشته باشند!

۳ هنگام ورود به شهر به وسیله منادیان ورود خود را اعلام دارد تا همه (ستمدیدگان) با خبر شوند.

۴ جلسه قضا باید در محلّ باز و آشکاری باشد تا همه به آسانی به آن دسترسی پیدا کنند (نه پشت درهای بسته و در محاصره مأموران).

۵ به محض ورود در محل باید تمام مدارک مردم و پرونده های موجود را از قاضی پیشین دریافت نماید و همچنین ودیعه ها و امانتها را نیز تحویل بگیرد (در آن زمان معمول بوده که بسیاری از مردم، اشیاء گرانبه را به عنوان ودیعه نزد حاکم می گذاشتند و همچنین اموالی که مورد نزاع بود).

۶ هرگاه محل قضاوت مسجد باشد، قاضی باید

هنگام ورود به مسجد، نماز تحیت بخواند سپس پشت به قبله بنشیند تا مدعیان و شاکیان رو به قبله باشند (و احساس کنند در محضر الهی سخن می گویند).

۷ باید وضع زندانیان را دقیقاً بررسی کند و آنها را که دلیل کافی برای ماندنشان در زندان نمی بیند، آزاد سازد و آنجا که دلیل کافی وجود دارد، شاکی را بخواهد و جریان را دنبال کند و همچنین درباره قیم های ایتام و امنای حاکم، و حافظین اموال یتیمان، دقت کند، اگر در میان آنها افراد ناهلی هستند، به زودی آنها را بر کنار سازد و افراد صالحی را جانشین آنها کند.

۸ در مجلس داوری، جمعی از دانشمندان و علما و آگاهان را دعوت کند تا مراقب حکم و داوری او باشند و اگر خطایی از او سرزند، او را به خطایش آشنا سازند.

۹ خودش برای خرید و فروش به بازار نرود (مبادا مردم برای جلب نظر او ارفاقهایی انجام دهند که آگاهانه یا ناآگاه تحت تأثیر آن واقع شود).

۱۰ در مجلس قضاوت نباید قیافه خود را چنان درهم بکشد که مردم نتوانند با صراحت مطالب خود را بگویند، همچنین آن چنان نرم و ملایم نباشد که شاکیان جسور شوند و «مدعیانش گمان برند که حلواست»!

۱۱ در میان شاهدان تبعیض قائل نشود (و شاهدان آشنا و غیر آشنا، دور و نزدیک را در صورت داشتن شرایط شهادت یکسان بشمرد).

۱۲ پرونده های هر هفته را جمع آوری کرده و جداگانه بایگانی کند و همچنین پرونده های هر ماه و هر سال را با قید تاریخ، منظم سازد (یا دستور لازم درباره تنظیم آنها بدهد).

**از دیدگاه مرحوم محقق در شرایع، قاضی چه وظایفی دارد؟ پرسش**

**پاسخ**

این فقیه بزرگ در بحث وظایف قاضی

و آنچه برای او لازم المراعات است چنین می گوید

حاکم هفت وظیفه دارد

۱ واجب است مساوات را در میان طرف دعوا در «سلام» و «جلوس» و «نگاه کردن» و «سخن گفتن» و «گوش فرا دادن» و «عدالت در حکم» رعایت کند (به این معنی که اگر به یکی از آنها با احترام خاصی سلام میکند یا جواب سلام می گوید، عین آن را درباره دیگری رعایت کند و تفاوت موقعیت اجتماعی آنها هیچگونه تأثیری در این مسأله نداشته باشد و اگر به یکی از آنها لحظاتی نگاه می کند، به دیگری نیز همان مقدار نگاه کند، خلاصه اینکه مساوات کامل را در مجلس قضا و داوری در تمام جوانب، حتی تشریفات و احترامات جزئی رعایت نماید، تا جلوی انحرافات کلی به خوبی گرفته شود).

۲ قاضی نباید به یکی از دو طرف دعوا، مطلبی «تلقین» یا «تعلیم» کند که به زیان طرف دیگر باشد.

۳ هرگاه دو طرف دعوا سکوت کنند، نباید به یکی از آن دو اشاره کند که سخنت را بگو، بلکه بهتر است هر دو را مخاطب ساخته بگوید «حرفتان را بنزید» یا بگوید شخص مدعی سخنت را بگوید و شکایتش را طرح کند.

۴ هرگاه حکم مسأله مورد دعوا، روشن باشد، باید هر چه زودتر داوری کند، ولی مستحب است قبلاً آنها را ترغیب به صلح و سازش نماید، اگر حاضر نشدند حکم را صادر می کند.

۵ هرگاه شکایات، به ترتیب وارد شود، باید نوبت را رعایت کند، بدون هیچگه.....تفاوت از نظر موقعیت اجتماعی ارباب دعوی، و اگر ترتیب روشن نباشد، قرعه می زند.

۶ هرگاه شخص مدعی علیه در ضمن دعوی، دعوی دیگری را



مطرح کند، به سخنان او گوش نمی دهد تا دعوی اول پایان یابد.

۷ هرگاه یکی از طرفین دعوی اقدام به طرح دعوی قبل از دیگری کند، او را مقدم می شمرد.

### **لطفا در مورد حدود اختیارات یک قاضی و رییس قوه قضاییه توضیح بفرمایید.**

#### **پرسش**

لطفا در مورد حدود اختیارات یک قاضی و رییس قوه قضاییه توضیح بفرمایید.

#### **پاسخ**

- الف) حدود اختیارات یک قاضی: رسیدگی و حل و فصل کلیه اختلافات و منازعاتی که در هر جای جامعه بروز می کند، باید در حدود صلاحیت دادگاه قرار گیرد، ولو این که طرف دعوی دولت یا سازمانی دولتی باشد. بر این اساس وظیفه اصلی و اساسی قاضی حل و فصل دعاوی و اختلافاتی است که به دادگاه ها کشیده می شود. وظایف و اختیارات قضات به صورت خیلی مختصر، عبارت است از: ۱- الزام به رسیدگی و صدور حکم، ۲- الزام به عدم اجرای آیین نامه ها و قوانین خلاف قانون و شرع. ر.ک: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۵۱، دکتر سید محمد هاشمی. اما گرچه قاضی اختیار رسیدگی و حل و فصل کلیه اختلافات و منازعاتی را که در جامعه بروز می کند دارد اما بر این اصل دو استثنا وارد می شود و اختیارات قاضی را محدود می نماید: ۱- حدود اختیارات قاضی در روابط بین الملل: در روابط سیاسی و اقتصاد بین المللی هیچ دولتی نمی تواند یک طرفه تصمیم بگیرد یا یک جانبه قضاوت کند و آن را به مورد اجرا گذارد. زندگانی مشترک کشورها مستلزم توافق ها و قراردادهایی است که اراده اجتماع دول آنها را پدید آورده، موجبات اطاعت دسته جمعی دول را از نظام عمومی فراهم ساخته است در تکوین این اراده هر یک از دول فقط سهمی دارند. ۲- حدود اختیارات قاضی در امور نظامی: در زمانی که جامعه دچار بی نظمی

وعدم امنیت می شود، دولت از قوای نظامی استفاده کرده و مجازات متخلفین را دادگاه های نظامی به عهده می گیرند. مداخله دادگاه های نظامی در امور قضایی به منظور حفظ امنیت داخلی کشور مورد توجه و تحقیق صاحب نظران حقوق اساسی می باشد و دو مساله مطرح می باشد. اول: صلاحیت دادگاه های نظامی در موارد ضرورت تا چه پایه ممکن است گسترش یابد؟ دوم: هرگاه شخص در دادگاه نظامی محکوم شود، لیکن به ادعای این که حکم دادگاه نظامی خلاف قانون صادر شده است، موضوع رادر محاکم عمومی طرح و تقاضای رسیدگی کند، آیا دادگاه می تواند به چنین ادعایی ترتیب اثر دهد؟ که در این موارد نظرات مختلفی بیان شده است. ر.ک: حقوق اساسی، ص ۱۲۲، دکتر جعفر بوشهری. ب) وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه: به طور کلی وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه به دو دسته تقسیم می شود: الف) وظایف در ارتباط با قوه قضاییه: ۱- تشکیلات قضایی: از آنجا که انجام مسوولیت های قوه قضاییه نیاز به تشکیلات مناسب دارد، تصمیم گیری در مورد تعداد شعبه ها در هر شهرستان و این که چه بخش های اداری و اجرایی برای همکاری با مراجع قضایی لازم است با رییس قوه قضاییه می باشد. این تصمیم گیری قطعی و نهایی در قلمرو قوه قضاییه کلیت دارد و همه مراجع قضایی و اداری و اجرایی را در بر می گیرد دادگاه و دادسرای نظامی، دادگاه و دادسرای انقلاب، دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور... از حیث تشکیلاتی و

اداری تابع تصمیمات قانونی رییس قوه قضاییه هستند. البته این تبعیت به استقلال نظر قضایی تسری ندارد و قضات در هر مرجع ، نظر قانونی خود را اعلام می دارند ۲- تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی ایران . ۳- استخدام قضات واجدالشرايط . ۴- پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومین . ب ) وظایف رییس قوه قضاییه در غیر امور قضایی : وظایف مختلف و متنوعی قانون اساسی به عهده رییس قوه قضاییه گذاشته که مستقیماً " در ارتباط با امر قضا نیست ولی به وضع کل کشور و امنیت عمومی و سیاست گذاری مربوط می گردد که اهم آن : ۱- عضویت در شورای عالی امنیت ملی . ۲- عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی . ۳- عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام . ۴- عضویت در شورای موقت رهبری . ۵- تعیین نماینده در شورای نظارت بر صدا و سیما . ۶- رسیدگی به دارایی مقامات عالیه کشور . ۷- نظارت بر حسن اجرای قوانین ( تشکیل سازمان بازرسی کل کشور ) . ۸- پیشنهاد حقوق دان برای شورای نگهبان . ر.ک : حقوق اساسی نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران ، مدنی ، ص ۳۶۱ .

### وظیفه قاضی چیست؟

#### پرسش

وظیفه قاضی چیست؟

#### پاسخ

قاضی وظیفه دارد براساس حق قضاوت کند و هیچ چیز او را از قضاوت به حق دور نسازد و برای روابط شخصی به نفع هیچ یک از دو طرف دعوا حکم نکند و معیار در نظرش حق باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات )

### در شخص قاضی وجود چه شرطهایی لازم است؟

#### پرسش

در شخص قاضی وجود چه شرطهایی لازم است؟

#### پاسخ

قاضی در فقه اسلامی باید دارای شرطهایی باشد که از مهمترین آنها، عدالت و اجتهاد است. این که در چه هنگامی شخص غیرمجتهد می تواند قضاوت کند، در دانش فقه، مفصل از آن بحث شده است و هم اینک به آنچه در فقه آمده است عمل می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات )

### وظیفه قاضی چیست؟

## پرسش

وظیفه قاضی چیست؟

## پاسخ

قاضی وظیفه دارد براساس حق قضاوت کند و هیچ چیز او را از قضاوت به حق دور نسازد و برای روابط شخصی به نفع هیچ یک از دو طرف دعوا حکم نکند و معیار در نظرش حق باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## در شخص قاضی وجود چه شرطهایی لازم است؟

## پرسش

در شخص قاضی وجود چه شرطهایی لازم است؟

## پاسخ

قاضی در فقه اسلامی باید دارای شرطهایی باشد که از مهمترین آنها، عدالت و اجتهاد است. این که در چه هنگامی شخص غیرمجتهد می تواند قضاوت کند، در دانش فقه، مفصل از آن بحث شده است و هم اینک به آنچه در فقه آمده است عمل می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

## در قرآن حدّ زنای غیرمحصن آمده حکم زنای محصن از کجا به دست می آید؟

## پرسش

در قرآن حدّ زنای غیرمحصن آمده حکم زنای محصن از کجا به دست می آید؟

## پاسخ

آیه دوم، سوره نور حدّ زنای غیرمحصن را بیان کرده است و به قرینه روایاتی که اطلاق آیه کریمه را تقيید می کند، منظور از آیه، زنای غیرمحصن است، و زنای محصن که حکمش سنگ سار است، از آن احادیث استفاده می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

پرسش : چرا دست سارق قطع نمی شود؟

پاسخ : این صحیح است که در نظام اسلامی باید حدود الهی جاری شود و خوشبختانه دستگاه قضایی در کشور ما نسبت به سابق فعال تر شده و به تدریج روبه هر چه بیشتر اسلامی شدن پیش می رود و در بسیاری از موارد حدود الهی جاری می شود. در مورد قطع دست دزد که در آیه کریمه آمده است، شاید اینکه شنیده نمی شود که دست دزد را قطع کنند، به خاطر این باشد که قطع دست با خصوصیتی که در شرع وارد شده دارای شرایطی است و براساس مراعات آن شرایط قطع کمتر تحقق می یابد؛ زیرا در بسیاری از موارد شرایط آن وجود ندارد.

( بخش پاسخ به سؤالات )

پرسش : حدّ سرقت چیست؟

پاسخ : امام در رساله تحریرالوسیله درباره حد دزد فرموده اند: «حد دزد در نوبت اولی که دزدی می کند، قطع چهار انشت از دست راست وی است؛ در صورت وجود شرایطی که در جای خود به تفصیل بیان شده است. چنانچه مرتبه دوم دزدی کرد، پای چپ وی از زیر برآمدگی قطع می شود؛ به گونه ای که نصف قدم و مقداری از محل مسح

برایش باقی می ماند. اگر مرتبه سوم دزدی کرد، کیفر او حبس ابد خواهد بود».

«چنانچه فقیر باشد، از بیت المال اداره می شود و اگر به دزدی باز گردد و برای مرتبه چهارم - گرچه در زندان دزدی، کند - کشته می شود».

(بخش پاسخ به سؤالات)

احکام

سیاسات حدود حد قذف

پرسش: آیا اجرای حد شرایط دارد؟

پاسخ: حدود الهی باید اجرا شود، ولی اجرای حدود هم دارای ضوابطی است که باید بدان پایبند بود؛ مثلاً زنا یک فرد باید براساس معیارهای اسلامی ثابت شود و صرف اینکه گفته شود فلانی این عمل را انجام داده است، کافی نیست. حتی اگر کسی بدون دلیل و مدرک، کافی، به زنی نسبت زنا دهد، حد قذف (تهمت) در مورد او اجرا می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

احکام

فلسفه و آثار احکام

**چرا انسان، نمیتواند از روی ظن و گمان، قضاوت نماید؟**

**پرسش**

چرا انسان، نمیتواند از روی ظن و گمان، قضاوت نماید؟

**پاسخ**

برادر گرامی، قضاوت کردن و چیزی را به کسی نسبت دادن، یعنی ادعای این نکته که واقعیت چنین است و واقعیت هر چیزی، جزء از طریق علم و یقین، ثابت نمیشود اگر کسی، مطلبی را دانست و آگاهی او صد در صد بوده و هیچ احتمال خلافی نداد، این علم است و به احتمال و گمان، ظن اطلاق میشود.

قرآن مجید میفرماید: "وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا" (نجم، ۲۸)

هیچ دلیلی علمی بر گفته خود ندارند و جز گمان، دنبال نمیکند، در حالی که گمان، هرگز انسان را بینای از حق نمیکند حق،

یعنی واقعیت و حقیقی، و واقعیت هر چیزی جز از طریق علم و اعتقاد صد در صد، کشف نمیشود و نمیتواند مبنای قضاوت قرار گیرد اگر ظن و احتمال خلاف آمد، دیگر در حقایق و در امور واقعی و نظری نمیتواند مدرک حکم و قضاوت، قرار بگیرد امام در احکام عملی و روابط اجتماعی که معمولاً تحصیل قطع و یقین میسر نیست راهی جز عمل به ظن نیست و از لحاظ شرعی، نیز ظن در امور عملی حجت قرار گرفته لذا در امور عملی انسان نه تنها نمیتواند از روی ظن قضاوت نماید که راه دیگری ندارد و تنها راه همین است. (با استفاده از تفسیرالمیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۹، ص ۴۱، جامعه مدرسین).

نکته دیگر آن که کلمه ظن در قرآن به معنای مختلفی استعمال شده است مثلاً- هرگاه پیرامون مسائل معاد، استعمال شود به معنای یقین است. هم

چنان که در برخی آیات نیز به معنای وهم و خیال استعمال شده است. "لذا، ظن و گمان" دو معنای متفاوت دارد. گاه به معنای گمانهای بیپایه است که طبق تعبیرات آیات هم ردیف هوای نفس و اوهام و خرافات است، منظور از این کلمه در آیه مورد بحث، همین معناست و معنای دیگر: گمانهای که معقول و موجه است و غالباً، مطابق واقع و مبنای کار عقلا در زندگی روزمره میباشد، مانند شهود در محکمه و... که بدون شک این قسم از ظن، داخل در آیات نیست. (تفسیر نمونه، آیت الله مکارم، ج ۲۲، ص ۵۳۰، دارالکتب الاسلامیه).

نتیجه آن که: در امور عقلی و نظری انسان باید براساس علم و یقین عمل نماید اما در امور عملی و اجتماعی که معمولاً تحصیل یقین ممکن نیست، ظن مبنای قضاوت قرار میگیرد اما ظن معتبر و قابل قبول، نه صرف خیال و توهم که ظن معنای گمان و توهم در امور عرفی و عملی هم نمیتواند مبنای قضاوت ما قرار گیرد.

اما در قضاوت به معنای خاص آن، قاضی موظف است بر طبق بینه و عین و دیگر طریق قانونی عمل نماید گرچه خلاف ظن خودش هم باشد. لذا تفکیک این حوزهها از هم، باعث میشود که بهتر بتوانیم در این مورد به نتیجه برسیم و کلی سخن نگوئیم.

## چرا در اسلام شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است

### پرسش

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است

### پاسخ

الف) اولاً

شهادت زن در

مواردی منفرداش نیز

پذیرفته است، یعنی،

حکم ((تساوی دو زن

با یک مرد)) مطلق

نیست.

ب) در مواردی



شهادت دو زن برابر  
یک مرد دانسته شده  
که نوعاش در مورد  
حدود و حقوق است.  
این حکم اسلام از  
زوایایی قابل بررسی  
است.

اولاش: زن موجودی  
است که احساسات و  
عواطفش جنبه غالب  
شخصیتی او  
را تشکیل می دهد.

لازم به ذکر است که

این موضوع هیچ

نقصی برای زن

نیست؛ بلکه اگر چنین

نبود آن گاه نظام

خلقت دچار اشکال

بود، چرا که زن و مرد

مکمل یکدیگرند و

جنبه های شخصیتی

یکدیگر را تکمیل

می کنند. به دلیل

همین ویژگی و

واقعیت - گرچه

برخی آن را

نمی خواهند بپذیرند

- زن بیشتر از مرد

تحت تاثیر احساسات

قرار می گیرد و لذا

ممکن است تحت

تاثیر احساسات و

عواطف مختلف،

شهادتی بدهد که تنها

موافق احساسات او

باشد.

اجتماع دو زن برای

شهادت بر چیزی،

ضریب اطمینان را در

شهادت بالا می برد. از

سوی دیگر از آسیب

پذیری یک زن نیز در

جریان شهادت و

خصومت ها و

درگیری های پس از آن

نیز تا حدودی

می کاهد.

**آیا اثبات جرم به غیر از دستورات شرع از طرق دیگر مثل نظریه پزشک قانونی امکان پذیر است ؟ و آیا نظر پزشکی قانونی می تواند حکم مستند برای دادگاه باشد؟**

**پرسش**

آیا اثبات جرم به غیر از دستورات شرع از طرق دیگر مثل نظریه پزشک قانونی امکان پذیر است ؟ و آیا نظر پزشکی قانونی می تواند حکم مستند برای دادگاه باشد؟

**پاسخ**

نظریه پزشکی قانونی زمانی مستند قضایی می تواند باشد که مشخصا تحقق جرم را ثابت نماید و بر قاضی علم به تحقق آن از مجرم خاص به دست آید. البته گاهی نظریه پزشکی قانونی به ضمیمه قراین دیگری برای قاضی موضوع اثبات می کند و مجموع آنها مستند حکم قرار می گیرد. }]

**آیا اقرار و اعترافی که با زور گرفته می شود اعتبار قانونی دارد؟**

**پرسش**

آیا اقرار و اعترافی که با زور گرفته می شود اعتبار قانونی دارد؟

**پاسخ**

از نظر قانونی اقرار و اعترافی که با اجبار و آزار گرفته شده، فاقد اعتبار است و کسی حق ندارد برای گرفتن اقرار و اعتراف، دیگری را آزار و شکنجه دهد. اگر مواردی وجود دارد که چنین موضوعی خارج از مقررات و ضوابط شرعی و قانونی صورت گرفته است، آن را به دفتر مقام معظم رهبری و نیز قوه قضاییه منعکس کنید تا پی گیری شود و افراد خاطی مجازات شوند.

البته این را نیز نباید از نظر دور داشت که در مواردی (مانند این که امنیت کشور و سلامت جوانان از طرف سوداگران مرگ در خطر بوده و ضروری است که باندهای خطرناک آنان کشف شود) می توان به نحوی از آنان کسب اطلاع کرد. البته این کار نیز باید تحت ضوابط و قانون صورت گیرد. این موارد گرچه برای همه ناراحت کننده است؛ ولی برای حفظ مصالح جامعه چاره ای نیست.

در اجرای حدود نیز این موضوع وجود دارد؛ مثلاً از نظر فقهی حد دزدی در مرتبه اول (با ۱۶ شرط) قطع انگشتان دست راست است. حال آیا این قضیه برای کسی گوارا است؟ مسلماً چنین نیست؛ ولی آن گاه که امنیت جامعه به خطر بیفتد و هزاران انسان به دلیل خطر دزدان، هر شب در کابوس به سر ببرند، قطع دست و بالاتر از آن، منطقی و قابل درک است.

بنابراین گرچه ما تأثیر شما را از آنچه برای دوستان اتفاق افتاده درک می کنیم و به جا می دانیم؛ ولی هیچ گاه

از حق به خاطر احساسات نباید گذشت؛ به ویژه در مورد قاچاقچی ها و کسانی که با مواد مخدر هستی جوان ها

و خانواده های آنان را نابود می کنند و نه یک بار که هزاران بار و هر لحظه آنان را می کشند و شکنجه می دهند. حال آیامی توان ناراحتی یک پدر و مادر را به خاطر اعتیاد فرزند و متلاشی شدن خانواده با هیچ معیاری ارزیابی کرد. پس واقعین باشیم و حقیقت را بپذیریم. به امید آن روزی که خلاف کار نباشد تا مجازاتی در کار باشد.

در پایان مقایسه بین حکومت اسلامی و حکومت طاغوت، امری ناروا است. در زمان طاغوت افراد متدین و مسلمان همانند شهید غفاری ها، سعیدی ها و... زیر بدترین شکنجه های قرون وسطائی قرار می گرفتند و به شهادت می رسیدند ولی در جمهوری اسلامی ایران، اگر هم کسی مورد آزاد قرار گیرد، عموماً متخلفین جامعه هستند.

### **میانجی گری بین مشاجرات مردم یا گروه های کوچک مذهبی اصلاح بین مردم است یا قضاوت؟ (با توجه به شرایط قضاوت)**

#### **پرسش**

میانجی گری بین مشاجرات مردم یا گروه های کوچک مذهبی اصلاح بین مردم است یا قضاوت؟ (با توجه به شرایط قضاوت)

#### **پاسخ**

فیصله دادن به منازعات بدون حکم قضاوت نیست و اشکال ندارد لکن باید کسی این کار را انجام دهد که بر اثر جهل به حکم مسائل حق را باطل جلوه ندهد. }]

### **به نظر شما هنگام وقوع مسأله ای قضاوت کردن یک مرد با یک زن تفاوت دارد؟ (در زندگی روزمره با آن مواجه هستیم)**

#### **پرسش**

به نظر شما هنگام وقوع مسأله ای قضاوت کردن یک مرد با یک زن تفاوت دارد؟ (در زندگی روزمره با آن مواجه هستیم)

#### **پاسخ**

قضاوت کردن یعنی حکم راندن و ترجیح جانب نفی یا اثبات در یک قضیه. معنای قضاوت در این دیدگاه بسیار گسترده است و هر گونه ابراز نظری را در بر می گیرد.

از این رو لازم است تا قضاوت کردن یک زن را با در نظر گرفتن مصادیق و اصطلاحات آن، مورد بحث و نظر قرار دهیم.

گاهی منظور از قضاوت، یعنی حکم کردن به یک مطلبی با توجه به دانش علمی و سابقه عملی فرد. مثل نظر دادن یک پزشک دانشمند و با تجربه زن، راجع به یک بیماری، که در تخصص وی است.

در این گونه موارد تردیدی نیست که نظر زن محترم و لازم الاجرا است.

قضاوت در اصطلاح شرعی، یکی از شئون فتوا و مرجعیت است که باید در عصر غیبت به نحو عام و کلی مصادیق خود را پیدا کند. شرع مقدس نیز با در نظر گرفتن مصالح عقلی، و روحیات و خواستگاه های فطری زن بار قضاوت را از دوش او برداشته است. از این رو در برخی از روایات آمده است که: «زن نمی تواند متولی قضاوت باشد»

اما درباره مشکلات روزمره، قضاوت بیشتر به معنای نظرخواهی و مشورت است. در این گونه موارد برخی از زنان دارای تجربه و پختگی هستند و به دور از احساسات تصمیم می گیرند. و گاهی بهتر از برخی مردان نظر می دهند. در این صورت عمل به نظر آنان اشکال ندارد و گاهی ترجیح دارد. چنان که در نامه ۵۳ نهج: ایاک و

مشاوره النساء الا من جربت بكمال العقل؛ بپرهیز از مشورت با زنان مگر کسانی که کمال عقل آنان تجربه شده است. {M}

منابع و مأخذ

۱. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۲. محقق حلی (ره)، المختصر النافع فی الفقه الامامیه، ص ۷۱، نشر مؤسسه بعثت تهران، سال ۱۴۱۰ ه.ق.

۳. شیخ حر عاملی (ره)، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۵، نشر مؤسسه آل البیت، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴ ه.ق.

### اخلاق و منش قضایی و کلیه مسائل مربوط به شغل قضا و مشخصه یک قاضی اسلامی را بیان کنید؟

پرسش

اخلاق و منش قضایی و کلیه مسائل مربوط به شغل قضا و مشخصه یک قاضی اسلامی را بیان کنید؟

پاسخ

قضاوت امر خطیری است و حضر تعالی باید آگاهانه و با توجه به شرایط قضا آن را انتخاب کنید. از طرفی هم اگر در خود صلاحیت های لازم را ولو به طور نسبی می بینید اگر بتوانید به این صورت به جامعه اسلامی خدمت کنید انتخاب مقدس و قابل تقدیری خواهد بود. در عین حال باید توجه داشته باشید که انسان همواره باید به جهاد و مبارزه با نفس پردازد. بنابراین راه نجات گریز از مسؤولیت نیست، زیرا در هر مسیری دام هایی فراروی انسان است و نفس آدمی را به خطر گاه های مهیبی می کشاند. بنابراین باید مسؤولیت پذیر بود ولی شرایط زیر را نیز رعایت کرد:

۱- توکل بر خدا و استعانت دائمی از او،

۲- اخلاص در عمل در آغاز و پایان،

۳- تقویت بنیه علمی و ایمانی،

۴- مبارزه دائمی با هواها و مهلکات نفسانی و شیطانی،

۵- انس و ارتباط دائمی با خدا و اولیای خدا،

۶- استغناء نفس،

روایات و احادیث در این باره زیاد است. پیشنهاد می نمایم به «وسایل الشیعه، کتاب القضاء» و یا «میزان الحکمه، واژه القضاء» مراجعه نمایید. در عین حال سه روایت در اینجا بیان می گردد:

۱- «هر که کار قضاوت به او واگذار شود بدون کارد سر بریده شده است عرض شد: ای رسول خدا منظور از سر بریدن چیست؟ فرمود: آتش دوزخ»، (ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۰، ۴۹۵۲).

۲- «در روز قیامت قاضی دادگر را می آورند و چنان حساب سختی از او کشیده می شود که آرزو می کند کارش هرگز حتی درباره یک خرما میان دو نفر داوری نکرده بود»، (همان، ۴۹۵۴).

۳- «هر که جویای



منصب قضاوت باشد و برای رسیدن به آن متوسل به این و آن شود، خداوند او را به خودش واگذارد و هر که مجبور به پذیرفتن آن شود خداوند فرشته ای بر او فرو فرستد که استوارش بدارد، (همان، ۴۹۵۴).

**مگر نه این که حضرت علی (ع) شخصا در مقابل آن یهودی که زره او را برده بود در دادگاه حاضر شد، پس چگونه است که در این نظام برای محاکمه هایی که یک طرف یا طرفین آن روحانی باشند، دادگاه ویژه ای داریم؟ آیا چنین چیزی با عدالت علوی سازگار است؟ در ضمن نظر به این که با**

### پرسش

مگر نه این که حضرت علی (ع) شخصا در مقابل آن یهودی که زره او را برده بود در دادگاه حاضر شد، پس چگونه است که در این نظام برای محاکمه هایی که یک طرف یا طرفین آن روحانی باشند، دادگاه ویژه ای داریم؟ آیا چنین چیزی با عدالت علوی سازگار است؟ در ضمن نظر به این که باید متناسب با ذهن پرسشگر دانشجویان پاسخ تهیه کنیم، خواهشمندیم صرفاً به گفته ای از امام یا رهبر معظم انقلاب برای استدلال در این مورد اکتفا نشود. زیرا فرض بر اینست که طرف مقابل سخن هیچکدام از ایشان برای وی حجت نمی باشد ولی منابع اسلامی را قبول دارد.

### پاسخ

پی بردن به اساس و فلسفه وجودی دادگاه ویژه روحانیت، نیازمند توجه به نکات ذیل می باشد:

اولاً: در ساختار حقوقی همه کشورها وجود مراجع و محاکم قضائی خاص امری کاملاً طبیعی و مرسوم بوده و منظور از آن ها نهادهای قضایی است که صلاحیت آن ها به اعتبار ویژگی جرم یا موضوع دعوا یا ویژگی مجرمین یا طرفین دعوا مشخص می گردد. مثلاً: اهمیت رعایت و حفاظت مسائل امنیتی و نظامی و اسرار کشور؛ اقتضای ایجاد دادگاه های نظامی یا دادگاه های اختصاصی برای محاکمه و رسیدگی به تخلفات سران یا مسئولین مهم کشور را دارد. و همچنین به دلیل اهمیت و جنبه ی تخصصی داشتن رسیدگی به جرائم مطبوعاتی یا اختلافات خانوادگی زوحین، ایجاد دادگاه و دادسرای مطبوعات و خانواده از ضرورت خاصی برخوردار می باشد.

ثانیاً: در حکومت اسلامی با دو دسته عناصر ثابت و متغیر مواجه می باشیم؛ رعایت عدالت، نفی ظلم به حقوق مردم و... از اصول ثابت و لایتغیر حکومت اسلامی است که در هیچ زمانی

و تحت هیچ شرایطی قابل تغییر نمی باشد؛ اما عناصر متغیر بستگی به نیازها و مقتضیات زمان و مکان دارد. مثلاً امروزه ایجاد تشکیلات وسیع اداری، دستگاه های قانونگذاری، اجرایی، امنیتی و... مورد نیاز جامعه است که وجود آن ها تا زمانی که با اصول و ارزش های ثابت الهی تضاد نداشته باشد، امری مطلوب و پسندیده است. از منظر اسلام و حکومت امام علی (ع) در مسأله قضا اصل، رعایت عدالت، برخورد با متخلف و احقاق حق مظلوم است، ولی شیوه و راهکار این مسأله و این که ساختار دادگاه عام باشد یا خاص؛ تابع شرایط و مقتضیات است و اسلام در این زمینه حکم خاصی ندارد.

ثالثاً: دین اسلام، اصولاً بر پایه نفی هر گونه اختلاف طبقاتی و نژادی بنا نهاده شده است؛ یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم (حجرات، آیه ی ۱۲).

بر این اساس حقوق و تکالیف اسلامی، بی هیچ تمایزی خطاب به عموم می باشد. به این ترتیب، می توان گفت که امتیازات و انحصارات طبقاتی به اصل دین ارتباطی ندارد و اصولاً طبقه ی خاصی با ویژگی ها و امتیازات خاص، نظیر آن چه در میان پیروان بسیاری ادیان است، در اسلام مطرح نمی باشد (سید محمدبهشتی، مقاله ی «روحانیت در اسلام و در میان مسلمین»، مندرج در مجله «بخشی درباره ی مرجعیت و روحانیت، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱، ص ۱۴۲).

با وجود این، ضرورت های اجتماعی افراد را، با توجه به موقعیت ها و مناسبات مشترکی که با یکدیگر دارند، در گروه ها و اصناف متمایز از یکدیگر قرار می دهد که در این صورت تمایز صنفی و گروهی را باید از امتیازات طبقاتی جدا دانست (محمد رضا حکیمی، هویت

در کشور ایران، روحانیت نهاد خاصی است که در روابط اجتماعی و مبارزات سیاسی نوعاً و در اعمال عبادی خصوصاً، به آنان اقتدا می شود و رفتار آنان سرمشق دیگران قرار می گیرد. رابطه ی افراد مردم با علمای روحانی مبتنی بر اعتماد و ایمان می باشد. این اعتماد و ایمان صرفاً با مشاهده ی اعمال و رفتار نیک و بد و وقوف از زهد واقعی آنان قابل تضمین خواهد بود.

در نظام جمهوری اسلامی، علاوه بر محوریت اصل ولایت فقیه و اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط، مناصب قانونی و قضائی بر عهده ی فقهای روحانی قرار دارد (اصول، ۲، ۲، ۹۱، ۱۵۷، ۱۶۳ قانون اساسی).

همچنین روحانیون، به عنوان افراد مورد اعتماد رهبری و مردم در اندام قوای سه گانه و دستگاه های حاکم رسماً و موظفاً مشغول به کار می باشند. از طرف دیگر، خارج از مسئولیت های مناصب حکومتی و دولتی، و در مقام امامت جماعت و جمعه و وعظ و خطابه و در شوراها و انجمن های مختلف، اشتغالات گوناگون دارند.

بنابر این می توان اذعان نمود که، حیثیت و اعتبار نظام از یک طرف و توقعات اخلاقی و عقیدتی مردم از طرف دیگر، در احاطه ی عملکرد این قشر قرار دارد. فلذا، اعمال و رفتار نیک و بد آنان می تواند آثار سازنده و یا مخرب بر تمامیت جامعه (نظام سیاسی، زمامداری و مردم) داشته باشد.

بر اساس این واقعیت ها است که افراد روحانی، در صنف مشخص خود، همواره نمایان و مدنظر عموم می باشند، به ترتیبی که اعمال و رفتار سوء هر یک از آنان، مردم را وادار به قضاوت مضاعف (نسبت به فرد روحانی و صنف روحانی) می نماید در مقابل این قضاوت

عمومی و برای حفظ منزلت جامعه ی روحانی، سعی فراوان مبذول می گردد، تا حساب روحانیون خطاکار از جمع صنفی روحانیت جدا نشان داده شود. بدین خاطر است که معمولاً به این گونه افراد عنوان «روحانی نما» اطلاق می شود، تا با این جداسازی، ضمن حفظ شوؤن روحانیت، دامن این قشر مورد احترام همواره از آلودگی ها پاک بماند.

اموری از قبیل؛ موقعیت حساس و کلیدی روحانیت در نظام اسلامی، و دسترسی برخی از آنان به اطلاعات و اسرار مهم نظام، و به جهت جلوگیری از سوء استفاده تبلیغاتی دشمنان و... تشکیل دادگاهی اختصاصی نظیر دادسرای نظامی و دادگاه ویژه ی مطبوعات، را می طلبد؛ بر این اساس حضرت امام(ره) با تأکید بر اهمیت و لزوم حفظ شوؤن روحانیت و حوزه های علمیه، حکم تشکیل «دادگاه ویژه روحانیت» را صادر نمودند، تا طبق موازین شرع مقدس به جرائم روحانی نمایان رسیدگی شود. «به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبهکار در حوزه های علمیه، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رسانیدن روحانیون متخلف، دادسراها و دادگاه ویژه روحانیت تحت نظارت مقام معظم رهبری... ایجاد می گردد» (آیین نامه دادگاه ویژه روحانیت، روزنامه رسمی، شماره ۱۳۲۸، ۱۳۶۹/۱۵/۷).

نتیجه آن که: ۱. تشکیل دادگاه ویژه روحانیت به هیچ وجه امتیازی برای روحانیت نبوده، بلکه بر عکس برای کنترل و نظارت دقیق تر بر اعمال و رفتار آنان می باشد و این خود به دلیل حساسیت موقعیت و جایگاه روحانیت در نظام مقدس جمهوری اسلامی است. چنان که نظیر این امر را می توان در تشکیل سایر دادگاه های اختصاصی مانند دادسرای نظامی، دادگاه ویژه مطبوعات و... مشاهده نمود.

۲. دادگاه ویژه بسیاری از موارد رسیدگی به شکایات و دعاوی را که تشخیص می دهد از حساسیت

و اهمیت چندانی برخوردار نمی باشد را به سایر دادگاه های عمومی ارجاع می دهد.

۳. مسلماً تمسک به سیره و منش امام علی(ع) در ابعاد مختلف زندگی، از جمله مسائل حکومتی یکی از اصول اساسی نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده و مسئولین عالی رتبه نظام بر الگو قرار دادن و اقتدا به سیره ی حکومتی آن حضرت تأکید داشته و دارند. اما باید علاوه بر این موضوع مهم، مقتضیات زمان و مکان را نیز در نظر گرفت. چرا که امروزه به دلیل گستردگی و پیچیدگی مسائل، اداره ی جامعه نیازمند تشکیلات و سازمان های متعددی است که باید به تناسب و اقتضای موضوعات مختلف، وجود داشته باشد. در زمان امام علی(ع) با یک قاضی یا یک دارالحکومه و تشکیلات دیوانی ساده می شد جامعه را اداره نمود، ولی امروزه تنها برای رسیدگی به تخلفات نیازمند دادگاه ها و دادسراهای متعدد، نظامی، مطبوعات، خانواده، روحانیت و... می باشیم. بنابر این موضوع هیچ ربطی به تبعیض بین مردم عادی و حاکم اسلامی ندارد، بلکه باید با دیدی کلان به موضوعات نگریست و همه ی جوانب را در نظر گرفت.

۴. تشکیل دادگاه ویژه روحانیت هیچ مغایرتی با سیره امام علی(ع) ندارد زیرا آنچه در سیره آنحضرت است حضور در دادگاه و تساوی در برابر حکم و قانون است و این مسأله در مورد روحانیت نیز جاری است، اما اینکه در چه دادگاهی حاضر شود نافی اصل حضور در دادگاه و تبعیت از قانون نیست.

**خداوند متعال، در آیه ۶۱ سوره احزاب میفرماید: "این مردم نفرین شده را هر کجا یافتید بکشید..."، آیه قبلی نیز درباره مشخصات این افراد توضیحاتی داده است، ولی به نظر میرسد، کامل نباشد، آیا این مسئله، موجب هرج و مرج افراد نخواهد شد که هر کس به شکل منافق در اجتماع**

**پرسش**

خداوند متعال، در آیه ۶۱ سوره احزاب میفرماید: "این مردم نفرین شده را هر کجا یافتید بکشید..."، آیه قبلی نیز درباره مشخصات این افراد توضیحاتی داده است، ولی به نظر میرسد، کامل نباشد، آیا این

مسئله، موجب هرج و مرج افراد نخواهد شد که هر کس به شکل منافق در اجتماع ظاهر شود و مردم را گمراه کند، حکم قتل برای او اجرا شود؟ لطفاً درباره این حکم و چگونگی اجرای آن توضیح دهید؟

## پاسخ

هر چند آیه فوق، به طور اختصار به ویژگی منافقان اشاره فرموده، ولی آیاتی دیگری نیز وجود دارد که به صفات و ویژگی منافقان به طور مفصل پرداخته است: "بقره، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۱، ۹، توبه، ۶، ۷۷، نساء، ۱۴۲، ۱۴۱ و...".

الف در شریعت اسلام، منافق حکم مسلمان را دارد و ناموس و خون او محترم است و هرگز پیامبر ۶ کسی را به جرم منافق بودن نکشت.

ب همان گونه که در آیه مشاهده میشود، حکم قتل منافق، به شرطی است که به توطئههای ضد اسلامی، برای براندازی اسلام تلاش نماید؛ در چنین صورتی اگر به اعمال زشت و ننگین خود ادامه دهد، دستور حمله عمومی و یورش همگانی به آنها صادر خواهد شد.

وانگهی، از لحن آیه چنین استفاده میشود که سه گروه در مدینه، مشغول خرابکاری بودند و هر کدام به نحوی، اغراض شوم خود را پیاده میکردند و این به صورت یک برنامه و جریان حساب شده درآمده بود، و دیگر جنبه شخصی و فردی به حساب نمیآمد؛ گروه اول، منافقین بودند؛ دوم ارازل و ابابش و گروه سوم کسانی بودند که با پخش شایعات در مدینه، به خصوص زمانی که پیامبر ۶ و ارتش اسلام به غزوات میرفتند، به تضعیف بازماندگان میپرداختند و خبرهای دروغین از شکست پیامبر ۶ و مؤمنین میدادند؛ به این ترتیب، قرآن کریم هر سه گروه را

مورد تهدید قرار داده است.

خداوند متعال، دستور آیات فوق را به پیامبر ۶ داده، تا برای در امان ماندن حکومت اسلامی از توطئه‌های آنان، مردم را برای در هم کوبیدن ریشه‌های فساد بسیج کند.

قرآن کریم، برای آن که در جامعه هرج و مرج پیش نیاید، اجرای چنین احکامی را فقط به اذن ولی امر مسلمین و حکام شرع دانسته است.

در نظام جمهوری اسلامی نیز، قوه قضائیه و ولی فقیه، مسئولیت شناسایی و اجرای حکم چنین افرادی را به عهده دارد. (ر.ک: تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۷، ص ۴۳۴، دارالکتب الاسلامیه / تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۵۳۲، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.)

## حقوق بین الملل

### قرآن در مورد رعایت حقوق ملل و اقلیتها چه دیدگاهی دارد؟

#### پرسش

قرآن در مورد رعایت حقوق ملل و اقلیتها چه دیدگاهی دارد؟

#### پاسخ

قرآن مجید، باصراحت، سیاست کلی اسلامی را درباره مراعات حقوق ملل و مذاهب دیگر، چنین بیان می کند:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِمِينَ»

ممتحنه/ ۸

[خداوند شما را درباره کسانی که در مسئله مذهب با شما جنگ نمی کنند (جنگ مذهبی ندارند) و شما را از وطنتان اخراج نمی کنند باز نمی دارد که با آنان به عدالت و نیکی رفتار نمایید. خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد].

یعنی اقلیت های مذهبی اگر با شما جنگ مذهبی اعلام نکردند به شما فشار نیاوردند و شما را از وطنتان خارج نکردند باید با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنید بدین ترتیب اسلام اجازه می دهد اقلیت های مذهبی و مخالفان اسلام در جامعه اسلامی باشند و از حقوق انسانی برخوردار گردند، اما مشروط بر اینکه مزاحم اسلام و مسلمانان نبوده و بر ضد آنها کاری صورت ندهند

در آیه دیگر می فرماید:

«أَمَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ

[تنها کسانی را که با شما عناد می ورزند و می جنگند و شما را از وطنتان اخراج کرده اند و یا در این راه کمک کرده اند، نباید دوست بدارید و دوستان آنان ستمگرانند].

سیاست کلی اسلام درباره اقلیت های مذهبی و مخالفان اسلام، از این دو آیه استفاده می شود، مادامی که اقلیتها به حقوق اکثریت تجاوز نکنند و بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه نمایند، در کشور اسلامی کاملاً آزاد هستند و مسلمانان وظیفه دارند با آنها به عدالت



و نیکی رفتار نمایند. ولی اگر بر ضد اسلام و مسلمانان با کشورهای دیگر بند و بست داشته باشند، مسلمانان موظف هستند جلو فعالیت آنها را بگیرند و هرگز آنها را دوست خود ندانند.

آری، آزادی و احترام اقلیت های مذهبی در اسلام به پایه ای است که اگر کسی از اهل ذمه کاری انجام دهد که در شرع آنها جایز است، ولی در شرع اسلام حرام می باشد مانند: شرابخواری، در حکومت اسلامی، کسی حق ندارد متعرض او بشود، مادامی که به آن عمل تظاهر ننمایند. و اگر به آن تظاهر کنند، به عنوان نقض قانون «تحت الحمایگی» مورد بازخواست قرار می گیرند.

اما اگر عملی انجام بدهند که در دین آنها هم عملی حرام است مانند: زنا و لواط و ... از نظر حقوق با مسلمان هیچ تفاوتی ندارند، و قاضی حق دارد حدّ جاری کند و می تواند او را به ملت خود تحویل بدهد تا طبق قوانین مذهبی خودشان مجازات کنند. در فقه اسلامی می خوانیم: اگر دو نفر از اهل ذمه، مرافعه خود را پیش قاضی مسلمان ببرند، قاضی مخیر است یا میان آنان، طبق حکم اسلام قضاوت نماید و یا اینکه، از او اعراض کند به موجب آیه شریفه:

«فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ» مائده/۴۲

اسلام به مسلمانان اصرار و تأکید می کند که پیمان های خود را در مورد حمایت از اهل ذمه محترم بشمارند و با آنان مدارا و خوش رفتاری کنند، چنانکه در قرآن مجید آمده است:

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ» عنکبوت/۴۶

[با اهل کتاب جز به طریق نیکو مجادله نکنید، مگر

کسانی که از آنان ستم کرده اند به آنها بگوئید به کتاب خویش و کتاب شما ایمان داریم، خدای ما و خدای شما یکی است و ما مطیع او هستیم...]

پیامبر گرامی درباره اهل کتاب، مسلمانان را به رفق و مدارا توصیه کرده است، در این باره از پیامبر گرامی (ص) حدیثی نقل شده که فرمود:

«من ظلم معاهدا و کلفه فوق طاقته فانا حجیجه یوم القیامه» (فتوح البلدان/ ۱۶۷ ط مصر)

[هر کس بر هم پیمان مسلمانان ستم کند یا به او بیش از طاقت، تکلیف نماید در روز قیامت، من شخصاً طرف حساب او هستم].

و در جای دیگر می فرماید:

«من آذی ذمیا فانا خصمه و من کنت خصمه خصمته یوم القیامه» (روح الدین الاسلامی/ ۲۷۴)

[هر کس به اهل ذمه اذیت کند، من دشمن او هستم در روز قیامت از او انتقام خواهم گرفت].

### **دادگاه بلژیک به چه علت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟**

**پرسش**

دادگاه بلژیک به چه علت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟

**پاسخ**

شخصی از تبعه بلژیک که در ایران بود، به دادگاه بلژیک از آقای هاشمی رفسنجانی شکایت کرد و مدعی شد مدتی که من در ایران بودم، به دستور آقای هاشمی مرا مورد ظلم و اذیت قرار دادند. دادگاه بلژیک ایشان را محکوم کرد و بعد که ایران سفیر بلژیک را به وزارت امور خارجه فرا خواند، دولت بلژیک نیز مسئله را خاتمه یافته اعلام و اظهار کرد: این رأی قاضی بوده و ربطی به دولت بلژیک ندارد و از ایران عذرخواهی کرد. البته این اتهامات یکی از وسایل تبلیغی علیه جمهوری اسلامی و برای مخدوش کردن چهره ایران در صحنه بین المللی صورت گرفته بود.

### **حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟**

**پرسش**

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

**پاسخ**

بشر به عنوان يك موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تیره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهای هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات )

### **حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟**

#### **پرسش**

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

#### **پاسخ**

بشر به عنوان يك موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تیره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهای هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات )

### **حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟**

#### **پرسش**

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

**پاسخ**

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تیره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهای هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات )

**حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟**

**پرسش**

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

**پاسخ**

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تیره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهای هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات )

## حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

### پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

### پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تیره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهای هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات )

## حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

### پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

### پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تیره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهای هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد،

منادی واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات )

### حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

#### پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

#### پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تیره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهای هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهای شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات )

### چه فرقی بین سفیر، کاردار، رایزن و سفیر اکرودیده وجود دارد؟

#### پرسش

چه فرقی بین سفیر، کاردار، رایزن و سفیر اکرودیده وجود دارد؟

#### پاسخ

الف) سفیر (آمباسادور): شخصی که به نمایندگی از جانب یک دولت در پایتخت دولت دیگر اقامت دارد و بالاترین درجه و مقام دیپلماتیک است.

ب) کاردار (شارژدافر): مأمور سیاسی که در سفارتخانه پس از سفیر یا وزیر مختار کارهای سفارتخانه را اداره کند و سومین مقام دیپلماتیک است. (ر. ک : حقوق دیپلماتیک و کنسولی).

ج) رایزن (کانسلر): مشاور مستشار (هر کشوری در کشورهای دیگر ممکن است رایزنی های نظامی فرهنگی و ... دارا باشد).  
(ر. ک: همان ص ۵۲)

د) سفیر اکرودیته: سفیری که علاوه بر نمایندگی سیاسی دولت متبوع خود در کشوری که مقیم است در کشور مجاور آن نیز به عنوان سفیر اکرودیته فعالیت می کند و از نظر حقوق کنسولی مانند سفیر مقیم است. (ر. ک: حقوق بین الملل عمومی ص ۲۴۲).

### **آیا فروش یا کرایه شرکت یا سازمانی به غیر مسلمان بخصوص غیر ایرانی اشکالی دارد؟ آیا این قاعده نفی سبیل نیست؟**

#### **پرسش**

آیا فروش یا کرایه شرکت یا سازمانی به غیر مسلمان بخصوص غیر ایرانی اشکالی دارد؟ آیا این قاعده نفی سبیل نیست؟

#### **پاسخ**

مسأله واگذاری سازمان یا شرکتی به غیر مسلمانان بستگی به ماهیت آن سازمان و کیفیت قرارداد دارد. در صورتی که این واگذاری موجب سلطه و سیطره غیر مسلمانان داخل یا خارجی بر مسلمین گردد خلاف آیه شریفه است و جایز نیست، اما در صورتی که ماهیت سازمان واگذار شده یا کیفیت قرارداد به گونه ای باشد که چنین سلطه ای را موجب نشود بدون اشکال است.

### **چرا دولت جمهوری اسلامی برای اجرای حکم سلمان رشدی اقدام نمی کند؟**

#### **پرسش**

چرا دولت جمهوری اسلامی برای اجرای حکم سلمان رشدی اقدام نمی کند؟

#### **پاسخ**

سلمان رشدی نه داخل ایران است، تا دولت در مورد او اقدام کند و نه طبق قراردادهای بین المللی می تواند او را توسط پلیس بین الملل دستگیر و به ایران آورد. فتوای حضرت امام حکمی شرعی و الزامی برای هر فرد مسلمان است و در این زمینه اقدام دولتی ممکن نیست. به عبارت دیگر مقامات بلند پایه سیاسی کشور نیز هر اقدامی در این زمینه انجام دهند، از جهت انجام تکلیف شرعی فردی است نه اقدام دولتی.

### **مقاله نامه؟ حضانت فرزند؟**

#### **پرسش**

مقاله نامه؟ حضانت فرزند؟

مقاله نامه «Convention» نوعی از معاهدات بین‌المللی است که معمولاً برای اسنادی که جنبه رسمی و چندجانبه دارند به کار می‌رود، همچنین معاهدات چندجانبه که توسط ارکان سازمان‌های بین‌المللی مانند کنفرانس سازمان بین‌المللی کار و مجمع سازمان هواپیمایی کشوری بین‌المللی به تصویب می‌رسد مقاله نامه می‌گویند.

معاهدات چندجانبه معروف به قانونی «Law-making» نیز عنوان مقاله نامه دارند. مانند مقاله نامه‌های مصوب کنفرانس‌های اول و دوم لاهه (۱۹۰۷-۱۸۹۹)، مقاله نامه‌های دین درباره حقوق معاهدات (۱۹۶۹ و حقوق کنسولی و حقوق دیپلماتیک (۱۹۶۳-۱۹۶۱) و مقاله نامه حقوق دریاها مورخ ۱۹۸۲.

حضانت نه‌بای؟؟؟؟ سرپرستی و نگهداری اطفال است که بر پدر و مادر هم حق و هم تکلیف می‌باشد. و حضانت از نظر حقوقی برابر مواد ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۸ قانون مدنی بشرح ذیل می‌باشد.

(ماده ۱۱۶۹) برای نگاهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت و اولویت خواهد داشت. پس از انقضاء این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث «دختر» که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.

که طبق قانون اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست، مبتلا به جنون شود یا بدیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود و نیز با فوت یکی از ابویین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود.

و طبق ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی هیچیک از ابویین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعهده آنهاست از نگهداری او امتناع کنند در صورت امتناع یکی از ابویین حاکم باید بتقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا



یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم «که دادستانها و یا رئیس دادگستری هر شهر» باشند، نگهداری و حضانت طفل را به هر یک از ابویین که حضانت بعهدہ اوست الزام می کند. در صورتیکہ الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت با خرج پدر و هرگاه پدر فوت شدہ باشد بخرج مادر تأمین می شود.

برابر قوانین حقوقی هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری کہ طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمہ می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را کہ برای حضانت طفل مقتضی بدانند، اتخاذ کند. لذا موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است.

۱. اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار

۲. اشتہار به فساد اخلاقی و فحشا

۳. ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی

۴. سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق، تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

و از نظر شرعی نیز بنا بر نظر اکثریت فقهاء، حضانت و سرپرستی طفل در مدت شیرخوارگی یعنی تا دو سال با مادر است چه او را شیر بدهد یا نه و چه دختر باشد یا پسر و پدر در این مدت حق گرفتن او را ندارد. اما پس از دو سال اگر طفل پسر باشد پدر برای حضانت احق و سزاوارتر است و اگر دختر باشد تا هفت سالگی مادر احق به حضانت اوست،

حتی اگر زن را طلاق داده باشند تا شوهر نکرده حق سرپرستی او محفوظ است ، (جامع المسائل آیت الله فاضل، ج ۲، ص ۴۳۸ - تحریرالوسیله امام خمینی، ج ۳، ص ۵۵۶).

حضانة و نگهداری پسر بچه تا دو سال و دختر بچه تا هفت سال با مادر است و بعد آنها را باید به پدر تحویل دهد ، (مجمع المسائل آیت الله گلپایگانی، ج ۳، ص ۱۰۴۵).

تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند زیرا نگهداری بچه (در این مدت) حق مشترک پدر و مادر است و احوط و اولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند ، (توضیح المسائل آیت الله سیستانی، ص ۲۴۱۷).

حق سرپرستی طفل پسر باشد یا دختر، بنا بر اظهر تا دو سال برای مادر است اما بعد از دو سال تا هفت سال پدر هم حق سرپرستی دارد و در این پنج سال احوط آن است که حق سرپرستی پسر با پدر و دختر با مادر است ولی بعد از هفت سال حق سرپرستی، فقط از آن پدر است ، (توضیح المسائل آیت الله بهجت، مسأله ۱۹۸۴).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

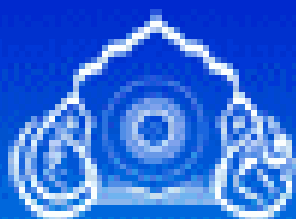
ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹